تفسیر نور

تألیف
حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محسن قرائتی

جلد هشتم

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نور جلد ۸

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست : ویراست۲.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری : ۱۰ ج.

فروست : کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۲ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال:ج.۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۱-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۲ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۲-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۳-۳ ؛ ۶۰۰۰۰ریال(ج.۴،چاپ چهارم) ؛ ج.۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۴-۰ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۵ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۵-۷ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۶، چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۷۰۰۰۰ریال (ج.۶، چاپ ششم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۶،چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۶-۴ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال(ج.۷، چاپ پنجم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۷، چاپ چهاردهم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۷-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۸، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۸، چاپ ششم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم) ؛ ج.۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۹، چاپ سوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۹، چاپ ششم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۹-۵ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰،چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰، چاپ ششم)

یادداشت : چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۵(۱۲ ج.).

یادداشت : ج.۱ -۴، ۶- ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ و ۵ (چاپ چهارم : بهار ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۶ و ۹ (چاپ سوم:زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

يادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

يادداشت : ج.۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

يادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

يادداشت : ج. ۷ (چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

يادداشت : ج.۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

يادداشت : ج.۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

يادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

يادداشت : ج.۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

يادداشت : ج.۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

يادداشت : ج.۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

يادداشت : عنوان ديگر: تفسير نور: شيوه ای نو در ارايه آسان و روان پيام های آيات.

يادداشت : كتابنامه.

مندرجات : ج.۱. سورههای (۱ تا ۳) حمـد، بقره و آل عمران.- ج.۲.سوره های (۴تا۶) نساء،مائـده و انعام.- ج.۴.سوره های (۱۱تا۱۶) هود،يوسف،رعـد،ابراهيم،حجر و نحل.- ج.۵.سوره های (۱۷-۲۱) اسـراء،كهف،مريم،طه و انبياء.- ج.۶.سوره های(۲۲ تا ۲۷) حج،مومنون،نور،فرقان، شعراء و نحل.- ج.۷. سوره های (۲۸ تا ۳۶) قصص، عنكبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر و يس.- ج.۸. سوره های (۳۷ تا ۴۵) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثيه.- ج.۹.سوره های(۴۶ تا ۶۱) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاريات، طور، نجم.....-ج.۱۰.جمعه،منافقون الی فلق،ناس.

عنوان ديگر : تفسير نور: شيوه ای نو در ارايه آسان و روان پيام های آيات.

موضوع : تفاسير شيعه -- قرن ۱۴

رده بندی كنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷ ۱۳۸۷

رده بندی ديويی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

اشاره

[مقدمات پژوهش]

اشاره

سخن ناشر

اشاره

انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی قدس سره و حضور ملّت مسلمان و مبارزات شهدای گرانقدر قبل و بعد از پیروزی،زمینه ی رشد و ترویج فرهنگ اسلامی و خصوصاً قرآن کریم را فراهم آورد.در این راستا دانشمندان درد آشنای حوزه های علمیّه،با تألیف کتب مناسب در جهت تبلیغ دین گام های بسیاری برداشتند.

کتاب حاضر که پایان بخش مجموعه دوازده جلدی«تفسیر نور»می باشد،در جهت مهجوریت زادیی از قرآن و ارائه پیام های انسان ساز کلام الهی به شیوه ای نو و قلمی شیوا، توسط حجّت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی به رشته تحریر درآمده است که در سال ۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرّفی گردید.

بدنبال چاپ اوّلین مجلدات این تفسیر،نظرات و پیشنهادات بسیاری از سوی فضلای حوزه و دانشگاه طرح گردید که بیانگر علاقه و توجّه قشر فرهنگی جامعه،به شناخت مفاهیم قرآن کریم از طریق این شیوه می باشد.

اکنون به جهت آشنایی با شیوه ی کار و چگونگی ارائه تفسیر نور،این موارد به اختصار بیان می شود که می تواند به نوبه خود راهگشای طلاب جوان در جهت فعالیّت های تفسیری باشد.

شیوه کار

پس از انتخاب حداقل دوازده تفسیر معتبر از مفسّران شیعه و اهل سنّت،از قدما و معاصران،چند تن از طلاب فاضل با مطالعه دقیق آنها،به استخراج نکات و برداشت های تفسیری آنها پرداخته و به صورت مکتوب آن را در اختیار مؤلّف قرار می دهند.

ایشان ضمن مطالعه ی آن مطالب،خود نیز به تحقیق و تتبع پرداخته و با توجّه به نیازهای دینی جامعه،پیام های راهبردی قرآن را برای نسل امروز که تشنه ی دریافت مفاهیم قرآنی

ص: ۵

هستند،در قالب نکات و پیام های آیه،با نثری ساده و روان ارائه می دهند.البتّه در برخی موارد نیز برداشت های خود را مورد بحث و تبادل نظر با برخی بزرگان حوزه قرار می دهند.

نوشته های ایشان پس از ارائه در برنامه آینه وحی رادیو،ویراستاری شده و قبل از چاپ یکبار دیگر توسط خودشان مورد بازبینی نهایی قرار می گیرد.

شیوه ارائه

مطالب هر آیه در قالب پنج عنوان ارائه می گردد:

۱.متن آیه،که با رسم الخط عثمان طه و با اعراب کامل،تایپ گردیده و چندین بار مورد دقّت قرار گرفته است.

۲.ترجمه هر آیه،که به صورت گروهی و زیر نظر مؤلّف محترم و با استفاده از بهترین ترجمه های موجود،(حداقل ۶ ترجمه)نگارش یافته و به جهت گویایی و روانی آن، مطالب توضیحی مورد لزوم در میان پرانتز آمده است.

۳.نکته ها،که امور زیر در این قالب عرضه گردیده است:

الف:بیان ریشه و ترجمه ی لغات مشکل آیه.

ب:بیان شأن نزول آیه که در فهم محتوای آیه نقش کلیدی داشته است.

ج:بیان آیات مرتبط با آیه که در فهم موضوعی قرآن تأثیر به سزایی دارد.

د:بیان روایات ذیل آیه،که در این بخش با توجّه به گستردگی روایات،تنها به ذکر نمونه هایی بسنده شده است.

ه:بیان برخی توضیحات برای روشن تر شدن مفهوم آیه.

و:طرح برخی پرسش ها و پاسخ گویی به آنها.

۴.پیام ها،که مقصود اصلی مؤلّف از این تفسیر همین بخش بوده است تا نشان دهد قرآن کتاب زندگی بشر در همه ی عصرها و برای همه نسل هاست.البته مستند برداشت های مؤلّف،چنانکه در پایان هر پیام آمده است یکی از امور زیر می باشد:

الف:مفردات کلمات هر آیه.

ب:عبارتی مرکّب از چند کلمه.

ج:رابطه ی صدر و ذیل آیه.

د:رابطه ی هر آیه با آیات قبل.

۵.پاورقی،که نشانی آیات و روایات و کتب تفسیری را باختصار آورده است.همچنین مطالبی مربوط به آیه که در قالب نکته ها و پیام ها نمی گنجد،در پاورقی ذکر شده است.

در مورد کتب تفسیری،هرجا که مراد،مطالب آن تفسیر در ذیل آیه بوده است،نشانی جلد و صفحه ذکر نشده است.

علاقمندان می توانند برای دسترسی به متن مجلّدات تفسیر نور و دیگر کتب حجّت الاسلام و المسلمین قرائتی با امکان بهره گیری از جستجوی لفظی به پایگاه اینترنتی www.Qaraati.ir مراجعه نمایند.

همکاران محترم:

در پایان از زحمات حجج اسلام آقایان:

حسن دهشیری،رحمت اللّه جعفری و محمود متوسل که در تتبّع و بررسی تفاسیر و آقای علی محمّد متوسلی که در امر مقابله و تصحیح نهایی این جلد نهایت همکاری را داشته اند صمیمانه تشکّر می گردد.

و همچنین اعلام می داریم:با همه ی تلاش هایی که در جهت حفظ اصول و قواعد فوق و تصحیح اغلاط تایپی صورت گرفته است،یقیناً نواقص و کاستی هایی در عرضه این تفسیر وجود دارد که امیدواریم همچون گذشته خوانندگان گرامی بذل محبّت نموده و با ارسال نظرات و پیشنهادات خود،به نشانی:تهران-صندوق پستی ۱۴۱۸۵/۵۸۶ ما را در جهت اصلاح و تکمیل آن یاری نمایند و پیشاپیش سپاس ما را پذیرا باشند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

«الحمد للّه ربّ العالمين و صلّى اللّه على سيّدنا و نبيّنا محمّد و آله الطاهرين»

مقدّمه

ارزش انسان به عقل،فکر،ایمان،اخلاص،علم،عمل،رشد و انتخاب احسن اوست.امّا برای هر یک از این کمالات آفاتی است که اگر آفریدگار هستی،انسان را به حال خود رها کند و دست او را از طریق وحی و نبوّت در دست پیامبران نگذارد، گرفتار انواع انحرافات خواهد شد.

شیطنت های خود را عقل می پندارد،فکر خود را در موارد غیر لازم به کار می برد.باورهای او انحرافی خواهد بود و به جای حقّ به انواع باطل ها ایمان خواهد آورد.در عمل،به جای راه مستقیم،گرفتار انواع راههای انحرافی خواهد شد و به جای تحصیل علم مفید،به سراغ دانستنی های غیر مفید و مضرّ خواهد رفت.

به جای رشد و کمال،هر روز بر آمار مفاسد و آلودگی های او اضافه خواهد شد و به جای انتخاب احسن در گزینش دوست،همسر،شغل و سایر امور شخصی، اجتماعی و سیاسی،به دنبال هوس های خود یا دیگران خواهد رفت و عاقبت سر از حسرت و خسارت در خواهد آورد.پیشرفت های صنعتی و تکنولوژی و توسعه ی مراکز علمی و دانشگاهی و ارتباطات ماهواره ای و اینترنتی و بالا رفتن آمار محقّقان و دانشمندان در رشته های مختلف،هیچ یک برای بشر امنیّت،صداقت،امانت، وفاداری،جوانمردی،شهامت،ایثار و امثال آن را به ارمغان نیاورده است.

ص :8

چه بسیار افرادی که انواع تلفن های ثابت و سیّار دارند،امّا با هم رفیق صمیمی نیستند.ابزار ارتباط هست امّا خود ارتباط نیست.انواع ماشین ها هست،ولی دید و بازدیدها سالیانه شده است.چه بسیارند افرادی که روز به روز بر تحصیلاتشان اضافه می شود ولی بر سوز و عشق و خدمت آنها به دیگران اضافه نمی گردد.حتّی از یک سلام کردن به دیگران دریغ می ورزند.

در سطح بین المللی نیز مسئله این گونه است.الآن که این سطرها را می نویسم، اسرائیل حدود نیم قرن است که فلسطین را اشغال کرده و آمریکا افغانستان و عراق را به اشغال خود درآورده و حقوق مردم را زیر پا گذاشته ولی دهها هزار حقوقدان به فکر تحقیق در مسائل حقوقی و یا تربیت حقوقدانان دیگر هستند.

هر روز که از عمر جهان می گذرد نیاز بشر به وحی و نبوّت و کتاب آسمانی بیشتر می شود.کتابی که کرامت واقعی را به انسان عطا می کند.

کتابی که در آن هیچ انحرافی نیست. «غَيْرَ ذِي عِوَجٍ» (۱)

کتابی که یکسره نور است. «أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً» (۲)نوری که هرگز خاموش نشود و انسان را از ظلمات جهل،شرک و تفرقه نجات دهد.

کتابی که بر علم و تزکیه انسان بیافزاید. «يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ» (۳)

کتابی که هیچ اختلاف و تناقضی در آن راه ندارد. «وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً» (۴)

کتابی که از سرچشمه ی عزّت،حکمت و رحمت است و هیچ باطلی در آن راه نیافته است. «لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۵)

کتابی که هم تاریخ گذشته و هم آینده روشن را ترسیم می کند.هم بشارت می دهد و هم هشدار. «لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرى لِلْمُحْسِنِينَ» (۶)

۱- ۱) .زمر،۲۸.

۲- ۲) .نساء،۱۷۴.

۳- ۳) .جمعه،۲.

۴- ۴) .نساء،۸۲.

۵- ۵) .فصّلت،۴۲.

۶- ۶) .احقاف،۱۲.

کتابی که سراسر شفای دردهای روحی،اجتماعی،خانوادگی،سیاسی و اقتصادی است.

کتابی که ریسمان محکم میان خلق وخالق است وخداوند وعده ی حفظ آن را از هرگونه تحریف داده است. «إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ» (۱)

آری،در این دریای علوم،تنها کشتی قرآن از هر خطری بیمه شده است.پس تلاش کنیم تا با این کشتی،راه سعادت ابدی را در میان امواج بلاها طی کنیم.

خداوند را شاکرم که جلد دهم تفسیر نور در پایان سال ۱۳۸۲ آماده چاپ شد و از جلدهای اول تا نهم آن استقبال خوبی صورت گرفت.کتاب سال شدن این تفسیر در سال ۷۶ از یکسو و استقبال مردمی از سوی دیگر ما را بر آن داشت که بخش بیشتری از عمر خود را صرف انجام این تفسیر کنیم.البتّه این اقبال و استقبال نشانه ی بی عیب بودن و نقص نداشتن نیست،همان گونه که نشان قبول شدن به درگاه خداوند نیست.لذا از شما خواننده عزیز می خواهم تا با راهنمایی خود نقص ما را برطرف و با دعای خود قبول آن را از خداوند بخواهید.

لطف خاص دیگر خداوند اینکه در آخرین مرحله ای که این تفسیر آماده چاپ می شد،تفسیر راهنما از چاپ بیرون آمد و آن نیز مثل تفاسیر المیزان،مجمع البیان، نمونه،نورالثقلین،اطیب البیان،مراغی،فخر رازی و سایر تفاسیر،مورد مطالعه قرار گرفت و از آن استفاده کردم.

در خاتمه از کسانی که مرا در تألیف این تفسیر و چاپ و تصحیح و نشر آن کمک کرده اند سپاسگزارم و پیشاپیش از افرادی که انتقاد یا پیشنهادهای سازنده و مفیدی برای تکمیل کار داشته باشند تشکّر می کنم.

محسن قرائتی

۱۳۸۲/۱۲/۲۰

ص: ۱۰

۱- ۱) .حجر،۹.

ص :١١

سیمای سوره صافّات

اشاره

این سوره با یکصد و هشتاد و دو آیه در مکّه نازل شده است.

نـام این سوره،از آیه اول آن بر گرفته شـده که بـا سوگنـد به«صافّـات»،گروهی از فرشـتگان که در انجـام فرمان الهی در صـف هستند،آغاز می شود،همچنین آیه ۱۶۵ که در آن کلمه«الصافّون»آمده است.

مشابه این سوره از نظر نام،سوره«صف»است که اشاره به صفوف محکم رزمندگان در صحنه های جنگ دارد.

این سوره،نخستین سوره از قرآن کریم است که با سوگند آغاز می شود.

همانند دیگر سوره های مکّی،بیشتر آیات این سوره نیز درباره ی مبدأ و معاد و با تذکّر و انذار همراه است.

همچنین به تاریـخ پیامبرانی همچون نوح،ابراهیم،اسـحاق،موسـی،هارون، الیاس،لوط و یونس،اشاره شده و در این میان زندگی حضرت ابراهیم مشروح تر آمده است.

عقایـد باطل مشـرکان در مورد رابطه خداوند با جنّ یا فرشـتگان به شدّت محکوم شده و پیروزی نهایی حقّ بر کفر و شـرک و نفاق مطرح گردیده است.

بر قرائت سوره صافّـات در روزهـای جمعه تأکیـد شـده و تلاوت آن،موجب گشایش در رزق و بیمه شـدن مال و فرزنـدان از شیطان می شود. (۱)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱»وَ الصَّافّاتِ صَفًّا«۲» فَالزّاجِراتِ زَجْراً«۳» فَالتّالِياتِ ذِكْراً

سوگند به صف بستگان(در صفوفی منظّم)صف بستنی.پس باز می دارند(از معاصی و وسوسه ها)باز داشتنی.همانان که پی در پی ذکر خدا(کتاب آسمانی)را تلاوت می کنند.

«۴»إِنَّ إِلهَكُمْ لَواحِدٌ«۵» رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ رَبُّ الْمَشارِقِ

بی شک که معبود شما یکتاست.پروردگار آسمان ها و زمین و آن چه میان آن دو است و پروردگار مشرق ها(و مغرب ها).

نکته ها:

این سوره با سه سوگند خداوند آغاز شده است.گرچه خداوند نیازی به سوگند ندارد و مؤمنان بدون سوگند سخن او را می پذیرند،امّا سوگند،نشانه اهمیّت و عظمت مورد سوگند و توجّه دادن به آن است.لذا خداوند به امور مختلف سوگند خورده است.

مراد از «صافّات» ، «زاجرات» و «تالیات» ،فرشتگانی هستند که در صفوفی منظم اوامر الهی را اجرا می کنند،مردم را از وسوسه باز می دارند و پیوسته به یاد خدا هستند.البتّه گروهی گفته اند:مراد،رزمندگانی هستند که در صف های منظم از حریم حقّ دفاع می کنند و

با تلاوت آیات الهی و یاد خدا روحیه و نیرو می گیرند.

کلمه«زاجرات»هم می توانـد از«زجر»به معنای باز داشـتن باشـد که مراد باز داشتن از وسوسه ها و گناهان است و هم می تواند از«زجره»به معنای فریاد باشد،یعنی سوگند به فریادگران تاریخ.

پیام ها:

۱- در زنـدگی،به نظم های هدفـدار ارج نهیم.(در دو سوره«صافّات»و«صف»، سـخن از نظم وانضـباط است وبه آن سوگند یاد شده است.) «وَ الصَّافّاتِ صَفًّا»

۲- نظم،وحدت،قدرت،همفکری و همکاری که در صف متجلّی است،از نشانه های کارگزاران الهی است. «وَ الصَّافّاتِ صَفًّا»

۳- وجود عوامل بازدارنده از گناه و ناهی از منکر،در جامعه لازم است.

«فَالزّاجِراتِ زَجْراً»

۴- انرژی گرفتن از یاد خدا از طریق تلاوت قرآن «فَالتّالِیاتِ ذِکْراً» و دفاع از حریم حقّ «فَالزّاجِراتِ» همراه با نظم و آماده باش، «وَ الصَّافّاتِ صَفًّا» ضرورت یک نظام الهی است.

۵-انجام هر کاری باید با کیفیّتی عالی همراه باشد.بهترین نظم، «صَفًّا» بهترین قدرت، «زَجْراً» و بهترین یاد خدا. «ذِکْراً»

۶- شـعار توحیـد را هم محکم بگوییم،هم زیبـا و هم قبـل از هر چیز دیگر.(در این آیات ابتـدا سوگنـد با آهنگ زیبایی مطرح شده و سپس:) «إِنَّ إِلٰهَکُمْ لَواحِدٌ»

۷- برای هر چیزی سوگند یاد نکنیم.(معمولاً سوگندهای قرآن برای مسائل اساسی و مهم مانند مبدأ و معاد است)

در سوره ی ذاریات بعـد از چنـد سوگنـد می فرمایـد: «إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ» (۱)قطعاً آنچه وعـده داده شـده اید محقّق شدنی است.

در سوره مرسلات نیز پس از چند سوگند،سخن از قیامت است آنجا که

ص: ۱۵

۱- ۱) .ذاریات،۵.

می فرماید: «إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ» (۱)

و در این جا بعد از چند سوگند،سخن از توحید است و می فرماید: «إِنَّ إِلٰهَکُمْ لَواحِدٌ» (آری در برابر کسانی که به شدّت پایبند شرک هستند باید سوگندهای پی در پی یاد کرد).

۸-مشرکان میان الوهیّت و ربوبیّت خداوند تفاوت قائل بودند،لذا این آیه بر یکی بودن این دو تأکید می کند. «إِلٰهَکُمْ لَواحِدٌ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۹- همه ی هستی تحت تربیت و رشد الهی است. «رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۱۰- برای هر چیزی ربّی نپندارید،زیرا که پروردگار همه ی هستی یکی بیش نیست. «رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۱۱- از نشانه ها و دلایل توحید،هماهنگی میان زمین و آسمان و دیگر مخلوقات جهان هستی است. إِنَّ إِلٰهَکُمْ لَواحِدٌ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ...

۱۲- زمین،کروی شکل است.(کلمه ی«مشارق»و تفاوت در طلوع و غروب ها، نشانه ی کروی بودن زمین است)

۱۳- خورشید و نور آن،نقش مؤثری در زندگی انسان دارد.(با آنکه خورشید جزو آسمان هاست و در «رَبُّ السَّماواتِ» نهفته است،ولی نام بردن اختصاصی از مشارق،نشانه اهمیّت ویژه طلوع خورشید است). «وَ رَبُّ الْمَشارِقِ»

إِنّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَهٍ الْکَواکِبِ«۶» وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مارِدٍ«۷»

ما آسمان زیرین را به زیور ستارگان آراستیم.و(آن را)از هر شیطان متمرّد و سرکشی محفوظ داشتیم.

۱- ۱) .مرسلات،۷.

نکته ها:

«مارِدٍ» به چیزی گفته می شود که هیچ خیر و برکتی ندارد و خبیث است،مثلاً به درخت بی برگ،شجر أمرد گفته می شود.

پیام ها:

۱- تزئین آسمان ها،پرتوی از ربوبیّت الهی است. رَبُّ السَّماواتِ ... إِنّا زَيَّنَّا السَّماءَ

۲- گرایش به زینت و زیبایی،از تمایلات فطری انسان است و قرآن آن را مورد تأیید قرار داده است. «زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا»

۳- زینت و زیبایی یک اصل است.آفریده های الهی همه زیباست. «زَيَّنَّا السَّماءَ»

۴- در عالم بالا اسراری است که شیاطین به فکر دستبرد زدن به آن ها هستند،ولی قادر به انجام آن نیستند. «حِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ مارِدٍ»

۵-جنّ و شیاطین جنّی قدرت دستیابی به غیب را دارند،امّا از آن منع شده اند.

«حِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ مارِدٍ»

لا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلى وَ يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جانِبٍ«٨»

آن ها نمی توانند به(اسرار)عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو به آنها (شهاب)پرتاب می شود.

دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ«٩» إِلاّ مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ«١٠»

تا رانده شوند و برای آن ها عذابی پاینده است.مگر شیطانی(به آسمان بالا رود و)به سرعت خبری را برباید که شهاب و شراره ای نافذ او را دنبال(و نابود)کند.

ص :۱۷

نکته ها:

«قذف»به معنای پرتاب چیزی به نقطه ای دور و«ملأ اعلی»اشاره به جایگاه والای فرشتگان است.

«دُحُوراً» به معنای راندن با قهر و به نحو ذلّت و خواری، «وَاصِبٌ» به معنای دائم است، «خطفه»به معنای ربودن با سرعت، «ثاقِبٌ» به معنای نافذ و سوراخ کننده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:در شب معراج فرشته ای را دیدم که مأمور تعقیب ربایندگان اخبار بود و هفتاد هزار فرشته تحت فرمان او بود که هر کدام از آنها هفتاد هزار فرشته دیگر را تحت فرمان داشتند. (۱)

پیام ها:

۱- اطلاعات و اخبار اهل زمین در اختیار فرشتگان عالم بالا قرار دارد که در آن با یکدیگر گفتگو می کنند و شیاطین می توانند گفتگوی آنان را بشنوند. لا یَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلی وَ یُقْذَفُونَ ...

۲- استراق سمع،کاری شیطانی است و باید با آن مقابله کرد. «حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مارِدٍ لا یَسَّمَّعُونَ»

۳- سپاه خدا همه جا حضور دارد. «یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِبٍ»

۴- با شیاطین جامعه باید برخورد انقلابی شود. «یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِبٍ»

۵-شیاطین موجوداتی مکلّف و مورد کیفر و باز خواست خداوند هستند. «وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ»

۶- بر حفظ اسرار،اصرار داشته باشید. حِفْظاً ... یُقْذَفُونَ ... دُحُوراً ... فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ

۷- مطلع شدن شیاطین از اسرار بالا به قدری برایشان مهم است که با آنکه از هر سو مورد هدف قرار می گیرند باز هم به صورت دزدانه به استراق سمع دست می زنند. «إِلاّ مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَهَ»

۱- ۱) .تفاسیر نورالثقلین و برهان.

۸-شهاب ها و سنگ های آسمانی مأموران الهی هستند که با هدف پرتاب می شوند نه تصادفی و بی هدف. «فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ»

۹- شیاطین پیش از استفاده از اخبار غیبی آسمان،نابود می شوند. «ثاقِبٌ»

۱۰- شیاطین موجوداتی قابل رؤیت و هدف گیری هستند. «فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ»

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا إِنّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ«۱۱» بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ«۱۲»

پس از آنان نظر بخواه که آفرینش آنان سخت تر است یا کسانی که ما(در آسمان ها و زمین)آفریدیم؟ ما آنان را از گِلی چسبنده آفریدیم،بلکه تو(از افکار آنان)تعجب می کنی و آنان(تو را)مسخره می کنند.

وَ إِذا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ«۱۳» وَ إِذا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ«۱۴» وَ قالُوا إِنْ هٰذا إِلاّ سِحْرٌ مُبِينٌ«۱۵»

و هرگاه اندرز داده شوند پند نمی گیرند.و هرگاه معجزه ای بینند،یکدیگر را به مسخره کردن دعوت می کنند و می گویند:این جز جادویی آشکار نیست.

پیام ها:

۱- مقایسه و سؤال،راهی برای به فکر واداشتن افراد است. «فَاسْتَفْتِهِمْ» (آفرینش انسان کجا و حفاظت از آسمان های پهناور کجا؟)

۲- افراد مغرور و مسخره کننده را با یادآوری منشأ آفرینش خود تعدیل کنید.

«طِينٍ لازِبٍ»

۳- نصیحت اشرف مربیان برای افراد سنگدل مؤثّر نیست. «ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ»

۴- فاسد بودن،زمینه ی به فساد کشاندن دیگران می شود. «يَسْتَسْخِرُونَ»

۵-گاهی دشمن به جای قبول حقّ و منطق،مسخره می کند. «يَسْتَسْخِرُونَ»

۶- گاهی دشمن در تبلیغات خود سعی می کند با اصرار و اطمینان سخن بگوید.

ص: ۱۹

«إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ سِحْرٌ مُبِينٌ»

٧- مخالفان به اثرگزاری خارق العادّه قرآن اقرار دارند.(مشرکان قرآن را سحر می دانستند و سحر به کار خارق العادّه گفته می شود).

٨-تمسخر و به بازی گرفتن مقدّسات،مقدّمه کفر و انکار حقایق است.

يَسْتَسْخِرُونَ وَ قٰالُوا ... سِحْرٌ مُبِينٌ

أَ إِذٰا مِتْنٰا وَ كُنّٰا تُرٰاباً وَ عِظٰاماً أَ إِنّٰا لَمَبْعُوثُونَ«١۶»

(می گویند:)آیا چون مردیم و خاک و استخوان(پوسیده)شدیم آیا (دوباره)برانگیخته خواهیم شد؟!

أَ وَ آبٰاؤُنَا الْأَوَّلُونَ«١٧» قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ دٰاخِرُونَ«١٨»

و آیا پدران گذشته ی ما نیز(زنده خواهند شد)؟ بگو:آری(همه زنده می شوید)در حالی که خوار و کوچک خواهید بود.

فَإِنَّمٰا هِيَ زَجْرَةٌ وٰاحِدَةٌ فَإِذٰا هُمْ يَنْظُرُونَ«١٩»

همانا قیامت با یک صیحه است،پس آن گاه آنان(صحنه قیامت را) خواهند دید.

نکته ها:

«داخر»به معنای ذلّت و حقارت و «زَجْرَةٌ» به معنای صیحه و بانگ بزرگ است.

بیمار دلان در گسترش شبهات تلاش می کنند.با این که یک سؤال کافی بود،سه سؤال پی در پی طرح کردند. «أَ إِذٰا - أَ إِنّٰا - أَ وَ آبٰاؤُنٰا»

پیام ها:

١- منکران معاد منطق و استدلال صحیحی ندارند و به جای استدلال فقط استبعاد می کنند. أَ إِذٰا ...

۲- مشرکان،زنده شدن نیاکان را بعیدتر از زنده شدن خود می پنداشتند. أَ إِنّا ... أَ وَ آبٰاؤُنَا

۳- سؤالات و شبهات گرچه با لجاجت و سوء نیّت همراه باشد ولی باید با صراحت جواب داده شود. «قُلْ نَعَمْ»

۴- خاک شدن انسان،مانعی برای زنده شدن دوباره ی او نیست. «قُلْ نَعَمْ»

۵-انکار لجوجانه معاد سبب خواری در قیامت است. «وَ أَنْتُمْ دٰاخِرُونَ»

۶- پیدایش قیامت با صوت و صیحه است. «فَإِنَّمٰا هِیَ زَجْرَةٌ»

۷- پیدایش قیامت دفعی است نه تدریجی. «زَجْرَةٌ وٰاحِدَةٌ»

۸-ایجاد قیامت برای خداوند آسان است. «فَإِنَّمٰا هِیَ زَجْرَةٌ وٰاحِدَةٌ»

۹- مشرکان،در قیامت بُهت زده به حال زار خود نظاره گرند. «فَإِذٰا هُمْ یَنْظُرُونَ»

وَ قٰالُوا یٰا وَیْلَنٰا هٰذٰا یَوْمُ الدِّینِ«۲۰» هٰذٰا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ«۲۱»

و گویند:وای بر ما این روز جزاست.(به آنها گفته می شود:)این همان روز جدایی(حقّ از باطل)است که دائماً آن را تکذیب می کردید.

اُحْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ أَزْوٰاجَهُمْ وَ مٰا کٰانُوا یَعْبُدُونَ«۲۲»

(خداوند به فرشتگان دستور می دهد:)ستمکاران و هم ردیفان آنان و آن چه را به جای خداوند می پرستیدند(در یک جا)گرد آورید.

مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَاهْدُوهُمْ إِلیٰ صِرٰاطِ الْجَحِیمِ«۲۳» وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ«۲۴»

پس همه را به راه دوزخ راهنمایی کنید.آنان را متوقف کنید،زیرا که آنان مورد سؤال و باز خواست هستند.

نکته ها:

«ازواج»هم می تواند به معنای همفکران باشد و هم به معنای همسران مشرک باشد.

در روایات شیعه و سنّی آمده که از مصادیق سؤال در آیه ی «وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ» سؤال از ولایت و رهبری علیّ بن ابی طالب علیهما السلام است. (۱)

در روایات آمده است که در قیامت از چند چیز سؤال می شود:رهبری امام معصوم علیهم السلام عمر و جوانی،درآمد و خرج و مصرف و رسیدگی به فقرا و بدعت ها. (۲)

پیام ها:

۱- انکار معاد سبب حسرت کفّار خواهد بود. «یا وَیْلَنا»

۲- قیامت،روز حسرت و اقرار منکران است. یا وَیْلَنا ...ولی این حسرت ها سودی ندارد و فرمان هدایت به دوزخ صادر خواهد شد. «فَاهْدُوهُمْ»

۳- در قیامت علاوه بر دوزخ،تحقیر و انتقاد و شکنجه ی روحی نیز هست. «هذا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ» (در همین قسمت نیز می خوانیم: «فَاهْدُوهُمْ إِلی صِراطِ الْجَحِیمِ» با اینکه واژه هدایت برای راهنمایی به کار خیر است ولی به عنوان مسخره و تحقیر برای دوزخ بکار می رود).

۴- کفّار به کیفر می نگرند، «یَوْمُ الدِّینِ» ولی خداوند به داوری می نگرد. «هذا یَوْمُ الْفَصْلِ»

۵-بدتر از تکذیب حقّ،تداوم تکذیب است. «کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ»

۶- تکذیب معاد،ظلم به خویشتن است. تُکَذِّبُونَ ... اَلَّذِینَ ظَلَمُوا ...همان گونه که شرک ظلم بزرگ است.(آری،بزرگ ترین مشخّصه دوزخیان ظلم است)

۷- فرشتگان،دست اندرکار جمع آوری و روانه کردن مشرکان به دوزخند.به فرشتگان خطاب می شود: «احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا»

۸-هر کس با همفکر و محبوب خویش محشور و همراه می شود. «ظَلَمُوا وَ

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .کافی،ج ۲،ص ۱۳۴؛وسائل،ج ۴،ص ۱۲۴.

أَزْواجَهُمْ وَ ما كانُوا يَعْبُدُونَ»

۹- معبودهای باطل نه تنها گره گشا نیستند بلکه خود نیز گرفتارند. «وَ ما كانُوا يَعْبُدُونَ»

۱۰- برای بدبختی انسان همین بس که با بت های بی جان محشور شود. اُحْشُرُوا ...

وَ ما كانُوا يَعْبُدُونَ

۱۱- کسی که هدایت الهی را در دنیا نپذیرد،در قیامت به دوزخ هدایت می شود.

«فَاهْدُوهُمْ»

۱۲- پایان شرک و کفر دوزخ است. «فَاهْدُوهُمْ إِلىٰ صِراطِ الْجَحِيمِ»

۱۳- با این که پایان راه و سرنوشت منکران معاد،دوزخ است. «فَاهْدُوهُمْ إِلىٰ صِراطِ الْجَحِيمِ» لیکن از نعمت ها و تکالیف نیز بازپرسی می شوند. «مَسْؤُلُونَ»

ما لَكُمْ لا تَناصَرُونَ«۲۵» بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ«۲۶»

(به آنان گفته می شود:)چه شد که امروز یکدیگر را یاری نمی کنید؟(آری، نمی توانند یکدیگر را یاری کنند،)بلکه آنان امروز کاملاً تسلیم(قدرت خداوند)هستند.

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ«۲۷»

و بعضی از آنان به بعضی دیگر روی کرده و از یکدیگر می پرسند.

قالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْيَمِينِ«۲۸» قالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ«۲۹»

(پیروان به رهبران)گویند:بی شک شما بودید که از روی قهر و غلبه (برای گرایش ما به کفر و شرک)به سراغ ما می آمدید. (گروه دیگر در پاسخ)گویند:(این چنین نیست)بلکه شما خود اهل ایمان نبودید.

نکته ها:

«مُسْتَسْلِمُونَ» از باب استفعال یا برای مبالغه در تسلیم و به معنای تسلیم کامل است،یا به این معناست که مشرکان به جای حمایت،یکدیگر را تسلیم قهر الهی می کنند.

«یمین»یا از«یمن»به معنای خیر وبرکت است،یعنی شما از در خیرخواهی به سراغ ما آمدید و ما را منحرف کردید و یا کنایه از قدرت وقهر است،زیرا دست راست رمز قدرت است.

در آیات متعدّدی از قرآن،گفتگوی دوزخیان با یکدیگر و دوزخیان با شیطان و با مؤمنان و با فرشتگان و با خداوند که در آن ها انواع استمدادها برای رهایی مطرح شده،آمده است ولی در همه ی موارد پاسخ منفی می شنوند و در برخی موارد تقصیر را به گردن یکدیگر می اندازند و می گویند:اگر شما نبودید ما ایمان داشتیم «لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَكُنّٰا مُؤْمِنِينَ» ولی پاسخ می شنوند که چنین نیست،بلکه شما خود ایمان آورنده نبودید. «بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»

پیام ها:

۱- در قیامت،مجرمان نمی توانند هیچ یاری و کمکی به یکدیگر بکنند. «مٰا لَكُمْ لاٰ تَنٰاصَرُونَ»

۲- گردنکشان،در قیامت تسلیم خواهند شد. «بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ»

۳- مجرمین در قیامت خود را تبرئه و گناه خود را به گردن دیگران می اندازند.

«تَأْتُونَنٰا عَنِ الْيَمِينِ»

۴- استفاده از قدرت (۱)یا تظاهر به خیرخواهی (۲)از شیوه های پیشوایان کفر و شرک برای اغفال دیگران است. «تَأْتُونَنٰا عَنِ الْيَمِينِ»

۵-در روز قیامت،هیچ کس حاضر نیست جرم دیگران را به عهده گیرد. «لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»

۱- ۱) .اگر کلمه«یمین»رای نشانه دست راست و قدرت بگیریم.

۲- ۲) .اگر کلمه«یمین»رای از«یمن»به معنای خیر و برکات بدانیم.

وَ مٰا كٰانَ لَنٰا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْماً طٰاغِينَ«٣٠»

و ما را بر شما سلطه و غلبه ای نبود بلكه شما خود گروهی سركش بودید.

فَحَقَّ عَلَيْنٰا قَوْلُ رَبِّنٰا إِنّٰا لَذٰائِقُونَ«٣١»

پس وعده(عذاب)پروردگارمان بر ما محقّق شد و بدون شک ما چشندگان عذابیم.

فَأَغْوَيْنٰاكُمْ إِنّٰا كُنّٰا غٰاوِينَ«٣٢» فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذٰابِ مُشْتَرِكُونَ«٣٣»

پس ما شما را گمراه كردیم(امّا نه با قهر)زیرا كه ما خود نیز منحرف بودیم.پس آنان در آن روز،در عذاب الهی مشتركند.

پیام ها:

١- پیشوایان كفر،هم به گمراهی خود اعتراف می كنند و هم مسئولیّت اغفال و گمراه كردن پیروان خود را می پذیرند. «فَأَغْوَيْنٰاكُمْ» ولی مسئولیّت قهر و غلبه و سلطه را نمی پذیرند. «مٰا كٰانَ لَنٰا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ»

٢- زمینه و عامل انحراف،از درون منحرفان است نه بر اثر فشار بیرون. «كُنْتُمْ قَوْماً طٰاغِينَ»

٣- بالاخره پیشوایان شرک در روز قیامت به توحید و ربوبیّت الهی اعتراف می كنند. «قَوْلُ رَبِّنٰا»

۴- در دنیا وعده و وعید خداوند به گوش سران شرک رسیده است و از روی تعمّد منكر شده اند. «قَوْلُ رَبِّنٰا»

۵-انسان موجودی آزاد از جبر اجتماعی و فرهنگی است. «بَلْ كُنْتُمْ قَوْماً طٰاغِينَ»

۶- گمراه بودن،زمینه ی گمراه كردن است. «فَأَغْوَيْنٰاكُمْ إِنّٰا كُنّٰا غٰاوِينَ»

٧- خداوند در عذاب پیشوایان و پیروان كفر عادل است. «فِي الْعَذٰابِ مُشْتَرِكُونَ»

٨-مردم عادی هم در پدید آمدن نظام و یا افراد فاسد و هم در رشد و تقویت و

بقای ظلم آنان مؤثّرند.زیرا اگر سهم یا اثری نداشته باشند در عذاب شریک نمی بودند. «فِی الْعَذٰابِ مُشْتَرِکُونَ»

إِنّٰا کَذٰلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ«۳۴»

همانا ما با مجرمان این گونه رفتار می کنیم.

إِنَّهُمْ کٰانُوا إِذٰا قِیلَ لَهُمْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ یَسْتَکْبِرُونَ«۳۵»

آنان که هرگاه برایشان«لا اله الا اللّه» گفته می شد،تکبر می ورزیدند.

وَ یَقُولُونَ أَ إِنّٰا لَتٰارِکُوا آلِهَتِنٰا لِشٰاعِرٍ مَجْنُونٍ«۳۶» بَلْ جٰاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِینَ«۳۷»

و می گفتند:آیا ما به خاطر شاعری دیوانه خدایانمان را رها کنیم؟(هرگز چنین نیست)بلکه او حقّ آورده و انبیا(پیشین)را تصدیق نموده است.

إِنَّکُمْ لَذٰائِقُوا الْعَذٰابِ الْأَلِیمِ«۳۸»

شما(نیز به خاطر این روحیه ی استکباری و تهمت ها و لجاجت ها)عذاب دردناک الهی را خواهید چشید.

پیام ها:

۱- سنّت عدل الهی نسبت به مجازات مجرمان یکسان است. «إِنّٰا کَذٰلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ»

۲- ریشه ی عذاب،جرم انسان هاست. «نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ»

۳- نشانه ی مجرم،داشتن روحیه ی استکباری در برابر توحید است. «یَسْتَکْبِرُونَ»

۴- پیامبران،مردم را به سوی خدا می خواندند نه خود. «قِیلَ لَهُمْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ»

۵-تهمت و تحقیر دیگران و تعصب بر عقاید خرافی،نشانه استکبار است.

يَسْتَكْبِرُونَ وَ يَقُولُونَ ... لِشٰاعِرٍ مَجْنُونٍ

۶- تکبّر،فکر انسان را واژگون می کند.(عاقل ترین مردم را دیوانه و بت های سنگی را خدا می پندارد). «آلِهَتِنٰا لِشٰاعِرٍ مَجْنُونٍ»

۷- تهمت ها را باید پاسخ داد. «بَلْ جٰاءَ بِالْحَقِّ»

۸-سخنان پیامبر اسلام و شعار لا اله الا اللّه جاذبه شدیدی در فطرت ها ایجاد می کرد.(تهمت شاعر به خاطر جذّابیّت سخنان حضرت بود). «لِشٰاعِرٍ»

۹- مشرکان معبودهای متعدّدی داشتند. «آلِهَتِنٰا»

۱۰- تعالیم همه انبیا یکی است و تمام انبیا به توحید و حقّ دعوت می کردند و پیامبر اسلام نیز آنان را تصدیق می کرد. «وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ»

۱۱- هم خود اهل حقّ باشید و هم حقّانیّت دیگران را تصدیق کنید. «جٰاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ»

۱۲- کیفر کسانی که از روی آگاهی،قرآن را شعر و پیامبر را مجنون می خواندند، عذاب دردناک است. «الْعَذٰابِ الْأَلِيمِ»

وَ مٰا تُجْزَوْنَ إِلاّٰ مٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۳۹» إِلاّٰ عِبٰادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِينَ«۴۰»

و جز آن چه انجام داده اید،کیفر نمی بینید.مگر بندگان خالص شده ی خدا (که از کیفر بر کنارند).

أُولٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ«۴۱» فَوٰاكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ«۴۲»

آنانند که برایشان رزق معلوم است.انواع میوه ها و آنان مورد احترامند.

فِي جَنّٰاتِ النَّعِيمِ«۴۳» عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقٰابِلِينَ«۴۴»

در باغ های پر نعمت(بهشت).بر تخت هایی در برابر یکدیگر(تکیه زده اند).

ص :۲۷

نکته ها:

«مخلص»به افرادی گفته می شود که از انواع شرک و ریا و نفاق دوری می کنند و خود را بنده ی خدا قرار می دهند،امّا«مخلص»به افرادی گفته می شود که به خاطر کمالاتی که دارند خداوند آنان را خالص کرده و برمی گزیند.

پیام ها:

۱- کیفرهای الهی عادلانه است. «وَ مٰا تُجْزَوْنَ إِلاّٰ مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (آری عذاب دردناك قیامت تجسم همان رفتار شرك آلود و استکباری در دنیاست).

۲- در کنار تهدید،بشارت لازم است. «إِلاّٰ عِبٰادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِینَ»

۳- آنچه سبب برگزیدگی انسان نزد خداوند می شود،بندگی است. «إِلاّٰ عِبٰادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِینَ»

۴- پاداش متناسب و برابر برای خلافکاران است،امّا پاداش بندگان برگزیده خدا فراتر از عملکردشان است. «وَ مٰا تُجْزَوْنَ إِلاّٰ مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلاّٰ عِبٰادَ اللّٰهِ»

۵-در بهشت،کامیابی مادی و معنوی در کنار هم قرار دارند. فَوٰاکِهُ ... مُکْرَمُونَ

۶- دیدار اولیای خداوند،یکی از لذّت های معنوی بهشت است. «سُرُرٍ مُتَقٰابِلِینَ»

۷- در تقابل های دنیوی گاهی خصومت است،ولی در تقابل های اخروی بزم خوش و لذّت است. «عَلیٰ سُرُرٍ مُتَقٰابِلِینَ»

۸-کامیابی بهشتیان همه جانبه است:

الف)برگزیدگی خدا«مخلصین»(برگزیدگان خدا از مقامی بس والا برخوردارند. «أُولٰئِکَ» برای اشاره به دور و نشانه مقام والای آنان است.)

ب)رزق «مَعْلُومٌ» که به فرموده امام باقر علیه السلام خدمت گزاران بهشتی آن را می دانند و آن را برای اولیای خدا قبل از آنکه درخواست کنند می آورند. (۱)

ج)مادی و معنوی بودن رزق. «فَوٰاکِهُ وَ هُمْ مُکْرَمُونَ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

د)جایگاهی نیکو. «جَنّاتِ النَّعِیمِ»

ه)حضور در جمع دوستان بهشتی همراه با انس و محبت و بزم خوش.

یُطافُ عَلَیْهِمْ بِکَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ«۴۵» بَیْضاءَ لَذَّهٍ لِلشّارِبِینَ«۴۶»

و از نهر جاری(جامی از شراب)بر آنان می گردانند شرابی سفید رنگ و لذّت بخش برای نوشندگان.

لا فِیها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها یُنْزَفُونَ«۴۷»

(شرابی که)نه مایه ی فساد عقل است و نه آنان از نوشیدن آن مست می شوند.

وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِینٌ«۴۸» کَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ«۴۹»

و نزدشان همسرانی است درشت چشم که چشم از غیر فرو بندند.گویی (از شدّت سفیدی)تخم مرغانی هستند پوشیده و پنهان.

نکته ها:

«قدح»ظرف خالی است که هرگاه پر شود به آن«کأس»گویند و گاهی کلمه کأس گفته می شود ولی مراد شراب است نه ظرف آن.

کلمه «مَعِینٍ» به آب زلالی گفته می شود که جاری باشد.

«غَوْلٌ» به معنای فساد پنهانی است. «یُنْزَفُونَ» به معنای محو شدن تدریجی عقل است.

«طرف»به معنای پلک چشم است و «قاصِراتُ الطَّرْفِ» کنایه از آن است که همسران بهشتی نسبت به دیگران چشم خود را فرو می نشانند و یا با چشم نیمه باز که جاذبه خاصی دارد نگاه می کنند و شاید مراد آن باشد که زنان بهشتی به قدری زیبا هستند که چشم شوهر را تنها در اختیار خود می گیرند،یعنی در اثر زیبایی،شوهرانشان تنها به آنان چشم دوخته اند.

کلمه «عِینٌ» جمع«عیناء»به معنای چشمان درشت و زیبا و مشکی است.

کلمه «بَیْضٌ» جمع«بیضه»به معنای تخم شتر مرغ است که رنگ آن سفید و درخشنده و

کمی متمایل به زردی است که حیوان آن را زیر پر خود می پوشاند تا غبارآلود نشود.عرب، زنان زیبا را به آن تشبیه می کند. (۱)

پیام ها:

۱- لذّت های جسمی مربوط به شکم و شهوت،در قیامت نیز خواهد بود. «فَوٰاکِهُ ، بِکَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ ، قٰاصِرٰاتُ الطَّرْفِ»

۲- کامیابی در بهشت محدود به جهت خاصّی نیست،بلکه نعمت ها از هر سو گرد بهشتیان چرخانده می شود. «یُطٰافُ»

۳- رنگ سفید از رنگ های بهشتی است که نشانه ی روشنی،زیبایی،بهداشت و رنگی دلنواز است. «بَیْضٰاءَ ، بَیْضٌ»

۴- لذّت های بهشتی،بدون عوارض پنهانی و آشکار است.شراب بهشتی لذیذ است،امّا مستی و دیگر عوارضِ شراب دنیوی را ندارد. لَذَّهٍ لِلشّٰارِبِینَ لاٰ فِیهٰا غَوْلٌ ...

۵-چشم از غیر دوختن،از ویژگی های زنان بهشتی است. «قٰاصِرٰاتُ الطَّرْفِ»

۶- زنان بهشتی،هم زیبا و دلربا هستند،هم پاک و عفیف و پوشیده. «عِینٌ ، بَیْضٌ مَکْنُونٌ»

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ یَتَسٰاءَلُونَ«۵۰» قٰالَ قٰائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّی کٰانَ لِی قَرِینٌ«۵۱» یَقُولُ أَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِینَ«۵۲»

پس بعضی از آنان بر بعضی روی کرده و از یکدیگر سؤال می کنند.یکی از آنان گوید:مرا در دنیا همنشینی بود.که پیوسته می گفت:آیا تو از باورداردگان(قیامت)هستی؟

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

أَ إِذٰا مِتْنٰا وَ كُنّٰا تُرٰاباً وَ عِظٰاماً أَ إِنّٰا لَمَدِينُونَ«۵۳»

آیا هرگاه مردیم و خاک و استخوان شدیم(دوباره زنده شده و)جزا داده خواهیم شد؟

نکته ها:

یکی از نام های قیامت، «يَوْمِ الدِّينِ» است و «لَمَدِينُونَ» از دین به معنای جزاست.

پیام ها:

۱- در بهشت خاطرات دنیا فراموش نمی شود. «كٰانَ لِي قَرِينٌ»

۲- در بزم های بهشتی که بر تخت ها و رویاروی یکدیگر قرار گرفته اند به پرسش و گفتگو از هم نشینان دنیوی می پردازند. «كٰانَ لِي قَرِينٌ»

۳- همنشینی در دنیا با کفّار،با حفظ معتقدات دینی جایز است. «كٰانَ لِي قَرِينٌ»

۴- نقل انکارها و سرزنش های مخالفان،جزء گفتگوهای بهشتیان است. فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَسٰاءَلُونَ ... يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ

۵-کفّار هیچ گونه دلیلی بر نبود معاد ندارند،آنچه دارند استبعاد و تعجب است.

أَ إِذٰا مِتْنٰا وَ كُنّٰا تُرٰاباً ...

قٰالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ«۵۴» فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوٰاءِ الْجَحِيمِ«۵۵»

گوید:آیا شما(بهشتیان)می توانید(بر حال او)اطلاع یابید؟ پس از حال او اطلاع می یابد،پس او را در میان دوزخ می بیند.

قٰالَ تَاللّٰهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ«۵۶» وَ لَوْ لاٰ نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ«۵۷»

(فرد بهشتی به دوزخی)گوید:به خدا سوگند نزدیک بود که مرا به نابودی کشانی.

و اگر نعمت(و لطف)پروردگارم نبود،قطعاً از احضار شدگان(در دوزخ)بودم.

نکته ها:

کلمه ی«تردین»از«ارداء»به معنای سقوط از بلندی است که با نابودی همراه باشد.

پیام ها:

۱- بهشتیان از حال دوزخیان اطلاع می گیرند. «فَاطَّلَعَ»

۲- منکران قیامت در وسط دوزخند. «سَوٰاءِ الْجَحِيمِ»

۳- بهشتیان می توانند با دوستان دوزخی خود گفتگو کنند. قٰالَ ...

۴- مواظب خطر دوستان ناباب باشیم. «كِدْتَ لَتُرْدِينِ»

۵-افراد فاسد برای فاسد کردن دیگران تلاش ها می کنند. «كِدْتَ لَتُرْدِينِ»

۶- اگر یک لحظه لطف خدا قطع شود،سقوط انسان حتمی است. لَوْ لاٰ نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ ...

۷- بعضی از بندگان مخلص،ممکن است تا لب پرتگاه بروند،امّا لطف خداوند آنان را نجات می دهد. «لَوْ لاٰ نِعْمَةُ رَبِّي»

۸-تأثیر نپذیرفتن از دوستان فاسد،یک نعمت الهی است. «لَوْ لاٰ نِعْمَةُ رَبِّي»

۹- اهل بهشت خود را مستحقّ نمی دانند بلکه بهشتی شدن خود را مدیون لطف و نعمت الهی می دانند. «لَوْ لاٰ نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ»

أَ فَمٰا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ«۵۸» إِلاّٰ مَوْتَتَنَا الْأُولىٰ وَ مٰا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ«۵۹»

(سپس از روی سرزنش به آن منکر جهنّمی یا از شدّت شادی به یاران بهشتی خود گوید:)آیا ما دیگر نمی میریم؟ مگر همان مرگ اوّلی(دنیا که گذشت)و ما دیگر عذابی نخواهیم شد؟

إِنَّ هٰذٰا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ«۶۰» لِمِثْلِ هٰذٰا فَلْيَعْمَلِ الْعٰامِلُونَ«۶۱»

قطعاً این(نعمت های ابدی)رستگاری بزرگی است(که نصیب ما شده).

باید اهل عمل برای چنین جایگاهی کار کنند.

ص:۳۲

پیام ها:

۱- اهل بهشت چنان شادند که گویا نعمت های بهشت را باور نمی کنند و از جاودانگی نعمت ها تعجّب می کنند. «أَ فَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ»

۲- در بهشت مرگ و نیستی راه نـدارد. «إِلاَّ مَوْتَتَنَا الْأُولَى» بر خلاف جهنّم،که مجرمان در اثر عـذاب می میرنـد و دوباره زنـده می شوند.

۳- مؤمنان گنهکار،ابتدا به جهنّم می روند و سپس به بهشت.زیرا عذاب پس از بهشت معنا ندارد. «وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ»

۴- سالم ماندن انسان در محیطهای فاسد،کاری ممکن ولی مشکل است. «إِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

۵-نجات از دوستان بد در دنیا و عذاب دوزخ در آخرت،رستگاری بزرگ است.

«لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

۶- الگوهای صحیح را به مردم معرّفی کنیم. «لِمِثْلِ هٰذَا»

۷- عمل برای رسیدن به نعمت های بهشتی،منافاتی با اخلاص ندارد. «لِمِثْلِ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ»

۸-کارهای انسان در دنیا باید برای رسیدن به هدفی عالی و رستگاری بزرگ باشد وگرنه حسرت و خسارت است. «لِمِثْلِ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ»

۹- ایمان به تنهایی کافی نیست،عمل لازم است. «فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ»

أَ ذٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلاً أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ«۶۲» إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ«۶۳» إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ«۶۴»

آیـا آن(نعمت هـای بهشتی)برای پـذیرایی بهتر است یـا درخت زقوم؟ همانا ما درخت زقوم را وسـیله ی شـکنجه و درد و رنج ستمگران(کافران)قرار داده ایم.همانا این درخت از عمق دوزخ می روید.

ص :۳۳

نکته ها:

«نزل»به پذیرایی از مهمان،هنگام نزول و ورود گفته می شود.

«زقوم» گیاه زهرداری است که در بادیه ها می روید و اگر برگش کنده شود از جای آن شیره ای بیرون می آید که به هر جای بدن برسد ورم می کند.در سوره ی دخان آیه ی ۴۳ می فرماید: «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ» زقوم،خوراک گناهکاران است که مثل فلز گداخته در درون آنان جوشان است،همچون جوشیدن آب داغ.

پیام ها:

۱- نمونه های لطف یا قهر الهی را با یکدیگر مقایسه کنیم تا بهتر عمل کنیم.

فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ، أَ ذٰلِكَ خَيْرٌ ... أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ

۲- انسان فطرتاً طالب خیر و دنبال بهترین هاست. ذٰلِكَ خَيْرٌ ... أَمْ

۳- اهل بهشت مهمان خدا هستند. «نُزُلاً»

۴- ستمگرانی که در دنیا دل ها را می سوزانند،در قیامت با طعامی سوزان پذیرایی خواهند شد. «فِتْنَةً لِلظّالِمِينَ»

۵-با اراده ی الهی،در قعر آتش درخت می روید. «شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ»

طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّيَاطِينِ«۶۵» فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ«۶۶»

خوشه ها و شکوفه ی آن مانند سرهای شیاطین است.پس دوزخیان از آن می خورند و شکم ها را از آن پر می کنند.

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ«۶۷» ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ«۶۸»

سپس بر روی آن(غذا)مخلوطی از آب جوشان و سوزنده برای آنان خواهد بود.پس بازگشت آنان به سوی دوزخ است.

نکته ها:

کلمه ی«طلع»به معنای شکوفه ی خرماست،گویی هنگام طلوع میوه است.کلمه ی «شوب»به معنای مخلوط و آمیخته است.به نوشیدنی بعد از غذا از آن جهت که در معده با غذا مخلوط می شود،شوب می گویند.

چون«شیطان»در فرهنگ مسلمانان به موجودی زشت و بد ذات و خبیث گفته می شود، در این آیه می فرماید:شکوفه های درخت زقوم که باید زیبا و دلربا باشد،گویا سرهای شیطان است،همان گونه که در فرهنگ مردم فرشته مظهر خوبی و کرامت است تا آن جا که زنان مصر در ستایش یوسف گفتند: «إِنْ هٰذا إِلاّ مَلَکٌ کَرِیمٌ» (۱)

پیام ها:

۱- دوزخیان نیز همچون بهشتیان،خوردنی و آشامیدنی دارند،امّا نه تنها لذیذ و دلپسند نیست بلکه بد شکل و بد مزه و آزار دهنده است. کَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیٰاطِینِ ... لَشَوْباً مِنْ حَمِیمٍ

۲- برای دوری از غذاهای دوزخی نه راه فراری است و نه راه طفره. لَآکِلُونَ ...

فَمٰالِؤُنَ

۳- دوزخیان به قدری گرسنه هستند که از بدترین غذا شکم خود را پر می کنند.

«فَمٰالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ»

۴- عذاب های قیامت مقطعی نیست،بلکه دوزخ قرارگاه ابدی است. «ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَی الْجَحِیمِ» (شاید دوزخیان را برای خوراندن و نوشاندن زقّوم و حَمیم به جایی می برند و دوباره آنها را به محلّ اول برمی گردانند.)

۱- ۱) .یوسف،۳۱.

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبٰاءَهُمْ ضٰالِّينَ«۶۹» فَهُمْ عَلىٰ آثٰارِهِمْ يُهْرَعُونَ«۷۰»

آنان پدران خویش را گمراه یافتند.امّا با این حال،در پی آنان شتابان می دوند.

وَ لَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ«۷۱» وَ لَقَدْ أَرْسَلْنٰا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ«۷۲»

بی گمان قبل از آنان،اکثر پیشینیان(نیز)گمراه شدند.و قطعاً ما در میانشان بیم دهندگانی فرستادیم.

فَانْظُرْ كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ«۷۳» إِلاّٰ عِبٰادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِينَ«۷۴»

پس(اینک)بنگر که سرانجام هشدار داده شدگان چگونه بود.(که همه آنان هلاک شدند)به استثنای بندگان خالص شده خدا.

نکته ها:

«يُهْرَعُونَ» به معنای بردن با شتاب است.در این آیه خداوند از کسانی که بی تأمّل و با سرعت به سراغ افکار نیاکان می روند،انتقاد کرده است.

یکی از ویژگی های دوزخیان،تقلید کورکورانه از پدران و اجداد است؛در حالی که تقلید در اعتقادات جایز نیست و عقائد انسان باید بر استدلال و عقل پایه ریزی شود.

پیام ها:

۱- تقلید کورکورانه و پیروی از نیاکان در افکار و رفتار نادرست،تحت هر عنوان که باشد،پذیرفتنی نیست. أَلْفَوْا آبٰاءَهُمْ ضٰالِّينَ ... عَلىٰ آثٰارِهِمْ يُهْرَعُونَ

۲- بدترین نوع تقلید آن است که با علم و آگاهی از انحراف،از منحرفان تقلید کنیم. «أَلْفَوْا آبٰاءَهُمْ ضٰالِّينَ»

۳- عقائد باطل نیاکان بر نسل آینده اثرگذار است. «آبٰاءَهُمْ ضٰالِّينَ»

۴- خودباختگی در برابر آداب و رسوم باطل نیاکان،ممنوع است.(«يُهْرَعُونَ» به معنای کشانده شدن قهری و بدون اختیار است.)

۵-میراث فرهنگی نیاکان،همه جا و همیشه قابل ستایش نیست. «عَلىٰ آثٰارِهِمْ يُهْرَعُونَ»

ص:۳۶

۶- در فضای انحراف،مهم ترین وظیفه هشدار است.خداوند در میان امت های گمراه،هشدار دهندگانی فرستاده است. ضَلَّ قَبْلَهُمْ ... أَرْسَلْنا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ

۷- خداوند اتمام حجّت می کند. «أَرْسَلْنا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ»

۸-اکثریّت فاسد جامعه،دلیل بر رها کردن افراد مستعد هدایت نیست. ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ... أَرْسَلْنا فِيهِمْ

۹- تاریخی را مطالعه کنیم که مایه ی رشد و عبرت باشد. «فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ» ما مأمور به تأمّل و اندیشه در سرنوشت کافران لجوج و متعصّب هستیم.

۱۰- با وجود اکثریّت فاسد،می توان بنده خدا بود و در جامعه ی فاسد هضم نشد.

«إِلاّ عِبادَ اللّهِ»

۱۱- عبادت خدا سبب دریافت الطاف ویژه است. «عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِينَ»

۱۲- اخلاص در عبادت،مایه ی نجات از بدعاقبتی است. «كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِينَ»

۱۳- تنها بندگان خالص الهی هشدارهای انبیا را جدّی می گیرند. «فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِينَ»

وَ لَقَدْ نادانا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ«۷۵» وَ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ«۷۶»

و همانا نوح،ما را(به فریاد رسی)ندا داد،(و ندای او را اجابت کردیم)پس چه خوب پاسخ دهنده ای هستیم.و او و کسانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم.

وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقِينَ«۷۷» وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ«۷۸» سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ«۷۹»

و(تنها)نسل او را باقی گذاشتیم.و در میان آیندگان برای او(مدح و ثنا)به جا گذاشتیم.در میان جهانیان بر نوح سلام باد.

إِنّٰا كَذٰلِكَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ«۸۰» إِنَّهُ مِنْ عِبٰادِنَا الْمُؤْمِنِینَ«۸۱» ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِینَ«۸۲»

همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم.به راستی که او از بندگان مؤمن ما بود.سپس دیگران را غرق کردیم.

نکته ها:

در قرآن،بارها درباره ی حضرت نوح که الگو و اسوه ی مقاومت است و تاریخ آن حضرت برای پیامبر اسلام سبب دلگرمی و آرامش بوده،سخن به میان آمده است.این پیامبر الهی ویژگی هایی داشت از جمله:

الف)اولین پیامبر اولوا العزم است که به عنوان شیخ الانبیا نامیده شده است.

ب)تنها پیامبری است که مدّت رسالتش در قرآن مطرح شده است.

ج)سلام خداوند به نوح ویژگی خاصی دارد و عبارت «فِی الْعٰالَمِینَ» به آن اضافه شده است.

د)پیامبری است که حتّی فرزند و همسرش با او مخالف بودند و به او ایمان نیاوردند.

کلمه ی«آخر»در زبان عربی به معنای پایان و«آخرین»به معنای آیندگان است.امّا «آخر»به معنای دیگر و«آخرین»به معنای دیگران است.

فرق میان تاریخی که قرآن بیان می کند با سایر کتب تاریخ آن است که قرآن بعد از نقل یک ماجرای واقعی،سنّت های الهی در مورد آن را بیان می نماید. «کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

شاید مراد از ندای حضرت نوح در این آیه،همان آیه ۲۶ سوره ی مؤمنون باشد که گفت:

«رَبِّ انْصُرْنِی بِمٰا کَذَّبُونِ» خدایا در برابر تکذیب آنان مرا یاری کن.

خداوند، «فَلَنِعْمَ الْمُجِیبُونَ» است،یعنی آنچه را به صلاح بنده باشد اجابت می کند،نه آنچه را بنده معیّن کرده است.لذا گاهی خواسته ای داری و خداوند چیز دیگری جایگزین آن می کند.

گاهی خواسته ات را با تأخیر اجابت می کند و گاهی اصلاً خواسته ات را نمی دهد،چنانکه نوح، نجات فرزندش را خواست ولی اجابت نشد.

مقصود از بلا و اندوه بزرگ «الْکَرْبِ الْعَظِیمِ» یا طوفان و غرق است و یا آزار مردم.آری،

رسالت و تبلیغ دینی مشکلات و اندوه هایی در پی دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود:مراد از بقا در آیه «جَعَلْنا ذُرِّیَّتَهُ هُمُ الْباقِینَ» بقای دین و کتاب و نبوت در عقب و نسل نوح است. (1)

پیام ها:

۱- مردان خدا به بن بست نمی رسند و هنگامی که کار بر آنان سخت شود با دعا و استمداد از قدرت غنی خداوند مشکل خود را حل می کنند. «نادانا نُوحٌ»

۲- با این که خداوند از درون همه آگاه است امّا برای گفتن و خواستن و دعا کردن آثار خاصی است. «نادانا» (آری ندا و دعا و اظهار حاجت به درگاه خداوند اجابت الهی را در پی دارد).

۳- اگر کسی از سر اخلاص خدا را بخواند،دعایش مستجاب خواهد شد.

نادانا ... فَلَنِعْمَ الْمُجِیبُونَ

۴- استجابت دعا،همراه با حکمت و رحمت و بدون منّت است. «فَلَنِعْمَ الْمُجِیبُونَ»

۵-نوح هلاکت کفّار و سلامت سفر با کشتی را برای خود و یارانش از خداوند درخواست کرد،لکن خدا نام نیک،بقای نسل وسلام ابدی خود را نثار او کرد و شاید این معنای «فَلَنِعْمَ الْمُجِیبُونَ» باشد یعنی بیش از آنچه تو خواستی دادیم.

۶- خداوند نوح را در آب حفظ کرد و ابراهیم را در آتش. «نَجَّیْناهُ» (آب و آتش در برابر اراده ی خدا چیزی نیستند).

۷- نسبت و قومیّت همه جا سبب اهل بودن نیست.(این آیه می فرماید:ما اهل نوح را نجات دادیم در حالی که می دانیم خداوند فرزندش را غرق کرد.

بنابراین مراد از اهل،همفکران وپیروان او هستند نه تنها بستگانش). «أَهْلَهُ»

۸-انقراض یا بقای هر نسلی به دست خداست. «جَعَلْنا ذُرِّیَّتَهُ هُمُ الْباقِینَ»

۹- نسل بشر امروز،از حضرت نوح و همراهان او هستند. «هُمُ الْباقِینَ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۱۰- اولیای خدا زنده اند و سلام ها را دریافت می کنند. «سَلاٰمٌ عَلیٰ نُوحٍ فِی الْعٰالَمِینَ»

۱۱- عامل بقای نام نیک در میان مردم و سلام از سوی خداوند،نیکوکاری است.

«نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

۱۲- پاداش الهی در مورد نیکوکاران،یک جریان و سنّت است نه یک حادثه و جرقّه. «کَذٰلِکَ نَجْزِی»

۱۳- خداوند پاداش نیکوکاران را در دنیا نیز می دهد. «إِنّٰا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

۱۴- سلام به انبیا و اولیای در گذشته،کار خدایی است. «سَلاٰمٌ عَلیٰ نُوحٍ فِی الْعٰالَمِینَ»

۱۵- نیکوکارانی به درجات الهی می رسند که کارشان برخاسته از ایمان باشد نه برای نام و شهرت. «نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ إِنَّهُ مِنْ عِبٰادِنَا الْمُؤْمِنِینَ»

۱۶- اگر احسان و نیکوکاری با ایمان و عبودیّت همراه باشد،نزد خداوند ارزش بیشتری دارد. «إِنّٰا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ إِنَّهُ مِنْ عِبٰادِنَا الْمُؤْمِنِینَ»

۱۷- هنگام نزول عذاب در دنیا،تنها مؤمنان نجات می یابند و دیگران کیفر می شوند،چه کافر باشد و چه بی تفاوت.آیه می فرماید: «أَغْرَقْنَا الْآخَرِینَ» و نمی فرماید:«اغرقنا الکافرین»

وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْرٰاهِیمَ«۸۳» إِذْ جٰاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ«۸۴»

و بی گمان،ابراهیم از پیروان نوح بود.آن گاه که با دلی سلیم و سالم(از هر عیب)به پیشگاه پروردگارش آمد.

إِذْ قٰالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ مٰا ذٰا تَعْبُدُونَ«۸۵» أَ إِفْکاً آلِهَةً دُونَ اللّٰهِ تُرِیدُونَ«۸۶» فَمٰا ظَنُّکُمْ بِرَبِّ الْعٰالَمِینَ«۸۷»

آن گاه که به پدر(سرپرست)و قوم خویش گفت:این(بت ها)چیست که می پرستید؟ آیا به دروغ معبودهای دیگری غیر از خداوند می خواهید.پس گمان شما به پروردگار جهانیان چیست(که غیر او را می پرستید)؟

نکته ها:

کلمه «شِیعَهٍ» به معنای گروهی است که تابع رئیس خود باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود:قلب سلیم قلبی است که جز به خدای تعالی به چیزی وابسته نباشد. (۱)آری،شرک یکی از بیماری های قلبی است.

حضرت ابراهیم در میان انبیا ویژگی هایی داشت از جمله:

الف)با این که یک نفر بود امّا قرآن او را یک امّت می داند. «إِنَّ إِبْراهِیمَ کانَ أُمَّهً واحده» (۲)

ب)علاوه بر نبوّت،امام مردم شد. «إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً» (۳)

ج)انبیایی مثل حضرت موسی و عیسی و محمّد علیهم السلام از نسل او هستند.

د)مراسم حج از یادگارهای اوست.

ه)بر ملکوت و باطن آسمان ها دست یافت. «نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» (۴)

و)در قرآن القاب ویژه ای برای او ذکر شده است،مانند:صدّیق،اوّاه،حلیم،خلیل،حنیف،قانت و دارای قلب سلیم.

پیام ها:

۱- بُعد منزل نبود در سفر روحانی.(با این که فاصله حضرت ابراهیم تا حضرت نوح را تا چند هزار سال گفته اند،لیکن در قرآن ابراهیم،شیعه و پیرو نوح معرّفی شده و نوح پیشتاز حرکت توحیدی است.) «وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ»

۲- راه همه انبیا یکی است و انبیا برای یکدیگر الگو و مقتدا هستند و عنصر زمان و مکان در اصول و مبانی ادیان آسمانی اثر ندارد. «وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ» (در جای دیگر نیز قرآن خطاب به پیامبر اسلام می فرماید: «فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ» (۵)به هدایت پیامبران پیشین،اقتدا کن.)

۳- بر خلاف ادّعای مخالفان شیعه،کلمه شیعه اختراع یاران حضرت علی علیه السلام

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .نحل،۱۲۰.

۳- ۳) .بقره،۱۲۴.

۴- ۴) .انعام،۷۵.

۵- ۵) .انعام،۹۰.

نیست. «وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ»

۴- بعضی از وظایف انبیا از این قرار است:الف)پیوند با پیامبران پیشین «وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ» ب)تسلیم در برابر خدا «جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ» ج)نجات جامعه از انواع شرک. «إِذْ قالَ لِأَبِیهِ»

۵-ابتدا درون خود را پاک کنید،سپس به پاک کردن جامعه بپردازید.(لازمه موفقیّت رهبران دینی،داشتن قلب سلیم است) «جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ إِذْ قالَ لِأَبِیهِ»

۶- قلب سلیم شرط تقرّب به خدا و بار یافتن به درگاه اوست. «جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ»

۷- کسی شیعه واقعی و پیرو راستین پیامبران است که از قلبی سلیم و پاک برخوردار باشد. «وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ»

۸-صراحت،شهامت و عدم ملاحظات قومی و نسبی،نشانه ی ایمان راسخ است.ابراهیم آئین پدر را محکوم کرد. «قالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ»

۹- مردان خدا در محیط فاسد هضم نمی شوند بلکه محیط را عوض می کنند.

«قالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ»

۱۰- در نهی از منکر سن شرط نیست. «لِأَبِیهِ» عدد شرط نیست. «لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ»

۱۱- در نهی از منکر،از خودی ها شروع کنیم. «لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ»

۱۲- در نهی از منکر،از منکرات اصلی همچون شرک شروع کنیم. «ما ذا تَعْبُدُونَ»

۱۳- سر لوحه ی مبارزه انبیا با شرک است. «قالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ»

۱۴- در نهی از منکر،از وجدان خلافکار نیز اقرار بگیریم. «ما ذا تَعْبُدُونَ»

۱۵- در نهی از منکر،احتمال تأثیر فوری و کامل شرط نیست،شاید بعداً اثر کند، شاید کم کم اثر کند و شاید.... قالَ ... ما ذا تَعْبُدُونَ

۱۶- بت پرستی یک نوع دروغ است. «أَ إِفْکاً آلِهَةً»

۱۷- نه تنها پرستش،بلکه اراده ی پرستشِ غیر خدا هم زشت است. «تَعْبُدُونَ ، تُرِیدُونَ»

۱۸- هستی در سایه ربوبیّت خداوند،اداره می شود. «بِرَبِّ الْعالَمِینَ»

فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ«۸۸» فَقٰالَ إِنِّی سَقِیمٌ«۸۹»

پس نگاه خاصّی به ستارگان کرد و گفت:من بیمارم(و نمی توانم در مراسم عید شما شرکت کنم.)

فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِینَ«۹۰» فَرٰاغَ إِلیٰ آلِهَتِهِمْ فَقٰالَ أَ لاٰ تَأْکُلُونَ«۹۱» مٰا لَکُمْ لاٰ تَنْطِقُونَ«۹۲»

پس مردم از او روی گردانده برگشتند.پس پنهانی به سراغ خدایان آنان (در بت خانه)رفت و(با تمسخر)گفت:چرا غذا نمی خورید؟ شما را چه شده،چرا سخن نمی گویید؟

نکته ها:

اهل بابل،محل زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام،هر سال جشن مخصوصی داشتند و غذاهایی را آماده می کردند که در بت خانه قرار می دادند تا متبرّک شود،سپس دستجمعی به بیرون شهر می رفتند و پس از خوشگذرانی،در پایان روز برای صرف غذا به بت خانه باز می گشتند.

شبِ پیش از جشن،از ابراهیم نیز دعوت کردند که همراه آنان در مراسم شرکت کند،امّا حضرت ابراهیم که منتظر فرصتی برای درهم کوبیدن بت ها و ایجاد شوک بر مردم بود، مطابقِ آداب و رسوم و اعتقاد مردم بابل که ستارگان را در سرنوشت خود مؤثّر می دانستند، نگاهی به ستارگان کرد و چنین وانمود کرد که اوضاع کواکب،نوعی بیماری را در صورت خروج او از شهر نشان می دهد.لذا مردم نیز قانع شده و از اصرار خود دست برداشتند.

روشن است که حضرت ابراهیم،خود چنین اعتقادی به نقش ستارگان نداشته و برای قانع کردن مردم از شیوه ی مورد قبول خودشان استفاده کرده است.چنانکه برای دعوت آنان به خداپرستی،ابتدا همچون آنها نشان می دهد که ستاره پرست شده است و سپس از این عقیده،تبرّی می جوید. (۱)

۱- ۱) .انعام،۷۶-۷۸.

پیام ها:

۱- در تبلیغ،باید با هر گروهی با زبان خودشان سخن گفت.(برای گروهی که به تأثیر ستارگان عقیده دارند،باید با نگاه و دید آن ها حرف زد.) «فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ فَقٰالَ»

۲- برای دعوت مردم به راه حقّ و مبارزه با باطل،طرح های ابتکاری و انقلابی لازم است.(حضرت ابراهیم از رفتن به همراه مردم به خارج شهر خودداری کرد و طرح خود را که شکستن بت ها بود انجام داد.) «فَقٰالَ إِنِّی سَقِیمٌ»

۳- مؤمن باید زیرک و تیزبین باشد و از فرصت ها استفاده بکند. فَنَظَرَ ... فَقٰالَ

۴- انبیا از طرف خداوند یک طرح دراز مدّت دارند که در فرصت مناسب اجرا می کنند.(در آیه ۵۷ سوره ی انبیا می خوانیم:ابراهیم به مردم هشدار داد که در غیاب شما نقشه ای برای بت های شما می کشم. «تَاللّٰهِ لَأَکِیدَنَّ أَصْنٰامَکُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِینَ» آن وعده با چنین برنامه ریزی عملی شد.)

۵-رهبران دینی جامعه،باید در برابر جریان های فکری انحرافی،به صورت فعّال عمل کنند نه انفعالی و با یک نقشه حساب شده،دشمن را در برابر عمل انجام شده قرار دهند. فَنَظَرَ ... فَقٰالَ ... فَرٰاغَ

۶- خام کردن دشمن برای ضربه زدن به او،نیاز به شناختِ آداب و رسوم و عقائد او دارد. فَنَظَرَ ... فَقٰالَ إِنِّی سَقِیمٌ

۷- منطق انبیا برای نفی بت پرستی،بسیار روشن و فطری و عقلی است. «أَ لاٰ تَأْکُلُونَ مٰا لَکُمْ لاٰ تَنْطِقُونَ»

فَرٰاغَ عَلَیْهِمْ ضَرْباً بِالْیَمِینِ«۹۳» فَأَقْبَلُوا إِلَیْهِ یَزِفُّونَ«۹۴»

پس(دور از چشم مردم)به سراغ بت ها رفت و با قدرت ضربه محکمی بر

آنها فرود آورد(و خردشان کرد).پس مردم شتابان به سوی او روی آوردند(و اعتراض کردند).

قالَ أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ«۹۵» وَ اللّهُ خَلَقَکُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ«۹۶»

(ابراهیم)گفت:آیا آن چه را خود می تراشید می پرستید؟ در حالی که خداوند شما و آن چه را انجام می دهید(و می سازید)آفریده است.

قالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْیاناً فَأَلْقُوهُ فِی الْجَحِیمِ«۹۷»

گفتند:برای(کیفر)او بنیانی به پا کنید(همچون کوره)پس او را در آتش بیفکنید.

فَأَرادُوا بِهِ کَیْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَسْفَلِینَ«۹۸»

پس خواستند برای(نابودی)ابراهیم به او نیرنگی زنند،ولی ما آنان را زیردست و مغلوب قرار دادیم(و نقشه ی آن ها را نقش بر آب کردیم).

نکته ها:

«راغ»به معنای رفتن به سوی چیزی دور از چشم مردم است. «یَزِفُّونَ» به معنای حرکت با سرعت و شتاب است و«زفاف»،مراسم بردن عروس است همراه با نشاط و هیجان.

چون ابراهیم سوگند یاد کرده بود که برای بت ها تدبیری بیندیشد، «تَاللّهِ لَأَکِیدَنَّ أَصْنامَکُمْ» (۱)همین که دید استدلال و موعظه اثر نکرد،به آن سوگند عمل کرد و یک تنه همه ی بت ها را شکست. «فَراغَ عَلَیْهِمْ ضَرْباً بِالْیَمِینِ»

خداوند نیز ابراهیم را به وفاداری ستود. «إِبْراهِیمَ الَّذِی وَفّی» (۲)

پیام ها:

۱- همه ی برنامه ها نباید روشن و علنی باشد،گاهی باید دور از چشم مخالفان عملی انجام شود. «فَراغَ»

۲- نهی از منکر مراحلی دارد:اگر مرحله ی اول که گفتگو است اثر نکرد مرحله ی بعد اقدام عملی است. فَراغَ عَلَیْهِمْ ...

۱- ۱) .انبیاء،۵۷.

۲- ۲) .نجم،۳۷.

۳- مبارزه با باطل و اصلاح جامعه،قدرت لازم دارد. «ضَرْباً بِالْيَمِينِ»

۴- هر هنری ارزش ندارد.(در ساخت بت ها،مجسّمه سازها هنرنمایی هایی کرده بودند،امّا حضرت ابراهیم آن ها را قلع و قمع کرد.آری،ابهّت باطل باید شکسته شود گرچه برای آن باطل هزینه ها و هنرهایی بکار گرفته شده باشد.

ظاهر شرک و خرافات قداست ندارند). «ضَرْباً بِالْيَمِينِ»

۵-هم منطق لازم است،هم قدرت. ضَرْباً بِالْيَمِينِ ... أَ تَعْبُدُونَ

۶- همه چیز باید فدای توحید و تفکّر توحیدی شود.(امام حسین علیه السلام فدا می شود تا طاغوت بر مردم حاکم نباشد؛تمام زحمات و حتّی جان انبیا فدای توحید شد،در این جا نیز ابراهیم دست به یک عمل خطرناک زد تا بت پرستی را برچیند.) فَراغَ عَلَيْهِمْ ... قالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْياناً

۷- انتظار نداشته باشید که دشمنان سیلی خورده آرام بنشینند.بت پرستان با شتاب به سراغ ابراهیم آمدند. «فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ»

۸-حبس و دستگیری،مانع تبلیغ پیامبران نمی شود.(ابراهیم را گرفتند و پرسیدند:

چرا بت ها را شکستی؟ او شروع به تبلیغ توحید کرد:) «أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ»

۹- ساخته دست انسان سزاوار پرستش انسان نیست. «أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ»

۱۰- ساخته های دست انسان نیز در حقیقت آفریده خداست. «خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ»

۱۱- بت پرستی منطق و استدلال صحیحی ندارد و لذا مشرکان به زور متوسّل می شوند. «فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ»

۱۲- تعصّب و تحجّر به جایی می رسد که پیامبر معصومی چون ابراهیم که بیان و معجزه و علم دارد به خاطر مشتی سنگ و چوب و جماد محکوم به سوختن می شود. «فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ»

۱۳- اگر ما به وظیفه خود عمل کنیم،خداوند خود پاسخ نقشه های دشمن را می دهد. «فَأَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَسْفَلِينَ»

۱۴- اراده خداوند حاکم بر عوامل طبیعی است. «فَجَعَلْناهُمُ الْأَسْفَلِينَ»

وَ قالَ إِنِّی ذاهِبٌ إِلی رَبِّی سَیَهْدِینِ«۹۹»

و(ابراهیم)گفت:من به سوی پروردگارم رهسپارم،او مرا راهنمایی خواهد کرد.

رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصّالِحِینَ«۱۰۰» فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِیمٍ«۱۰۱»

پروردگارا!(فرزندی)از گروه صالحان به من ببخش.پس ما او را به نوجوانی بردبار مژده دادیم.

فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قالَ یا بُنَیَّ إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ما ذا تَری قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرِینَ«۱۰۲»

پس چون نوجوان در کار و کوشش به پای او رسید،پدر گفت:ای فرزندم! همانا در خواب(چنین)می بینم که تو را ذبح می کنم پس بنگر که چه می بینی و نظرت چیست؟ فرزند گفت:ای پدرا! آن چه را مأمور شده ای انجام ده که به زودی اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید:مراد حضرت ابراهیم از رفتن به سوی خدا،توجّه به خداوند از طریق عبادت و تلاش است. (۱)آری،ارزش هر حرکت به مقصدی است که به سوی آن انجام می شود. «ذاهِبٌ إِلی رَبِّی»

در سوره ی شعراء آیه ۸۳،حضرت ابراهیم از خداوند می خواهد که خودش به صالحان ملحق شود و در این آیه فرزند صالح می خواهد.

در میان تمام انبیا،تنها ابراهیم و اسماعیل به حلم توصیف شده اند. «إِنَّ إِبْراهِیمَ لَأَوّاهٌ حَلِیمٌ» (۲)، «بِغُلامٍ حَلِیمٍ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .توبه،۱۱۴.

در قرآن خواب هـای متعـدّدی نقـل شـده که تعبیر شـدن آن ها در بیـداری،نشانه ی اسـتقلال روح و رابطه ی آن با امور غیبی است،از جمله:

الف)خواب حضرت یوسف که یازده ستاره با ماه و خورشید بر او سجده می کنند.

ب)خواب حاکم مصر که هفت گاو لاغر،هفت گاو فربه را می خورند.

ج)خواب زندانیان مصر که یوسف آن را برایشان تعبیر کرد.

د)خواب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که مسلمانان وارد مسجد الحرام می شوند.

ه)خواب حضرت ابراهیم که فرزندش را ذبح می کند.

پیام ها:

۱- مردان الهی به بن بست نمی رسند و با توکّل و توجّه به خداوند راه را پیدا می کنند. «ذاهِبٌ إِلی رَبِّی سَیَهْدِینِ»

۲- ربوبیّت خداوند سبب راه گشایی اوست. «رَبِّی سَیَهْدِینِ»

۳- در راه خدا گام برداریم و به الطاف او مطمئن باشیم. «سَیَهْدِینِ» (از تو حرکت از خدا برکت)

۴- اولاد صالح،هبه ی الهی و یکی از دعاهای انبیاست. «هَبْ لِی مِنَ الصّالِحِینَ»

۵-آن چه باید در فرزند محور باشد،صالح بودن است نه امور دیکر. «هَبْ لِی مِنَ الصّالِحِینَ»

۶- فرزند صالح،بهترین یاور در مسیر حرکت خانواده به سوی خداست. ذاهِبٌ إِلی رَبِّی ... رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصّالِحِینَ

۷- از نشانه های فرزند خوب،کمک به پدر در کار و تلاش است. «مَعَهُ السَّعْیَ»

۸-حساب خـواب انبیـا از خـواب هـای دیگران جـداست،به خصـوص آن جـا که رؤیـا تکرار شـود. «أَری فِی الْمَنامِ» (رؤیـای انبیا،سیمایی از وحی است.در روایت نیز آمده است:«رؤیا الانبیاء وحی» (۱))

۱- ۱) تفسیر برهان

۹- در خانواده گفتگوی پدر با فرزندان،عاطفی و محترمانه باشد. «یا بُنَیَّ ، یا أَبَتِ»

۱۰- در راه خدا،باید از همه ی دلبستگی ها حتی دلبستگی به فرزند دست کشید.

(فرزندی که حدود یک قرن در انتظارش بوده و با دعا و تضّرع او را از خداوند گرفته است،اکنون که رشد کرده و بازویی برای پدر پیرش شده است باید با دست خودش او را ذبح کند) أَنِّی أَذْبَحُکَ ...

۱۱- برای رشد و شخصیّت دادن به فرزندان خود با آنان مشورت کنید و از آنان نظر بخواهید. «فَانْظُرْ ما ذا تَری»

۱۲- نظرخواهی از مردم،برای دریافت میزان آمادگی آنان،حتّی در کارهای روشن و مسلّم مفید است.(ابراهیم در مأموریّت خود شک نداشت امّا باز هم مسئله را با اسماعیل طرح کرد) «فَانْظُرْ ما ذا تَری»

۱۳- مؤمن،تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی گیرد. «یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ» در حالی که اسماعیل می توانست به پدر بگوید:

الف)این خواب است نه بیداری.

ب)کشتن فرزند حرام است.

ج)امر،دلالت بر فوریّت نمی کند،صبر کن.

د)امر ارشادی است نه مولوی،توصیه است نه واجب.

۱۴- کوچک ترها،بزرگ ترها را به انجام کارهای الهی تشویق و دلگرم نمایند. «یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ»

۱۵- برای انجام کارها،انگیزه ها را بالا ببریم.(اسماعیل نمی گوید:«اذبحنی،اقتلنی» تا برای پدر سخت باشد،بلکه می گوید: «افْعَلْ ما تُؤْمَرُ» فرمان الهی است که به تو ابلاغ شده انجام بده.)

۱۶- عمل به وظیفه،صبر و پایداری می خواهد و صبر را باید از خداوند خواست.

«سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرِینَ»

۱۷- صبر و شکیبایی از ویژگی های صالحان است. «الصّالِحِینَ - مِنَ الصّابِرِینَ»

۱۸- صبر اسماعیل همان وعده خداوند به حلم اوست. بِغُلامٍ حَلِیمٍ ... مِنَ الصّابِرِینَ

۱۹- کمالات خود را از خدا بدانیم نه از خود. «إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرِینَ»

۲۰- در کارها«ان شاءاللّه»بگوییم. «سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرِینَ»

فَلَمّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِینِ«۱۰۳» وَ نادَیْناهُ أَنْ یا إِبْراهِیمُ«۱۰۴»

پس چون هر دو تسلیم(فرمان ما)شدند و ابراهیم،گونه ی فرزند را بر خاک نهاد(تا ذبحش کند)،او را ندا دادیم که ای ابراهیم!

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ«۱۰۵»

حقّاً که رؤیایت را تحقق بخشیدی(و امر ما را اطاعت کردی)،همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم(و نیّت عمل خیر آنان را به جای عمل قبول می کنیم).

إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِینُ«۱۰۶»

همانا این همان آزمایش آشکار بود.

نکته ها:

اشاره

«تَلَّهُ» یعنی او را بر خاک خواباند.«جبین»به معنای یک طرف صورت و پیشانی است.

پس از آنکه پدر و پسر،(ابراهیم و اسماعیل)هر دو آمادگی خود را برای انجام فرمان الهی اعلام کردند و ابراهیم فرزندش را به صورت خواباند،ندا آمد که ما سربریدن اسماعیل را نمی خواستیم،ولی بریدن تو را از فرزند در راه خدا می خواستیم که نشان دادی.

اهمیّت انگیزه و نیّت

در فرهنگ قرآن ومکتب اهل بیت علیهم السلام به انگیزه ونیّت عمل بهای اصلی داده شده است.تا آنجا که نیّت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش تر از عمل او شمرده شده است.«نیه المؤمن خیر من عمله» (۱)از بسیاری کارهای انجام نشده،به خاطر انگیزه های مثبت ستایش شده و

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۸۴.

از بسیاری کارهای انجام گرفته،به خاطر انگیزه های منفی انتقاد شده است.

اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته امّا مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می کنیم:

*از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا»

*اویس قرنی برای دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد امّا زیارتش قبول شد،در مقابل،افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می دادند.

*گروهی از یاران پیامبر وسیله ی رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت وگریان بودند. (۱)

*افرادی که خدا بدی های آنان را به خوبی تبدیل می کند. «يُبَدِّلُ اللّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ» (۲)

*کسانی که چون با محبّت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می کنند.«من مات علی حب آل محمد مات شهیدا» (۳)

*گروهی که پاداش چند برابر به آنان عطا می شود. «أَضْعافاً مُضاعَفَةً»

امّا کارهای نیکی که مورد انتقاد واقع شده است:

*کارهایی که با نیّت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. اَلَّذِينَ هُمْ يُراؤُنَ ... فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴)

*کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته،مانند صدقه ای که در کنارش منّت باشد. «لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذى» (۵)

*کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می فرماید:آنان خیال می کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً» (۶)

پیام ها:

۱- کاری مورد ستایش است که همراه با تسلیم و رضایت باشد. «أَسْلَما وَ تَلَّهُ»

۲- در رسیدن به کمالات معنوی،یک نوجوان هم می تواند خود را به مرز اولیای

۱- ۱) .توبه،۹۲.

۲- ۲) .فرقان،۷۰.

۳- ۳) .بحار،ج۲۳،ص۲۳۳.

۴- ۴) .ماعون،۴.

۵- ۵) .بقره،۲۶۴.

۶- ۶) .کهف،۱۰۴.

پیر برساند. «أَسْلَما»

۳- نشانه ی تسلیم بودن واقعی عمل فوری است. فَلَمّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ ...

۴- صبر بر طاعت،انسان را تسلیم فرمان خدا می سازد. مِنَ الصّابِرِینَ ... أَسْلَما وَ تَلَّهُ

۵-دستورات الهی گاهی برای آزمایش است.(ما می خواستیم تو دل بکنی نه آن که خون اسماعیل ریخته شود). «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا»

۶- مهم تر از عمل،تصمیم بر عمل و تسلیم بودن است. «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا»

۷- الطاف الهی،قانونمند است نه گزافه و بی حساب. «کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» (هر کس مثل ابراهیم و اسماعیل تسلیم خدا باشد،پاداش ها و الطاف الهی را دریافت خواهد کرد).

۸-دست کشیدن از فرزند،از سخت ترین آزمایش های الهی است.(درجه ایمان و اخلاص ابراهیم و اسماعیل در این امتحان،روشن شد.) «الْبَلاءُ الْمُبِینُ»

وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ«۱۰۷» وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ«۱۰۸»

و ما قربانی بزرگی را فدای او کردیم ودر میان آیندگان برای او(نام نیک) به جا گذاشتیم.

سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ«۱۰۹» کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ«۱۱۰» إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ«۱۱۱»

درود و سلام بر ابراهیم.ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم(که برای آنان مدح و ثنا به جا می گذاریم).همانا او از بندگان مؤمن ماست.

وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِیًّا مِنَ الصّالِحِینَ«۱۱۲»

و او را به اسحاق که پیامبری از شایستگان بود مژده دادیم.

وَ بارَکْنا عَلَیْهِ وَ عَلی إِسْحاقَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِما مُحْسِنٌ وَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِینٌ«۱۱۳»

ص :۵۲

و بر ابراهيم و اسحاق بركت و خير بسيار عطا كرديم و از نسل آن دو (برخى)نيكوكار و(برخى)آشكارا به خود ستمكار بودند.

نكته ها:

كلمات«فداء»و«فديه»به معناى پيش مرگ شدن و بلا گردان شدن و باز خريد است.

خداونـد وعـده داد كه نام نيك ابراهيم در تاريـخ بمانـد «وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ» .تمام مناسك حج،از طواف كعبه تا نمازى كه پشت مقام ابراهيم خوانده مى شود و پيدا شدن انبيايى از نسل او همه و همه نمونه هايى از ياد خير او در تاريخ است.

پيام ها:

۱- در فرهنگ دينى،ذبح حيوان براى دفع خطر مؤثّر است. «وَ فَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ»

۲-قربانى كردن،از سنّت هاى ابراهيمى است. «بِذِبْحٍ عَظِيمٍ»

۳- يك جرقه ى خالص،به يك جريان بزرگ تاريخى تبـديل مى شود. «بِذِبْحٍ عَظِيمٍ» همه ساله صـدها هزار گوسـفند و گاو و شتر در قربانگاه اسماعيل به ياد او ذبح و قربانى مى شود.

۴- بقاى نام نيك،از الطاف الهى به مردان خداست. وَ تَرَكْنا ...

۵-معامله با خدا سود ابدى دارد. «وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ»

۶- خداوند به انبيا سـلام مى كند. «سَلامٌ عَلى إِبْراهِيمَ» ، «سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ» (۱)، «سَلامٌ عَلى مُوسى وَ هارُونَ» (۲)البتّه درباره ى پيامبر اسـلام صـلى الله عليه و آله هم خدا و هم فرشـتگان صـلوات مى فرستند و هم به مؤمنان دستور صلوات و سلام مى دهد:

إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ... (۳)

۷- پاداش دادن به نيكوكاران،سنّت وبرنامه خداوند است. «كَذلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ»

۸-ابراهيم،الگو و نمونه نيكوكاران است. «نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ»

۹- ابراهيم داراى ذرّيه اى مبارك است.در دعا مى خوانيم:خداوندا! همان گونه كه

۱- ۱) .صافّات،۷۹.

۲- ۲) .صافّات،۱۲۰.

۳- ۳) .احزاب،۵۶.

به او برکت دادی بر محمّد وآل محمّد نیز برکت بده. «بارَکْنا عَلَیْهِ وَ عَلی إِسْحاقَ»

۱۰- ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیست. اَلْمُحْسِنِینَ ... اَلْمُؤْمِنِینَ

۱۱- ارزش فرزند به صالح بودن اوست. «وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِیًّا مِنَ الصّالِحِینَ»

۱۲- نا اهل شدن فرزند حتّی از خاندان پیامبران امکان دارد. وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِما ... ظالِمٌ لِنَفْسِهِ ...آری پیوند نسبی سبب قطعی شدن هدایت یا گمراهی فرزندان نیست.(ممکن است پدر پیامبر و فرزندش منحرف باشد).

وَ لَقَدْ مَنَنّا عَلی مُوسی وَ هارُونَ«۱۱۴» وَ نَجَّیْناهُما وَ قَوْمَهُما مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ«۱۱۵» وَ نَصَرْناهُمْ فَکانُوا هُمُ الْغالِبِینَ«۱۱۶»

و به راستی ما بر موسی و هارون منّت نهادیم.و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم.و آنان را یاری کردیم،پس غالب آمدند(و پیروز شدند).

وَ آتَیْناهُمَا الْکِتابَ الْمُسْتَبِینَ«۱۱۷» وَ هَدَیْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ«۱۱۸» وَ تَرَکْنا عَلَیْهِما فِی الْآخِرِینَ«۱۱۹»

و به آن دو کتاب روشنگر دادیم.و آن دو را به راه راست هدایت کردیم.

و برای آن دو در میان آیندگان(نام نیک)باقی گذاشتیم.

پیام ها:

۱- یاد الطاف الهی به پیامبران پیشین،سبب آرامش و دلگرمی و دلداری پیامبر اسلام و مسلمانان در شرایط سخت مکّه است. «وَ لَقَدْ مَنَنّا»

۲- برطرف شدن فشارهای روحی از بزرگ ترین نعمت های الهی است. مَنَنّا ...

نَجَّیْناهُما ... مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ

۳- مردان خدا زمانی از نگرانی راحت می شوند که قومشان نیز راحت باشند. «وَ نَجَّیْناهُما وَ قَوْمَهُما مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ»

۴- کسی که مورد لطف و نصرت خداوند قرار گیرد،قطعاً پیروز خواهد شد.

«نَصَرْناهُمْ فَكانُوا هُمُ الْغالِبِينَ»

۵-اول نجات از طاغوت،سپس دعوت به کتاب و راه خدا. نَجَّيْناهُما ... آتَيْناهُمَا الْكِتابَ الْمُسْتَبِينَ وَ هَدَيْناهُمَا

۶- پیام ها و مضامین تورات و دیگر کتب آسمانی،بسیار روشن و قابل فهم همگان است. «الْكِتابَ الْمُسْتَبِينَ»

۷- سخنان و نوشته های مربوط به تبلیغ دین،باید روشن و روشنگر باشد.

«الْكِتابَ الْمُسْتَبِينَ»

۸-حتّی انبیا به راهنمایی خداوند نیازمندند. «هَدَيْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ»

۹- نام نیک،یکی از پاداش های الهی در دنیاست. «تَرَكْنا عَلَيْهِما فِي الْآخِرِينَ» در این سوره از حضرت نوح در آیه ۷۸ و از ابراهیم علیه السلام در آیه ۱۰۷ و از موسی و هارون علیهما السلام در آیه ۱۱۹ با بقای نام نیک،تجلیل شده است.

سَلامٌ عَلى مُوسى وَ هارُونَ«۱۲۰» إِنّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ«۱۲۱» إِنَّهُما مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ«۱۲۲»

سلام بر موسی و هارون.ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.همانا آن دو از بندگان مؤمن ما بودند.

نکته ها:

در این سوره هر کجا فرمود:برای انبیا نام نیک باقی گذاشتیم،به سه عنصر اشاره کرده است:۱.احسان ۲.ایمان ۳.عبادت. «إِنّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُما مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ»

پیام ها:

۱- مردان خدا زنده اند و سلام ها را دریافت می کنند. سَلامٌ عَلى ...

۲- در احترام به دیگران،سلسله مراتب حفظ شود.(اول سلام بر موسی بعد هارون)

۳- سلامِ بزرگ تر به کوچک تر مطلوب است.(خدا به مخلوق خود سلام می کند).

ص :۵۵

۴- تبلیغ دین و تبیین معارف الهی،نوعی احسان است. مُوسیٰ وَ هٰارُونَ ... اَلْمُحْسِنِینَ

۵-موسی و هارون،از الگوها و نمونه های نیکوکاران هستند. «نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

۶- الطاف الهی به نیکوکاران،یک سنّت و جریان است. «کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

۷- تشویق افراد نیکوکار لازمه مدیریّت و سنّت الهی است. «کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

۸-ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیستند. «الْمُحْسِنِینَ - اَلْمُؤْمِنِینَ»

۹- راه دریافت الطاف الهی،ایمان به او و بندگی اوست. «مِنْ عِبٰادِنَا الْمُؤْمِنِینَ»

وَ إِنَّ إِلْیٰاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ«۱۲۳» إِذْ قٰالَ لِقَوْمِهِ أَ لاٰ تَتَّقُونَ«۱۲۴» أَ تَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخٰالِقِینَ«۱۲۵»

و به راستی الیاس از فرستادگان ما بود.آن گاه که به قوم خود گفت:آیا(از خدا) پروا نمی کنید؟ آیا(بتِ)بَعل را می خوانید و بهترین آفریدگار را رها می کنید؟

اَللّٰهَ رَبَّکُمْ وَ رَبَّ آبٰائِکُمُ الْأَوَّلِینَ«۱۲۶» فَکَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ«۱۲۷» إِلاّٰ عِبٰادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِینَ«۱۲۸»

خدایی که پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست؟! پس او را تکذیب کردند و بدون شک آنان(در دوزخ)احضار خواهند شد.به جز بندگان برگزیده ی خدا.

وَ تَرَکْنٰا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ«۱۲۹»

و برای او در میان آیندگان(نام نیک)بر جای گذاشتیم.

نکته ها:

کلمه ی«بعل»به شوهر گفته می شود.بت پرستان به برخی بت های خود که آن ها را برتر از خود می دانستند،بعل می گفتند.

ص :۵۶

پیام ها:

۱- نام و یاد پیامبران و زحماتشان را فراموش نکنیم و از تاریخ زندگی و شیوه ی برخورد آنان با مخالفان و موافقانشان درس بگیریم. «إِنَّ إِلْیاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ»

۲- بعثت پیامبران یک سنّت الهی است. «لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ»

۳- سرلوحه دعوت انبیا و اساس همه ی کمالات،تقوا و پرواست. «أَ لا تَتَّقُونَ»

۴- کسی که پروا داشته باشد،عقاید بی منطق را رها می کند. «أَ لا تَتَّقُونَ أَ تَدْعُونَ بَعْلاً»

۵-مقایسه میان بت و خدا،هر وجدان خفته ای را بیدار می کند. «أَ تَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخالِقِینَ»

۶- بر هستی،نظام احسن حاکم است. «أَحْسَنَ الْخالِقِینَ»

۷- پرستش،سزاوار بهترین آفریننده هاست. «تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخالِقِینَ»

۸-عبودیّت خالصانه سبب نجات از بازخواست و عذاب الهی در قیامت است.

«فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ»

سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ«۱۳۰» إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ«۱۳۱» إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ«۱۳۲»

سلام و درود بر الیاس.ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.همانا او از بندگان مؤمن ماست.

نکته ها:

مراد از «إِلْ یاسِینَ» همان«الیاس»است که در چند آیه قبل سخن درباره او بود و این دو کلمه نام یک فرد است،مانند«سینا»و«سینین»که نام یک سرزمین است.بهترین دلیل بر این مطلب آن است که اولاً در آیات بعد،ضمیر مفرد درباره او به کار می رود: «إِنَّهُ مِنْ عِبادِنا» و ثانیاً تشابه و تکرار این آیات در مورد پیامبران قبلی یعنی حضرت نوح،ابراهیم، موسی و هارون،نشان می دهد که مراد از «إِلْ یاسِینَ» در «سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ» ،همان «الیاس»در «إِنَّ إِلْیاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ» می باشد.

روایاتی که «إِلْ یاسِینَ» را«آل یاسین»قرائت کرده و مراد از آن را خاندان پیامبر اسلام دانسته،اکثراً از اهل بیت علیهم السلام نیست و مورد اعتماد نمی باشد.

تکرار آیه ی «إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» در این سوره برای تشویق به همرنگ شدن با انبیاست که از آنان به محسن یاد شده است.

پیام ها:

۱- سلام کردن به پیامبران و اولیا و بزرگان را از خدا بیاموزیم. «سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ»

۲- لطف و عنایت نسبت به نیکوکاران،سنّت خداست و همواره جریان دارد.

«کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

۳- ملاک دریافت سلام از طرف خداوند،احسان همراه با ایمان و بندگی است.

سَلامٌ عَلی ... اَلْمُحْسِنِینَ ... عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ

۴- هر کس مانند الیاس از مبلّغان دینی باشد،از محسنان و دریافت کنندگان پاداش های الهی می باشد. إِلْیاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ ... سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ ... اَلْمُحْسِنِینَ

وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ«۱۳۳» إِذْ نَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِینَ«۱۳۴»

و همانا لوط یکی از فرستادگان است.آن گاه که او و همه ی خانواده اش را (از قهر خود)نجات دادیم.

إِلاّ عَجُوزاً فِی الْغابِرِینَ«۱۳۵» ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِینَ«۱۳۶»

جز پیرزنی که در میان باقیماندگان(جزء هلاک شدگان)بود.سپس باقی را نابود کردیم.

وَ إِنَّکُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَیْهِمْ مُصْبِحِینَ«۱۳۷» وَ بِاللَّیْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ«۱۳۸»

و همانا شما صبحگاهان بر آثار آنان می گذرید.(و نیز)شامگاهان؛پس آیا عقل خود را بکار نمی گیرید.

ص :۵۸

نکته ها:

کلمه ی«غابر»به معنای واپس مانده است،چنانکه«غبار»نیز باقیمانده خاک است.

«عجوز»به پیرزنی گویند که از کار و تلاش عاجز باشد.

کلمه ی «دَمَّرْنَا» از«تدمیر»به معنای هلاک کردن است.

منطقه ی ویران شده ی قوم لوط،در صدر اسلام در مسیر حجاز و شام بود که قافله ها و کاروانیان هر صبح و شام از کنار آن عبور می کردند.

روان شناسان غیر مذهبی برای ساخته شدن شخصیّت انسان،عواملی را نام می برند که انسان به طور جبری تحت تأثیر آن ها ساخته می شود،از جمله می گویند:«نظام اجتماعی یا اقتصادی،سازنده ی انسان است».

امّا اسلام محور سازندگی را اراده ی خود انسان می داند نه شرایط بیرونی حاکم بر او،چنانکه زن فرعون بر سر سفره ی فرعون می نشست و در کاخ زندگی می کرد لیکن ذرّه ای تحت تأثیر او قرار نگرفت و بالعکس زن لوط و نوح در خانه ی این دو پیامبر زندگی کردند امّا راه دیگری رفتند.

پیام ها:

۱- آشنایی با تاریخ پر درد و رنج انبیا،سبب تسلّی پیامبر و پایداری مؤمنان است.

«وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ»

۲- خداوند هر کس را در جای خود کیفر و پاداش می دهد. نَجَّیْنٰاهُ ... إِلاّٰ عَجُوزاً

۳- وابستگی فیزیکی سبب نجات نیست،وابستگی فکری لازم است. «إِلاّٰ عَجُوزاً»

۴- حساب انبیا از حساب همسرانشان جداست. نَجَّیْنٰاهُ ... إِلاّٰ عَجُوزاً

۵-اهل بیت انبیا،پیروان فکری و عملی آن بزرگوارانند نه خانواده ی آنان. «نَجَّیْنٰاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِینَ إِلاّٰ عَجُوزاً»

۶- اگر رشد معنوی در کار نباشد،همسر پیامبر با دیگر افراد ذرّه ای فرق ندارد.

«فِی الْغٰابِرِینَ»

ص :۵۹

۷- نجات و هلاکت به دست خداست. «نَجَّیْنٰاهُ - دَمَّرْنَا»

۸-از کنار ویرانه ها و آثار باستانی،ساده و بی توجّه نگذریم. «أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ»

۹- سرگذشت قوم لوط،مایه ی عبرت برای همگان است. «أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ»

وَ إِنَّ یُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ«۱۳۹» إِذْ أَبَقَ إِلَی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ«۱۴۰» فَسٰاهَمَ فَکٰانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ«۱۴۱»

و همانا یونس از فرستادگان است.آن گاه که(از قوم خود)فرار کرد(و)به سوی کشتی پر(از بار و مسافر شتافت.کشتی به خطر افتاد و بنا شد بر اساس قرعه،افرادی به دریا افکنده شوند).پس یونس با مسافران کشتی قرعه انداخت و از بازندگان شد.

فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِیمٌ«۱۴۲» فَلَوْ لاٰ أَنَّهُ کٰانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ«۱۴۳» لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ«۱۴۴»

پس(او را به دریا افکندند و)ماهی بزرگی او را بلعید.او خود را سرزنش می کرد(و در شکم ماهی به تسبیح خداوند پرداخت).پس اگر از تسبیح گویان نبود،تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.

نکته ها:

عبدِ«آبق»،برده فراری را گویند که بدون اجازه مالکش فرار کند.حضرت یونس بدون اجازه خداوند،قومش را ترک کرد و سر به بیابان گذاشت.

«ساهم»از«سهم»به معنای قرعه کشی است،گویند:نهنگی مانع حرکت کشتی شد و دیدند که اگر یکی فدا نشود،خطر همه ی مسافران را تهدید می کند.لذا با قرعه کشی،یونس را به دهان نهنگ انداختند تا خطر برطرف شود.

«مدحضین»از«ادحاض»به معنای لغزاندن و در این مورد کنایه از شکست و مغلوبیّت در امر قرعه کشی است.

«حوت»به ماهی گفته می شود،خواه بزرگ و خواه کوچک،ولی بیشتر در مورد ماهی بزرگ بکار می رود.

اگر خداوند دستور خروج و دوری از مردم را به پیامبرش بدهد،دوری کردن یک ارزش است،همان گونه که به لوط فرمود: فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ ... (۱)ولی اگر بدون اجازه خداوند،چنین حرکتی شد،ضد ارزش و فرار حساب می شود. «أَبَقَ»

داستان باید کوتاه،متنوع و مفید باشد.در این سوره برای داستان هر پیامبری چند آیه بیش تر نیامده است.

یونس به خاطر کم صبری،از قوم خود فرار کرد و لذا الگوی پیامبران بعدی قرار نگرفت و خداوند به پیامبر اسلام می فرماید:مثل یونس مباش «لاٰ تَكُنْ كَصٰاحِبِ الْحُوتِ». (۲)در این سوره نیز داستانش در آخر بیان شد.

پیام ها:

۱- آشنایی با تاریخ انبیا،برای امروز ما درس است. «وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»

۲- قرعه کشی میان افراد،امری مشروع و با سابقه است. «فَسٰاهَمَ»

۳- حیوانات،گاهی برای انجام یک کار،از طرف خداوند مأمور می شوند.

«فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ»

۴- فرار از مسئولیّت راه گشا نیست.(یونس از میان قومش رفت ولی وضعش بدتر شد). «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ»

۵-برخی مشکلات ما در زندگی،ناشی از کوتاهی در انجام مسئولیّت است. أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ ... فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ

۶- گاهی اولتیماتوم لازم است. فَلَوْ لاٰ أَنَّهُ كٰانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ...

۷- تغییر شرایط،ما را از خدا جدا نکند. «مِنَ الْمُسَبِّحِينَ»

۸-تسبیح خداوند،عامل نجات از گرفتاری ها است.حضرت یونس در شکم

۱- ۱) .هود،۸۱.

۲- ۲) .قلم،۴۸.

ماهی می گفت: «سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ» [(۱)](#)، «کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ»

۹- سابقه ی درخشان،یکی از عوامل نجات است.(فرعون و یونس هر دو در دل آب اقرار کردند،لیکن فرعون غرق و یونس آزاد شد،چون او بد سابقه و این خوش سابقه بود). «الْمُرْسَلِینَ - اَلْمُسَبِّحِینَ»

۱۰- با اراده ی خداوند،انسان می تواند در شکم ماهی تا قیامت زنده بماند. «لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ» پس عمر طولانی همانند عمر حضرت مهدی از هر استبعادی به دور است.

فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِیمٌ«۱۴۵» وَ أَنْبَتْنا عَلَیْهِ شَجَرَةً مِنْ یَقْطِینٍ«۱۴۶» وَ أَرْسَلْناهُ إِلیٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ«۱۴۷»

پس او را در حالی که بیمار بود به زمین خشکی افکندیم.و بر او بته ای از کدو رویاندیم.و او را(پس از بهبودی)به سوی یکصد هزار نفر بلکه یا بیش تر فرستادیم.

فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ إِلیٰ حِینٍ«۱۴۸»

پس ایمان آوردند و تا مدّتی آنان را کامیاب و بهره مند کردیم.

نکته ها:

«نبذ»به معنای پرتاب و افکندن و«عراء»به معنای سرزمین بی گیاه است.

کلمه ی«شجر»هم به درخت گفته می شود و هم به بوته. «یَقْطِینٍ» به معنای کدو است که برگ آن مایه ی درمان کوفتگی و حشره زدایی است.

عدد در قرآن،گاهی مورد توجّه خاص است،نظیر آیه ی «وَ لَیالٍ عَشْرٍ» [(۲)](#)که مراد ده شب است نه کم تر و نه بیش تر.

ص: ۶۲

۱- ۱) .انبیاء،۸۷.

۲- ۲) .فجر،۲.

گاهی مراد از عدد،کثرت است.نظیر آیه ی: «لَوْ یُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَهٍ» (۱)بعضی یهودیان علاقه دارند هزار سال عمر کنند که مراد از هزار،کثرت است.

گاهی نیز عدد در قرآن به صورت تقریبی به کار رفته است،نظیر آیه ی مورد بحث که می فرماید:قوم یونس صد هزار یا بیش تر بودند. «مِائَهِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ»

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که حضرت یونس چند روزی در شکم ماهی محبوس بود،موهای او ریخته و پوست بدنش نازک شده بود.بعد از خروج از شکم ماهی،بته ی کدو را می مکید و از سایه آن استفاده می کرد. (۲)

خداوند چهار پیامبر را حفظ کرد:موسی و یوسف را کنار آب،نوح را روی آب و یونس را زیر آب. «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ ... فَنَبَذْناهُ»

پیام ها:

۱- ملامت،نباید مانع محبت باشد.یونس ملامت و تنبیه شد،ولی باز هم مورد عنایات ویژه خداوند قرار گرفت. وَ هُوَ مُلِیمٌ ، أَنْبَتْنا ، أَرْسَلْناهُ ...

۲- از داروهای گیاهی غافل نشویم. «شَجَرَهً مِنْ یَقْطِینٍ»

۳- رویاندن کدو در زمین خالی از گیاه«العراء»از نشانه های قدرت و امداد الهی است. أَنْبَتْنا ... شَجَرَهً مِنْ یَقْطِینٍ

۴- در مدیریّت،به جای دفع نیروها آن ها را بازسازی کنیم و دوباره به کار گیریم.

«وَ أَرْسَلْناهُ إِلی مِائَهِ أَلْفٍ»

۵-محدوده ی بعثت انبیا به انتخاب و فرمان خداست.(بعضی بر همه ی مردم مبعوث می شوند و بعضی بر یک منطقه خاص). «وَ أَرْسَلْناهُ إِلی مِائَهِ أَلْفٍ»

۶- دعا و تسبیح یونس علیه السلام سبب برخورداری از لطف و امداد خداوند شد. مِنَ الْمُسَبِّحِینَ ... أَنْبَتْنا عَلَیْهِ ...

۷- فرار،دلیل برنگشتن نمی شود.یونس فرار کرده بود امّا به همان قوم خود

۱- ۱) .بقره،۹۶.

۲- ۲) .تفاسیر قمی و نورالثقلین.

بازگشت و رسالت خود را ارائه داد.(آری گاهی انسان قهر می کند،استعفا می دهد یا همسرش را طلاق می دهد ولی همین که دید مصلحت در برگشتن است باید برگردد.) أَبَقَ إِلَی الْفُلْكِ ... أَرْسَلْنَاهُ إِلَی مِائَهِ أَلْفٍ

۸-توبه از گذشته زمینه ی کامیابی در آینده است.قوم یونس توبه کردند و خداوند قهر خود را باز گرفت و آنان را کامیاب ساخت. «فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ»

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لِرَبِّکَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ«۱۴۹»

(می گویند:ملائکه دختران خدا هستند)پس از آنان سؤال کن:آیا دختران برای پروردگارت و پسران برای آنان است؟!

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلاَئِکَهَ إِنَاثاً وَ هُمْ شَاهِدُونَ«۱۵۰» أَلاَ إِنَّهُمْ مِنْ إِفْکِهِمْ لَیَقُولُونَ«۱۵۱» وَلَدَ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ«۱۵۲»

یا ما فرشتگان را زن آفریدیم و آنان ناظر بودند؟! آگاه باشید که آنان از سر تهمت می گویند:«خدا فرزند آورده»! و البتّه آنان دروغگویند.

أَصْطَفَی الْبَنَاتِ عَلَی الْبَنِینَ«۱۵۳» مَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ«۱۵۴» أَ فَلاَ تَذَکَّرُونَ«۱۵۵» أَمْ لَکُمْ سُلْطَانٌ مُبِینٌ«۱۵۶»

آیا خداوند دختران را بر پسران برگزیده است؟ شما را چه شده است؟ چگونه داوری می کنید؟ پس آیا پند نمی گیرید؟ آیا برای شما(در این عقاید باطل)دلیل روشنی است؟

فَأْتُوا بِکِتَابِکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ«۱۵۷»

پس اگر راست می گویید کتاب(و سند)تان را بیاورید.

ص :۶۴

پیام ها:

۱- سؤال از وجدان،کلید تفکّر و تنبه مردم است. «فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لِرَبِّکَ الْبَنٰاتُ»

۲- برخی عقاید به قدری بی منطق و پوک است که لحظه ای فکر کردن برای دریافت بی اعتباری آن ها کافی است. «أَ لِرَبِّکَ الْبَنٰاتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ»

۳- فرشتگان را زن پنداشتن،مورد بازخواست الهی است. «أَمْ خَلَقْنَا الْمَلاٰئِکَهَ إِنٰاثاً»

۴- کسی که آگاهی ندارد،حقّ اظهار نظر ندارد. «وَ هُمْ شٰاهِدُونَ»

۵-عقاید مشرکان،ساختگی و دروغ است. «مِنْ إِفْکِهِمْ لَیَقُولُونَ»

۶- عقاید خرافی دیگران را به مردم نگوییم تا ارزش هدایت الهی را بهتر بدانند.

لَیَقُولُونَ وَلَدَ اللّٰهُ ...

۷- آنان که مسیح را فرزند خدا می دانند،همانند مشرکانی هستند که فرشتگان را فرزند خدا می پنداشتند. «لَیَقُولُونَ وَلَدَ اللّٰهُ»

۸-فرزند دختر و پسر یکسانند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند. «أَصْطَفَی الْبَنٰاتِ عَلَی الْبَنِینَ»

۹- انسان به جایی می رسد که بر اساس یک عقیده ی باطل،دختر را بد و پسر را خوب می داند و آنگاه دختران را برای خدا و پسران را از آن خود می داند.

«أَصْطَفَی الْبَنٰاتِ عَلَی الْبَنِینَ»

۱۰- عقاید یا باید بر اساس عقل باشد، «کَیْفَ تَحْکُمُونَ» یا بر اساس فطرت. «أَ فَلاٰ تَذَکَّرُونَ» (تذکّر،یادآوری چیزی است که در فطرت آدمی باشد و یا بر اساس سند و نقل. «أَمْ لَکُمْ سُلْطٰانٌ مُبِینٌ فَأْتُوا بِکِتٰابِکُمْ»)

۱۱- کتاب های آسمانی،حجّت و مبنای داوری در مورد خدا هستند و در هیچ یک از این کتب سخنی از فرزند داشتن خدا نیست. «فَأْتُوا بِکِتٰابِکُمْ»

وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّهِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّهُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ«۱۵۸» سُبْحانَ اللّهِ عَمّا يَصِفُونَ«۱۵۹»

و(گفتند:خدا از جنّیان همسر گرفته است و)میان خدا و جنّ نسبتی قائل شدند،در حالی که جنّیان به خوبی می دانند آنها(برای حساب پس دادن) احضار خواهند شد.خداوند از آن چه آنان می گویند،منزّه است.

إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِينَ«۱۶۰»

جز بندگان برگزیده خدا(که او را به شایستگی توصیف می کنند وسعادت یابند).

نکته ها:

در اینکه مراد از نسبت خداوند با جن چیست،دو نظریه است:یکی آنکه جن شریک خداوند است،همان گونه که در آیه صد سوره انعام می خوانیم: «وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَكاءَ الْجِنَّ» دیگر آنکه خداوند از جن همسرانی گرفته که از آنان فرزندانی چون ملائکه به وجود آمده اند.

پیام ها:

۱-انسانی که از منطق و برهان جدا شد،هر خرافه و تهمتی را به هر کس بخواهد نسبت می دهد تا آنجا که برای خداوند همسری از جنس جنّ می پندارد.

جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّهِ ...

۲-جن موجودی است عاقل و مکلّف و به معاد و حضور در پیشگاه عدل الهی برای بازپرسی معتقد است. «عَلِمَتِ الْجِنَّهُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ»

۳-همه در پیشگاه خدا بازجویی خواهند شد و خداوند با هیچ کس فامیل نیست.

اگر جن با خداوند نسبت می داشت برای کیفر و حساب نزد خدا احضار نمی شد. «إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ»

۴-هر کجا سخنی خرافه در مورد خداوند پیش آمد،با کلمه «سُبْحانَ اللّهِ» ذات الهی را منزه دارید. وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ ... سُبْحانَ اللّهِ عَمّا يَصِفُونَ

۵-هر کجا سخنی از گمراهان و منحرفان پیش آمد،حسابِ بندگان پاک را جدا کنید.(در این سوره بارها جمله ی «إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ» تکرار شده است).

۶- تمامی انسان ها به جز بندگان برگزیده خداوند از توصیف شایسته ی او ناتوانند. «سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یَصِفُونَ إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ»

فَإِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ«۱۶۱» ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ بِفاتِنِینَ«۱۶۲» إِلاّ مَنْ هُوَ صالِ الْجَحِیمِ«۱۶۳»

همانا شما(بت پرستان)وآنچه می پرستید.نمی توانید(خلق را)بر ضد خدا گمراه کنید.مگر کسی که خودش(با اراده و اختیار)به دنبال دوزخ باشد.

نکته ها:

کلمه«فاتن»از«فتنه»به معنای اغواگر و فریب دهنده است.

آئین شرک و بت پرستی در برابر توحید ناتوان است و اگر امروز طرفدارانی دارد،در آینده نزدیک به بن بست خواهد رسید.

کلمه ی «صالِ» از«صالی»کسی است که از روی اختیار و انتخاب ملازم چیزی باشد.

پیام ها:

۱- خداوند،انسان را آزاد آفرید و اوست که راه خود را انتخاب می کند و بت پرستان و بت هایشان قدرت اجبار ندارند. «ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ بِفاتِنِینَ»

۲- تنها افراد بد طینت و حقّ گریز،از مشرکان و بت ها متأثر می شوند.(مشرکان و بت ها نمی توانند مردم را فریب دهند و در برابر توحید قیام کنند مگر کسانی که با اختیار راه انحرافی شرک را برگزینند). «إِلاّ مَنْ هُوَ صالِ الْجَحِیمِ»

ص: ۶۷

وَ مٰا مِنّٰا إِلاّٰ لَهُ مَقٰامٌ مَعْلُومٌ«۱۶۴» وَ إِنّٰا لَنَحْنُ الصّٰافُّونَ«۱۶۵»

(فرشتگان گویند:)و هیچ کس از ما نیست مگر آن که برای او(مرتبه و) جایگاهی معیّن است.و این ما هستیم که(برای اطاعت فرمان خداوند) صف کشیده ایم.

وَ إِنّٰا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ«۱۶۶»

و این مائیم که تسبیح گوی(خداوند)هستیم.

نکته ها:

ممکن است مراد از«مقام معلوم»در اینجا،مقام مخلصین باشد که در آیات قبل آمده بود:

«إِلاّٰ عِبٰادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِینَ» (۱)یعنی برای هر یک از بندگان مخلص و برگزیده خداوند،مقام و منزلت معیّنی است.همان گونه که برخی روایات،مصداق آیه را امامان معصوم و اوصیای الهی دانسته اند. (۲)

پیام ها:

۱- در دنیای فرشتگان،برای هر یک،مقام و منزلت و مسئولیّت خاص و سلسله مراتب وجود دارد. «مَقٰامٌ مَعْلُومٌ»

۲-فرشتگان فرزندان خدا نیستند،بلکه مأموران الهی هستند که برای انجام فرمان خدا با نظم و انضباط صف کشیده اند. «الصّٰافُّونَ»

۱- ۱) .صافات،۱۶۰.

۲- ۲) .تفاسیر نورالثقلین و راهنما.

وَ إِنْ کٰانُوا لَیَقُولُونَ«۱۶۷» لَوْ أَنَّ عِنْدَنٰا ذِکْراً مِنَ الْأَوَّلِینَ«۱۶۸» لَکُنّٰا عِبٰادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ«۱۶۹»

(مشرکان)پیوسته و با تأکید می گفتند.اگر پندنامه ای از نوع(کتاب های) پیشینیان نزد مابود،ما نیز حتما از بندگان برگزیده ی خدا بودیم.

فَکَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ« ۱۷۰»

(ولی همین که قرآن برای آنان آمد)پس به آن کفر ورزیدند و به زودی (نتیجه ی کفر خود را)خواهند دانست.

نکته ها:

از امام باقر علیه السلام نقل شده که مشرکان مکّه و کفّار قریش به یهود و نصاری نفرین می کردند که چگونه پیامبران خود را تکذیب کردند و می گفتند:به خدا قسم اگر یکی از کتاب های آسمانی پیشین نزد ما بود ما به آن ایمان می آوردیم.امّا همین که حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شد به او کفر ورزیدند. (۱)

شاید معنای آیه این باشد که مشرکان پیوسته می گفتند اگر ما خبری از موحّدان قبلی داشتیم که آنان در سعادت و خوشی هستند،ما نیز اهل توحید می شدیم.پس این گونه طفره رفته و کافر شدند.

پیام ها:

۱- ادّعا بسیار است و مدّعیان فراوان.هنگام عمل،مؤمن از کافر شناخته می شود.

لَوْ أَنَّ عِنْدَنٰا ... لَکُنّٰا عِبٰادَ اللّٰهِ ... فَکَفَرُوا بِهِ

۲- در برابر منطق و استدلال نباید تاریخ گذشته را بهانه کرد. لَوْ أَنَّ عِنْدَنٰا ذِکْراً مِنَ الْأَوَّلِینَ ...

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۳- به فکر عاقبت کار باشیم که غفلت از آینده،موجب کفر و انکار است. «فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»

وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ« ۱۷۱»

و بی شک فرمان ما برای بندگانی که به رسالت فرستاده شده اند از پیش معیّن شده است.

إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ«۱۷۲» وَ إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ«۱۷۳»

همانا ایشانند که پیروزند.وهمانا سپاه ماست که پیروز است.

نکته ها:

در این سوره به داستان پیامبرانی چون نوح،ابراهیم،موسی،هارون،الیاس،لوط و یونس اشاره شد.این آیه به منزله ی قطعنامه و پایان کار آن بزرگواران است که مایه ی تسلّی خاطر پیامبر و دلگرمی مسلمانان می باشد.

سؤال: با آنکه خداوند وعده نصرت و پیروزی مردان خدا را داده است،پس چرا گاهی شاهد شکست آنان هستیم؟

پاسخ: اوّلاً- آن وعده های الهی محقّق شده و امروز عدد پیروان ادیان آسمانی بسیار بیشتر از پیروان مکاتب بشری است.مخالفان انبیا از میان رفته اند و نام و نشانی از آنها نیست.امّا نام پیامبران زنده است و مکان های منسوب به آنها،مورد احترام مردم.محبوبیّت و قداست آنها نزد مردم با هیچ یک از دانشمندان و هنرمندان و نویسندگان و شاعران و سیاستمداران تاریخ قابل مقایسه نیست.

ثانیاً؛شکست های آنان،همواره ناشی از کوتاهی و سستی پیروانشان در انجام مسئولیّت ها بوده است،نه عدم نصرت و امداد الهی.چنانکه شکست مسلمانان در جنگ احد،ناشی از سستی و اختلاف و نافرمانی آنان بود.

ثالثاً؛پیروزی علمی و منطقی و عقلی را فراموش نکنیم.

رابعاً؛هلاکت و قهر الهی درباره مخالفان را از یاد نبریم.

خامساً؛عمر جهان تمام نشده و با آمدن و ظهور حضرت مهدی تمام اهداف حق عملی خواهد شد.

پیام ها:

۱- یاری شدن انبیا،سنّت الهی است. «سَبَقَتْ کَلِمَتُنا»

۲- آینده بشر با پیروزی انبیا و شکست دشمنان آنان است. «لَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنا»

۳- عبودیّت و بندگی خدا،شرط رسیدن اولیا به مقام رسالت بوده است. «لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِینَ»

۴- پیروزی پیامبران و مکتب آنان بر دیگر مکاتب حتمی است. «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» (حرف«انّ»و حرف«لام»و جمله اسمیه،نشانه ی حتمی بودن است)

۵-بندگی خدا،زمینه ی دریافت نصرت الهی است. لِعِبادِنَا ... اَلْمَنْصُورُونَ

۶- پیامبران و پیروان آنان لشگر خدا هستند و لشگر خدا قطعاً در همه صحنه ها پیروز است. «إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ»

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّی حِینٍ«۱۷۴» وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ یُبْصِرُونَ«۱۷۵» أَ فَبِعَذابِنا یَسْتَعْجِلُونَ«۱۷۶»

پس تا مدّتی(معیّن از کفّار)روی بگردان.و(عناد و لجاجت)آنان را بنگر، پس به زودی(کیفر عنادشان را)خواهند دید.پس آیا نسبت به نزول عذاب ما عجله دارند؟

فَإِذا نَزَلَ بِساحَتِهِمْ فَساءَ صَباحُ الْمُنْذَرِینَ«۱۷۷»

پس هرگاه(عذاب ما)به آستانه آنان فرود آید،اخطار شدگان چه بد صبحگاهی خواهند داشت.

وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰی حِینٍ«۱۷۸» وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ یُبْصِرُونَ«۱۷۹»

و تا مدّتی از آنان روی بگردان.و بنگر،پس به زودی خواهند دید(که عاقبتشان چه می شود).

سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمّا یَصِفُونَ«۱۸۰» وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ«۱۸۱» وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ«۱۸۲»

پاک و منزّه است پروردگار تو،پروردگار عزیز،از آن چه درباره ی او (می پندارند و)توصیف می کنند.و سلام بر همه ی فرستادگان و سپاس و ستایش برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

پیام ها:

۱- مربّی و رهبر،گاهی باید به عنوان تهدید و اعتراض،به مردم لجوج و گمراه پشت کند. «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ»

۲- کسی که وعده های خداوند پشتوانه ی پیروزی اوست،باید از موضع قدرت برخورد کند. «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ»

۳- اعراض و قهر باید منطقی،الهی و موقّت باشد.(نه انتقامی،نفسانی و دائمی).

«حَتّٰی حِینٍ»

۴- در برابر ناباوری کافران نسبت به تهدیدهای الهی،تکرار لازم است.دستور فَتَوَلَّ عَنْهُمْ ... وَ أَبْصِرْ دوبار تکرار شده است.

۵-ابتدا هشدار و تذکّر و اتمام حجّت،سپس قهر و عذاب. «فَإِذٰا نَزَلَ بِسٰاحَتِهِمْ» در حالی است که قبلاً انذار شده اند. «الْمُنْذَرِینَ»

۶- خداوند در همین دنیا،طعم تلخ شکست را به معاندان خواهد چشاند و شما مؤمنان،عاقبت آنان را مشاهده خواهید کرد. «وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ یُبْصِرُونَ»

۷- تمام عزّت ها از آنِ خداست. «رَبِّ الْعِزَّهِ»

۸-نسبت های مشرکان به خداوند و توصیف های آنان از او با مقام عزّت و ربوبیّت خداوند سازگار نیست. «سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ»

۹- خداوند،سرچشمه تمام کمالات و زیبایی هاست. «الْحَمْدُ لِلّهِ»

۱۰- تنها خداوند شایسته ستایش است. «الْحَمْدُ لِلّهِ»

۱۱- خداوند مالک و مدبّر تمام هستی است. «رَبِّ الْعالَمِینَ»

۱۲- تمام هستی به سوی کمال و رشد است. «رَبِّ الْعالَمِینَ»

۱۳- جهان آفرینش،جلوه و مظهر ربوبیّت خداوند و ربوبیّت خداوند مقتضی حمد و ستایش است. «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ»

«و الحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۷۳

سیمای سوره ص

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده و هشتاد و هشت آیه دارد.

نام این سوره برگرفته از آیه اول آن و یکی از حروف مقطّعه قرآنی است.

آیات این سوره همچون سوره صافّات،بیانگر استمرار جریان بعثت در طول تاریخ و برخورد مشرکان و کافران با عقیده به توحید و معاد است.

در سوره صافّات،نام پیامبرانی چون نوح،ابراهیم،لوط،موسی،هارون، الیاس و یونس مطرح شد،این سوره به تاریخ زندگی داود،سلیمان و ایّوب، بیشتر پرداخته است.

بخش پایانی سوره،ماجرای آفرینش انسان،سجده فرشتگان بر آدم و نافرمانی شیطان را بیان می کند تا مؤمنان به کرامت ذاتی انسان نزد خداوند پی برده و از پیروی شیطان دوری کنند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ«۱» بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقٰاقٍ«۲»

صاد،به قرآن پندآموز سوگند.آری،کسانی که کفر ورزیدند،در سرکشیِ سخت و مخالفت شدیدی هستند.

كَمْ أَهْلَكْنٰا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنٰادَوْا وَ لاٰتَ حِينَ مَنٰاصٍ«۳»

چه بسیار اقوام پیش از اینان که(به خاطر کفر و نفاق)هلاکشان کردیم، پس فریاد زدند،لیکن(چه سود)که زمان،زمان فرار نبود.

نکته ها:

کلمه ی «عِزَّةٍ» و«عزیز»به معنای نفوذ ناپذیری است.صلابت و نفوذ ناپذیری،گاهی بجاست،نظیر ان لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ ...و گاهی نابجاست که به معنای سرسختی و یکدندگی و لجاجت است.گاهی سرچشمه عزّت،علم و قدرت و کمالات است،نظیر عزّتی که برای خدا و رسول و مؤمنان گفته می شود ولی گاهی سرچشمه عزّت،تکبّر و غرور و تعصّب و خودپسندی است،نظیر آیه مورد بحث. «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقٰاقٍ»

کلمه ی «شِقٰاقٍ» به معنای اختلاف و مخالفت شدیدی است که به جدایی بیانجامد. «قَرْنٍ» به مردمی گفته می شود که مقارن یکدیگر و در یک زمان زندگی می کنند.

کلمه ی «لاٰتَ» مرکب از دو حرف است،«لا»که به معنای نفی است و حرف«ت»که برای مبالغه و تأکید است،نظیر حرف تاء در علامه. «لاٰتَ» در نفی زمان به کار می رود،یعنی:

زمان،زمان چنین کاری نیست.کلمه ی «مَناصٍ» از«نوص»به معنای پناهگاه است. (۱)

حرف«ص»از حروف مقطعه است که در حدیث می خوانیم این حروف از متشابهاتی است که خداوند علم آن را مخصوص خود قرار داده است. (۲)

مراد از ندای کفّار در«نادوا»اعلام پشیمانی آنان از کرده های پیشین است که دیگر سودی به حال آنان ندارد.چنانکه در آیه ۱۴ سوره انبیاء سخن آنان را چنین بیان می کند که می گویند: «یا وَیْلَنا إِنّا کُنّا ظالِمِینَ» ای وای بر ما،ما از ستمگران بودیم.

قرآن،ذکر است. «ذِی الذِّکْرِ»

ذکر مبارک است. «هذا ذِکْرٌ مُبارَکٌ» (۳)

برای همه ی جهانیان ذکر است. «ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ» (۴)

در دسترس همگان است. «لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ» (۵)

پیام ها:

۱- سوگند خداوند به قرآن،نشانه عظمت این کتاب و حقانیّت پیامبر است. «وَ الْقُرْآنِ»

۲- قرآن،فطرت های خفته را بیدار و دانسته های فراموش شده را یادآوری می کند. «ذِی الذِّکْرِ»

۳- با این که مطالب متفاوت و متنوّع بسیاری در قرآن آمده است،ولی خط اصلی در همه ی آنها هدایت مردم و تذکّر به آنان است. «ذِی الذِّکْرِ»

۴- عظمت قرآن به ذکر بودن آن است. «الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» همان گونه که ارزش

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر راهنما.

۳- ۳) .انبیاء، ۵۰.

۴- ۴) .ص، ۸۷.

۵- ۵) .قمر، ۱۷.

عالم به غافل نبودن اوست. «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (۱)و نفرمود:«فسئلوا اهل العلم»

۵-انسان اختیار دارد ودر انتخاب راه آزاد است.قرآن برای تذکّر وهدایت انسان نازل شده لیکن برخی راه کفر را انتخاب می کنند. «ذِی الذِّکْرِ بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا»

۶- کفر کافران،ناشی از عناد و لجاجت آنان است نه قصور قرآن در بیان حقّ. «بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّهٍ وَ شِقاقٍ»

۷- از حوادث تاریخ درس بگیریم. «کَمْ أَهْلَکْنا»

۸-همه ی غرورها،زمانی خواهد شکست و به ناله و فریاد تبدیل خواهد شد.

«فَنادَوْا»

۹- در برابر قهر خدا پناهی نیست. «وَ لاتَ حِینَ مَناصٍ»

۱۰- توبه و ناله تا قبل از وقوع قهر کارساز است. «وَ لاتَ حِینَ مَناصٍ»

وَ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قالَ الْکافِرُونَ هذا ساحِرٌ کَذّابٌ«۴»

و تعجب کردند که هشدار دهنده ای از خودشان به سراغشان آمده و کافران گفتند:این،جادو گری دروغگو است.

پیام ها:

۱- مخالفان،نقطه ی قوّت پیامبر را نقطه ی ضعف او می پندارند.(از مردم بودن، نقطه ی قوّت است ولی کفّار از همین امر شگفت زده می شدند). عَجِبُوا ...

مُنْذِرٌ مِنْهُمْ

۲- مهم ترین وظیفه ی انبیا هشدار است. «مُنْذِرٌ مِنْهُمْ»

۳- پیامبر،باید از جنس خود مردم باشد تا همان نیازها و احساسات را داشته باشد و بتواند الگو و رهبر مردم باشد. «مِنْهُمْ»

۴- غرور و سرسختی نابجا،سبب می شود که انسان هر چه را مطابق تمایلاتش نباشد تکذیب کند. فِی عِزَّهٍ وَ شِقاقٍ..

وَ قالَ الْکافِرُونَ ...

۵-کفّار به جای پیروی از منطق،تهمت می زنند. «ساحِرٌ کَذّابٌ»

۱- ۱) .نحل،۴۳ و انبیاء،۷.

أَ جَعَلَ الْآلِهَهَ إِلٰهاً وٰاحِداً إِنَّ هٰذٰا لَشَيْءٌ عُجٰابٌ«۵»

آیا او به جای معبودهای متعدّد،یک معبود قرار داده است؟ البتّه که این، چیزی بسیار عجیب است!

وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هٰذٰا لَشَيْءٌ يُرٰادُ«۶»

سردمداران کفر،(سخن پیامبر)را رها کردند(و به دیگران نیز گفتند:)بروید و بر پرستش خدایان خود پایدار بمانید که این مقاومت شما چیز مطلوبی است.

مٰا سَمِعْنٰا بِهٰذٰا فِي الْمِلَّهِ الْآخِرَهِ إِنْ هٰذٰا إِلاَّ اخْتِلاٰقٌ«۷»

ما این مطالب را در آیین اخیر(نیاکان یا آیین مسیحیّت)نشنیده ایم،این آیین جز آیینی ساختگی نیست.

نکته ها:

«عُجٰابٌ» به چیز بسیار عجیب گویند.«انطلاق»به معنای رفتنی است که با جدایی از فردی همراه باشد. «اخْتِلاٰقٌ» به معنای ساختگی بودن چیزی است که سابقه نداشته باشد، یعنی اینها را از خودبافته و پرداخته و خلق کرده است.

«ملأ»به گروهی گویند که نام و عنوان آنها چشم گیر و چشم پرکن باشد.

مراد کفّار از «الْمِلَّهِ الْآخِرَهِ» دین حضرت مسیح است که آخرین دین آسمانی قبل از اسلام بوده،زیرا آنان قائل به تثلیث بوده اند.

ممکن است مراد از «إِنَّ هٰذٰا لَشَيْءٌ يُرٰادُ» این باشد که این دعوت به توحید،همان سیادت و آقایی است که خواست ومراد پیامبر است واگر نظام بت پرستی برچیده شود رهبر موحّدین پیامبر خواهد شد که اراده او همین است.او با دعوت به توحید به فکر آقائی بر شماست. (۱)

ص :۸۱

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱- اولین اقدام پیامبر،نفی معبودهای دروغین و اثبات خدای یکتاست. «جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلٰهاً وٰاحِداً»

۲- کفّار هم در توحیـد گرفتار بودنـد، «أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلٰهاً وٰاحِداً» هم در نبوّت، «عَجِبُوا أَنْ جٰاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ» - آیه ی قبل-و هم در معاد. «أَ إِنّٰا لَمَبْعُوثُونَ» (۱)

۳- برای اکثر مردم،دست برداشتن از عقاید دیرینه و توجّه به افکار جدید سخت و شگفت آور است. «أَ جَعَلَ - لَشَیْءٌ عُجٰابٌ»

۴- گاهی باطل چنان اوج و قدرت می گیرد که سخن حقّ سخنی عجیب و غیر قابل قبول می شود. «هٰذٰا لَشَیْءٌ عُجٰابٌ»

۵-سردمدارانِ کفر،برای نفوذ کلام خود،اول خودشان به انحراف می روند و بعد به دیگران سفارش رفتن می کنند. اِنْطَلَقَ الْمَلَأُ ... أَنِ امْشُوا

۶- در میان کفّار،گروهی عامل انحراف و سرسختی دیگران هستند. «وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا»

۷- کفّار را از گفتار و رفتارشان بشناسیم:

الف)شبهه افکنی و فتنه جویی. أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ ... لَشَیْءٌ عُجٰابٌ - عَجِبُوا

ب)دور کردن مردم از اجتماعات حقّ. «امْشُوا»

ج)به جای دعوت به تفکّر،دعوت به تعصّب و مقاومت. «اصْبِرُوا»

د)تکیه بر آیین نیاکان یا طرح آیین دیگران در برابر اسلام. «مٰا سَمِعْنٰا بِهٰذٰا»

۸-کفّار برای دعوت دیگران از گرایش های آنان سوء استفاده می کنند. «اصْبِرُوا عَلیٰ آلِهَتِکُمْ»

۹- هر نوع پایداری و صبری پسندیده نیست. «اصْبِرُوا عَلیٰ آلِهَتِکُمْ» چنانکه هر نوع

ص: ۸۲

۱- ۱) .اسراء،۴۹.

نوآوری محکوم نیست تا گفته شود. بِهٰذٰا ... اِخْتِلاٰقٌ

۱۰- پیامبران،صبر را در راه خدا قرار می دهند. «وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ» و کفّار،صبر را در راه بت ها. «اصْبِرُوا عَلیٰ آلِهَتِکُمْ»

۱۱- سردمداران کفر،پایداری بر انحراف را تبلیغ و ترویج می کنند. «إِنَّ هٰذٰا لَشَیْءٌ یُرٰادُ»

أَ أُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنٰا بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِی بَلْ لَمّٰا یَذُوقُوا عَذٰابِ«۸»

آیا از میان همه ی ما،قرآن بر او نازل شده است؟(این حرف ها بهانه ای بیش نیست)بلکه آنان نسبت به قرآن،در شک هستند.آری،آنان هنوز عذاب مرا نچشیده اند.

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزٰائِنُ رَحْمَهِ رَبِّکَ الْعَزِیزِ الْوَهّٰابِ«۹»

مگر گنجینه های رحمت پروردگار عزیز و بخشنده ی تو در اختیار آنان است(تا وحی بر افرادی که آنان می خواهند نازل شود)؟

أَمْ لَهُمْ مُلْکُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا فَلْیَرْتَقُوا فِی الْأَسْبٰابِ«۱۰»

یا حکومت آسمان ها و زمین و آن چه میان آنهاست،از ایشان است؟ پس به وسیله ی امکاناتی که دارند بالا روند(و رشته کار را بدست گیرند و از نزول وحی بر کسی که ما می خواهیم جلوگیری کنند).

جُنْدٌ مٰا هُنٰالِکَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزٰابِ«۱۱»

آنان لشگر کوچکی از احزابِ شکست خورده اند(که از حقیقت دورند و بهانه می گیرند).

ص :۸۳

نکته ها:

یکی از نام های قرآن کریم،«ذکر»است.در آغاز این سوره قرآن به ذکر توصیف شد، «الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» در این آیه هم نزول قرآن بر پیامبر،نزولِ ذکر شمرده شده، «أُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ» در آیه ی ۴۸ نیز می خوانیم: «هٰذٰا ذِکْرٌ مُبٰارَکٌ» در آخر سوره نیز آمده است:

«إِنْ هُوَ إِلاّٰ ذِکْرٌ لِلْعٰالَمِینَ».

شک دو گونه است:طبیعی و تعمّدی.در شک طبیعی انسان به دنبال فهم حقیقت است، امّا هنوز به علم نرسیده است.این شک،امری مثبت و لازمه ی فکر بشری است.

امّا گاهی انسان چیزی را می داند،ولی خود را به شک می زند و تجاهل می کند و دیگران را به شک می اندازد تا حقیقت آشکار نگردد. (۱)

مراد قرآن از اینکه می فرماید: «بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِی» شک نوع دوم است.

حرفِ «مٰا» در «جُنْدٌ مٰا» برای تحقیر است،یعنی لشگری ناچیز و کوچک.

پیام ها:

۱- شک برخی کفّار در رسالت پیامبر اسلام،برخاسته از شک در اصل امکان نزول وحی است. أَ أُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ ... بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِی

۲- برخی کسانی که روی احکام دین بهانه می گیرند،در حقیقت اصل دین را قبول ندارند. أَ أُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنٰا بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ ...

۳- ریشه ی برخی انکارها،حجاب معاصرت و حسادت است.(چرا او پیامبر شد و ما نشدیم) «أَ أُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنٰا»

۴- کسانی که رهبر و مکتب الهی را تحقیر می کنند باید تحقیر شوند.در پاسخ کسانی که می گویند: «أَ أُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنٰا» چطور شد که او پیامبر شد، قرآن می فرماید:شما چه کاره اید،مگرخزینه های رحمت خدا دست شماست یا حکومت آسمان ها به دست شماست،شما یک گروه شکست خورده ای

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

بیش نیستند. أَمْ عِنْدَهُمْ ... أَمْ لَهُمْ ...

۵-شک،اگر طبیعی باشد قهر و عذابی را در پی ندارد،مگر در صورتی که می توانسته آن را برطرف کند و یقین حاصل کند و در این امر کوتاهی نکرده باشد،لیکن اگر تشکیکِ برخاسته از غرور و تحقیر و تضعیف دیگران باشد، تهدید و قهر و عذاب به دنبال دارد. «بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِی بَلْ لَمّا یَذُوقُوا عَذابِ»

۶- کافران،تا عذاب نشوند و آتش را به چشم خود نبینند،ایمان نمی آورند!(زیرا حس گرا هستند و فقط آنچه را به چشم می بینند می پذیرند.)

۷- بعثت پیامبران برای هدایت مردم،جلوه ای از رحمت و عزّت و بخشندگی الهی است. «أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَحْمَهِ رَبِّکَ الْعَزِیزِ الْوَهّابِ»

۸-خداوند در مورد تربیت مردم،بخشنده است «الْوَهّابِ» ولی نسبت به تمایلات نامعقول و نامشروع مردم نفوذ ناپذیر است. «الْعَزِیزِ»

۹- انتخاب رهبر و قانون باید به دست خدایی باشد که هم نظام هستی به دست اوست، «مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» هم نظام تربیتی مردم از اوست، «رَبِّکَ» و هم رحمت او بی نهایت است. «خَزائِنُ رَحْمَهِ» (لذا مردم حقّ ندارند بگویند چرا در میان ما او پیامبر شد و دیگری نشد).

۱۰- عالمِ بالا،اسباب تدبیر عالمِ پایین است. «فَلْیَرْتَقُوا فِی الْأَسْبابِ»

۱۱- گرچه دشمنان،ارتش وتشکیلاتی دارند،امّا در مقابل حقّ،نه عددی هستند، «جُنْدٌ ما» نه قدرتی دارند، «مَهْزُومٌ» و نه حزب و گروهشان منحصر به فرد است.«من احزاب»

۱۲- احزاب غیر الهی محکوم به شکست و انقراضند. «مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ»

۱۳- خداوند از غیب و آینده ی کفّار خبر می دهد.(همین مکّه که محل چنین ایراداتی بر نبوّت پیامبر است،روزی شاهد شکست آنان در فتح مکّه خواهد بود.) «مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ»

ص :۸۵

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عٰادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتٰادِ«۱۲»

پیش از این کفّار(مکّه نیز،)قوم نوح و عاد و فرعونِ صاحب قدرت،انبیا را تکذیب کردند.

وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحٰابُ الْأَيْكَهِ أُولٰئِكَ الْأَحْزٰابُ«۱۳»

(همان گونه که)قوم ثمود و لوط و اصحاب بیشه(که قوم حضرت شعیب بودند)آنان نیز احزابی بودند(که انبیا را تکذیب کردند).

إِنْ كُلٌّ إِلاّٰ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقٰابِ«۱۴»

هر یک از این گروهها،رسولان را تکذیب کردند و عذاب الهی در مورد آنان تحقّق یافت.

وَ مٰا يَنْظُرُ هٰؤُلاٰءِ إِلاّٰ صَيْحَهً وٰاحِدَهً مٰا لَهٰا مِنْ فَوٰاقٍ«۱۵»

گویا این کفّار جز صیحه ای هلاکت بار که به دنبالش بازگشتی برای آنان نیست،انتظار ندارند.

وَ قٰالُوا رَبَّنٰا عَجِّلْ لَنٰا قِطَّنٰا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسٰابِ«۱۶»

و(لذا با تمسخر و غرور)گفتند:«پروردگارا! سهم ما را(از عذاب)هرچه زودتر قبل از روز قیامت به ما بده».

نکته ها:

«ذُو الْأَوْتٰادِ» صاحب میخ ها،کنایه از تثبیت قدرت است. «فَوٰاقٍ» به معنای رجوع است.

همچنین فرصت دادن میان دوشیدن شیر حیوان برای رجوع شیر مجدد به پستان است.

«أيكه»به معنای درخت و «أَصْحٰابُ الْأَيْكَهِ» یعنی مردمانی که در سرزمینی پر آب و درخت زندگی می کردند.

در این چند آیه به سرنوشت شوم امّت های شش نفر از انبیای قبل از اسلام اشاره شده

ص :۸۶

است تا هم کفّار زمان پیامبر اسلام عبرت بگیرند و هم پیامبر و مؤمنان بدانند که تکذیب انبیا سابقه دیرینه دارد و چیز جدیدی نیست.

قوم نوح در آب غرق شدند، «فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ» (۱)خداوند آنان را با طوفانی موج ساز در دریا گرفتار کرد.

قوم عاد که حضرت هود را تکذیب کردند به وسیله ی تند بادی سخت از پای درآمدند، «فَأُهْلِکُوا بِرِیحٍ صَرْصَرٍ عاتِیَهٍ» (۲)با بادی پر صدا،سرد و طغیانگر هلاک شدند.

قوم فرعون در امواج نیل هلاک شدند، «أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ» (۳)ما آل فرعون را غرق کردیم.

قوم ثمود که حضرت صالح را تکذیب کردند با صیحه ای آسمانی نابود شدند، «إِنّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ صَیْحَهً واحِدَهً فَکانُوا کَهَشِیمِ الْمُحْتَظِرِ» (۴)با صیحه ای آنگونه نابودشان کردیم که به صورتی که مانند خار و خاشاک خرد شده در آغل چهار پایان است در آمدند.

قوم لوط با زلزله و سنگ های آسمانی، «إِنّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ حاصِباً» (۵)ما با فرستادن سنگ هلاکشان کردیم.

اصحاب ایکه که حضرت شعیب را تکذیب کردند با صاعقه به هلاکت رسیدند. «فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ» (۶)ما از آنان انتقام گرفتیم.

پیام ها:

۱- بیان تاریخ پر عبرت گذشتگان،نمونه ای روشن از ذکر بودن قرآن است که در آیه ی اول خواندیم: «وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» ، کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ ...

۲- طاغوت های زمان،به هنگام عجز در مقابل منطق،به آزار و شکنجه اقدام می کنند. «فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ»

۳- قوم عاد و فرعون و نوح و ثمود و لوط گروه هایی متشکل و بی نظیر بودند.

«أُولئِکَ الْأَحْزابُ» (کلمه«حزب»به گروه متشکل و منسجم و همسو گفته

۱- ۱) .عنکبوت،۱۴.

۲- ۲) .حاقّه،۶.

۳- ۳) .بقره، ۵۰.

۴- ۴) .قمر،۳۱.

۵- ۵) .قمر،۵۴.

۶- ۶) .حجر،۷۹.

می شود و کلمه «أَولٰئِکَ» که در آن نوعی انحصار است اشاره به این است که اینها قومی بی نظیر بوده اند.)

۴- تکذیب یک پیامبر به منزله تکذیب همه پیامبران است. «إِنْ کُلٌّ إِلاّ کَذَّبَ الرُّسُلَ»

۵-صیحه و صاعقه،یکی از عذاب های دنیوی خداوند است. «صَیْحَةً واحِدَةً»

۶-اگر عذاب بیاید اجازه بازگشت به کافران داده نخواهد شد. «ما لَها مِنْ فَواقٍ»

۷- تکذیب پیامبران،سنّت همیشگی معاندان در طول تاریخ بوده است. «إِنْ کُلٌّ إِلاّ کَذَّبَ الرُّسُلَ»

۸-کافران،تهدیدهای الهی را به تمسخر و استهزا می گیرند. «عَجِّلْ لَنا قِطَّنا»

۹- غرور و لجاجت،انسان را وادار می کند که به استقبال خطر رود. «عَجِّلْ لَنا قِطَّنا»

۱۰- قیامت،روز حسابرسی است. «یَوْمِ الْحِسابِ»

اِصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اذْکُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَیْدِ إِنَّهُ أَوّابٌ«۱۷»

(ای پیامبر!)بر آن چه می گویند شکیبا باش و بنده ی ما داود را یاد کن که صاحب قدرت بود،امّا با این حال،همواره روی به سوی درگاه ما داشت.

إِنّا سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ یُسَبِّحْنَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِشْراقِ«۱۸»

همانا ما کوه ها را رام کردیم در شامگاهان و بامدادان،همراه او تسبیح گویند.

وَ الطَّیْرَ مَحْشُورَةً کُلٌّ لَهُ أَوّابٌ«۱۹»

و پرندگان را(نیز)گرد آورده(و تسخیر او کردیم)تا همگی به داود رجوع کنند(و در ذکر خدا با او هماهنگ گردند).

وَ شَدَدْنا مُلْکَهُ وَ آتَیْناهُ الْحِکْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ«۲۰»

و فرمانروایی و حکومت او را استوار داشتیم و به او حکمت و داوری عادلانه و فیصله بخش دادیم.

نکته ها:

در این سوره به تاریخ نه نفر از انبیا اشاره شده که سرگذشت سه نفر به تفصیل و شش نفر به اجمال مطرح شده است.اولین نفر حضرت داود است که با ده کمال ستایش شده است.

در این آیات،برای حضرت داود ده کمال مطرح شده است:

الف)الگوی صبر برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. «اصْبِرْ عَلیٰ مٰا یَقُولُونَ وَ اذْکُرْ عَبْدَنٰا دٰاوُدَ»

ب)بندگی خداوند. «عَبْدَنٰا»

ج)بازگشت به خدا و انابه های پی در پی. «إِنَّهُ أَوّٰابٌ»

د)قدرت داشتن. «إِنّٰا سَخَّرْنَا الْجِبٰالَ مَعَهُ»

ه)تسخیر کوه ها و هم نوایی آنها با او. «یُسَبِّحْنَ معه»

و)عرضه ی پرندگان بر او. «وَ الطَّیْرَ مَحْشُورَةً»

ز)هم نوایی آنها در انابه با او. «کُلٌّ لَهُ أَوّٰابٌ»

ح)حاکمیّت و حکومت. «شَدَدْنٰا مُلْکَهُ»

ط)حکمت الهی. «آتَیْنٰاهُ الْحِکْمَةَ»

ی)داوری حقّ و فیصله دادن به اختلافات. «فَصْلَ الْخِطٰابِ»

در قرآن،در چندین آیه از پرندگان سخن به میان آمده است،از جمله:

الف)ماجرای حضرت ابراهیم و زنده شدن چهار پرنده. «فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ» (۱)که پرندگان وسیله آشنایی با توحید و معادشناسی قرار می گیرند.

ب)یکی از معجزات حضرت عیسی ساختن مجسمه ای از یک پرنده بود که با دمیده شدن نَفَس حضرت حیات گرفت. «أَنِّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْراً» (۲)

ج)در این آیه پرندگان هم نوا با داود می شوند. «وَ الطَّیْرَ مَحْشُورَةً»

د)هدهد که برای سلیمان خبر آورد و نامه رسانی کرد. «اذْهَبْ بِکِتٰابِی هٰذٰا فَأَلْقِهْ إِلَیْهِمْ» (۳)

ه)پرندگان منطق دارند و انبیا آن را می دانند. «عُلِّمْنٰا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» (۴)

۱- ۱) .بقره، ۲۶۰.

۲- ۲) .مائده، ۱۱۰.

۳- ۳) .نمل،۲۸.

۴- ۴) .نمل،۱۶.

و)پرندگانی که وسیله ی نابودی دشمنان می شوند. «وَ أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابِیلَ» (۱)

ز)پرندگان،تسبیح و نماز آگاهانه دارند. «کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ» (۲)

مراد از حکمت،معارف محکم،یقینی و غیر قابل تردید است،بر خلاف علم که همواره در معرض خطا و تردید است.

پیام ها:

۱- لازمه ی رهبری،سعه ی صدر و صبر در مقابل سخنان تلخ دیگران است.

«اصْبِرْ عَلیٰ ما یَقُولُونَ»

۲- یاد تاریخ گذشتگان،عامل صبر در برابر سختی ها و مشکلات است.

اِصْبِرْ ... وَ اذْکُرْ

۳- استهزا و تبلیغات سوء کار همیشگی مخالفان است. «اصْبِرْ عَلیٰ ما یَقُولُونَ» (فعل مضارع رمز استمرار است).

۴- استهزا و تبلیغات دشمن بسیار سخت و شدید است.(زیرا پیامبری را که سعه صدر و حلم دارد خسته و محتاج به صبر می کند). اِصْبِرْ عَلیٰ ...

۵-انبیا نیز به مواعظ الهی نیازمندند. اِصْبِرْ ...

۶- نقش الگوها در تربیت فراموش نشود. «وَ اذْکُرْ عَبْدَنا داوُدَ»

۷- سرچشمه ی قدرت بر صبر،عبودیّت و سرسپردگی به خداست. «عَبْدَنا داوُدَ»

۸-قدرت در دست فرعون سبب استبداد است، «وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ» ولی در دست مردان خدا همراه با تضرّع و بندگی است. «داوُدَ ذَا الْأَیْدِ إِنَّهُ أَوّابٌ»

۹- توبه و انابه ی صاحبان قدرت،سزاوار ستایش است. «ذَا الْأَیْدِ إِنَّهُ أَوّابٌ»

۱۰- توبه و انابه ای ارزشمند است که مختصر و لحظه ای نباشد. «أَوّابٌ» حضرت

۱- ۱) .فیل،۳.

۲- ۲) .نور،۴۱.

داود بسیار انابه می کرد و در همه امور زندگی به خداوند روی می آورد و این توجّه دائمی سبب قدرت او بود. «ذَا الْأَیْدِ إِنَّهُ أَوّابٌ»

۱۱- انسان در اثر تکامل معنوی می تواند طبیعت را با خود همراه کند. «سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ»

۱۲- یک عمل انقلابی داود(که در آیه ۲۵۱ سوره بقره آمده است وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ ...)آن همه الطاف الهی را به دنبال داشت. سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ ... شَدَدْنا مُلْکَهُ وَ آتَیْناهُ الْحِکْمَهَ

۱۳- بهترین زمان برای یاد خدا شامگاهان و صبحگاهان است. «بِالْعَشِیِّ وَ الْإِشْراقِ»

۱۴- شرط دریافت الطاف خداوند عبودیّت است. «عَبْدَنا - ذَا الْأَیْدِ - آتَیْناهُ الْحِکْمَهَ»

۱۵- کافران هر چه می خواهند لجاجت کنند و سر تعظیم در برابر خدا فرود نیاورند،امّا بدانند هستی در حال تسبیح خداست. «یُسَبِّحْنَ»

۱۶- کوه ها نوعی شعور دارند «مَعَهُ یُسَبِّحْنَ» و حیوانات زمان را می شناسند. مَعَهُ یُسَبِّحْنَ بِالْعَشِیِّ ...

۱۷- محور تسبیح حیوانات و جمادات هستی،تسبیح اولیای خداست. مَعَهُ یُسَبِّحْنَ ... کُلٌّ لَهُ أَوّابٌ

۱۸- پرندگان دارای نوعی شعور نسبت به خداوند و هستی هستند. «وَ الطَّیْرَ مَحْشُورَهً کُلٌّ لَهُ أَوّابٌ»

۱۹- حکومت باید بر اساس حکمت و عدالت باشد. «شَدَدْنا مُلْکَهُ وَ آتَیْناهُ الْحِکْمَهَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ»

۲۰- حضرت داود،از پیامبرانی است که نبوّت و سلطنت را با یکدیگر داشته است. «شَدَدْنا مُلْکَهُ - وَ آتَیْناهُ الْحِکْمَهَ»

۲۱- دین از سیاست جدا نیست و برخی انبیا حکومت داشته اند. «ذَا الْأَیْدِ - شَدَدْنا مُلْکَهُ - فَصْلَ الْخِطابِ»

۲۲- ما نیز باید حکومت مردان خدا را تقویت کنیم.جمله «شَدَدْنا مُلْکَهُ» رمز آن است که شما نیز ملک و حکومت اولیای الهی به او را تقویت کنید.

۲۳- رهبران جامعه باید شرائطی داشته باشند.ارتباط دائمی با خداوند «إِنَّهُ أَوّابٌ»

ص :۹۱

قدرت، «شَدَدْنا مُلْكَهُ» حکمت، «وَ آتَيْناهُ الْحِكْمَةَ» و توانایی بر فیصله دادن بخاطر منطق قوی. «فَصْلَ الْخِطابِ»

وَ هَلْ أَتاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ«۲۱»

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب(داود)بالا رفتند به تو رسیده است؟

إِذْ دَخَلُوا عَلى داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغى بَعْضُنا عَلى بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلى سَواءِ الصِّراطِ«۲۲»

آن گاه که(ناگهانی)بر او وارد شدند و او از(مشاهده ی)آنان به هراس افتاد.شاکیان گفتند:نترس،ما دو نفر درگیر شده ایم و یکی از ما بر دیگری تعدّی نموده است،پس بین ما به حقّ داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما».

نکته ها:

«خصم»به معنای نزاع و درگیری است و به هر یک از طرفین دعوا نیز گفته می شود.

کلمه ی«سور»به معنای دیوار بلند است و «تَسَوَّرُوا» به معنای بالا رفتن از دیوار است.

کلمه ی«محراب»به دو معناست؛گاهی به معنای بالای مجلس و بهترین جای منزل است که بزرگان می نشینند و گاهی به معنای محلّ عبادت و جایگاه امام جماعت است.

«شطط»به معنای تجاوز و افراط و زیاده روی و ستم است.

امام رضا علیه السلام فرمود:خداوند دو فرشته را(در قیافه دو دادخواه)نزد داود فرستاد و آن دو از در بر او وارد نشدند بلکه از دیوار محراب بالا رفته و ناگهان نزد او آمدند. (۱)

۱- ۱) .عیون اخبار الرضا،ج ۱،ص ۹۴،باب ۱۴ حدیث ۱ به نقل از تفسیر راهنما.

شایـد بتوان از این مـاجرا اسـتفاده کرد که برای آزمـایش یـا آموزش،فضاسـازی و فیلم سازی و تغییر قیافه و ایجاد صـحنه های هیجانی،دوست یا دشمنی فرضی،تغییر لباس و صدا و کارهای هنری جایز باشد واللّه العالم.

در آیـات پیشـین،قرآن کمالات بسـیاری را برای حضـرت داود بیان نمود که آخرین آنها، فصل الخطاب،یعنی قضاوت قاطعانه بود.

در این آیات به صـحنه ای اشاره می کنـد که خداوند برای داود پیش آورد تا او را آزمایش کند و در نهایت آموزش دهد که چگونه داوری کنـد.در این صـحنه که بر اساس برخی روایات، توسط برخی فرشـتگان انجام شـده است،دو نفر به گونه ای غیر منتظره بر داود وارد می شونـد،چنانکه او گمان می برد قصـد سوئی نسـبت به او دارنـد،امّا می گوینـد:ای داود نترس،ما دو نفر شاکی هستیم که میان ما اختلاف شده و از تو داوری می خواهیم.

فرشـته بودن این دو نفر را این نکته تقویت می کند که در داسـتان حضـرت ابراهیم و حضرت لوط نیز،فرشتگان به گونه ای بر آنان ظاهر شدند که این دو پیامبر ترسیدند و سپس فرشتگان گفتند:نترسید.

در قضـاوت،عـدالت جایگـاه محوری دارد،لـذا در این آیـات،بـا سه عبـارت مختلف،بر عـدالت در قضاوت تأکیـد شـده است: «فَاحْكُمْ بَيْنَنا بِالْحَقِّ» ، «لا تُشْطِطْ» ، «اهْدِنا إِلى سَواءِ الصِّراطِ»

پیام ها:

۱- قبل از بیان سخن،در مخاطبین انگیزه ی شنیدن ایجاد کنیم. «هَلْ أَتاكَ نَبَأُ»

۲- خداوند،پیامبر را به مطالعه تاریخ گذشته دعوت می کند. «هَلْ أَتاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ»

۳- صحنه های هیجانی و غوغایی و دلهره آور،زمینه ی عجله و دست پاچگی در قضاوت است. «تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ - فَفَزِعَ»

۴- قضاوت در محراب عبادت،ارزش و قداست آن را بیش تر می کند.(سکوی

ص :۹۳

قضاوت حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه بود و محل قضاوت حضرت داود در محراب). «تَسَوَّرُوا الْمِحْرٰابَ»

۵-ترس و دلهره طبیعی به سراغ موحّدین نیز می آید و با توحید منافاتی ندارد.

«فَفَزِعَ»

۶- پیامبران نیز به حکم بشر بودن،از امور غیر منتظره،وحشت می کنند. «فَفَزِعَ»

۷- برای قضاوت،باید طرفین دعوا در دادگاه حاضر باشند. «خَصْمٰانِ»

۸-انبیا،مرجع و ملجأ مردم بوده اند. دَخَلُوا عَلیٰ دٰاوُدَ ... خَصْمٰانِ بَغیٰ ...

۹- تذکّر به قاضی در لحظه ی قضاوت،وسیله ای است برای مصونیّت او از اشتباه. «فَاحْکُمْ بَیْنَنٰا بِالْحَقِّ وَ لاٰ تُشْطِطْ وَ اهْدِنٰا»

۱۰- طرفین دعوا،باید خواهان اجرای حقّ باشند،نه حفظ منافع خود. «فَاحْکُمْ بَیْنَنٰا بِالْحَقِّ»

۱۱- رهبران و داوران جامعه الهی باید نصیحت پذیر و حقّ شنو باشند. «فَاحْکُمْ بَیْنَنٰا بِالْحَقِّ وَ لاٰ تُشْطِطْ»

۱۲- اجرای عدالت در جامعه،عامل هدایت مردم به راه مستقیم و دوری از افراط و تفریط می شود. «اهْدِنٰا إِلیٰ سَوٰاءِ الصِّرٰاطِ»

إِنَّ هٰذٰا أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِیَ نَعْجَةٌ وٰاحِدَةٌ فَقٰالَ أَکْفِلْنِیهٰا وَ عَزَّنِی فِی الْخِطٰابِ«۲۳»

این برادر من است که برای او نود و نه میش و برای من تنها یک میش است،امّا(با آن همه سرمایه به من)می گوید:آن یک میش را هم به من واگذار و در گفتگو بر من غلبه نموده است.

نکته ها:

جمله ی «أَکْفِلْنِیهٰا» یعنی کفالت آن را به من واگذار و این کنایه از بخشش و هدیه است و «عَزَّنِی» از عزّت به معنای غلبه است.

ص: ۹۴

پیام ها:

۱- نزاع،به معنای نفی برادری نیست. «خَصْمانِ بَغی» ، «إِنَّ هذا أَخِی»

۲- انسان،حریص و زیاده طلب است و هرگز از مال دنیا سیر نمی شود. «أَکْفِلْنِیها» (بر خلاف نظریه برخی فلاسفه که آزادی در رسیدن به شهوات و غرایز را وسیله آرامش می دانند و می گویند:انسان همین که سیر شد آرام می شود).

۳- کسانی که قصد تصاحب حقّ دیگران را دارند،مقدّمات حقوقی و استدلالی کار خود را هم برای دادگاه آماده می کنند. «عَزَّنِی فِی الْخِطابِ»

۴- چه بسا مظلومی که نتواند حقّ خود را درست بیان کند و در سخن،از ظالم کم بیاورد.پس قاضی باید بدنبال کشف حقیقت باشد و فریب خوش زبانی متهم را نخورد. «عَزَّنِی فِی الْخِطابِ»

قالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ إِلی نِعاجِهِ وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَیَبْغِی بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ قَلِیلٌ ما هُمْ وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ«۲۴»

(داود)گفت:حقّا که او با درخواست افزودن میش تو به میش های خودش به تو ستم کرده است و البتّه بسیاری از شریکان،بعضی بر بعضی ستم می کنند،مگر کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام می دهند و آنان کم هستند و داود متوجّه شد که ما او را(با این صحنه و طرح نزاع)آزمایش کردیم،پس،(از قضاوت خود قبل از شنیدن سخن طرف مقابل پشیمان شد و)از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع در افتاد و توبه و انابه کرد.

فَغَفَرْنا لَهُ ذلِکَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآبٍ«۲۵»

پس ما آن(قضاوت عجولانه)را بر او بخشیدیم و البتّه برای او در نزد ما مقام قرب و عاقبت نیک است.

ص :۹۵

نکته ها:

ماجرای قضاوت حضرت داود در تورات کنونی نیز آمده است،امّا متفاوت از آنچه در قرآن آمده است که با مقام انبیا نمی سازد و کذب و دروغی بیش نیست.

در فصل ۱۲ تورات کتاب اشموئیل می خوانیم:کسی نزد مشاور داود آمد و گفت:در شهری دو نفر بودند که یکی غنیّ و دیگری فقیر،غنیّ گوسفند و گاو بسیار داشت و فقیر تنها یک برّه ی کوچک داشت.مسافر غریبی نزد شخص غنیّ آمد،او بخل کرد و از مال خودش خرج نکرد،بلکه برّه ی مرد فقیر را ذبح کرد تا از مسافر غریب پذیرایی کند،اکنون فتوای داود چیست؟

داود عصبانی شد و گفت:کسی که این کار را کرده مستحقّ قتل است،او باید چهار گوسفند به جای یک گوسفند بدهد.سؤال کننده گفت:ای داود! آن مرد تویی! داود فهمید که مرادش از طرح سؤال این بود که تو که همسر داشتی چرا همسر همسایه ات را با توطئه تصاحب کردی؟ لذا داود ناراحت شد و توبه کرد!!

پیام ها:

۱- قضاوت،نباید عجولانه و بر اساس شنیدن سخن یکی از طرفین باشد.

(حضرت داود با شنیدن سخن یک نفر از طرفین دعوا قضاوت کرد و فرمود:

«لَقَدْ ظَلَمَکَ» و به همین دلیل از خداوند عذر خواست).

۲- افزون طلبی ظلم است گرچه انسان موفق به افزودن نشود. «ظَلَمَکَ بِسُؤٰالِ نَعْجَتِکَ إِلیٰ نِعٰاجِهِ»

۳- انسان می تواند مالک اموال زیاد باشد.حضرت داود از داشتن ۹۹ میش انتقاد نکرد،بلکه از افزون طلبی ظالمانه برادر انتقاد کرد). لَقَدْ ظَلَمَکَ ...

۴- در انتخاب همکار و شریک باید محور کار،ایمان و عمل صالح باشد وگرنه خطر کلاهبرداری و تجاوز به حقوق شرکاء در پیش است. کَثِیراً مِنَ الْخُلَطٰاءِ لَیَبْغِی ... إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا

۵-ایمان و عمل صالح در کنار هم کارسازند. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ»

ص: ۹۶

۶- شرکت،بستری برای لغزش و ضایع کردن حقّ شریک است. «کَثِیراً مِنَ الْخُلَطٰاءِ لَیَبْغِی»

۷- اقتصاد سالم در سایه ی ایمان و عمل صالح است. لَیَبْغِی ... إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ

۸-کسانی که حقّ دیگران را مراعات کنند بسیار کمند. «قَلِیلٌ مّا هُمْ»

۹- آزمایش حتّی برای پیامبران الهی مطرح است. «أَنَّما فَتَنّاهُ»

۱۰- سفارش به ایمان و عمل صالح و مراعات حقوق مردم بهترین رهنمود است.

(از حضرت داود رهنمود خواستند: «اهْدِنا إِلیٰ سَواءِ الصِّراطِ» حضرت فرمود:

کَثِیراً مِنَ الْخُلَطٰاءِ لَیَبْغِی ... إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا ...

۱۱- انبیا به خاطر ساده ترین لغزش،بهترین نوع انابه و توبه را از خود نشان می دادند.(ترک اولای حضرت داود این بود که قبل از شنیدن سخن هر دو طرف قضاوت کرد). «فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ»

۱۲- توبه ی فوری ارزش زیادی دارد. «فَاسْتَغْفَرَ» (حرف فاء)

۱۳- ربوبیّت الهی زمینه درخواست آمرزش است. «فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ»

۱۴- حقوق مردم به قدری مهم است که عجله در داوری حتّی اگر از پیامبر معصوم سر زند باید همراه با استغفار باشد. «فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ»

۱۵- رکوع در نماز،قبل از اسلام نیز بوده است. «خَرَّ راکِعاً»

۱۶- توبه باید هم ظاهری باشد و هم درونی و عمقی. «خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ»

۱۷- توبه ی فوری،پذیرش فوری را به دنبال دارد. فَاسْتَغْفَرَ ... فَغَفَرْنا لَهُ

۱۸- توبه،غیر از جبران گذشته،آینده را نیز تأمین می کند. «فَغَفَرْنا لَهُ ذٰلِکَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفیٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ»

۱۹- مقام معنوی،آن گاه ارزش دارد که همراه با حسن عاقبت و تأمین آینده باشد.

«لَزُلْفیٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ»

۲۰- گاهی دنیا و آخرت برای یک نفر جمع می شود. «شَدَدْنا مُلْکَهُ - سَخَّرْنَا الْجِبالَ

مَعَهُ - عِنْدَنا لَزُلْفى وَ حُسْنَ مَآبٍ»

يا داوُدُ إِنّا جَعَلْناكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ«۲۶»

ای داود! همانا ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم،پس میان مردم به حقّ داوری کن و از هواها و هوس ها پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف می کند.البتّه کسانی که از راه خدا منحرف می شوند برایشان عذاب سختی است به خاطر آن که روز قیامت را فراموش کردند.

پیام ها:

۱- خداوند تدبیر امور بندگانش را به انبیا سپرده است. «یا داوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً»

۲- تدبیر امور مردم،حقّ خداست که به هر کس بخواهد واگذار می کند. «إِنّا جَعَلْناکَ»

۳- دین از سیاست جدا نیست. «یا داوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً»

۴- حکومت بر مردم،نعمت بزرگی است که شکر آن،اجرای عدالت در میان مردم است. جَعَلْناکَ خَلِیفَةً ... فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ

۵-محور قضاوت باید حقّ باشد. «فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ»

۶- رهبران و داوران جامعه باید از هوای نفس دور باشند. خَلِیفَةً ... فَاحْکُمْ ... لا تَتَّبِعِ الْهَوی

۷- در مدیریّت حتّی المقدور نیروها را حفظ کنید.(خداوند به خاطر یک ترک اولی،اولیای خود را از گردونه ی اجتماع خارج نمی کند). فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ ...

فَغَفَرْنا ... یا داوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ

۸-قضاوت از شئون حکومت است و باید الهی باشد. «شَدَدْنا مُلْکَهُ - إِنّا جَعَلْناکَ

خَلِيفَهً - فَاحْكُمْ»

۹- حکومت دینی،سابقه ای بس طولانی دارد. «شَدَدْنا مُلْکَهُ - جَعَلْناکَ خَلِيفَهً - فَاحْكُمْ»

۱۰- رفتار خلیفه ی خدا باید پرتوی از افعال الهی باشد. «وَ اللّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ» (۱)، «فَاحْكُمْ بَيْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ»

۱۱- هر چه در برابر حقّ قرار گیرد،هوی و هوس است. «فَاحْكُمْ بَيْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوى»

۱۲- خطر قضاوت،دوری از حقّ و توجّه به هواهای نفسانی است. فَاحْكُمْ ...

بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوى

۱۳- همه انسان ها حتّی انبیا در معرض دام هوس هستند که از طریق هشدارهای الهی مصون می مانند. «لا تَتَّبِعِ الْهَوى»

۱۴- هوی پرستی ممنوع است،خواه تمایلات فردی و شخصی باشد یا گروهی و حزبی. «لا تَتَّبِعِ الْهَوى»

۱۵- هوی پرستی با انحراف مساوی است. «لا تَتَّبِعِ الْهَوى فَيُضِلَّكَ»

۱۶- خطرات گام به گام پیش می آید(گام اول هوی پرستی،گام دوم انحراف از راه خدا،گام سوم فراموش کردن حساب و قیامت و در نتیجه عذاب شدید).

لا تَتَّبِعِ الْهَوى فَيُضِلَّكَ ... لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ

۱۷- ایمان به معاد کافی نیست،باید انسان یاد معاد باشد.(در مورد بعضی افراد قرآن می فرماید: «لا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسابِ» (۲)ایمان به معاد ندارد ولی در این آیه می خوانیم:ایمان هست ولی معاد را فراموش می کند. «نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ»

۱۸- هوی پرستی و فراموش کردن روز قیامت،خطراتی است که حاکمان جامعه را تهدید می کند. جَعَلْناکَ خَلِيفَهً ... لا تَتَّبِعِ الْهَوى ... نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ

۱- ۱) .غافر،۲۰.

۲- ۲) .غافر،۲۷.

وَ مٰا خَلَقْنَا السَّمٰاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا بٰاطِلاً ذٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النّٰارِ«۲۷»

و ما آسمان و زمین و آن چه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم،این،پندار کسانی است که کفر ورزیدند،پس وای از آتش(دوزخ)بر کسانی که کافر شدند!

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجّٰارِ«۲۸»

آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند همانند فسادگران در زمین قرار می دهیم،یا اهل تقوا را مانند فاجران قرار می دهیم؟

پیام ها:

۱- در جهان بینی الهی،آفرینش هدفدار است. مٰا خَلَقْنَا ... بٰاطِلاً و در بینش غیر الهی،آفرینش بی هدف است. «ذٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا»

۲- چون نظام هستی بر اساس حقّ است پس داوری نیز باید بر اساس حقّ باشد تا نظام قانون با نظام آفرینش همسو باشند. فَاحْكُمْ ... بِالْحَقِّ ... وَ مٰا خَلَقْنَا ... بٰاطِلاً

۳- در تمام هستی،هیچ ذرّه ای بیهوده خلق نشده است. «مٰا خَلَقْنَا السَّمٰاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا بٰاطِلاً»

۴- کفّار برای اعتقادات خود دلیل ندارند بلکه تکیه گاهشان ظن و گمان است.

ظَنُّ الَّذِينَ ...

۵-چون آفرینش هدفدار است،هرگز رها نمی شود و تا روز قیامت و رسیدن مؤمن و مفسد به پاداش و کیفر ادامه دارد. وَ مٰا خَلَقْنَا ... بٰاطِلاً ... فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النّٰارِ

۶- دلیل معاد،حکمت و عدالت الهی است.حکمت:هیچ چیزی بیهوده خلق نشده است.امّا عدالت:آیا ما فجّار و متّقین را یکسان قرار می دهیم؟ «مٰا

ص:۱۰۰

خَلَقْنا ... باطِلاً - أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجّارِ»

۷- تقوا،کناره گیری و گوشه نشینی نیست،بلکه به میدان آمدن و کار کردن است، البتّه کار نیک. اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ ... اَلْمُتَّقِینَ

۸-فساد،تنها قتل و جنایت نیست،بلکه گناه نوعی فساد است. کَالْمُفْسِدِینَ ...

کَالْفُجّارِ

۹- اگر کسی صالحان و مفسدان را به یک چشم بنگرد،گویا هستی را باطل شمرده است. أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا ... کَالْمُفْسِدِینَ

کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ«۲۹»

(این)کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند.

نکته ها:

«مُبارَکٌ» به چیزی گفته می شود که فایده و خیر آن،رشد و فزونیِ زیاد و ثابت داشته باشد.

قرآن از منبع مبارک است. «تَبارَکَ الَّذِی» در شب مبارک نازل شده است. «فِی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ» در مکان مبارک نازل شده «بِبَکَّهَ مُبارَکاً» و خودش نیز مبارک است. کِتابٌ ... مُبارَکٌ

سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:

الف)متن آن نوشته شده است. «کِتابٌ»

ب)از سرچشمه ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «أَنْزَلْناهُ»

ج)گیرنده ی آن شخص معصوم است. «إِلَیْکَ»

د)محتوایش پر برکت است. «مُبارَکٌ»

ه)هدف از نزول،تدبّر در آن است. «لِیَدَّبَّرُوا»

و)علم و آگاهی به نکات و معارف آن،مقدّمه ی حرکت معنوی و قرب به خداست. «لِیَتَذَکَّرَ»

ز)کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. «أُولُوا الْأَلْبابِ»

اهمّیت قرآن و تدّبر در آن

*کسی که در آیات قرآن تدبّر نکند سزاوار تحقیر الهی است. «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها» (۱)

*عالم ربانی کسی است که سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد.... کُونُوا رَبّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۲)

*کتاب آسمانی را باید با جدّیت گرفت. «خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّهٍ» (۳)

*کسانی که قرآن را مهجور کردند،در قیامت مورد شکایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار می گیرند. «وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً» (۴)

*امام سجّاد علیه السلام فرمود:اگر قرآن داشته باشم و تنها باشم احساس غربت نمی کنم.«لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی» (۵)

*حضرت علی علیه السلام فرمود:قرآن دریایی است که هیچ کس به قعر آن نمی رسد.«بحرا لا یدرک قعره» (۶)

*امام خمینی قدس سره به شدّت تأسّف می خورد که چرا تمام عمر خود را صرف تدّبر در قرآن نکرده است، (۷)همان گونه که مرحوم ملّاصدرا در تفسیر سوره ی واقعه این تأسّف را دارد.

پیام ها:

۱- قرآن،مبارک است.(تلاوت،تدّبر،تاریخ،استدلال،داستان،الگوهای، معارف،اخبار غیبی،تشبیهات،اوامر و نواهی آن،همه و همه پر از راز و رمز است). کِتابٌ ... مُبارَکٌ

۲- گرچه قرآن،مبارک است،امّا برای تدبّر است،نه فقط تبرّک جستن به ظاهر آن.(برای حفظ منزل،مسافر و عروس از خطرات) کِتابٌ ... مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا

ص: ۱۰۲

۱- ۱) .محمّد،۲۴.

۲- ۲) .آل عمران،۷۹.

۳- ۳) .مریم،۱۲.

۴- ۴) .فرقان،۳۰.

۵- ۵) .کافی،ج۲،ص۶۰۲.

۶- ۶) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۸.

۷- ۷) .صحیفه نور،ج ۲۰،ص ۲۰.

۳- تدّبر در قرآن مقدّمه ی تذکّر است وگرنه چه بسا انسان اسرار و لطایف علمی قرآن را درک کند ولی مایه ی غرورش شود. «لِيَدَّبَّرُوا - لِيَتَذَكَّرَ»

۴- تدّبر باید در همه ی آیات قرآن باشد نه تنها در آیات الاحکام. «لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»

۵-شرط تدبّر و بهره گیری و پندپذیری،عقل و خرد است. لِيَدَّبَّرُوا ... وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ

۶- کسانی که از قرآن متذکّر نمی شوند،بی خردند. «لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»

۷- قرآن،مطابق عقل و خرد است،لذا اهل خرد با تدبّر در آن به احکام و رموزش پی می برند. «لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (در قرآن،امری مخالف عقل یافت نمی شود)

۸-معارف قرآن پایان ناپذیر است.این که به همه دستور تدبّر می دهد نشان آن است که هر کس تدبّر کند به نکته ی تازه ای می رسد و اگر علما و دانشمندان گذشته همه ی اسرار قرآن را فهمیده باشند،تدّبر ما لغو است. «لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»

وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ«۳۰»

و ما به داود سلیمان را بخشیدیم،او بنده ی خوبی بود،زیرا که بسیار به درگاه ما روی می آورد.

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ«۳۱»

آن گاه که عصرگاهان اسبان چابک تندرو بر سلیمان عرضه شد(و او مشغول سان دیدن بود).

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ«۳۲»

پس سلیمان گفت:من این اسبان را به خاطر پروردگارم(و برای جهاد با کفّار)دوست دارم.(سان دیدن ادامه داشت)تا آنکه اسبان از دیدگان او پنهان شدند.

ص :۱۰۳

رُدُّوهٰا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنٰاقِ«۳۳»

(پس دستور داد)اسبان را نزد من بازگردانید(تا بار دیگر آنها را ببینم) پس شروع کرد(به نوازش کردن اسبان و)تا ساق ها و گردن های اسبان را دست می کشید.

نکته ها:

«صافنات»جمع«صافنه»به اسبی گفته می شود که هنگام ایستادن یکی از دست های خود را کمی بلند می کند و نوک سم را به زمین می گذارد که این امر،نشانه ی چابکی اوست.

«جیاد»یا جمع«جواد»به معنای اسب تندرو است یا جمع«جید»یعنی نفیس و ارزشمند.

کلمه ی«خیر»در مورد اموال دنیا نیز به کار می رود که در اینجا مراد از آن،اسبان هستند.

ترکیبِ «حُبَّ الْخَیْرِ» به معنای دوست داشتن چیزی است که به انسان خیر می رساند.

چنانکه در جای دیگر می فرماید: «وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیدٌ» (۱)

یک توضیح و بررسی

در مورد این آیات،دو تفسیر کاملاً متفاوت بیان شده است که مطابق آنچه ما گفتیم:

روزی حضرت سلیمان به هنگام عصر از اسبان تیزرو که برای جهاد آماده کرده بود سان می دید،نظیر سان دیدنی که در آیه ۱۷ سوره ی نمل می خوانیم: «وَ حُشِرَ لِسُلَیْمٰانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» علاقه ی سلیمان به اسبان،جهت اهداف رزمی و برای خدا بود و لذا فرمود:

سرچشمه ی علاقه من یاد خداست. «أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّی» نگاه سلیمان هم چنان ادامه داشت تا اسب ها از دیدگان سلیمان پنهان شدند.او دستور داد بار دیگر اسبان را برگردانید و رژه را تکرار کنید.در سان دوّم،سلیمان دستی بر گردن و ساق اسبان کشید و بدین وسیله از مربیان نیز قدردانی کرد.

این تفسیر،هم با ظاهر آیه سازگار است و هم فخر رازی و سید مرتضی آن را نقل کرده اند و از بیان مرحوم علامه مجلسی در جلد ۱۴ بحار،ص ۱۰۴ نیز استفاده می شود.بر اساس این

۱- ۱) .عادیات،۸.

تفسیر مراد از جمله «تَوٰارَتْ بِالْحِجٰابِ» دور شدن اسبان از محل سان و دیدگان حضرت سلیمان و مراد از جمله ی «رُدُّوهٰا عَلَيَّ» تقاضای تکرار سان است.

امّا در بعضی تفاسیر می خوانیم:سلیمان آن چنان در تماشای اسبان غرق شد که خورشید غروب کرد و نماز عصرش از دست رفت.لذا ناراحت شد و دستور داد خورشید برگردد و مشغول وضو شد و سر و گردن و پاهایش را مسح کرد.

در این معنا اشکالاتی است،از جمله:

۱.نامی از خورشید در آیه نیست تا مراد از «تَوٰارَتْ بِالْحِجٰابِ» غروب آن و مراد از «رُدُّوهٰا عَلَيَّ» بازگشت آن باشد.

۲.پیامبری که خداوند او را در آیه ی قبل با جمله ی «نِعْمَ الْعَبْدُ» و «أَوّٰابٌ» ستایش می کند، چگونه در آیه ی بعد فردی غافل از نماز معرّفی می نماید!؟

۳.دستور برگشتن خورشید با لحنی آمرانه «رُدُّوهٰا عَلَيَّ» چه توجیهی دارد؟ اگر نمازی که ترک شده واجب بوده که با شأن پیامبر سازگار نیست و اگر نماز نافله و مستحبی بوده،برگشت خورشید برای نماز نافله چه توجیهی دارد؟

این تفسیر در برخی روایات نیز آمده است،امّا روایات یاد شده سند صحیحی ندارند و با اصول عقلی که می گوید:باید انبیا معصوم باشند سازگار نیست،لذا بهتر است فهم این روایات را به اهلش واگذاریم. (۱)

پیام ها:

۱- فرزند،هدیه ای الهی است. «وَهَبْنٰا»

۲- محور ستایش خداوند از انسان،بندگی اوست. «نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّٰابٌ»

۳- شرایط تلخ و شیرین در اولیای خدا اثری ندارد.(جمله ی «نِعْمَ الْعَبْدُ» هم برای حضرت داود و سلیمان آمده است که تمام امکانات برایشان فراهم بود و هم برای حضرت ایوب که تمام حوادث تلخ بر سر راهش قرار گرفته بود.)

ص:۱۰۵

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۴- توجّه و رجوع به خداوند باید دایمی باشد. «أَوّابٌ»

۵-سان دیدن از امکانات و نیروهای رزمی،کاری پسندیده است. عُرِضَ عَلَیْهِ ...

۶- رهبر باید شخصاً از نیروها سان ببیند و آگاهی از کمیّت و کیفیّت نیروها و امکانات،شرط رهبری است. «عُرِضَ عَلَیْهِ»

۷- بالاترین مقام از حیوانات بازدید می کند و این،هم پیام مدیریّتی دارد و هم پیام تواضع. «عُرِضَ عَلَیْهِ بِالْعَشِیِّ الصّافِناتُ الْجِیادُ»

۸-مراسم رژه و سان دیدن،لازمه ی نیروهای رزمنده است. عُرِضَ عَلَیْهِ ...

چنانکه در جای دیگر فرمود:لشگریان سلیمان در برابر او رژه رفتند. «جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» (۱)

۹- محبت و علاقه به اموال و امکانات اگر هدفدار و متعادل باشد مانعی ندارد.

«أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّی» حضرت سلیمان در این آیه می فرماید:علاقه ی من به اسبان از سر عشق به خداست.(زیرا هر چه لشکر توحید مجهزتر باشد،سبب عزّت بیشتری است).

۱۰- اسبان رزمی،مورد علاقه پیامبران الهی بوده است. «أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ» چنانکه قرآن نیز به نفس اسبان قسم یاد کرده است. «وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً»

۱۱- گاهی لازم است بازدید تکرار شود. «رُدُّوها عَلَیَّ»

۱۲- حیوانات مسح و دست کشیدن انسان ها را احساس می کنند. «فَطَفِقَ مَسْحاً»

۱۳- ترحّم بر حیوانات و نوازش آنها کار انبیاست. «فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ»

۱۴- سان دیدن باید با ملاطفت همراه باشد. «عُرِضَ عَلَیْهِ - فَطَفِقَ مَسْحاً»

۱- ۱) .نمل،۱۷.

وَ لَقَدْ فَتَنّا سُلَيْمانَ وَ أَلْقَيْنا عَلى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنابَ«۳۴»

و به راستی ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم پس به درگاه خدا انابه و توبه کرد.

قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكاً لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ«۳۵»

و گفت:پروردگارا! مرا بیامرز و به من فرمانروایی و ملکی عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد،همانا تو بسیار بخشنده ای.

نکته ها:

در این آیات سخن از آزمایش سخت حضرت سلیمان است.امّا در اینکه این آزمایش چه بوده،چند نظر است:

الف)سلیمان چندین همسر داشت و آرزو داشت فرزندان زیاد و برومندی نصیبش شود که بازوی او در اداره کشور باشند،امّا از خداوند غافل شد و«ان شاء الله»نگفت،لذا هیچ فرزندی برای او تولّد نیافت جز فرزندی ناقص الخلقه که همچون جسدی بی روح آن را بر تخت او افکند.

ب)خداوند،خود سلیمان را به بیماری سختی گرفتار کرد که همچون جسدی بی روح روی تخت افتاده بود سپس او را به حالت اول برگرداند و شفا داد.(با توجّه به اینکه «أَنابَ» به معنای برگشتن است).

ج)خداوند،جنازه فرزندش را که بسیار مورد علاقه او بود به روی تختش انداخت.

پیام ها:

۱- همه ی مردم حتّی انبیا آزمایش می شوند. «فَتَنّا سُلَيْمانَ»

۲- آزمایش وسیله ی صیقلی شدن روح و قرب به خداست. فَتَنّا ... ثُمَّ أَنابَ

۳- انحصار قدرت در افراد معصوم و الهی،سبب استبداد و انحراف نمی شود.

ص: ۱۰۷

«هَبْ لِی مُلْکاً لاّ یَنْبَغِی لِأَحَدٍ»

۴- اول خود را با توبه و انابه پاک کنیم و ظرف روح را شستشو دهیم،سپس از خداوند حکومت و قدرت بخواهیم. «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی»

۵-استغفار قبل از دعا،سبب استجابت دعاست. «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً»

۶- برخی انبیا به سراغ قدرت و حکومت می رفتند. «هَبْ لِی مُلْکاً»

۷- قدرت انبیا با زور و کودتا نیست،از طریق الطاف الهی است. «هَبْ لِی مُلْکاً»

۸-لازمه ی کسب معنویّت و انابه و تضرّع،انزوا و گوشه گیری نیست. ثُمَّ أَنابَ ...

هَبْ لِی مُلْکاً

۹- عدم دخالت در سیاست قداست آفرین است. «هَبْ لِی مُلْکاً»

۱۰- از خداوند تنها رفع مشکل و شفای مرض را نخواهید بلکه علاوه بر جبران و اصلاح گذشته،کسب قدرت و نجات امّت را نیز درخواست کنید. ثُمَّ أَنابَ ... هَبْ لِی مُلْکاً

۱۱- همّت بلند حضرت سلیمان،سبب درخواست های بلند او از خداوند می شود. «مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ»

۱۲- در دعا و مناجات،صفات و نام هایی را درباره ی خداوند ذکر کنید که با دعا تناسب داشته باشد. «هَبْ لِی - أَنْتَ الْوَهّابُ»

۱۳- بخشش گسترده و پی در پی مخصوص خداوند است. «إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّابُ»

فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ رُخاءً حَیْثُ أَصابَ«۳۶»

پس ما باد را مسخّر او ساختیم که به فرمان او هر کجا می خواهد به نرمی و آرامی حرکت کند.

وَ الشَّیاطِینَ کُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ«۳۷» وَ آخَرِینَ مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ«۳۸»

ص :۱۰۸

و جن های سرکش را(مسخّر او ساختیم)هر بنّا و غوّاصی از آنها را.و گروه دیگری از جن ها که در غل و زنجیر(و تحت سلطه ی او)بودند.

هٰذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ«۳۹»

(گفتیم:)این بخشش بی حساب ماست،به هر کس می خواهی ببخش یا امساک کن.

وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفىٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ«۴۰»

و برای او نزد ما مقامی شایسته و سرانجامی نیک است.

نکته ها:

کلمه ی «رُخاءً» به معنای آسانی است.این باد،تخت سلیمان را بلند و آرام به هر کجا که او اراده می کرد فرو می نشاند.

مراد از «الشَّياطِينَ» یا شیاطین جنّی است که مسخر سلیمان شدند با آنکه طبیعتشان تمرّد و سرکشی است و یا اعم از انسان های سرکش و جنّیان متمرّد است،زیرا کلمه شیطان با این مفهوم وسیع نیز در قرآن آمده است. «شَياطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ» (۱)

خداوند به اعجاز خود،همه نیروهای طبیعی،انسانی و جنّی را تحت سلطه ی سلیمان قرار داد.گروهی در خشکی آنچه را او می خواست می ساختند، «بَنّاءٍ» و گروهی نیازهای حکومت او را در دریا بر آورده می کردند. «غَوّاصٍ»

مراد از هٰذا عَطاؤُنا ... بِغَيْرِ حِسابٍ عطای بی حساب الهی به پیامبران است که مورد محاسبه و مؤاخذه قرار نمی گیرد.

خداوند در این آیات به الطافی که به حضرت سلیمان داشته اشاره دارد،از جمله:تسخیر باد و بهره گیری از نیروی جنّ و مهار کردن نیروهای مخرّب و تفویض اختیار و مقام قرب الهی و آینده ای درخشان.

این نعمت ها گوشه ای از حکومت نمونه ای است که او درخواست کرده بود.آری،یک

۱- ۱) .انعام،۱۱۲.

حکومت نمونه باید از نیروهای مخرّب درامان باشد، «مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفٰادِ» باید مشکل ارتباط سریع و حمل و نقل را حل کند، «فَسَخَّرْنٰا لَهُ الرِّیحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ» از تخصّص ها استفاده کند، «بَنّٰاءٍ وَ غَوّٰاصٍ» قدرت تصمیم داشته باشد، «فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ» دستش باز باشد، «بِغَیْرِ حِسٰابٍ» و در عین حال آینده ی معنویّت او تأمین باشد. «عِنْدَنٰا لَزُلْفیٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ»

حکومت لغزشگاهی برای انحراف و بد عاقبت شدن است و لذا حضرت یوسف در چاه و زندان نگفت: «تَوَفَّنِی مُسْلِماً» لیکن همین که به حکومت رسید از خداوند حسن عاقبت و مسلمان مردن را درخواست کرد، «رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ وَ عَلَّمْتَنِی مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحٰادِیثِ فٰاطِرَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِیِّی فِی الدُّنْیٰا وَ الْآخِرَهِ تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّٰالِحِینَ» (۱)و حضرت سلیمان نیز خوش عاقبت شد. «حُسْنَ مَآبٍ»

پیام ها:

۱- خداوند دعای صالحان را مستجاب می کند. هَبْ لِی مُلْکاً ... فَسَخَّرْنٰا لَهُ الرِّیحَ

۲- اجابت پروردگار،نشانه ی روا بودن درخواستِ سلیمان مبنی بر حکومت بی نظیر است. هَبْ لِی مُلْکاً ... فَسَخَّرْنٰا لَهُ الرِّیحَ

۳- با اراده ی خداوند،طبیعت هم می تواند مفید باشد و هم مضر. «بِرِیحٍ صَرْصَرٍ» (۲)، «فَسَخَّرْنٰا لَهُ الرِّیحَ»

۴- انبیا دارای ولایت تکوینی هستند. تَجْرِی بِأَمْرِهِ ... حَیْثُ أَصٰابَ

۵-در برابر حکومت حضرت سلیمان،هنوز صنعت دنیا بسیار عقب مانده است.

«فَسَخَّرْنٰا لَهُ الرِّیحَ - وَ الشَّیٰاطِینَ کُلَّ بَنّٰاءٍ وَ غَوّٰاصٍ»

۶- جنّیان می توانند به سود انسان کار کنند. «الشَّیٰاطِینَ کُلَّ بَنّٰاءٍ وَ غَوّٰاصٍ»

۷- از نیروهای متمرّد نیز می توان با مدیریّت صحیح بهره برداری کرد. «الشَّیٰاطِینَ کُلَّ بَنّٰاءٍ وَ غَوّٰاصٍ»

۸-جنّ،دارای عقل و شعور و تخصص است. «بَنّٰاءٍ وَ غَوّٰاصٍ»

۱- ۱) .یوسف،۱۰۱.

۲- ۲) .حاقّه،۶.

۹- انسان علاوه بر قدرت تسلّط بر انسان های دیگر و طبیعت،قدرت تسلّط بر جن و شیاطین را نیز دارد. «بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ»

۱۰- دریا یکی از منابع ثروت و قدرت است. «وَ الشَّیاطِینَ کُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ»

۱۱- در مدیریّت برای اجرای طرح های مهم،باید همه ی نیروها را بسیج کرد.

«کُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ»

۱۲- استفاده از تخصص بیگانگان و غیر مؤمنان مانعی ندارد. «الشَّیاطِینَ کُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ»

۱۳- در حکومت الهی نیز زندان ضروری است.از اینکه بعضی جنّیان بنّاء و غواص بودند و بعضی در قید و بند،معلوم می شود که این دسته اگر آزاد بودند در حکومت سلیمان علیه السلام اخلال ایجاد می کردند. «مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ»

۱۴- در حکومت های الهی،قدرت و اختیارات،از طرف خداوند به حاکم تفویض می شود. «فَسَخَّرْنا - هٰذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ»

۱۵- در میان عطا و منع،تقدم با بخشش است.(«فَامْنُنْ» قبل از «أَمْسِکْ» است)

۱۶- حکومتی الهی است که در آن امنیّت،صنعت،مدیریّت و امکانات طبیعی همراه با مقام معنوی باشد. «فَسَخَّرْنا - بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ - وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفیٰ»

۱۷- توسعه ی مادّی «بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ» با مقام قرب الهی منافاتی ندارد. «ثُمَّ أَنابَ - قالَ رَبِّ اغْفِرْ - إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفیٰ»

۱۸- اکثر حکومت ها در آغاز کار خود چراغ سبز نشان می دهند و محبوبیّت نسبی دارند ولی به تدریج از محبوبیّت و قدرت آنها کاسته می شود،لیکن حکومت سلیمان خوش عاقبت بود. «حُسْنَ مَآبٍ»

ص :۱۱۱

وَ اذْكُرْ عَبْدَنا أَيُّوبَ إِذْ نادى رَبَّهُ أَنِّى مَسَّنِيَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ«۴۱»

و بنده ی ما ایّوب را یاد كن،آن گاه كه پروردگارش را ندا داد كه:شیطان مرا به رنج و عذاب افكنده است.

اُرْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ«۴۲»

(به او گفتیم:)پای خود را بر زمین بزن(تا از زیر پای تو چشمه ای جاری كنیم)این چشمه ی آبی خنك برای شستشو و نوشیدن است.

نکته ها:

«نصب»به معنای رنج و سختی است،«ركض»كوبیدن پا بر زمین است و «مُغْتَسَلٌ» به آب یا محل شستن گویند.

چنانكه در روایات آمده است:حضرت ایّوب دارای اموال و فرزندان و امكانات بسیار بود و همواره خدا را سپاس می گفت.شیطان به خداوند عرضه داشت كه اگر ایّوب را شاكر می بینی به خاطر نعمت فراوانی است كه به او داده ای،اگر این نعمت ها از او گرفته شود او بنده ی شكرگزاری نخواهد بود.

خداوند به شیطان اجازه داد بر دنیای ایّوب مسلّط شود.او ابتدا اموال و گوسفندان و زراعت های ایّوب را دچار آفت و بلا كرد امّا تأثیری در ایّوب نگذاشت.سپس بر بدن ایّوب سلطه یافت و او چنان بیمار گشت كه از شدّت درد و رنجوری اسیر بستر گردید،امّا با این حال از مقام شكر او چیزی كاسته نشد.

چون ایّوب از این امتحان سخت الهی به خوبی پیروز برآمد،خداوند دوباره نعمت های خود را به او بازگرداند و سلامت جسمش را بازیافت. (۱)

خداوند برای بازگرداندن سلامتی به جسم ایّوب،به او فرمان می دهد كه با كوبیدن پا بر

ص:۱۱۲

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

زمین،به قدرت الهی چشمه ای از آب جاری سازد و با شستشوی بدن خود در آن آب، جسمش را از هر بیماری پاک گرداند.

تحمّل سختی از سوی انبیا برکاتی دارد،از جمله:

الف)مردم درباره آنان گرفتار غلوّ نمی شوند.

ب)آنان مقام ویژه ای در اثر صبر،دریافت می نمایند.

ج)اگر الگوها و بزرگان نیز سختی ببینند،فقرا و ضعفا و بیماران تحقیر نمی شوند.

د)مردم،راه برخورد با مشکلات را از آنان می آموزند.

بر اساس روایات،برخی مردم گمان کردند که حضرت ایّوب،گناهی را مرتکب شده که گرفتار چنین بلایی شده است و لذا او را شماتت می کردند.در حالی که بلا برای اولیا مایه ی رشد و کسب درجه است. (۱)

در این سوره،داستان متفاوت دو پیامبر الهی مطرح شده است:یکی حضرت سلیمان، پیامبری که بالاترین قدرت و امکانات را داشت.دیگری حضرت ایّوب،پیامبری که سخت ترین تلخی ها را برای مدّتی طولانی چشید.

امّا قرآن هر دو پیامبر را با عبارت «نِعْمَ الْعَبْدُ» ستایش می کند.زیرا رفاه و رنج،هیچکدام نتوانست آنها را از مدار بندگی خدا خارج سازد.

آری،غوّاص و صیّاد ماهر چه در دریای شور و چه در دریای شیرین کار خود را به بهترین وجه انجام می دهد و شوری و شیرین آب در صیّادی و غوّاصی او اثری ندارد.

پیام ها:

۱- تاریخ مردان بزرگ نباید فراموش شود.تاریخ انبیا حتّی برای پیامبر اسلام سازنده است زیرا آشنائی با مشکلات دیگران مایه تقویت صبر و شکیبایی است. «وَ اذْکُرْ عَبْدَنا أَیُّوبَ»

۲- ایّوب بنده حقیقی خداوند بود. «عَبْدَنا»

ص:۱۱۳

۱- ۱) .بحار،ج ۱۲،ص ۳۵۱.

۳- شکوه کردن از مشکلات،نزد خدا مانعی ندارد. «نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الشَّیْطانُ»

۴- شیطان بر روح و اعتقاد اولیای خدا سلطه ای ندارد امّا می تواند در مورد جسم آنان،نقش ایذایی داشته باشد. «مَسَّنِیَ الشَّیْطانُ بِنُصْبٍ»

۵-رنج ها و مصیبت ها میدانی مناسب برای وسوسه شیاطین است. «بِنُصْبٍ» (بنابراین معنی که:شیطان به سبب رنج ها با من تماس می گیرد.)

۶- دعا جلوه ای از عبودیّت است. «عَبْدَنا أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ»

۷- برای رفع گرفتاری ها و مشکلات،دعا کنیم. «نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الشَّیْطانُ»

۸-دعای انبیا مستجاب می شود و به دنبال سختی ها گشایش است. «ارْکُضْ بِرِجْلِکَ»

۹- همه جا چشیدن سختی ها نشانه ی دوری از خدا نیست.(گاهی اولیای خدا سخت ترین شرایط را تحمّل می کنند،در حالی که با زدن پا بر زمین چشمه ی آب خنک برایشان جاری می شود.) «هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ»

۱۰- شستشو با آب سرد برای سلامتی نقش مهمی دارد. «مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ» (آب شستشو نیز باید تمیز و قابل آشامیدن باشد).

۱۱- طبیعت مسخّر خداوند است و خداوند آن را مسخّر اولیای خود می کند.

«ارْکُضْ بِرِجْلِکَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ»

وَ وَهَبْنا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنّا وَ ذِکْری لِأُولِی الْأَلْبابِ«۴۳»

و ما بر اساس رحمت خویش خانواده اش را(که در اثر بیماری سخت و طولانی،از او جدا شده بودند)به او بخشیده و برگرداندیم و همانند آنها را به آنان افزودیم(و بستگانش را توسعه دادیم)تا برای خردمندان پندی باشد.

وَ خُذْ بِیَدِکَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ إِنّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّابٌ«۴۴»

ص:۱۱۴

(و او را از بن بست تعهّدی که کرده بود نجات دادیم.او سوگند یاد کرده بود که به خاطر تخلف همسرش ضربه ای شلاق به او بزند لیکن چون همسرش وفادار بود به او گفتیم:)دسته ای از شاخه های نازک گیاه به دست خود بگیر و با آن بزن تا (بدن همسرت آزرده نشود)و سوگند را مشکن.ما ایّوب را صابر یافتیم،چه بنده ی خوبی که بسیار توبه و انابه دارد.

نکته ها:

«ضغاث»به دسته ای از شاخه ها و چوب های نازک گویند.«حنث»به معنای شکستن عهد و سوگند است.

چنانکه در روایات آمده است:همسر ایّوب،زنی فداکار بود که در تمام دوران بیماری او را رها نکرد و از او پرستاری نمود.روزی شیطان در شکل یک انسان بر او ظاهر شد و گفت:

من همسرت را درمان می کنم به شرط آنکه بپذیرد من عامل بهبودی اش بوده ام.

وقتی این پیشنهاد را به ایّوب گفت،او بر آشفت و گفت:تو فریب شیطان را خورده ای و چنین امری را پذیرفته ای،آنگاه سوگند یاد کرد که همسرش را تنبیه کند.

پیام ها:

۱- در سختی ها،هرگز از رحمت خدا مأیوس نشوید. وَهَبْنا لَهُ أَهْلَهُ ... رَحْمَةً مِنّا

۲- خاندان گسترده یک نعمت الهی است. «وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ»

۳- گشایش ها لطف الهی است نه امتیاز و استحقاق ما. «رَحْمَةً مِنّا»

۴- تنها خردمندان از فراز و نشیب ها،درس عبرت می گیرند. «ذِکْری لِأُولِی الْأَلْبابِ»

۵-راه تخفیف کیفرها را باید از خداوند فراگیریم. «خُذْ بِیَدِکَ ضِغْثاً»

۶- حتّی حسن سابقه و فداکاری و از خاندان نبوّت بودن،مانع عمل به قانون نیست. «فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ»

۷- در شرایط سخت،به سراغ حل مسأله بروید ولی قانون شکنی نکنید. «فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ»

ص: ۱۱۵

۸-حرمت عهد و سوگند را حفظ کنیم. «لاٰ تَحْنَثْ»

۹- صبر تلخ است ولیکن عاقبت میوه ی شیرین دهد. «وَهَبْنٰا لَهُ - وَجَدْنٰاهُ صٰابِراً»

۱۰- انابه و تضرع به درگاه خداوند سرچشمه ی صبر است. «صٰابِراً - إِنَّهُ أَوّٰابٌ»

وَ اذْکُرْ عِبٰادَنٰا إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْحٰاقَ وَ یَعْقُوبَ أُولِی الْأَیْدِی وَ الْأَبْصٰارِ«۴۵»

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که دارای قوّت و بصیرت بودند یاد کن.

إِنّٰا أَخْلَصْنٰاهُمْ بِخٰالِصَهٍ ذِکْرَی الدّٰارِ«۴۶»

همانا ما آنان را با خلوص ویژه ای که یادآور سرای قیامت بود خالص کردیم.

وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنٰا لَمِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الْأَخْیٰارِ«۴۷»

و آنان در پیشگاه ما از برگزیدگان و نیکانند.

وَ اذْکُرْ إِسْمٰاعِیلَ وَ الْیَسَعَ وَ ذَا الْکِفْلِ وَ کُلٌّ مِنَ الْأَخْیٰارِ«۴۸»

و اسماعیل و یَسَع و ذوالکفل را که همه از نیکانند،یاد کن.

نکته ها:

در این آیات نام شش نفر از انبیا(ابراهیم،اسحاق،یعقوب،اسماعیل،الیسع و ذوالکفل) آمده و برای آنان شش صفت ذکر شده است:بندگی خدا،قدرت،بصیرت،خلوص، برگزیدگی و نیکی.

«مصطفین»جمع«مصطفی»به معنای برگزیده است.«اخیار»جمع«خیر»به معنای اهل خیر و نیکی است.

«الْیَسَعَ» که نام او دو بار در قرآن آمده یکی از پیامبران الهی است.

در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است که این پیامبر همانند حضرت عیسی مرده زنده می کرد.

امام جواد علیه السلام در پاسخ عبدالعظیم حسنی فرمود:ذوالکفل بعد از سلیمان جزء ۳۱۳ نفر از

پیامبران مرسل و برجسته بود که مثل داود قضاوت می کرد و جز برای خدا خشم نکرد. (۱)

پیام ها:

۱- تاریخ پاکان و پیامبران و بزرگان را زنده نگاه داریم. «وَ اذْكُرْ عِبٰادَنٰا»

۲- سرچشمه ی همه ی کمالات پیامبران،عبودیّت است. «عِبٰادَنٰا» قبل از کمالات دیگر ذکر شده است.

۳- رهبر باید دارای قدرت و بصیرت باشد. «أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصٰارِ»

۴- نشانه ی لطف خاص خداوند به بنده اش آن است که او همواره یاد قیامت باشد. أَخْلَصْنٰاهُمْ ... ذِكْرَى الدّٰارِ

۵-آخرت اندیشی و دوری از دنیاطلبی از خصوصیات رهبران الهی است. «إِنّٰا أَخْلَصْنٰاهُمْ بِخٰالِصَةٍ ذِكْرَى الدّٰارِ»

۶- یاد قیامت،مایه نزدیک شدن انسان به اخلاص است. أَخْلَصْنٰاهُمْ ... ذِكْرَى الدّٰارِ

۷- آخرت اندیشی به انسان بصیرت می دهد. أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصٰارِ ... إِنّٰا أَخْلَصْنٰاهُمْ ...

۸-بالاترین ارزش،آبرو داشتن نزد خداست. «عِنْدَنٰا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ»

۹- کسی که بنده ی خالص و نیک خدا باشد،خداوند نام او را گرامی می دارد.

(شما به فکر نام نیک نباشید) وَ اذْكُرْ - وَ اذْكُرْ ...

۱۰- یکی از راه های دعوت به خیر،تجلیل از اهل خیر است. وَ اذْكُرْ ...

۱- ۱) .بحار،ج ۱۲،ص ۳۴۸.

هٰذا ذِكْرٌ وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ«۴۹»

این یاد(ما در دنیا از آنان)است و البتّه برای پرهیزکاران بازگشتگاهی نیکو(در قیامت)خواهد بود.

جَنّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ«۵۰» مُتَّكِئِينَ فِيها يَدْعُونَ فِيها بِفاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرابٍ«۵۱»

باغ های جاودانه ای که درهایش به روی آنان گشوده است.در آن جا(بر تخت ها) تکیه می زنند(و)میوه های فراوان و نوشیدنی در آن جا طلب می کنند.

وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ«۵۲» هٰذا ما تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسابِ«۵۳» إِنَّ هٰذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفادٍ«۵۴»

و در کنارشان همسرانی است که به شوهرانشان چشم دوخته و هم سالند.این است آن چه برای روز حساب به شما وعده داده می شود.این رزق ماست که برای آن پایانی نیست.

پیام ها:

۱- نقل تاریخ نباید سرگرمی باشد بلکه باید هدفدار و وسیله ی هوشیاری باشد.

وَ اذْكُرْ ... هٰذا ذِكْرٌ

۲- ذکر،ابعاد مختلفی دارد:قرآن ذکر است، «نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» (۱)نماز ذکر است، «أَقِمِ الصَّلاٰةَ لِذِكْرِي» (۲)تاریخ بزرگان نیز ذکر است. «هٰذا ذِكْرٌ» (تاریخ بزرگان وسیله یادآوری و درس آموزی است).

۳- تقوا وسیله ی خوش عاقبتی است. «لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ» (کلمه «مَآبٍ» به معنای مرجع و بازگشت است).

ص: ۱۱۸

۱- ۱) .حجر،۹.

۲- ۲) .طه،۱۴.

۴- برای جذب مردم،به کلّی گویی اکتفا نکنید.(تنها به «لَحُسْنَ مَآبٍ» اکتفا نشده، بلکه به دنبال آن آمده است: جَنّاتِ عَدْنٍ ...)

۵-شناخت تاریخ گذشته و توجّه به جاذبه های آینده،در گرایش مردم به حقّ مؤثّرند. وَ اذْکُرْ ... لَحُسْنَ مَآبٍ جَنّاتِ عَدْنٍ

۶- انواع نعمت در بهشت جمع است.تعدّد باغ ها «جَنّاتِ» ابدیّت «عَدْنٍ» سهل الوصول بودن «مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ» وفور و کثرت «بِفاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ»

۷- نشانه همسر خوب آن است که به غیر شوهر چشم ندوزد. «قاصِراتُ الطَّرْفِ»

۸-نعمت های بهشتی،هم حساب و کتاب دارد «لِیَوْمِ الْحِسابِ» و هم دائمی است.

«ما لَهُ مِنْ نَفادٍ»

۹- معاد،جسمانی است.(تکیه کردن بر تخت،خوردن میوه،نوشیدن شراب و داشتن همسر،همه و همه نشانه آن است که معاد جسمانی است). «مُتَّکِئِینَ ، بِفاکِهَةٍ ، شَرابٍ ، قاصِراتُ الطَّرْفِ»

هذا وَ إِنَّ لِلطّاغِینَ لَشَرَّ مَآبٍ«۵۵» جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ«۵۶»

این(پاداش بهشتیان)و البتّه برای طغیانگران بازگشت گاه بدی است.

دوزخی که در آن وارد می شوند،چه بد آرامگاهی است.

هذا فَلْیَذُوقُوهُ حَمِیمٌ وَ غَسّاقٌ«۵۷» وَ آخَرُ مِنْ شَکْلِهِ أَزْواجٌ«۵۸»

این آب داغ و چرکابی است که باید آن را بچشند.و(جز این ها)کیفرهای دیگری از همان نوع برای آنان است.

هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَکُمْ لا مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صالُوا النّارِ«۵۹»

(به سران دوزخی گفته می شود:)این ها گروهی(از پیروان شما)هستند که همراه شما وارد می شوند،(آنها می گویند:)خوش آمدی برای آنان نیست، زیرا که آنان وارد دوزخ شدند.

قٰالُوا بَلْ أَنْتُمْ لاٰ مَرْحَباً بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنٰا فَبِئْسَ الْقَرٰارُ«۶۰»

(آنان به رهبران و پیش کسوتان خود)گویند:بلکه خوش آمد بر شما مباد که شما این عذاب را برای ما پیش فرستادید،پس چه جایگاه بدی است.

قٰالُوا رَبَّنٰا مَنْ قَدَّمَ لَنٰا هٰذٰا فَزِدْهُ عَذٰاباً ضِعْفاً فِی النّٰارِ«۶۱»

گویند:«پروردگارا! هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته،پس در آتشِ عذابِ او دو برابر بیفزا».

نکته ها:

«مهاد»از«مهد»به معنای جایگاه و آرامگاه است.

«حَمِیمٌ» یعنی آب جوشان و «غَسّٰاقٌ» یعنی چرکابی که از پوست دوزخیان می چکد.

«مُقْتَحِمٌ» ورود در کار ترسناک را گویند.

«شکل»به معنای مثل و مانند و «أَزْوٰاجٌ» به معنای انواع است.یعنی انواع دیگری از همین گونه عذاب دارند.

پیام ها:

۱- سرلوحه ی خوبی ها،تقوا و سرلوحه ی بدی ها،طغیان و سرکشی است. «إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ لَحُسْنَ مَآبٍ - إِنَّ لِلطّٰاغِینَ لَشَرَّ مَآبٍ»

۲- طغیان عامل بد عاقبتی است. «لِلطّٰاغِینَ لَشَرَّ مَآبٍ»

۳- عذاب های دوزخ متنوّع و گوناگون است. «وَ آخَرُ مِنْ شَکْلِهِ أَزْوٰاجٌ»

۴- در قیامت پیروان فساد،از پیشگامان خود تنفّر دارند. «أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنٰا»

۵-انسان،دوزخِ خود را از پیش می فرستد. «قَدَّمْتُمُوهُ لَنٰا»

۶- دعوت دیگران به گناه،سبب سلب مسئولیّت از گناهکار نیست.با این که می گویند: «أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنٰا» شما این عذاب را برای ما فراهم کردید،ولی خودشان نیز در دوزخ گرفتارند.

ص:۱۲۰

۷- در نظام تربیتی اسلام،تشویق و تهدید در کنار هم است.(آیاتِ پاداش متّقین و کیفر طاغین)

۸-کسانی که در دنیا و در مدار ایمان،به یکدیگر دعا نکنند،در آخرت و در دوزخ به یکدیگر نفرین خواهند کرد. «رَبَّنٰا مَنْ قَدَّمَ لَنٰا»

۹- تنها دعایی که از دوزخیان مستجاب می شود،دعای افزودن عذاب برای پیش کسوتان کفر است. «فَزِدْهُ عَذٰاباً ضِعْفاً» «لِكُلٍّ ضِعْفٌ» (۱)

۱۰- ردّ و بدل کردن ناسزا یکی از برخوردهای دوزخیان است.(گروهی می گویند: «لاٰ مَرْحَباً بِكُمْ» ولی جواب می شنوند: «بَلْ أَنْتُمْ لاٰ مَرْحَباً بِكُمْ»)

وَ قٰالُوا مٰا لَنٰا لاٰ نَرىٰ رِجٰالاً كُنّٰا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرٰارِ«۶۲»

و گویند:چرا مردانی را که ما آنان را از اشرار می شمردیم(در این جا)نمی بینیم؟

أَتَّخَذْنٰاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زٰاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصٰارُ«۶۳»

آیا ما(به ناحقّ)آنان را به مسخره می گرفتیم(و امروز اهل بهشتند،یا آنکه در جهنّم هستند)و چشمان ما به آنها نمی افتد.

إِنَّ ذٰلِكَ لَحَقٌّ تَخٰاصُمُ أَهْلِ النّٰارِ«۶۴»

همانا مجادله ی اهل آتش یک واقعیّت است.

نکته ها:

در روایات معتبر آمده است که:گروهی از شیعیان نزد اهل بیت علیهم السلام شکایت کردند که گروهی ما را رافضی می خوانند و از مشرکان و کفّار بدتر می دانند.امام علیه السلام سوگند یاد کردند که شما مشمول شفاعت ما می شوید و آنان در دوزخ سراغ شما را خواهند گرفت،سپس این آیه را تلاوت کردند: «وَ قٰالُوا مٰا لَنٰا لاٰ نَرىٰ رِجٰالاً كُنّٰا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرٰارِ» . (۲)

۱- ۱) .اعراف،۳۹.

۲- ۲) .تفاسیر اطیب البیان،نورالثقلین و کنزالدقائق.

سیمایی از تخاصم مجرمان

در قیامت،هر کس دنبال شریک جرم می گردد که گناهش را به دوش او بیندازد:

بعضی گویند:جامعه ما را منحرف کرد. «لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَکُنّٰا مُؤْمِنِینَ» (۱)

بعضی گویند:دوست بد ما را منحرف کرد. «لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ» (۲)

بعضی گویند:شریک،ما را منحرف کرد. «اَلْأَخِلاّٰءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (۳)

بعضی گویند:بزرگان فاسد ما را منحرف کرده اند. «أَطَعْنٰا سٰادَتَنٰا وَ کُبَرٰاءَنٰا فَأَضَلُّونَا» (۴)

بعضی گویند:شیطان ما را منحرف کرد. «فَلاٰ تَلُومُونِی وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ» (۵)

پیام ها:

۱- برخی کسانی که در دنیا از بـدان محسوب شـده،تحقیر می شونـد،در بهشت کامیاب خواهند بود. «لاٰ نَریٰ رِجٰالاً کُنّٰا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرٰارِ»

۲- در دوزخ،افراد یکدیگر را می شناسند و هوش و حواس دارند. «مٰا لَنٰا لاٰ نَریٰ رِجٰالاً»

۳- زود قضاوت نکنیم،شاید افراد به ظاهر پست امروز،عالی مقام های قیامت باشند. «نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرٰارِ»

۴- قیامت روز اقرار است. «أَتَّخَذْنٰاهُمْ سِخْرِیًّا»

۵-بهشتیان در مجلس انس بر تخت ها تکیه زده انـد ولی دوزخیان با یکـدیگر جرّوبحث دارند. «مُتَّکِئِینَ فِیهٰا» ، «إِنَّ ذٰلِکَ لَحَقٌّ تَخٰاصُمُ أَهْلِ النّٰارِ»

۱- ۱) .سبأ،۳۱.

۲- ۲) .فرقان،۲۹.

۳- ۳) .زخرف،۶۷.

۴- ۴) .احزاب،۶۷.

۵- ۵) .ابراهیم،۲۲.

قُلْ إِنَّما أَنَا مُنْذِرٌ وَ ما مِنْ إِلٰهٍ إِلاَّ اللّٰهُ الْواحِدُ الْقَهّٰارُ«۶۵»

بگو:من فقط بیم دهنده ام و هیچ معبودی جز خداوند یکتای قهار و مقتدر نیست.

رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفّٰارُ«۶۶»

پروردگار آسمان ها وزمین وآنچه میان آن دو است،نفوذناپذیر وبسیار آمرزنده.

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ«۶۷» أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ«۶۸» ما كانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ«۶۹»

بگو:او خبر بزرگی است،که شما از او رویگردانید.برای من نسبت به عالم بالاـ هیچ آگاهی نبود،آن گاه که(درباره او با یکدیگر)مجادله می کردند.

إِنْ يُوحىٰ إِلَيَّ إِلاّٰ أَنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ«۷۰»

به من چیزی وحی نمی شود مگر از آن رو که من هشدار دهنده ای آشکارم.

نکته ها:

«قهار»به معنای قدرت قاهره ای است که همه ی قدرت ها،مقهور و محکوم او هستند.

در روایات می خوانیم که: «نَبَأٌ عَظِيمٌ» علیّ بن ابی طالب است و خود حضرت فرمود:«انا النبأ العظیم» (۱)چنانکه در دعای ندبه نیز خطاب به حضرت مهدی علیه السلام می گوییم:«یا بن النباء العظیم»

این معنا با ضمیر «هُوَ» که در مورد انسان به کار می رود،نه اشیا،سازگارتر است.

مراد از«ملاـ اعلی»همان«افق اعلی»است که در سوره ی نجم می خوانیم: «وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلىٰ» و هدف معراج،بالا بردن سطح علمی پیامبر بود. «لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا»

بنابراین شاید آیات مذکور این مطلب را دنبال می کنند که:

ای پیامبر! به مردم بگو:علیّ بن ابیطالب خبر بزرگی است که برخی از شما مسلمانان از او

۱- ۱) .کافی،ج ۸،ص ۳۰.

اعراض می کنید(و به سراغ دیگری می روید).

من از عالم بالا بی خبر بودم آنگاه که مردم بر ولایت او مخاصمه می کردند ولی در سفر معراج،امامت علی بن ابیطالب مطرح و تثبیت شد و فکر نکنید امامت او نظر شخصی من است،هر چه هست وحی الهی است.

البتّه این معنا با استمداد از روایات متعدّد و رهنمود تفسیر اطیب البیان استفاده شد ولی تفاسیر دیگر این آیه را مقدّمه ی آیات بعد در مورد آفرینش آدم دانسته اند.

پیام ها:

۱- وظیفه و جایگاه پیامبر باید به مردم اعلام شود. «قُلْ»

۲- جایی که غفلت همه را فراگرفته،باید از زاویه ی انذار سخن گفت. «إِنَّمٰا أَنَا مُنْذِرٌ»

۳- انسان با خطرها و آسیب هایی روبرو است که بواسطه انذار انبیا می تواند رهائی یابد. «أَنَا مُنْذِرٌ»

۴- نقش هشدار و انذار در تربیت،بیش از نقش بشارت است. «أَنَا مُنْذِرٌ»

۵-انذار،زمانی مؤثّر است که از سرچشمه ی قدرت باشد. «أَنَا مُنْذِرٌ - اَلْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ»

۶- اقتدار،در سایه ی وحدت است. «الْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ» (در قرآن شش مورد کلمه ی قهار آمده که در کنار همه ی آنها کلمه ی واحد است).

۷- همه هستی تحت یک مدیریّت و اراده است. «الْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۸-خداوند تمام هستی را پرورش می دهد و همه را رو به کمال می برد. «رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَیْنَهُمَا»

۹- مربّی باید هم قدرت داشته باشد و هم رحمت. رَبُّ ... اَلْعَزِیزُ الْغَفّٰارُ

۱۰- اقبال یا اعراض مردم نشانه ی حقّانیّت یا بطلان امری نیست. «هُوَ نَبَأٌ عَظِیمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ»

ص :۱۲۴

۱۱- در تبلیغ و هدایت مردم از روش های روشن و بدون ابهام استفاده کنید.

«نَذِیرٌ مُبِینٌ»

إِذْ قٰالَ رَبُّکَ لِلْمَلاٰئِکَهِ إِنِّی خٰالِقٌ بَشَراً مِنْ طِینٍ«۷۱»

آن گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت:همانا من آفریننده ی بشری از گِل هستم.

فَإِذٰا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ سٰاجِدِینَ«۷۲»

پس همین که او را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم،سجده کنان برای او به خاک افتید.

فَسَجَدَ الْمَلاٰئِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ«۷۳» إِلاّٰ إِبْلِیسَ اسْتَکْبَرَ وَ کٰانَ مِنَ الْکٰافِرِینَ«۷۴»

پس فرشتگان همه با هم سجده کردند.مگر ابلیس که تکبّر ورزید و از کافران بود.

نکته ها:

«سَوَّیْتُهُ» از«استواء»به معنای اعتدال و استواری در آفرینش است.

ممکن است جمله «إِذْ قٰالَ» مربوط به جمله«تحیمون»در آیات قبل باشد،یعنی من از ملاء اعلی آنگاه که فرشتگان بر سر آفرینش انسان با خداوند مجادله می کردند آگاه نبودم.

چنانکه در آیه ۳۰ سوره بقره خواندیم که خداوند به فرشتگان فرمود:من در زمین خلیفه قرار می دهم،آنان گفتند:انسان موجود مفسد و خونریز است،از آفریدنش صرف نظر کن و ما تو را با حمد خود ستایش و تسبیح می کنیم.

ماجرای خلقت انسان وسجده فرشتگان بر او،در سوره های بقره،اعراف،حجر،اسراء و کهف آمده وتکرار این داستان بیانگر تعصّب و نژادپرستی ابلیس و حسادت بر انسان و خطر تکبّر و عدم توبه و عذرخواهی است که در طول تاریخ،همه ی انسان ها به نحوی با آن درگیر هستند.

از سوی دیگر برای توجّه دادن انسان به مقام انسانیّت است،انسانی که مسجود فرشتگان است باید هشیار باشد که ارزش خود را هدر ندهد.

مراد از «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» آن نیست که چیزی از خدا جدا شده و به انسان ملحق شده باشد،بلکه منظور بیانِ منشأ و ریشه ی روح انسان است که از عالم بالاست،نه عالم خاکی.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:خداوند آدم را آفرید و ما اهل بیت را در نسل او قرار داد و به خاطر کرامت ما فرمان سجده صادر کرد،پس مسجود قرار گرفتن آدم،برای خداوند عبودیّت بود و برای آدم احترام،زیرا ما در صلب او بودیم! (۱)

پیام ها:

۱- انسان تنها موجودی است که خداوند قبل از خلقت،آفریدن او را به فرشتگان اعلام کرد. «قٰالَ رَبُّکَ»

۲- آفرینش فرشتگان،قبل از انسان بوده است.(زیرا خداوند قبل از انسان با فرشتگان گفتگو داشته است). «قٰالَ رَبُّکَ لِلْمَلاٰئِکَهِ»

۳- منشأ وجودی انسان،آب و خاک است. «خٰالِقٌ بَشَراً مِنْ طِينٍ»

۴- روح،پس از جسم آفریده شده است. «فَإِذٰا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»

۵-روح،از بدن مستقل و جداست. «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»

۶- فرشتگان به خاطر نفخه ی الهی،به آدم سجده کردند ولی برخی انسان ها حتّی به خاطر ذات حقّ برای خدا سجده نمی کنند. مِنْ رُوحِي ... لَهُ سٰاجِدِينَ

۷- انسان دارای دو بعد مادّی و معنوی است. «مِنْ طِينٍ - مِنْ رُوحِي»

۸-الطاف الهی،زمینه ی مستعدّ لازم دارد.تا به ظرفیّت های مادّی پرداخته نشود وظیفه روح الهی در آن ممکن نیست. «فَإِذٰا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»

۹- روح،در بدن همه ی جانداران هست ولی تعبیر «رُوحِي» مخصوص انسان است که از شرافت ویژه ای برخوردار است. «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۱۰- روح پدیده ای لطیف است.(کلمه نفح و دمیدن بیانگر لطافت روح است)

۱۱- فرشتگان مثل انسان مورد امر و نهی قرار می گیرند. «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»

۱۲- سجده بر انسان،به خاطر بعد روحی اوست نه جسمی او. «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا»

۱۳- سجده بر آدم،چون به فرمان خداست،بندگی خداست نه بندگی آدم. «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (سجده مظهر بزرگداشت و کرامت و قبول خلافت انسان است نه پرستش او).

۱۴- لیاقت از سابقه مهم تر است.(سابقه ی فرشتگان بیش از آدم بود ولی چون لیاقت انسان بیش تر بود آنها به او سجده کردند.) «لَهُ سَاجِدِينَ»

۱۵- فرشتگان تسلیم خدایند. «فَسَجَدَ الْمَلاَئِكَةُ كُلُّهُمْ»

۱۶- عبادت دسته جمعی با شکوه تر است.همه ی فرشتگان سجده کردند، «كُلُّهُمْ» آن هم دسته جمعی. «أَجْمَعُونَ»

۱۷- در میان خوبان بودن مهم نیست،از خوبان بودن مهم است. «فَسَجَدَ الْمَلاَئِكَةُ كُلُّهُمْ - إِلاَّ إِبْلِيسَ»

۱۸- تکبر،مانع تعبّد و تسلیم است. اِسْتَكْبَرَ وَ كَانَ ...

۱۹- ابلیس از اوّل کافر بود ولیکن ترک سجده کفر او را کشف کرد. «كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»

ص :۱۲۷

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ«۷۵»

(خداوند)فرمود:«ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای موجودی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده کنی؟ تکبّر کردی یا از بلند مرتبه گانی؟!»

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ«۷۶»

ابلیس گفت:«من از او بهترم،مرا از آتش آفریدی و او را از گِل»

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ«۷۷» وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ«۷۸»

خداوند فرمود:«پس از این درگاه بیرون شو که تو رانده شده ای.و همانا لعنت من تا روز رستاخیز بر تو خواهد بود.»

نکته ها:

مراد از«عالین»به گفته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی هستند که از فرشته ها برترند و از مقام و مرحله و مکان دیگری سرچشمه می گیرند. (۱)شاید مراد پیامبر همان باشد که در زیارت جامعه خطاب به اهل بیت علیهم السلام می خوانیم:«خلقکم الله انوارا فجعلکم بعرشه محدقین حتی من علینا بکم فجعلکم فی بیوت اذن الله ان یرفع و یذکر»یعنی خداوند شما را نورهایی در عرش قرار داد،آنگاه برای دسترسی بشر به هدایت،شما را در مناطقی از زمین قرار داد،تا محل ندای توحید باشید.واللّه العالم.

مراد از دو دست در آیه به گفته امام صادق علیه السلام دست قدرت و حکمت است وگرنه خداوند جسم نیست تا دست ظاهری داشته باشد. (۲)

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۲- ۲) .تفسیر اطیب البیان.

پیام ها:

۱- از خلافکار توضیح بخواهید و خلاف ها را ریشه یابی کنید. «یٰا إِبْلِیسُ مٰا مَنَعَکَ» (به مجرم فرصت حرف زدن بدهید).

۲- اصل،گرایش و پذیرش حقّ است،هر کجا خلاف آن را دیدید مانعی پیدا شده است. «مٰا مَنَعَکَ»

۳- آفرینش انسان با توجّه خاص خداوند بوده است. «خَلَقْتُ بِیَدَیَّ»

۴- اجتهاد در برابر نصّ کار ابلیس است. فَقَعُوا لَهُ سٰاجِدِینَ ... أَنَا خَیْرٌ

۵-ایمان به خداوند و خالق بودن او کافی نیست بلکه اطاعت و تسلیم در برابر او لازم است.(ابلیس خالق بودن را قبول داشت ولی تسلیم و اطاعت نداشت).

«خَلَقْتَنِی»

۶- مقایسه های ظنّی نمی تواند سرچشمه ی ارزیابی درست شود.(ابلیس خود را با انسان مقایسه کرد و نتیجه گیری نمود). أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ - خَلَقْتَنِی ...

۷- نژاد پرستی،تفکّر شیطانی است. «مِنْ نٰارٍ - مِنْ طِینٍ»

۸-تعصّب مانع شناخت حقیقت است.(ابلیس نژاد آتشی خود را می بیند ولی نفخه ی الهی انسان را نمی بیند). «خَلَقْتَنِی مِنْ نٰارٍ»

۹- شرافت به کسب کمالات است نه مادّه و عنصر اوّلی که گفته شود انسان از گل و ابلیس از آتش است. مِنْ نٰارٍ - مِنْ طِینٍ ... فَاخْرُجْ

۱۰- در مدیریّت،اخراجِ فرد متمرّد از قانون لازم است. «فَاخْرُجْ مِنْهٰا»

۱۱- نتیجه ی تکبّر و حسادت،محرومیّت است. «فَاخْرُجْ»

۱۲- عناصر نامطلوب باید از جامعه طرد شوند.(در قرآن شش مرتبه کلمه ی رجیم آمده که همه ی آنها در مورد ابلیس است). فَاخْرُجْ ... فَإِنَّکَ رَجِیمٌ

۱۳- تحقیر شیطان،هم مکانی بود «فَاخْرُجْ» هم مقامی. «لَعْنَتِی»

ص:۱۲۹

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلَیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ«٧٩»

ابلیس گفت:«پروردگارا! پس مرا تا روزی که(خلایق)برانگیخته(و زنده) می شوند مهلت ده».

قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ«٨٠» إِلَیٰ یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ«٨١»

(خداوند)فرمود:تو از مهلت یافتگانی،تا روز و زمانی معیّن.

قَالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ«٨٢»

ابلیس گفت:به عزّت تو سوگند که همه(ی مردم)را گمراه خواهم کرد.

إِلَّا عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ«٨٣»

مگر بندگان تو آنان که خالص شده اند.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید:دلیل مهلت دادن خداوند به ابلیس پر شدن پیمانه و تکمیل آزمایش او بود. (١)

پیام ها:

١-ابلیس بخاطر تکبر عفو نخواست،بلکه مهلت برای انتقام خواست. فَأَنْظِرْنِی ...

لَأُغْوِیَنَّهُمْ

٢-ابلیس با تمام تکبر و کفر از بیان درخواست خود مأیوس نشد. «رَبِّ فَأَنْظِرْنِی»

٣-عمر به دست خداست. «رَبِّ فَأَنْظِرْنِی»

۴-در دعا گفتن«ربّ»مؤثّر است.هم اولیای خدا و هم ابلیس در دعاهای خود این کلمه را بکار برده اند). «رَبِّ فَأَنْظِرْنِی»

١- ١) .نهج البلاغه،خطبه ١.

۵-ابلیس،هم معاد را می دانست «إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ» هم توحید را می دانست «رَبِّ» هم نبوّت را می دانست. «عِبٰادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ» پس مشکل او ندانستن اصول دین نبود بلکه تکبّر و لجاجت بود.

۶- خداوند دعای بدترین خلق خود را نیز اجابت می کند. رَبِّ فَأَنْظِرْنِی ... فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ

۷- غیر از ابلیس بعضی دیگر نیز عمر طولانی دارند. «مِنَ الْمُنْظَرِینَ»

۸-هر طول عمری نشانه مهر ومحبّت خدا وعامل خوشبختی نیست. «مِنَ الْمُنْظَرِینَ»

۹- سنّت خداوند آن است که مرگ را به همه بچشاند و لذا طول عمر ابلیس تا قیامت تضمین نشد بلکه تا روز خاصی اجابت شد. «إِلیٰ یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»

۱۰- خطر وسوسه های ابلیس جدّی است.(او سوگند یاد کرده که همه را به نحوی گمراه کند). «فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ»

۱۱- گاهی یک گناه،مقدّمه ی گناهان بزرگتری می شود.(گناه سجده نکردن بر آدم،مقدّمه ای برای گناه اغفال مردم می شود). «لَأُغْوِیَنَّهُمْ»

۱۲- اخلاص در عبودیّت،شرط مصونیّت از دام های ابلیس است. «إِلاّٰ عِبٰادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ»

قٰالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ«۸۴» لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ«۸۵»

(خداوند)فرمود:به حقّ سوگند و حقّ می گویم:که جهنّم را از تو و تمام کسانی که از تو پیروی کنند پر خواهم کرد.

قُلْ مٰا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مٰا أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ«۸۶»

(ای پیامبر! به مردم)بگو:من از شما(به خاطر رسالتم)هیچ پاداشی طلب نمی کنم و من اهل تکلّف نیستم.

ص:۱۳۱

إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ«٨٧» وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ«٨٨»

او جز تذكّرى براى جهانيان نيست.و خبرش را پس از مدّتى خواهيد دانست.

نكته ها:

رابطه ميان گوينده و گفتار چهار نوع است:

الف)هم گوينده باطل است،هم سخن باطل است.

ب)گوينده بر باطل است،ولى سخن حقّى مى گويد.

ج)گوينده بر حقّ است ولى حرفش باطل است.

د)هم گوينده حقّ است و هم كلام او حقّ است.

خداوند،هم خودش حقّ است و هم سخنش حقّ است. «قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ»

در آغاز اين سوره،سخن از ذكر به ميان آمد، «ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» در پايان سوره نيز از ذكر اين گونه ياد شده است: «إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ»

مراد از تكلّف كه پيامبر آن را از خود نفى مى كند،آن است كه من سخنانم روشن و منطقى است و چيزى را بر شما تحميل نمى كنم. «ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»

چنانكه در ذيل آيه ۶۷ اين سوره: «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ» گفتيم،بر اساس روايات مراد از «نَبَأٌ عَظِيمٌ» خبر ولايتِ علىّ بن ابى طالب عليهما السلام است كه آيه پايانى سوره نيز همانند آنجا،از ضمير«هو»استفاده كرده و مى فرمايد:اين خبر پس از مدّتى آشكار گشته و از آن آگاه مى شويد. «إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ»

جالب آنكه در آيات ديگر نيز مزد رسالت پيامبر،مودّت اهل بيت ذكر شده و در اين آيات نيز پس از نفى مزد مادّى بر رسالت،به اين امر توجّه شده است.

پيام ها:

۱- خداوند جز حقّ نمى گويد.(مقدّم شدن كلمه ى«حق»بر«اقول»نشانه ى آن است كه او جز حقّ نمى گويد). «وَ الْحَقَّ أَقُولُ»

۲- در برابر تأكيد اهل باطل،شما نيز با جدّيت سخن بگوييد.شيطان گفت:

لَأَغْوِيَنَّهُمْ ...خداوند فرمود: «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ»

۳- در قیامت،رهبران کفر و پیروانشان در یک جا جمع خواهند شد. «جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ»

۴- شیطان جسم دارد زیرا پر شدن جهنّم در صورتی است که ابلیس دارای جسم باشد. «لَأَمْلَأَنَّ»

۵-مبلّغ باید بی توقّعی خود را به مردم اعلام کند. «قُلْ مٰا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

۶- شرط توفیق در تبلیغ،توقّع نداشتن از مردم است. «قُلْ مٰا أَسْئَلُكُمْ»

۷- پیامبران،نه تنها توقّع مادّی،بلکه هیچ گونه انتظاری از مردم نداشتند. «مِنْ أَجْرٍ»

۸-یکی از شرایط توفیق در تبلیغ،نداشتن تکلّف است.(مؤمن،در عمل و سخن و معاشرت،خود و دیگران را به زحمت نمی اندازد). «مٰا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» تصنع و تکلّف و ظاهرسازی عملی ناپسند و مذموم است.

۹- کسی می تواند جهان را آزاد کند که خود گرفتار قیود و عادات و رسوم ساختگی نباشد. «مٰا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ إِنْ هُوَ إِلاّٰ ذِكْرٌ لِلْعٰالَمِينَ»

۱۰- رسالت قرآن جهانی و فرا ملّیتی است. «ذِكْرٌ لِلْعٰالَمِينَ»

۱۱- قرآن کتاب بیداری و هشیاری است. «ذِكْرٌ لِلْعٰالَمِينَ»

۱۲- انسان بدون قرآن در معرض انواع غفلت ها و نسیان هاست. «إِنْ هُوَ إِلاّٰ ذِكْرٌ لِلْعٰالَمِينَ»

۱۳- بشر در آینده از اخبار مهم قرآن(پیرامون تحقّق وعده ها و پیروزی متّقین و صالحین)آگاه خواهد شد. «لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۱۳۳

سیمای سوره زمر

اشاره

این سوره هفتاد و پنج آیه دارد و در مکّه نازل شده است و همچون دیگر سوره های مکی،بیشتر مطالب آن در مورد خدا و قیامت است.

«زمر»به معنای گروه و جماعت است و نام گذاری این سوره بدین کلمه،از آن جهت است که دوزخیان و بهشتیان به صورت گروه گروه وارد دوزخ یا بهشت می شوند،چنانکه در آیات ۷۱ و ۷۳ به این مطلب اشاره شده است.

توحید در خالقیّت،ربوبیّت و عبادت و خصوصاً اخلاص در عبادت و بندگی،بیش از همه در این سوره مورد توجّه و تأکید قرار گرفته است.

حضور مردم در دادگاه قیامت و داوری خداوند بر اساس پرونده اعمال و گواهی شاهدان و سوق دادن گنهکاران به دوزخ و پاکان به بهشت،از مطالبی است که به تفصیل در این سوره آمده است.

ص: ۱۳۷

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ«۱»

نزول(تدریجی)کتاب(بر تو)از جانب خداوند عزیز حکیم است.

إِنّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ«۲»

همانا ما این کتاب(آسمانی)را به سوی تو به حقّ نازل کردیم،پس خدا را در حالی که دین خود را برای او خالص نموده ای عبادت کن.

نکته ها:

«تَنْزِیلُ» به معنای نزول تدریجی و«انزال»به معنای نزول دفعی و یک باره است.در این آیات به هر دو نوع نزولِ قرآن اشاره شده است.

واژه«عزت»۸۸ مرتبه در قرآن آمده است که ۴۶ مرتبه آن در کنار حکمت است. «الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ» آری عزّت زمانی دائمی است که همراه با حکمت باشد.عزیز واقعی تنها اوست زیرا خالق و مقتدر است،غیب و شهود را می داند و قبض و بسط رزق بدست اوست.

در حدیث می خوانیم:هر کس عزّت دنیا و آخرت می خواهد مطیع خدای عزیز باشد.«فمن اراد عز الدارین فلیطع العزیز» (۱)

تکرار کلمه کتاب در دو آیه پی در پی که یک بار می فرماید:«کتاب از سوی خدای عزیز است»و بار دیگر می فرماید:«کتاب حقّ است»،رمز آن است که راه عزّت فرد و جامعه

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

اتصال به خدای عزیز و مکتب حقّ است و اطاعت از هر کس جز خدا و پیروی از هر دینی جز مکتب وحی،آغاز یا فرجامی ذلّت بار خواهد داشت.غیر از خدای عزیز همه محدود و فانی هستند و جز مکتب وحی همه مکاتب یا محدود نگرند یا خرافی یا سخت گیر یا غیر فطری.آری،مکتب ساخته دست انسان وابسته نمی تواند جامعه عزیز بسازد و لذا در آیه سوم می فرماید:دین خالص مخصوص خداست.

گرچه خطاب عبادت خالصانه،متوجّه پیامبر است ولی در حقیقت این خطاب،همه ی مردم را شامل می شود.

«دین»در لغت به معنای جزا،آئین،ملّت،عبادت و اطاعت بکار می رود (۱)ولی در اینجا به معنای عبادت مراد است،زیرا سخن از عبادت است. «فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ»

پیام ها:

۱- قدر کتاب آسمانی را بدانیم،زیرا که از طرف خداوند حکیم نازل شده و جلوه عزّت و حکمت اوست. «مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ»

۲- بر خلاف عزّت طاغوت ها که همراه با استبداد است،عزّت الهی همراه با حکمت است. «الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ»

۳- چون خداوند عزیز و شکست ناپذیر است،سخن او نیز در برابر تمام مکتب ها و سخن ها پیروز و شکست ناپذیر است. «الْکِتٰابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ»

۴- قرآن،عزّت آفرین و حکمت آموز است. «الْکِتٰابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ»

۵-گرچه قرآن،به تدریج در مدّت ۲۳ سال نازل شد، «تَنْزِیلُ الْکِتٰابِ» امّا در آغاز بعثت یک باره و یکپارچه بر قلب مبارک پیامبر نازل شده است. «إِنّٰا أَنْزَلْنٰا»

۶- قرآن،همچون خداوند حقّ و ثابت است. «بِالْحَقِّ» (قرآن،سراسر حقّ و از هر گونه خیال پردازی و سخن نادرست به دور است). «بِالْحَقِّ»

۷- دلیل و فلسفه نزول قرآن،ارائه حقّ به مردم است. تَنْزِیلُ الْکِتٰابِ ... بِالْحَقِّ

۱- ۱) .قاموس المحیط.

۸-عبادت باید در بستر حقّ باشد. «بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ» (راه سعادت،قرار گرفتن در محور مکتب،عبادت و اخلاص است).

۹- همان گونه که هدف تکوین و آفرینش،عبادت است «وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِيَعْبُدُونِ» (۱)،هدف تشریع و نزول کتاب نیز عبادت است. إِنّٰا أَنْزَلْنٰا إِلَيْكَ الْكِتٰابَ ...

فَاعْبُدِ اللّٰهَ

۱۰- نزول کتاب نعمتی است که سزاوار شکر الهی است. تَنْزِيلُ الْكِتٰابِ ... فَاعْبُدِ

۱۱- دینداری باید از هوس ها،خیال ها و خرافات دور باشد. «مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ»

۱۲- در عبادات،قصد قربت لازم است. «فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصاً»

أَلاٰ لِلّٰهِ الدِّينُ الْخٰالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيٰاءَ مٰا نَعْبُدُهُمْ إِلاّٰ لِيُقَرِّبُونٰا إِلَى اللّٰهِ زُلْفىٰ إِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مٰا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَهْدِي مَنْ هُوَ كٰاذِبٌ كَفّٰارٌ«۳»

آگاه باشید که دین خالص مخصوص خداوند است و کسانی که به جای خداوند معبودهایی را برگزیدند(و در توجیه کار خود گفتند:)ما آنها را نمی پرستیم مگر برای آن که ما را هر چه بیش تر به خدا نزدیک کنند،همانا خداوند درباره ی آن چه آنان بر سر آن اختلاف می کنند،میانشان داوری خواهد کرد.البتّه خداوند کسی را که دروغگوی کفران پیشه است هدایت نمی کند.

نکته ها:

در آیه ی قبل به شخص پیامبر فرمود:عبادتت خالصانه باشد. «فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصاً» در این آیه به همه ی مردم می فرماید:تمام عبادت ها باید برای خداوند باشد. «لِلّٰهِ الدِّينُ الْخٰالِصُ»

شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت:ما اموال خود را به فقرا می دهیم تا نام ما به نیکی برده شود.حضرت فرمود:خداوند تنها کار خالص را می پذیرد و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

۱- ۱) .ذاریات،۵۶.

أَلاٰ لِلّهِ الدِّينُ الْخٰالِصُ ... (۱)

برای بت پرستی ریشه هایی گفته اند،از جمله:

الف)برای احترام به بزرگان،مجسمه ی آنان را می ساختند و با گذشت زمان این مجسّمه ها به صورت مستقل پرستش می شد.

ب)بت پرستان گمان می کردند انسان نمی تواند مستقیماً با خدا ارتباط برقرار کند و نیاز به واسطه های مقدّس دارد،لذا برای مقدّسین تمثالی می ساختند که به مرور زمان این سمبل ها به صورت بت در آمد.

پیام ها:

۱-در شیوه ی تبلیغ،مخاطب را حسّاس کنید.(کلمه «أَلاٰ» یعنی آگاه باش که مسئله مهمّی است)

۲-تمام مکاتب بشری با خرافات و هوس ها آلوده هستند و دین خالص،تنها از آن خداست. «لِلّهِ الدِّينُ الْخٰالِصُ»

۳-ارزش دین به خالص بودن آن است وگرنه هوس ها و خرافات آن را مسخ می کند. «لِلّهِ الدِّينُ الْخٰالِصُ»

۴-منحرفان،انحرافات خود را توجیه می کنند.بت پرستان می گویند:ما بت ها را می پرستیم زیرا نمی توانیم بدون واسطه به خدا نزدیک شویم. «مٰا نَعْبُدُهُمْ إِلاّٰ لِيُقَرِّبُونٰا»

۵-خداجویی،امری نهفته در وجود انسان حتّی مشرکان است. «لِيُقَرِّبُونٰا إِلَى اللّهِ زُلْفىٰ»

۶-در پیشگاه الهی بعضی واسطه ها مورد قبول و سفارش خداوند است. «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۲)ولی بعضی وسیله ها مثل بت مورد قبول نیست. «مٰا نَعْبُدُهُمْ إِلاّٰ لِيُقَرِّبُونٰا إِلَى اللّهِ زُلْفىٰ»

۱- ۱) .تفسیر درّالمنثور.

۲- ۲) .مائده،۳۵.

۷- بت پرستان مکّه خدا را قبول داشتند و بت ها را واسطه قرب به او می پنداشتند.

«إِلَی اللّهِ زُلْفی»

۸-مشرکان به شفاعت عقیده داشتند لکن شفیع خود را بت ها می پنداشتند. «إِلَی اللّهِ زُلْفی»

۹- قرب به خدا محبوب همه است. «لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللّهِ زُلْفی»

۱۰- قیامت روز پایان اختلافات است. یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فِی ما ... یَخْتَلِفُونَ

۱۱- بستر هدایت الهی را باید انسان در خود فراهم کند و دروغ و کفران،انسان را از قابلیّت هدایت می اندازد. «لا یَهْدِی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفّارٌ»

۱۲- دروغ می تواند مقدّمه انحراف دائمی شود. «کاذِبٌ کَفّارٌ»

۱۳- تقرب آفرینی بت ها عقیده ای است بس دروغ. «کاذِبٌ»

۱۴- بت ها نزد بت پرستان به مانند موجودات عاقل و فهیم بودند.(ما نَعْبُدُهُمْ إِلاّ ...کلمه «هُمْ» برای افراد با شعور بکار می رود.)

لَوْ أَرادَ اللّهُ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً لاَصْطَفی مِمّا یَخْلُقُ ما یَشاءُ سُبْحانَهُ هُوَ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ«۴»

اگر خداوند اراده کرده بود(برای خود)فرزندی بگیرد قطعاً از آن چه می آفریند،آن چه را می خواست بر می گزید.او منزّه است(از این که فرزندی داشته باشد)او خداوند یگانه ی پیروز است.

پیام ها:

۱- خداوند نه فرزند واقعی دارد «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ» ،نه فرزند خوانده. «لَوْ أَرادَ اللّهُ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً»

۲- اگر خداوند فرزندی بخواهد از میان بهترین ها انتخاب می کند نه از سنگ و چوب. «أَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً لاَصْطَفی مِمّا یَخْلُقُ»

۳- فرزندخواهی نشانه ی نیاز است و او منّزه است. «سُبْحانَهُ»

ص :۱۴۲

۴-اگر فرزند حقیقی باشد نشانه ی جسم بودن،تجزیه پذیری،شبیه داشتن و همسر داشتن خداست،در حالی که او واحد است.او تجزیه پذیر نیست و همسر و شبیه ندارد. «وَ هُوَ الْواحِدُ»

۵-اگر فرزند انتخابی باشد،فرزندگیری نشانه ی نیاز جسمی یا انس روحی است،در حالی که او قهّار است. «هُوَ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ»

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهارِ وَ یُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی أَلا هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفّارُ«۵»

او آسمان ها و زمین را به حقّ آفرید.شب را بر روز و روز را بر شب در می پیچد و خورشید و ماه را رام ساخت.هر یک تا مدّتی معین در حرکتند، بدانید که او عزیز و بسیار آمرزنده است.

پیام ها:

۱- آفرینش هستی امری تصادفی نیست. «خَلَقَ السَّماواتِ»

۲- هم نظام تشریع حقّ است «إِنّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ» (۱)هم نظام تکوین. «خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ»

۳- او هم خالق است «خَلَقَ» هم مدبّر است. «یُکَوِّرُ»

۴- خورشید و ماه دائماً در حرکتند. «کُلٌّ یَجْرِی»

۵-حرکات کرات آسمانی زمان بندی دارد. «لِأَجَلٍ»

۶- زمان بندی حرکات،حساب شده و معیّن است. «مُسَمًّی»

۷- آیه قبل با کلمه ی«قهار»پایان یافت و این آیه با کلمه ی«غفار»،تا بیم و امید در کنار هم باشند.

۱- ۱) .زمر،۳.

۸-عفو خدا بر اساس عجز و ضعف نیست بلکه با وجود قدرت می بخشد.

«الْعَزِیزُ الْغَفّارُ»

۹- آفرینش آسمان ها و زمین و حرکات ماه و خورشید و در هم پیچیده شدن شب و روز جلوه ای از عزّت الهی است. «خَلَقَ ، سَخَّرَ ، یُکَوِّرُ ، هُوَ الْعَزِیزُ»

خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِیَهَ أَزْواجٍ یَخْلُقُکُمْ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ فَأَنّی تُصْرَفُونَ«۶»

او شما را از یک نفس آفرید،سپس جفتش را از همان نفس قرار داد و برای شما(از خزانه قدرت خود)از چهار پایان هشت زوج(نر و ماده ی گوسفند و بز و گاو و شتر)نازل کرد.او شما را در شکم های مادرانتان و در تاریکی های سه گانه(گوشت و پوست و خون)آفرینشی پس از آفرینشی (دیگر در مراحل گوناگون)می آفریند.این است خدایی که پروردگار شماست،حکومت برای اوست،جز او هیچ معبودی نیست،پس چگونه به بی راهه می روید؟

نکته ها:

مراد از «ثَمانِیَهَ أَزْواجٍ» در این جا به دلیل آیه ی ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره ی انعام که می فرماید:

«مِنَ الضَّأْنِ اثْنَیْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَیْنِ» ، «وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَیْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَیْنِ» نر و ماده از چهار نوع حیوان است:گوسفند،بز،شتر و گاو.

مراد از «أَنْزَلَ» نزول مکانی نیست،بلکه نعمتی است که از مقام برتر به مقام پایین تر داده می شود.یا به معنای پذیرایی است،نظیر آیه ی «نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اللّهِ» (۱)و یا به جهت آن

ص :۱۴۴

۱- ۱) .آل عمران،۱۹۸.

است که سرچشمه ی حیات حیوانات،آبی است که از بالا نازل می شود و خزینه ی همه ی نعمت ها بالاست. «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (۱)هیچ چیزی نیست مگر آن که خزینه ی آن نزد ماست و ما جز به مقدار معین نازل نمی کنیم.

مراد از«ظلمات سه گانه»به گفته ی امام حسین علیه السلام در دعای عرفه،گوشت و پوست و خون است.«ثم اسکنتنی فی ظلمات ثلاث بین لحم و جلد و دم»

پیام ها:

۱- جنس همه ی انسان ها،از مرد و زن و از سفید وسیاه،یکی است. «نَفْسٍ واحِدَةٍ»

۲- گرچه مرد و زن از نظر جسمی تفاوت هایی دارند،امّا روح آنها یکی است.

«نَفْسٍ واحِدَةٍ»

۳- زوجیّت نعمتی است علاوه بر خلقت که خداوند به انسان عطا کرده است.

خَلَقَكُمْ ... ثُمَّ جَعَلَ ... زَوْجَها

۴- انسان برای بقای نوع،به همسر نیازمند است. خَلَقَكُمْ ... ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها

۵-شکم و شهوت،نیازهای اولیه انسان هستند که خداوند به آنها توجّه نموده است. جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ أَنْزَلَ ... اَلْأَنْعامِ

۶- در میان انواع حیوانات،چهار حیوان(گوسفند،بز،گاو و شتر)نقش ویژه ای در خوراک انسان دارند. «ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ»

۷- آفرینش انسان در چند مرحله انجام می گیرد. «خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ» (در آیه ی ۱۲ و ۱۳ سوره ی مؤمنون از این مراحل به «نُطْفَةً ، عَلَقَةً ، مُضْغَةً» یاد شده است.)

۸-انسان در تاریکی فلج است ولی خداوند در تاریکی های متراکم فعال است.

«يَخْلُقُكُمْ .. فِي ظُلُماتٍ ثَلاثٍ»

۱- ۱) .حجر،۲۱.

۹- نعمت های زندگی را از خدابدانیم که او هم خالق است و هم مالک،هم ربّ است و هم معبود. خَلَقَكُمْ ... رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لا يَرْضى لِعِبادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ«۷»

اگر کفران کنید،پس(بدانید)خداوند از شما بی نیاز است و برای بندگانش کفران را نمی پسندد.و اگر شکرگزار باشید آن را برای شما می پسندد و هیچ گناهکاری بار(گناه)دیگری را بر نمی دارد،سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است،پس شما را به آن چه عمل می کردید خبر خواهد داد،همانا او به آن چه در سینه هاست بس آگاه است.

نکته ها:

در آیه ی قبل،نعمت های خداوند در آفرینش انسان و رزق مادی او مطرح شد،در این آیه سخن از وظیفه ی انسان در شکرگزاری از این نعمت هاست.

مراد از کفر در این آیه،کفران نعمت است،به دلیل آن که در مقابل آن،از تشکّر سخن به میان آمده است.

خداوند ما را بیش از خودمان دوست دارد،او کفران و ناسپاسی را برای ما نمی پسندد ولی ما برای خود می پسندیم.

چون در آیه مطرح شده که هر کس مسئول کار خویش است و محل رسیدگی به امور قیامت است،آیه با جمله ی «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ» پایان پذیرفت تا بگوید:داورِ آن روز همه ی چیزها را می داند.

پیام ها:

۱- فرمان عبادت،نشانه ی نیاز خداوند به ما نیست. «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّهَ غَنِيٌّ»

(همان گونه که دستور خانه سازی رو به خورشید،نشانه ی نیاز خورشید به ما نیست.خداوند نه تنها به ما،بلکه به هیچ چیزی نیاز ندارد چنانکه در جای

دیگر می فرماید: «فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ» (۱).

۲- کفر و انحراف خود را به مشیّت و اراده ی الهی نسبت ندهید.(برخی کفّار و مشرکان،راه خود را خواست خداوند می دانستند). «لا یَرْضی لِعِبادِهِ الْکُفْرَ»

۳- خداوند منحرفان را نیز بنده ی خود می داند. «لِعِبادِهِ الْکُفْرَ»

۴- شکر،کلید رضایت خداست. «إِنْ تَشْکُرُوا یَرْضَهُ لَکُمْ»

۵-در شیوه ی دعوت،گام به گام پیش رویم.گام اوّل فرمود:او بی نیاز است،گام دوّم فرمود:او به کفر شما راضی نیست،گام سوم فرمود:ایمان و شکر شما به سود شماست و در پایان فرمود:اگر سرکشی کنید به حسابتان می رسد. «غَنِیٌّ عَنْکُمْ - لا یَرْضی - فَیُنَبِّئُکُمْ»

۶- خداوند عادل است و هر کس جزای کار خودش را می بیند. «لا تَزِرُ وازِرَةٌ»

۷- هر کس مسئول کار خویش است و نمی توان گناه کسی را به دوش دیگری انداخت. «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری»

۸-در تهدید کسانی که گناهشان قطعی نیست،راه عفو را باز گذارید.(کلمه ی «ینبئکم»می فرماید:از عملکردتان خبر می دهد و نمی فرماید:به عملکردتان کیفر می دهد).

۹- مقدار پاداش و کیفر به عملکرد خود ما بستگی دارد. «بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۱۰- دقّت در پاداش و کیفر،به علم دقیق الهی مربوط است. «إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»

۱۱- علم الهی،هم عمیق است،هم گسترده،هم به ظاهر است،هم به باطن.

«بِذاتِ الصُّدُورِ»

۱۲- خداوند نیّت ها و انگیزه های اعمال را می داند. «عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»

ص: ۱۴۷

۱- ۱) .آل عمران،۹۷.

وَ إِذٰا مَسَّ الْإِنْسٰانَ ضُرٌّ دَعٰا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ ثُمَّ إِذٰا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مٰا كٰانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلّٰهِ أَنْدٰاداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحٰابِ النّٰارِ«۸»

و هرگاه به انسان آسیبی رسد پروردگارش را می خواند در حالی که(با توبه)به سوی او بازگشته است.امّا همین که خداوند از جانب خویش نعمت بزرگی به او دهد آن چه را(به خاطر رفع آن)قبلاً خدا را می خواند، فراموش می کند و برای خداوند همتایانی قرار می دهد تا(خود و دیگران را)از راه او منحرف سازد.بگو:«مدّت کمی را با کفر خود کامیاب باش که تو بدون شک از دوزخیانی».

نکته ها:

«ضُرٌّ» به معنای هر گونه آسیب و ضرر است. «خَوَّلَهُ» به معنای عطای بزرگ است.

«منیب»یا از«نوبه»است،یعنی انسان نوبت به نوبت به خدا توجّه می کند،یا از«ناب»به معنای انقطاع است،یعنی انسان در بست به او توجّه می کند که ظاهراً همین معنای دوم مراد است.

در آیات قبل،خداشناسی از طریق آفریده ها مطرح بود و در این آیه توجّه به خدا از طریق فطرت و درون مطرح است.

پیام ها:

۱-قرآن از توجّه های موسمی و موضعی انسان که به هنگام اضطرار پیش می آید و بعد فراموش می شود،انتقاد می کند. «إِذٰا مَسَّ الْإِنْسٰانَ ضُرٌّ دَعٰا»

۲-انسان کم ظرفیّت است و در اولین برخورد با سختی ها،فریاد می زند. «مَسَّ»

۳-مشکلات،عامل بیداری و بازگشت به فطرت است. «ضُرٌّ دَعٰا» (گرفتاری ها انسان را به توبه و دعا وادار می کند).

۴-دعای خالصانه سبب برطرف شدن ناگواری هاست. مُنِیباً إِلَیْهِ ... خَوَّلَهُ نِعْمَةً

۵-ضررها از او نیست،ولی نعمت ها از اوست. «نِعْمَةً مِنْهُ»

۶- رفاه،مایه ی غفلت و فراموشی است. «نِعْمَةً - نَسِيَ»

۷- انسان های کم ظرفیّت به هنگام رفاه،مشکلات قبلی خود را فراموش می کنند.

«نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ»

۸-غفلت از یاد خدا،مایه ی شرک است و کسی که بخاطر رفاه خدا را فراموش کرد،به سراغ غیر او می رود. نَسِيَ ... جَعَلَ لِلّهِ أَنْداداً

۹- شرک انسان،گسترده است و هر روز به چیزی دل می بندد. «أَنْداداً»

۱۰- توجّه انسان به غیر خدا،دیگران را نیز به اشتباه و گمراهی می اندازد.

«لِيُضِلَّ»

۱۱- انحراف انسان گام به گام است.اوّل:نسیان «نَسِيَ» دوّم:شرک «جَعَلَ لِلّهِ أَنْداداً» سوّم:منحرف کردن دیگران «لِيُضِلَّ»

۱۲- هر کامیابی نشانه ی محبوبیّت نیست. «تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ»

۱۳- مشرک کافر است. جَعَلَ لِلّهِ أَنْداداً ... تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ

۱۴- کامیابی های دنیا نسبت به آخرت کم است. تَمَتَّعْ ... قَلِيلاً

۱۵- مجازات کفران و کفر،قرین شدن با دوزخیان است. «إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ النّارِ»

أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ«۹»

آیا(چنین کسی بهتر است یا)آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است(و)از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو:«آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟»تنها خردمندان متذکّر می شوند(و پند می پذیرند).

ص :۱۴۹

نکته ها:

در کنار آیه قبل که سیمای اصحاب آتش را بیان کرد،در این آیه سیمایی از صفات مؤمنان را بیان می فرماید.در آیه قبل فرمود:گروهی تنها به هنگام مصیبت به خداوند توجّه دارند و هنگام رفاه او را فراموش می کنند ولی در این آیه می فرماید:مؤمنان همواره یاد خدا هستند، چه در رفاه و چه در سختی.

امام باقر علیه السلام فرمود:مراد از قنوت در شب «قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ» ،قیام برای نمازشب است. (۱)

پیام ها:

۱- شب بهترین بستر عبادت است. «قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ»

۲- نشانه ی علم،عبودیّت است. ساجِداً وَ قائِماً ... اَلَّذِینَ یَعْلَمُونَ (علم و عبادت باید با هم باشند.آری شب زنده داران عابد و آخرت جویان امیدوار به رحمت الهی عالمان واقعی هستند. قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ... یَحْذَرُ الْآخِرَةَ ... یَعْلَمُونَ

۳- عبادتی ارزش دارد که تداوم داشته باشد.(«ساجِداً وَ قائِماً» به صورت اسم فاعل آمده که نشانه استمرار است).

۴- مردان خدا،هم از آخرت بیم دارند و هم به رحمت الهی امیدوارند. «یَحْذَرُ ، یَرْجُوا»

۵-ترس ما به خاطر عمل خود ماست «یَحْذَرُ الْآخِرَةَ» ولی امید ما به فضل و رحمت اوست. «یَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ»

۶- یکی از روش های تربیت،مقایسه خوبی ها و بدی ها و خوبان و بدان است.

«أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ» ، «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ»

۷- پند پذیری نشانه عقل سلیم است. «إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ»

۱- ۱) .کافی،ج ۳،ص ۴۴۴.

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ«۱۰»

بگو:«ای بندگان من که ایمان آورده اید! از پروردگارتان پروا کنید.برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند نیکی است،و زمین خدا بزرگ است،(پس اگر در منطقه ای برای حفظ ایمان و تقوا و کار نیک در فشارید،هجرت نمایید).همانا صابران پاداش خود را بی حساب به طور کامل دریافت می دارند.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:برای گروهی در قیامت پرونده ای گشوده نمی شود و آنان بدون سؤال و جواب به بهشت می روند،سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود. «إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۱)

پیام ها:

۱- در دعوت دیگران به کار نیک،به مخاطب کرامت دهید. «يَا عِبَادِ»

۲- ایمان به تنهایی کافی نیست و باید همراه تقوا و دوری از گناه باشد. «آمَنُوا - اِتَّقُوا»

۳- کار نیکی ارزش دارد که از اهل ایمان و تقوا باشد. آمَنُوا اتَّقُوا ... أَحْسَنُوا

۴- خداوند،در کارهای نیک مقابله به مثل می کند. لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا ... حَسَنَةٌ (چنانکه در آیات دیگر نیز می فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» (۲)اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده اید. «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلاَّ الْإِحْسَانُ» (۳)آیا پاداش احسان جز احسان است.)

۵-گاهی حفظ تقوا مستلزم هجرت است. آمَنُوا اتَّقُوا ... أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .اسراء،۷.

۳- ۳) .الرحمن،۶۰.

۶- هجرت،مقدّمه ی دریافت الطاف الهی است. أَرْضُ اللّهِ واسِعَةٌ ... أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ

۷- هجرت،صبر و مقاومت لازم دارد. «أَرْضُ اللّهِ واسِعَةٌ إِنَّما يُوَفَّى الصّابِرُونَ»

قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ«۱۱»

بگو:«همانا من مأمورم که خدا را بپرستم در حالی که دین را برای او خالص و پیراسته گردانیده ام.

وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ«۱۲»

و فرمان یافته ام که اولین مسلمان باشم».

قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّی عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ«۱۳»

بگو:«البتّه اگر نسبت به پروردگارم عصیان ورزم،از عذاب روز بزرگ بیم دارم».

پیام ها:

۱- با اعلام خدامحوری،مشرکان را از آرزوی نفوذ در اندیشه و مکتب خود مأیوس کنید. «قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ»

۲- پیامبر از پیش خود چیزی نمی گوید و کاری نمی کند. أُمِرْتُ ... أُمِرْتُ

۳- رهبر باید در کمالات پیشگام باشد. «أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ»

۴- پیامبر صلی الله علیه و آله در انجام عبادت خالصانه و دیگر وظایفش،یک تنه عمل می کرد، چه دیگران همراهی می کردند و چه مخالفت. «أُمِرْتُ - مُخْلِصاً - أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ»

۵-در دادگاه عدل الهی،انبیا با سایرین فرقی ندارند. «إِنْ عَصَيْتُ رَبِّی عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

۶- ایمان به عذاب قیامت قوی ترین عامل باز دارنده از گناه است. «إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّی عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

قُلِ اللّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِینِی«۱۴»

بگو:«من تنها خدا را می پرستم در حالی که دینم را برای او خالص کرده ام.

فَاعْبُدُوا مٰا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخٰاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ أَلاٰ ذٰلِکَ هُوَ الْخُسْرٰانُ الْمُبِینُ«۱۵»

پس شما جز او هر چه را می خواهید بپرستید».بگو:«همانا زیانکاران (واقعی)کسانی هستند که سرمایه ی وجودی خویش و بستگانشان را در قیامت از کف داده باشند،آگاه باش،این همان زیان آشکار است».

نکته ها:

«خسارت»،از دست دادن اصل سرمایه است.یخ فروشی که مشتری نداشته،نه تنها سود نبرده بلکه اصل سرمایه اش آب شده است.خُسرانِ نفس،به معنای هلاکت آن است،به گونه ای که استعدادها از دست برود.

کلمه ی«خسارت»،سه مرتبه در این آیه تکرار شده است تا انسان را نسبت به خسارتِ نفس در قیامت بیدار کند.

به سراغ غیر خدا رفتن،هرچه باشد وهرکه باشد خودفروشی وخسارت است.انسان باید در معامله یا سود کند یا ضرر نکند و یا لااقل ضرر کمی بدهد ولی مشرکان،آخرت را می بازند و لذا خسران آنان مبین وآشکار است،به علاوه خسارتِ نفس،در آخرت قابل جبران نیست.

پیام ها:

۱- موضع خود را در برابر کفّار با صراحت اعلام کنید. «قُلِ»

۲- یکتا پرستی برجسته ترین سخن انبیاست. «قُلِ اللّٰهَ أَعْبُدُ»

۳- انبیا فرامین الهی را با جان و دل اجرا می کردند.(در چند آیه ی قبل خواندیم:

«إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللّٰهَ مُخْلِصاً» و در این آیه می فرماید: «قُلِ اللّٰهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً»)

۴- از ابتدای این سوره تاکنون ۴ بار از اخلاص سخن به میان آمده و این به خاطر

آن است که در طول تاریخ بزرگ ترین آفت برای دین،اضافه شدن خرافات و سلیقه ها و تحریف ها بوده است. «مُخْلِصاً لَهُ دِینِی»

۵-در اجرای قوانین دینی،از پذیرفتن هر گونه تغییر و تحوّل و تسلیم شدن در برابر سلیقه های دیگران خودداری کنیم. «مُخْلِصاً لَهُ دِینِی»

۶- در شیوه ی تبلیغ،گاهی تهدید و قهر لازم است. «فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ» (چنانکه در جای دیگر می فرماید: «اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ» (۱)هرگونه می خواهید عمل کنید.)

۷- رهبر باید بداند همه ی مردم تسلیم او نخواهند شد. «فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ»

۸-از خدا که جدا شدیم،به هر چه وصل شویم فرقی ندارد. «ما شِئْتُمْ»

۹- خود باختگی،بزرگ ترین خسارت هاست. «إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»

۱۰- انسان مسئول خانواده ی خویش است. «وَ أَهْلِیهِمْ»

۱۱- سود و زیان واقعی در قیامت است. «یَوْمَ الْقِیامَهِ»

۱۲- برای کسانی که دیر باورند،سخن حقّ را تکرار کنیم. أَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ ...

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذلِکَ یُخَوِّفُ اللّهُ بِهِ عِبادَهُ یا عِبادِ فَاتَّقُونِ«۱۶»

برای زیانکاران از بالای سرشان لایه هائی از آتش و از زیر پایشان نیز لایه هایی(از آتش)است.این عذابی است که خداوند بندگانش را به آن می ترساند.پس ای بندگان من! از من پروا کنید.

پیام ها:

۱- کیفر کسانی که خدا را رها کرده و به سراغ غیر او رفته و گرفتار خسران شدند، احاطه ی آتش از بالا و پایین و هر سو است. مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّارِ ...

۲- شرک در دنیا،قهر در آخرت را به دنبال دارد. «مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّارِ»

۱- ۱) .فصّلت،۴۰.

۳- دوزخ پر از آتش و تاریکی است. ظُلَلٌ مِنَ النّارِ ...

۴- هشدارهای الهی بر اساس مهر اوست. «یا عِبادِ فَاتَّقُونِ»

۵-تقوی سبب رهائی از آتش دوزخ است. ظُلَلٌ مِنَ النّارِ ... فَاتَّقُونِ

۶- ایمان به خطرهای قیامت سبب تقوی است. ظُلَلٌ مِنَ النّارِ ... فَاتَّقُونِ

وَ الَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ أَنْ یَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَی اللّهِ لَهُمُ الْبُشْری فَبَشِّرْ عِبادِ«۱۷»

و کسانی که از عبادت و بندگی طاغوت ها(و قدرت های ضد الهی)دوری نموده و به سوی خدا بازگشتند بر آنان مژده باد،پس بندگان مرا بشارت ده.

اَلَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ«۱۸»

آنان که سخن را با دقّت می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند،آنانند که خداوند هدایتشان نموده و آنانند همان خردمندان.

نکته ها:

«طاغوت»به کسی گفته می شود که اهل طغیان و تجاوز باشد.«اجتناب»یعنی چیزی را در یک جانب و خود را در جانب دیگر قرار دادن.مراد از انابه به سوی خدا و اجتناب از طاغوت،همان است که در آیه الکرسی می خوانیم: «فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللّهِ» (۱)

مراد از عبادت طاغوت،اطاعت از ستمگران و طاغیان است.زیرا در حدیثی در تفسیر مجمع البیان می خوانیم:«من اطاع جبارا فقد عبده»اطاعت از ستمگر،پرستش اوست.

در آیه ۱۸ می فرماید:بشارت ده به کسانی که از احسن پیروی می کنند و در جای دیگر سخنِ احسن را دعوت به خدا می داند، «أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَی اللّهِ» (۲)و بهترین

۱- ۱) .بقره،۲۵۶.

۲- ۲) .فصّلت،۳۳.

دعوت کننـده را رسول خدا می داند. «أَدْعُوا إِلَی اللّهِ عَلی بَصِیرَهٍ» (۱)بنابراین بایـد از احسن گفته ها پیروی کرد که دعوت به خداست و بهترین دعوت به خدا،دعوت پیامبر اوست،پس پیروی از احسن،یعنی پیروی از وحی ودعوت های رسول خدا صـلی الله علیه و آله.

پیام ها:

۱- از اوصاف مؤمنان و بندگان خالص خدا پرهیز از طاغوت هاست. اِجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ ... فَبَشِّرْ عِبادِ

۲- اجتناب از طاغوت،مقدّمه توجه به خداست. «اجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ - أَنابُوا إِلَی اللّهِ»

۳- شرط توبه،دوری از طاغوت است واطاعت از طاغوت مانع انابه و توبه است.

«اجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ - أَنابُوا إِلَی اللّهِ»

۴- برکات انتخاب احسن نامحدود است.(کلمه«بشر»مطلق است تا شامل انواع بشارت بشود).

۵-کسانی حقّ شنیدن هر سخنی را دارند که به کلام توجّه کنند و دچار شخصیّت زدگی گوینده نشوند. «یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ»

۶- انسان باید تحمّل شنیدن سخنان دیگران را داشته باشد و دارای سعه صدر باشد. یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ ...

۷- اسلام از طرح شدن سخنان دیگران دلهره ای ندارد. «یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ»

۸-عقل،حجّت باطنی است و تقلید کورکورانه ممنوع است. «یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»

۹- انتخاب احسن مورد توجّه قرآن است. «فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»

۱۰- کسانی حقّ شنیدن هر سخنی را دارند که از نظر علمی و منطقی قدرت

۱- ۱) .یوسف،۱۰۸.

تشخیص احسن را داشته باشند. یَسْتَمِعُونَ ... فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

۱۱- سخنی که حُسن و خوبی ندارد،شایسته استماع و شنیدن نیست. «یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»

۱۲- به خوب بودن قانع نباشیم،بهتر بودن را دنبال کنیم. «فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»

۱۳- انتخاب احسن بدون توفیق الهی ممکن نیست. «أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللّهُ»

۱۴- هدایت الهی را تنها کسانی دریافت می کنند که برای دست یابی به حقیقت وقت بگذارند و سخنان را گوش دهند. «أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللّهُ»

۱۵- کسانی که چشم و گوش بسته مکتبی را می پذیرند،در حقیقت عاقل نیستند.

«أُولُوا الْأَلْبابِ»

۱۶- تنها راه مطمئن انتخاب آگاهانه است. فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ... أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللّهُ

أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَیْهِ کَلِمَهُ الْعَذابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِی النّارِ«۱۹»

پس آیا کسی را که حکم عذاب بر او حتمی شده است(می توانی هدایت کنی؟)آیا تو می توانی کسی را که در آتش است رهایی بخشی؟

لکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِیَّهٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَعْدَ اللّهِ لا یُخْلِفُ اللّهُ الْمِیعادَ«۲۰»

ولی کسانی که از پروردگارشان پروا دارند،برایشان غرفه هایی(در بهشت)است که بالای آن غرفه ها،غرفه های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها جاری است، (این،)وعده ی الهی است و خداوند در وعده اش خلاف نمی کند.

نکته ها:

«غُرَفٌ» جمع«غرفه»به معنای آبی است که از محل خود بالا رود یا بنایی است که در طبقه ی بالا ساخته شود.

پیامبر اسلام برای هدایت افراد لجوج دلسوزی بسیاری داشت،لذا خداوند می فرماید:بیش از این خود را به رنج میانداز زیرا که سنّت خداوند درباره این گروه عذاب قطعی است و نجاتشان در اختیار تو نیست.

ص :۱۵۷

پیام ها:

۱- برخی انسان ها با عناد و لجاجت خود،روزنه های عفو الهی را می بندند. «حَقَّ عَلَیْهِ کَلِمَهُ الْعَذٰابِ»

۲- انحراف،در حقیقت آتش است. «تُنْقِذُ مَنْ فِی النّٰارِ»

۳- بیم و امید باید در کنار هم باشند.در آیه ۱۶ خواندیم: «لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّٰارِ» یعنی لایه هایی از آتش بالای سر دوزخیان است و در این آیه می خوانیم: «لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهٰا غُرَفٌ» یعنی برای اهل تقوی غرفه هائی است که بالای آنها غرفه های دیگر است.

۴- در بشارت و وعده های الهی خلافی نیست،ولی در هشدار و وعیدهای خدا شاید عفو و لطفی پیش آید و به آنها عمل نشود. «وَعْدَ اللّٰهِ لاٰ یُخْلِفُ اللّٰهُ الْمِیعٰادَ»

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَسَلَکَهُ یَنٰابِیعَ فِی الْأَرْضِ ثُمَّ یُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوٰانُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَرٰاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ یَجْعَلُهُ حُطٰاماً إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَذِکْریٰ لِأُولِی الْأَلْبٰابِ«۲۱»

آیا ندیده ای که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد،پس آن را به صورت چشمه هایی در زمین راه داد،سپس با آن،زراعتی که رنگ های گوناگونی دارد بیرون می آورد،آن گاه آن کشت(و زراعت)با هیجان رشد می کند(تا آن که می خشکد)پس آن را زرد می بینی،سپس آن را به صورت کاه و خاشاک در می آورد،همانا در این(تغییر و تحوّل)برای خردمندان پند و یادآوری است(که بدانند دنیا ناپایدار است).

نکته ها:

«سلک»از«سلوک»به معنای دخول و نفوذ است و «یَنٰابِیعَ» جمع«ینبوع»به معنای چشمه است.

«یَهِیجُ» از هیجان به معنای حرکت تند و با جوش و خروش است.این کلمه هرگاه به کشت

و نبات نسبت داده شود به معنای آغاز خشک شدن است.

«حطام»به معنای خرده های گیاه خشک شده و کاه است،«ألباب»جمع«لب»به معنای مغز و عقل است.

پیام ها:

۱- از کنار پدیده های طبیعت غافلانه نگذریم. «أَ لَمْ تَرَ»

۲- یکی از راه های خداشناسی دقّت در پدیده هاست. «أَ لَمْ تَرَ»

۳- باران آسمان منبع چشمه سارها و آب های زیر زمینی است. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَسَلَکَهُ یَنٰابِیعَ»

۴- عوامل طبیعی بستر و مجرای اراده خداوند است.(رویاندن گیاهان کار خداست ولی از طریق آب). «یُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً»

۵-رنگ های گوناگون گیاهان،میوه ها و گلها که از یک آب و خاک می روید نشانه ی قدرت خداست. «زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوٰانُهُ»

۶- آفرینش همه ی پدیده ها به اراده ی الهی است. «فَسَلَکَهُ - یُخْرِجُ - یَجْعَلُهُ»

۷- کسانی که به سرچشمه ی هستی و هدف آن نمی اندیشند،بی خردند. «لَذِکْریٰ لِأُولِی الْأَلْبٰابِ»

۸-پندپذیری،نشانه ی عقل است. «لَذِکْریٰ لِأُولِی الْأَلْبٰابِ»

۹- مؤمن،خردمند و کافر،لجوج و بی خرد است. «لَذِکْریٰ لِأُولِی الْأَلْبٰابِ»

أَ فَمَنْ شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاٰمِ فَهُوَ عَلیٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَیْلٌ لِلْقٰاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِکْرِ اللّٰهِ أُولٰئِکَ فِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ«۲۲»

آیا کسی که خداوند سینه اش را برای(پذیرش)اسلام گشاده است،پس او از طرف خداوند بر(فراز مرکبی از)نور است(مثل کسی است که در تنگنای تعصّب و لجاجت و غرور است؟ نه)پس وای بر آنان که از سنگدلی یاد خدا نمی کنند.آنان در گمراهی آشکارند.

ص :۱۵۹

نکته ها:

برای درمان قساوت قلب در روایات آمده است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود، از حضرت پرسیدند:نشانه ی ورود نور در دل چیست؟ فرمود:«التجافی عن دار الغرور و الانابه الی دار الخلود و الاستعداد للموت» (۱)دل نبستن به سرای پر فریب دنیا و توجّه به سرای جاودان آخرت و آمادگی برای مرگ پیش از فرار رسیدن آن.

پیام ها:

۱- مقتضای ربوبیّت الهی هدایت افراد حقّ پذیر و دارای سعه ی صدر است. «فَهُوَ عَلیٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»

۲- دین باوری و تسلیم بودن در برابر حقّ،به روحی بلند نیاز دارد که هدیه ای الهی است. «شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاٰمِ»

۳- کسی که شرح صدر دارد،با نور الهی حقّ و باطل را تشخیص می دهد. «فَهُوَ عَلیٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»

۴- قساوت قلب،مانع تابش نور الهی بر قلب است. «الْقٰاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ» (به جای تنگدلی که مناسبت بیش تری با سعه ی صدر دارد به سنگدلی تعبیر نمود،زیرا ظرف تنگ کمی نفوذپذیر است ولی سنگدلی هرگز نفوذپذیر نیست).

۵- اهل تسلیم،همگی یک هدف و یک راه دارند ولی منحرفان هر کدام هدفی دارند.(کلمه«صدر»به صورت مفرد و «قُلُوبُهُمْ» به صورت جمع آمده است)

۶- نور دل و سعه ی صدر از خداست. «شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاٰمِ فَهُوَ عَلیٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» ولی گمراهی را خود انسان به وجود می آورد. «لِلْقٰاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِکْرِ اللّٰهِ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

اَللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلى ذِكْرِ اللّهِ ذلِكَ هُدَى اللّهِ يَهْدِی بِهِ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ«۲۳»

خداوند بهترین سخن را در قالب کتابی نازل کرد(که آیاتش)متشابه(و مشابه یکدیگر است).از(تلاوت آیات)آن پوست کسانی که از پروردگارشان می ترسند به لرزه می افتد،سپس(با ایمان و انس)به یاد خدا پوست ها و دل های آنان نرم و آرام می شود،این است هدایت خداوند که هر که را بخواهد به آن هدایت می کند و هر که را خداوند(به خاطر فسق و فسادش)گمراه نماید،پس هیچ هدایت کننده ای برای او نیست.

نکته ها:

«حدیث»به معنای سخن و گفتار است و مراد از حدیث در این آیه،قرآن است و«احسن الحدیث»بودن قرآن به خاطر جامعیّت،حقّانیّت،استواری،فصاحت و بلاغت قرآن است.

خود کلمه ی«متشابه»نیز متشابه است،یعنی چند معنا دارد.یک معنای آن چند پهلو بودن برخی آیات قرآن است،در برابر آیات محکم و روشن،که در این معنا متشابه،صفت بعضی آیات است. «هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ» (۱)لکن متشابه در این آیه به معنای شباهت آیات به یکدیگر است که بنابراین صفت تمام آیات است.

«مَثانِيَ» جمع مثنی به معنای گرایش است،یعنی آیات قرآن به یکدیگر گرایش دارند و بعضی آیات،بعضی دیگر را تفسیر می کنند و به تعبیری دیگر یک مفهوم را در قالب الفاظی متفاوت تکرار می کنند.

۱- ۱) .آل عمران،۷.

پیام ها:

۱- قرآن،بهترین گفتارهاست. «أَحْسَنَ الْحَدِیثِ» (زیرا صادق ترین سخن هاست، «وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدِیثاً» (۱)و حرف آخر و فصل الخطاب است. «فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ» (۲))

۲- تمام آیات قرآن به یکدیگر شباهت دارند و هیچ ناهماهنگی و تضادّی در آنها نیست. «مُتَشابِهاً»

۳- خداترسی،در ظاهر جسم و بدنِ مؤمنان نمایان است و صورت آنان بیانگر سیرت آنان است. «تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ»

۴- مؤمن،با شنیدن آیات عذاب خوف دارد، «تَقْشَعِرُّ» و با شنیدن آیات رحمت امیدوار می شود. «ثُمَّ تَلِینُ جُلُودُهُمْ»

۵-قرآن،کتاب هدایت الهی است. کِتاباً ... ذلِکَ هُدَی اللّهِ

۶- خداوند،اسباب هدایت را برای همه فراهم کرده است،امّا تنها گروهی این هدایت را می پذیرند. ذلِکَ هُدَی اللّهِ ... یَهْدِی ... یُضْلِلِ

أَ فَمَنْ یَتَّقِی بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ قِیلَ لِلظّالِمِینَ ذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ«۲۴»

پس آیا کسی که(با ایمان و عمل صالح)روی خود را از عذاب بد روز قیامت دور می سازد(مثل کسی است که از قهر الهی در قیامت غافل است)؟ و(در آن روز)به ستمگران گفته می شود:«بچشید آن چه را کسب کرده اید.»

ص: ۱۶۲

۱- ۱) .نساء،۸۷.

۲- ۲) .اعراف،۱۸۵.

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتٰاهُمُ الْعَذٰابُ مِنْ حَيْثُ لاٰ يَشْعُرُونَ«۲۵»

کسانی که پیش از این کفّار بودند(نیز پیامبران را)تکذیب کردند پس از طریقی که توجّه نداشتند عذاب به سراغشان آمد.

فَأَذٰاقَهُمُ اللّٰهُ الْخِزْیَ فِی الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا وَ لَعَذٰابُ الْآخِرَهِ أَکْبَرُ لَوْ کٰانُوا یَعْلَمُونَ«۲۶»

پس خداوند خواری و رسوایی در زندگی دنیا را به آنان چشانید و قطعاً عذاب آخرت بزرگ تر است اگر معرفت داشتند.

نکته ها:

کلمه«وجه»در «بِوَجْهِهِ» به معنای صورت است ولی شاید در این آیه به معنای طریقه و راه باشد،نظیر آیه «وَ لِکُلٍّ وِجْهَهٌ هُوَ مُوَلِّیهٰا» (۱)که به معنای صورت نیست.یعنی هر کس با وجهه و امکانات و قدرتی که دارد راه خود را از بدی ها جدا کرده و از خود رفع خطر کند.

پیام ها:

۱- نتیجه ی تقوای الهی در این جهان،دور ماندن از قهر الهی در قیامت است.

«یَتَّقِی بِوَجْهِهِ»

۲- یکی از شکنجه های مجرمان،شنیدن سخنان تحقیرآمیز است. «قِیلَ لِلظّٰالِمِینَ»

۳- آن چه انسان را در قیامت گرفتار می کند گناهانی است که آگاهانه انجام داده است. «تَکْسِبُونَ»

۴- تاریخ پر عبرت کفّار و طاغوت های گذشته،درس عبرتی برای آیندگان است.

«مِنْ قَبْلِهِمْ»

۵-دست خداوند در کیفر مجرمان باز است و می تواند از راه های پیش بینی نشده آنان را عذاب کند. «مِنْ حَیْثُ لاٰ یَشْعُرُونَ»

۱- ۱) .بقره،۱۴۸.

۶- همه ی کیفرها به قیامت موکول نمی شود. «الْخِزْیَ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا»

۷- عذاب قیامت،سخت تر و مداوم تر است. «لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَکْبَرُ»

۸-کفّار و تکذیب کنندگان سختی قیامت را نمی دانند که چنین عمل می کنند. «لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ»

وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنّاسِ فِی هٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ«۲۷»

قُرْآناً عَرَبِیًّا غَیْرَ ذِی عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ«۲۸»

و همانا ما در این قرآن(برای هدایت مردم)از هر مثالی آوردیم،تا شاید متذکّر شوند.

ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ«۲۹»

قرآنی عربی(و فصیح)،بی هیچ کجی،شاید مردم پرهیزکار شوند.

پیام ها:

۱- آن چه مهم است راهنمایی و تذکّر دادن به انسان هاست،خواه با استدلال باشد یا با مَثَل. ضَرَبْنا لِلنّاسِ ... مِنْ کُلِّ مَثَلٍ

۲- تأثیر مثال در عموم مردم،از استدلال بیش تر است. «لِلنّاسِ»

۳- هر نوع مثالی که در رابطه با تذکّر به انسان و غفلت زدایی از اوست،در قرآن آمده است. «کُلِّ مَثَلٍ - یَتَذَکَّرُونَ»

۴- انسان دارای فطرت پاک و باورهای درونی است،ولی از آنها غافل می شود و غفلت زدایی،ضروری است. «یَتَذَکَّرُونَ»

۵-تکرار کلمه ی قرآن در دو آیه پی در پی،رمز آن است که قرآن کتابی خواندنی، پندآموز و نجات بخش است. هٰذَا الْقُرْآنِ ... قُرْآناً عَرَبِیًّا

۶- با توجّه به آیه ی بیست و سوّم،که قرآن را احسن الحدیث نامید،معلوم می شود یکی از نشانه های بهترین سخن،داشتن مثال روشنگر و به دور از انحراف است. «کُلِّ مَثَلٍ - قُرْآناً عَرَبِیًّا - غَیْرَ ذِی عِوَجٍ»

۷- هر نوشته ای قابل تغییر و نیازمند تکامل است و دیر یا زود اشکالات آن ظاهر می شود(و لذا همه نویسندگان عالی مقام در مقدّمه ی کتابشان از نقاط ضعف عذر خواهی می نمایند)مگر قرآن که کامل و بی اشکال است. «غَیْرَ ذِی عِوَجٍ»

۸- تقوا،در گرو توجّه و تذکّر دائمی است. لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ ... لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ

۹- در تلاش های فرهنگی و دینی احتمال اثر کافی است و لازم نیست به تأثیر کار یقین صد در صد داشته باشیم. «لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ»

إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ« ۳۰»

خداوند(برای توحید و شرک)مثلی زده است:بنده ای که چند مالک ناسازگار در مالکیّت او شریک باشند(و دستورات متضاد به او بدهند)و بنده ای که تنها مطیع یک نفر است(و فقط از او دستور می گیرد)آیا این دو در مَثَل یکسانند؟ حمد و ستایش مخصوص خداوند است،ولی بیشتر مردم نمی دانند.

نکته ها:

در آیات قبل فرمود:ما در قرآن از هر مثالی آورده ایم تا مردم متذکّر شوند،این آیه یکی از بهترین مثال هایی که سیمای مشرکان سرگردان را نشان می دهد مطرح می نماید.

مثالِ این آیه نظیر مثالی است که حضرت یوسف برای مشرکان زندانی مطرح کرد و گفت:

«أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ» (۱)آیا پذیرش اربابانِ متعدّد بهتر است یا تسلیم بودن در برابر خدای یکتا؟

«مُتَشاکِسُونَ» به معنای شریک های بد اخلاقی است که همیشه با یکدیگر مشاجره دارند.

۱- ۱) .یوسف،۳۹.

پیام ها:

۱- موحّد تنها در فکر رضایت خدای یگانه است،ولی مشرک هر لحظه به فکر راضی کردن چند نفر است. «فِیهِ شُرَکاءُ - سَلَماً لِرَجُلٍ»

۲- در مباحث دینی،مثال زدن در مورد خدا مانعی ندارد،چنانکه در این آیه تسلیم بودن در برابر خدا،به تسلیم بودن بنده در برابر مولایش تشبیه شده است. «سَلَماً لِرَجُلٍ»

۳- جز خدا و راه خدا،همه افراد و راهها به تضادّ و تزاحم می انجامد،زیرا خواسته ها و سلیقه ها بسیار متفاوت است. «شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ»

۴- یکی از موارد لزوم شکر،روشن شدن حقایق است. «هَلْ یَسْتَوِیانِ - اَلْحَمْدُ لِلّهِ»

۵-تفاوت آرامش مؤمن و تحیّر مشرک،نزد عقل و فطرت روشن است. «هَلْ یَسْتَوِیانِ»

۶- اکثر مردم از آفات شرک ناآگاهند. «بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ»

ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ عِنْدَ رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُونَ«۳۱»

بدون شک تو خواهی مُرد و آنان(نیز)مردنی هستند.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَبَ عَلَی اللّهِ وَ کَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْکافِرِینَ«۳۲»

سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان به مخاصمه و جدال خواهید پرداخت.

نکته ها:

یک نمونه از مخاصمه ی مردم در قیامت:مستضعفانِ گمراه به مستکبران می گویند: «لَوْ لا أَنْتُمْ لَکُنّا مُؤْمِنِینَ» (۱)اگر شما نبودید ما ایمان می آوردیم.رهبران کفر،به گمراهان می گویند:

«قالُوا بَلْ لَمْ تَکُونُوا مُؤْمِنِینَ» (۲)شما خود اهل ایمان نبودید.و نیز می گویند: «أَ نَحْنُ

۱- ۱) .سبأ،۳۱.

۲- ۲) .صافّات،۲۹.

صَدَدْناکُمْ عَنِ الْهُدیٰ»

(۱)

آیا ما شما را از هدایت باز داشتیم؟

پیام ها:

۱- محبوبیّت افراد،مانع اجرای سنّت های الهی که یکی از آنها مرگ است نمی شود. «إِنَّکَ مَیِّتٌ»

۲- پیامبران در زندگی عادی مثل دیگرانند. «إِنَّکَ مَیِّتٌ»

۳- با عزیزان نیز با صراحت صحبت کنید. «إِنَّکَ مَیِّتٌ»

۴- برای بیان پیام های تلخ و تند،اول از خودی ها شروع کنید. «إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ»

۵-در قیامت مراحل مختلفی است:

در یک مرحله،مردم با هم مخاصمه می کنند. «تَخْتَصِمُونَ»

در مرحله دیگر خطاب می رسد: «لاٰ تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ» (۲)نزد من مخاصمه نکنید.

و در مرحله ی دیگر بر لب ها مهر می خورد. «نَخْتِمُ عَلیٰ أَفْوٰاهِهِمْ» (۳)

۱- ۱) .سبأ،۳۲.

۲- ۲) .ق،۲۸.

۳- ۳) .یس،۶۵.

«۳۲» فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جٰاءَهُ أَ لَيْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكٰافِرِينَ

پس کیست ظالم تر از کسی که بر خداوند دروغ بست و چون سخن راست برایش آمد،تکذیب نمود؟ آیا برای کافران در دوزخ جایگاهی نیست؟

نکته ها:

مراد از«صدق»در آیه شریفه،سخن خداوند است که بر پیامبر وحی گشته و به صورت قرآن به مردم عرضه شده است.

کلمه «مَثْوَی» از«ثواء»به معنای محلّ اقامت دائمی است.

پیام ها:

۱- ظلم به فکر و فرهنگ جامعه،بدترین ظلم هاست. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللّٰهِ»

۲- کافران بدون هیچ درنگ و تأمّلی،در همان لحظه که حرف حقّ را می شنیدند آن را تکذیب می کردند. كَذَبَ ... إِذْ جٰاءَهُ

۳- در شیوه ی تبلیغ،با سؤال وجدان ها را بیدار کنید. «فَمَنْ أَظْلَمُ - أَ لَيْسَ فِی جَهَنَّمَ»

وَ الَّذِی جٰاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ«۳۳»

و کسی که سخن راست آورد و آن را تصدیق کرد،آنانند همان تقواپیشه گان.

لَهُمْ مٰا يَشٰاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذٰلِكَ جَزٰاءُ الْمُحْسِنِينَ«۳۴» هرچه بخواهند برای آنان نزد پروردگارشان فراهم است،این است پاداش نیکوکاران.

ص: ۱۶۸

نکته ها:

صدق و راستی دارای ابعادی است:

صدق در گفتار: «جاءَ بِالصِّدْقِ» (آیه ی مورد بحث)

صدق در وعده: «إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ» (۱)

صدق در عهد: «صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ» (۲)

صدق در عمل: «أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا» (۳)

و کسی که در همه ی مراحل،صداقت لازم را داشته باشد«صِدّیق»نامیده می شود.

پیام ها:

۱- مبلّغ دین،آن گاه مورد ستایش است که خود نیز به آن چه می گوید عمل کند.

«جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ»

۲- تبلیغ دین،مخصوص پیامبر نیست. جاءَ بِالصِّدْقِ ... أُولئِکَ (کلمه ی «أُولئِکَ» آمده نه«هو»).چنانکه در جای دیگر می فرماید: «أَدْعُوا إِلَی اللّهِ عَلی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی» (۴)من و هرکس از من تبعیت کند،با بینایی به سوی خدا می خوانم.

۳- یکی از نشانه های متّقین،تبلیغ پیام الهی است. جاءَ بِالصِّدْقِ ... اَلْمُتَّقُونَ

۴- وسیله ی دریافت نعمت ها در بهشت،اراده و خواست بهشتیان است. «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ»

۵-الطاف الهی در بهشت محدودیّت ندارد. «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ»

۶- متّقین همان نیکوکاران هستند. «هُمُ الْمُتَّقُونَ - اَلْمُحْسِنِینَ»

ص: ۱۶۹

۱- ۱) .مریم،۵۴.

۲- ۲) .احزاب،۲۳.

۳- ۳) .بقره،۱۷۷.

۴- ۴) .یوسف،۱۰۸.

لِيُكَفِّرَ اللّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی عَمِلُوا وَ یَجْزِیَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ«۳۵»

تا خداونـد(در سایه ی ایمان و صـداقت آنان)بدترین کاری که مرتکب شده اند از آنها بپوشاند و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش دهد.

پیام ها:

۱- یکی از پاداش های مبلّغان دین،عفو الهی و گذشت از لغزش های آنان است.

جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ ... لِيُكَفِّرَ اللّهُ عَنْهُمْ

۲- مقام تقوا و احسان،با صدور بعضـی کارهای زشت منافاتی ندارد.(ضمیر «عَنْهُمْ» به همان متّقین و محسنین در آیه قبل بر می گردد). «لِيُكَفِّرَ اللّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی عَمِلُوا»

۳- از لطف الهی همین بس که بدترین گناهان را می پوشاند و به نحو احسن پاداش می دهد. «لِيُكَفِّرَ اللّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ - يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ»

۴- پاک شدن از گناه و آثار آن،مقدّمه ی دریافت الطاف الهی است.(اول «لِيُكَفِّرَ» بعد «يَجْزِيَهُمْ»)

۵-خداونـد پاداش متّقین و محسـنین را به بهای بهترین کارشان می دهـد.(کار متوسط آنان را نیز پاداش بهترین کار می دهد). بِأَحْسَنِ الَّذِی ...

أَ لَيْسَ اللّهُ بِكافٍ عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ«۳۶»

آیا خداونـد برای بنـده اش کافی نیست؟ و مردم تو را از غیر خـدا می ترساننـد و هر که را خـدا گمراه کند پس هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.

وَ مَنْ یَهْدِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَ لَیْسَ اللّهُ بِعَزِیزٍ ذِی انْتِقامٍ«۳۷»

و هر كه را خداوند هدایت كند،پس هیچ گمراه كننده ای برای او نیست،آیا خداوند،نفوذناپذیر و صاحب انتقام نیست.

نکته ها:

بت پرستان به پیامبر اسلام می گفتند:اگر بت های ما را تحقیر كنی،به تو بلا و آزار می رسد.این آیه نازل شد و به حضرت دلداری داد كه: «أَ لَیْسَ اللّهُ بِكافٍ عَبْدَهُ»

قرآن،با تعبیرهای گوناگونی مصونیّت پیامبر اكرم صلی الله علیه و آله را از انواع توطئه ها مطرح كرده است:نظیر آیه ی «وَ اللّهُ یَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ» (۱)و «إِنّا كَفَیْناكَ الْمُسْتَهْزِئِینَ» (۲)چنانكه خداوند نوح را از غرق شدن و ابراهیم را از آتش و موسی را از خطر فرعون و عیسی را از به دار آویخته شدن حفظ كرد.

وظیفه ی ما در هر شرایطی بندگی خداست.در حدیث می خوانیم:«من أصبح و همومه هم واحد،كفاه الله هموم الدنیا و الآخره» (۳)كسی كه همه ی تلاش و همتش بندگی خدا باشد، خداوند خواسته های دنیا و آخرتش را برآورده می كند.

پیام ها:

۱-اگر انسان بنده ی خدا شد،بیمه می شود و خداوند امور او را كفایت و كفالت می كند. «أَ لَیْسَ اللّهُ بِكافٍ عَبْدَهُ»

۲- در برابر تهدیدهای دشمنان،با یاد امداد و تكفّل الهی،خود را آرام كنیم.

«أَ لَیْسَ اللّهُ بِكافٍ عَبْدَهُ وَ یُخَوِّفُونَكَ»

۳- ابزار كافران،ایجاد محیط رعب و وحشت است. «یُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِینَ مِنْ دُونِهِ»

۴- هدایت و ضلالت به دست خداست، «یُضْلِلِ اللّهُ - یَهْدِ اللّهُ» لكن مقدّمات دریافت هدایت یا محروم شدن از آن،به دست انسان است.چنانكه در آیات

۱- ۱) .مائده،۶۷.

۲- ۲) .حجر،۹۵.

۳- ۳) .تفسیر روح البیان.

دیگر می خوانیم: «یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ» (۱)و «لاٰ یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذّٰابٌ» (۲)

۵-از کمی تعداد و امکانات نترسید،از این بترسید که از مدار بندگی خدا بیرون روید،که اگر بنده ی او باشید هیچ قدرتی شما را نمی شکند. «فَمٰا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ»

۶-انسان موجودی است که در سنگدلی به جایی می رسد که هیچ راهنمایی در او مؤثّر نیست. «فَمٰا لَهُ مِنْ هٰادٍ» و در ایمان به جایی می رسد که هیچ حادثه ای او را منحرف نمی کند. «فَمٰا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ»

۷- گمراه شدن انسان از سوی خداوند بی مقدّمه نیست،کیفر عملکرد خود انسان است. «ذِی انْتِقٰامٍ»

۸-حمایت خداوند گاهی در قالب تکفل بنده است و گاهی در قالب انتقام از مخالفان. «ذِی انْتِقٰامٍ»

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللّٰهُ قُلْ أَ فَرَأَیْتُمْ مٰا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ إِنْ أَرٰادَنِیَ اللّٰهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ کٰاشِفٰاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرٰادَنِی بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِکٰاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِیَ اللّٰهُ عَلَیْهِ یَتَوَکَّلُ الْمُتَوَکِّلُونَ«۳۸»

و اگر(از مشرکان)سؤال کنی:«چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟» قطعاً خواهند گفت:«خدا»بگو:«پس آیا در آن چه از غیر خدا می خوانید نظر و اندیشه کرده اید؟!(راستی)اگر خداوند نسبت به من ضرری را اراده کند آیا این بت ها می توانند آن ضرر را برطرف کنند،یا(اگر)خداوند برای من لطف و رحمتی را بخواهد،آیا آنها می توانند مانع آن رحمت شوند؟» بگو:«خداوند برای من کافی است.اهل توکّل تنها بر او توکّل می نمایند.»

۱- ۱) .شوری،۱۳.

۲- ۲) .غافر،۲۸.

نکته ها:

در قرآن بارها از اعتقاد مشرکان به خالق بودن خداوند سخن به میان آمده است.علاوه بر آیه ی مورد بحث،بنگرید به:سوره ی عنکبوت،آیات ۶۱ تا ۶۳ و سوره ی لقمان آیه ی ۲۴ و سوره ی زخرف آیات ۹ و ۸۷.

کلمه ی«ضر»در برابر رحمت،به معنای هر گونه گرفتاری است.

ضمیر «هُنَّ» برای مؤنث است و در این جا برای بت ها به کار رفته،زیرا عرب ها بت های بزرگ را به نام مؤنث می خواندند.نظیر: «لاتَ» ، «مَناة» ،«عزی»

پیام ها:

۱- بت پرستان خالقیّت خداوند را قبول داشتند.(لکن برای بت ها نقش ربوبیّت و شفاعت را قائل بودند). «لَیَقُولُنَّ اللّهُ»

۲- بت ها هیچ نقشی در برابر اراده ی خداوند ندارند. «هَلْ هُنَّ کاشِفاتُ - هَلْ هُنَّ مُمْسِکاتُ»

۳- کسی لایق پرستش است که قدرتِ رساندن سود و دفع زیان را داشته باشد.

«هَلْ هُنَّ کاشِفاتُ - هَلْ هُنَّ مُمْسِکاتُ»

۴- دفع ضرر مهم تر از جلب منفعت است.(«کاشِفاتُ ضُرِّهِ» قبل از «مُمْسِکاتُ رَحْمَتِهِ» آمده است).

۵-توکّل تنها بر خداوند جایز است.(کلمه ی «عَلَیْهِ» قبل از «یَتَوَکَّلُ» آمده که بیانگر انحصار است).

۶- خداوند از هر جهت پیامبرش را تکفّل و کفایت می کند. «حَسْبِیَ اللّهُ» (کلمه «حَسْبِیَ» مطلق آمده که شامل همه چیز می شود).

ص :۱۷۳

قُلْ یٰا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلیٰ مَکٰانَتِکُمْ إِنِّی عٰامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ«۳۹»

مَنْ یَأْتِیهِ عَذٰابٌ یُخْزِیهِ وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذٰابٌ مُقِیمٌ«۴۰»

بگو:«ای قوم من! شما بر اساس موضع(و مقام یا قدرت)خود عمل کنید، من نیز(به وظیفه ی خود)عمل می کنم،پس در آینده ی نزدیکی خواهید دانست که عذاب خوار کننده(دنیا)به سراغ چه کسی خواهد آمد و عذاب پایدار(قیامت)بر او نازل خواهد شد».

نکته ها:

از جمله ی «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» استفاده می شود که فرمان «اعْمَلُوا» نشانه تهدید و برای توبیخ است نه ترخیص و اجازه.

«مکانت»به معنای مقام و منزلت است که در امور غیر حسّی به کار می رود،همان گونه که کلمه ی«مکان»در مورد محسوسات به کار می رود.البتّه ممکن است از«مُکنت»به معنای توانایی و قدرت باشد.

مراد از «عَذٰابٌ یُخْزِیهِ» عذاب دنیا و مراد از «عَذٰابٌ مُقِیمٌ» عذاب آخرت است. (۱)

پیام ها:

۱- رهبر باید در عین محبت برخورد قاطع داشته باشد.(«یٰا قَوْمِ» نشانه محبت و «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» نشانه قاطعیّت است).

۲- ایمان و توکّل بر خداوند پشتوانه موضع گیری در برابر دشمنان است. حَسْبِیَ اللّٰهُ عَلَیْهِ یَتَوَکَّلُ ... فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

۳- هر کس در گرو کار خویش است. «اعْمَلُوا - إِنِّی عٰامِلٌ»

۴- رهبران الهی ذره ای عقب نشینی نداشتند و کفّار را از سازش مأیوس می کردند. «إِنِّی عٰامِلٌ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

إِنّا أَنْزَلْنا عَلَيْکَ الْکِتابَ لِلنّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدی فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَکِيلٍ«۴۱»

همانا ما برای(هدایت)مردم کتاب(آسمانی قرآن)را به حقّ بر تو نازل کردیم،پس هر که هدایت را پذیرفت به سود خود اوست و هر که گمراه شد،پس بی شک بر ضرر نفس خویش(قیام کرد و)گمراهی را برگزید و تو وکیل بر مردم نیستی(تا با اجبار آنان را هدایت کنی).

نکته ها:

بر خلاف کسانی که گمان می کنند مطالبی بر پیامبر اسلام القا می شد و آن حضرت آن مطالب را با عبارات خود به مردم القا می کرد،قرآن،عین کلماتِ کتاب را،نازل شده از غیب می داند. «إِنّا أَنْزَلْنا عَلَيْکَ الْکِتابَ»

پیام ها:

۱- قرآن در زمان پیامبر به صورت کتاب بوده است. «أَنْزَلْنا عَلَيْکَ الْکِتابَ»

۲- نزول کتاب برای همه مردم است. «لِلنّاسِ»

۳- هم مطالب قرآن سراپا حقّ است و هیچ گونه تحریف و باطلی در آن راه نیافته است و هم نزول چنین کتابی،لازم و سزاوار و حقّ است. «بِالْحَقِّ»

۴- انسان در انتخاب راه آزاد است. «فَمَنِ اهْتَدی - مَنْ ضَلَّ»

۵-خدا و رسول به ایمان ما نیازی ندارند. فَمَنِ اهْتَدی فَلِنَفْسِهِ ...

۶- وظیفه ی پیامبر ابلاغ است،نه اجبار.(حتّی انبیا حقّ تحمیل عقیده ندارند). «وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَکِيلٍ»

۷- هدایت واقعی و کامل تنها در سایه کتاب آسمانی است. إِنّا أَنْزَلْنا عَلَيْکَ الْکِتابَ ...

فَمَنِ اهْتَدی

۸-خداوند پیامبرش را در برابر سرسختی کفّار،دلداری و تسلّی می دهد. «وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَکِيلٍ»

اَللّهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها وَ الَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنامِها فَیُمْسِکُ الَّتِی قَضی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَ یُرْسِلُ الْأُخْری إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ«۴۲»

خداونـد است که جـان هـا را به هنگـام مرگشـان به طور کامـل می گیرد،و (جـان)آن را که نمرده است در هنگـام خواب(می گیرد)،پس آن را که مرگ بر او قطعی شـده نگـاه می دارد و جـان های دیگر را(که مرگش فرا نرسـیده) برای مـدّتی معین(به جسم آنان)باز می گردانـد.بی شک در این(گرفتن و دادن روح هنگام خواب و بیـداری)،برای گروهی که فکر می کنند نشانه هایی بزرگ(از قدرت خدا)وجود دارد.

نکته ها:

«یَتَوَفَّی» از«وفی»به معنای دریافت کامل امری است و در مورد مرگ به معنای گرفتن جان به طور کامل است.

سؤال: در آیه ی ۶۱ سوره ی انعام می فرماید: «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا» فرشتگان ما جان را می گیرند و در آیه ی ۱۱ سوره ی سجده می فرماید: «یَتَوَفّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ» ملك الموت جان شـما را می گیرد و این آیه می فرماید:خدا جان ها را می گیرد،کدام صحیح است؟

پاسخ: امام صادق علیه السـلام فرمود:خداوند برای عزرائیل «مَلَکُ الْمَوْتِ» یاورانی از فرشتگان قرار داده است که جان مردم را می گیرند و تحویل او می دهند و او جان ها را با آنچه شخصاً قبض کرده به خدا تحویل می دهد. (۱)

در حدیث می خوانیم:به هنگام خواب روح در بدن می ماند ولی نفس به آسمان می رود و رابطه میان نفس و روح مثل رابطه خورشـید و شعاع خورشید است.اگر خدا بخواهد و مرگش رسیده باشد روح نیز از بدن جدا و به نفس می پیوندد وگرنه نفس از آسمان نازل و به روح ملحق می شود. (۲)

۱- ۱) .بحار،ج ۶،ص ۱۴۴.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

سؤال: هنگام مرگ که روح از بدن جدا می شود کجا می رود؟

پاسخ: هنگام مرگ،روح به بدنی مثل همین بدن که نامش قالب مثالی است ملحق و در برزخ با آن بدن،کامیاب یا عذاب می شود و در خواب نیز،روح با همان بدن سبک و قالب مثالی رؤیا می بیند و به اطراف می رود.

جسم انسان در حکم یک اتومبیل و روح در حکم راننده ی آن است؛

گاهی هم ماشین روشن است و هم راننده پشت فرمان،که این،حالت بیداری است.

گاهی ماشین روشن است ولی راننده پیاده می شود و می رود که این حالت خواب است.زیرا قلب و معده و کلیه کار می کنند ولی روح جدا می شود و به بَدَنی مشابه ملحق شده و به اطراف می رود.این همان بدنی است که ما در رؤیاهای خود با آن سیر و سفر می کنیم و قالب مثالی نام گذاری شده و به قدری سبک و چابک است که بدون واسطه می تواند در آسمان ها پرواز و در اقیانوس ها شنا و در یک لحظه به اطراف دنیا برود.

گاهی هم ماشین خاموش و هم راننده جدا می شود که این حالت مرگ است. (۱)

در سخنان پیشوایان دینی نیز مرگ و قیامت،به خواب و بیداری مثال زده شده است.در حدیث می خوانیم:«کما تنومون تموتون»همان گونه که می خوابید می میرید و همان گونه که بیدار می شوید زنده می گردید.

لقمانِ حکیم به فرزندش می گفت:اگر قدرت داشتی خواب و بیداری را از خود دور کنی خواهی توانست مرگ و معاد را هم از خود دور نمایی! (۲)

پیام ها:

۱- جسم و روح،دو حقیقت مستقل هستند و به هنگام مرگ یا خواب از هم جدا می شوند و روح پس از مرگ باقی می ماند. «اللّٰهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ»

۱- ۱) .اینجانب در کتاب معاد در بحث برزخ در این زمینه مطالبی آورده ام.

۲- ۲) .تفسیر مخزن العرفان.

۲- مرگ و خواب،برادر یکدیگرند. «حِینَ مَوْتِها - فِی مَنامِها»

۳- اگر بدانیم که هر شب جان می دهیم،از غرور و غفلت و گناه فاصله می گیریم.

«وَ الَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنامِها»

۴- مرگ و حیاتِ ما به دست خداست. اَللّهُ یَتَوَفَّی - قَضی عَلَیْهَا الْمَوْتَ - یُرْسِلُ ...

۵-هیچ کس برای همیشه زنده نمی ماند. «یُرْسِلُ الْأُخْری إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی»

۶- خواب و بیداری برای همه ی انسان هاست،ولی تنها اهل فکر از آن درس می گیرند. «لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ»

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ شُفَعاءَ قُلْ أَ وَ لَوْ كانُوا لا یَمْلِكُونَ شَیْئاً وَ لا یَعْقِلُونَ«۴۳»

آیا مشركان به جای خدا(بت ها را)شفیعان گرفته اند؟! بگو:«آیا اگر مالك هیچ چیز نباشند و قدرت تعقّل نداشته باشند(باز هم شفیع شما خواهند بود)؟»

نكته ها:

شفیع باید برای شفاعت،از جانب خدا اجازه داشته باشد، «مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلّا بِإِذْنِهِ» امّا بت ها چه اجازه ای دارند؟ شفیع باید محبوب و مورد رضای خدا باشد و بت ها نه محبوبند و نه مورد رضایت الهی.

در آیه ۱۸ سوره ی یونس می خوانیم كه مشركان می گویند: «هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا» این بت ها شفیعان ما هستند و در آیه ۳ همین سوره خواندیم كه می گویند: «ما نَعْبُدُهُمْ إِلّا لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللّهِ زُلْفی» پرستش بت ها به خاطر آن است كه بت ها ما را به خدا نزدیك كنند و شفیعان ما باشند.این آیه می فرماید:چگونه از موجوداتی كه نه عقل دارند و نه قدرت،انتظار كمك دارید؟! «كانُوا لا یَمْلِكُونَ شَیْئاً وَ لا یَعْقِلُونَ»

ما كه به امامان معصوم علیهم السلام متوسّل می شویم و از آنان استمداد و شفاعت می طلبیم به خاطر آن است كه فهم و درك آنان را از آیات و روایاتی كه حیات برزخی را برای اولیای خدا ثابت می كند فهمیده ایم و قدرت آن بزرگواران را از دیدن هزاران نمونه ی عملی در استجابت دعا و معجزات و كرامات باور كرده ایم.

پیام ها:

۱- برخی مشرکان،بت ها را خدا نمی دانستند،بلکه شفیع و واسطه ی درگاه خدا می شمردند. «اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ شُفَعٰاءَ»

۲- واسطه ی میان انسان و خدا باید نیاز را بفهمد و قدرت کمک کردن داشته باشد که بت ها هیچ کدام را ندارد. «لاٰ يَمْلِكُونَ - لاٰ يَعْقِلُونَ»

قُلْ لِلّهِ الشَّفٰاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ«۴۴»

(ای پیامبر! به آنان)بگو:«تمام شفاعت ها(در دنیا و آخرت)برای خداست، برای اوست حکومت و فرمانروائی آسمان ها و زمین،سپس به سوی او برگردانده می شوید.»

نکته ها:

سؤال: مگر مهر و محبّت دیگران بیش از خداوند است که خداوند اراده ی عذاب کند ولی شفاعت کنندگان مانند دایه ی مهربان تر از مادر شفاعت نمایند؟

پاسخ: این آیه می فرماید:همه ی شفاعت ها مخصوص خداست و اگر پیامبر و امامی شفاعت و دلسوزی و مهربانی می کند،سرچشمه ی همه ی لطف ها و مهرها از ذات مقدّس او و به اذن اوست، «مٰا مِنْ شَفِيعٍ إِلاّٰ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» (۱)و مسیر آن لطف ها از طریق اولیای الهی است.

«قُلْ لِلّهِ الشَّفٰاعَةُ جَمِيعاً»

پیام ها:

۱- روش تربیتی قرآن،آن است که تمام انگیزه های فاسد را از بین ببرد و همه ی انگیزه ها را در خداجویی متمرکز کند.لذا به کسانی که اطراف این و آن می روند تا عزیز شوند می فرماید: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً» (۲)تمام عزّت ها از آنِ

۱- ۱) .یونس،۱۰.

۲- ۲) .یونس،۶۵.

خداست،چرا گرد دیگری می گردید؟! به کسانی که اطراف این و آن می روند تا قدرتی پیدا کنند،می فرماید: «أَنَّ الْقُوَّهَ لِلّهِ جَمِیعاً» (۱)به کسانی که اطراف این و آن می روند تا آنان برایشان واسطه ای باشند،می فرماید: «قُلْ لِلّهِ الشَّفاعَهُ جَمِیعاً»

۲- هستی و همه ی عوامل دخیل در آن به دست خداست. لِلّهِ الشَّفاعَهُ ... لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ

وَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ وَ إِذا ذُکِرَ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِ إِذا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ«۴۵»

و هرگاه خداوند به تنهایی یاد شود،دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند متنفّر می شود،ولی هرگاه از غیر او یاد شود،بی درنگ شادمان می شوند.

نکته ها:

گرچه مخاطبان این آیه کسانی هستند که به آخرت ایمان ندارند،امّا در میان مسلمین نیز افرادی هستند که از اسلام ناب نگرانی و تنفّر دارند،همین که می گوییم:«قصاص،قانون الهی است»چهره شان درهم می شود،ولی همین که می گوییم:«حقوق بین الملل»لبخند می زنند.هرگاه به نماز می ایستد که تنها مخاطبش خداست؛روح او متنفّر است،ولی هرگاه سخنرانی یا تدریس می کند که مخاطبش غیر خداست با تمام توجّه ونشاط سخن می گوید.

در آیه ۴۶ سوره ی اسراء نیز مشابه این آیه آمده است: «وَ إِذا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلی أَدْبارِهِمْ نُفُوراً» هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می کنی،آنها پشت می کنند و از تو روی بر می گردانند.

پیام ها:

۱- ۱) .بقره،۱۶۵.

۱- مقدار باور و ایمان خود را نسبت به آخرت،از طریق تنفّر یا توجّه خود نسبت به احکام خداوند بیازماییم. اِشْمَأَزَّتْ ... يَسْتَبْشِرُونَ

۲- میان توحید و معاد رابطه ی تنگاتنگی است. ذُكِرَ اللّٰهُ ... اِشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ

۳- ذکر خدا که مایه ی آرامش دل هاست،برای گروهی مایه ی آزار و اذیّت است.

«اشْمَأَزَّتْ»

قُلِ اللّٰهُمَّ فاٰطِرَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ عاٰلِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهٰادَهِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبٰادِكَ فِى مٰا كاٰنُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ«۴۶»

بگو:«خداوندا! ای آفریدگار آسمان و زمین! و ای دانای غیب و شهود! تویی که در میان بندگانت در آن چه همواره اختلاف می کنند،داوری خواهی کرد.»

پیام ها:

۱- مبلّغان دین و رهبران الهی که در برابر کفّار سرسخت قرار می گیرند،باید همواره با یاد خدا از او استمداد بگیرند. «قُلِ اللّٰهُمَّ»

۲- در برابر افرادی که به غیر خدا دل سپرده اند و از بردن نام خدا تنفر دارند،به خدا توجّه کنیم. «قُلِ اللّٰهُمَّ»

۳- آغاز و پایان هستی از اوست،چرا بعضی به غیر او دلشادند؟ «مِنْ دُونِهِ إِذٰا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ - فاٰطِرَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۴- داوری خداوند در قیامت،بر اساس علم او به آشکار و نهان است. عاٰلِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهٰادَهِ ... تَحْكُمُ بَيْنَ عِبٰادِكَ

۵-آفرینش آسمان ها مهم تر از آفرینش زمین است.(همیشه نام آسمان قبل از نام زمین برده شده است). «السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۶- علم خداوند به غیب و شهود یکسان است. «عاٰلِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهٰادَهِ»

۷- مردم با همه ی اختلافاتی که دارند بنده ی او هستند. «عِبٰادِكَ فِى مٰا كاٰنُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»

۸-اختلاف میان مشرکان و موحدان همیشه خواهد بود. «كاٰنُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»

وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لاَفْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذٰابِ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ وَ بَدٰا لَهُمْ مِنَ اللّهِ مٰا لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ«۴۷»

و کسانی که ستم کرده اند اگر تمام آن چه را که در زمین است و مانند آن را با آن مالک باشند،در روز قیامت برای نجات از عذاب سخت الهی همه ی آن را فدیه خواهند داد(ولی چه سود؛در آن روز)برای آن ستمگران از سوی خداوند چیزهایی روشن و ظاهر می شود که هرگز در محاسباتشان پیش بینی نمی کردند.

نکته ها:

در قیامت،برای مؤمنان سحرخیز پاداش هایی ظاهر خواهد شد که احدی بر آن آگاه نیست، «فَلاٰ تَعْلَمُ نَفْسٌ مٰا أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ» (۱)و برای ستمکاران نیز مسایلی ظاهر می شود که هرگز فکرش را نمی کردند. «وَ بَدٰا لَهُمْ مِنَ اللّهِ مٰا لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ» و در آن روز به انسان گفته می شود:تو غافل بودی و امروز پرده را برداشته ایم و تیزبین شده ای. (۲)

پیام ها:

۱-در قیامت هیچ کس صاحب مال و ثروتی برای نجات خود نیست. «لَوْ»

۲-در دادگاه الهی،هیچ چیز مانع محکومیّت مجرمان نیست. تَحْکُمُ بَیْنَ عِبٰادِکَ - لَوْ أَنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ...

۳-غریزه ی حبّ ذات بر حبّ مال غالب است. مٰا فِی الْأَرْضِ ... لاَفْتَدَوْا بِهِ

۴-اگر امروز برای یک درهم خلاف می کنیم،بدانیم که فردا دو برابر تمام سرمایه های زمین هم برای نجات ما کارساز نیست. «وَ مِثْلَهُ مَعَهُ»

۵-داوری خداوند همراه با ظاهر کردن لغزش ها برای خود انسان است،تا جایی

۱- ۱) .سجده،۱۷.

۲- ۲) .ق،۲۲.

برای انکار نباشد. تَحْکُمُ بَیْنَ عِبادِکَ ... وَ بَدا لَهُمْ

۶- محاسبات انسان،جامع و واقع گرا نیست. «بَدا لَهُمْ مِنَ اللّهِ ما لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ»

وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ«۴۸»

و(در آن روز)برای آنان بدی آن چه(در دنیا)کسب کرده اند روشن خواهد شد و آن عذابی که به مسخره می گرفتند آنان را فرا خواهد گرفت.

پیام ها:

۱- روز قیامت،روز کشف و ظهور است و تمام اسرار آشکار می شود. «بَدا لَهُمْ»

۲- ظاهر شدن جرم در برابر مجرم،اولین شکنجه ی روحی اوست. «بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا»

۳- با قدرت الهی،اوّل آن چه در محاسبات ستمگران نبود کشف می شود،سپس آن چه خود بد می شمردند. بَدا لَهُمْ مِنَ اللّهِ ما لَمْ یَکُونُوا ... بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ

۴- خلاف،زمانی جرم می شود که همراه با ستم،استهزا،تعمّد و استمرار باشد.

«ظَلَمُوا - کَسَبُوا - کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»

۵-قهر الهی تمام وجود ستمگران را می گیرد. «حاقَ بِهِمْ»

فَإِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعانا ثُمَّ إِذا خَوَّلْناهُ نِعْمَةً مِنّا قالَ إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ بَلْ هِیَ فِتْنَةٌ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ«۴۹»

پس چون سختی و ضرری به انسان رسد ما را می خواند،سپس همین که از جانب خود نعمتی به او عطا کنیم گوید:«بر اساس علم و تدبیرم نعمت ها به من داده شده»(چنین نیست)بلکه آن نعمت وسیله ی آزمایش است،ولی بیشتر مردم نمی دانند.

ص :۱۸۳

نکته ها:

در قرآن بارهـا از ایـن مطلب سـخن به میـان آمـده است که انسـان هنگـام خطر به خداونـد رو می کنـد ولی همین که از خطر رهایی یافت،خدا را فراموش می کند که این نشانه ناسپاسی انسان است.

پیام ها:

۱- انسان موجودی آسیب پذیر است. «مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ»

۲- انسان به قدری عاجز است که به مجرّد رسیدن خطر فریاد می زند. «مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعانا»

۳- تلخی هـا،نتیجه ی عملکرد انسـان و مایه ی آزمایش است،ولی نعمت ها لطف الهی است. مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ ... خَوَّلْناهُ نِعْمَةً مِنّا

۴- فشارهـا و حوادث انسـان را به نـاتوانی خود معترف و فطرت خـداجویی را در انسـان بیـدار و شـکوفا می کننـد. «فَإِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعانا»

۵-نیایش خالصانه سبب جلب رحمت خداست. دَعانا ... خَوَّلْناهُ نِعْمَةً

۶- رفاه و آسودگی،بستر غفلت و غرور است. خَوَّلْناهُ نِعْمَةً ... إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ

۷- انسان،موجودی ناسپاس است. خَوَّلْناهُ نِعْمَةً ... إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ

۸-آنچه مورد انتقاد است نادیـده گرفتن لطف خـداست،نه آنکه علم و دانش در رشد و توسعه زندگی بی اثر است. «قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ»

۹- بیشتر مردم نمی دانند که نعمت ها و تلخی ها وسـیله آزمایش هسـتند تا سپاسـگزار و ناسـپاس از هم شناخته شوند. «بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ»

قَدْ قالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ« ۵۰»

به راستی کسانی که قبل از آنان بودند(نیز)این سخن را گفتند،ولی آن چه را(در دنیا)کسب می کردند کاری برایشان نکرد.

ص :۱۸۴

فَأَصٰابَهُمْ سَيِّئٰاتُ مٰا كَسَبُوا وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هٰؤُلاٰءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئٰاتُ مٰا كَسَبُوا وَ مٰا هُمْ بِمُعْجِزِينَ«۵۱»

پس(نتیجه)اعمال بدی که مرتکب شده بودند به آنان رسید و کسانی از اینان(کافران مکّه)که ستم کردند به زودی بدی آن چه را انجام داده اند به ایشان خواهد رسید و آنان نمی توانند ما را درمانده کنند(و از ما بگریزند).

نکته ها:

آیه ۵۰ به طور کلی می فرماید:آنچه مجرمان در دنیا کسب کرده اند،در قیامت به کارشان نمی آید.در آیات دیگر قرآن مصادیق آن چه کسب کرده اند بیان شده است،از جمله:

«لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوٰالُهُمْ» (۱)هرگز اموالشان کارساز نیست.

«مٰا أَغْنىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ» (۲)هرگز جمعیّتشان کارساز نیست.

«لاٰ يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ» (۳)هرگز تدبیرشان کارساز نیست.

قارون نیز سرمایه ی خود را نتیجه ی دانش و تفکّر و سیاست اقتصادی خود می دانست و می گفت: «إِنَّمٰا أُوتِيتُهُ عَلىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (۴)لذا قرآن در این آیه می فرماید: «قَدْ قٰالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» این سخن تازگی ندارد.

پیام ها:

۱-از نمونه های تاریخی برای هدایت و تربیت بهره گیریم. «قَدْ قٰالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۲- تاریخ،بهترین گواه است که مال و ثروت به هنگام قهر الهی،نه در دنیا انسان را نجات می دهد و نه در آخرت. «فَمٰا أَغْنىٰ عَنْهُمْ مٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ» (وقتی قارون به زمین فرو رفت،هیچ گروهی نتوانست او را نجات دهد). (۵)

ص: ۱۸۵

۱- ۱) .آل عمران،۱۰.

۲- ۲) .اعراف،۴۸.

۳- ۳) .طور،۴۶.

۴- ۴) .قصص،۷۸.

۵- ۵) .قصص،۸۱.

۳- سنّت های الهی قانونمند است و زمان و مکان در آن اثری ندارد.نسبت به گذشتگان: «فَأَصٰابَهُمْ سَيِّئٰاتُ مٰا كَسَبُوا» و نسبت به آیندگان: «سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئٰاتُ مٰا كَسَبُوا»

۴- اسباب نجات در قیامت،اموری غیر از ثروت و قدرت است. «فَمٰا أَغْنىٰ عَنْهُمْ مٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ»

۵-سرنوشت انسان به دست خود اوست. «فَأَصٰابَهُمْ سَيِّئٰاتُ مٰا كَسَبُوا»

۶- مجرمان از دور کردن قهر خداوند نسبت خود عاجزند. «سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئٰاتُ مٰا كَسَبُوا وَ مٰا هُمْ بِمُعْجِزِينَ»

أَ وَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشٰاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ«۵۲»

آیا(هنوز)ندانسته اند که خداوند روزی را برای هر که بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! البتّه در این امر برای کسانی که ایمان می آورند نشانه هایی(از حکمت و قدرت الهی)است.

نکته ها:

در آیه ۴۹ خواندیم که انسان نعمت های الهی را به علم و تخصص خود نسبت می دهد.

این آیه می فرماید:این نسبت بخاطر ناآگاهی انسان است.

در روایات می خوانیم:گاهی خداوند رزق افراد تیز هوش را تنگ و رزق افراد کم هوش را زیاد قرار می دهد تا ثابت کند همه ی چیزها با زرنگی نیست! (۱)

پیام ها:

۱- گرچه سعی و تلاش و دانش بشری،شرط لازم برای کسب رزق است،ولی شرط کافی و علّت نهایی نیست. «أَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ» (به امکانات و

۱- ۱) .تفسیر روح البیان.

توانایی ها و اطلاعات خود تکیه نکنیم که قدرت دیگری در کار است).

قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ«۵۳»

بگو:«ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف(و ستم)کرده اید! از رحمت خداوند مأیوس نشوید،همانا خداوند همه ی گناهان را می بخشد،زیرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

نکته ها:

آیات قبل تهدیدی برای افراد مغرور بود و این آیه به گناهکاران پشیمان بشارت می دهد.

در تمام کلمات این آیه لطف و مهر الهی نهفته است:

۱.پیام بشارت را رسول خدا صریحاً اعلام کند. «قُلْ»

۲.خداوند انسان را مخاطب قرار داده است. «یا»

۳.خداوند همه را بنده ی خود و لایق دریافت رحمتش دانسته است. «عِبادِیَ»

۴.گناهکاران بر خود ستم کرده اند و به خدا ضرری نرسانده اند. «أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ»

۵.یأس از رحمت،حرام است. «لا تَقْنَطُوا»

۶.رحمت او محدود نیست. «رَحْمَهِ اللّهِ» («رَحْمَهِ اللّهِ» به جای«رحمتی»رمز جامعیّت رحمت است،چون لفظ «اللّهِ» جامع ترین اسم اوست).

۷.وعده ی رحمت قطعی است. «إِنَّ اللّهَ»

۸.کار خداوند بخشش دائمی است. «یَغْفِرُ»

۹.خداوند همه ی گناهان را می بخشد. «الذُّنُوبَ»

۱۰.خداوند بر بخشش همه ی گناهان تأکید دارد. «جَمِیعاً»

۱۱.خدا بسیار بخشنده و رحیم است. «إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»

خداوند با این همه رأفت و مهربانی اعلام می کند که تهدیدهای آیات قبل،برای تربیت انسان هاست نه انتقام و کینه.

در فرهنگِ قرآن،اسراف معنای وسیعی دارد که علاوه بر اسراف در مال،شامل اسراف در نفس و جان نیز می شود.بدین معنی که انسان در بهره گیری از استعدادها و ظرفیّت های وجودی خود از حدّ اعتدال خارج شده و دچار افراط و تفریط گردد.

مراد قرآن از اینکه می فرماید:خداوند همه گناهان را می بخشد،آن نیست که انسان گناه کند و بگوید خدا می آمرزد،بلکه مراد آن است که همه گناهان هر قدر هم بزرگ باشند قابل آمرزش است و نباید از رحمت الهی مأیوس بود و طبیعتاً راه دریافت آمرزش الهی،توبه و جبران گناه است که در آیه بعد آمده است.

پیام ها:

۱- قوانین و احکام الهی در حد اعتدال است و نافرمانی مردم،تجاوز از حدّ اعتدال است. «أَسْرَفُوا عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ»

۲- در بخشش الهی نوع گناه و مقدار آن تفاوتی ندارد. «الذُّنُوبَ جَمِیعاً»

۳- یأس از رحمت الهی جایز نیست. «لاٰ تَقْنَطُوا»

۴- آمرزش گناه اقتضای رحمت خداوند است. «رَحْمَهِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ»

۵-امید به مغفرت زمینه آمرزش است. لاٰ تَقْنَطُوا ... إِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ

۶- این خداوند است که همه لغزش ها را می بخشد. «إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ» به جای«انه الغفور»

وَ أَنِیبُوا إِلیٰ رَبِّکُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذٰابُ ثُمَّ لاٰ تُنْصَرُونَ«۵۴»

و پیش از آن که عذاب به سراغ شما آید و دیگر یاری نشوید،به سوی پروردگارتان باز گردید(و توبه کنید)و تسلیم او شوید.

نکته ها:

آیه ی قبل،از رحمت و مغفرت الهی خبر داد تا زمینه را برای بازگشت مردم فراهم کند و

ص :۱۸۸

این آیه فرمان توبه و انابه می دهد و برای آن که ضرورت توبه و بازگشت را بیان کند خطر عذاب را مطرح کرده است.

پیام ها:

۱- توبه،شرط بهره مند شدن از آمرزش الهی است. یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً ... أَنِیبُوا

۲- توبه باید همراه با تسلیم باشد وگرنه نفاق است. «أَنِیبُوا - أَسْلِمُوا»

۳- مغفرت الهی،مشروط به تسلیم شدن و پیروی از دستورات الهی است. «أَسْلِمُوا»

۴- فرصت ها را غنیمت شمریم که توبه پیش از آمدن عذاب پذیرفته می شود.

«مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذٰابُ»

۵-جز بازگشت به درگاه خدا هیچ راهی برای نجات و رسیدن به نصرت الهی در کار نیست. «ثُمَّ لاٰ تُنْصَرُونَ»

وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذٰابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لاٰ تَشْعُرُونَ«۵۵»

و از بهترینِ آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید،پیش از آن که عذاب،ناگهانی و در حالی که از آن بی خبرید به سراغ شما آید.

نکته ها:

خداوند تمام کارهای خود را به احسن وجه انجام داده است:هر چه را آفریده به بهترین وجه آفریده است. «أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ» (۱)، «أَحْسَنُ الْخٰالِقِینَ» (۲)، «فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ» (۳)داستان های او بهترین است. «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (۴)حکم او بهترین است. «وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُکْماً» (۵)

از ما نیز خواسته است؛کارمان به نحو احسن باشد.از بهترین سخن پیروی کنیم. «فَیَتَّبِعُونَ

۱- ۱) .سجده،۷.

۲- ۲) .مؤمنون،۱۴.

۳- ۳) .تین،۴.

۴- ۴) .یوسف،۳.

۵- ۵) .مائده،۵۰.

أَحْسَنَهُ»

(۱)

بهترین سخن را بگوییم. «يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۲)بدی را با بهترین شیوه پاسخ دهیم. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۳)پاسخ احترام مردم را بهتر بدهیم. «فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (۴)با مال یتیم به بهترین وجه برخورد کنیم. «لاَ تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلاّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۵)با مردم با بهترین شیوه جدال و گفتگو کنیم. «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۶)

پیام ها:

۱- در شیوه ی تبلیغ،فلسفه ی دعوت نیز گفته شود.(از قرآن پیروی کنید،برای آن که بهترین راه و از طرف پروردگار است). اِتَّبِعُوا أَحْسَنَ ... رَبِّكُمْ

۲- انابه و تسلیم به تنهایی کافی نیست،عمل لازم است. «أَنِيبُوا - أَسْلِمُوا - اِتَّبِعُوا»

۳- چون عمر و ظرفیّت انسان محدود و دستورات کمال بخش بسیار است،قهراً باید انتخاب احسن در کار باشد. «أَحْسَنَ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ»

۴- قرآن جامع ترین و کامل ترین نازله های خداوند برای انسان است. أَحْسَنَ مٰا أُنْزِلَ ...

۵-دستورات الهی وسیله ی رشد و تربیت انسان است. «أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ»

۶- علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد.(توبه،پیش از آمدن عذاب) «قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذٰابُ»

۷- قهر الهی خبر نمی کند. «بَغْتَةً»

۸-قهر الهی فوق محاسبات بشری است. «وَ أَنْتُمْ لاٰ تَشْعُرُونَ»

ص: ۱۹۰

۱- ۱) .زمر،۱۸.

۲- ۲) .اسراء،۵۳.

۳- ۳) .فصلت،۳۴.

۴- ۴) .نساء،۸۴.

۵- ۵) .اسراء،۳۴.

۶- ۶) .نحل،۱۲۵.

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يٰا حَسْرَتیٰ عَلیٰ مٰا فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللّٰهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السّٰاخِرِینَ«۵۶»

تا مبادا(در قیامت)کسی بگوید:«دریغا بر من بر آن چه در(کاری که) جهت الهی(داشته)کوتاهی کرده ام و همانا من از مسخره کنندگان(آیات او)بودم.»

نکته ها:

«حسرات»به معنای پشیمانی شدید و«تفریط»به معنای کوتاهی کردن و «جَنْبِ» به معنای جهت و ناحیه است.

در روایات می خوانیم که:امامان معصوم علیهم السلام «جَنْبِ اللّٰهِ» هستند و در بیش از ده حدیث آمده که کوتاهی در جنب اللّه،حمایت نکردن از امیرالمؤمنین علیه السلام است. (۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید:شدیدترین حسرت در قیامت برای علمایی است که به علم خود عمل نکردند.

پیام ها:

۱- قیامت،روز حسرت است. «یٰا حَسْرَتیٰ»

۲- ترک انابه و تسلیم و پیروی از وحی،کوتاهی کردن است. «فَرَّطْتُ»

۳- از آن چه در کنار خداست باید پیروی کرد. «جَنْبِ اللّٰهِ» (کتاب خدا،اولیای خدا،پیامبر خدا)

۴- نتیجه ی تمسخر حقّ در دنیا،تحقیر خویش در قیامت است. «یٰا حَسْرَتیٰ - اَلسّٰاخِرِینَ»

۵-قیامت،روز اقرار و اعتراف است. «فَرَّطْتُ - كُنْتُ لَمِنَ السّٰاخِرِینَ»

۶- ریشه ی کوتاهی ها،سبک شمردن دستورات الهی و بدتر از آن مسخره کردن

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

آنهاست. «لَمِنَ السّاخِرِینَ»

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللّهَ هَدانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ«۵۷»

یا آن که(از شدّت اندوه)بگوید:«اگر خداوند هدایتم کرده بود،از پرهیزکاران بودم».

أَوْ تَقُولَ حِینَ تَرَی الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لِی کَرَّهً فَأَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ«۵۸»

یا هنگامی که عذاب را ببیند بگوید:«ای کاش برای من بازگشتی بود تا از نیکوکاران می شدم».

نکته ها:

گرچه در آیه ۵۷،مجرم می خواهد بگوید:خدا مرا هدایت نکرد که به چنین راهی رفتم، ولی در آیه ۵۹ پاسخ می شنود که ما تو را هدایت کردیم و اتمام حجّت نمودیم،ولی تو خود اهل تکذیب و استکبار بودی.

پیام ها:

۱- مجرم در قیامت،به دنبال تبرئه ی خود است. «لَوْ أَنَّ اللّهَ هَدانِی»

۲- انسان برای نجات و رستگاری به هدایت الهی نیاز دارد. «أَنَّ اللّهَ هَدانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ»

۳- نشانه پذیرش هدایت الهی،تقوا و پارسایی است. «لَوْ أَنَّ اللّهَ هَدانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ»

۴- در قیامت،ارزش تقوی روشن می شود. «لَوْ أَنَّ اللّهَ هَدانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ»

۵-در قیامت گنهکاران به حال متّقین غبطه می خورند.... لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ

۶- راه پیشگیری از گناه،توجّه دادن به صحنه های خطرناک قیامت است. أَوْ تَقُولَ ... أَوْ تَقُولَ

۷- تقوی و احسان دو وسیله نجات بخش هستند. لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ ... فَأَکُونَ مِنَ

اَلْمُحْسِنِینَ»

۸-آرزوی گنهکاران در قیامت،بازگشت به دنیا برای احسان(به خود و دیگران) است. «لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ»

۹- بازگشت به دنیا محال است. لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً ...(کلمه «لَوْ» در موردی بکار می رود که انجام آن محال باشد).

بَلیٰ قَدْ جٰاءَتْکَ آیٰاتِی فَکَذَّبْتَ بِهٰا وَ اسْتَکْبَرْتَ وَ کُنْتَ مِنَ الْکٰافِرِینَ«۵۹»

آری،آیات من به سراغ تو آمد،امّا آنها را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از کافران شدی.

نکته ها:

مجرم در قیامت چند سخن دارد:

۱.اقرار به کوتاهی. «فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللّٰهِ»

۲.اقرار به مسخره کردن. «لَمِنَ السّٰاخِرِینَ»

۳.آرزوی هدایت. «لَوْ أَنَّ اللّٰهَ هَدٰانِی»

۴.آرزوی بازگشت به دنیا. «لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً»

خداوند اقرارهای او را می پذیرد امّا سخن سوم او را در این آیه پاسخ می دهد که ما تو را هدایت کردیم تو خود نپذیرفتی و سخن چهارم او را در جای دیگر پاسخ می دهد که اگر آنان به دنیا برگردند باز هم خلافکارند. «لَوْ رُدُّوا لَعٰادُوا» (۱)

پیام ها:

۱- خداوند بدون اتمام حجّت،کسی را عذاب نمی کند. «بَلیٰ قَدْ جٰاءَتْکَ آیٰاتِی»

۲- تکذیب فوری و بدون تأمل،حاکی از روحیه تکبّر ولجاجت است. «فَکَذَّبْتَ»

ص: ۱۹۳

۱- ۱) .انعام،۲۸.

وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْمُتَکَبِّرِینَ«۶۰»

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند رو سیاه می بینی،آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبّران نیست؟

نکته ها:

دروغ بستن به خداوند نمونه های بسیار دارد،از جمله:

الف)برای خداوند شریک قرار دادن.

ب)خدا را به چیزی شبیه کردن.

ج)فرشتگان را فرزند خدا دانستن.

د)کار زشت خود را به خداوند نسبت دادن.

ه)ادّعای خدایی یا پیامبری کردن.

و)تحریف و بدعت در قوانین الهی.

در روایات می خوانیم:اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم علیهم السلام نسبت دهد در حقیقت به خداوند دروغ بسته است،زیرا سخن اهل بیت علیهم السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سخن پیامبر از خداست. (۱)

پیام ها:

۱- کسانی که وجهه ی نورانی خداوند را با دروغ تاریک می کنند،کیفرشان آن است که صورت خودشان در قیامت سیاه شود. «کَذَبُوا عَلَی اللّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ»

۲- گرچه سیاهیِ طبیعی عیب نیست،(نظیر سیاهی مو و چشم)امّا سیاهی عارضی نشانه ی حقارت و ذلّت است. «وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ»

۳- روسیاهی واقعی و سیاهی دل در قیامت ظاهر می شود. «وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ»

۱- ۱) .تفسیر برهان.

۴- انگیزه ی دروغ بستن به خداوند تکبر است. کَذَبُوا عَلَی اللّهِ ... لِلْمُتَکَبِّرِینَ

وَ یُنَجِّی اللّهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ لا یَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ«۶۱»

و خداونـد کسانی را که تقوا پیشه کرده اند،همراه با کامیابی شان نجات می دهد،در حالی که هیچ بدی به آنان نرسد و ایشان اندوهگین نشوند.

نکته ها:

در آیه ی قبل سخن از روسیاهی کسانی که به خدا دروغ می بندنـد و دوزخیان بود و در این آیه سخن از رستگاری متّقین است.

پیام ها:

۱- تقوا وسیله نجات و رستگاری است. «وَ یُنَجِّی اللّهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ»

۲- هیچ گونه بدی بیرونی به متّقین نزدیک نمی شود. «لا یَمَسُّهُمُ السُّوءُ»

۳- متّقین هیچ گونه اندوه درونی ندارند. «وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ»

اَللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ«۶۲»

خداوند آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان(و حافظ و ناظر)است.

لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللّهِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ«۶۳»

کلیدهای آسمان ها و زمین برای اوست و کسانی که به آیات الهی کفر ورزیدند آنان همان زیان کارانند.

ص: ۱۹۵

نکته ها:

مشرکان،خالق بودن خدا را قبول داشتند،چنانکه در آیه ۳۸ همین سوره خواندیم که اگر از آنان سؤال کنی آفریدگار آسمان ها و زمین کیست؟ خواهند گفت:خدا.ولی نظارت و حفاظت را به بت ها نیز نسبت می دادند.

پیام ها:

۱- موحّد واقعی کسی است که به تمام ابعاد توحید معتقد باشد:

توحید در خالقیّت. «خَالِقُ کُلِّ شَیْءٍ»

توحید در ربوبیّت. «عَلَی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ»

توحید در عبادت.آیه ی بعد: أَ فَغَیْرَ اللّهِ تَأْمُرُونِّی أَعْبُدُ ...

۲- همه ی هستی،در آفرینش و بقا،محتاج او هستند. «خَالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ»

۳- خداوند آفریدگار هستی است و باز هم می تواند خلق کند. خَالِقُ ... لَهُ مَقَالِیدُ

۴- کفر منکران،به خدا ضرری نمی زند،زیرا او مالک آسمان ها و زمین است. وَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... أُولئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

قُلْ أَ فَغَیْرَ اللّهِ تَأْمُرُونِّی أَعْبُدُ أَیُّهَا الْجَاهِلُونَ«۶۴»

بگو:«ای نادانان! آیا مرا فرمان می دهید که جز خدا بپرستم؟»

وَ لَقَدْ أُوحِیَ إِلَیْکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِینَ«۶۵»

و قطعاً به تو و به کسانی که(از پیامبران)پیش از تو بوده اند وحی شده است که:«اگر شرک ورزی بدون شک عمل تو تباه می شود و قطعاً از زیانکاران خواهی شد.»

ص: ۱۹۶

نکته ها:

شرکِ بعد از توحید،عبادات را محو می کند.در این آیه،شرک و در آیه ی ۲۱۷ سوره ی بقره ارتداد سبب حبط عمل معرّفی شده است. «وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَیَمُتْ وَ هُوَ کافِرٌ فَأُولئِکَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ»

گرچه مخاطب اولیه در این آیات،شخص پیامبر است،امّا همه مردم در این امور با پیامبر شریکند و خطاب خداوند به پیامبر از جهت اهمیّت موضوع است که حتّی اگر پیامبر هم لحظه ای شرک ورزد اعمالش تباه خواهد شد و زیان خواهد کرد و یا از باب به در می گوید تا دیوار بشنود.

پیام ها:

۱- جهل،سرچشمه ی انحرافات است. أَ فَغَیْرَ اللّهِ ... أَعْبُدُ أَیُّهَا الْجاهِلُونَ

۲- هرگز در برابر خواسته های نابخردان تسلیم نشویم. تَأْمُرُونِّی ... أَیُّهَا الْجاهِلُونَ

۳- عبادت باید بر اساس معرفت معبود باشد. أَ فَغَیْرَ اللّهِ تَأْمُرُونِّی أَعْبُدُ ... أَیُّهَا الْجاهِلُونَ

۴- نابخردان،در صدد به انحراف کشاندن دیگران،حتّی انبیا هستند. تَأْمُرُونِّی ...

أَیُّهَا الْجاهِلُونَ

۵-پیامبر اسلام آخرین پیامبر آسمانی است. «الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ» (در قرآن هرگز«من بعدک»نیامده است).

۶- شرک،از هیچ کس قابل اغماض نیست. «لَئِنْ أَشْرَکْتَ»

۷- عصمت انبیا مانع امر و نهی و تشویق و تهدید الهی نیست. «لَئِنْ أَشْرَکْتَ»

۸-خطر شرک بسیار جدی است.(سه بار حرف لام مفتوحه که نشانه ی تأکید است تکرار شده). «لَئِنْ - لَیَحْبَطَنَّ - لَتَکُونَنَّ»

ص: ۱۹۷

بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشّٰاكِرِينَ«۶۶»

بلكه تنها خدا را پرستش كن و از سپاس گزاران باش.

وَ مٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَ السَّمٰاوٰاتُ مَطْوِيّٰاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالىٰ عَمّٰا يُشْرِكُونَ«۶۷»

و خدا را آن گونه كه حقّ اوست قدردانى نكردند(و او را نشناختند)،در حالى كه روز قيامت زمين يكسره در قبضه ى قدرت اوست و آسمان ها به دست قدرت او در هم پيچيده اند.او منزه است و از آن چه شريك او قرار مى دهند،برتر است.

نكته ها:

امام صادق عليه السلام فرمود:مراد از«يمين»دست قدرت خداست. (۱)

فرمان هاى خداوند دو نوع است:

۱.دستور مولوى كه خداوند به عنوان مولا ـ صادر مى كند و عقل را به اسرار آن راهى نيست، نظير فرمان طواف در مكّه. «وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (۲)

۲.دستور ارشادى،كه عقل نيز راز و رمز آن را درك مى كند و حكم خداوند،ارشاد به حكم عقل است،نظير جمله «كُنْ مِنَ الشّٰاكِرِينَ» زيرا تشكّر در برابر ولى نعمت را عقل حكم مى كند.

پيام ها:

۱- يكتا پرستى راه نجات از خسارت است. «لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخٰاسِرِينَ بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ»

۲- بهترين راه تشكّر از خداوند عبادت است. «فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشّٰاكِرِينَ»

۳- توحيد،نشانه ى شناخت درست و قدرشناسى است و شرك،برخاسته از عدم شناخت و قدردانى است. «وَ مٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ»

۴- آسمان و زمين در برابر قدرت الهى ناچيزند. «قَبْضَتُهُ - مَطْوِيّٰاتٌ بِيَمِينِهِ»

۱- ۱) .توحيد صدوق،ص ۱۶۱.

۲- ۲) .حج،۲۹.

۵-برای شناخت بهتر خداوند،باید به قدرت و احاطه ی مطلقه ی او توجّه کنیم.

وَ مٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِیعاً ... وَ السَّمٰاوٰاتُ ...

۶- به سراغ دیگران نرویم،که همه چیز تنها به دست خداست. وَ الْأَرْضُ ... وَ السَّمٰاوٰاتُ مَطْوِیّٰاتٌ ... سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالیٰ عَمّٰا یُشْرِکُونَ

وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلاّٰ مَنْ شٰاءَ اللّٰهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْریٰ فَإِذٰا هُمْ قِیٰامٌ یَنْظُرُونَ«۶۸»

و در صور دمیده شود،پس هر که در آسمان ها و هر که در زمین است،بی هوش شده(و می میرد،)مگر آن که را خدا بخواهد؛سپس بار دیگر در آن دمیده شود، پس ناگاه آنان(زنده شده،)به پا خیزند و(به اطراف)نظر می کنند.

نکته ها:

طبق صریح این آیه،پایان عمر دنیا و آغاز رستاخیز،از طریق نفخه است.این نفخه گاهی به صورت دمیده شدن در صور و شیپور: «نُقِرَ فِی النّٰاقُورِ» (۱)و گاهی با تعبیر«القارعه» (۲)به معنای کوبنده وگاهی با تعبیر «الصّٰاخَّهُ» (۳)به معنای صدای هول انگیز و گاهی با تعبیر «صَیْحَهً» (۴)آمده است.

به هم ریختن نظام هستی ونابودی طبیعت از طریق ایجاد صدای وحشتناک،برای کسانی که در جبهه صدای موج انفجار یا شکسته شدن دیوار صوتی را شنیده اند باور کردنی است.

روایات،مسئول دمیدن در صور را فرشته ای به نام اسرافیل دانسته اند. (۵)

تمام انسان ها به هنگام نفخه ی صور می میرند،پس مراد از استثنا در جمله ی «إِلاّٰ مَنْ شٰاءَ اللّٰهُ» بیان قدرت الهی است.یعنی دست خداوند بسته نیست و در آن زمان که همه می میرند اگر خدا بخواهد،افرادی را زنده نگاه می دارد.چنانکه در بعضی روایات نام جبرئیل

۱- ۱) .مدّثر،۸.

۲- ۲) .قارعه،۱.

۳- ۳) .عبس،۲۳.

۴- ۴) .یس،۵۳.

۵- ۵) .تفسیر نورالثقلین.

و اسرافیل و میکائیل یا شهدا به عنوان کسانی که زنده می مانند آمده است. (۱)

پیام ها:

۱- مرگ و رستاخیز همه ی انسان ها،برای خداوند آسان و همچون دمیدن در شیپور است. «نُفِخَ - فَصَعِقَ»

۲- وقوع قیامت را قطعی بدانید.(با آنکه قیامت در آینده واقع می شود،امّا افعال مربوط به آن،به صورت ماضی به کار رفته که نشانه ی قطعیّت آن است.) «نُفِخَ - فَصَعِقَ - نُفِخَ»

۳- رستاخیز،تنها مربوط به انسان ها و ساکنان زمین نیست. «مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ»

۴- میان نفخه ی اول و دوم قیامت،زمانی طولانی است. نُفِخَ ... ثُمَّ نُفِخَ

۵-رستاخیز،ناگهانی و دفعی است. «فَإِذٰا هُمْ» نشانه ی ناگهانی بودن است.

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهٰا وَ وُضِعَ الْکِتٰابُ وَ جِیءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَدٰاءِ وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لاٰ یُظْلَمُونَ«۶۹»

و(در آن روز)زمین به نور پروردگارش روشن گردد و نامه ی اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حقّ داوری شود،در حالی که بر آنان ستم نمی رود.

نکته ها:

مراد از«نور رب»،یا نور حقّ و عدالت است که خداوند در آن روز زمین را با آن نورانی می کند یا مراد نوری است غیر از نور خورشید و ماه که خداوند در آن روز می آفریند.البتّه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرماید:مراد از«نور رب»کشف اسرار و حقایق در قیامت است،سپس برای تأیید نظر خود آیه ی ۲۲ سوره ی ق را گواه می گیرد:

۱- ۱) .تفاسیر المیزان،نورالثقلین و درالمنثور.

«لَقَدْ کُنْتَ فِی غَفْلَهٍ مِنْ هٰذٰا فَکَشَفْنٰا عَنْکَ غِطٰاءَکَ»

در تفسیر اطیب البیان می خوانیم:چون در قیامت نور خورشید و ماه گرفته می شود،مراد از «نور رب»نوری است که از مؤمنان بر می خیزد.سپس این آیه را به عنوان شاهد ذکر می کند: «یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ یَسْعیٰ نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ» (۱)

پیام ها:

۱- ارائه ی نامه ی اعمال و احضار انبیا و گواهان و داوری به حقّ در قیامت،از امور قطعی است.(کلمات «قُضِیَ» ، «وُضِعَ» و «جِیءَ» در قالب ماضی مجهول آمده است).

۲- در قیامت گواهان متعدّدی در کار است.(انبیا،امامان،فرشتگان،اعضای بدن، زمین،زمان و...). «الْکِتٰابُ - بِالنَّبِیِّینَ - اَلشُّهَدٰاءِ»

۳- تمام رفتار و کردار انسان در دنیا تحت نظارت گروهی شاهد و گواه قرار دارد زیرا شرط گواهی دادن در قیامت،حضور و نظارت بر اعمال در دنیا است. «وَ جِیءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَدٰاءِ»

۴- گرچه در قیامت انبیا نیز مورد سؤال قرار می گیرند «وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ» (۲)ولی احضار انبیا در این آیه،به دلیل آنکه در کنار کتاب و شهداء قرار گرفته،برای گواهی بر اعمال امّت خودشان است. «وَ جِیءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَدٰاءِ»

۵-قضاوت و داوری خداوند بر پایه مستندات پرونده اعمال و گواهی پیامبران و شاهدان است. «وُضِعَ الْکِتٰابُ وَ جِیءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَدٰاءِ وَ قُضِیَ»

۱- ۱) .حدید،۱۳؛تحریم،۸.

۲- ۲) .اعراف،۶.

وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مٰا عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمٰا يَفْعَلُونَ«٧٠»

و به هر كس(نتيجه ى)آن چه انجام داده به تمامى داده شود و خداوند به آن چه انجام مى دهند آگاه تر است.

وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلىٰ جَهَنَّمَ زُمَراً حَتّٰى إِذٰا جٰاؤُهٰا فُتِحَتْ أَبْوٰابُهٰا وَ قٰالَ لَهُمْ خَزَنَتُهٰا أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيٰاتِ رَبِّكُمْ وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقٰاءَ يَوْمِكُمْ هٰذٰا قٰالُوا بَلىٰ وَ لٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذٰابِ عَلَى الْكٰافِرِينَ«٧١»

و كسانى كه كافر شدند گروه گروه به سوى جهنّم رانده شوند،تا چون به نزديک آن رسند درهاى دوزخ گشوده شود و نگهبانان آن به ايشان گويند:«آيا از ميان شما پيامبرانى به سراغ شما نيامدند تا آيات پروردگارتان را بر شما تلاوت كنند و شما را از ديدار امروزتان هشدار دهند؟»گويند:«چرا»،(آنان آمدند ولى ما گوش نداديم)لكن فرمان عذاب بر كافران قطعى است.

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوٰابَ جَهَنَّمَ خٰالِدِينَ فِيهٰا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ«٧٢»

به آنان گفته شود:«از درهاى دوزخ وارد شويد كه جاودانه در آن خواهيد بود،پس چه بد است منزلگاه متكبّران».

نكته ها:

«سِيقَ» از«سوق»به معناى راندن به جلو است و به بازار كه سوق مى گويند براى آن است كه جاذبه هاى بازار،انسان را به آنجا سوق مى دهد.

كلمه ى«زمر»به معناى جماعت و گروه است و نام گذارى اين سوره،بر اساس اين آيه ٧١و

ص:٢٠٢

آیه ۷۳ بوده است. (۱)

دوزخیان را فرشتگان به سوی دوزخ می کشانند. «وَ جٰاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَهٰا سٰائِقٌ وَ شَهِیدٌ» (۲)

پیام ها:

۱- در کیفر وپاداش الهی کم وکاستی نیست.(«وُفِّیَتْ» به معنای وفای کامل است)

۲- در قیامت احدی از کیفر و پاداش مستثنیٰ نیست. «کُلُّ نَفْسٍ»

۳- خدا از هر کس بهتر می داند احضار شاهد و گواه برای برقراری نظام دادگاه است نه تحصیل علم برای خداوند. «أَعْلَمُ بِمٰا یَفْعَلُونَ»

۴- کشاندن مجرمان به سوی دوزخ،تحقیری است جدای از کیفرهای دیگر.

«سِیقَ الَّذِینَ کَفَرُوا»

۵-درهای دوزخ بسته است و همین که دوزخیان به آن می رسند ناگهان باز می شود که این خود وحشت آور است. «جٰاؤُهٰا فُتِحَتْ أَبْوٰابُهٰا»

۶- دوزخ درهای متعدّدی دارد. «أَبْوٰابُهٰا» (در آیه ۴۴ سوره ی حجر نیز می خوانیم: «لَهٰا سَبْعَةُ أَبْوٰابٍ»)

۷- در قیامت،فرشتگان با دوزخیان گفتگوی مستقیم دارند. «قٰالَ لَهُمْ خَزَنَتُهٰا»

۸-دوزخ،مأموران مخصوص دارد. «خَزَنَتُهٰا»

۹- با مجرمان اتمام حجّت شده است. «یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یَتْلُونَ عَلَیْکُمْ آیٰاتِ رَبِّکُمْ»

۱۰- انبیا علاوه بر بیان آیات الهی،مردم را هشدار می دادند. یَتْلُونَ ... یُنْذِرُونَکُمْ

۱۱- قیامت،روز اعتراف و اقرار است. «قٰالُوا بَلیٰ»

۱۲- دلیل محقّق شدن عذاب،کفر مردم است. حَقَّتْ ... عَلَی الْکٰافِرِینَ

۱۳- ریشه ی کفر،تکبر است. اَلْکٰافِرِینَ ... اَلْمُتَکَبِّرِینَ

ص :۲۰۳

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

٢- ٢) .ق،٢١.

وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً حَتّٰى إِذٰا جٰاؤُهٰا وَ فُتِحَتْ أَبْوٰابُهٰا وَ قٰالَ لَهُمْ خَزَنَتُهٰا سَلاٰمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهٰا خٰالِدِينَ«٧٣»

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون به نزد آن رسند،در حالی که درهای بهشت گشوده شده است و نگهبانان بهشت به آنان گویند:«سلام بر شما پاک و پسندیده بودید،پس داخل شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود».

نکته ها:

در آیه ی ۷۱ خواندیم:همین که دوزخیان به دوزخ می رسند درها باز می شود «جٰاؤُهٰا فُتِحَتْ» ولی در این آیه می فرماید: «وَ فُتِحَتْ» یعنی بهشتیان به بهشت می رسند در حالی که قبلاً درها برایشان باز شده است.

در کتاب خصال از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که بهشت هشت در دارد و هر دری مخصوص گروهی است.یک در برای انبیا و صدّیقان،یکی برای شهدا و صالحان و پنج در برای شیعیان من و یک در برای مسلمانانی که کینه ی مرا ندارند. (۱)

سؤال: با آنکه عمر و اعمال نیک و بد انسان در دنیا محدود است،چرا کیفر و پاداش قیامت نامحدود است که قرآن می فرماید:دوزخیان و بهشتیان جاودانه در آتش یا بهشت خواهند بود.

پاسخ: اولاً جاودانگی در بهشت،از باب لطف خداوند است و منافاتی با عدل ندارد.ثانیاً جاودانگی در دوزخ برای همه دوزخیان نیست بلکه بسیاری از مجرمان پس از دیدن کیفر اعمالشان و پاک شدن از گناه،وارد بهشت می شوند.ثالثاً مدّت کیفر بستگی به میزان سبکی یا سنگینی جرم دارد،نه زمان انجام جرم.چه بسا کسی که در یک لحظه اقدام به قتل کسی کرده و حتّی موفّق نشده،امّا دادگاه برای او حبس ابد مقرّر می کند.آیا مجازات کبریت زدن

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

به یک بشکه بنزین یا یک کشتی بنزین یکسان است؟ آری،آن که تمام عمر نافرمانی خالق هستی و خدای بزرگ را کرده است،برای همیشه در عذاب خواهد بود.

پیام ها:

۱- راه ورود به بهشت،پاکی و پارسایی است. «سِیقَ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ»

۲- بهشت نیز درهای متعدّدی دارد. «أَبْوابُها»

۳- «سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ» درود فرشتگان به بهشتیان است که در دنیا نیز این گونه سلام سفارش شده است.

۴- شرط ورود به بهشت پاکی است که یا از اول بوده و یا در اثر توبه پیدا شده است. «طِبْتُمْ فَادْخُلُوها»

وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّهِ حَیْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ«۷۴»

و(بهشتیان)گویند:«سپاس خداوندی را که به وعده ای که به ما داد وفا کرد و زمین را میراث ما قرار داد.تا از بهشت هر جای را که بخواهیم برمی گزینیم.»پس چه نیکوست پاداش اهل عمل.

نکته ها:

مراد از«أرض»در این آیه،سرزمین بهشت است.

پیام ها:

۱- گفتن«الحمدللّه»پس از دریافت نعمت،شیوه ی بهشتیان است. «قالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ»

۲- حقّ انتخاب مسکن،یکی از نعمت ها و امتیازات بهشتی است. «نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّهِ حَیْثُ نَشاءُ»

۳- هر کس می تواند با عمل نیک به دریافت پاداش های الهی برسد. «أَجْرُ الْعامِلِینَ»

ص:۲۰۵

۴- بهشت را به بها دهند،نه بهانه. «أَجْرُ الْعامِلِينَ»

وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ«۷۵»

و فرشتگان را می بینی که گرد عرش حلقه زده اند،در حالی که همراه با ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و میان آنان به حقّ داوری گردد و گفته می شود:«سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.»

نکته ها:

«حَافِّينَ» از«حف»به معنای احاطه است و«عرش»پایگاه قدرت و اراده ی الهی است.

پیام ها:

۱- فرشتگان برای اولیای خدا قابل رؤیت اند. «تَرَى الْمَلائِكَةَ»

۲- عرش جایگاه فرشتگان است. «حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ»

۳- فرشتگان برای اجرای فرامین الهی آماده هستند. «حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ»

۴- فرشتگان دائماً به تسبیح مشغولند. «يُسَبِّحُونَ»

۵-حمد و تسبیح،با هم مقرونند. «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»

۶- فرشتگان،همانند انسان ها،تحت تربیت خداوند هستند. «رَبِّهِمْ»

۷- داوری خدا در قیامت بر اساس حقّ و عدل است. «قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ» (در دنیا بر اساس حقّ عمل کنیم چون با حق سنجیده خواهیم شد). «قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ»

۸-حمد و ستایش سزاوار کسی است که تمام هستی را رشد می دهد. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره غافر

اشاره

این سوره هشتاد و پنج آیه دارد و مکی است.

نـام این سوره«غـافر»از آیه سوم گرفته شـده است که خداونـد را «غ َافِرِ الـذَّنْبِ» بخشـنده گناهـان معرّفی می کنـد.نام دیگر این سـوره،«مؤمن»است،به جهت شخصـی که در دسـتگاه فرعـون بود و ایمـان خود را کتمـان می کرد تـا بتوانـد به موسـی کمک کند.ماجرای این فرد که به«مؤمن آل فرعون»معروف گشته در آیات ۲۸ به بعد این سوره آمده است.

محتوای این سوره علاوه بر داستان موسی،نوح و عاد و ثمود،معارف توحیـد و معاد و حکمت الهی است و حـدود بیست آیه درباره ی مؤمن آل فرعون است که در جای دیگر قرآن نیامده است.

در قرآن هفـت سـوره ی پی در پی بـا آیـه ی «حـم» آغـاز می شـود کـه ایـن سـوره، اولیـن آنهـاست و بقیه عبـارتند از:فصّلت،شوری،زخرف،دخان،جاثیه و احقاف و گاهی«حوامیم» گفته می شوند.

در روایات،خواندن سوره های«حوامیم»در نماز شب سفارش شده و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که«حوامیم»مغز قرآن است.

در حدیث می خوانیم:«حوامیم»تاج قرآن و گل های خوشبوی آن است و خداوند قاری این سوره ها و همسایگان و بستگان و دوستان او را مورد لطف قرار می دهد و عرش و کرسی برای او استغفار می کنند. (۱)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

حم«۱» تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ«۲»

حا،میم.نزول کتاب از طرف خداوند عزیز علیم است.

غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقابِ ذِى الطَّوْلِ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ«۳»

آمرزنده ی گناه،پذیرنده ی توبه،سخت کیفر و صاحب عطای فراوان.هیچ معبودی جز او نیست.بازگشت(همه)به سوی اوست.

نکته ها:

اشاره

بر اساس برخی روایات،حروف مقطّعه تأویلی دارد که جز خداوند کسی نمی داند. (۱)امّا بر اساس برخی دیگر از روایات،(با توجّه به آیاتِ بعد از این حروف که مربوط به نزول قرآن است)خداوند با مخالفانش احتجاج می کند که من قرآن را از همین حروف الفبا که در اختیار شماست،تألیف کردم،شما نیز اگر می توانید مثل آن را بیاورید.

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

«ذِی الطَّوْلِ» دو معنا دارد:صاحب فضل و عطا که رمز مهر الهی است و صاحب قدرت که رمز قهر الهی است.

آیاتی که با «تَنْزِیلُ الْکِتابِ» آغاز گشته،نام خدا را همراه با اوصافی ذکر کرده است از جمله:

«تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ» (۱)

«تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ» (۲)

«تَنْزِیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» (۳)

«تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ» (۴)

«تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ» (۵)

«تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ» (۶)

بنابراین،سرچشمه ی وحی،صاحب قدرت،حکمت،رحمت،ربوبیّت و شایسته ی حمد و ستایش است.

مغفرت در قرآن

در قرآن کریم عواملی برای مغفرت بیان شده است از جمله:

ایمان. «آمَنّا بِرَبِّنا لِیَغْفِرَ لَنا» (۷)

تقوی. إِنْ تَتَّقُوا اللّهَ ... یَغْفِرْ لَکُمْ (۸)

پیروی از انبیا. فَاتَّبِعُونِی ... یَغْفِرْ لَکُمْ (۹)

عفو و گذشت از مردم. وَ لْیَعْفُوا ... .یَغْفِرَ اللّهُ لَکُمْ (۱۰)

انفاق به مردم. إِنْ تُقْرِضُوا اللّهَ ... یَغْفِرْ لَکُمْ (۱۱)

جهاد. تُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ ... یَغْفِرْ لَکُمْ (۱۲)

عبادت. أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ ... یَغْفِرْ لَکُمْ (۱۳)

۱- ۱) .زمر،۱.

۲- ۲) .غافر،۲.

۳- ۳) .فصّلت،۳.

۴- ۴) .یس،۵.

۵- ۵) .فصّلت،۴۲.

۶- ۶) .واقعه، ۸۰.

۷- ۷) .طه،۷۳.

۸- ۸) .انفال،۲۹.

۹- ۹) .آل عمران،۳۱.

۱۰- ۱۰) .نور،۲۲.

۱۱- ۱۱) .تغابن،۱۷.

۱۲- ۱۲) .صف،۱۱-۱۲.

۱۳- ۱۳) .نوح،۳-۴.

پرهیز از گناهان کبیره. إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ... .نُكَفِّرْ عَنْكَمْ سَيِّئاتِكَمْ (۱)

دعا و استغفار و انابه خود انسان. ظَلَمْتُ نَفْسِي ... فَغَفَرَ لَهُ (۲)

دعای اولیای خدا برای انسان. يا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ... (۳)

پیام ها:

۱- شیوه ی نو در بیان مطلب،انگیزه ای برای شنیدن است. «حم تَنْزِيلُ»

۲- قرآن به تدریج نازل شده است.(«تَنْزِيلُ» به معنای نزول تدریجی است).

۳- عظمت گوینده،نباید مانع نزول سخن در سطح فهم مخاطب شود.(خداوند عزیز،سخن خود را نازل می کند.) تَنْزِيلُ ... مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ

۴- سخن خداوندِ عزیز نیز عزیز و نفوذناپذیر است و هیچ منطقی آن را نمی شکند. تَنْزِيلُ الْكِتابِ ... اَلْعَزِيزِ

۵-قرآن،جلوه ی عزّت وعلم خداوند است. «تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»

۶- قرآن،وسیله ی عزّت مسلمانان و آگاهی آنان است. «تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»

۷- نزول کتاب و بیان مغفرت وهشدار الهی،همه در مسیر کمال انسان و رسیدن به خداست. «تَنْزِيلُ - غافِرِ - شَدِيدِ - إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»

۸-نزول کتاب برای شناخت مبدأ و معاد است. تَنْزِيلُ الْكِتابِ ... لا إِلهَ إِلاّ هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

۹- برخورداری از الطاف الهی،در سایه ی کتاب آسمانی است. «تَنْزِيلُ الْكِتابِ - غافِرِ الذَّنْبِ»

۱۰- هم کتاب و قانون لازم است،هم حسابرسی،هم بخشش یا مجازات در

ص: ۲۱۲

۱- ۱) .نساء،۳۱.

۲- ۲) .قصص،۱۶.

۳- ۳) .یوسف،۹۷.

جای خود. «تَنْزِیلُ - غٰافِرِ الذَّنْبِ - شَدِیدِ الْعِقٰابِ»

۱۱- بخشش از سوی افراد قدرتمند و پیروز،زیباست.(عفو با بزرگان است).

«الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ غٰافِرِ الذَّنْبِ»

۱۲- هیچ کس نمی تواند مانع نزول وحی شود،زیرا او نفوذناپذیر است، «مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیزِ» و می داند بر چه کسی نازل کند. «الْعَلِیمِ»

۱۳- مسیری که اسلام معرّفی می کند از خدا و به سوی خداست. مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیزِ ...

إِلَیْهِ الْمَصِیرُ

۱۴- رحمت خداوند بر غضبش سبقت دارد. غٰافِرِ الذَّنْبِ ... شَدِیدِ الْعِقٰابِ

۱۵- گناه،گاهی به وسیله ی عمل صالح بخشیده می شود. «غٰافِرِ الذَّنْبِ» (نظیر آیه ی «إِنَّ الْحَسَنٰاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئٰاتِ» (۱))وگاهی از طریق توبه. «قٰابِلِ التَّوْبِ»

۱۶- مؤمن باید بین خوف و رجا باشد،زیرا خداوند هم آمرزنده است و هم کیفر دهنده. غٰافِرِ الذَّنْبِ ... شَدِیدِ الْعِقٰابِ

۱۷- مهر و قهر الهی را باید در کنار هم دید،تا نه یأس پیش آید و نه غرور. غٰافِرِ الذَّنْبِ ... شَدِیدِ الْعِقٰابِ

۱۸- عذاب الهی به خاطر عملکرد خود ماست وگرنه خداوند پیوسته لطف دارد.

«شَدِیدِ الْعِقٰابِ ذِی الطَّوْلِ»

۱۹- لطف خدا دائمی است. «ذِی الطَّوْلِ»

مٰا یُجٰادِلُ فِی آیٰاتِ اللّٰهِ إِلاَّ الَّذِینَ کَفَرُوا فَلاٰ یَغْرُرْکَ تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلاٰدِ«۴»

جز کسانی که کفر ورزیدند کسی در آیات خداوند جدال و ستیزه نمی کند پس تحرّک آنان در شهرها تو را نفریبد.

نکته ها:

«جدل»در لغت به معنای تاباندن طناب است و در اصطلاح به گفتگوهایی که طرفین

۱- ۱) .هود،۱۱۴.

می خواهند یکدیگر را در پیچ و تاب های بحث شکست دهند،گفته می شود.

جدال و گفتگو

جدال دو نوع است:

الف)جدال نیکو که سیره ی انبیاست و نوعی گفتگو و تلاش برای ارشاد مردم است.چنانکه کفّار به حضرت نوح می گفتند:تو برای ارشاد ما بسیار جدل و تلاش می کنی. «یا نُوحُ قَدْ جادَلْتَنا فَأَكْثَرْتَ جِدالَنا» (۱)

ب)جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حقّ،انواع طرح های انحرافی و باطل را به میان می آورد. «وَ جادَلُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» (۲)

در مسائل علمی و عقیدتی باید از جدل پرهیز کرد مگر با روش نیکو؛

«وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلاّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۳)

«جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۴)

نمونه هایی از جدال نیکو

*حضرت ابراهیم علیه السلام نمرود را به خداپرستی دعوت کرد و فرمود:خدایی را پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست.نمرود گفت:مرگ و حیات در دست من نیز هست.می توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم.

ابراهیم فرمود:خداوند نظام را آن گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است،تو خورشید را از مغرب ظاهر کن،نمرود مبهوت شد. (۵)

*قرآن کریم بارها در گفتگو با مخالفان اظهار داشته که اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره های من یا یک سوره مثل من بیاورید،من دعوت خود را پس می گیرم.حتّی به آنان فرموده که از هر کس می خواهید برای همکاری دعوت کنید ولی بدانید که هرگز حتّی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد. (۶)

۱- ۱) .هود،۳۲.

۲- ۲) .غافر،۵.

۳- ۳) .عنکبوت،۴۶.

۴- ۴) .نحل،۱۲۵.

۵- ۵) .مضمون آیه ۲۵۸ بقره.

۶- ۶) .مضمون آیه ۳۸ یونس و آیات ۲۲ و ۲۳ بقره.

جدال باطل با تحریک شیطان است. «إِنَّ الشَّیاطِینَ لَیُوحُونَ إِلیٰ أَوْلِیائِهِمْ لِیُجادِلُوکُمْ» (۱)

مفاسد جدال:

۱.سبب گمراهی است.«ما ضل قوم بعد هدی کانوا علیه الا اوتوا الجدل» (۲)هیچ گروه هدایت شده ای منحرف نشدند مگر به خاطر جدال های ناروا.

۲.سبب قهر الهی است.«من جادل فی خصومه بغیر علم لم یزل فی سخط الله حتی ینزع» (۳)هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل بپردازد،در قهر الهی است مگر آنکه از جدال دست بر دارد.

۳.مایه ی پشیمانی است.«ایاک و اللجاجه فان اولها جهل و آخرها الندامه» (۴)از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.

روش گفتگو و جدال نیکو

۱.از رقیب،دلیل بخواهد. «قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ» (۵)

۲.از اوّل خود را برتر نبیند. «إِنّا أَوْ إِیّاکُمْ لَعَلیٰ هُدیً أَوْ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ» (۶)

۳.آن چه را حقّ است بپذیرد گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند. «فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ» (۷)

۴.به رقیب،فرصت فکر کردن بدهد. «وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ اسْتَجارَکَ فَأَجِرْهُ» (۸)

۵.ادب و متانت را رعایت کند. «لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ فَیَسُبُّوا اللّهَ عَدْواً» (۹)

۶.منصف باشد و همه را به یک چشم نبیند. «فَرِیقٌ مِنْهُمْ» (۱۰)

۷.سخن منطقی بگوید. «قَوْلاً سَدِیداً» (۱۱)

۸.سخن نرم بگوید. «قَوْلاً لَیِّناً» (۱۲)

۱- ۱) انعام ۱۲۱

۲- ۲) نهج الفصاحه حدیث ۲۶۴۸.

۳- ۳) همان حدیث ۲۸۶۵.

۴- ۴) همان حدیث ۱۰۰۸.

۵- ۵) بقره ۱۱۱

۶- ۶) سباء ۲۴

۷- ۷) بقره ۲۱۹

۸- ۸) توبه ۶

۹- ۹) .انعام،۱۰۸.

۱۰- ۱۰) .آل عمران،۲۳.

۱۱- ۱۱) .احزاب،۷۰.

۱۲- ۱۲) .طه،۴۴.

پیام ها:

۱- مجادله با حقّ،عاملی جز کفر ندارد. مٰا یُجٰادِلُ ... إِلاَّ الَّذِینَ کَفَرُوا

۲- توقع نداشته باشید که سخن حقّ شما را همه بپذیرند. «یُجٰادِلُ فِی آیٰاتِ اللّٰهِ»

۳- شیوه کفّار،جدال به باطل است.(«مٰا یُجٰادِلُ» فعل مضارع،نشانه دوام است).

۴- انبیا نیز به تذکّر و موعظه نیاز دارند. فَلاٰ یَغْرُرْکَ ...

۵-مرعوب کفّار نشوید و در موضع انفعالی قرار نگیرید. «فَلاٰ یَغْرُرْکَ تَقَلُّبُهُمْ»

۶- تحرکات کفّار،مهلتی است که خداوند به آنان داده تا پیمانه ی آنها به سر آید، نگران نباشید. «فَلاٰ یَغْرُرْکَ»

۷- کفّار در تلاشند،غفلت نکنید. «تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلاٰدِ» (مانورهای نظامی، کنفرانس های سیاسی،سفرهای دوره ای و قراردادهای بین المللی که از سوی سران استکبار برگزار می شود،از مصادیق «تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلاٰدِ» است).

۸-رهبر جامعه ی اسلامی باید از تحرکات کفّار آگاه باشد. «تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلاٰدِ»

کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزٰابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ کُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِیَأْخُذُوهُ وَ جٰادَلُوا بِالْبٰاطِلِ لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کٰانَ عِقٰابِ«۵»

پیش از این(کفّار مکّه)نیز قوم نوح و احزابی که بعدشان آمدند (پیامبرانشان را)تکذیب کردند و هر امّتی تصمیم گرفت تا پیامبرش را به عقوبت بگیرد و به وسیله ی باطل مجادله کردند تا حقّ را نابود نمایند،پس آنان را(به قهر خود)گرفتم،پس(بنگر که)کیفر من چگونه بوده است.

نکته ها:

ص :۲۱۶

در آیه ی ۱۲ سوره ی«ص»،نام احزاب و اقوامِ پس از حضرت نوح چنین بیان شده است:

«کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحابُ الْأَیْکَهِ أُولئِکَ الْأَحْزابُ»

پیام ها:

۱- آگاهی از مشکلات دیگران،رمز تسلّی و پایداری است. کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ ...

۲- تشکّل احزاب و تعدّد آنها نشانه ی حقّانیّت نیست. کَذَّبَتْ ... اَلْأَحْزابُ

۳- برنامه ی احزاب مخالف انبیا عبارت است از:

تکذیب. «کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ»

توطئه. «هَمَّتْ کُلُّ أُمَّهٍ بِرَسُولِهِمْ»

تبلیغات سوء. «جادَلُوا بِالْباطِلِ لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ»

۴- زندگی در آغاز تاریخ،قبیله ای بوده ولی به تدریج تشکیلاتی شده است. «قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزابُ مِنْ بَعْدِهِمْ»

۵-مخالفان انبیا گاهی طاغوت ها بوده اند،«فرعون»گاهی قبایل،«قومهم»و گاهی تشکّل ها.«احزاب»

۶- خداوند حامی پیامبران است. کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ ... فَکَیْفَ کانَ عِقابِ

۷- همه ی مخالفان،در مبارزه با رهبران آسمانی یک هدف مشترک داشتند. «هَمَّتْ کُلُّ أُمَّهٍ بِرَسُولِهِمْ لِیَأْخُذُوهُ»

۸-مخالفان،به کمتر از قتل رهبر آسمانی «لِیَأْخُذُوهُ» و نابود کردن حقّ، «لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» قانع نیستند.

۹- سر و کار مخالفان با خداست. «فَأَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کانَ عِقابِ» چراغی را که ایزد بر فروزد هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

۱۰- کیفرهای الهی،گاهی در دنیا صورت می گیرد. «فَأَخَذْتُهُمْ»

ص: ۲۱۷

وَ کَذٰلِکَ حَقَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحٰابُ النّٰارِ«۶»

و بدین گونه(که احزاب در دنیا عقوبت شدند)وعده عذاب پروردگارت درباره ی کسانی که کفر ورزیدند قطعی شد که آنان اهل دوزخند.

اَلَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنٰا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَهً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تٰابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذٰابَ الْجَحِیمِ«۷»

کسانی که عرش(خدا)را حمل می کنند وآنان که اطراف آن هستند، پروردگارشان را با سپاس و ستایش تسبیح کرده(و به پاکی یاد می کنند) و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده اند(از خداوند)آمرزش می خواهند(ومی گویند:)پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است،پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی کرده اند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن.

نکته ها:

در آیات قبل خواندیم که مردم در برابر دعوت انبیا دو دسته شدند و لذا گروهی مورد مغفرت قرار می گیرند و گروهی با قهر الهی رو به رو هستند.این آیه دعای فرشتگان و حمایت آنان را از گروه اول بیان می کند.

عرش چیست؟

در قرآن بیست مرتبه به عرش خدا اشاره شده است.در لغت،«عَرش»،تختِ پایه بلند و «کرسیّ»تخت پایه کوتاه است.وقتی می خوانیم: «وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ» کرسی او هستی را در بر گرفته،پس عرش او چگونه است؟

عرش یا کنایه از مرکز قدرت الهی است و یا مرکز صدور احکام الهی و مراد از«حاملان

عرش»فرشتگانی هستند که تعدادشان هشت نفر معرّفی شده است. «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمٰانِيَةٌ» (۱)

گفتنی است که حقیقت عرش برای ما روشن نیست ولی از مجموع آیات شاید بتوان این مسأله را دریافت که جهان هستی دارای یک مرکز است و خداوند بر آن مرکز احاطه ی کامل دارد. «اسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ» و اجرای اراده ی الهی از طریق فرشتگانی است که در اطراف این مرکز فرماندهی هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود:عرش،همان علم است که خداوند پیامبرانش را از آن آگاه کرده است.«العرش هو العلم الذی اطلع الله علیه انبیائه و رسله» (۲)

در کنار کلمه عرش آیاتی مطرح است که در جمع بندی آنها انسان به مرکز فرماندهی می رسد نظیر:

اِسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ

يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهٰارَ ... لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ (۳)

«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (۴)

... يُفَصِّلُ الْآيٰاتِ (۵)

«يَعْلَمُ مٰا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مٰا يَخْرُجُ مِنْهٰا وَ مٰا يَنْزِلُ مِنَ السَّمٰاءِ وَ مٰا يَعْرُجُ فِيهٰا» (۶)

گردش شب و روز و تدبیر امور و تفصیل آیات و آگاهی از تمام ذرّات هستی و آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه به آسمان بالا می رود،رمز آن است که تمام این امور در عرش الهی واقع می شود.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید:عرش،حقیقتی از حقایق و امری از امور خارجی و مرکز تدبیر امور جهان است. (۷)

امام صادق علیه السلام فرمود:عرش و کرسی،از بزرگ ترین درهای عالم غیب هستند.

«العرش و

۱- ۱) .حاقّه،۷.

۲- ۲) .معانی الاخبار،ص ۲۹.

۳- ۳) .اعراف،۵۴.

۴- ۴) .یونس،۳.

۵- ۵) .رعد،۲.

۶- ۶) .حدید،۴.

۷- ۷) .تفسیر المیزان.

الكرسی بابان من اکبر ابواب الغیوب»

مراد از عرش،تخت جسمی نیست،زیرا تخت روی آب بند نمی شود. «وَ کٰانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمٰاءِ» (۱)بلکه مراد آن است که روزی که هنوز زمین و آسمان نبود و جهان یکسره آب بود، قلمرو فرماندهی خداوند بر آب بود و پس از پیدایش آسمان ها و زمین ستاد فرماندهی جهان هستی به آسمان ها منتقل شد.

پیام ها:

۱- قهر خداوند بر کفّار یکی از سنّت های الهی است. «کَذٰلِکَ حَقَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ»

۲- کیفر الهی گزاف نیست بلکه بر اساس عدل و حقّ است. «حَقَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ»

۳- مجازات و کیفر مجرمان از شئون ربوبیّت است. «حَقَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ»

۴- عامل نابودی گذشتگان کفر بوده است. «حَقَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا»

۵-مؤمنان باید به خود بنازند که مقرّبان درگاه الهی همواره به آنان دعا می کنند.

«یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ .. وَ یَسْتَغْفِرُونَ»

۶- اسلام،فکر انسان را از خوراک و پوشاک و مسکن،به عرش و فرشته و تسبیح و تحمید بالا می برد. «یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ - یُسَبِّحُونَ»

۷- بی نهایت،تنها خداست،حتّی عرش الهی محدودیّت دارد. «حَوْلَهُ»

۸-حمد و تسبیح،بارها در قرآن در کنار هم ذکر شده است و در ذکر رکوع و سجود قرین یکدیگرند. «یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»

۹- آداب دعا این است:ابتدا تسبیح و تحمید، «یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» سپس تجلیل و توصیف، «وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَهً وَ عِلْماً» آن گاه دعا. «فَاغْفِرْ»

۱۰- سنگینی مسئولیّت،شما را از تسبیح و تحمید خدا و یاد نیازمندان باز ندارد.

فرشتگان حامل عرش،هم به یاد خدا هستند، «یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» و هم محتاجان را دعا می کنند. «یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا»

۱- ۱) .هود،۷.

۱۱- در دعا سنخیّت لازم است.فرشتگانِ اهل ایمان برای مؤمنان دعا می کنند.

یُؤْمِنُونَ ... یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا

۱۲- ایمان،رشته اتصال و ارتباط میان عالم ملک با عالم ملکوت است. «یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا»

۱۳- استغفار کسانی در حقّ دیگران مؤثّر است که خود اهل ایمان باشند. «یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا»

۱۴- میان فرشتگان و انسان رابطه است.(امام سجّاد علیه السلام در صحیفه ی سجّادیه به گروه هایی از فرشتگان دعا و درود می فرستد و)فرشتگان حامل عرش در این آیه به انسان ها درود می فرستند. «یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا»

۱۵- دعا به دیگران،یک ارزش پسندیده و شناخته شده ی قرآنی است. «وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا»

۱۶- کسانی مشمول دعای فرشتگانند که اهل ایمان و عمل باشند. آمَنُوا ... اِتَّبَعُوا

۱۷- توبه به تنهایی کافی نیست،پیروی عملی لازم است. «تابُوا وَ اتَّبَعُوا»

۱۸- راه نجات،در پیروی از راه خداست. «وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ»

رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ«۸»

پروردگارا! و آنان را با هر کس از پدران و همسران و فرزندانشان که صلاحیّت دارند به باغ های اقامتی که به ایشان وعده داده ای وارد کن؛همانا تو همان خدای عزیز و حکیمی.

نکته ها:

در مورد با هم بودن اعضای یک خانواده که همه بهشتی باشند،در جای دیگر قرآن نیز

می خوانیم: «أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (۱)نسل مؤمن را در بهشت به نیاکانشان ملحق می کنیم.

انبیا و فرشتگان دعاهای خود را با «رَبَّنا» و «رَبِّ» آغاز می کردند:

دعای حضرت آدم: «رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا» (۲)

دعای حضرت نوح: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ» (۳)

دعای حضرت ابراهیم: «رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً» (۴)

دعای حضرت یوسف: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ» (۵)

دعای حضرت موسی: «رَبِّ إِنِّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (۶)

دعای حضرت سلیمان: «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ» (۷)

دعای حضرت عیسی: «رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَيْنا مائِدَةً» (۸)

دعای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطِينِ» (۹)

دعای مؤمنان: «رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَكَ فَقِنا عَذابَ النّارِ» (۱۰)

دعای فرشتگان در این آیه که می گویند: «رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ»

پیام ها:

۱- مشمول دعای اولیای خدا شدن،صلاحیّت لازم دارد. أَدْخِلْهُمْ ... وَ مَنْ صَلَحَ

۲- نجات از دوزخ کافی نیست؛ورود به بهشت ارزش دارد. «قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ - أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ»

۳- اول پاکی از بدی ها،سپس دریافت کمالات. «قِهِمُ - أَدْخِلْهُمْ»

ص: ۲۲۲

۱- ۱) .طور،۲۱.

۲- ۲) .اعراف،۲۳.

۳- ۳) .نوح،۲۸.

۴- ۴) .بقره،۱۲۶-۱۲۸.

۵- ۵) .یوسف،۱۰۱.

۶- ۶) .قصص،۲۴.

۷- ۷) .نمل،۱۹.

۸- ۸) .مائده،۱۱۴.

۹- ۹) .مؤمنون،۹۷.

۱۰- ۱۰) .آل عمران،۱۹۱-۱۹۴.

۴- ورود به بهشت،صلاحیّت می خواهد. أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ ... وَ مَنْ صَلَحَ

۵-رابطه بدون لیاقت و صلاحیّت ارزش ندارد ولی در کنار ضابطه ارزش افزوده دارد.(صلاحیّت داشتن ضابطه و قانون است و ملحق شدن به بستگان رابطه است.) «مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ»

۶- خداوند،قدرت بر اعطا دارد ولی عطای او حکیمانه است. «الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

۷- همجواری و همزیستی بستگان یک نعمت الهی است. أَدْخِلْهُمْ .. وَ مَنْ صَلَحَ ...

۸-عزّت مخصوص خداست. «إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ»

وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّیِّئاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ«۹»

(پروردگارا!)آنان را از بدی ها(و کیفر اعمالشان)حفظ کن و هر کس را در آن روز از بدی ها حفظ کنی،پس مشمول رحمتت ساخته ای؛و این همان رستگاری بزرگ است.

نکته ها:

پیام ها:

۱- پاک بودن،هم به همت و اراده ی انسان نیاز دارد، «نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی» (۱)و هم به دور بودن از افراد و مشاغل و مکان ها و افراد بد، «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۲)، «فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ» (۳)و هم به لطف و امداد الهی. «وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ»

۲- رحمت الهی،تنها کامیابی مادی نیست،بیمه شدن از گناهان،یکی از آنهاست.

«وَ مَنْ تَقِ السَّیِّئاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ»

۳- رستگاری بزرگ،در صورتی است که انسان از آفات معنوی و مادی،هر دو دور باشد. «السَّیِّئاتِ» .(هم آفات معنوی سیّئه است. «مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً» (۴)و هم آفات مادی. «وَ إِنْ تُصِبْکُمْ سَیِّئَةٌ یَفْرَحُوا بِها» (۵)چنانکه حسنه،هم مصداق دنیوی دارد و هم اخروی. «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً» (۶))

۱- ۱) .نازعات،۴۰.

۲- ۲) .مائده،۴۲.

۳- ۳) .نساء،۱۴۰.

۴- ۴) .بقره،۸۱.

۵- ۵) .آل عمران،۱۲۰.

۶- ۶) .بقره،۲۰۱.

۴- توفیق مصونیّت از گناه را باید از خدا خواست. «وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ»

۵-رستگاری را هنر خود ندانیم بلکه لطف و رحمت او بدانیم. «فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»

۶- رستگاری،در رفاه دنیوی نیست بلکه در تقواست. مَنْ تَقِ السَّیِّئاتِ ... ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللّٰهِ أَکْبَرُ مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْإِیمانِ فَتَکْفُرُونَ« ۱۰»

همانا کسانی که کفر ورزیدند(در دوزخ)ندا می شوند:«قطعاً خشم خداوند(نسبت به شما)بزرگ تر از خشم شما نسبت به خودتان است، زیرا شما به ایمان دعوت می شدید،ولی کفر می ورزیدید.»

نکته ها:

در قرآن دو بار کلمه ی «یُنادَوْنَ» به کار رفته که هر دو برای دوزخیان و تحقیر آنان است.

یکی این آیه و دیگری آیه ۴۴ سوره ی فصّلت. «یُنادَوْنَ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ»

در آیات قبل دعای فرشتگان برای مؤمنان مطرح شد و این آیه از قهر الهی در مورد کفّار سخن می گوید.در آنجا سخن از رحمت گسترده الهی بود «وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً» و در این جا سخن از قهر بزرگ است. «لَمَقْتُ اللّٰهِ أَکْبَرُ» آری هم رحمت او بزرگ است وهم غضبش.

پیام ها:

۱- در دوزخ علاوه بر آتش،شکنجه های روحی و تحقیر نیز هست. «یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللّٰهِ أَکْبَرُ»

۲- اگر امروز کفر ورزیم،فردا علیه خود غضب می کنیم. «مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ»

۳- خداوند اتمام حجّت می کند. «إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْإِیمانِ»

ص :۲۲۴

۴- منشأ کیفر دوزخیان،کفر است. «فَتَکْفُرُونَ»

قٰالُوا رَبَّنٰا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنٰا بِذُنُوبِنٰا فَهَلْ إِلیٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِیلٍ«۱۱»

کفّار گویند:«پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی.اینک به گناهان خود اعتراف کردیم؛پس آیا برای بیرون رفتن(از دوزخ)راهی هست؟»

نکته ها:

مراد از دو بار مردن،ظاهراً مرگ در پایان عمر و مرگ در پایان برزخ است و مراد از دو بار زنده شدن،زنده شدن در برزخ و زنده شدن در قیامت است.گرچه بعضی گفته اند:مراد از دو مرگ،یکی زمان قبل از پیدایش انسان و یکی پایان عمر اوست و مراد از دو بار زنده شدن زمان پیدایش انسان در دنیا و زمان قیامت است و دلیل حرف خود را آیه ی «کُنْتُمْ أَمْوٰاتاً فَأَحْیٰاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ» (۱)آورده اند،لیکن آنچه گفتیم بهتر است،زیرا در آیه میراندن مطرح است نه مرده بودن قبل از تولّد.

آرزوی جانسوز دوزخیان برای بازگشت به دنیا بارها در قرآن مطرح شده است:

گاهی می گویند:آیا راه بازگشتی وجود دارد؟ گاهی آرزو می کنند کاش به دنیا باز می گشتند و نیکوکار می شدند و گاهی عاجزانه می گویند:پروردگارا! ما را به دنیا بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم.آیات ذیل،این حقایق را بیان می کند:

«هَلْ إِلیٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِیلٍ» (۲)آیا راهی برای بازگشت هست؟

«لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ» (۳)ای کاش عمری دیگر بود تا از نیکوکاران می شدم.

«رَبَّنٰا أَخْرِجْنٰا مِنْهٰا فَإِنْ عُدْنٰا فَإِنّٰا ظٰالِمُونَ» (۴)پروردگارا! ما را از اینجا خارج کن،اگر دوباره بازگشتیم ستمکاریم.

«رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صٰالِحاً» (۵)پروردگارا! مرا بازگردان تا عمل نیک انجام دهم.

«فَارْجِعْنٰا نَعْمَلْ صٰالِحاً» (۶)ما را بازگردان تا کار نیک انجام دهیم.

۱- ۱) .بقره،۲۸.

۲- ۲) .شوری،۴۴.

۳- ۳) .زمر،۵۸.

۴- ۴) .مؤمنون،۱۰۷.

۵- ۵) .مؤمنون،۱۰۰.

۶- ۶) .سجده،۱۲.

پیام ها:

۱- تکرار کلمه ی «اثْنَتَيْنِ» در کنار آرزوی خروج از آتش،نشانه ی آن است که کافران می گویند:پروردگارا! تو ما را بارها زنده کرده ای و میرانده ای،یک بار دیگر نیز ما را زنده کن و نجات ده. «أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ»

۲- کفّار،روزی به قدرت الهی ایمان خواهند آورد.کسانی که می گفتند: «مٰا يُهْلِكُنٰا إِلاَّ الدَّهْرُ» (۱)امروز می گویند: «أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ»

۳- در دادگاه های دنیوی،گاهی اعتراف زمینه ی تخفیف مجازات است،امّا در آخرت چنین نیست. «فَاعْتَرَفْنٰا بِذُنُوبِنٰا فَهَلْ إِلىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»

۴-اگر توبه قبل از مرگ و به موقع باشد،دعای فرشتگان و لطف خدا را در پی دارد فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تٰابُوا ...ولی اگر به هنگام مرگ یا پس از آن باشد،بی اثر است و مجرم پاسخ مثبتی دریافت نمی کند. «فَهَلْ إِلىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»

۵-عجز و نیاز دوزخیان به قدری است که برای نجات خود به لحظه ای خروج از دوزخ قانعند. «فَهَلْ إِلىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»

ذٰلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذٰا دُعِيَ اللّٰهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ«۱۲»

این(عذاب)برای آن است که هرگاه خداوند به یگانگی خوانده می شد،کفر می ورزیدید،ولی هرگاه برای او شریکی مطرح می شد باور می کردید،پس (امروز)حکم برای خداوند بلند مرتبه(و)بزرگ است.

نکته ها:

ص: ۲۲۶

۱- ۱) .جاثیه،۲۴.

بسیارند کسانی که مؤمن خالص نیستند و در کنار اسلام و ایمان،به قدرت ها نیز دل بسته اند؛در گفتار و اعمال خود،ضمن پذیرفتن اسلام به جلب رضای این و آن و مراعات قوانین شرق و غرب توجّه دارند و در مجالس کفّار،نوعی ضعف و حقارت و تنهایی و خجالت بر آنان سایه می افکند و گاهی کار به آن جا می رسد که به خاطر حضور در یک جلسه ی رسمی نماز نمی خوانند.

پیام ها:

۱- به هنگام مجازات مجرمان،دلیل سقوط آنها و علت قهر خود را بیان کنید.

ذٰلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذٰا ...

۲- کفر،دلیل عذاب دائمی است. فَهَلْ إِلیٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِیلٍ ذٰلِکُمْ بِأَنَّهُ ... کَفَرْتُمْ

۳- شرک،کفر است. «دُعِیَ اللّٰهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ»

۴- داوری در قیامت از آنِ خداوند است. «فَالْحُکْمُ لِلّٰهِ»

۵-هرگز موجوداتی را که شریک او می دانید قابل مقایسه با او نیستند،زیرا او «الْعَلِیِّ الْکَبِیرِ» است.

۶- فکر نکنید شرک به خدا ضرری می زند. إِنَّ الشِّرْکَ ... فَالْحُکْمُ لِلّٰهِ الْعَلِیِّ الْکَبِیرِ

هُوَ الَّذِی یُرِیکُمْ آیٰاتِهِ وَ یُنَزِّلُ لَکُمْ مِنَ السَّمٰاءِ رِزْقاً وَ مٰا یَتَذَکَّرُ إِلاّٰ مَنْ یُنِیبُ«۱۳»

اوست آن که آیات خود را به شما نشان می دهد و از آسمان برای شما روزی نازل می کند،ولی جز آن که به درگاه خدا انابه دارد،متذکّر نمی شود.

فَادْعُوا اللّٰهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَ لَوْ کَرِهَ الْکٰافِرُونَ«۱۴»

پس خدا را بخوانید در حالی که دین خود را برای او پیراسته کرده اید،هر چند کافران را ناخوش آید.

نکته ها:

آیات قبل،از شرک و کیفر آن سخن گفت و این آیه مردم را به توحید دعوت می کند.

در این آیه می فرماید:تنها اهل انابه متذکّر می شوند و در آیه ی ۱۹ سوره ی رعد فرمود:

تنها خردمندان متذکّر می شوند: «إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ» بنابراین،خردمندان واقعی همان انابه کنندگانند و انابه کنندگان واقعی همان خردمندانند.آری،اشک باید بر اساس معرفت باشد. «تَریٰ أَعْیُنَهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (۱)

در قرآن سه بار جمله ی «وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ» و دوبار جمله ی «وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» و «وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» به چشم می خورد و این نشان آن است که ما در راه خود نباید به فکر جلب رضایتِ کافران و مشرکان و مجرمان باشیم و به خاطر بد آمدنِ آنها،از انجام وظیفه ی خود دست بکشیم.

پیام ها:

۱- هستی،پر از نشانه های توحید است،چرا به سراغ دیگران برویم. وَ إِنْ یُشْرَکْ بِهِ تُؤْمِنُوا ... هُوَ الَّذِی یُرِیکُمْ آیاتِهِ

۲- خداوند پیوسته از طریق نشان دادن آیات خود و نزول باران،مردم را به قدرت و حکمت و علم خود متوجّه می سازد و اتمام حجّت می کند. یُرِیکُمْ آیاتِهِ ... یُنَزِّلُ

۳- سرچشمه ی رزق،آسمان است.خورشید و ابر و جوّ،تأمین کننده نور و گرما و باران و اکسیژنِ مورد نیاز برای حیات هستند. «مِنَ السَّماءِ رِزْقاً»

۴- اول زمینه را آماده و سپس دعوت کنید. یُرِیکُمْ آیاتِهِ ... فَادْعُوا اللّهَ

۵-اول شناخت،سپس عمل. یُرِیکُمْ آیاتِهِ ... فَادْعُوا ...

۶- دعا و اظهار نیاز خالصانه ی شما،سبب رشد شماست،نه بزرگی خدا. اَلْعَلِیِّ الْکَبِیرِ هُوَ الَّذِی یُرِیکُمْ ... فَادْعُوا اللّهَ مُخْلِصِینَ

۷- وسایل مهم نیست،تصمیم و اراده مهم است.(آیات الهی وسیله ی معرفت هستند،امّا اگر انسانِ کوردل نخواهد،نمی فهمد.آری حالت انابه زمینه ساز درک آیات الهی و تأثیر پذیری است.) «وَ ما یَتَذَکَّرُ إِلاّ مَنْ یُنِیبُ»

۱- ۱) .مائده،۸۳.

۸-هیچ گونه نظریه و قانون و سلیقه و تمایل و عادات و رسوم و رفتار نیاکان و دیگران و هیچ گونه تهدید و تبلیغ و تطمیع،نباید در آیین توحیدی شما اثر کند. «مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ»

۹- تنها خداوند شایسته دعا و نیایش است. «فَادْعُوا اللّهَ»

۱۰- اخلاص،شرط قبول شدن دعا است. «فَادْعُوا اللّهَ مُخْلِصِینَ»

۱۱- به فکر راضی کردن کفّار و دگراندیشان نباشیم. «وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ»

رَفِیعُ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ لِیُنْذِرَ یَوْمَ التَّلاقِ«۱۵»

او دارای درجات رفیع(و)صاحب عرش است،(و)از طرف خود فرشته ی وحی(روح الامین)را بر هر کس از بندگانش که بخواهد می فرستد تا مردم را از روز ملاقات(و قیامت)بترساند.

یَوْمَ هُمْ بارِزُونَ لا یَخْفی عَلَی اللّهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ«۱۶»

روزی که مردم ظاهر و آشکارند و هیچ چیز از آنان بر خداوند پنهان نیست.(در آن روز ندا آید:)امروز حکومت برای کیست؟(و پاسخ آید:) برای خداوند یکتای قهّار.

نکته ها:

رفعت و بزرگی دو نوع است:

الف)مکانی،نظیر آیه ی «یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ» (۱)که بالا بردن پایه های کعبه،مکانی است.

ب)مقامی،نظیر یَرْفَعِ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا ... دَرَجاتٍ (۲)

۱- ۱) .بقره،۱۲۷.

۲- ۲) .مجادله،۵۸.

«رَفِيعُ الدَّرَجاتِ» را دو گونه می توان معنا کرد:

یکی آنکه خداوند دارای درجات و منزلت بلند و برترین مقام است،

دیگر آنکه خداوند درجات مردم را بر حسب لیاقت آنان بالا می برد،نظیر آیه «يَرْفَعِ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» و آیه «رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ» (۱)که به معنای آن است که خداوند بعضی را بر بعضی به خاطر عملکردی که دارند برتری می دهد.

مراد از روح،یا خود وحی است که سبب حیات معنوی جامعه می شود و یا فرشته ی مأمور وحی.در موارد دیگر می خوانیم: «وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا» (۲)و «يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا» (۳)

از اینکه قرآن و وحی به روح نامگذاری شده است، «يُلْقِي الرُّوحَ» معلوم می شود که وحی سبب حیات مردم است و پیامبران مردم را برای حیات معنوی دعوت می کنند. «دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ» (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود:روز قیامت روز ملاقات اهل آسمان ها با اهل زمین است. (۵)

فرستنده ی وحی،خداوندِ صاحب عرش است.

گیرنده ی وحی،بندگان خالصی هستند که خدای حکیم بر می گزیند. «مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ»

هدف و موضوع وحی،هشدار است. «لِيُنْذِرَ»

واسطه ی وحی،فرشته ای مخصوص است. «يُلْقِي الرُّوحَ»

در روایات می خوانیم:سؤالِ «لِمَنِ الْمُلْكُ» از سوی خداوند و پاسخِ «لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ» از سوی انبیا و اولیای الهی است. (۶)بروز و ظهور مردم در قیامت و حضور آنان در پیشگاه الهی به صورتی که هیچ نقطه ی ابهامی برای قضاوت عادلانه باقی نگذارد،به خاطر اموری است:

الف)هموار شدن زمین و حذف کوه ها. «قاعاً صَفْصَفاً» (۷)

۱- ۱) انعام ۱۶۵

۲- ۲) شوری ۵۲

۳- ۳) نحل ۲

۴- ۴) انفال ۲۴

۵- ۵) تفسیر نورالثقلین

۶- ۶) تفسیر المیزان

۷- ۷) طه ۱۰۶

ب)خروج همه از قبرها. «وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ» (۱)، «وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها» (۲)

ج)گشوده شدن نامه ی اعمال. «وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» (۳)

د)تجسم اعمال. «يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ» (۴)

ه)کشف مسایل مخفی. «بَدا لَهُمْ ما كانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ» (۵)

و)گواهی اعضای بدن. «تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ» (۶)

پیام ها:

۱- خداوند،انسان های لایق را به کمال می رساند. «رَفِيعُ الدَّرَجاتِ»

۲- اخلاص،زمینه ی ارتقای درجه است. مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ... رَفِيعُ الدَّرَجاتِ

۳- اعطای درجات از سوی حاکم مطلق جهان ارزش دارد. «رَفِيعُ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ»

۴- نزول وحی توسط فرشته ی مخصوص،با اراده ی خداست. «مِنْ أَمْرِهِ»

۵-گزینش پیامبران برای دریافت وحی وابسته به اراده اوست. «مَنْ يَشاءُ»

۶- شرط دریافت وحی،بندگی خداست. «مِنْ عِبادِهِ»

۷- وظیفه اصلی پیامبران،انذار است. «لِيُنْذِرَ»

۸-قیامت روز ملاقات است. «يَوْمَ التَّلاقِ» (ملاقات با پروردگار. «مُلاقُوا رَبِّهِمْ» (۷))

۹- آشنا شدن مردم با معاد و باور داشتن آن از اهداف نزول وحی است. يُلْقِي الرُّوحَ ... لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلاقِ

ص :۲۳۱

۱- ۲) .انفطار،۴.

۲- ۳) .زلزله،۲.

۳- ۴) .تکویر،۱۰.

۴- ۵) .نباء،۴۰.

۵- ۶) .انعام،۲۸.

۶- ۷) .یس،۶۵.

۷– ۸) .هود،۲۹.

۱۰- روز قیامت تمام اسرار و حقایق مردم کشف می شود و جایی برای انکار باقی نمی ماند. «هُمْ بارِزُونَ»

۱۱- در قیامت،نژاد و زبان و قبیله و مقام و سرمایه و همه ی چیزها محو می شود و تنها انسانیّت مطرح است. «هُمْ بارِزُونَ»

۱۲- در قیامت قدرت و علم و قهاریّت خداوند برای همه ملموس است و همه به آن اعتراف می کنند.... لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ

۱۳- قدرت،در سایه ی وحدت است. «الْواحِدِ الْقَهّارِ»

اَلْیَوْمَ تُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْیَوْمَ إِنَّ اللّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ«۱۷»

امروز،هر کس در برابر کاری که کسب کرده است پاداش داده می شود؛ امروز هیچ ظلمی نیست؛همانا خداوند به حساب ها زود می رسد.

نکته ها:

در آیه ی قبل و این آیه،شش نکته درباره ی قیامت مطرح شده است:

الف)حضور همه ی مردم. «هُمْ بارِزُونَ»

ب)کشف همه ی اعمال و افکار. «لا یَخْفی عَلَی اللّهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ»

ج)جلوه ی قدرت حقّ. «لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ»

د)رسیدن هر کس به جزای خویش. «تُجْزی کُلُّ نَفْسٍ»

ه)عدالت مطلق. «لا ظُلْمَ الْیَوْمَ»

و)سرعت حساب. «سَرِیعُ الْحِسابِ»

قیامت روز بسیار مهمی است.در این آیه و آیه ی قبل چهار بار کلمه ی«یوم»آمده است؛ «یَوْمَ هُمْ بارِزُونَ» ، «لِمَنِ الْمُلْکُ» ، «الْیَوْمَ تُجْزی» ، «لا ظُلْمَ الْیَوْمَ»

ظلم جلوه هایی دارد:

الف)نادیده گرفتن زحمات افراد.

ب)کم دادن پاداش.

ج)کیفر مجرم بیش از حقّش.

و در قیامت هیچ یک از این ها نیست و به کسی ظلم نمی شود. «لاٰ ظُلْمَ الْیَوْمَ»

در روایات می خوانیم که مراد از جمله ی «لاٰ ظُلْمَ الْیَوْمَ» آن است که در قیامت تقاص مظلوم را از ظالم خواهیم گرفت. (۱)

طولانی شدن دوره ی دادرسی در دنیا یا به خاطر انکار مجرم و پوشاندن جرم است،که در قیامت،زمین و زمان و اعضای بدن و فرشتگان و نامه های اعمال همه گواهند و جایی برای انکار و مخفی نمودن جرم نیست.

یا به خاطر دفاع مجرم از خود است،که آن روز همه به خلاف های خود اعتراف دارند و دفاعی ندارند.

یا به خاطر احضار افراد و پرونده هاست،که همه حاضرند و پرونده ها باز است.

یا به خاطر تأمل قاضی و تجدید نظر است،که چیزی بر خداوند پوشیده نیست.

یا به خاطر ظرفیّت نداشتن زندان هاست که در آن روز،جهنّم پر نمی شود.

یا به خاطر کارشکنی هایی است که طرفداران مجرم در دادگاه دارند که در آن جا شفیع و یاوری وجود ندارد.

بنابراین در قیامت خداوند به حساب ها زود رسیدگی می کند. «إِنَّ اللّٰهَ سَرِیعُ الْحِسٰابِ»

پیام ها:

۱- در قیامت هیچ کس از حساب و کتاب مستثنی نیست. تُجْزیٰ کُلُّ نَفْسٍ ...

۲- کیفر و پاداش بر اساس عملکرد است. تُجْزیٰ ... بِمٰا کَسَبَتْ

۳- خلاف هایی کیفر دارد که همراه آگاهی و عمد باشد. «کَسَبَتْ»

۴- معمولاً قدرت های تک محور ستمگرند،امّا خداوند با این که یگانه قدرت قهار است ولی ظلم نمی کند.(قهّاریّت او همراه عدالت است). اَلْوٰاحِدِ الْقَهّٰارِ ... لاٰ ظُلْمَ الْیَوْمَ

۵-معمولاً ازدحام و شلوغی دادگاه،یا زمینه ی کند شدن کار قضاوت می شود که

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

او «سَرِيعُ الْحِسٰابِ» است و یا حقوق مردم به درستی ایفا نمی شود که «لاٰ ظُلْمَ الْيَوْمَ» در آن روز ظلمی وجود ندارد.

وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَهِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنٰاجِرِ كٰاظِمِينَ مٰا لِلظّٰالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لاٰ شَفِيعٍ يُطٰاعُ«١٨»

(ای پیامبر!)مردم را از روز نزدیک(قیامت)هشدار ده،آن گاه که(از شدّت وحشت)جان ها به گلوگاه رسد،در حالی که اندوه خویش فرو می برند، (در آن روز)برای ستمکاران هیچ دوست دلسوز و هیچ شفاعت گری که سخنش پذیرفته باشد وجود ندارد.

يَعْلَمُ خٰائِنَهَ الْأَعْيُنِ وَ مٰا تُخْفِي الصُّدُورُ«١٩»

خداوند از خیانت چشم ها و آن چه دل ها مخفی می کنند،آگاه است.

نکته ها:

«أزفه»به معنای نزدیک شونده است و مراد از روزِ نزدیک،روز قیامت است.چنانکه در جای دیگر نیز می فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرٰاهُ قَرِيباً» (۱)

«كٰاظِمِينَ» از«کظم»به معنای بستن در مشک است و«کاظم»به کسی گویند که از درون ناراحت است ولی لب فرو می بندد و خشم و ناراحتی خود را کنترل می کند.

نگاه به نامحرم،نگاه تحقیرآمیز به دیگران و نگاه برای تشویق به فساد،از نمونه های خیانت چشم است.

از امام صادق علیه السلام درباره آیه «يَعْلَمُ خٰائِنَهَ الْأَعْيُنِ» پرسیدند،حضرت فرمود:مراد نگاه های زیر چشمی است.«ینظر الی الشیء و کانه لا ینظر فذلک خائنه الاعین» (۲)

امام کاظم علیه السلام فرمود:هیچ مؤمنی نیست که بعد از گناه ناراحت نشود و اگر ناراحت نشد

۱- ۱) .معارج،۶-۷.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

مؤمن نیست و شفاعت برای او نیست و او ظالم است.سپس این آیه «مٰا لِلظّٰالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَ لاٰ شَفِیعٍ یُطٰاعُ» را تلاوت فرمودند. (1)

پیام ها:

۱- مرگ و قیامت نزدیک است،خود را آماده کنیم. «یَوْمَ الْآزِفَهِ»

۲- مجرم در قیامت،نه می میرد و نه راحت می شود. «إِذِ الْقُلُوبُ لَدَی الْحَنٰاجِرِ» (در جای دیگر می خوانیم: «وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ وَ مٰا هُوَ بِمَیِّتٍ» (2)از هر سو مرگ به سراغش می آید ولی نمی میرد.)

۳- در قیامت،وجود مجرمان مملو از حسرت و اندوه است ولی نمی توانند اظهار کنند. «کاظِمِینَ»

۴- مجرم در قیامت تنها است.(نه دوست صمیمی دارد و نه واسطه ی صاحب نفوذ). «مٰا لِلظّٰالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَ لاٰ شَفِیعٍ»

۵-ارزش ها بر اساس انگیزه هاست.یک نگاه با انگیزه های متفاوت می تواند عبادت باشد و یا خیانت باشد. «خٰائِنَهَ الْأَعْیُنِ»

۶- ایمان به اینکه خداوند باطن همه چیز را می داند انسان را از ظلم باز می دارد.

مٰا لِلظّٰالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ ... یَعْلَمُ خٰائِنَهَ الْأَعْیُنِ

۷- علم خداوند تنها به ظاهر نیست،او باطن را هم می داند. «خٰائِنَهَ الْأَعْیُنِ وَ مٰا تُخْفِی الصُّدُورُ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .ابراهیم،۱۷.

وَ اللّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لاٰ يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ«۲۰»

و خداوند به حقّ داوری می کند و معبودهایی که جز او می خوانند هیچ حکمی نمی کنند.همانا خداوند اوست شنوای بینا.

پیام ها:

۱- داوری به حقّ از شئون الهی است. «وَ اللّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ»

۲- لازمه ی داوری،آگاهی است. يَعْلَمُ خٰائِنَةَ الْأَعْيُنِ ... وَ اللّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ

۳- داور به حقّ باید بینا و شنوا باشد. يَقْضِي ... هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

۴- معبودهای غیر خدایی یا قدرت داوری ندارند و یا به حقّ داوری نمی کنند.

«وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لاٰ يَقْضُونَ بِشَيْءٍ»

۵-شنوا و بینای حقیقی فقط اوست. «إِنَّ اللّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الَّذِينَ كٰانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كٰانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثٰاراً فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ مٰا كٰانَ لَهُمْ مِنَ اللّهِ مِنْ وٰاقٍ«۲۱»

آیا در زمین سیر نکردند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند و قوت و آثارشان در زمین سخت تر و نیرومندتر از اینان بوده چگونه بوده است؟ پس خداوند آنان را به خاطر گناهانشان(به قهر خود)گرفت و در برابر(قهر)خداوند برای آنان هیچ مدافعی نبود.

نکته ها:

در آیه ی قبل،سخن از قضاوت به حقّ بود؛در این آیه می فرماید:نمونه ی داوری به حقّ، قهر الهی نسبت به مجرمان تاریخ است.

ص: ۲۳۶

پیام ها:

۱- سیر و سفر و گردش گری باید هدفدار باشد. «أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا - فَیَنْظُرُوا»

۲- تجربه و علم،به سیر و سفر نیاز دارد. «یَسِیرُوا - فَیَنْظُرُوا»

۳- از منابع شناخت و معرفت،تاریخ است. أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا ...

۴- دلیل مخالفت کفّار با پیامبر اسلام فریفتگی آنان نسبت به قدرت خویش بوده است.لذا قرآن می فرماید:ما مقتدرتر از شما را نابود کردیم. «أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً»

۵-حفظ آثار باستانی،برای عبرت آیندگان لازم است. «فَیَنْظُرُوا - آثاراً فِی الْأَرْضِ»

۶- از تاریخ عبرت بگیریم. کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ ...

۷- امروز را نبینیم،عاقبت را ببینیم. عاقِبَةُ ...

۸-به قدرت و آثار خود نبالیم. «کانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثاراً»

۹- قدرت های طاغوتی،مانع قهر الهی نیست. أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ... فَأَخَذَهُمُ اللّهُ

۱۰- قدرت و امکانات ملاک رستگاری نیست. أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ... فَأَخَذَهُمُ اللّهُ

۱۱- گناه،عامل قهر الهی است. «فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ» (زوال تمدن ها و سقوط ملّت ها،کیفر گناه و کفر آنان است)

۱۲- با آمدن قهر الهی،هیچ گونه دفاعی از هیچ منبعی مؤثّر نیست. «مِنْ واقٍ»

ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانَتْ تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَکَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللّهُ إِنَّهُ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقابِ«۲۲»

این(قهر الهی)به خاطر آن بود که پیامبرانشان همراه با دلائل روشن به سراغ آنان می آمدند،ولی آنان کفر ورزیدند،پس خداوند آنان را به قهر خود گرفت.همانا او قوی و سخت کیفر است.

پیام ها:

۱- فرستادن انبیا یک سنّت الهی در تاریخ است. کانَتْ تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ ...

۲- انبیا به سراغ مردم می رفتند،نه آنکه منتظر باشند مردم به سراغ آنان بیایند.

«تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ»

۳- تا خداوند اتمام حجّت نکند قوم یا فردی را مؤاخذه نمی کند. تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ ...

فَکَفَرُوا ... فَأَخَذَهُمُ اللّهُ

۴- همه ی انبیا معجزه داشته اند و در دلیل و اعجاز آنان هیچ نقطه ابهامی نبوده است. «تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ»

۵-کفر و سرکشی زمینه سقوط و فروپاشی تمدن هاست. فَکَفَرُوا ... فَأَخَذَهُمُ اللّهُ

۶- سرکوبی و نابود کردن کفّار برای خداوند آسان است. «إِنَّهُ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقابِ»

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ«۲۳»

و همانا ما موسی را همراه با معجزات و منطق روشن فرستادیم.

إِلی فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ فَقالُوا ساحِرٌ کَذّابٌ«۲۴»

به سوی فرعون وهامان و قارون،پس گفتند:«او ساحری دروغگوست».

فَلَمّا جاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا اقْتُلُوا أَبْناءَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْیُوا نِساءَهُمْ وَ ما کَیْدُ الْکافِرِینَ إِلاّ فِی ضَلالٍ«۲۵»

پس چون موسی از طرف ما همراه با حقّ به سراغ آنان آمد،گفتند:«پسران کسانی را که با موسی ایمان آورده اند،بکشید و زنانشان را زنده نگهدارید».(غافل از آن که)طرح و نیرنگ کافران جز در گمراهی و تباهی نیست.

نکته ها:

در آیات قبل خواندیم که چرا در زمین سیر نمی کنند تا عاقبت ستمکاران را مشاهده کنند و عبرت بگیرند.در این آیه به عنوان نمونه،سرکوب فرعون وهامان وقارون را مطرح می کند.

با این که قرآن ماجرای موسی و فرعون را بارها تکرار کرده است،لیکن در هر مورد گوشه ی تازه ای از ماجرا را به ما نشان می دهد.در این سوره به نقش مفید و مؤثّر کسی

اشاره شده که در دربار فرعون بود ولی ایمانش را کتمان می کرد و در قالب تقیّه نقش مهمی ایفا کرد.

بعد از بیان کلّی قرآن در مورد آمدن انبیا و کفر مردم،این آیات نمونه ای روشن از آن را در ماجرای حضرت موسی و مخالفانش بیان می فرماید.

کلمات«آیات»و «سُلْطانٍ» هر کدام به تنهایی در مواردی آمده است ولی هر کجا این دو کلمه با هم باشند در مورد موسی و فرعون است.یعنی حضرت موسی هم معجزاتی ارائه داد و هم با دلیل و برهان با فرعون سخن گفت.

پیام ها:

۱- راه یافتن و نفوذ در مراکز قدرت،برای تبلیغ دین و دفاع از حقّ لازم است. وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی ... إِلی فِرْعَوْنَ

۲- پیامبران،در برابر طاغوت ها دو سلاح مهم داشتند:یکی معجزه «بِآیاتِنا» و دیگری منطق روشن. «سُلْطانٍ مُبِینٍ»

۳- مبنای گرایش مردم متفاوت است،گروهی با معجزه ایمان می آورند و گروهی با منطق.انبیا هر دو را داشته اند. «بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ»

۴- سرلوحه ی رسالت انبیا مبارزه با رهبران فساد و کفر است؛

خواه در قالب زور و حکومت و قدرت سیاسی، «فِرْعَوْنَ»

یا در قالب تدبیر و تدارک و شیطنت و قدرت فرهنگی، «هامانَ»

یا در قالب سرمایه و ثروت و قدرت اقتصادی «قارُونَ»

۵-محتوای دعوت انبیا مبارزه با استکبار است. أَرْسَلْنا مُوسی ... إِلی فِرْعَوْنَ وَ ...

۶- انبیا شهامت داشتند و در برابر همه ی قدرت ها می ایستادند. «إِلی فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ»

۷- الگوهای فساد را به مردم معرّفی کنید. «فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ»

۸-مخالفان انبیا،معجزه را سحر و پیامبران را دروغگو می خواندند. «فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ فَقالُوا ساحِرٌ کَذّابٌ»

ص:۲۳۹

۹- گوهر دین،حقّ و حقیقت است. «جاءَهُمْ بِالْحَقِّ»

۱۰- انسان در شناخت راه حقّ به وحی و نبوت و لطف الهی نیاز دارد. «بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنا»

۱۱- مخالفان انبیا هم با زبان ترور شخصیّت می کنند. «فَقالُوا ساحِرٌ کَذّابٌ» و هم عملاً بر ضد آنان قیام می کنند. اُقْتُلُوا ...

۱۲- کشتن و شهید کردنِ طرفداران حقّ شیوه ی همه مستکبران تاریخ است.

اُقْتُلُوا ...

۱۳- گرچه دشمن از ایمان مردم به انبیا ناراحت است ولی آنچه او را عصبانی می کند همراهی عملی مردم با انبیاست. «آمَنُوا مَعَهُ»

۱۴- دشمن،جوانان و زنان را هدف می گیرد. اُقْتُلُوا أَبْناءَ ... وَ اسْتَحْیُوا نِساءَهُمْ

۱۵- کافران کید می کنند امّا به مقصود خود نمی رسند و نقشه ی آنان نقش بر آب می شود. «وَ ما کَیْدُ الْکافِرِینَ إِلاّ فِی ضَلالٍ»

۱۶- خداوند با نقل خنثی کردن توطئه های فرعونی به پیامبر و مؤمنان دلداری می دهد. «وَ ما کَیْدُ الْکافِرِینَ إِلاّ فِی ضَلالٍ»

وَ قالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسی وَ لْیَدْعُ رَبَّهُ إِنِّی أَخافُ أَنْ یُبَدِّلَ دِینَکُمْ أَوْ أَنْ یُظْهِرَ فِی الْأَرْضِ الْفَسادَ«۲۶»

و فرعون گفت:«مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را به یاری طلبد(تا نجاتش دهد)همانا من می ترسم که دین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد بر پا کند».

نکته ها:

در آیه قبل سخن از کشتن جوانان بنی اسرائیل بود که گویا این کار در نزد فرعون کافی نبود و کانون اصلی خطر در نظر فرعون خود موسی بود.لذا در این آیه موضوع کشتن موسی را مطرح می کند.

ص: ۲۴۰

کشتن موسی بازتاب دشواری در افکار عمومی داشت و لذا فرعون با مشاوران و درباریانش به مشورت و رایزنی پرداخت.این که فرعون می گوید: «ذَرُونِی» مرا رها کنید،نشانه آن است که مشاوران به قتل موسی تن در نمی دادند.

پیام ها:

۱- منطق طاغوت ها،کشتن رهبران حقّ است. «قالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسی»

۲- شیوه ی مستکبران،یا تکذیب است «فَقالُوا ساحِرٌ کَذّابٌ» یا تهدید است «ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسی» و یا تحقیر. «وَ لْیَدْعُ رَبَّهُ»

۳- حکومت فرعون،حکومتی استبدادی و خودکامه و بی قانون بود. «أَقْتُلْ مُوسی»

۴- مجرم،جنایت خود را توجیه می کند.(فرعون،ترس از تغییر دین مردم را دلیل قتل او می داند.) أَقْتُلْ ... إِنِّی أَخافُ

۵-طاغوت ها،خود را دوستدار مردم نشان می دهند. «إِنِّی أَخافُ أَنْ یُبَدِّلَ دِینَکُمْ»

۶- طاغوت ها هر کجا حکومت خود را در خطر ببینند خود را حامی مردم، طرفدار دین و اصلاح طلب معرّفی می کنند. إِنِّی أَخافُ أَنْ یُبَدِّلَ دِینَکُمْ أَوْ أَنْ یُظْهِرَ ... اَلْفَسادَ

۷- دین در قرائت فرعونی،به معنای تسلیم در برابر طاغوت است. «یُبَدِّلَ دِینَکُمْ»

۸-برقراری آرمش و امنیّت،دستاویز طاغوت ها برای سرکوب حرکت های دینی و اصلاحی است. أَقْتُلْ مُوسی ... أَخافُ أَنْ یُبَدِّلَ دِینَکُمْ أَوْ أَنْ یُظْهِرَ ... اَلْفَسادَ

۹- طاغوت ها،مصلحان تاریخ را مفسد معرّفی می کنند. «یُظْهِرَ فِی الْأَرْضِ الْفَسادَ»

۱۰- طاغوت ها بقای خود را در حفظ وضع موجود می دانند و با هر حرکت اصلاحی مخالفت می کنند. «إِنِّی أَخافُ أَنْ یُبَدِّلَ دِینَکُمْ»

۱۱- انبیا در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت می کردند و لذا مورد اذیّت و آزار طاغوت ها قرار می گرفتند. «یُبَدِّلَ دِینَکُمْ أَوْ أَنْ یُظْهِرَ فِی الْأَرْضِ الْفَسادَ»

ص :۲۴۱

وَ قٰالَ مُوسیٰ إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لاٰ یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسٰابِ«۲۷»

و موسی گفت:«من به پروردگار خود و پروردگار شما از(شرّ)هر متکبّری که به روز حساب ایمان ندارد پناه می برم».

نکته ها:

موسی با گفتنِ «عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ» ضمن اعلام پناهندگی خود به خدا،به مردم گفت:

فرعون خدای شما نیست.

ضرب المثل«هر کجا نمک خوردی نمکدان نشکن»همه جا درست نیست،زیرا موسی سال ها سرسفره ی فرعون بود ولی چون فرعون حقّ را نپذیرفت،عاقبت به قهر الهی گرفتارش کرد.

پیام ها:

۱- در برابر تهدیدهای دشمن به خدا پناه ببریم. «إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی»

۲- به کسی پناه ببریم که امور همه ی ما به دست اوست و همه تحت ربوبیّت او هستیم. «بِرَبِّی»

۳- شخص فرعون مهم نیست،خصلت فرعونی مهم است که تکبّر باشد و باید از آن به خدا پناه برد. «کُلِّ مُتَکَبِّرٍ»

۴- انبیا شجاع بودند.موسی در برابر تهدید قتل به فرعون گفت:تو متکبّر هستی.

«مُتَکَبِّرٍ»

۵-ایمان نداشتن به حساب و کتاب،انسان را متکبّر می کند. «مُتَکَبِّرٍ لاٰ یُؤْمِنُ»

وَ قٰالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَکْتُمُ إِیمٰانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللّٰهُ وَ قَدْ جٰاءَکُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ مِنْ رَبِّکُمْ وَ إِنْ یَکُ کٰاذِباً فَعَلَیْهِ کَذِبُهُ وَ إِنْ یَکُ صٰادِقاً یُصِبْکُمْ بَعْضُ الَّذِی یَعِدُکُمْ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذّٰابٌ«۲۸»

و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت گفت:«آیا می خواهید مردی را که می گوید:پروردگار من خداوند است بکشید؟! در حالی که او از طرف پروردگارتان با دلایل روشن نزد شما آمده است،اگر او دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست ولی اگر راستگو باشد، بعضی از آنچه را به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید،همانا خداوند کسی را که اسرافکار(و)بسیار دروغگو است هدایت نمی کند.

نکته ها:

داستان مؤمن آل فرعون تنها در این سوره مطرح شده است.او شخصی از بستگان فرعون بود که مخفیانه به حضرت موسی ایمان آورده بود،ولی ایمان خود را پنهان می کرد تا به موقع به نفع موسی سخن بگوید،یا برای او کاری انجام دهد.

این شخص غیر از همسر فرعون و غیر از آن شخصی است که با سرعت از نقطه ی دور شهر خود را به موسی رساند و خبر توطئه ی دستگیریش را به او داد.

فخررازی و مراغی در تفاسیر خود می گویند:او از درباریان و رئیس پلیس فرعون بود.

بر اساس حدیثی که شیخ صدوق در امالی و فخر رازی در تفسیر خود آورده است، صدّیقون سه نفرند:حبیب نجّار(مؤمن آل یس)،مؤمن آل فرعون و علیّ بن ابی طالب که برترین آنان است.

مؤمن آل فرعون،به جای القاب بزرگ در مورد موسی،او را مردی ناشناس خواند و گفت:

«رَجُلاً» تا فرعون به ایمان او پی نبرد.

«اسراف»به هر نوع تجاوز از حدّ گفته می شود،خواه تجاوز در مصرف باشد و خواه تجاوز

در برخورد و اخلاق.

کسی که دلایل و معجزات انبیا را نادیده بگیرد،مسرف است.

در متون اسلامی ابوطالب پدر حضرت علی علیهما السلام در چگونگی ایمانش به مؤمن آل فرعون تشبیه شده است. (۱)

پیام ها:

۱- یکی از جلوه های امداد الهی که در اثر پناه بردن به او حاصل می شود،پیدا شدن طرفداران در میان مخالفان است. عُذْتُ بِرَبِّی ... قالَ رَجُلٌ

۲- خاطره ی مجادلات و استدلال های تاریخی را زنده نگاه دارید.(قرآن شیوه ی جدال مؤمن آل فرعون را بیان می کند). وَ قالَ رَجُلٌ ...

۳- در نقل تاریخ به عناصر اصلی توجّه کنیم،نه نام ها و القاب. «رَجُلٌ مُؤْمِنٌ»

۴- کار کردن در دستگاه ظلم،برای انجام مأموریّتی مهم تر مانعی ندارد. «رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

۵-نظام و تشکیلات و جامعه ومحیط فاسد،دلیل اجبار انسان بر ارتکاب جرم نیست.(در نظام فرعونی نیز افراد مؤمن پیدا می شوند.) «وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

۶- گاهی تقیه و کتمان عقیده برای انجام کارهای مهم و رسیدن به اهداف بالاتر لازم است. «یَکْتُمُ إِیمانَهُ»

۷- برکات نهی از منکر تا آن جاست که پیامبری را از کشته شدن نجات می دهد و او نیز جامعه ای را نجات می دهد. «أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً»

۸-مؤمن،بی تفاوت نیست؛حامی مظلوم است و علیه ظالم فریاد می کشد.

«أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً»

۹- وجدان های خفته را از طریق سؤال بیدار کنید. أَ تَقْتُلُونَ ...

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۱۰- در نظام طاغوتی،تبلیغ نام خداوند نیز جرم است. «أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللّهُ»

۱۱- مؤمن با منطق دفاع می کند. أَ تَقْتُلُونَ ... جاءَکُمْ بِالْبَیِّناتِ

۱۲- در شیوه ی تبلیغ،تعصّب را کنار بگذاریم.(مؤمن آل فرعون گفت:موسی یا راست می گوید یا دروغ،اگر راست گوید که آنچه وعده می دهد پیش خواهد آمد و اگر دروغ گوید،به عهده ی خودش.) إِنْ یَکُ کاذِباً ... وَ إِنْ یَکُ صادِقاً

۱۳- زیان دروغ به خود دروغگو برمی گردد. «إِنْ یَکُ کاذِباً فَعَلَیْهِ کَذِبُهُ»

۱۴- اسراف و تکذیب،دو مانع برای هدایت هستند. «لا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذّابٌ»

یا قَوْمِ لَکُمُ الْمُلْکُ الْیَوْمَ ظاهِرِینَ فِی الْأَرْضِ فَمَنْ یَنْصُرُنا مِنْ بَأْسِ اللّهِ إِنْ جاءَنا قالَ فِرْعَوْنُ ما أُرِیکُمْ إِلاّ ما أَری وَ ما أَهْدِیکُمْ إِلاّ سَبِیلَ الرَّشادِ«۲۹»

(آن مرد با ایمان در ادامه ی سخن خود گفت:)ای قوم من! امروز حکومت برای شماست که در این سرزمین غلبه دارید،ولی اگر(قهر خدا)به سراغ ما آید پس چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟ فرعون گفت:«من جز آن چه را که تشخیص می دهم راه دیگری به شما ارائه نمی دهم و من جز راه رشد،شما را هدایت نمی کنم.»

پیام ها:

۱- مؤمن،دلسوز مردم است.(تعبیر «یا قَوْمِ» شش مرتبه در آیات ۲۹ تا ۴۱ تکرار شده است)

۲- در شیوه ی تبلیغ از عنصر عاطفه کمک بگیریم. «یا قَوْمِ»

۳- نشانه ی مؤمن حتّی در رژیم کفر تلاش و حضور در صحنه است،نه انزوا و گوشه گیری. یَکْتُمُ إِیمانَهُ ... یا قَوْمِ ...

ص: ۲۴۵

۴- به قدرت خود تکیه نکنیم که امروز به دست ماست. «لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ»

۵-در نظام فرعونی،ایمان ها پنهان است و طغیان ها جلوه دارند. «يَكْتُمُ إِيمانَهُ - ظاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ»

۶- برای افراد سرمست از قدرت هشدار لازم است. «فَمَنْ يَنْصُرُنا مِنْ بَأْسِ اللّهِ»

۷- بی توجّهی به دعوت انبیا،قهر الهی را به دنبال دارد. «فَمَنْ يَنْصُرُنا مِنْ بَأْسِ اللّهِ إِنْ جاءَنا»

۸-برای هشدار دادن،بیان احتمال خطر کافی است. «بَأْسِ اللّهِ إِنْ جاءَنا»

۹- در شیوه ی تبلیغ و هشدار به مردم،خود را نیز در معرض خطر تصور کنید.

«جاءَنا» به جای«جاءكم».

۱۰- طاغوت ها به هشدارها توجّه نمی کنند. يا قَوْمِ ... قالَ فِرْعَوْنُ ما أُرِيكُمْ ...

۱۱-«مَن»گفتن های پی در پی،از نشانه های طاغوت است. «أَهْدِيكُمْ ، أُرِيكُمْ ، ما أَرى»

۱۲- طاغوت ها جز برای خود،برای هیچ کس حقّ اظهار نظر قایل نیستند. «ما أُرِيكُمْ إِلاّ ما أَرى»

۱۳- طاغوت ها مدّعی هدایت مردم به راه درست و صلاح جامعه هستند. «ما أَهْدِيكُمْ إِلاّ سَبِيلَ الرَّشادِ»

۱۴- انسان فطرتاً خواهان سعادت و رشد و هدایت است و طاغوت ها نیز از همین انگیزه ی فطری سوء استفاده می کنند. «إِلاّ سَبِيلَ الرَّشادِ»

۱۵- طاغوت ها از مذهب علیه مذهب استفاده می کنند.(فرعون کلمه ی«رشاد»را که بار مکتبی دارد به کار می بُرد).

ص :۲۴۶

وَ قٰالَ الَّذِی آمَنَ یٰا قَوْمِ إِنِّی أَخٰافُ عَلَیْکُمْ مِثْلَ یَوْمِ الْأَحْزٰابِ«۳۰»

و کسی که ایمان آورده بود گفت:«ای قوم! من از روزی مثل روز(هلاک) آن احزاب بر شما می ترسم.

مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عٰادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللّٰهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعِبٰادِ«۳۱»

(از سرنوشتی)مانند سرنوشت قوم نوح(که به طوفان)و قوم عاد(که به باد سخت و سرد و مسموم)و قوم ثمود(که به صاعقه گرفتار شدند)و کسانی که پس از آنها آمدند؛و خداوند بر بندگان اراده ی ظلم نمی کند.

نکته ها:

مراد از اقوام هلاک شده بعد از قوم نوح و عاد و ثمود که در آیه ۳۱ به آنان اشاره شده،قوم لوط و اصحاب ایکه(قوم شعیب)هستند که در آیه ۱۳ سوره ص مطرح شده اند.

در برابر فرعون که به فریب می گفت: «إِنِّی أَخٰافُ عَلَیْکُمْ» مؤمن آل فرعون نیز گفت: «إِنِّی أَخٰافُ عَلَیْکُمْ» من بر عاقبت شما می ترسم.

پیام ها:

۱- به خاطر سخنان مخالفان،از تبلیغ و ارشاد دست برندارید. قٰالَ فِرْعَوْنُ ... قٰالَ الَّذِی آمَنَ

۲- تنها بودن،در ترک امر به معروف و نهی از منکر عذر نیست. «قٰالَ الَّذِی آمَنَ»

۳- تبلیغ از ضروریات ایمان است. «قٰالَ الَّذِی آمَنَ یٰا قَوْمِ»

۴- مبلّغ باید سوز داشته باشد. «یٰا قَوْمِ»

۵-مبلغ باید از تاریخ آگاه باشد. «مِثْلَ یَوْمِ الْأَحْزٰابِ»

۶- در شیوه ی تبلیغ گاهی باید کلی سخن گفت و گاهی باید نمونه ها و مصادیق آن را بیان کرد. مِثْلَ یَوْمِ الْأَحْزٰابِ مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ ...

۷- خطر بزرگ آن است که انکار حقّ در انسان،به صورت یک عادت و خصلت در آید. «دَأْبِ»

۸-قهر خداوند،مخصوص قیامت نیست؛امّت هایی در همین دنیا عذاب شده اند. «مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عٰادٍ وَ ثَمُودَ»

۹- از سنّت های خداوند،نابود کردن طاغیان است. «قَوْمِ نُوحٍ وَ عٰادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ»

۱۰- در شیوه ی تبلیغ،هر کجا کیفری مطرح می شود برای این که به خشونت متّهم نشوید،دلیل کیفر را بیان کنید. نُوحٍ وَ عٰادٍ وَ ثَمُودَ ... وَ مَا اللّٰهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعِبٰادِ نابودی آنان بر اساس عدل بوده است.

۱۱- قهر خداوند به خاطر عملکرد خود ما و بر اساس عدل و حکمت است. «وَ مَا اللّٰهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعِبٰادِ»

۱۲- خداوند حتّی اراده ظلم نسبت به بندگانش نمی کند. «مَا اللّٰهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعِبٰادِ»

۱۳- بدترین ظلم آن است که انسان به زیر دست خود ظلم کند. «ظُلْماً لِلْعِبٰادِ»

وَ یٰا قَوْمِ إِنِّی أَخٰافُ عَلَیْکُمْ یَوْمَ التَّنٰادِ«۳۲»

ای قوم من! همانا من از روزی که یکدیگر را به فریاد بخوانید بر شما بیمناکم.

یَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِینَ مٰا لَکُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ عٰاصِمٍ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّٰهُ فَمٰا لَهُ مِنْ هٰادٍ«۳۳»

روزی که(از موقف حساب)روی می گردانید(و)فرار می کنید،(امّا)برای شما هیچ گونه پناهگاه و نگهدارنده ای در برابر عذاب الهی نیست؛و هر که را خداوند(بر اثر اعمالش)گمراه کند(و به حال خود واگذارد)،هیچ هدایت کننده ای برای او نیست.

نکته ها:

«تناد»از«نداء»به معنای یکدیگر را صدا زدن است.

روز قیامت ناله ها و فریادها بلند است؛

مؤمن فریاد می زند بیایید نامه ی مرا بخوانید. «هٰاؤُمُ اقْرَؤُا کِتٰابِیَهْ» (۱)

کافر،فریادکنان،حسرت خود را با کلمات «یٰا لَیْتَنِی» (۲)و «یٰا وَیْلَتیٰ» (۳)اظهار می کند.

بهشتیان اهل دوزخ را ندا می کنند که چرا به دوزخ رفتید؟ «مٰا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ» (۴)

و دوزخیان از بهشتیان استمداد می کنند که از آن چه خداوند رزق شما کرده به ما نیز برسانید.به هر حال نداها از هر سو بلند است.

مراد از گمراه کردنِ مجرمان توسط خداوند،واگذاردن آنان به حال خود است،نه آنکه آنان را از راه درست منحرف کند و گمراه سازد.درست همانند فرزندی که مورد قهر پدر قرار گرفته و از راهنمایی او بی بهره می شود و این امر موجب بدبختی و هلاکت او می گردد.

پیام ها:

۱- در شیوه ی تبلیغ،توقع نداشته باشیم که با اولین تذکّر به نتیجه برسیم،بلکه تکرار لازم است.(«یٰا قَوْمِ» تکرار شد.)

۲- در شیوه ی تبلیغ،عواطف را از یاد نبریم. «یٰا قَوْمِ»

۳- در شیوه ی تبلیغ،از اهرم انذار بیشتر استفاده کنیم.(«إِنِّی أَخٰافُ» تکرار شد)

۴- در شیوه ی تبلیغ،هم قهر خداوند در دنیا را یادآوری کنیم. قَوْمِ نُوحٍ وَ عٰادٍ ...و هم قهر الهی در قیامت را. «مٰا لَکُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ عٰاصِمٍ»

۵-فرار در قیامت هیچ اثری ندارد. تُوَلُّونَ ... مٰا لَکُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ عٰاصِمٍ

۶- هدایت و ضلالت به دست خداست،گرچه مقدّمات آن به دست انسان است.

«مَنْ یُضْلِلِ اللّٰهُ فَمٰا لَهُ مِنْ هٰادٍ»

۱- ۱) .حاقه،۱۹.

۲- ۲) .نبأ،۴۰.

۳- ۳) .فرقان،۲۸.

۴- ۴) .مدثر،۴۲.

وَ لَقَدْ جٰاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنٰاتِ فَمٰا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمّٰا جٰاءَكُمْ بِهِ حَتّٰى إِذٰا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللّٰهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولاً كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتٰابٌ«۳۴»

همانا یوسف پیش از این با دلایل روشن نزد شما آمد،امّا شما همواره از آن چه برایتان آورده بود در شک بودید،تا آن گاه که یوسف از دنیا رفت، گفتید:«خداوند پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد».این گونه، خداوند هر افراطگر تردید کننده ای را گمراه می سازد.

نکته ها:

مؤمن آل فرعون برای هدایت و بیداری مردم،ابتدا تاریخ پیشینیان آنان را مطرح کرد و فرمود:مبادا آن بلائی که به قوم نوح و عاد و ثمود رسید،به شما نیز برسد.سپس سابقه خود بنی اسرائیل را به رُخ آنان کشید که شما در باره ی یوسف چنین و چنان کردید.

به هر نوع تجاوز از حدّ،«اسراف» گفته می شود و مراد از «مُسْرِفٌ» در این آیه،کسی است که در مخالفت با حقّ پافشاری و اصرار می کند. (۱)

پیام ها:

۱- رفتار نیاکان در گرایش ها یا لجاجت های نسل آنان مؤثّر است.مؤمن آل فرعون گفت:اگر امروز به موسی ایمان نمی آورید راه دوری نرفته اید شما به یوسف هم ایمان نیاوردید. «جٰاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ»

۲- یوسف معجزات فراوان داشته است. «بِالْبَيِّنٰاتِ»

۳- شک،اگر مقدّمه ی تحقیق و حرکت شود ارزش دارد ولی اگر سبب رکود و سوء ظن شود یک آفت است. «فَمٰا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ»

۴- شک،یک حالت طبیعی است،ولی تشکیک بی مورد ناپسند است. «فَمٰا زِلْتُمْ فِي

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

شَکٍ مِمّا جاءَکُمْ بِهِ»

۵-مرگ برای همه است،حتّی پیامبران. «حَتّی إِذا هَلَکَ»

۶- عقیده به ختم نبوت بعد از یوسف سبب شد که برخی از بنی اسرائیل،بعثت حضرت موسی را نپذیرند. «قُلْتُمْ لَنْ یَبْعَثَ اللّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولاً»

۷- رضایت ما از جرم دیگران،ما را نیز شریک جرم می کند.(یوسف چهارصد سال قبل از موسی زندگی می کرده ولی چون نسل های بعدی به کفر نیاکانشان راضی بودند خداوند آنان را مخاطب قرار داده است). (۱)«قُلْتُمْ لَنْ یَبْعَثَ اللّهُ»

۸-خاتمیّت پیامبر با خداست،نه خواست مردم. «قُلْتُمْ لَنْ یَبْعَثَ اللّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولاً»

۹- خداوند مردم را بدون حجّت و راهنما نمی گذارد.(انتقاد آیه از کسانی است که بدون دلیل می گویند: لَنْ یَبْعَثَ اللّهُ ... رَسُولاً).

۱۰- سنّت خداوند آن است که کسانی را که در مخالفت با حقّ پافشاری می کنند به حال خود رهایشان کند. «کَذلِکَ یُضِلُّ اللّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ»

۱۱- کسی که راه انبیا را نپذیرد و حرکت نکند،استعدادها و لیاقت ها و الطافی را که حقّ دریافت داشته به هدر داده است. «مُسْرِفٌ مُرْتابٌ»

۱۲- سقوط انسان مرحله ای است:در یک مرحله تشکیک می کند، «مُسْرِفٌ مُرْتابٌ» ولی در مرحله ی دیگر تکذیب. «مُسْرِفٌ کَذّابٌ» (۲)

۱۳- فیض خداوند عام است،این افرادند که به خاطر روحیات و عملکرد بد، خود را محروم می کنند. «یُضِلُّ اللّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ»

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۲- ۲) .غافر،۲۸.

اَلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِی آیَاتِ اللّهِ بِغَیْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ وَ عِنْدَ الَّذِینَ آمَنُوا کَذٰلِکَ یَطْبَعُ اللّهُ عَلیٰ کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبّارٍ«۳۵»

کسانی که درباره ی آیات خداوند به ستیز و مجادله می پردازند،بدون آن که هیچ دلیلی برایشان آمده باشد،(این کار)نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده اند خشم بزرگی را به دنبال دارد.این گونه،خدا بر دل هر متکبر جبّاری مُهر می نهد.

نکته ها:

«سُلْطانٍ» به معنای حجّت و برهان و«مقت»به معنای خشم و غضب شدید است.

این آیه،تفسیری است برای آیاتی که می فرماید:خداوند بر دل ها مُهر می زند چون در این جا می فرماید:مهر خداوند بر دل های متکبّران جبّار است. یَطْبَعُ اللّهُ ...

پیام ها:

۱- جدال از سر جهل و بی فکری و بی دلیلی،سبب تردید و تشکیک و محروم شدن از هدایت الهی می گردد. «یُضِلُّ اللّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ اَلَّذِینَ یُجادِلُونَ»

۲- جدال نیز شیوه و اخلاق مخصوص به خود دارد و جدال بی دلیل مردود است. یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللّهِ بِغَیْرِ سُلْطانٍ ...

۳- انبیا دلایل روشن دارند، «جاءَکُمْ بِالْبَیِّناتِ» ولی مخالفان دلیل ندارند. «بِغَیْرِ سُلْطانٍ»

۴- دلیل وبرهان موجب نوعی سلطه وحکومت بر دیگران می شود. «بِغَیْرِ سُلْطانٍ»

۵-ستیزه گران بی دلیل،از محبوبیّت نزد خدا و مردم،محروم هستند. «مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ وَ عِنْدَ الَّذِینَ آمَنُوا»

۶- قهر خداوند،قانونمند است. «کَذٰلِکَ»

۷- تکبّر نابجا انسان را از دریافت الطاف الهی محروم می کند. «یَطْبَعُ اللّهُ عَلیٰ کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبّارٍ»

۸-در نظامی که حاکمش فرعونِ متکبّر و جبّار است،در ارشاد مردم بایـد کلماتی آورده شود که آنان مصـداقش را پیدا کنند. «یَطْبَعُ اللّهُ عَلیٰ کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبّارٍ»

۹- دلیل انکار رسالتِ حضرت موسی(که در آیه ی قبل آمده بود)به خاطر روحیه ی تکبر بود. «مُتَکَبِّرٍ جَبّارٍ»

۱۰- مؤمنان بایـد در برابر ستیزه جویان و مجادله گران بی منطق موضع گیری کننـد و از آنان برائت جویند و خشم خودشان را اعلام نمایند. یُجادِلُونَ ... بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ کَبُرَ مَقْتاً ... عِنْدَ الَّذِینَ آمَنُوا

وَ قالَ فِرْعَوْنُ یا هامانُ ابْنِ لِی صَرْحاً لَعَلِّی أَبْلُغُ الْأَسْبابَ«۳۶»

و فرعون گفت:«ای هامان! برای من بنای بلندی بساز،شاید به وسایلی دست یابم.

أَسْبابَ السَّماواتِ فَأَطَّلِعَ إِلیٰ إِلٰهِ مُوسیٰ وَ إِنِّی لَأَظُنُّهُ کاذِباً وَ کَذٰلِکَ زُیِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَ صُدَّ عَنِ السَّبِیلِ وَ ما کَیْدُ فِرْعَوْنَ إِلاّ فِی تَبابٍ«۳۷»

وسایلی که سبب(صعود به)آسمان ها باشد،تا از خدای موسی اطلاع یابم،همانا من او را دروغگو می پندارم.»و این گونه برای فرعون کار زشتش زیبا جلوه داده شد و از راه حقّ بازماند و توطئه ی فرعون جز به نابودی و زیان نمی انجامد.

نکته ها:

«صرح»به معنای بنای بلنـدی است که از دور نمایان باشـد و«تصریح»نیز به سـخنی گویند که روشن باشد. «تَبابٍ» اسـتمرار در خسارت است،چنانکه «تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ» یعنی هلاکت ممتد و نابودی مطلق برای ابولهب باد.

موعظه های مؤمن آل فرعون مفیـد واقع شد.فرعونی که شـعار «أَقْتُلْ مُوسیٰ» سر می داد و می گفت من موسی را می کشم و هیچ کس جز نظر من نباید نظری دهد، «ما أُرِیکُمْ إِلاّ ما

أَرىٰ» پس از تلاش های مؤمن آل فرعون به جای کشتن موسی به فکر ساختن برج برای یافتن خدای موسی افتاد.

پیام ها:

۱- طاغوت ها همین که در میدان منطق می بازند،به کارهای جنجالی دست می زنند. اِبْنِ لِی صَرْحاً ...(هدف از ساختن برج و رصدخانه،جنجال بود زیرا آخر آیه می فرماید: «کَیْدُ فِرْعَوْنَ»)

۲- دنیاگرایان همه چیز را مادّی می پندارند.(فرعون،خدا را در آسمان ها و راه خداشناسی را تنها از راه حسّ و دیدن می پنداشت) «فَأَطَّلِعَ إِلىٰ إِلٰهِ مُوسىٰ»

۳- شیوه ی طاغوت ها،مردم فریبی و قدرت نمایی است. «ابْنِ لِی صَرْحاً»

۴- تبلیغ و دعوت،بی اثر نیست.(فرعون در آغاز تصمیم به قتل موسی گرفت.

«ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسىٰ» امّا با سخنان مؤمن آل فرعون،از قطع به گمان رسید.

«لَأَظُنُّهُ کاذِباً»

۵-کافر همه را به کیش خود پندارد.(چون فرعون خودش ادعای دروغ داشت و می گفت:من خدای شما هستم. «أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلىٰ» موسی را نیز دروغگو می پنداشت). «لَأَظُنُّهُ کاذِباً»

۶- یکی از شیوه های شیطان،تزیین بدی ها برای انسان است. «زُیِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ»

۷- هر کس بدی خود را زیبا دید در ارزیابی منحرف می شود،به فکر تغییر روش نمی افتد و از راه حقّ محروم می شود. زُیِّنَ ... وَ صُدَّ عَنِ السَّبِیلِ

۸-نگران نباشید،توطئه طاغوت ها عاقبت ندارد و جز به زیان آنها نمی انجامد.

«إِلاّ فِی تَبابٍ»

ص :۲۵۴

وَ قٰالَ الَّذِی آمَنَ یٰا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشٰادِ«۳۸»

و کسی که(از قوم فرعون به موسی)ایمان آورده بود گفت:«ای قوم من! از من پیروی کنید،تا شما را به راه درست هدایت کنم.

یٰا قَوْمِ إِنَّمٰا هٰذِهِ الْحَیٰاةُ الدُّنْیٰا مَتٰاعٌ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ هِیَ دٰارُ الْقَرٰارِ«۳۹»

ای قوم من! همانا این زندگی دنیا کالایی(ناچیز)است و همانا آخرت،آن سرای پایدار است.

پیام ها:

۱- گاهی باید تقیه را شکست و عقیده ی خود را ابراز کرد.(مؤمن آل فرعون که تا مدّتی ایمان خود را پنهان می کرد،تقیه را شکست،در برابر فرعون موضع گرفت و به مردم گفت:از من پیروی کنید.) «وَ قٰالَ الَّذِی آمَنَ یٰا قَوْمِ اتَّبِعُونِ»

۲- وظیفه ی مؤمن،دعوت دیگران است. «وَ قٰالَ الَّذِی آمَنَ یٰا قَوْمِ اتَّبِعُونِ»

۳- در دعوت مردم،گاهی باید یک تنه به پاخاست و منتظر دیگران نبود. «قٰالَ الَّذِی آمَنَ»

۴- تبلیغ دین در فضای خفقان طاغوتی،به قدری ارزش دارد که خداوند آن را در قرآن بازگو می کند و یاد و خاطره اش را گرامی می دارد. وَ قٰالَ الَّذِی آمَنَ ...

۵-پیروی از سخن مؤمن،پیروی از خدا و رسول است. «اتَّبِعُونِ»

۶- در شیوه ی تبلیغ،دشمن را خلع سلاح و شعارهای زیبای او را شکار کنید.

(در آیه ی ۲۹ خواندیم که فرعون می گفت: «مٰا أَهْدِیکُمْ إِلاّٰ سَبِیلَ الرَّشٰادِ» من جز به راه رشد،شما را هدایت نمی کنم.در این آیه می خوانیم که مؤمن آل فرعون نیز می گوید: «أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشٰادِ» (آری،رسیدن به رشد و سعادت آرمان همه انسان هاست که مستکبران از این آرمان سوء استفاده می کنند و مؤمنان باید از این نیاز فطری،به شکل درست استفاده کنند. «اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشٰادِ»

۷- رشد،در تشخیص جایگاه دنیا از آخرت است. سَبِیلَ الرَّشٰادِ یٰا قَوْمِ إِنَّمٰا ...

۸-ایمان به ناپایداری دنیا و پایداری قیامت،زمینه ی سعادت و رشد است.

سَبِیلَ الرَّشادِ ... اَلْحَیاةُ الدُّنْیا مَتاعٌ

۹- دنیا،جز وسیله ای برای کامیابی موقّت نیست. «مَتاعٌ» (این کلمه به چیزی گفته می شود که از آن بهره کم برده می شود.)

۱۰- با مقایسه ارزش دنیا وآخرت،حقایق را بهتر درک می کنیم. مَتاعٌ ... دارُ الْقَرارِ

۱۱- زرق و برق دنیا زودگذر است به جهان ابدی فکر کنیم. «مَتاعٌ - دارُ الْقَرارِ»

۱۲- در شیوه تبلیغ،به خواسته های طبیعی و فطری مردم توجّه داشته باشیم.

(زندگی جاودانه خواسته طبیعی و فطری انسان است و مؤمن آل فرعون رسیدن به این خواسته را در گرو پیروی از راه حقّ معرّفی می کند.) یا قَوْمِ ...

اَلدُّنْیا مَتاعٌ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ هِیَ دارُ الْقَرارِ

مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً فَلا یُجْزی إِلاّ مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ«۴۰»

هر کس کار بدی انجام دهد،جز به همان مقدار کیفر داده نمی شود و هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته ای انجام دهد،پس اینانند که داخل بهشت می شوند و در آن جا بی حساب روزی داده می شوند.

پیام ها:

۱- کیفر و پاداش،بر اساس عمل است(نه خیال و آرزو). «مَنْ عَمِلَ»

۲- خداوند عادل است و کیفرش بیش از مقدار جُرم نیست. «مِثْلَها»

۳- انسان،مختار آفریده شده است. مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً ... مَنْ عَمِلَ صالِحاً

۴- کار خوب و بد بی پاداش نیست؛چه بزرگ باشد و چه کوچک. «سَیِّئَةً - صالِحاً»

۵-مقایسه میان عمل خوب و بد و پاداش و کیفر،بهترین روش شناخت است.

عَمِلَ سَيِّئَةً ... عَمِلَ صٰالِحاً

۶- کار خوب به جنسیّت انسان(زن یا مرد بودن)ربطی ندارد. «مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثیٰ»

۷- برای ایجاد انگیزه در کارهای شایسته،تشویق لازم است. مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً ...

فَأُولٰئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ

۸-زن و مرد در پیمودن راه تکامل و دریافت الطاف الهی یکسانند. «مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثیٰ»

۹- ایمان و عمل همراه یکدیگر کار سازند و هر یک از آنها به تنهایی نجات بخش نیست. «عَمِلَ - وَ هُوَ مُؤْمِنٌ»

۱۰- ایمان شرط قبولی عمل است. عَمِلَ ... وَ هُوَ مُؤْمِنٌ

۱۱- ورود به بهشت،ایمان لازم دارد. «وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولٰئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ»

۱۲- پاداش خداوند بی حساب است.(رحمت خدا بر غضبش سبقت دارد).

«بِغَیْرِ حِسٰابٍ» (مراد از «بِغَیْرِ حِسٰابٍ» فراوانی پاداش است،نه بی حساب و کتاب بودن آن.)

وَ یٰا قَوْمِ مٰا لِی أَدْعُوکُمْ إِلَی النَّجٰاهِ وَ تَدْعُونَنِی إِلَی النّٰارِ«۴۱»

(مؤمن آل فرعون گفت:)ای قوم! مرا چه می شود که شما را به رهایی(از آتش)می خوانم و شما مرا به دوزخ فرا می خوانید؟!

تَدْعُونَنِی لِأَکْفُرَ بِاللّٰهِ وَ أُشْرِکَ بِهِ مٰا لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَ أَنَا أَدْعُوکُمْ إِلَی الْعَزِیزِ الْغَفّٰارِ«۴۲»

مرا دعوت می کنید تا به خدا کفر ورزم و چیزی را که به(حقّانیّت)آن علم ندارم شریک او گردانم(در حالی که)من شما را به سوی(خداوند)عزیز غفّار دعوت می کنم.

ص :۲۵۷

نکته ها:

مؤمن آل فرعون،کم کم پرده ی تقیّه را کنار زده و دعوت به سوی خداوند را هر لحظه شفّاف تر می نماید.

از آیه ی ۲۹ تا این جا چند مرتبه تعبیر «یا قَوْمِ» آمده که نشان دهنده ی سوز و اصرار مؤمن آل فرعون برای هدایت مردم حتّی در رژیم فرعونی است.

در این دو آیه دو بار جمله ی «أَدْعُوکُمْ» و دو بار جمله ی «تَدْعُونَنِی» آمده که همه با فعل مضارع است و این،نشانه ی تداوم و استمرار دعوت از دو جبهه ی حقّ و باطل است.

پیام ها:

۱-اگر سوز و ایمان و استقامت باشد؛انسان یک تنه در برابر انبوه منحرفان قیام کرده،فریاد می زند. «أَدْعُوکُمْ»

۲- تضاد و تزاحم میان حقّ و باطل همواره بوده است. «أَدْعُوکُمْ - تَدْعُونَنِی»

۳- کثرت دعوت کنندگان به باطل،در دعوت یک تنه ی شما اثر نگذارد.

(«تَدْعُونَنِی» جمع است و «أَدْعُوکُمْ» مفرد).

۴- نظام های فاسد،در فکر انحراف مؤمنان هستند. «تَدْعُونَنِی»

۵-راه حقّ به نجات و راه باطل به دوزخ می انجامد. «إِلَی النَّجاهِ - إِلَی النّارِ»

۶- در دعوت به حقّ،تنها سراغ مردم عادی نروید بلکه سراغ منادیان کفر و شرک نیز بروید. «أَدْعُوکُمْ إِلَی النَّجاهِ وَ تَدْعُونَنِی إِلَی النّارِ تَدْعُونَنِی لِأَکْفُرَ بِاللّهِ وَ أُشْرِکَ»

۷- مشرک،منطق و برهان ندارد. «أُشْرِکَ بِهِ ما لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ»

۸-برای جذب افراد منحرف از بهترین تعبیرات استفاده کنید.(این که فرمود:مرا چه شد، «ما لِی» و نفرمود:«ما لکم»شما را چه می شود و همچنین تعبیر به نجات،عزیز و غفّار،برای جذب منحرفان به راه رشد و سعادت است).

۹- توبه و بازگشت از کفر و شرک،مورد پذیرش است. «أَدْعُوکُمْ إِلَی الْعَزِیزِ الْغَفّارِ»

۱۰- مغفرت خداوند به خاطر ناتوانی و عجز نیست بلکه در عین قدرت، بخشنده است. «الْعَزِیزِ الْغَفّارِ»

لاٰ جَرَمَ أَنَّمٰا تَدْعُونَنِی إِلَیْهِ لَیْسَ لَهُ دَعْوَهٌ فِی الدُّنْیٰا وَ لاٰ فِی الْآخِرَهِ وَ أَنَّ مَرَدَّنٰا إِلَی اللّٰهِ وَ أَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحٰابُ النّٰارِ«۴۳»

قطعاً آن چه مرا به آن دعوت می کنید،در دنیا و آخرت در خور دعوت نیست،در حالی که بازگشت ما به سوی خداست و مسرفان همدم آتشند.

نکته ها:

«جَرَمَ» به معنای قطع کردن و چیدن میوه است و «لاٰ جَرَمَ» یعنی:قطع نشدنی و پیوسته، همواره چنین است و جز این نیست.

این آیه نیز ادامه سخنان هدایت گرانه مؤمن آل فرعون است.

جمله «لَیْسَ لَهُ دَعْوَهٌ» را چند نوع می توان معنا کرد:

الف)بت ها و طاغوت ها توان اجابت هیچ دعائی را ندارند.

ب)بت ها و طاغوت ها پیام دعوت برای هدایت یا نجات بشر ندارند.

ج)بت ها و طاغوت ها ارزش دعوت ما را ندارند.

پیام ها:

۱- در مسایل عقیدتی،ایمان و قاطعیّت لازم است. «لاٰ جَرَمَ»

۲- در امر به معروف و نهی از منکر با دلیل سخن بگوییم.(بت ها نمی توانند مردم را به خود دعوت نمایند). «لَیْسَ لَهُ دَعْوَهٌ»

۳- اسراف تنها در مال نیست،بلکه هدر دادن استعدادها و نیروهای انسانی به خاطر پایبندی به بت هایی که جمادی بیش نیستند نیز اسراف است. «أَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحٰابُ النّٰارِ»

فَسَتَذْكُرُونَ مٰا أَقُولُ لَكَمْ وَ أَفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ بَصِیرٌ بِالْعِبٰادِ«۴۴»

پس به زودی آن چه را برای شما می گویم متذکّر خواهید شد و من کارم را به خدا واگذار می کنم زیرا که او به(احوال)بندگان بیناست.

فَوَقٰاهُ اللّٰهُ سَیِّئٰاتِ مٰا مَکَرُوا وَ حٰاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذٰابِ«۴۵»

پس خداوند او را از بدی های آن چه نیرنگ نمودند حفظ کرد و عذاب سختی آل فرعون را فراگرفت.

نکته ها:

«تفویض»،واگذار کردن کارها به خداست و این حالت بالاتر از توکّل است.چون در وکالت، موکّل می تواند بر کار وکیل نظارت کند،ولی در تفویض همه ی کارها را به خدا می سپاریم. (۱)البتّه تفویض و سپردن کارها به خدا که شعار مؤمن آل فرعون بود،بعد از بکار بردن تمام تلاش خود در راه نجات موسی از قتل و بیدار کردن و هشدار دادن و تبلیغ کردن بود.این گونه تفویض است که انواع حمایت های الهی را به دنبال دارد. «فَوَقٰاهُ اللّٰهُ»

از این دو آیه استفاده می شود که آل فرعون،این مؤمن را تهدید می کردند و برای او حیله ها می اندیشیدند،ولی خداوند او را از همه ی توطئه ها و خطرها حفظ کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:فرعونیان مؤمن آل فرعون را کشتند و مراد از «فَوَقٰاهُ اللّٰهُ» این است که خداوند دین او را حفظ کرد. (۲)

پیام ها:

۱- مبلّغ باید امیدوار باشد و آینده را روشن ببیند. فَسَتَذْکُرُونَ ...

۲- در تبلیغ،گاهی باید تهدید کرد. «فَسَتَذْکُرُونَ مٰا أَقُولُ لَکُمْ» (در آینده با قهر الهی از غفلت بیرون خواهید آمد).

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- مبلّغ باید به اهداف خود یقین داشته باشد. «فَسَتَذْکُرُونَ ما أَقُولُ لَکُمْ»

۴- در برابر تهدیدها وتوطئه ها «مَکَرُوا» باید به خدا پناه برد. «أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللّهِ»

۵-مبلغ باید تکیه گاه معنوی داشته باشد. «أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللّهِ»

۶- کارها را به کسی بسپاریم که به حال ما آگاهی کامل داشته باشد. «بَصِیرٌ بِالْعِبادِ»

۷- توکّل بر خداوند و تفویض کارها به او،پاسخ سریع الهی را به دنبال دارد.

«فَوَقاهُ اللّهُ»

۸-اگر خداوند اراده کند،یک نفر مؤمن را در میان یک رژیم فاسد و حیله گر حفظ و یاری می کند. «فَوَقاهُ اللّهُ»

۹- با لطف خداوند،هم جان و ایمان افراد مؤمن از توطئه ها حفظ می شود و هم توطئه گران نابود می شوند. فَوَقاهُ اللّهُ ... وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ

۱۰- همراهی و همدمی با ستمگران،انسان را در کیفر آنها شریک می کنند. «وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ»

۱۱- عذاب های الهی درجات دارد. «سُوءُ الْعَذابِ»

اَلنّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوًّا وَ عَشِیًّا وَ یَوْمَ تَقُومُ السّاعَهُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ«۴۶»

آتش هر صبح و شام بر آن عرضه می شود و روزی که رستاخیز برپا شود،(گویند:)«آل فرعون را در سخت ترین عذاب وارد کنید».

نکته ها:

مجرمان،پس از مرگ و ورود به عالم برزخ،هر صبح و شام به آتش که جایگاه آینده ی آنان است عرضه می شوند و دلهره ای سخت پیدا می کنند و این حالت همواره هست تا روز قیامت که رسماً داخل دوزخ می شوند. (۱)

۱- ۱) .تفاسیر نورالثقلین و مجمع البیان.

پیام ها:

۱- میان مرگ تا قیامت،دورانی است که گنهکار جایگاه خود را در آتش می بیند.

اَلنّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها ...

۲- مجرم هر صبح و شام در برزخ شکنجه می شود. اَلنّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها ...

۳- عذاب های الهی متفاوت است.(در آیه ی قبل «سُوءُ الْعَذابِ» بود و در این آیه «أَشَدَّ الْعَذابِ»).

وَ إِذْ یَتَحاجُّونَ فِی النّارِ فَیَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنّا کُنّا لَکُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّا نَصِیباً مِنَ النّارِ«۴۷»

و(یاد کن)آن گاه که در آتش به محاجّه(و آوردن دلیل)می پردازند،پس زیردستان به کسانی که تکبّر ورزیدند،گویند:«همانا ما پیرو شما بودیم، آیا(امروز)شما می توانید حتّی بخشی از آتش را از ما دور کنید؟»

نکته ها:

واژه ی«احتجاج»،هر کجا در قرآن آمده از طرف افراد منحرف بوده است. «وَ إِذْ یَتَحاجُّونَ فِی النّارِ»

در آیات قبل سخن از قهر خداوند نسبت به آل فرعون بود،این آیات گفتگوی مستکبران و فرعون های تاریخ را با اطرافیان و یاوران متملّق آنان در دوزخ بیان می کند.آری احساس حقارت و خود کم بینی افرادی را به جمع شدن دور طاغوت ها وادار می کند ولی این امر از نظر عقل و منطق و وحی پذیرفته نیست.نظیر آنکه گاهی مشکلات زندگی افرادی را به خلافکاری وادار می کند در حالی که باید با صبر و زهد و تلاش مشکلات را حل کرد،نه با دست زدن به خلاف.

پیام ها:

۱- یاد گفتگوهای دوزخیان،عامل هشیاری و بیداری است. «إِذْ»

۲- خصومت و محاجّه ی دوزخیان با یکدیگر استمرار دارد. «يَتَحاجُّونَ»

۳- آتش دوزخ با همه ی سنگینی و دردناکی،نیروی درک و فهم انسان را محو نمی کند. «يَتَحاجُّونَ»

۴- دوزخیان با یکدیگر احتجاجات و استمدادها دارند. «يَتَحاجُّونَ فِي النّارِ»

۵-مشکلات دنیوی مجوّز سرسپردگی به طاغوت نیست،بلکه این سرسپردگی انسان را به دوزخ خواهد کشاند. فِي النّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفاءُ ...

۶- در دوزخ مجرمان یکدیگر را می شناسند،دنیا را به یاد می آورند و قدرت سخن گفتن دارند. «يَتَحاجُّونَ - فَيَقُولُ»

۷- سرانجام تقلیدها و تبعیت های نابجا دوزخ است. «إِنّا كُنّا لَكُمْ تَبَعاً»

۸-خطر آن جا است که انسان با تمام وجود پیرو باطل باشد.«تبع»(یعنی یک پارچه پیرو بودیم،بر خلاف«تابع»)

۹- پیروی از باطل مشکل آفرین است؛توجّه کنیم به دنبال چه کسی حرکت می کنیم. «إِنّا كُنّا لَكُمْ تَبَعاً»

۱۰- مجرم در قیامت از بی کسی،به مجرم دیگر پناه می برد. «فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّا»

۱۱- مجرم از ناچاری به تخفیف بخشی از عذاب قانع است. «نَصِيباً مِنَ النّارِ»

قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا كُلٌّ فِيها إِنَّ اللّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبادِ«۴۸»

کسانی که تکبّر می ورزیدند(در پاسخ)گویند:«ما همگی در آتش هستیم، زیرا خداوند میان بندگانش(به عدالت)داوری کرده است».

وَ قالَ الَّذِينَ فِي النّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنّا يَوْماً مِنَ الْعَذابِ«۴۹»

و کسانی که در دوزخند،به نگهبانان دوزخ گویند:«از پروردگارتان بخواهید که یک روز از عذاب ما بکاهد».

ص :۲۶۳

پیام ها:

۱- در قیامت پاسخ استمدادها برای کافران منفی است و هیچ کس بار دیگری را حمل نمی کند.(کسی که خودش در آتش است چگونه می تواند دیگری را نجات دهد). «إِنّا کُلٌّ فِیها»

۲- روزی مستکبران عاجزانه به ذلّت خود اقرار خواهند نمود. «إِنّا کُلٌّ فِیها»

۳- مال و مقام،مانع ورود به دوزخ نیست. «الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنّا کُلٌّ فِیها»

۴- داوری خداوند،چون و چرا ندارد. «قَدْ حَکَمَ بَیْنَ الْعِبادِ» (حاکمان مستکبرِ امروز،محکومان فردایند).

۵-در آیه ی ۴۴ خواندیم: «إِنَّ اللّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ» در این جا می خوانیم: «إِنَّ اللّهَ قَدْ حَکَمَ بَیْنَ الْعِبادِ» یعنی داور کسی است که خودش همه چیز را دیده است.

۶- در آیه ی قبل فرمود:ضعفا از مستکبران استمداد می کنند،در این آیه می فرماید:همه با هم از نگهبان دوزخ استمداد می کنند. «قالَ الَّذِینَ فِی النّارِ»

۷- در قیامت،انسان فرشتگان را می بیند و با آنان گفتگو می کند.(نگهبانان دوزخ، فرشتگان هستند.) «وَ قالَ الَّذِینَ فِی النّارِ لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ»

۸-دوزخ مأمورانی دارد. «لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ»

۹- کار کافر به جایی می رسد که به مأمور عذاب خود پناه می برد. «قالَ الَّذِینَ فِی النّارِ لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ»

۱۰- تخفیف در عذاب فقط به دست خداست. «ادْعُوا رَبَّکُمْ»

۱۱- دوزخیان از نجات ابدی مأیوسند و به حدّاقل تخفیف،در کمیّت و کیفیّت عذاب قانعند. «یُخَفِّفْ - یَوْماً»

۱۲- عذاب دوزخ،نه تعطیل بردار است و نه تخفیف بردار. «یَوْماً مِنَ الْعَذابِ»

ص :۲۶۴

قالُوا أَ وَ لَمْ تَکَ تَأْتِیکَمْ رُسُلُکَمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا بَلی قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلاّ فِی ضَلالٍ« ۵۰»

(نگهبانان دوزخ در پاسخ)گوینـد:«آیا چنین نبود که پیامبرانتان معجزاتی برای شـما آوردند؟»می گویند:«چرا»گویند:«پس دعا کنید(و خدا را بخوانید)»ولی دعای کافران در تباهی است.

نکته ها:

کسانی که هنگام دیدن قهر خداوند ایمان می آورند،سودی نمی برند. «فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا» (۱)

توبه در لحظه ی مرگ نیز سودی ندارد.فرعون در لحظه غرق شدن توبه کرد ولی به او خطاب شد حالا توبه می کنی در حالی که قبلا معصیت کردی: «آلْآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ» (۲)دعا و ناله در دوزخ نیز بی ثمر است. «وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلاّ فِی ضَلالٍ»

پیام ها:

۱- قهر و عذاب الهی،بعد از اتمام حجّت است. «أَ وَ لَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ رُسُلُکُمْ»

۲- آمدن انبیا یک سنّت دائمی از طرف پروردگار است. «تَکُ تَأْتِیکُمْ»

۳- مبلّغ باید به سراغ مردم برود. «تَأْتِیکُمْ»

۴- همه ی انبیا معجزه داشتند. «رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّناتِ»

۵-قیامت روز اعتراف است. «قالُوا بَلی»

۶- دعای کافر در دوزخ به جایی نمی رسد. «وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ»

۱- ۱) .غافر،۸۵.

۲- ۲) .یونس،۹۱.

إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياهِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهادُ«۵۱»

همانا ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده انـد،هم در زندگی دنیا و هم روزی که گواهان(برای گواهی دادن)به پا می خیزند یاری می کنیم.

يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ«۵۲»

(همان)روزی که عذرخواهی ستمگران سودشان ندهد،لعن و نفرین برای آنان است و جایگاهشان سرای بد.

نکته ها:

در آیات قبل خوانـدیم که:مؤمن آل فرعون ابتدا ایمان خود را کتمان می کرد و سپس در رژیم طاغوتی فرعون یک تنه مردم را ارشاد کرد و آل فرعون برای بازگرداندن او از عقیده اش تلاش ها کردند،امّا خداوند دین او را حفظ کرد.

این آیه که آخرین قسمت آن ماجراست می فرماید:فکر نکنید حمایت ما تنها مخصوص او بود بلکه سنّت ما حمایت از انبیا و همه ی مؤمنان است،گرچه در سختی باشند.

در کتـاب معـاد،نـام گواهـان قیـامت را از قرآن و روایـات آورده ام.فهرسـت شاهـدان چنین است:خداوند،انبیا،امامان،فرشتگان،زمین،زمان،اعضای بدن که همه ی این ها بر گفتار و کردار ما گواهی می دهند.

در قیامت،مواقف و صحنه های مختلفی وجود دارد؛در یک صحنه به ستمگران اجازه ی معذرت خواهی داده نمی شود، «وَ لا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» (۱)و در این آیه می فرماید:اگر هم عذرخواهی کنند،معذرت خواهی سودی ندارد. «لا يَنْفَعُ»

۱- ۱) .مرسلات،۳۶.

پیامبران و نصرت الهی

در قرآن سخن از نصرت الهی درباره ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه ای از آن را می آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه که می فرماید: «إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا» و آیه ی «إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ یَنْصُرْکُمْ»

*نصرت نوح علیه السلام: «فَنَجَّیْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ» (۱)ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.

*نصرت ابراهیم علیه السلام: «یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً» (۲)ای آتش! بر ابراهیم سرد وسلامت باش.

*نصرت لوط علیه السلام: «إِذْ نَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِینَ» (۳)ما او و بستگانش(جز همسرش)را نجات دادیم.

*نصرت یوسف علیه السلام: «وَ کَذلِکَ مَکَّنّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ یَتَبَوَّأُ مِنْها حَیْثُ یَشاءُ» (۴)و ما این گونه برای یوسف در زمین مکنت قرار دادیم که هر جای آن را که می خواهد برگزیند.

*نصرت شعیب علیه السلام: «نَجَّیْنا شُعَیْباً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ» (۵)ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

*نصرت صالح علیه السلام: «نَجَّیْنا صالِحاً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ» (۶)ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

*نصرت هود علیه السلام: «نَجَّیْنا هُوداً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ» (۷)ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

*نصرت یونس علیه السلام: «وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ» (۸)ما یونس را از غم نجات دادیم.

*نصرت موسی علیه السلام: «وَ أَنْجَیْنا مُوسی وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِینَ» (۹)ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.

۱- ۱) .یونس،۷۳.

۲- ۲) .انبیاء،۶۹.

۳- ۳) .صافّات،۱۳۴.

۴- ۴) .یوسف،۵۶.

۵- ۵) .هود،۹۴.

۶- ۶) .هود،۶۶.

۷- ۷) .هود،۵۸.

۸- ۸) .انبیاء،۸۸.

۹- ۹) .شعراء،۶۵.

*نصرت عیسی علیه السلام: «إِنِّی مُتَوَفِّیکَ وَ رٰافِعُکَ إِلَیَّ» (۱)من تو را می گیرم و به سوی خود بالا می برم.

*نصرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنّٰا فَتَحْنٰا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً» (۲)همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.

*نصرت مؤمنان: «وَ لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّٰهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ» (۳)همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.

«ثُمَّ أَنْزَلَ اللّٰهُ سَکِینَتَهُ عَلیٰ رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» (۴)خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد.

«هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدٰادُوا إِیمٰاناً» (۵)اوست که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانشان زیاد شود.

در سوره ی انبیا درباره ی دعای حضرت نوح و یونس و زکریّا و ایّوب می خوانیم:همین که خدا را ندا کردند،دعایشان مستجاب شد: «فَاسْتَجَبْنٰا» (۶)و در سوره ی شوریٰ آیه ۲۶ می خوانیم: «وَ یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ» خداوند دعای کسانی را که اهل ایمان و عمل صالحند مستجاب می فرماید.

۱- ۱) .آل عمران،۵۵.

۲- ۲) .فتح،۱.

۳- ۳) .آل عمران،۱۲۳.

۴- ۴) .توبه،۲۶.

۵- ۵) .فتح،۴.

۶- ۶) .انبیاء،۷۶،۸۴،۸۸ و ۹۰.

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت های مختلف جلوه می کند:

گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل ها «وَ لِیَرْبِطَ عَلی قُلُوبِکُمْ» (۱)، «یُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا» (۲)

گاهی با استجابت دعا، «فَاسْتَجابَ لَهُ رَبُّهُ» (۳)، «رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیّاراً» (۴)

گاهی با معجزه و استدلال، «أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ» (۵)

گاهی با عطای حکومت، «آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً» (۶)

گاهی با غلبه در جنگ،و «لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّهُ فِی مَواطِنَ کَثِیرَهٍ» (۷)

گاهی با سکینه و آرامش قلب، «فَأَنْزَلَ اللّهُ سَکِینَتَهُ عَلَیْهِ وَ أَیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها» (۸)

گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، «فَأَغْرَقْناهُمْ» (۹)

گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، «أَ لَنْ یَکْفِیَکُمْ أَنْ یُمِدَّکُمْ رَبُّکُمْ بِثَلاثَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُنْزَلِینَ» (۱۰)

گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، «وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» (۱۱)

گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» (۱۲)

گاهی با نجات از خطرها، «فَأَنْجَیْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِینَهِ» (۱۳)

و گاهی با خنثی کردن حیله ها و خدعه ها، «وَ أَنَّ اللّهَ مُوهِنُ کَیْدِ الْکافِرِینَ» (۱۴)

پیام ها:

۱- نصرت انبیا و مؤمنان از سنّت های الهی است.(پیروزی حقّ بر باطل از وعده های الهی است). «إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا»

۲- در نصرت الهی شک نکنیم. «إِنّا لَنَنْصُرُ» («إِنّا» و حرف لام نشانه تأکید است)

۳- با وعده های قطعی الهی،به مؤمنان انگیزه و امید و تسلّی دهیم. إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا ...

۴- نصرت الهی در همه ی جوانب است،در خنثی شدن توطئه های دشمنان،در زیاد شدن طرفداران و... «لَنَنْصُرُ» مطلق آمده است.

۱- ۱) .انعام،۱۱.

۲- ۲) .ابراهیم،۲۷.

۳- ۳) .یوسف.

۴- ۴) .نوح،۲۶.

۵- ۵) .حدید،۲۵.

۶- ۶) .نساء،۵۴.

۷- ۷) .توبه،۲۵.

۸- ۸) .توبه،۴۰.

۹- ۹) .اعراف،۱۳۶.

۱۰- ۱۰) .آل عمران،۱۲۴.

۱۱- ۱۱) .حشر،۲.

۱۲- ۱۲) .صف،۹.

۱۳- ۱۳) .عنکبوت،۱۵.

۱۴- ۱۴) .انفال،۱۸.

۵-بشارت و هشدار در کنار هم سازنده است. لَنَنْصُرُ رُسُلَنا ... لا یَنْفَعُ الظّالِمِینَ

۶- ایمان،به انسان ارزش داده و او را در کنار انبیا قرار می دهد و مشمول نصرت الهی می کند. «رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا»

۷- سختی ها و شکنجه های دنیا بیش از چند ساعت و چند روز نیست.در همین دنیا نیز طرفداران حقّ پیروزند. (۱)«لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا»

۸-انسان همواره محتاج نصرت الهی است و هرگز از لطف او بی نیاز نیست. «فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ»

۹- نصرت الهی دائمی است. «فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ»

۱۰- گرچه گواه بودن خداوند به تنهایی کافی است،ولی هر چه تعداد گواهان بیشتر باشد مؤمنان سرفرازتر و متخلفان شرمنده تر می شوند. «یَقُومُ الْأَشْهادُ»

۱۱- در قیامت،گواهان بسیارند. «الْأَشْهادُ»

۱۲- کسانی که ایمان ندارند،ستمگرند.(«الظّالِمِینَ» در برابر «الَّذِینَ آمَنُوا» است)

۱۳- در قیامت هم عذاب روحی است «لَهُمُ اللَّعْنَهُ» و هم جسمی. «سُوءُ الدّارِ»

ص: ۲۷۰

---

۱ - ۱) .اکنون که تفسیر این آیه را می نویسم،دهه ی فجر انقلاب اسلامی و روز ۱۴ بهمن ۱۳۷۸ است.شایسته است از یک نمونه از نصرت الهی نسبت به قیام فقیهی مجاهد و مخلص به نام امام خمینی قدس سره یاد کنم.او در سال ۱۳۴۲ در رژیم طاغوتی پهلوی قیام کرد.مدّت پانزده سال به ترکیه و عراق تبعید شد و یارانش گرفتار حبس و شکنجه و تبعید شدند.برخی به شهادت رسیدند ولی بالاخره خداوند او را یاری نمود.شاه ایران گریه کنان فرار کرد و نظام شاهنشاهیِ دو هزار وپانصد ساله سقوط کرد و امام خمینی به اهداف خود رسید.به گفته ی سیّد قطب در تفسیر فی ظلال،رژیم بنی امیّه بدن حسین علیه السلام را قطعه قطعه کرد ولی امام به اهدافش رسید.امروز میلیون ها نفر افتخار دارند که از نسل حسین علیه السلام هستند و یک نفر افتخار نمی کند که از نسل یزید است.پیام ها و سخنان امام حسین علیه السلام در همه جا منتشر است.هر سال،هزاران زائر مشتاق به زیارت مرقد مطهرش می روند.راه حسین علیه السلام و جلسات آن حضرت همه جا را فرا گرفته است تا آن جا که در هندوستان رهبر هندوها که مسلمان هم نبود در روز عاشورا،پابرهنه در مراسم عزاداری شیعیان وارد شد و گفت:حسین به ما آموخت که اگر قطعه قطعه می شوید زیر بار ظلم نروید.من فیلم این صحنه را در عاشورایی که در هند بودم دیدم.

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْهُدىٰ وَ أَوْرَثْنا بَنِی إِسْرائِيلَ الْكِتابَ«۵۳»

و همانا ما به موسی هدایت دادیم و به بنی اسرائیل کتاب آسمانی(تورات) را به میراث دادیم.

هُدىً وَ ذِكْرىٰ لِأُولِی الْأَلْبابِ«۵۴»

(که)مایه ی هدایت و تذکّر برای خردمندان است.

نکته ها:

در آیات قبل سخن از نصرت انبیا و مؤمنان بود،در اینجا گویا نمونه ی «رُسُلَنا» را موسی و نمونه ی «الَّذِينَ آمَنُوا» را بنی اسرائیل بیان کرده است.

«الباب»جمع«لب»به معنای عقل و خرد خالص است.

پیام ها:

۱- هدایت،هدیه ای از سوی خداوند است.«ایتاء»به معنای«عطا»است. «آتَيْنا مُوسَى الْهُدىٰ»

۲- هادی باید قبلاً هدایت یافته باشد. «آتَيْنا مُوسَى الْهُدىٰ»

۳- همه مردم حتّی انبیا به هدایت الهی نیاز دارند. «آتَيْنا مُوسَى الْهُدىٰ»

۴- هدایت،اگر بخواهد ماندگار شود باید مکتوب شود و رمز جاودانگی ادیان الهی،کتب آسمانی است. «آتَيْنا مُوسَى الْهُدىٰ وَ أَوْرَثْنا بَنِی إِسْرائِيلَ الْكِتابَ»

۵-هدایت اگر همراه با تذکّر نباشد،به فراموشی سپرده می شود. «هُدىً وَ ذِكْرىٰ»

۶- درک معارف آسمانی،به خرد و تقوا نیاز دارد. «هُدىً لِلْمُتَّقِينَ» (۱)، «هُدىً وَ ذِكْرىٰ لِأُولِی الْأَلْبابِ»

۷- عقل،انسان را از وحی بی نیاز نمی کند،بلکه هر دو مکمّل یکدیگرند. «هُدىً وَ ذِكْرىٰ لِأُولِی الْأَلْبابِ»

۱- ۱) .بقره،۲.

۸-عناصر سعادت چند چیز است:الف)لطف و هدایت الهی. «وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی» ب)رهبری معصوم. «مُوسَی» ج)قانون آسمانی. «الْکِتابَ» د)تذکّر و دوری از غفلت. «ذِکْری» ه)عقل و خرد ناب و خالص. «لِأُولِی الْأَلْبابِ»

۹- بیداری و پندآموزی نشانه عقل سلیم و خرد ناب است. «ذِکْری لِأُولِی الْأَلْبابِ»

۱۰- معارف کتب آسمانی مطابق عقل و خرد است. «ذِکْری لِأُولِی الْأَلْبابِ»

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ«۵۵»

پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده های خداوند حقّ است و برای گناهت استغفار کن و شامگاهان و بامدادان،سپاسگزارانه پروردگارت را تسبیح کن.

نکته ها:

دلایل عقلی و نقلی گواه بر آن است که انبیا معصومند،زیرا اگر معصوم نبودند پیروی و اطاعت مطلق و بی چون و چرا از آنان واجب نبود و اطاعت از آنان مشروط می شد،همان گونه که اطاعت از والدین مشروط به آن است که فرزند را به شرک و انحراف دعوت نکنند.

این از یک سو؛از سوی دیگر دلیل نیاز ما به پیامبر و امام آن است که ما را از انحراف باز دارد و اگر او نیز اهل خلاف باشد،حجّت خدا بر ما کامل نیست در حالی که قرآن می فرماید:

و «فَلِلّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ» (۱)

به هر حال رسولی که خداوند می فرماید:«اطاعت او اطاعت من و تبعیّت از او تبعیّت از من و اذیّت او اذیّت من است»باید معصوم باشد.بنابراین در مواردی مثل این آیه که سخن از گناه پیامبر به میان آمده است،باید بگوییم:مراد از گناه،ترک اولی است،یعنی کار برتر را رها کرده نه کار واجب را.

۱- ۱) .انعام،۱۴۹.

به چند مثال توجّه کنید:اگر در مجلسی که افراد محترمی نشسته اند کسی بخواهد به دلیل درد پائی که دارد پای خود را دراز کند از همه حضار عذرخواهی می کند.اگر گوینده تلویزیون سرفه ای کند از بینندگان معذرت خواهی می کند.اگر صاحب خانه غذای درجه یک تهیه نکند از مهمان عذرخواهی می کند،در حالی که همه می دانیم پا دراز کردن مریض و سرفه کردن گوینده و تهیه غذای متوسط گناه ندارد ولی چون انسان خود را در محضر بینندگان و بزرگان می داند یا غذای خود را در شأن مهمان نمی داند یا احساس می کند باید تلاش بیشتری می کرد عذرخواهی می کند.پس هر عذرخواهی نشانه خلافکاری نیست،بلکه گاهی از باب ادب و توجّه به حضور در محضر بزرگان است.

عصمت و استغفار پیامبران

اگر شما با یک چراغ کم نور وارد سالن بزرگی شوید،تنها اجسام بزرگ را خواهید دید ولی اگر با یک نورافکن قوی وارد شوید یک هسته ی خرما یا کوچک تر از آن را هم خواهید دید.

اگر نور ایمان در انسان کم باشد،انسان تنها گناهان بزرگ را می بیند ولی اگر نور ایمان در وجودش بیشتر باشد لغزش های کوچک را نیز خواهد دید و از آنها دوری خواهد کرد.

پیامبران الهی به دلیل داشتن ایمان کامل و تقوای بالا از گناهان کوچک نیز دوری می کردند.به همین جهت می گوییم آنان معصوم بودند.

گاهی خطاب آیات قرآن به شخص پیامبر است ولی مراد دیگرانند.در آیه ۲۳ سوره ی اسراء خداوند به پیامبرش خطاب می کند: «إِمّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ» اگر یکی از والدین یا هر دو به پیری رسیدند به آنان اف نگو.در حالی که همه می دانیم پیامبر عزیز اسلام والدین خود را در کودکی از دست داده بود و جایی برای خطاب «عِنْدَکَ الْکِبَرَ» باقی نمی ماند،بنابراین خطابِ «عِنْدَکَ» به امّت اوست.در آیه ی مورد بحث نیز که می فرماید: «وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ» گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله مورد خطاب قرار گرفته است ولی مخاطب اصلی گنهکارانِ امّت پیامبر هستند که باید برای گناهان خود استغفار کنند و اگر هم مخاطب،شخص پیامبر باشد،منظور این است که برای گناهان امّت آمرزش بخواه.

استغفار انبیا در قرآن

در قرآن کریم،آیاتی از استغفار پیامبران سخن می گوید،در این جا برخی از آنها را ذکر می کنیم:

*استغفار حضرت آدم: «رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا» (۱)پروردگارا! ما به خویش ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی از زیانکاران خواهیم بود.

*استغفار حضرت موسی: «رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی» (۲)پروردگارا! به خود ظلم کردم، پس مرا ببخش.

*استغفار حضرت سلیمان: «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً» (۳)پروردگارا! مرا بیامرز و حکومت بی نظیری به من مرحمت کن.

*استغفار حضرت نوح: «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ» (۴)پروردگارا! من و والدین مرا بیامرز.

*استغفار حضرت داود: «وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ» (۵)داود متوجّه شد که ما او را آزمایش کردیم پس از پروردگارش عذرخواهی کرد.

*استغفار حضرت یونس: «سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ» (۶)یونس(در شکم ماهی)گفت:

خداوندا تو منزّهی من از ستمکارانم.

*استغفار حضرت محمّد صلی الله علیه و آله «وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ» (۷)برای گناهت استغفار کن.

پیام ها:

۱- با توجّه به وعده ی خداوند در مورد نصرت پیامبران، إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا ...این آیه می فرماید:مقاومت کن. «فَاصْبِرْ»

۲- انگیزه صبر،رسیدن به وعده های الهی است. «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ»

۳- پیامبر نیز مأمور به استغفار است. «وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ»

ص: ۲۷۴

۱- ۱) .اعراف،۲۳.

۲- ۲) .قصص،۱۶.

۳- ۳) .ص،۳۵.

۴- ۴) .نوح،۲۸.

۵- ۵) .ص،۲۴.

۶- ۶) .انبیاء،۸۷.

۷- ۷) .غافر،۵۵.

۴- تنزیه خداوند اگر همراه با ستایش او باشد،ارزش بیشتری دارد. «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ»

۵-در دعا و عبادت،عنصر زمان نقش دارد. سَبِّحْ ... بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ

(چنانکه در آیات دیگر می فرماید: «وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ» (۱)، «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ» (۲))

۶- تسبیح و حمد،زمانی وسیله ی رشد و تربیت و سبب تقویت توحید است که هر صبح و شام و دائمی باشد نه لحظه ای. «بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ»

إِنَّ الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللّهِ بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ إِنْ فِی صُدُورِهِمْ إِلاّ کِبْرٌ ما هُمْ بِبالِغِیهِ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ«۵۶»

همانا کسانی که در آیات خداوند بدون حجّتی که برایشان آمده باشد به مجادله برمی خیزند،در سینه هایشان جز خود بزرگ بینی نیست که به آن نخواهند رسید،(و از مجادله خود نتیجه نخواهند گرفت)پس به خداوند پناه ببر که بی شک او شنوای بیناست.

نکته ها:

اسلام به نیّت و روحیه و انگیزه و آن چه در دل می گذرد بهای اصلی را می دهد و به همین دلیل بهترین کار اگر همراه با اخلاص نباشد،بی ارزش و باطل است.در سوره ی عبس با ده آیه ی پی در پی از کسی که برای یک نفر نابینا چهره ی خود را عبوس کرد انتقاد می کند.(در حالی که برای نابینا اخم یا لبخند تفاوتی ندارد چون هیچ یک را نمی بیند)ولی قرآن به دلیل آن که ریشه ی عبوس کردن تحقیر است،به شدّت از آن انتقاد می کند.

آری،اسلام بیش از توجّه به ظاهر،به باطن و قلب توجّه دارد.در این آیه نیز سخن از

۱- ۱) .آل عمران،۱۷.

۲- ۲) .اسراء،۷۸.

بزرگ بینی و تکبری است که در قلب متکبران است.

پیام ها:

۱- از کوزه همان برون تراود که در اوست.سرچشـمه ی جدال های بی منطق، تکبر درونی است. یُجَادِلُونَ ... .فِی صُدُورِهِمْ ... کِبْرٌ

۲- انگیزه ی مجادله با حقّ،خود بزرگ بینی است نه منطق. «بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ إِنْ فِی صُدُورِهِمْ إِلاّ کِبْرٌ»

۳- انسان اگر از خود مراقبت نکنـد،تکبّر تمام وجودش را می گیرد به نحوی که در دل او جز تکبّر هیـچ چیز دیگر نیست. «إِنْ فِی صُدُورِهِمْ إِلاّ کِبْرٌ»

۴- کسی که بر اساس تکبّر،لجاجت می کند و منطق ندارد به هدف خود که ریاست و سروری است نمی رسد. «ما هُمْ بِبالِغِیهِ»
افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

۵-معاشرت با متکبّر،دارویی جز پناه بردن به خدا ندارد. «فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ»

۶- به کسی پناه ببریم که می شنود و می بیند(و قهراً توان یاری و خنثی کردن توطئه ها را دارد). «إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ»

لَخَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَکْبَرُ مِنْ خَلْقِ النّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ«۵۷»

قطعاً آفرینش آسمان ها و زمین از آفرینش مردم بزرگ تر است ولی بیشتر مردم نمی دانند.

پیام ها:

۱- اگر به عظمت هستی بنگریم هرگز خود را بزرگ نمی بینیم. إِنْ فِی صُدُورِهِمْ إِلاّ کِبْرٌ ... لَخَلْقُ السَّماواتِ ...

ص: ۲۷۶

۲- افراد متکبّر را باید شکست. «لَخَلْقُ السَّماٰوٰاتِ وَ الْأَرْضِ أَکْبَرُ» برای چه تکبر می کنی؟!

۳- نگاهی که در آن عبرت نباشد جهل است. لَخَلْقُ السَّماٰوٰاتِ ... لاٰ یَعْلَمُونَ

۴- ریشه ی تکبر،جهل و غفلت است. «وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَ النّٰاسِ لاٰ یَعْلَمُونَ»

وَ مٰا یَسْتَوِی الْأَعْمیٰ وَ الْبَصِیرُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ وَ لاَ الْمُسِیءُ قَلِیلاً مٰا تَتَذَکَّرُونَ«۵۸»

نابینا و بینا یکسان نیستند و کسانی هم که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،با(مردم)بدکار برابر نیستند؛چه کم متذکّر می شوید.

پیام ها:

۱- تکبّر،بزرگ ترین مانع حقّ بینی و حقّ پذیری است.(متکبّر مانند کور است).

«مٰا یَسْتَوِی الْأَعْمیٰ وَ الْبَصِیرُ»

۲- ایمان و بینش،بر عمل مقدّم است. آمَنُوا وَ عَمِلُوا ...

۳- آن چه محور است،علم و تذکّر است نه آمار و ارقام. أَکْثَرَ النّٰاسِ لاٰ یَعْلَمُونَ ...

قَلِیلاً مٰا تَتَذَکَّرُونَ

۴- انسان بی اعتنا به حقایق کور است. اَلْأَعْمیٰ ... قَلِیلاً مٰا تَتَذَکَّرُونَ

۵-توده ی مردم نمی دانند و گروه بینا و پندپذیر،اندک هستند. أَکْثَرَ النّٰاسِ لاٰ یَعْلَمُونَ ... قَلِیلاً مٰا تَتَذَکَّرُونَ

۶- در آیه ی قبل خواندیم که:«اکثر مردم نمی دانند»در این آیه فرمود:«افراد کمی متذکّر می شوند و پند می پذیرند»پس دانستن مهم نیست،هوشیار بودن مهم است. «قَلِیلاً مٰا تَتَذَکَّرُونَ»

إِنَّ السّٰاعَةَ لَآتِيَةٌ لاٰ رَيْبَ فِيهٰا وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يُؤْمِنُونَ«۵۹»

همانا قیامت آمدنی است؛شکی در آن نیست،ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند.

نکته ها:

چون قیامت،ناگهانی و به سرعت برپا می شود،نام آن «السّٰاعَةَ» گذاشته شده و هر کجا با الف و لام بیاید،به معنای قیامت است ولی بدون الف و لام به معنای زمان است،خواه زمان کم،مانند «لاٰ يَسْتَأْخِرُونَ سٰاعَةً وَ لاٰ يَسْتَقْدِمُونَ» (۱)یعنی برای لحظه ای،مرگ آنان عقب یا جلو نمی افتد و خواه مطلق زمان،نظیر «فِي سٰاعَةِ الْعُسْرَةِ» (۲)

گرچه در مورد قیامت،برخی انسان ها استبعاد و تشکیک کرده اند،ولی با توجّه به حکمت و عدالت و قدرت و علم الهی،سزاوار نیست در مورد آن شک کرد. «لاٰ رَيْبَ فِيهٰا»

پیام ها:

۱- در برابر اصرار بعضی که می پرسند:«زمان قیامت چه وقت است؟»قرآن هرگز زمان آن را مطرح نمی کند،آن چه هست اصل وقوع قیامت است. «إِنَّ السّٰاعَةَ لَآتِيَةٌ»

۲- یاد قیامت،بهترین وسیله ی تذکّر و غفلت زدایی است. «قَلِيلاً مٰا تَتَذَكَّرُونَ - إِنَّ السّٰاعَةَ لَآتِيَةٌ»

۳- در برابر تشکیک کافران در مورد قیامت،شما با قاطعیّت پیام حقّ را بگویید.

«لاٰ رَيْبَ فِيهٰا»

۴- شک مردم در وقوع قیامت،ناشی از جهل آنان به علم و قدرت خداست. «أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ»

۱- ۱) .اعراف،۳۴.

۲- ۲) .توبه،۱۱۷.

وَ قٰالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبٰادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دٰاخِرِینَ«۶۰»

و پروردگارتان گفت:«مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم.همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبّر می ورزند به زودی با سرافکندگی به جهنّم وارد می شوند».

نکته ها:

سؤال: با این که خداوند وعده ی استجابت داده است، «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ» چرا برخی دعاهای ما مستجاب نمی شود؟

پاسخ: الف)بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و خوردن لقمه ی حرام و عفو نکردنِ کسانی که از ما عذرخواهی می کنند،مانع استجابت دعا می شود.

ب)گاهی مستجاب شدن دعای ما نظام آفرینش را به هم می ریزد،نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریاها بالاتر است یا کوه ها؟ چون به اشتباه نوشته بود«سطح دریاها بالاتر است!»از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره ی قبولی بگیرد!

به هر حال خداوند همان گونه که قادر است،حکیم نیز هست.

ج)گاهی آن دعا مستجاب نمی شود،ولی مشابه آن مستجاب می شود.

د)گاهی اثر دعا در آینده ی خود انسان یا خانواده و نسل او یا در قیامت نتیجه می دهد و فوری مستجاب نمی شود.

هر دعایی که مستجاب نشود در حقیقت دعا نیست،چون دعا به معنای طلب خیر است و بسیاری از خواسته های ما شرّ است نه خیر.

آداب دعا در قرآن

۱.دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. «یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ» (۱)

۲.با اخلاص باشد. «فَادْعُوا اللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ» (۲)

۳.با تضرّع و مخفیانه باشد. «ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً» (۳)

۴.با بیم و امید باشد. «وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً» (۴)

۵.در ساعاتی خاص باشد. «یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِّ» (۵)

پیام ها:

۱- گفتگو با خداوند،کلید رشد و تربیت انسان است. «قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی»

۲- میان دعای انسان و ربوبیّت خداوند،رابطه ای تنگاتنگ است.(اکثر دعاهای قرآن همراه «رَبَّنا» آمده است). «رَبُّکُمُ ادْعُونِی»

۳- خداوند،از ما خواسته که به درگاه او دعا کنیم. «قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی»

۴- در دعا فقط خدا را بخوانیم،نه خدا و دیگران را در کنار هم. «ادْعُونِی»

۵-خداوند نیازهای ما را می داند،ولی دستور دعا نشانه ی آن است که درخواست ما آثاری دارد. «ادْعُونِی»

۶- بین دعا و استجابت هیچ فاصله ای نیست. «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ» (حتّی حرف«فاء» یا«ثم»نیامده است.اگر می فرمود:«فاستجب»یعنی بعد از مدّت کمی مستجاب می کنم و اگر می فرمود:«ثم استجب»یعنی بعد از مدّت طولانی.)

۷- در دعا و اجابت واسطه ای در کار نیست. «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ»

۸-استجابت دعا وعده الهی است. «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ»

۹- اگر دعایی مستجاب نشد لابد به سود ما نبوده است،چون فرمود: «أَسْتَجِبْ لَکُمْ» آنچه را به نفع شما باشد مستجاب می کنم.

۱- ۱) .شوری،۲۶.

۲- ۲) .مؤمن،۱۴.

۳- ۳) .اعراف،۵۵.

۴- ۴) .اعراف،۵۶.

۵- ۵) .انعام،۵۲.

۱۰- دعا نکردن،نشانه ی تکبر است. «یَسْتَکْبِرُونَ»

۱۱- دعا،درمان تکبّر است. «یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبٰادَتِی»

۱۲- دعا،خود عبادت است. «یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبٰادَتِی»

۱۳- دعا عبادتی مخصوص و الهی است. «عِبٰادَتِی»

۱۴- مجازات خداوند عادلانه و متناسب با نوع رفتار و کردار آدمی است.استکبار امروز،سرافکندگی فردا را به دنبال دارد. «یَسْتَکْبِرُونَ - دٰاخِرِینَ»

اَللّٰهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَ النَّهٰارَ مُبْصِراً إِنَّ اللّٰهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النّٰاسِ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَ النّٰاسِ لاٰ یَشْکُرُونَ« ۶۱»

خداوند کسی است که شب را برای شما قرار داد تا در آن آرام گیرید و روز را روشنی بخش ساخت؛همانا خداوند نسبت به مردم لطفِ بسیار دارد ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی کنند.

نکته ها:

در آیه ی قبل،به دعا و عبادت دعوت شدیم،در این آیه،خداوند گوشه ای از نعمت های خود را بیان می کند تا روح معرفت و عشق و پرستش و دعا را در ما زنده کند.

در قرآن چند چیز وسیله ی آرامش معرّفی شده است که نمونه هایی از آن را می آوریم:

الف)یاد خدا. «أَلاٰ بِذِکْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱)آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد.

ب)دعای پیامبر صلی الله علیه و آله. «إِنَّ صَلاٰتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ» (۲)درود ودعای تو برای مردم آرام بخش است.

ج)امدادهای غیبی. «هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ» (۳)او کسی است که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد.

د)همسر. «لِتَسْکُنُوا إِلَیْهٰا» (۴)خداوند برای شما همسر قرار داد تا به نزد او آرامش یابید.

۱- ۱) .رعد،۲۸.

۲- ۲) .توبه،۱۰۳.

۳- ۳) .فتح،۴.

۴- ۴) .روم،۲۱.

ه)خانه. «اللّهُ جَعَلَ لَكَمْ مِنْ بُيُوتِكَمْ سَكَناً» (۱)کسی که برای شما از خانه هایتان محل آرامش قرار داد.

و)شب،که زمانی مناسب برای آرمیدن و آسایش است. «جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ»

پیام ها:

۱- عبادت و دعا به درگاه کسی رواست که آفریننده شب و روز و تأمین کننده نیازهای ماست. اُدْعُونِی ... اَللّهُ الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ ...

۲- شب برای آرامش و روز برای نشاط و تلاش است. «اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً»

۳- استراحت مقدّمه ی کار است.(«لِتَسْكُنُوا» قبل از و «النَّهارِ مُبْصِرَةً» آمده است).

۴- شب و روز در کنار هم نعمت است. «اللَّيْلَ - اَلنَّهارَ»

۵- فضل خداوند در دنیا شامل مؤمن و کافر می شود. «لَذُو فَضْلٍ عَلَى النّاسِ»

۶- کسی از خداوند طلبی ندارد،آن چه می دهد لطف اوست. «لَذُو فَضْلٍ»

۷- نشانه ی فضل او آن است که با این که می داند اکثر مردم ناسپاسند،باز هم لطف خود را دریغ نمی کند. «لَذُو فَضْلٍ عَلَى النّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَشْكُرُونَ»

۸-اکثریّت،نشانه ی حقّانیّت نیست. «أَكْثَرَ النّاسِ لا يَشْكُرُونَ»

۹- خداوند منتظر شکر و سپاس ما نیست.ما وظیفه داریم او را سپاس گوییم.

«لَذُو فَضْلٍ عَلَى النّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَشْكُرُونَ»

۱۰- شب و روز دو نعمتی است که سزاوار شکر هستند. جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ ... وَ النَّهارَ ...

وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَشْكُرُونَ

۱- ۱) .نحل،۸۰.

ذٰلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ خٰالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لاٰ إِلٰهَ إِلاّ هُوَ فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ«۶۲»

این است خداونـدی که پروردگار شـما و آفریـدگار هر چیز است،معبودی جز او نیست،پس چگونه(از راه حقّ)بازگردانده می شوید؟

كَذٰلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كٰانُوا بِآيٰاتِ اللّهِ يَجْحَدُونَ«۶۳»

این گونه،کسانی که به آیات خداوند کفر ورزیدند به بیراهه کشیده می شوند.

نکته ها:

«افک»به معنای انحراف از راه حقّ است.به دروغ نیز«افک»گوینـد،چون بر خلاف حقّ است.«جحد»انکار چیزی است که آن را در دل باور داریم و یا اثبات چیزی است که آن را در دل باور نداریم. (۱)

پیام ها:

۱- اول حقّ را نشان دهید،بعد انتقاد کنید. ذٰلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ ... فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ

۲- کسی که به سرچشمه ی هستی دل نسپارد،منحرف می شود. «رَبُّكُمْ - تُؤْفَكُونَ»

۳- کسی سزاوار پرستش است که بر مردم ربوبیّت دارد و آفریدگار همه چیز است. رَبُّكُمْ خٰالِقُ ... لاٰ إِلٰهَ إِلاّ هُوَ

۴- صنعت گران و تولیدکنندگان،با ابزار و امکانات خداوند خلاقیّت خود را بروز می دهند.پس خالق حقیقی همه چیز اوست. «خٰالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»

۵-جز راه خدا و اعتقاد به ربوبیّت او و یکتایی او،هر راهی برویم به بی راهه رفته ایم. «فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ»

۶- منحرفان گمراه و مغرور را تحقیر کنید تا فکر نکنند افراد برتری هستند.

كَذٰلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ ...

۷- انکار حقّ،مقدّمه ی انحراف است. تُؤْفَكُونَ ... كٰانُوا ... يَجْحَدُونَ

۱- ۱) .مفردات راغب.

اَللّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکَمُ الْأَرْضَ قَراراً وَ السَّماءَ بِناءً وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ رَزَقَکَمْ مِنَ الطَّیِّباتِ ذلِکَمُ اللّهُ رَبُّکَمْ فَتَبارَکَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ«۶۴»

خداوند کسی است که زمین را محل استقرار شما و آسمان را سر پناه قرار داد و شما را نقش بندی کرد،پس صورت های شما را نیکو نمود و از پاکیزه ها به شما روزی داد،این است خدایی که پروردگار شماست،پس پر برکت و بلند مرتبه است خدایی که پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

چند آیه قبل سخن از نعمت های زمانی نظیر شب و روز بود،این آیه نعمت های مکانی نظیر زمین و آسمان را مطرح می کند.

برای خداشناسی،هم توجّه به آیات آفاقی و طبیعی لازم است. اَلْأَرْضَ ... وَ السَّماءَ و هم آیات انفسی. صَوَّرَکُمْ ... رَزَقَکَمْ ...

در مورد خلقت انسان و اعطای روح به او،خداوند به خود تبریک گفته و فرمود: «فَتَبارَکَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ» در این آیه نیز که موضوع آفرینش نیکوی انسان مطرح شد،خداوند به خود تبریک گفته و می فرماید: «فَتَبارَکَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ»

پیام ها:

۱- زمین در آغاز مضطرب و متزلزل بوده است،خداوند آن را برای سکونت بشر آرام ساخته است. «جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَراراً»

۲- آفرینش،هدفدار است. «لَکُمُ الْأَرْضَ»

۳- زمین با همه ی حرکاتی که دارد آرام است. «قَراراً»

۴- در میان موجودات،خداوند بهترین صورت را به انسان عطا کرده است.

«صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ»

۵-زیبایی چهره،یکی از نعمت های الهی است. «فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ»

۶- آنچه خداوند رزق ما قرار داده است،طیّبات و چیزهای دلپسند و پاکیزه است و اگر انسان از غیر طیّبات استفاده کند،سوء انتخاب ولجاجت خود اوست.

«رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ»

۷- اندام زیبا و رزق طیّب جلوه ی ربوبیّت الهی است. فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ رَزَقَکُمْ ...

ذٰلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ

۸-آرامش زمین و بنای آسمان و آفرینش شما و روزی دادن با طیبات،همه و همه برای رشد دادن شما است. «ذٰلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ»

۹- وجود خداوند،مایه ی برکت و رحمت است. «فَتَبارَکَ اللّهُ»

۱۰- تمام هستی تحت تربیت خداوند،به سوی کمال در حرکتند. «رَبُّ الْعالَمِینَ»

هُوَ الْحَیُّ لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ«۶۵»

اوست زنده ای که جز او معبودی نیست،پس او را در حالی که دین را برای او خالص نموده اید بخوانید.سپاس برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

پیام ها:

۱- حیاتِ واقعی از آنِ خداست. «هُوَ الْحَیُّ» (حیات دیگران،محدود و فانی و وابسته است).

۲- اول شناخت و معرفت سپس دعا و پرستش. فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ ... رَزَقَکُمْ ... هُوَ الْحَیُّ ...

لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ ... فَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ

۳- معبود باید زنده باشد. «هُوَ الْحَیُّ لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ»

۴- اگر جز او معبودی نیست،پس تنها او را پرستش کنیم. «لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ»

۵-از آداب دعا ستایش پروردگار است. فَادْعُوهُ ... اَلْحَمْدُ لِلّهِ ...

۶- میان دعا و ربوبیّت،رابطه ی تنگاتنگ است. فَادْعُوهُ ... رَبِّ الْعالَمِينَ

۷- ربوبیّت خداوند سبب ستایش اوست.(«الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ»

۸-هستی رو به کمال است. «رَبِّ الْعالَمِينَ»

قُلْ إِنِّی نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ لَمّا جاءَنِی الْبَيِّناتُ مِنْ رَبِّی وَ أُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِينَ«۶۶»

بگو:«من نهی شده ام از این که آنان را که شما جز خداوند می خوانید پرستش کنم،(آن هم)زمانی که از طرف پروردگارم دلایل روشنی برایم آمده است و فرمان یافته ام که تسلیم پروردگار جهانیان باشم».

نکته ها:

این آیه و دو آیه ی قبل آن با کلمه ی مبارکه «رَبِّ الْعالَمِينَ» ختم شده است.آیه ۶۴ بعد از اثبات ذات خداوند،فرمود: «رَبُّ الْعالَمِينَ» آیه ۶۵ بعد از توحید و اخلاص فرمود: «رَبِّ الْعالَمِينَ» و این آیه بعد از نفی هر گونه شرک، «رَبِّ الْعالَمِينَ» را مطرح کرده است.آری، سیر طبیعی و منطقی خداشناسی آن است که اول او را بشناسیم سپس به یکتائی او ایمان آوریم و آنگاه هر چه مانع یکتائی و توحید است از خود دور کنیم.

پیام ها:

۱- دشمنان خود را مأیوس کنید. «قُلْ إِنِّی نُهِيتُ»

۲- وحی،بدون کم و کاست برای مردم بیان می شد. «قُلْ إِنِّی نُهِيتُ»

۳- دلیل و بیّنه محور است نه توقع مردم و محیط.(با وجود دلائل روشن جایی برای تسلیم شدن در برابر شرک باقی نمی ماند). «جاءَنِی الْبَيِّناتُ»

۴- امر و نهی الهی بر اساس منطق و استدلال است. نُهِيتُ ... لَمّا جاءَنِی الْبَيِّناتُ

۵-موضع گیری های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس وحی است. «نُهِيتُ - أُمِرْتُ»

۶- تولّی و تبرّی باید در کنار هم باشد.(تا انواع شرک را از خود دور نکنیم،

یکتاپرست واقعی نمی شویم). نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ ... وَ أَمِرْتُ أَنْ أَسْلِمَ

۷- تسلیم شدن در برابر کسی سزاوار است که پروردگار جهانیان است. «أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ»

۸-عبادت واقعی،تسلیم خدا بودن است.(«أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ» به جای«اعبد لرب العالمین»آمده است).

۹- تسلیم خدا بودن،سبب رشد انسان است. «أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ»

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخاً وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفّی مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّی وَ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ«۶۷»

او کسی است که شما را از خاک آفرید،سپس از نطفه ای،سپس از علقه ای (خون بسته شده)،سپس شما را به صورت نوزادی(از رحم ها)بیرون می آورد،سپس(رشدتان می دهد)تا به کمال قوّت خود برسید(و)آنگاه تا پیر شوید،و بعضی از شما پیش از رسیدن به پیری می میرد(ولی بعضی از شما زنده می مانید)تا به سرآمدی که معیّن است،برسید و باشد که تعقّل کنید.

نکته ها:

خداوند در این آیه،آفرینش،زندگی و مرگ انسان را در هفت مرحله بیان کرده است.

آفرینش انسان از خاک،به دو صورت معنا شده است:

الف)انسانِ اولی از خاک آفریده شده است.

ب)انسان های موجود از نطفه و نطفه از غذا و غذا از مواد غذایی خاک ریشه می گیرند.

در آیات قبل به دعا و معرفت و اخلاص و شکر و تسلیم اشاره شده است.این آیه به منزله ی زمینه سازی برای رسیدن به آن مراحل است.

پیام ها:

۱- آغاز خلقت بشر از خاک است نه حیوانات تکامل یافته. «خَلَقَکُمْ مِنْ تُرٰابٍ»

۲- قدرت الهی از خاک بی جان،انسان جاندار می سازد. «خَلَقَکُمْ مِنْ تُرٰابٍ»

۳- قدرت الهی،از خاک،انسان متفکر می سازد. «مِنْ تُرٰابٍ - تَعْقِلُونَ»

۴- مراحل خلقت به صورت تدریجی صورت می گیرد. ثُمَّ ... ثُمَّ ... ثُمَّ

۵-آفرینش انسان از خاک و نطفه به دست خداست،امّا این ما هستیم که باید با تلاش،خود را به جایی برسانیم. «ثُمَّ لِتَبْلُغُوا»

۶- زندگی انسان مراحل تکامل را طی می کند. «تُرٰابٍ - طِفْلاً - شُیُوخاً - یُتَوَفّٰی»

۷- گرفتن جان به دست خداست. «یُتَوَفّٰی»

۸-مرگ نابودی نیست؛گرفتن روح از جسم است. «یُتَوَفّٰی»

۹- تکامل انسان،محدودیّت ندارد.(با توجّه به این که مقدار رشد در آیه معیّن نشده،هرکس می تواند به مراحلی از قدرت وشدّت برسد.) «لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ»

۱۰- میزان عمر هر کس از قبل تعیین شده است. «أَجَلاً مُسَمًّی»

۱۱- بهترین بستر تعقّل،آفرینش خود انسان است. مِنْ تُرٰابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ... لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ

هُوَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ فَإِذٰا قَضیٰ أَمْراً فَإِنَّمٰا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ«۶۸»

او کسی است که زنده می کند و می میراند،و چون به وجود چیزی حکم کند،فقط به آن می گوید:«باش»پس بی درنگ موجود می شود.

نکته ها:

در قرآن،هشت مرتبه جمله ی «کُنْ فَیَکُونُ» آمده که رمز قدرت مطلقه الهی است.

مراد از قول الهی در این آیه،اراده ی تکوینی خداوند بر وجود امری است،نه آنکه نیاز به سخن گفتن باشد. «فَإِنَّمٰا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ»

پیام ها:

۱- میراندن و زنده کردن تنها به دست اوست. «هُوَ الَّذِی»

۲- قدرت او نسبت به زنده کردن و میراندن یکسان است. «یُحْیِی وَ یُمِیتُ»

۳- قدرت خدا مطلق است و هیچ امری از تحت قدرت خداوند خارج نیست.

(کلمه «أَمْراً» به معنای هر امری است).

۴- اراده ی خداوند حتمی و قطعی است و شکست ندارد. «کُنْ فَیَکُونُ»

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللّهِ أَنّی یُصْرَفُونَ«۶۹»

آیا کسانی را که در آیات خداوند مجادله و ستیز می کنند ندیدی که چگونه (از حقّ)منصرف می شوند؟

اَلَّذِینَ کَذَّبُوا بِالْکِتابِ وَ بِما أَرْسَلْنا بِهِ رُسُلَنا فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ«۷۰»

کسانی که کتاب خدا و آن چه را که پیامبرانمان را به آن فرستادیم تکذیب کرده اند،پس به زودی(نتیجه ی کار خود را)خواهند دانست.

نکته ها:

در این سوره سه بار سخن از جدال نابجا مطرح شده است:

الف)در آیه ی ۳۵،گناهی بزرگ و سبب مُهر خوردن بر دل معرّفی شده است.

ب)در آیه ی ۵۶،انگیزه ی جدال را تکبّری می داند که در سینه ی مجادله کنندگان است.

ج)در این آیه،انحراف و بی راهه رفتن جدال کنندگان آمده است. (۱)

پیام ها:

۱- آشنایی با تاریخ اقوام لجوج گذشته،وسیله ی عبرت و مایه ی آرامش برای اقوام امروز است. «أَ لَمْ تَرَ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- جدال در آیات قرآن،بی راهه رفتن است. یُجادِلُونَ ... یُصْرَفُونَ

۳- در شیوه ی تبلیغ،هشدار نیز جایگاه مثبتی دارد. «فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ»

إِذِ الْأَغْلالُ فِی أَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ یُسْحَبُونَ«۷۱»

آن گاه که غل ها در گردن هایشان باشد و با زنجیرها کشیده می شوند.

فِی الْحَمِیمِ ثُمَّ فِی النّارِ یُسْجَرُونَ«۷۲»

در آب جوشان و سپس در آتش سوزانده می شوند.

نکته ها:

«أغلال»جمع«غل»به معنای آویز و طوقی است که به نشانه ی ذلّت بر گردن کسی نهند.

«سلاسل»جمع«سلسله»به معنای زنجیر و «یُسْحَبُونَ» به معنای کشیده شدن روی زمین است. «یُسْجَرُونَ» به معنای برافروخته کردن آتش است.

آن چه سبب هشدار و تربیت و پیدا شدن تقوا است،ترسیم سیمای قیامت و انواع عذاب هایی است که از طریق وحی بیان شده است و ایمان فلسفی که انسان تنها از طریق عدالت و حکمت،آن هم به طور کلی به قیامت معتقد باشد،این آثار را نخواهد داشت.

همان گونه که اثبات خدا از طریق نفی دور و تسلسل سبب تقوا و تلاش نمی شود،گرچه این مباحث عقلی در جای خود کارایی دارند.

در این آیه انواع عذاب برای کافران مطرح شده است:

الف)شکنجه ی جسمی در غل و زنجیر. اَلْأَغْلالُ ...

ب)شیوه ی بردن به دوزخ که با تحقیر است. «یُسْحَبُونَ»

ج)اول در آب داغ،سپس در آتش دوزخ. «فِی الْحَمِیمِ ثُمَّ فِی النّارِ»

د)آتش برافروخته ی دوزخ که هرگز سردی و تخفیف ندارد. «یُسْجَرُونَ»

ه)سؤال از شرکای خیالی که مایه ی شرمندگی آنان است. «قِیلَ لَهُمْ أَیْنَ»

پیام ها:

۱- افراد لجوج به هنگام دیدن عذاب،به انحراف خود پی می برند. فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ إِذِ الْأَغْلالُ ...

۲- جدال و تکذیب حقّ،انسان را گرفتار انواع عذاب ها می کند. یُجادِلُونَ ... کَذَّبُوا ...

إِذِ الْأَغْلالُ

۳- بزرگی طلبی و تکبّر انسان،در روزگاری به ذلّت تبدیل خواهد شد.(گردن کشی ها و طغیان ها و غرورها و شرک ورزی ها بی پاسخ نخواهد ماند).

اَلْأَغْلالُ ... یُسْحَبُونَ ...

ثُمَّ قِیلَ لَهُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ تُشْرِکُونَ«۷۳»

سپس به آنان گفته می شود:«آن چه(برای خدا)شریک قرار می دادید کجا هستند؟

مِنْ دُونِ اللّهِ قالُوا ضَلُّوا عَنّا بَلْ لَمْ نَکُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَیْئاً کَذلِکَ یُضِلُّ اللّهُ الْکافِرِینَ«۷۴»

(آنها)که جز خدا پرستش می کردید؟! گویند:«از نزد ما گم شده اند،بلکه ما در دنیا چیزی را پرستش نمی کردیم».این گونه خداوند کافران را گمراه می کند.

پیام ها:

۱- قیامت روز کشف حقایق و بی اثر بودن شرک است. «ضَلُّوا عَنّا»

۲- غیر خدا محو شدنی است. «ضَلُّوا عَنّا»

۳- حوادث قیامت،مشرکان را به صورتی پریشان می کند که یک بار می گویند:

معبودهای ما محو شدند و بار دیگر می گویند:ما اصلاً معبودی را پرستش نمی کردیم. ضَلُّوا عَنّا ... لَمْ نَکُنْ نَدْعُوا

۴- خداوند بدون جهت کسی را گمراه نمی کند.(ضلالت الهی کیفر کفر کافران است). «یُضِلُّ اللّهُ الْکافِرِینَ»

ذٰلِكُمْ بِمٰا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمٰا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ«۷۵»

این(عذاب)به خاطر آن است که در زمین به ناحقّ شادی می کردید و در ناز و سرمستی به سر می بردید.

اُدْخُلُوا أَبْوٰابَ جَهَنَّمَ خٰالِدِينَ فِيهٰا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ«۷۶»

از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آنید و چه بد است جایگاه متکبّران.

نکته ها:

«فرح»به شادی طبیعی و«مرح»به شادی بیش از حد است گویند که سبب غرور و سرمستی شود.

«مَثْوَى» به معنای اقامت همراه با استمرار است،یعنی جایگاه همیشگی و ابدی.

اسلام و تفریح

اسلام دین فطرت است و با تفریح و شادی کردن که خواسته ی غریزی انسان است، مخالفتی ندارد،آن چه مورد انتقاد است تفریحات و شادی های نابجاست که قرآن مواردی از آن را بیان می فرماید:

*شادی عدّه ای که به خاطر اینکه به جبهه نمی رفتند شاد بودند. «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلاٰفَ رَسُولِ اللّٰهِ» (۱)

*شادی به خاطر کامیابی های دنیوی و همراه با غفلت از آخرت. «فَرِحُوا بِالْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا» (۲)

*شادی به خاطر کسب ثروت.به قارون گفته شد: «لاٰ تَفْرَحْ»

*شادی به خاطر سختی هایی که به مؤمنان می رسد. «إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهٰا» (۳)

*شادی به خاطر داشتن علم. «فَرِحُوا بِمٰا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» (۴)

۱- ۱) .توبه،۸۱.

۲- ۲) .رعد،۲۶.

۳- ۳) .آل عمران،۱۲۰.

۴- ۴) .غافر،۸۳.

اما اگر شادی بر اساس حقّ و لطف الهی و خدمت به مردم و رسیدن به کمالات باشد،نه تنها بد که یک ارزش است. «قُلْ بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا» (۱)

پیام ها:

۱- دلایل کیفر و قهر الهی را باید گفت،تا مجرم طلبکار نشود و دیگران نیز متنبّه شوند. «ذلِکُمْ بِما کُنْتُمْ»

۲- سرمستی و تفریح نابجا،سبب قهر الهی است. «کُنْتُمْ تَفْرَحُونَ»

۳- تفریح باید بر اساس حقّ و به مقدار غافل نشدن و در مدار توحید باشد.

تَفْرَحُونَ ... بِغَیْرِ الْحَقِّ

۴- شادکامی های نابجای امروز که بر اساس تجاوز و تصاحب و قتل و غارت و به مسخره گرفتن ارزش ها و مقدّسات است،روزگاری به غل و زنجیر و رفتن به دوزخ همراه با تحقیر و ذلّت تبدیل خواهد شد. ذلِکُمْ بِما کُنْتُمْ تَفْرَحُونَ ... بِغَیْرِ الْحَقِّ

۵-شادی اگر بر حقّ باشد،پسندیده است ولی اگر بر اساس باطل باشد مورد انتقاد است. تَفْرَحُونَ ... بِغَیْرِ الْحَقِّ

۶- درهای دوزخ متعدّد است. «ادْخُلُوا أَبْوابَ»

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ فَإِمّا نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِلَیْنا یُرْجَعُونَ«۷۷»

پس(ای پیامبر!)صبر کن که وعده ی خداوند حقّ است.پس هرگاه بخشی از آن چه را به آنان وعده داده ایم به تو نشان دهیم،یا(پیش از آن)تو را از دنیا ببریم،(در هر صورت)به سوی ما بازمی گردند(و عذاب را می چشند).

۱- ۱) .یونس،۵۸.

نکته ها:

در این سوره ضمن این که سه بار از مجادله و ستیز کفّار سخن به میان آمده است، (1)خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:پس صبر کن که وعده ی خدا حقّ است.

هم تهدید دشمنان لازم است و هم تسلی دوستان.آیات قبل برای تهدید کفّار ستیزه جو بود و این آیه برای تسلّی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان.

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم

تمام برخوردهای پیامبر با مردم،طبق فرمان خداوند بوده است،نه سلیقه ی شخصی و این برخوردها در موارد گوناگون و با افراد مختلف،متفاوت بوده است.آیاتی را که در این زمینه وجود دارد می توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته ی اوّل:آیاتی که درباره ی رفتار و برخورد آرام با مردم سخن می گوید.

دسته ی دوم:آیاتی که در مورد برخوردهای تند با منحرفان و نااهلان نازل شده است.

در این جا از هر دو مورد،آیاتی را به عنوان نمونه ذکر می کنیم:

دسته ی اول:آیات مربوط به برخوردهای آرام و مثبت پیامبر با مردم.

«فَاصْبِرْ» (آیه ی مورد بحث).

«وَ اخْفِضْ جَنٰاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» (2)بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند،بگستر.

«وَ صَلِّ عَلَیْهِمْ إِنَّ صَلاٰتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ» (3)بر آنان درود فرست(و دعا کن)زیرا دعای تو، مایه ی آرامش آنان است.

«ادْعُ إِلیٰ سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ» (4)با حکمت و اندرز نیکو،مردم را به سوی پروردگارت دعوت نما.

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شٰاوِرْهُمْ» (5)آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بخواه و با

۱- ۱) .غافر،۳۵،۵۶ و ۶۱.

۲- ۲) .شعراء،۲۱۵.

۳- ۳) .توبه،۱۰۳.

۴- ۴) .نحل،۱۲۵.

۵- ۵) .آل عمران،۱۵۹.

آنان مشورت کن.

«ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (۱)بدی را با نیکی دفع کن.

«تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ» (۲)بیایید به سوی کلام و سخنی که میان ما و شما یکسان است.

«فَبایِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ» (۳)با آنها بیعت کن و برای آنها(از درگاه خداوند)طلب آمرزش نما.

«قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ» (۴)بگو گوش دادن او به نفع شما است.

«إِذا جاءَکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِآیاتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ» (۵)هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلام بر شما.

«لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ» (۶)اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

«وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها» (۷)اگر(دشمنان)به صلح تمایل داشتند(تو نیز)تمایل نشان بده.

«بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللّهِ فَضْلاً کَبِیراً» (۸)مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خداوند فضل و پاداش بزرگی است.

دسته ی دوم:آیات مربوط به رفتار قاطعانه با نااهلانی که قابل هدایت نیستند.

«فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۹)از آنها روی بگردان.

«فَلا تُطِعِ الْمُکَذِّبِینَ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَیُدْهِنُونَ» (۱۰)از تکذیب کنندگان اطاعت مکن که آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا نرمش نشان دهند.(نرمشی توأم با انحراف از مسیر حقّ)

«جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ» (۱۱)با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیری.

۱- ۱) .فصّلت،۳۴.

۲- ۲) .آل عمران،۶۴.

۳- ۳) .ممتحنه،۱۲.

۴- ۴) .توبه،۶۱.

۵- ۵) .انعام،۵۳.

۶- ۶) .آل عمران،۱۵۹.

۷- ۷) .انفال،۶۱.

۸- ۸) .احزاب،۴۷.

۹- ۹) .سجده، ۳۰.

۱۰- ۱۰) .قلم،۸-۹.

۱۱- ۱۱) .توبه،۷۳.

«هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ» (۱)آنان دشمنان تو هستند،از آنها برحذر باش.

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَهِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لا يُجاوِرُونَكَ فِيها إِلاّ قَلِيلاً» (۲)اگر منافقين و آنها كه در دلهايشان بيمارى است و(همچنين) آنها كه اخبار دروغ و شايعات بى اساس در مدينه پخش مى كنند دست از كار خود برندارند تو را بر ضد آنها مى شورانيم و جز مدّت كوتاهى نمى توانند در كنار تو در اين شهر بمانند.

«لا تُصَلِّ عَلى أَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ أَبَداً وَ لا تَقُمْ عَلى قَبْرِهِ» (۳)بر مرده ى هيچ يك از منافقان نماز مگزار(و براى دعا و استغفار)برابرش نايست.

«ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (۴)آنها را در گفتگوهاى لجاجت آميزشان به حال خود رها كن تا بازى كنند.

«لا تَقُمْ فِيهِ» (۵)در آن(مسجد ضرار)هرگز(براى نماز)نايست.

«لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ دَعْ أَذاهُمْ» (۶)از كافران و منافقان اطاعت مكن و به آزارهاى آنها اعتنا مكن.

پيام ها:

۱- ياد قدرت الهى نسبت به تنبيه و كيفر مجرمان،عامل اميد و صبر است. «فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ فَاصْبِرْ»

۲- تأخير در كيفر مجرمان،نبايد سبب شك و ترديد شود. «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ»

۳- حقّ بودن وعده هاى الهى،مايه ى صبر و آرامش است. «فَاصْبِرْ» زيرا «إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ»

۴- پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله در انتظار كيفر كفّار در دنياست،ولى خداوند طبق حكمت كار مى كند و انتظارات پيامبر حكمت او را به هم نمى زند. «فَإِمّا نُرِيَنَّكَ .. أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ»

۵-صبر در برابر ناملايمات،حدّى ندارد و تا پايان عمر بايد صبر كرد. فَاصْبِرْ ...

ص: ۲۹۶

۱- ۱) .منافقون،۴.

۲- ۲) .احزاب،۶۰.

۳- ۳) .توبه،۸۴.

۴- ۴) .انعام،۹۱.

۵- ۵) .توبه،۱۰۸.

۶- ۶) .احزاب،۴۸.

فَإِمّا ... نَتَوَفَّيَنَّکَ»

۶- خداوند در کیفر مجرمان عجله ندارد. فَإِمّا نُرِيَنَّکَ ... أَوْ نَتَوَفَّيَنَّکَ

۷- در دنیا ممکن نیست مجرمان مجازاتِ کامل شوند؛سرای دیگری لازم است.

«بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ»

۸-کارهای الهی زمان بندی دارد و هر یک در زمان خود واقع می شود. نُرِيَنَّکَ ...

أَوْ نَتَوَفَّيَنَّکَ

۹- مرگ نابودی نیست،تحویل و تحوّل است. «نَتَوَفَّيَنَّکَ»

۱۰- مرگ برای همه است،حتّی برای پیامبران. «نَتَوَفَّيَنَّکَ»

۱۱- هیچ کس از دست قدرت خداوند فرار نخواهد کرد. «فَإِلَيْنا يُرْجَعُونَ»

۱۲- احضار افراد در قیامت اجباری است. «يُرْجَعُونَ»

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِکَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَيْکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْکَ وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِیَ بِآيَةٍ إِلاّ بِإِذْنِ اللّهِ فَإِذا جاءَ أَمْرُ اللّهِ قُضِیَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ«۷۸»

و همانا ما پیش از تو پیامبرانی فرستادیم.داستان بعضی از آنان را برای تو بازگو کردیم و(داستان)بعضی دیگر را برای تو نقل نکردیم و هیچ پیامبری نمی تواند معجزه ای جز به فرمان خدا بیاورد،پس چون فرمان خدا آمد(و قیامت برپا شد)،به حقّ داوری خواهد شد و باطل گرایان در آن جا زیانکارند.

نکته ها:

بر اساس روایات،تعداد انبیا یکصد و بیست و چهار هزار نفر است،ولی در قرآن تنها نام بیست و شش نفر از انبیا آمده است:

آدم،نوح،ادریس،صالح،هود،ابراهیم،اسماعیل،اسحاق،یوسف،لوط،یعقوب،موسی،
هارون،شعیب،زکریا،یحیی،عیسی،داود،سلیمان،الیاس،الیسع،ذاالکفل،ایوب،یونس،

ص :۲۹۷

عُزیر و محمّد علیهم السلام. (۱)

یکی از راه های تربیت و ارشاد،بیان تاریخ گذشتگان و الگوهای مثبت است و قرآن بارها این روش را به کار برده است.

پیام ها:

۱- پیامبر اسلام خاتم انبیاست.(«مِنْ قَبْلِکَ» بارها در قرآن آمده است در حالی که یک بار«من بعدک»نیامده است).

۲- آشنایی با تاریخ انبیا مایه ی تسلّی پیامبر اکرم و عامل صبر است. فَاصْبِرْ ... مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَیْکَ

۳- قصه هایی باید مورد تلاوت و تدبر قرار گیرد که حقّ باشد و هدف از آن نیز ترویج حقّ باشد. «مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَیْکَ»

۴- قصه گویی را سبک نشمریم.قرآن چندین قصه تعریف کرده است. «قَصَصْنا»

۵-کسی می تواند تاریخ انبیا را نقل کند که خود آنان را فرستاده باشد. «قَصَصْنا - لَمْ نَقْصُصْ»

۶- قرآن کتاب تاریخ نیست وگرنه قصه ی همه ی انبیا را بازگو می کرد. «مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ»

۷- در بیان تاریخ،عبرت ها مهم است نه آمارها. «مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ»

۸-از ذکر نشدن نام خود ناراحت نشویم،نام بسیاری از انبیا نیز برده نشده است.

«مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ»

۹- معجزات انبیا طبق اذن الهی است نه توقع و هوس مردم. «إِلاّ بِإِذْنِ اللّهِ»

۱۰- کسانی که در برابر تاریخ و معجزات انبیا بی تفاوتند،خسارت می بینند.

قَصَصْنا ... یَأْتِیَ بِآیَهٍ ... خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ

۱۱- قضاوت نهایی میان انبیا و مخالفان،مربوط به جهان آخرت است. «فَإِذا جاءَ

ص: ۲۹۸

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

أَمْرُ اللّهِ قُضِیَ بِالْحَقِّ»

۱۲- قیامت روز داوری خداوند و شرمندگی باطل گرایان است. «قُضِیَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ»

۱۳- خسارت واقعی،خسارت قیامت است. «خَسِرَ هُنالِکَ»

۱۴- بدتر از اهل باطل،کسانی هستند که علاوه بر رفتن در راه باطل،هدفشان ابطال و خنثی کردن تلاش انبیا است. «الْمُبْطِلُونَ»

اَللّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَنْعامَ لِتَرْکَبُوا مِنْها وَ مِنْها تَأْکُلُونَ«۷۹»

خداوند است که برای شما چهار پایان را قرار داد تا از آنها سواری بگیرید و از آنها بخورید.

وَ لَکُمْ فِیها مَنافِعُ وَ لِتَبْلُغُوا عَلَیْها حاجَةً فِی صُدُورِکُمْ وَ عَلَیْها وَ عَلَی الْفُلْکِ تُحْمَلُونَ«۸۰»

و برای شما در چهار پایان منافع(دیگری نیز)هست؛و سوار بر آنها به نیازی که در دل دارید برسید و بر آنها و بر کشتی ها حمل می شوید.

وَ یُرِیکُمْ آیاتِهِ فَأَیَّ آیاتِ اللّهِ تُنْکِرُونَ«۸۱»

و خداوند(پیوسته)آیات خود را به شما نشان می دهد،پس کدام یک از آیات الهی را انکار می کنید؟

نکته ها:

بهترین راه برای ایجاد و تقویت معرفت و شکرگزاری،توجّه به نعمت های الهی است و برای این کار بهترین نعمت ها آنهایی هستند که در هر زمان و مکان برای عموم مردم قابل دیدن و بهره برداری باشند.

«أنعام»جمع«نعم»در اصل به معنای شتر است ولی به مجموع گاو و شتر و گوسفند گفته

ص :۲۹۹

نیز می شود.

منافع چهار پایان در تأمین سواری و تغذیه خلاصه نمی شود؛پوست و روده و پشم و کرک و شیر آنها و شخم زدن از دیگر منافع است.حتّی از فضولات آنها برای کود طبیعی یا وسیله ی ایجاد حرارت استفاده می شود.هم چنین نقش حیوانات در ایجاد کارخانه های پشم و نخ ریسی و چرم سازی و لبنیات چشم گیر است.

پیام ها:

۱- در آفرینش هستی،انسان محور است. جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعامَ ... وَ لَكُمْ فِيها مَنافِعُ

۲- اگر چهار پایان رام نبودند زندگی بشر فلج بود.با این که قدرتشان از ما بیشتر است ولی خداوند آنها را برای ما رام کرد. «جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعامَ لِتَرْكَبُوا»

۳- اسلام به مسأله ی تغذیه و بهره گیری از گوشت برخی چهار پایان سفارش کرده و خام خواری مورد ستایش اسلام نیست. «وَ مِنْها تَأْكُلُونَ»

۴- برکات چهار پایان در آن چه ما بهره گیری می کنیم منحصر نیست.(کلمه ی «مَنافِعُ» نکره آمده است).

۵-انسان به حیوان محتاج است «لِتَبْلُغُوا عَلَيْها حاجَةً فِي صُدُورِكُمْ» (ولی حیوان به انسان محتاج نیست.)

۶- امکانِ حمل و نقل دریایی با کشتی،یکی دیگر از نعمت های الهی است. «وَ عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ»

۷- در جهان بینی الهی،همه ی بهره گیری ها و نعمت ها،مقدّمه ی شناخت و بندگی است. «آياتِ اللّهِ»

۸-انسان ناسپاس است؛از نعمت ها بهره می برد ولی صاحب نعمت را انکار می کند. «فَأَيَّ آياتِ اللّهِ تُنْكِرُونَ»

۹- نشانه های معرفت خدا در معرض دید همه است. «فَأَيَّ آياتِ اللّهِ تُنْكِرُونَ»

أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ«۸۲»

پس آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بوده اند چه شد(و چگونه نابود شدند؟ آنان)تعدادشان از اینان بیشتر و قدرت و آثارشان در زمین سخت تر(و فزون تر)بود،امّا آن چه را به دست آورده بودند به کارشان نیامد.

پیام ها:

۱- جهانگردی هدفدار مورد ستایش است. أَ فَلَمْ يَسِيرُوا ... فَيَنْظُرُوا

۲- یکی از انتقادهای قرآن هجرت نکردن برای کسب تجربه و عبرت و معارف است. أَ فَلَمْ يَسِيرُوا ... فَيَنْظُرُوا

۳- تاریخ،از منابع معرفت و شناخت حقایق است. فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ ... مِنْ قَبْلِهِمْ

۴- مخالفت کفّار با پیامبر به خاطر مغرور شدن به قدرت و جمعیّت بود،لذا قرآن می فرماید:ما قوی تر از آنان را نابود کردیم. كانُوا أَكْثَرَ ... وَ أَشَدَّ

۵-از عوامل سقوط و زوال تمدّن ها،مخالفت با انبیا و ترک سنّت های الهی است.

أَ فَلَمْ يَسِيرُوا ...

۶- هر تمدن و پیشرفتی ملاک رستگاری و سعادت نیست. قُوَّةً وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ فَما أَغْنى عَنْهُمْ ...

۷- حفظ آثار اقوام گذشته،برای عبرت آیندگان لازم است. «فَيَنْظُرُوا»

۸-در محاسبات خود امروزِ افراد و جوامع را نبینیم،عاقبت بین باشیم. كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ ...

۹- جمعیّت و قدرت،مانع قهر الهی نیست. «أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً»

۱۰- تمدن بشری دائماً رو به پیشرفت نیست،برخی اقوام گذشته متمدن تر بودند.

ص:۳۰۱

«قَبْلِهِمْ كٰانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثٰاراً»

۱۱- هر چه به دست آوریم در برابر قهر الهی پوچ است. «فَمٰا أَغْنىٰ عَنْهُمْ مٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ»

فَلَمّٰا جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰاتِ فَرِحُوا بِمٰا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حٰاقَ بِهِمْ مٰا كٰانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ«۸۳»

پس چون پیامبرانشان همراه با معجزات به سراغشان آمدند به آن مقدار علمی که نزدشان بود خوشحال شدند(و حاضر نشدند منطق انبیا را بپذیرند)و آن چه(از قهر الهی)که به تمسخر می گرفتند،آنان را فرا گرفت.

فَلَمّٰا رَأَوْا بَأْسَنٰا قٰالُوا آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ وَ كَفَرْنٰا بِمٰا كُنّٰا بِهِ مُشْرِكِينَ«۸۴»

پس چون عذاب ما را دیدند گفتند:«به خداوند یکتا ایمان آوردیم و به آن چه(از قبل)شرک می ورزیدیم کافر شدیم».

نکته ها:

در طول تاریخ بشر،افرادی به خاطر علومی که سبب تمدن و پیشرفت و کسب ثروت است و یا به خاطر آگاهی هایی که از اقوام و نیاکان درباره عقائد خود دارند خود را از وحی و انبیا بی نیاز می پندارند.آری انسان های کم ظرفیّت همین که چند کلمه ای فراگرفتند یا مدرک و مقامی به دست آوردند مغرور می شوند.

در قرآن سه مرتبه جمله ی «نَصِيباً مِنَ الْكِتٰابِ» آمده که به معنای علم داشتن به گوشه ای از کتاب است و در هر سه مورد افرادی گرفتار انحراف شده اند چون از علم کافی برخوردار نبودند بلکه نصیبی از علم داشتند؛

ص :۳۰۲

یک جا می فرماید:کسانی که نصیبی از علم دارند به حقّ پشت می کنند. (۱)

در جای دیگر می فرماید:آنان به جای حقّ گمراهی را خریدند. (۲)

و در آیه ای دیگر می فرماید:این گروه به جای ایمان به خدا و رسول به بت و طاغوت ایمان می آورند. (۳)

به هر حال علم کم،انسان را در معرض غرور و خود باختگی و دین فروشی قرار می دهد.در این آیه نیز می فرماید:علم اندک مانع حقّ پذیری است. «فَرِحُوا بِمٰا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»

قرآن برای علم سه مرحله بیان کرده است:

الف)علم مفید که سبب رشد معنوی انسان باشد،همان گونه که موسی به خضر علیهما السلام گفت:آیا اجازه می دهی من همسفر تو باشم تا از آنچه می دانی و سبب رشد من است به من بیاموزی. (۴)

ب)علم بی فایده،نظیر علم به عدد اصحاب کهف که آیا سه نفر بودند یا پنج نفر یا هفت نفر، زیرا مهم تصمیم آنان برای حفظ دینشان بود. (۵)

ج)علم مضرّ،نظیر علم سحر و جادو برای جدایی میان زن و مرد. (۶)

پیام ها:

۱- فرستادن پیامبران برای اتمام حجّت یکی از سنّت های الهی است. «جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ»

۲- انبیا به سراغ مردم می رفتند. «جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ»

۳- غرور علمی،مانع حقّ پذیری است. «جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ فَرِحُوا بِمٰا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»

۴- علوم و تجربه های بشری نمی تواند جایگزین تعالیم الهی شود و انسان را از

۱- ۱) .آل عمران،۲۳.

۲- ۲) .نساء،۴۴.

۳- ۳) .نساء،۵۱.

۴- ۴) .کهف،۶۶.

۵- ۵) .کهف،۲۲.

۶- ۶) .بقره،۱۰۲.

انبیا بی نیاز کند. جاءَتْهُمْ ... بِالْبَیِّناتِ ... عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ

۵-انبیا برای دانشمندان نیز حجّت هستند. «جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»

۶- قهر و عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. جاءَتْهُمْ ... بِالْبَیِّناتِ ... حاقَ بِهِمْ ...

۷- همه ی انبیا معجزه داشتند. «جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ»

۸-راه فراری برای کافران در قیامت وجود ندارد.(«حاقَ بِهِمْ»

۹- مغرور شدن به علم خود،سبب تحقیر و استهزای وعده های الهی است.

عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ... یَسْتَهْزِؤُنَ

۱۰- اگر شادی،انسان را از پیمودن راه تکامل بازدارد ارزش ندارد. فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ... یَسْتَهْزِؤُنَ

۱۱- یکی از سنّت های خداوند حمایت از پیامبران با نزول قهر و عذاب بر کافران است. «حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»

۱۲- قهر خدا به خاطر عملکرد خود انسان هاست. «حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»

۱۳- استهزای امروز سبب قهر فراگیر فرداست. «وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»

۱۴- کارهای ناشایست در صورتی به قهر الهی تبدیل می شود که دائمی باشد.

«کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»

۱۵- منطق مخالفان در برابر برهان و معجزه انبیا،تمسخر و استهزا است. رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ ... یَسْتَهْزِؤُنَ

۱۶- ایمان در حال اضطرار ارزش ندارد،گرچه واقعی باشد. «فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا»

۱۷- گروهی تا قهر الهی را نبینند ایمان نمی آورند. «فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا»

۱۸- شرک،پایه و اساس ندارد.مشرکان نیز به شرک خود کافر می شوند. «کَفَرْنا بِما کُنّا بِهِ مُشْرِکِینَ»

ص :۳۰۴

فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمٰانُهُمْ لَمّٰا رَأَوْا بَأْسَنٰا سُنَّتَ اللّهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ فِی عِبٰادِهِ وَ خَسِرَ هُنٰالِکَ الْکٰافِرُونَ«۸۵»

امّا پس از آن که قهر ما را دیدند،دیگر ایمانشان برایشان سودی نداشت.این سنّت الهی است که در میان بندگانش جاری است.و در این جا کافران زیانکارند.

نکته ها:

در زمان متوکّل عباسی مردی نصرانی با زنی مسلمان زنا کرد.همین که خواستند حدّ جاری کنند آن مرد مسلمان شد.یحیی بن اکثم گفت:ایمان او مشکل را حل کرد و حدّ لازم نیست.بین آنان گفتگو شد؛متوکّل به امام هادی علیه السلام نامه نوشت و مسأله را مطرح کرد.

امام فرمود:«یضرب حتی یموت»چون مردی کافر به زنی مسلمان تجاوز کرده،مجازات او قتل است.علما به جواب امام ایراد گرفتند و گفتند:در قرآن و سنّت چنین فتوایی نیست.بار دیگر متوکّل به امام هادی علیه السلام نامه نوشت و دلیل و سند خواست.

امام در پاسخ با استناد به این آیه فَلَمّٰا رَأَوْا بَأْسَنٰا قٰالُوا آمَنّٰا بِاللّٰهِ ... فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمٰانُهُمْ نوشتند:چون آن مرد نصرانی پس از محکومیّت و هنگام مجازات ایمان آورده،ایمانش بی فایده است و حدّ از او ساقط نمی شود. (۱)

پیام ها:

۱-اضطرارها فطرت را شکوفا می کند و کفّار را به سراغ ایمان می آورد ولی ایمانِ اضطراری ارزشی ندارد. «فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمٰانُهُمْ»

۲-ایمان باید اختیاری باشد نه از روی اضطرار و ناچاری. «فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمٰانُهُمْ»

۳-نقل سرنوشت کفّار،برای آیندگان عبرت است. قٰالُوا آمَنّٰا ... فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمٰانُهُمْ

۴-کیفرها و پاداش های الهی،قانونمند است. رَأَوْا بَأْسَنٰا ... سُنَّتَ اللّٰهِ ...

۵-کارساز نبودن ایمان اضطراری،از سنّت های الهی است. سُنَّتَ اللّٰهِ الَّتِی ...

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

(سنّت خداوند در همه افراد وجوامع یکسان است. «وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللّهِ تَبْدِیلاً» (۱))

۶- لحظه ی مرگ،خسارت انسان جلوه می کند. «خَسِرَ هُنالِکَ»

۷- ایمان اضطراری که فرصت عمل برای انسان باقی نمی گذارد خسارت است.

قالُوا آمَنّا ... خَسِرَ هُنالِکَ الْکافِرُونَ

۸-در هفت آیه ی قبل خواندیم: «خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ» و در این جا می خوانیم:

«خَسِرَ هُنالِکَ الْکافِرُونَ» معلوم می شود که کافران اهل باطل هستند و اهل باطل، کافران.

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۱- ۱) .احزاب،۶۲؛فاطر،۴۳ و فتح،۲۳.

سیمای سوره فصّلت

اشاره

این سوره مکی است و پنجاه و چهار آیه دارد.نام این سوره برگرفته از آیه ی سوم است و آن را«حٰم سجده»نیز می گویند،چون با«حم»شروع می شود و در میان چهار سوره ای که سجده ی واجب دارد اولین سوره است.

آیات این سوره درباره ی رستاخیز،تاریخ اقوام پیشین،عظمت قرآن و نشانه های قدرت خداوند در هستی می باشد.

در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله هر شب،قبل از خواب سوره ی تبارک و حم سجده را تلاوت می فرمودند. (۱)

۱- ۱) .تفسیر روح المعانی.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

حم«۱» تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ«۲»

حا،میم.(این قرآن)از طرف خداوند بخشنده ی مهربان نازل شده است.

كِتابٌ فُصِّلَتْ آياتُهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ«۳»

کتابی که آیات آن به روشنی بیان شده است،قرآنی عربی،برای مردمی که می دانند.

بَشِيراً وَ نَذِيراً فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لا يَسْمَعُونَ«۴»

(کتابی)بشارت دهنده و هشدار دهنده؛پس(با این حال)بسیاری از مردم روی گردان شدند و(ندای قرآن را)نمی شنوند.

نکته ها:

کلمه«انزلنا»به معنای نزول دفعی و کلمه «تَنْزِيلٌ» به معنای نزول تدریجی است و شاید برای جمع میان دو تعبیر«انزلنا»و«تنزیل»بتوان گفت که مفاهیم و محتوای قرآن یکدفعه در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده،ولی الفاظ و قالب ها به تدریج نازل شده است. (۱)

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

هر کجا سخن از نزول قرآن است،نشانه ای از تربیت،قاطعیّت،عزّت،حکمت و رحمت در کار است.

«تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ» (۱)

«تَنْزِيلُ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ» (۲)

«تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (۳)

«تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» (۴)

«تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۵)

پیام ها:

۱- قرآن به تدریج در صحنه های گوناگون نازل گشته است. «تَنْزِيلٌ»

۲- قرآن،نزول تدریجی آن و هدف از نزول آن،برخاسته از رحمت گسترده و ابدی اوست. «تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ»

۳- قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت کتابی موجود بوده است. «كِتابٌ»

۴- تجلیل از یک شخص یا کتاب،گاهی ضروری است.(«فُصِّلَتْ ، آياتُهُ ، عَرَبِيًّا ، نَذِيراً ، بَشِيراً» صفات قرآن است.)

۵-قرآن از هر چیزی که در هدایت و رشد مردم مؤثّر است(مانند اوامر و نواهی، قصه ها و عبرت ها،استدلال ها،مثل ها،بیان نعمت ها،آینده ی بشر،حوادث قیامت،بیان عوامل عزّت و سقوط و...)به تفصیل و قاطعانه و شفّاف و بدون ابهام سخن گفته است. «فُصِّلَتْ آياتُهُ»

۶- نه تنها محتوا بلکه الفاظ قرآن از خداست. تَنْزِيلٌ ... قُرْآناً عَرَبِيًّا

۱- ۱) .واقعه، ۸۰ و حاقّه،۴۳.

۲- ۲) .سجده،۲.

۳- ۳) .جاثیه،۲ و احقاف،۲.

۴- ۴) .فصّلت،۲.

۵- ۵) .فصّلت،۴۲.

۷- تفصیل و شیوایی قرآن را کسانی درک می کنند که به زبان عربی آشنا باشند.

«قُرْآناً عَرَبِیًّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ» (شاید مراد از «یَعْلَمُونَ» علم به زبان عربی باشد)

۸-قرآن برای همه ی مردم نازل شده «هُدیً لِلنّاسِ» (۱)لکن تنها اهل علم و تقوا از آن بهره مند می شوند. «لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ - هُدیً لِلْمُتَّقِینَ»

۹- علم،تنها خواندن و نوشتن نیست،بلکه فهم حقیقت است. «لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ» (با توجّه به این که بسیاری از هدایت یافتگان صدر اسلام قدرت خواندن و نوشتن نداشتند).

۱۰- بیم و امید در کنار هم لازم است. «بَشِیراً وَ نَذِیراً»

۱۱- اکثریّت،دلیل حقانیّت نیست. «فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ»

۱۲- دلیل اعراض مردم از قرآن،جهل آنان است. لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ ... فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ

وَ قالُوا قُلُوبُنا فِی أَکِنَّهٍ مِمّا تَدْعُونا إِلَیْهِ وَ فِی آذانِنا وَقْرٌ وَ مِنْ بَیْنِنا وَ بَیْنِکَ حِجابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ«۵»

و گفتند:«دل های ما از آن چه ما را به سوی آن دعوت می کنی در پوشش و پرده است و در گوش های ما سنگینی است،و میان ما و تو حجابی است، پس تو(کار خود را)انجام ده،ما نیز(کار خود را)انجام می دهیم.»

نکته ها:

«أَکِنَّهٍ» جمع«کنان»به معنای پارچه ای است که چیزی را در آن می پیچند. (۲)

«وَقْرٌ» به معنای سنگینی در گوش است.

کفّار در برابر پیامبر و قرآن،پنج موضع گیری سخت داشتند:

الف:اعراض و دوری کردن. «فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ» (در آیه ی قبل)

ب)آماده نبودن قلبی برای پذیرش حقّ. «قُلُوبُنا فِی أَکِنَّهٍ»

ج)گوش ندادن به پیام ها. «فِی آذانِنا وَقْرٌ»

د)اعلام وجود مانع.(یعنی حجاب خودبینی و دنیاپرستی و...) «بَیْنِنا وَ بَیْنِکَ حِجابٌ»

۱- ۱) .انعام،۹۱.

۲- ۲) .مفردات راغب.

ه)پافشاری بر راه خود. «فَاعْمَلْ إِنَّنٰا عٰامِلُونَ»

پیام ها:

۱- کار خداوند لطف کردن و نزول وحی از سرچشمه ی رحمت است. «تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» امّا شیوه ی کفّار لجاجت و اعراض است. «قُلُوبُنٰا فِی أَكِنَّةٍ»

۲- اگر دل تحت یک پوشش باشد قابل هشدار است،امّا چند پوشش کار را محال می کند.(«أَكِنَّةٍ» به صورت جمع آمده است).

۳- اگر مخاطب آماده نباشد وحی و رحمت الهی و کتاب آسمانی و بشیر و نذیر بودن سودی نخواهد داشت.(با توجّه به آیه ی قبل و این آیه).

۴- شرط اول پذیرش حقّ،شنیدن سخن حقّ است که معاندان خود را از آن محروم می کنند. «فِی آذٰانِنٰا وَقْرٌ»

۵-موسی به دین خود،عیسی به دین خود،سخن کسانی است که حجابِ تعصّب ها و لجاجت ها،بر دل آنها پرده افکنده است. «مِنْ بَيْنِنٰا وَ بَيْنِكَ حِجٰابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنٰا عٰامِلُونَ»

قُلْ إِنَّمٰا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحىٰ إِلَيَّ أَنَّمٰا إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ«۶»

(ای پیامبر! به مردم)بگو:«همانا من بشری هستم مثل شما؛(با این تفاوت که)به من وحی می شود که قطعاً خدای شما یکتا است.پس بدون انحراف به سوی او رو کنید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان.

اَلَّذِينَ لاٰ يُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كٰافِرُونَ«۷»

کسانی که زکات نمی پردازند و آنان همان هایی هستند که به آخرت کافرند.

نکته ها:

بـا تـوجّه به این که حکم زکـات در سـال دوم هجری در مـدینه نـازل شـده و این سـوره مکی است،مراد از زکـات در این آیه کمک مالی است.

در احـادیث می خوانیم که پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله سوگنـد یاد فرمود:نپرداختن زکات خیانت و شـرک است (۱)و هر کس به مقدار قیراطی زکات ندهد،نه مؤمن کامل و نه مسلمان کامل است و نه کرامت دارد،و هر کس زکات ندهد یا یهودی می میرد و یا نصرانی. (۲)

در فرهنگ قرآن،بی اعتنایی به پاره ای از دستورات الهی به منزله ی کفر و شرک است.

درباره ی ترک حج می خوانیم: وَ لِلّٰهِ عَلَی النّٰاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطٰاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً وَ مَنْ کَفَرَ ... (۳)بر هر کسی که توان رفتن به حـج دارد،واجب است و هر کس کافر شود در کافی آمـده است:قلت فمن لم یحج منا فقد کفر فقال:لا،لکن من قال:لیس هذا هکذا فقد کفر. (۴)طبق این روایت ترک حج کفر نیست،بلکه انکار وجوب حج کفر است.

درباره ی ترک نماز رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود:«ما بین المسـلم و بین الکافر الا ان یترک الصـلاه الفریضه متعمـدا» (۵)مسلمانی که عمداً نماز واجب را ترک کند مثل کافر است.

و در این آیه درباره ی ترک زکات می خوانیم: «وَیْلٌ لِلْمُشْرِکِینَ اَلَّذِینَ لاٰ یُؤْتُونَ الزَّکٰاةَ» ترک زکات مانند شرک است).

زکـات،بودجه ی حکومت اسـلامی است و نپرداختن آن به معنای به رسـمیّت نشـناختن نظام توحیـدی است که همتای شـرک است.

پیام ها:

۱- در برابر سـخت ترین لجـاجت هـا،از هـدف عقب نشـینی نکنیـد.(مشـرکان تقاضـای انجـام تهدیـدها را داشـتند «فَاعْمَلْ إِنَّنٰا عٰامِلُونَ» خداوند دستور می دهد که به آنان بگو من مسئول کیفر و مجازات و انجام تهدیدات نیستم،فقط

۱- ۱) .بحار،ج ۹۶،ص ۲۹.

۲- ۲) .میزان الحکمه،ماده زکاه.

۳- ۳) .آل عمران،۹۷.

۴- ۴) .تفسیربرهان.

۵- ۵) .بحار،ج ۷۷،ص ۵۸.

مسئول ابلاغ وحی هستم. قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ ...

۲- توحید،سرلوحه ی دعوت انبیاست. «أَنَّما إِلٰهُکُمْ إِلٰهٌ واحِدٌ»

۳- خداوند یکتا است،در راه او پایداری کنید. «إِلٰهُکُمْ إِلٰهٌ واحِدٌ فَاسْتَقِیمُوا إِلَیْهِ»

۴- آینده را با پایداری در راه توحید،و گذشته را با استغفار و عذرخواهی از درگاه حقّ جبران کنید. «فَاسْتَقِیمُوا إِلَیْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ»

۵-نپرداختن زکات و بی اعتنایی به فقرا،بین شرک و کفر قرار گرفته و پر خطر است. «وَیْلٌ لِلْمُشْرِکِینَ اَلَّذِینَ لاٰ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ»

۶- کفر به معاد،سبب نپرداختن زکات می شود. «لاٰ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ»

۷- سرچشمه ی نپرداختن زکات یا دنیاپرستی است که نوعی شرک است و یا باور نداشتن قیامت که کفر است.«مشرکین- کافِرُونَ»

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ«۸»

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می دهند برایشان پاداش دائمی(و بی منّت)است.

قُلْ أَ إِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً ذٰلِکَ رَبُّ الْعالَمِینَ«۹»

بگو:آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفریده است کفر می ورزید و برای او همتایانی قرار می دهید؟ اوست پروردگار جهانیان.

نکته ها:

«مَمْنُونٍ» به معنای قطع شده یا مورد منّت است.

در آیه ی پنجم خواندیم که کفّار با پنج عبارت گوناگون،لجاجت خود را مطرح کردند و گفتند:دل های ما در پرده و گوش هایمان سنگین است و...در این آیه،خداوند به پیامبرش

می فرماید:به اظهارات سنگدلانه ی آنها توجّه نکن و با سؤال و استدلال به کار خود ادامه بده. «قُلْ أَ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ»

مراد از آفرینش کره زمین در دو روز،دو مرحله و دوره است،قبل از آفرینش زمین و آسمان و پیدایش شب و روز و ماه و سال،روز معنا نداشته که بگوییم خداوند زمین را در دو روز آفریده است.

قدرت خداوند همراه با حکمت او اعمال می شود.با این که خداوند می تواند با یک اراده آسمان ها و زمین و آن چه را که میان آنهاست خلق کند و بارها با جمله ی «کُنْ فَیَکُونُ» از این قدرت سخن به میان آورده است،ولی آفرینش آسمان ها و زمین را در چند مرحله و دوران قرار داده و این نشان آن است که اعمال قدرت باید همراه با مصلحت باشد و مصلحت آفرینش در چند مرحله بوده است.

سؤال:

در هفت مورد،قرآن می فرماید:آفرینش در شش روز بوده است،چهار مورد درباره ی آفرینش زمین و آسمان (۱)و سه مورد درباره ی آفرینش زمین و آسمان و آنچه میان آنهاست. (۲)البتّه از سه آیه ی دوم می توان فهمید که آیات اول نیز مربوط به آفرینش آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست می باشد.در این جا سؤالی مطرح است و آن این که در این آیه می فرماید:زمین در دو روز آفریده شده و در آیه ی ۱۲ می فرماید:آسمان ها نیز در دو روز آفریده شدند.در آیه ی ۱۰ می فرماید:روزی شما در چهار روز تقدیر شد که جمعاً هشت روز می شود و با آیات شش روزه منافات دارد.

پاسخ:

آفرینش غیر از تقدیرِ روزی است و لذا جمع کردن این دو با یکدیگر که هشت روز می شود، درست نیست بلکه این آیات فقط به چهار روز از مجموع شش روزِ آفرینش اشاره کرده و دو

۱- ۱) .اعراف،۵۴،یونس،۳،هود،۷ و حدید،۴.

۲- ۲) .فرقان،۵۹،سجده،۴ و ق،۳۸.

روز دیگر مربوط به آفرینش میان آسمان ها و زمین است و یا امور دیگر که این آیات از بیان آن ساکت است.

پیام ها:

۱- در کنار تهدیدِ کافران،ستایش از خوبان لازم است. وَیْلٌ لِلْمُشْرِکِینَ ... إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ...

۲- ایمان و عمل نیکو از هم جدا نیست. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

۳- ایمان قبل از عمل است.(«آمَنُوا» قبل از «عَمِلُوا» آمده است).

۴- کسانی که در دنیا عملِ بی منّت انجام می دهند،در بهشت پاداش بی منّت دریافت می نمایند. «لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ»

۵-خدای بزرگ برای آن همه نعمت های ابدی در بهشت منت نمی گذارد.(چه زشت است که ما به خاطر یک احسان کوچک و موقت منت بگذاریم). «أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ»

۶- بهترین راه دعوت کفّار،بیان لطف خداوند است. لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ ...

۷- آفرینش کره زمین به تدریج و طیّ دو دوران اتفاق افتاده است. «خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ»

۸-چگونه برای خداوند شریک قائل می شوید،در حالی که او در آفرینش زمین شریک نداشته است. «خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً»

۹- آفریدگار،همان پروردگار یکتاست. خَلَقَ ... رَبُّ الْعالَمِینَ

ص :۳۱۷

وَ جَعَلَ فِيهٰا رَوٰاسِيَ مِنْ فَوْقِهٰا وَ بٰارَكَ فِيهٰا وَ قَدَّرَ فِيهٰا أَقْوٰاتَهٰا فِي أَرْبَعَةِ أَيّٰامٍ سَوٰاءً لِلسّٰائِلِينَ«١٠»

و در زمین کوه هایی را بر فرازش قرار داد و در آن خیر فراوان نهاد،و در چهار روز رزق و روزی اهلِ زمین را مقدّر کرد که برای تمام نیازمندان کافی است.

ثُمَّ اسْتَوىٰ إِلَى السَّمٰاءِ وَ هِيَ دُخٰانٌ فَقٰالَ لَهٰا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيٰا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قٰالَتٰا أَتَيْنٰا طٰائِعِينَ«١١»

سپس به(آسمان)در حالی که دود بود توجّه کرد،پس به آن و زمین فرمود:با رغبت یا کراهت بیایید(و شکل بگیرید)گفتند:فرمانبردار آمدیم (و شکل گرفتیم).

نکته ها:

«رَوٰاسِيَ» جمع«راسیه»به معنای کوههای استوار است. «سَوٰاءً» به معنای برابر است و «سَوٰاءً لِلسّٰائِلِينَ» به معنای آن است که قوت ها برابر نیازهاست.

«طوع»به معنای رغبت و«کره»به معنای بی رغبتی است.

عبارتِ «اسْتَوىٰ» هرگاه در کنار حرف«علی»قرار گیرد،به معنای سلطه و حکومت است، مانند آیه ی «الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوىٰ» (۱)ولی هرگاه در کنار حرف «إِلَى» قرار گیرد،به معنای توجّه و قصد است مانند همین آیه. (۲)

آفرینش،مراحل تکاملی دارد:

اول)خلق شدن. «خَلَقَ الْأَرْضَ»

دوم)استقرار و تثبیت. «جَعَلَ فِيهٰا رَوٰاسِيَ»

سوم)تزریق منافع در زمین. «بٰارَكَ فِيهٰا»

چهارم)تأمین نیازهای همگان. «سَوٰاءً لِلسّٰائِلِينَ»

۱- ۱) .طه،۵.

۲- ۲) .مفردات راغب.

زمین و کوه ها مایه ی برکت هستند.برخی از فواید و برکات زمین عبارت است از:تأمین مواد غذایی،پیدایش گیاهان،تصفیه ی آب،دفن مردارها و زباله ها،یک دانه گرفتن و چند خوشه دادن،زباله را گرفتن و آب زلال دادن و در کوهها نیز برکاتی است از قبیل انواع معادن،حفظ برف ها،تأمین سنگ های ساختمانی،حفظ لرزش های زمین و کنترل طوفان ها و بادها،علامت و راهنمایی برای مسافران و....

بعضی «أَرْبَعَهِ أَیّامٍ» را اشاره به چهار فصل گرفته و گفته اند تغییر فصل ها در تأمین روزی موجودات زمین مؤثّرند.

سؤال: اگر روزی برای همه هست،این همه گرسنه چرا؟

پاسخ: در سوره ی ابراهیم آیات ۳۲ تا ۳۴ خداوند می فرماید:ما باران فرستادیم و میوه ها رویاندیم تا رزق شما باشد.کشتی ها،نهرها،خورشید و ماه و شب و روز را مسخر شما کردیم و هر چه خواستید دادیم و اگر نعمت های الهی را بشمارید نمی توانید حسابش را بکنید،لکن مدیریّت های ناقص و توزیع های ناعادلانه و اسراف و تبذیرها و کارهای ظالمانه،این بدبختی ها را برای شما آورده است و در پایان می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ کَفّارٌ»

پیام ها:

۱- پیدایش کوهها امری تصادفی نیست،بلکه با برنامه بوده است. «جَعَلَ فِیها رَواسِیَ»

۲- تقدیر رزق و قرار دادن برکت در زمین از شئون ربوبیّت است. «رَبُّ الْعالَمِینَ - بارَکَ فِیها - قَدَّرَ فِیها»

۳- خداوند برای همه ی موجوداتی که در زمین زندگی می کنند بر اساس حکمت و به مقدار لازم،روزی قرار داده است. «قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها»

۴- تقدیر روزی ها قبل از آفرینش ما بوده است. «قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها فِی أَرْبَعَهِ أَیّامٍ» ما نبودیم و تقاضامان نبود لطف تو ناگفته ی ما می شنود

۵-همه ی موجودات زمینی برای تأمین نیازهای خود حقّ برابر و یکسان دارند.

«سَواءً لِلسّائِلِینَ»

۶- برای رسیدن به روزی،باید تلاش کرد.(کلمه «لِلسّائِلِینَ» نشانه ی درخواست است و درخواست واقعی همراه تلاش و تکاپو است).

۷- آسمان ها در آغاز به صورت دود و گاز بوده است. «وَ هِیَ دُخانٌ»

۸-در چند آیه ی قبل خواندیم که کفّار به رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفتند:دل های ما در پرده هایی از حجاب و گوش های ما سنگین است ولی این آیه می فرماید:

آسمان ها و زمین فرمان خدا را می شنوند و خاضعانه اطاعت می کنند. «أَتَیْنا طائِعِینَ»

۹- هستی شعور دارد و مخاطب قرار می گیرد. «أَتَیْنا طائِعِینَ»

فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَ أَوْحی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمْرَها وَ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ وَ حِفْظاً ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ«۱۲»

پس آن را(که به صورت دود بود،)در دو روز در قالب هفت آسمان درآورد و در هر آسمانی امرش را وحی کرد؛ما آسمان دنیا را به ستارگان زینت دادیم و آن را وسیله ی حفظ(آسمان ها)قرار دادیم؛این است تقدیر خدای توانا و دانا.

نکته ها:

گرچه خداوند می توانست با یک اراده همه چیز را خلق کند،لکن حکمت او اقتضا می کرد که آسمان ها را در دو مرحله و دوران خلق نماید.

در این آیه،سخن از ستارگان با چند عنوان مطرح شده است:

زینت آسمان.«زینه»

حفاظت از آسمان. «حِفْظاً»

چراغ آسمان. «بِمَصابِیحَ»

در سوره ی صافّات می خوانیم: «إِنّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَهٍ الْکَواکِبِ وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ

مارِدٍ لا یَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلی وَ یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِبٍ دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ»

(۱)

ما آسمان نزدیک(پایین)را با ستارگان آراستیم تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم،آنها نمی توانند به(سخنان)فرشتگان عالم بالا گوش دهند.زیرا که از هر سو هدف قرار می گیرند و به عقب رانده می شوند و برای آنها عذاب همیشگی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:اهل بیت من برای ساکنان زمین وسیله ی امان هستند همان گونه که ستارگان برای آسمان ها مایه ی امانند. (۲)

پیام ها:

۱- خداوند آسمان را هفت طبقه قرار داده است. «فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ»

۲- در نزد قدرت خداوند،آفرینش زمین با آفرینش آسمان های هفت گانه تفاوتی نمی کند.هر دو را در دو مرحله آفریده است. فَقَضاهُنَّ ... فِی یَوْمَیْنِ

۳- با این که در هر آسمانی امر و ویژگی خاصّی وجود دارد،امّا همه به یک سرچشمه وصل است. أَوْحی ...

۴- برنامه های هر آسمانی از آسمان دیگر جدا است.(«أَمْرَها» یعنی اموری که مربوط به همان آسمان است)

۵-هر چه ستاره دیده ایم و آن چه که بعداً کشف می شود،زینت های آسمانِ پایینی است و ما از آسمان های دیگر خبری نداریم. «زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ»

۶- ستارگان،عامل حفاظت آسمان ها هستند. «حِفْظاً»

۷- مقدّرات الهی در دسترس هیچ کس قرار نمی گیرد. «تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ»

۸-هستی،تبلور علم و قدرت الهی است. «ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ»

۹- مقدّرات الهی حکیمانه و عادلانه است. «ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ»

۱- ۱) .صافات،۶-۹.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكَمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَهِ عادٍ وَ ثَمُودَ«١٣»

پس اگر روی گرداندند بگو:«من شما را از صاعقه ای همچون صاعقه ی قوم عاد و ثمود می ترسانم.

إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللّهَ قالُوا لَوْ شاءَ رَبُّنا لَأَنْزَلَ مَلائِكَةً فَإِنّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ«١۴»

آن گاه که فرستادگان(ما)از پیش رو و از پشت سر به سراغشان آمدند(و گفتند:)«جز خداوند را نپرستید»(امّا آنان در پاسخ)گفتند:«اگر پروردگار ما می خواست(پیامبری بفرستد)قطعاً فرشتگانی را می فرستاد،پس ما به آن چه شما به آن فرستاده شده اید کافریم.»

نکته ها:

یکی از بهانه های کفّار و مشرکان در برابر پیامبران این بوده که می گفتند:اگر خداوند می خواست ما را هدایت کند،یکی از فرشتگان را به عنوان پیامبر برای ما می فرستاد،نه آنکه انسانی همانند خودمان را پیامبر ما قرار دهد.

در حالی که پیامبر باید از جنس خود ما باشد تا بتواند الگوی زندگی ما باشد و نیازهای ما را درک کند.

پیام ها:

١- رهبران الهی باید انحراف مردم را پیش بینی کنند و در فکر درمان آن باشند.

«فَإِنْ أَعْرَضُوا»

٢- برای اصلاح متکبر،انذار ضروری است. «أَنْذَرْتُكُمْ»

٣- انبیا هر بشارت و انذاری که داشتند از طرف خداوند بود. «فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ»

۴- همه ی کیفرها در آخرت نیست. مِثْلَ صاعِقَهِ عادٍ ...

۵-تاریخ دارای سنّت های ثابتی است. صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَهِ عادٍ ...

۶- قهر الهی بعد از اتمام حجّت است. «إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ»

۷- پیامبران و مبلغان دینی بایـد در جامعه حضور فعال داشـته و از هر سو تلاش نمایند. «إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ»

۸-آمدن پیامبران پی در پی،نشانه ی عنایت خداوند به ارشاد مردم است. مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ ...

۹- سرلوحه ی وظایف انبیا،دعوت به توحید است. «أَلّا تَعْبُدُوا إِلاَّ اللّهَ»

۱۰- هر مستکبری برای انحراف خود،بهانه و توجیهی می تراشد. لَوْ شاءَ رَبُّنا ...

۱۱- مخالفت با انبیا سرسختانه بوده است.(در جمله «فَإِنّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ» انواع تأکیدات به کار رفته است).

۱۲- مخالفت کفّار،با مکتب الهی است نه با شخص پیامبر. «بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ»

فَأَمّا عادٌ فَاسْتَکْبَرُوا فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ قالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنّا قُوَّهً أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللّهَ الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّهً وَ کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ«۱۵»

پس قوم عاد به ناحقّ در زمین تکبر ورزیدنـد و گفتنـد:«کیست که از ما قدرتمنـدتر باشـد؟»آیا ندیدند که همان خداوندی که آنان را آفرید قوی تر از آنهاست؟ و پیوسته به آیات ما کفر ورزیدند.

نکته ها:

قوم عـاد که در جنوب جزیره العرب زنـد گی می کردنـد،افرادی نیرومنـد و جنگجو بودنـد و قلعه های محکم و ساختمان های بلندی داشتند و این ها سبب غرور و استکبار آنان شد. (۱)

قدرت و قوّت را اگر از خدا بدانیم و برای اهداف الهی بخواهیم ارزش دارد.

حضرت لوط برای بازداشتن مردم از فساد،آرزوی قوّت از خدا را داشت. «لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

قُوَّةً»

(۱)

اسلام به مردم سفارش می کند که هر گونه قدرت را برای ارعاب دشمنان خدا آماده کنید. «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (۲)امّا اگر قدرت وسیله ی غرور و تکبّر شد به سرنوشت عاد گرفتار می شویم.

پیام ها:

۱- در نقل تاریخ،تنها به آنچه مایه ی عبرت است،توجّه کنیم.(قرآن درباره ی قوم عاد،از تعداد آنان و شهر و قبیله آنان سخنی نگفته است). فَأَمّا عادٌ ...

۲- استکبار،مایه ی هلاکت است. صاعِقَهِ عادٍ ... فَاسْتَکْبَرُوا

۳- تکبّر انسانِ ضعیف در برابر خداوند قهار کاملاً نابجاست. فَاسْتَکْبَرُوا ... بِغَیْرِ الْحَقِّ

۴- انگیزه ی تکبّر،مغرور شدن به قدرت و نداشتن رقیب است. «مَنْ أَشَدُّ مِنّا قُوَّةً»

۵-داروی مبارزه با خود برتربینی،توجّه به قدرت الهی است. مَنْ أَشَدُّ مِنّا قُوَّةً ...

اَلَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ

۶- قدرت،نشانه ی حقانیّت نیست. مَنْ أَشَدُّ مِنّا قُوَّةً ...

۷- نگاهی به آفرینش خود و ضعف های دوران جنین و کودکی،و نیازمندی امروز تکبّر را برطرف می کند. «الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ»

۸-آن چه کفّار را به هلاکت می رساند،استمرار در کفر و لجاجت است. «کانُوا - یَجْحَدُونَ»

۱- ۱) .هود،۸۰.

۲- ۲) .انفال،۶۰.

فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِی أَیّامٍ نَحِساتٍ لِنُذِیقَهُمْ عَذابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَخْزی وَ هُمْ لا یُنْصَرُونَ«۱۶»

پس ما بادی سرد و توفنده و مسموم کننده را در ایامی نحس بر آنان فرستادیم تا عذاب خوار کننده ای را در همین دنیا به آنان بچشانیم،و قطعاً عذاب آخرت رسوا کننده تر است و آنان یاری نخواهند شد.

نکته ها:

در سوره ی«حاقّه»از آیه ی ۶ به بعد درباره ی قوم عاد چنین می خوانیم:قوم عاد توسط بادی سرد و مسموم کننده که هفت شب و هشت روز بر آنان وزید هلاک شدند و همچون تنه ی درخت خرما به زمین افتادند.

پیام ها:

۱- عوامل طبیعت،مأموران اجرای فرمان خداوند هستند. «فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً»

۲- علّت عذاب الهی،عملکرد خود مردم است. «کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ - فَأَرْسَلْنا»

۳- با اراده ی خداوند نقش سازنده ی باد،به نقش سوزنده تبدیل می شود. «رِیحاً صَرْصَراً»

۴- قهر الهی،گاهی در یک لحظه قومی را نابود می کند و گاهی به تدریج و در چند شبانه روز. «فِی أَیّامٍ»

۵-حوادث خوب و بد که در طول روز یا شب اتفاق می افتد،آن روزها و شب ها را به مبارک و نحس تقسیم می کند. «أَیّامٍ نَحِساتٍ»

۶- تلخی های دنیا نسبت به آخرت در حدّ چشیدن است. «لِنُذِیقَهُمْ»

۷- عاقبت استکبار،خواری است. فَاسْتَکْبَرُوا ... عَذابَ الْخِزْیِ

۸-کسانی که با شعار «إِنّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ» (۱)انبیا را تحقیر می کردند،در دنیا و

ص: ۳۲۵

۱- ۱) .فصلت،۱۴.

آخرت خوار می شوند. «الْخِزْیِ - أَخْزیٰ»

وَ أَمّٰا ثَمُودُ فَهَدَیْنٰاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمیٰ عَلَی الْهُدیٰ فَأَخَذَتْهُمْ صٰاعِقَهُ الْعَذٰابِ الْهُونِ بِمٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ«۱۷»

و امّا قوم ثمود،آنان را هـدایت کردیم ولی کوردلی را بر هـدایت ترجیـح دادنـد پس به کیفر آن چه کسب می کردند صاعقه عذابِ خفت بار آنان را فرو گرفت.

وَ نَجَّیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا وَ کٰانُوا یَتَّقُونَ«۱۸»

و(از عاد و ثمود)ما آنان را که ایمان آوردند و تقوا پیشه بودند نجات دادیم.

نکته ها:

پیـامبرِ قوم ثمود حضـرت صالـح بود.آنان در میان مـدینه و شام(وادی القریٰ)زنـدگی می کردنـد و امکانات کشاورزی و توان جسمی بالایی داشتند.

بعضی آیات،هلاکت قوم ثمود را با صاعقه و بعضی با زلزله بیان کرده است که می تواند با هم باشد. «صٰاعِقَهُ الْعَذٰابِ»

پیام ها:

۱- تاریخ،بهترین درس عبرت است. وَ أَمّٰا ثَمُودُ ...

۲- سنّت خداوند،هدایت مردم است. «فَهَدَیْنٰاهُمْ»

۳- کفر برخی انسان ها،بدون تأمل،بدون دلیل و فوری است. فَاسْتَحَبُّوا ...

(حرف«فاء»نشانه ی عجله در کفر است.)

۴- انسان،آزاد و انتخابگر است. فَاسْتَحَبُّوا الْعَمیٰ عَلَی الْهُدیٰ ...

۵-کفر،کوردلی است. «الْعَمیٰ»

۶- کفر سریع،قهر سریع را به همراه دارد. فَاسْتَحَبُّوا ... فَأَخَذَتْهُمْ

۷- خداوند قبل از عذاب،اتمام حجّت می کند. فَهَدَيْناهُمْ ... فَأَخَذَتْهُمْ

۸-خوار کردن انبیا خواری قیامت را به دنبال دارد. «الْعَذابِ الْهُونِ»

۹- بدتر از غفلت و کفر،استمرار آن است. كانُوا ...

۱۰- قهر یا لطف خداوند،نتیجه ی عملکرد خود انسان است. «يَكْسِبُونَ»

۱۱- رمز نجات،ایمان و تقوا است. «وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ»

۱۲- ایمان،نیاز به تجدید ندارد،ولی تقوا در هر لحظه و نسبت به هر فکر،عمل، سخن و تصمیمی مطرح است.(«آمَنُوا» ماضی ولی «يَتَّقُونَ» مضارع آمده است)

وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْداءُ اللّهِ إِلَى النّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ«۱۹»

و(یاد کن)روزی را که دشمنان خدا جمع گشته و به سوی دوزخ آورده می شوند و آنان را از پراکندگی باز می دارند.

حَتّى إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ«۲۰»

تا چون به دوزخ رسند،گوش و چشمان و پوستشان به آن چه انجام می دادند گواهی می دهد.

نکته ها:

«يُوزَعُونَ» به معنای حبس شدن است.یعنی اولین نفر را حبس و نگاهداری می کنند تا آخرین نفر برسد،سپس به سوی دوزخ روانه و تقسیم می شوند.

پیام ها:

۱- بازگویی صحنه های قیامت،عامل انذار و تربیت است.(قرآن،پیامبر را مأمور می کند تا چنین روزی را به یاد مردم بیاندازد) وَ يَوْمَ ...

۲- کسانی به سوی دوزخ روانه می شوند که دشمنی آنان با خدا و دین ثابت شده باشد. «يُحْشَرُ أَعْداءُ اللّهِ إِلَى النّارِ»

۳- انسان با کفر و لجاجت،دشمن خدا می شود. «أَعْداءُ اللّهِ»

۴- کفّار علاوه بر چشیدن عذاب دنیوی،به عذاب دوزخ نیز گرفتار می شوند.

یُحْشَرُ ... إِلَی النّارِ

۵-دوزخیان از پراکنده شدن و فرار در مسیر حرکت به طرف دوزخ بازداشته می شوند. «یُوزَعُونَ»

۶- اعضای بدن از عملکرد انسان آگاهند.زیرا تا آگاه نباشند نمی توانند در قیامت گواهی دهند. شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ ...

۷- معاد جسمانی است. «سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ»

وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ وَ هُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ«۲۱»

و دوزخیان به پوستشان گویند:«چرا علیه ما گواهی دادید؟»گویند:

«خدایی که همه چیز را به نطق آورده ما را نیز به سخن آورد،او که نخستین بار شما را آفرید و فقط به سوی او برگردانده می شوید».

نکته ها:

در قیامت،گواهان متعدّد هستند،از جمله:خداوند،انبیا،زمین،زمان،فرشتگان،اعضای بدن و...که برای هر کدام،آیه و حدیث آمده است.

روز محشر هر نهان پیدا شود

هم ز خود هر مجرمی رسوا شود

دست گوید من چنان دزدیده ام

لب بگوید من چنان بوسیده ام

چشم گوید غمزه کردستم حرام

گوش هم بشنیده ام سوء الکلام

هستی نوعی نطق دارد. «أَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ» خداوند درباره ی دوزخ می فرماید: «تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ» (۱)جهنّم می گوید:آیا باز هم مجرم داری؟ و درباره ی زمین و آسمان می فرماید:

«قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ» (۲)ما با رغبت به سوی تو می آییم.

۱- ۱) .ق،۳۰.

۲- ۲) .فصّلت،۱۱.

نطق آب و نطق خاک و نطق گل

هست محسوس حواس اهل دل

جمله ذرّات زمین و آسمان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

پیام ها:

۱- قیامت صحنه ی جدال و ستیزِ انسان با خود است. «وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ»

۲- شاید رسوایی گناهانی که انسان با پوست بدن انجام داده بیشتر است.(«وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ» و نفرمود:قالوا لا بصائرهم و...)

۳- گواهی اعضای بدن در قیامت،همواره علیه انسان است و هرگز به نفع انسان نیست.(در قرآن هر کجا سخن از گواهی اعضاست مربوط به گناهان است).

«لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا»

۴- کفّار اصل گناه را می پذیرند ولی از گواهی اعضای بدن خود ناراحت می شوند. «لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا»

۵-گواهی دادن و نطق کردن،نشانه ی علم اعضای انسان به عملکرد اوست.

«أَنْطَقَنَا اللّهُ»

۶- آن که قدرت آفریدن دارد،قدرت به سخن در آوردن نیز دارد. «أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ»

۷- آفرینش آغازین،بهترین دلیل بر امکان معاد است. «خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»

ص :۳۲۹

وَ مٰا کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَ لاٰ أَبْصٰارُکُمْ وَ لاٰ جُلُودُکُمْ وَ لٰکِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللّٰهَ لاٰ یَعْلَمُ کَثِیراً مِمّٰا تَعْمَلُونَ«۲۲»

(بر فرض)شما گمان می کردید که خداوند بسیاری از عمکردتان را نمی داند،ولی (نسبت به اعضای بدنتان که وسیله ی گناه شما بودند)نمی توانستید چیزی را پنهان کنید که گوش و چشم ها و پوستتان بر ضد شما گواهی دهد.

وَ ذٰلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْدٰاکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخٰاسِرِینَ«۲۳»

و این گمان(فاسد)شما نسبت به پروردگارتان بود که شما را به هلاکت انداخت و از زیانکاران شدید.

پیام ها:

۱- مجرمان از گواهی اعضای بدن غافلند و لذا بر گناه جرأت دارند. وَ مٰا کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ ...

۲- گواه بودن اعضای بدن در دنیا و گواهی آنها در قیامت،قابل کتمان و تردید نیست.گرچه مجرمان از این مسئله غافلند. وَ مٰا کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ ...

۳- ایمان به این که ما در محضر خدا هستیم مهم ترین عامل هدایت و رشد انسان است. «ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللّٰهَ لاٰ یَعْلَمُ کَثِیراً مِمّٰا تَعْمَلُونَ»

۴- با استدلال و استمداد از خداوند،باید عقاید خود را محکم و شفاف کنیم و از هر گونه سوءظن نسبت به خدا دوری کنیم. «ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ»

۵-سوء ظن نسبت به کسی که تحت ربوبیّت او هستیم بسیار زشت است. «ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ»

۶- بینش غلط در مورد خداوند،سرچشمه ی خسارت و سقوط انسان است.

ظَنَنْتُمْ ... أَرْدٰاکُمْ

۷- ظنّ و گمان در مسائل اعتقادی ارزش ندارد. «ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ»

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنّارُ مَثْوىً لَهُمْ وَ إِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ«۲۴»

پس اگر صبر کنند(چه سود که)دوزخ جایگاهشان است،و اگر تقاضای عفو کنند،از بخشودگان نیستند.

نکته ها:

«مَثْوىً» به معنای قرارگاه دائمی است و «يَسْتَعْتِبُوا» از«استیعاب»به معنای درخواست رضایت و عذرخواهی است.

پیام ها:

۱- صبر یا فریاد برای کفّار دوزخی اثری ندارد. «يَصْبِرُوا - يَسْتَعْتِبُوا»

۲- توبه و طلب عفو،تنها در دنیا کارساز است. «فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ»

۳- در قیامت،گروهی از مردم مورد عفو قرار می گیرند و گروهی قرار نمی گیرند.

«فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ»

وَ قَيَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كانُوا خاسِرِينَ«۲۵»

و ما برای آنان همنشینانی گماشتیم،که از پیش رو و پشت سرشان (کارهای خلافشان را)برایشان زیبا جلوه دادند و فرمان عذابی که قبل از آنان گروه هایی از جن و انس را فراگرفته بود بر آنان نیز ثابت شد،همانا که آنان زیانکارانند.

نکته ها:

«قَیَّضْنا» به معنای احاطه و پوشش است.به پوسته ی بالای تخم مرغ قیض گفته می شود.

«قُرَناءَ» جمع قرین به معنای همنشین است.

پیام ها:

۱- دوستان فاسد،فکر و شخصیّت انسان را می پوشانند. «قَیَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ»

۲- دوست و همنشین بد،یکی از کیفرهای الهی است. «قَیَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ»»

۳- دوست بد،همچون شیطان،زشتی های انسان را زیبا جلوه می دهد. «زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ» (۱)، «فَزَیَّنُوا لَهُمْ»

۴- منحرفان از خواسته های طبیعی و غریزی انسان سوء استفاده می کنند.(انسان فطرتاً زیبایی و خوبی را دوست دارد،اغفالگران از این امر سوء استفاده کرده و کارهای بد را زیبا و خوب جلوه می دهند تا انسان به راحتی آن را بپذیرد.) «فَزَیَّنُوا لَهُمْ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ»

۵-نتیجه ی زیبا دیدن گناهان گذشته آن است که انسان از گناهانش توبه نکند.

«ما خَلْفَهُمْ» و نتیجه ی خوب دیدن اعمال امروز این است که انسان به رفتار انحرافی خود دلگرم باشد. «فَزَیَّنُوا لَهُمْ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ»

۶- انسان گام به گام سقوط می کند:ابتدا دوستان فاسد زشتی ها را برایش زیبا جلوه می دهند،سپس مستحقّ قهر الهی می شود. «حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ»

۷- تهدید و تنبیه و کیفر،یک سنّت دائمی خداوند است. «حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۸-جن موجودی است مکلّف و انتخابگر که همچون انسان گرفتار قهر الهی و مرگ و میر می شود. «خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ»

۹- دوستِ بد،مایه ی زیان آدمی است. لَهُمْ قُرَناءَ ... إِنَّهُمْ کانُوا خاسِرِینَ

۱- ۱) .انفال،۴۸.

وَ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لاٰ تَسْمَعُوا لِهٰذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ«۲۶»

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند:«به این قرآن گوش ندهید و در(هنگام تلاوت)آن،(سخن)لغو و باطل بیافکنید تا شاید پیروز شوید.»

فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذٰاباً شَدِيداً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِى كٰانُوا يَعْمَلُونَ«۲۷»

پس قطعاً به آنان که کفر ورزیدند عذاب سختی می چشانیم و حتماً آنان را به بدترین کاری که انجام می دادند کیفر خواهیم داد.

ذٰلِكَ جَزٰاءُ أَعْدٰاءِ اللّٰهِ النّٰارُ لَهُمْ فِيهٰا دٰارُ الْخُلْدِ جَزٰاءً بِمٰا كٰانُوا بِآيٰاتِنٰا يَجْحَدُونَ«۲۸»

سزای دشمنان خدا همین است که برایشان به خاطر انکار دائمی آیات ما، آتشی باشد که همیشه در آن جا بمانند.

نکته ها:

جمله ی «وَ الْغَوْا فِيهِ» یعنی با هر کلام یا عمل لغوی مانند سوت کشیدن،کف زدن،جار و جنجال،افسانه بافی،ایجاد تردید و سؤالات نابجا مسیر حقّ را منحرف کنید.

پیام ها:

۱- تبلیغات سوء علیه دین،همیشه بوده است. «قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لاٰ تَسْمَعُوا»

۲- کسانی که حرف منطقی ندارند،مردم را از شنیدن حرف منطقی دیگران نیز منع می کنند. لاٰ تَسْمَعُوا ...

۳- شنیدنِ قرآن،دارای جاذبه و اثر بخشی خاص است که دشمنان از آن هراس دارند. «لاٰ تَسْمَعُوا لِهٰذَا الْقُرْآنِ»

۴- پیامبر اسلام همواره به تبلیغ مشغول بود و کفّار از این صحنه ها رنج می بردند.

«لا تَسْمَعُوا»

۵-دشمن،هم مردم را از شنیدن قرآن منع می کند و هم برای مبارزه با آن از طریق هوچیگری و هیاهو تلاش می کند. لا تَسْمَعُوا ... وَ الْغَوْا

۶- ابزار کار کفّار،یاوه سرایی است. «وَ الْغَوْا فِيهِ»

۷- ایجاد پارازیت در کلام حقّ کار کفّار است. «وَ الْغَوْا فِيهِ»

۸-دشمن حتّی با احتمال پیروزی دست به کار می شود. «لَعَلَّكُمْ»

۹- دشمن همیشه به یاران خود نوید پیروزی می دهد. «تَغْلِبُونَ»

۱۰- کیفر کسانی که علیه قرآن تبلیغات سوء می کنند و مردم را از شنیدن آن باز می دارند و به کار لغو دستور می دهند،بسیار سخت است.(حرف لام در اوّلِ جمله های «فَلَنُذِيقَنَّ و لَنَجْزِيَنَّهُمْ» و حرف نون در آخر آنها و کلمه ی«شدید» نشانه ی سخت ترین نوع عذاب است).

۱۱- هوچیگری و مانع تراشی کفّار،از کفرشان بدتر و مبنای کیفر آنان است.

لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي ...

۱۲- دشمن قرآن،دشمن خداست. «ذٰلِكَ جَزٰاءُ أَعْدٰاءِ اللّٰهِ»

۱۳- کیفر انکار آگاهانه و دائمی،دوزخ ابدی است. «لَهُمْ فِيهٰا دٰارُ الْخُلْدِ جَزٰاءً بِمٰا كٰانُوا بِآيٰاتِنٰا يَجْحَدُونَ»

وَ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنٰا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلاّٰنٰا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُمٰا تَحْتَ أَقْدٰامِنٰا لِيَكُونٰا مِنَ الْأَسْفَلِينَ«۲۹»

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند:«پروردگارا! آن جن و انسی که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیر قدم هایمان بگذاریم(و لگد مالشان کنیم)تا از پست ترین افراد باشند.»

پیام ها:

۱- کفّار در قیامت خواهان شناسایی عاملان گمراهی خویش برای انتقام از آنان هستند. «رَبَّنا أَرِنَا»

۲- کفر،ضلالت و گمراهی است. قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... أَضَلّانا

۳- کفّار در قیامت،جرم خود را به گردن دیگران می اندازند. «أَضَلّانا»

۴- جن و انس در انحراف بشر نقش دارند. «أَضَلّانا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ»

۵-رهبران گمراه کننده ای که در دنیا روی دست و چشم دیگران قرار داشتند، پیروانشان در قیامت،آرزوی زیر پا گذاشتن آنان را خواهند داشت. «نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا»

إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ«۳۰»

همانا کسانی که گفتند:«پروردگار ما خداست،پس(بر این عقیده)مقاومت نمودند،فرشتگان بر آنان نازل می شوند(و می گویند:)نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که پی در پی وعده داده می شدید.

نکته ها:

نمونه ی روشن نزول فرشتگان بر مؤمنان را در سوره ی آل عمران آیه ی ۱۲۵ می خوانیم که می فرماید: «بَلی إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ یَأْتُوکُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُسَوِّمِینَ» آری،اگر شما رزمندگان جنگ بدر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به زودی به همین سراغ شما بیاید،خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشاندار یاری می کند.

مشابه این آیه را نیز در سوره ی احقاف،آیه ی ۱۳ و ۱۴ می خوانیم: «إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ خالِدِینَ فِیها جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ» کسانی که گفتند:«پروردگار ما«اللّه»است»و سپس استقامت کردند پس نه

خوفی بر آنهاست و نه اندوهی،آنان اصحاب بهشت هستند که به پاداش عملکردشان برای همیشه در آن جا هستند. (۱)

پیام ها:

۱- آن چه ایمان را بارور می کند و به نتیجه می رساند،مقاومت است وگرنه چه بسیار مؤمنانی که بد عاقبت شدند. «قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا»

۲- استقامت،در کنار ایمان ارزش است وگرنه کفّار نیز بر باطل خود استقامت دارند. «قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا»

۳- خالق بودن خدا را بسیاری قبول دارند ولی در تدبیر امور پای دیگران را به میان می آورند؛مهم آن است که انسان در ربوبیّت خداوند مقاومت کند یعنی هیچ قانون و برنامه ای را از غیر خدا نپذیرد. «رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا»

۴- استقامتی ارزشمند است که طولانی باشد. «ثُمَّ اسْتَقامُوا» (کلمه «ثُمَّ» برای زمان و فاصله های دور است)

۵-انسان در اثر ایمان و مقاومت،فرشتگان را به خود جلب می کند. «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ»

۶- فرشتگان بر غیر پیامبران نیز نازل می شوند. «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ»

۷- بر مؤمنان مقاوم فرشتگان نازل می شوند. «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ» و بر گناهکاران،شیاطین. «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطِينُ تَنَزَّلُ عَلى كُلِّ أَفّاكٍ أَثِيمٍ» (۲)

۸-مقاومتِ در راه حقّ،هم خوف از آینده را برطرف می کند. «أَلاّ تَخافُوا» و هم

ص :۳۳۶

---

۱ - ۱) .اکنون که تفسیر این آیه را می نویسم،شب هفتم تیرماه سال ۱۳۷۹ و نوزدهمین سالگرد هفتاد و دو تن از شهدای جمهوری اسلامی است که در حادثه ی انفجار منافقین در تهران یکجا شهید شدند.آنان جمعی از علما و اسلام شناسان و مجتهدان و قضات و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و از بهترین چهره های انقلابی و مخلص بودند که در راه خدا پایداری کردند و جان خود را در این راه دادند.سلام خدا بر آنان و همه ی شهیدان.

۲ - ۲) .شعراء،۲۲۱.

حزن و اندوه نسبت به گذشته را. «لاٰ تَحْزَنُوا»

۹- بالاترین هدیه ی آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می آورند،آرامش روحی و روانی است. «أَلاّٰ تَخٰافُوا وَ لاٰ تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا»

نَحْنُ أَوْلِيٰاؤُكُمْ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهٰا مٰا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهٰا مٰا تَدَّعُونَ«۳۱»

ما(فرشتگان)در دنیا و آخرت دوستان شماییم؛و برای شماست(در بهشت)هر چیزی که تمایل داشته باشید و برای شماست در آن جا هر چه را درخواست کنید.

نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ«۳۲»

(همه ی این ها)پذیرایی مقدّماتی از جانب خداوند بخشنده ی مهربان است.

نکته ها:

«نزل»به چیزی گفته می شود که برای پذیرایی از مهمان به هنگام ورود و نزول،آماده می کنند.

پیام ها:

۱- مؤمن مقاوم،دوستان آسمانی دارد. «نَحْنُ أَوْلِيٰاؤُكُمْ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا»

۲- توجّه به حمایت و پشتیبانی فرشتگان،دلهره مؤمنان را برطرف می کند.

«أَلاّٰ تَخٰافُوا وَ لاٰ تَحْزَنُوا .. نَحْنُ أَوْلِيٰاؤُكُمْ»

۳- تمام خواسته های انسان در بهشت قابل دسترسی و تأمین است. وَ لَكُمْ فِيهٰا مٰا تَشْتَهِي ...

۴- در بهشت،هم لذّت های مادّی تأمین می شود «تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ» و هم درخواست های معنوی. «مٰا تَدَّعُونَ» در جای دیگر نیز می فرماید: «دَعْوٰاهُمْ

فِیهٰا سُبْحٰانَکَ اللّهُمَّ ... وَ آخِرُ دَعْوٰاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ» (۱)

۵-همه ی لذّت های بهشت،گوشه ای از لطف الهی است. «نُزُلاً»

۶- الطاف الهی برخاسته از بخشش و لطف اوست.(نه طلب انسان) «نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِیمٍ»

وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعٰا إِلَی اللّهِ وَ عَمِلَ صٰالِحاً وَ قٰالَ إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ«۳۳»

و کیست خوش سخن تر از کسی که(مردم را)به سوی خداوند دعوت کند و(خود نیز)عمل شایسته انجام دهد و بگوید:«من از مسلمانان هستم»؟

نکته ها:

خداوند در آیه ی ۱۸ سوره ی زمر به مردم سفارش کرد که سخنان را گوش دهید و از احسن آن پیروی کنید؛این آیه سخن احسن را دعوت الی اللّه می داند،بنابراین وظیفه ی مردم آن است که از میان گوینده گان دنبالِ کسی باشند که روحش تسلیم خدا و عملش صالح و دعوتش به راه خدا باشد.

پیام ها:

۱- تبلیغ دین،بهترین سخن است و بهترین سخنگوی هستی انبیا هستند. وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً ...

۲- بهترین سخن آن نیست که علمی تر و خوش آهنگ تر باشد بلکه آن است که مردم را به خدا دعوت کند و با هدف باشد. «دَعٰا إِلَی اللّهِ»

۳- سخنی ارزش دارد که گوینده ی آن اهل عمل باشد. «دَعٰا إِلَی اللّهِ وَ عَمِلَ صٰالِحاً»

۱- ۱) .یونس،۱۰.

(گویندگان بی عمل به شدّت توبیخ می شوند. «لِمَ تَقُولُونَ مٰا لاٰ تَفْعَلُونَ» (۱)، «أَ تَأْمُرُونَ النّٰاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكَمْ» (۲)

۴- دعوتی ارزش دارد که علاوه بر عمل،نشاط تسلیم و رضا را به همراه داشته باشد. «إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ»

وَ لاٰ تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لاَ السَّیِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَدٰاوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ«۳۴»

و نیکی با بدی یکسان نیست؛(بدی دیگران را)با شیوه ی بهتر(که نیکی است)دفع کن،که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می شود(و عداوتش نسبت به تو تمام می شود).

نکته ها:

در برابر کسانی که مردم را به خدا دعوت می کنند افراد بی تفاوت و نااهل و بدرفتاری پیدا می شوند که اگر مبلّغ دین،با اخلاق خوش و سعه ی صدر با آنان برخورد نکند توفیقی حاصل نمی شود.این آیه سفارش می کند که بدی ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش؛همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق،امام زین العابدین علیه السلام از خداوند می خواهد که به او توفیق دهد که در برابر غیبت مردم از او،نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با او قطع رابطه کرد با او معاشرت کند.بارها در سیره ی پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرت نمونه هایی از این برخوردها را می خوانیم که سرسخت ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.

مردم چند دسته اند:

کسی که دوست خود را حفظ می کند.

کسی که دوست خود را نسبت به خود بی تفاوت می کند.

کسی که دوست خود را به دشمن تبدیل می کند.

کسی که دشمن را به دوست تبدیل می کند.

۱- ۱) .صفّ،۲.

۲- ۲) .بقره،۴۴.

روش برخورد با مخالفان

مخالفان به چند دسته تقسیم می شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد:

*گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حقّ قرار می گیرند و دشمنی می کنند که این آیه دستور محبت و برخورد احسن می دهد.

در آیات دیگر نیز در این باره آمده است:

۱- و هنگامی که نادانان ایشان را(به سخنی ناروا)مخاطب سازند،سخنی مسالمت آمیز یا سلام گویند. «وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً» (۱)

۲- و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند،با بزرگواری بگذرند. «وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً» (۲)

*گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد.

شک در مورد خداوند. أَ فِی اللّهِ شَکٌّ ... (۳)

شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز. «إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ» (۴)

تردید در مورد نزول وحی وکتب آسمانی بر پیامبر. «إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا» (۵)

*گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد.

برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند،که با وعده آمرزش حضرت یوسف روبرو شدند. إِنّا کُنّا خاطِئِینَ ... لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ (۶)

هابیل،در مقابل حسادت برادرش قابیل گفت:اگر تو قصد کشتن من را داری،من(هرگز) دست به چنین کاری نمی زنم. «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَیَّ یَدَکَ لِتَقْتُلَنِی ما أَنَا بِباسِطٍ یَدِیَ إِلَیْکَ لِأَقْتُلَکَ» (۷)

*گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیّت و رفاه و کامیابی های مادّی است.در این موارد اتمام حجّت کافی است و آیات «ذَرْهُمْ» (۸)(آنان را به حال خود واگذار)و «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۹)(از

۱- ۱) .فرقان،۶۳.

۲- ۲) .فرقان،۷۲.

۳- ۳) .ابراهیم،۱۰.

۴- ۴) .حج،۵.

۵- ۵) .بقره،۲۳.

۶- ۶) .یوسف،۹۱-۹۲.

۷- ۷) .مائده،۲۸.

۸- ۸) .انعام،۹۱ و حجر،۳.

۹- ۹) .مائده،۴۲،نساء،۶۳ و ۸۱.

آنان رویگردان و دوری کن)مطرح است.

*گاهی مخالفت،در قالب کارشکنی و هَجو و تضعیف ایمان مردم است که برخورد با این گروه را آیات ذیل در قالب برخورد شدید با آنان و قطع رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می کند:

«وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (۱)با سختی و شدّت با کفّار برخورد کن.

«إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللّهِ يُكْفَرُ بِها وَ يُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (۲)و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می ورزند و آنان را به مسخره می گیرند،نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر بپردازند.

تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصارى أَوْلِياءَ» (۳)یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود نسازید.

«أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِيلاً» (۴)کفّار را بگیرید و به شدّت به قتل رسانید.

*گاهی دشمنی آنان با دست بردن به اسلحه و مبارزه ی مسلحانه است که قرآن می فرماید:

فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى عَلَيْكُمْ ... (۵)همان گونه آنان بر شما تعدّی کردند باید با آنان مقابله به مثل کنید.

بعضی در تفسیر آیه ی ۴۰ سوره ی شوری «وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها» گفته اند:مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ داد شما هم مثل او هستی،چنانکه در آیه ی ۴۳ همان سوره می فرماید: «وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» و کسی که تحمّل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد،این از تصمیمات شایسته است.

پیام ها:

۱- ۱) .توبه،۷۳.

۲- ۲) .نساء،۱۴۰.

۳- ۳) .مائده،۵۱.

۴- ۴) .احزاب،۶۱.

۵- ۵) .بقره،۱۹۴.

۱- یکی از راههای دعوت الی اللّه آن است که تنش زدایی نماییم و بـدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعٰا إِلَی اللّهِ ... اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ

۲- فکر نکنید مرور زمان مسایل را کهنه می کند و همه چیز فراموش می شود.

(برخوردهای مثبت و منفی هرگز یکسان نیست،و آثار آن در عمق روح افراد باقی می ماند. «لاٰ تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لاَ السَّیِّئَةُ»

۳- یک نمونه ی عملی دعوت به سوی خـدا(که در آیه ی قبل آمده بود)دفع بدی های مردم با برخوردهای خوب است. «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»

۴- در برخورد با مخالفان،اخلاق نیک کافی نیست،تهاجم اخلاقی لازم است «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (دفع بـدی های دشـمن با روش نیکو کافی نیست،بلکه به نیکوترین روش ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است).

از محبت خارها گل می شود

از محبت سرکه ها مُل می شود

۵-کیمیـای واقعی،آن نیست که مس را طلاـ کنـد،بلکه برخوردی است که دشـمنی را به محّبت تبـدیل نمایـد. «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (روز فتح مکّه شعار بعضی از مسلمانان«انتقام،انتقام»بود ولی پیامبر اکرم فرمود:امروز روز انتقام نیست بلکه روز رحمت و مرحمت است).

۶- سعه ی صدر شرط توفیق در تبلیغ است. اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ -... کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ

۷- تـوجّه به نـتیجه ی کـار،انگیزه ی انسـان را بالاـ می برد.(اگر بـدانیم که نـتیجه ی برخـورد خـوب،تبـدیل دشـمن به دوسـت است،انگیزه ی این کار در ما زیاد می شود. اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ -... کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ

۸-در رفتارهای شایسته،اگر دشـمن دوست نشود لااقل حیا و شـرمندگی در او به وجود می آید و او را به رفتار دوسـتانه وادار می کند. «کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ»

۹- ارزش دوست به گرمی اوست. «وَلِیٌّ حَمِیمٌ»

وَ مٰا یُلَقّٰاهٰا إِلاَّ الَّذِینَ صَبَرُوا وَ مٰا یُلَقّٰاهٰا إِلاّٰ ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ«۳۵»

و این(خصلت و برخورد نیکو)را جز کسانی که اهل صبر و شکیبایی هستند دریافت نمی کننـد،و این را جز کسـی که دارای بهره ی بزرگی(از کمالات باشد)نخواهد یافت.

ص :۳۴۲

نکته ها:

بهره و حظّ بزرگ،از دیدگاه دنیا طلبان برای قارون است. «إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِیمٍ» (۱)ولی از دیدگاه قرآن بهره و حظّ بزرگ برای افرادی است که کرامت نفس و سعه ی صدر داشته باشند. «وَ ما یُلَقّاها إِلاّ ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ»

پیام ها:

۱- رفتار نیکو با ناهلان و تحمّل مخالفان،مخصوص کسانی است که قبلاً خودسازی کرده و تمرین داشته باشند. وَ ما یُلَقّاها إِلاَّ الَّذِینَ صَبَرُوا ...(ماضی بودن «صَبَرُوا» نشانه آن است که این افراد از قبل خودسازی کرده اند).

۲- رسیدن به قلّه صبر،کار آسانی نیست.(کلمه ی «یُلَقّاها» تکرار شده است)

۳- انتقام و مقابله به مثل در برخوردهای اخلاقی،نشانه ی کم صبری است. اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ ... وَ ما یُلَقّاها إِلاَّ الَّذِینَ صَبَرُوا

۴- تنها صابران هستند که حظّ عظیم دارند. إِلاَّ الَّذِینَ صَبَرُوا ... إِلاّ ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ

وَ إِمّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ«۳۶»

و اگر انگیزه و وسوسه ای از طرف شیطان تو را تحریک کند(که بدی را با بدی جواب دهید)پس به خداوند پناه ببر که او خود شنوای آگاه است.

نکته ها:

کلمه ی «نَزْغٌ» به معنای ورود در کاری به قصد فساد است و به وسوسه ی شیطان و تحریک او نیز نزغ گفته می شود.

در این آیه و سه آیه ی قبل،چهار نکته برای منادیان راه خدا مطرح شده است: (۲)

در آیه ی ۳۲ می فرماید:بهترین سخن،دعوت به سوی خداست،مشروط بر آن که دعوت

۱- ۱) .قصص،۷۹.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

کننده،خود اهل عمل و تسلیم فرمان خدا باشد.

در آیه ی بعد می فرماید:اگر در مسیر دعوت با مخالفان روبرو شدی با بهترین شیوه برخورد کن تا او را تغییر دهی،یا به گونه ای عمل کن که گویا همان مخالف،دوست صمیمی تو است و هیچ به روی خود نیاور.

در آیه ی بعد فرمود:این نادیده گرفتن عداوت ها و دشمنی ها نیاز به صبر دارد و مخصوص کسانی است که بهره ی بزرگی از کرامت و لطف خدا را دریافت کرده باشند.

در این آیه می فرماید:اگر شیطان تو را وسوسه کرد که با دشمن برخورد خشن داشته باش به خدا پناه ببر.

وسوسه ی شیطان «نَزْغٌ» ،راه ها و ابزار و انواعی دارد:

گاهی از طریق ترساندن است. «الشَّيْطانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» (۱)

گاهی از طریق زیبا جلوه دادن است. «زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ» (۲)

گاهی از طریق وعده های تو خالی است. «يَعِدُهُمْ وَ يُمَنِّيهِمْ» (۳)

گاهی از طریق دشمنی و کینه است. «يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ» (۴)

پیام ها:

۱- برانگیختن حسّ انتقام جویی در انسان،از شگردهای شیطانی است،ولی پاسخ دادن بدی ها با نیکی،از سفارشات الهی است. اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... إِمّا يَنْزَغَنَّكَ

۲- از وسوسه ی شیطان،هیچ کس حتّی پیامبر در امان نیست. «وَ إِمّا يَنْزَغَنَّكَ»

۳- وسوسه ی شیطان دائمی است.(«يَنْزَغَنَّكَ» فعل مضارع و رمز استمرار است).

۴- هر عنصری که وسوسه گر باشد شیطانی است. «مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ»

۵-صبر نکنید که شیطان مسلط شود،با پیدا شدن کوچک ترین وسوسه به خدا

۱- ۱) .بقره،۲۶۸.

۲- ۲) .نمل،۲۴.

۳- ۳) .نساء،۱۲۰.

۴- ۴) .مائده،۹۱.

پناه ببرید. «مِنَ الشَّیطانِ نَزْغٌ»

۶- داروی وسوسه ی شیطان،پناهندگی به خدا و توبه است. «وَ إِمّا یَنْزَغَنَّکَ .. فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ»

۷- استعاذه از ابزارهای عصمت انبیا است. فَاسْتَعِذْ ...

۸-به کسی باید پناه برد که جامع همه ی کمالات و شنوا و آگاه باشد. «فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ» (کلمه«الله»به معنای ذات مقدّس است که تمام کمالات را داشته باشد)

۹- با این که خدا می داند ولی ما باید ضعف و پناهندگی خود را با زبان و دل اظهار کنیم. فَاسْتَعِذْ ... اَلسَّمِیعُ الْعَلِیمُ

۱۰- پناه خواستن از خداوند بی پاسخ نمی ماند. «السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

۱۱- تنها خداوند شنوا و دانای مطلق است. «إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

وَ مِنْ آیاتِهِ اللَّیلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلّهِ الَّذِی خَلَقَهُنَّ إِنْ کُنْتُمْ إِیّاهُ تَعْبُدُونَ«۳۷»

و از نشانه های(قدرت)او شب و روز و خورشید و ماه است،نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه(بلکه)برای خداوندی که آنها را آفریده سجده کنید،اگر تنها او را می پرستید.

نکته ها:

خداوند هستی را آفرید، «خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ» (۱)و بر آن ولایت کامل دارد، «لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ» (۲)و همه ی هستی لشکر او هستند. «لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» (۳)

همه مطیع اویند، «کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ» (۴)و همه نشانه ی قدرت،حکمت و رحمت او هستند.

وَ مِنْ آیاتِهِ ...و بازگشت همه به سوی اوست. «إِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی» (۵)

۱- ۱) .زمر،۶۲.

۲- ۲) .آل عمران،۱۸۹.

۳- ۳) .فتح،۴.

۴- ۴) .بقره،۱۱۶.

۵- ۵) .نجم،۴۲.

در آیه ی ۳۲ بهترین کلام را دعوت به سوی خدا معرّفی کرده است و این آیه،راه دعوت الی اللّه را بیان می کند.در ضمن این آیه سجده واجب دارد.

شب و روز از آیات الهی و نشانه های قدرت خداوند هستند:آرامش شب و پیاپی بودن آن با روز،زمان بندی و کم و زیاد شدن آن دو و تناسب آنها با خواب و آرامش انسان.برکات روز از جمله:رشد نباتات و حیوانات و تبخیر آب ها و به دنبال آن پیدایش ابرها و باران و ثمر دادن درختان و ذخیره شدن انرژی و پدید آمدن حرکت و سیر و سفر و سهمی که زمین در حرکت خود از آن دارد و فاصله ی خورشید با زمین و فضای اطراف زمین که کنترل کننده ی حرارت خورشید است هم چنین وجود ماه که چراغ شب و تقویم طبیعی و عمومی برای همگان است و نیز حرکات ماه در منزلگاه های مختلف و نقش آن در جزر و مدّ دریاها همه و همه از آیات پروردگار و از نشانه های قدرت اوست.

پیام ها:

۱- شب و روز،از نشانه های قدرت و حکمت و رحمت الهی است. وَ مِنْ آیاتِهِ اللَّیْلُ ...

۲- طبیعت بهترین کلاس خداشناسی است. وَ مِنْ آیاتِهِ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ وَ ...

۳- حتّی پر ثمرترین موجودات هستی قابل پرستش نیستند. «لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ»

۴- در تربیت افراد،ضمن این که از راه های خطا جلوگیری می کنید،راه های صحیح را نیز با استدلال بیان کنید. لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ ... وَ اسْجُدُوا لِلّهِ ...

۵-اگر خورشید با آن عظمت سزاوار پرستش نیست،تکلیف این بت های کوچک و بی اثر روشن است. «لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ»

۶- خالق هستی،سزاوار پرستش است.مخلوق نمی تواند معبود باشد. «خَلَقَهُنَّ»

۷- توحید در خالقیّت،دلیل توحید در عبادت است. خَلَقَهُنَّ ... إِیّاهُ تَعْبُدُونَ

ص: ۳۴۶

فَإِنِ اسْتَکْبَرُوا فَالَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ یُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ وَ هُمْ لاٰ یَسْأَمُونَ«۳۸»

و اگر(گروهی از مردم از عبادت خداوند)تکبّر ورزیدند،پس(باکی نیست زیرا)کسانی(از فرشتگان)که نزد پروردگارت هستند شب و روز برای او تسبیح می گویند و خسته نمی شوند.

پیام ها:

۱- سرپیچی از سجده و عبادت،نمونه بارز استکبار است. وَ اسْجُدُوا لِلّٰهِ ... فَإِنِ اسْتَکْبَرُوا

۲- تکبّر مانع بندگی است. وَ اسْجُدُوا ... فَإِنِ اسْتَکْبَرُوا ...

۳- با عرضه کردن الگوهای برتر،غرور متکبران را بشکنید.اگر انسان های متکبّر سجده نمی کنند مهم نیست،زیرا فرشتگان بدون خستگی سجده می کنند.

«فَالَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ یُسَبِّحُونَ»

۴- خداوند پیامبرش را در برابر مستکبران دلداری می دهد. «فَالَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ»

۵-اگر همه ی انسان ها نیز عبادت الهی را ترک کنند فرشتگان و جهان هستی تسلیم خدا هستند. «فَإِنِ اسْتَکْبَرُوا فَالَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ یُسَبِّحُونَ» کی شود دریا ز پوز سگ نجس کی شود خورشید از پف منطمس گر جمله ی کائنات کافر گردند بر دامن کبریایش ننشیند گرد

۶- تسبیح،کار فرشتگان است و تسبیح گویان زمینی،شبیه فرشتگان هستند.

«یُسَبِّحُونَ لَهُ»

۷- تسبیح،قلّه ی عبادت است.(در آیه قبل سخن از عبادت بود،در این آیه سخن از تسبیح است) إِیّٰاهُ تَعْبُدُونَ ... یُسَبِّحُونَ لَهُ

۸-شب و روز،وسیله شناخت خدا و عبادت او هستند نه آنکه خود پرستش شوند. یُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّیْلِ ...

۹- عبادت در شب،مورد تأکید بیشتری است.نام شب قبل از روز آمده است).

«بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ»

۱۰- فرشتگان شبانه روز،تسبیح گو هستند.(کلمه «یُسَبِّحُونَ» نشانه استمرار است به علاوه کلمه شب و روز نیز نشانه دوام است.)

۱۱- فرشتگان در تسبیح خداوند اخلاص دارند، یُسَبِّحُونَ لَهُ ...و نفرمود:

«یُسَبِّحُونَهُ» پس ما نیز اخلاص داشته باشیم.

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الْأَرْضَ خاشِعَهً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ إِنَّ الَّذِی أَحْیاها لَمُحْیِ الْمَوْتی إِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ«۳۹»

و از آیات خداوند آن است که زمین را پژمرده(و بی جان)می بینی پس همین که(از آسمان)آب را بر آن فرو فرستادیم به جنبش در آمد و نمو کرد،البتّه همان کسی که(زمین مرده را)زنده کرد،قطعاً زنده کننده ی مردگان است؛بدون شک او بر هر کاری قادر است.

نکته ها:

در سوره ی حج،از زمین با تعبیر «هامِدَهً» به معنای خشک یاد شده است، تَرَی الْأَرْضَ هامِدَهً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ ... وَ أَنَّهُ یُحْیِ الْمَوْتی وَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱)ولی در این جا می فرماید: «خاشِعَهً» ؛شاید کلمه ی خشوع در این آیه نوعی طعنه به مستکبران باشد که در آیه ی قبل از آنها یاد شد.

پیام ها:

۱- زمین نرم با نزول باران رشد می کند ولی دل های سنگ با نزول آیات تغییر نمی کند. «تَرَی الْأَرْضَ خاشِعَهً» و این،هشداری است به مستکبران و ملحدان

۱- ۱) .حج،۵.

که آنها از زمین پست ترند.

۲- خداوند کار خود را از طریق عوامل طبیعی انجام می دهد. أَنْزَلْنا ...

۳-«مشت نمونه ی خروار است».کسی که زمین مرده را زنده می کند،می تواند در قیامت مردگان را زنده کند. «لَمُحْيِ الْمَوْتى»

۴- دلیل انکار معاد،غفلت از قدرت الهی است. «إِنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آياتِنا لا يَخْفَوْنَ عَلَيْنا أَ فَمَنْ يُلْقى فِي النّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِناً يَوْمَ الْقِيامَهِ اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ«۴۰»

همانا کسانی که در آیات ما به انحراف می روند بر ما پوشیده نیستند،پس آیا کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت در آرامش حاضر می شود؟ شما هر چه می خواهید انجام دهید،قطعاً خداوند به آن چه عمل می کنید،بینا است.

نکته ها:

کلمه ی«الحاد»از«لحد»به معنای حفره ای است که به یک سو انحراف داشته باشد.

«ملحد»به معنای منحرف از حقّ است.

پیام ها:

۱- سنّت خداوند مهلت دادن است.با این که کار منحرفان بر خداوند پوشیده نیست ولی آنان را به حال خود رها کرده تا به انحراف خود ادامه دهند.

يُلْحِدُونَ ... لا يَخْفَوْنَ عَلَيْنا

۲- منحرفان،به دوزخ پرتاب می شوند. «يُلْقى فِي النّارِ»

۳- بهشتیان در آرامش و شکوه به سوی بهشت می آیند،ولی دوزخیان با اجبار به دوزخ پرتاب می شوند. «يُلْقى فِي النّارِ - يَأْتِي آمِناً»

۴- مهم ترین هدیه ی الهی به مؤمنان،امنیّت است. «یَأْتِی آمِناً»

۵-همه جا رها کردن و آزادی دادن به نفع انسان نیست. «اعْمَلُوا مٰا شِئْتُمْ»

۶- نظارت خداوند،بزرگ ترین تهدید برای منحرفان و مایه ی دلداری برای اهل ایمان است.در این آیه دوبار به نظارت خداوند اشاره شده است. «لاٰ یَخْفَوْنَ عَلَیْنٰا - إِنَّهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ»

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لَمّٰا جٰاءَهُمْ وَ إِنَّهُ لَکِتٰابٌ عَزِیزٌ«۴۱»

البتّه کسانی که به قرآن چون به سراغشان آمد کفر ورزیدند(به کیفر خود می رسند)در حالی که قرآن کتابی نفوذ ناپذیر است.

لاٰ یَأْتِیهِ الْبٰاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لاٰ مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ«۴۲»

هیچ گونه باطلی از پیش رو و از پشت سر در آن راه ندارد،(این قرآن)از طرف خداوند فرزانه و ستوده نازل شده است.

مٰا یُقٰالُ لَکَ إِلاّٰ مٰا قَدْ قِیلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِکَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَهٍ وَ ذُو عِقٰابٍ أَلِیمٍ«۴۳»

(ای پیامبر!)به تو گفته نمی شود جز آن چه به پیامبران قبل از تو نیز گفته شده،همانا پروردگار تو صاحب آمرزشی بزرگ و کیفری دردناک است.

نکته ها:

آیه ۴۳ را دو گونه می توان معنا کرد:یکی آنکه هر مطلبی که از طریق وحی به تو گفته می شود،همان مطالبی است که به انبیا قبلی نیز گفته شده است.دیگر آنکه مخالفان هر سخن نارواییی به تو می گویند،حرف تازه ای نیست بلکه همان کلماتی است که به انبیا قبلی نیز با کمال جسارت می گفتند.

ص: ۳۵۰

در تفسیر شریف مجمع البیان در مورد عزیز بودن قرآن این معانی آمده است:

الف)کسی مثل آن را نمی تواند بیاورد.

ب)خداوند با حفظ آن از تحریف،آن را گرامی داشته است.

ج)محکم ترین تعبیرات را دارد.

د)سزاوار است مردم آن را عزیز بدارند.

عنوان «عَزِيزٌ» در میان کتب آسمانی،مخصوص قرآن است. «وَ إِنَّهُ لَكِتٰابٌ عَزِيزٌ»

امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند:در خبرهایی که قرآن درباره ی گذشته و در پیشگویی هایی که درباره ی آینده نقل کرده سخن باطلی وجود ندارد. (۱)

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم که نه در کتب آسمانی قبل مثل تورات و انجیل و زبور مطلبی است که قرآن را باطل کند و نه در آینده کتابی نوشته خواهد شد که قرآن را شکست دهد. (۲)«مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لاٰ مِنْ خَلْفِهِ»

پیام ها:

۱-قرآن،مایه ی ذکر و یادآوری است. «كَفَرُوا بِالذِّكْرِ» (آنچه را که انسان دچار غفلت و فراموشی می شود،به یاد انسان می اندازد)

۲- کفر گروهی از مردم،سبب شکست کتاب آسمانی نمی شود. «لَكِتٰابٌ عَزِيزٌ»

۳-قرآن از آینده خود خبر می دهد.عزّت قرآن و تحریف نشدن آن در طول تاریخ با وجود آن همه دشمن،یک خبر غیبی است. «عَزِيزٌ - لاٰ يَأْتِيهِ الْبٰاطِلُ»

۴- هیچ گونه باطلی در قرآن نیست.(نه دروغ،نه تضاد،نه تحریف و نه...). «لاٰ يَأْتِيهِ الْبٰاطِلُ»

۵-همه ی توطئه های گذشته و آینده در راه مبارزه با قرآن بی تأثیر است. عَزِيزٌ ...

لاٰ يَأْتِيهِ ...

۶- تفسیرهای باطل،برداشت برخی انسان ها از قرآن است،ولی خود قرآن

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفاسیر نورالثقلین و قمی.

همچنان استوار است. «تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ»

۷- قرآن که از طرف خداوند حکیم است،حکیمانه و استوار است.(محتوی، الفاظ،شیوه ی نزول و نیز تأثیر آن محکم و استوار است). «تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ»

۸-خداوند حکیم است. تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ ...قرآن نیز حکیم است. «يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» (۱)و پیامبر آموزگار حکمت است. «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ» (۲)

۹- قرآن،جلوه ی حکمت الهی و دلیل شایستگی خداوند برای حمد است.

«حَكِيمٍ حَمِيدٍ»

۱۰- حتّی انبیا به دلداری نیاز دارند و این آیه نوعی دلداری به پیامبر است. «ما يُقالُ لَكَ»

۱۱- عکس العمل مخالفان در برابر انبیا یکسان است. ما يُقالُ لَكَ إِلاّ ...

۱۲- رهبران دینی باید تحمّل ناسزاگویی های مخالفان را داشته باشند. ما يُقالُ لَكَ إِلاّ ما قَدْ قِيلَ...

۱۳- راه توبه همواره باز است. «لَذُو مَغْفِرَةٍ»

۱۴- توجّه به رحمت و عقاب خداوند زمینه ساز توبه انسان است. «لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ»

۱۵- هشدار و امید باید در کنار هم باشد. لَذُو مَغْفِرَةٍ ... ذُو عِقابٍ

۱۶- رحمت خداوند بر غضبش پیشی دارد.(اول مغفرت مطرح شده بعد عقاب)

۱۷- بخشش و تنبیه از شئون ربوبیّت است. «إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِيمٍ»

۱- ۱) .یس،۱-۲.

۲- ۲) .آل عمران،۱۶۴.

وَ لَوْ جَعَلْنٰاهُ قُرْآناً أَعْجَمِيًّا لَقٰالُوا لَوْ لاٰ فُصِّلَتْ آيٰاتُهُ ءَ أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدىً وَ شِفٰاءٌ وَ الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ فِي آذٰانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولٰئِكَ يُنٰادَوْنَ مِنْ مَكٰانٍ بَعِيدٍ«۴۴»

و اگر ما قرآن را عجمی قرار داده بودیم حتماً می گفتند:«چرا آیات آن باز و روشن نشده(و با تعجب می پرسیدند)آیا(قرآن)اعجمی و(مخاطب آن پیامبر و مردم)عربی؟!»بگو:«این قرآن برای کسانی که ایمان آوردند هدایت و شفایی است،و کسانی که ایمان نمی آورند در گوش هایشان سنگینی است و قرآن برای آنان مایه کوری است،(گویی)آنان از راه دور ندا می شوند.(ولی صدا را نمی شوند).

نکته ها:

کلمه ی «أَعْجَمِيٌّ» از«عجمه»به معنای نارسا و نامفهوم است.از آنجا که زبان های غیر عربی برای عرب ها نا مفهوم بوده است،لذا به زبان های غیر عربی،أعجميّ می گفتند.

پیام ها:

۱- دشمن هرگز از بهانه جویی دست بر نمی دارد؛اگر قرآن عربی باشد می گوید:

گوش ما سنگین است «فِي آذٰانِهِمْ وَقْرٌ» و اگر عجمی باشد می گوید:چرا روشن نیست. «لَوْ لاٰ فُصِّلَتْ آيٰاتُهُ»

۲- شرط بهره مندی از هدایت و شفای قرآن ایمان است. «لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدىً وَ شِفٰاءٌ»

۳- قرآن،درمان بیماری های اخلاقی،خانوادگی،اجتماعی و...است. «شِفٰاءٌ»

۴- کسی که در برابر خورشید قرآن،چشم خود را ببندد گویا کور است. «وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى»

۵-برای اثر پذیری،آمادگی لازم است.کسی که ظرف روحش رو به بالا و سرباز باشد حتّی یک قطره باران را از آسمان جذب می کند،ولی کسی که ظرف

روحش بسته و رو به پایین باشد،حتّی اگر در دریای معرفت فرو رود چیزی را جذب نمی کند.خداوند به کسانی که کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند ولی آمادگی پذیرش ندارند می فرماید:گویا از مکانی دور مورد خطاب واقع می شوند. «یُنادَوْنَ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ»

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ وَ لَوْ لا کَلِمَهٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ«۴۵»

و البتّه ما به موسی کتاب(آسمانی تورات)دادیم،پس در آن اختلاف شد و اگر نبود سنّت سابقِ پروردگارت(در مورد مهلت دادن به مردم)،قطعاً میانشان داوری شده بود(و هر اختلاف کننده ای به کیفر خود رسیده بود)،و البتّه آنان درباره ی قرآن نیز در شکی همراه با سوء ظن هستند.

پیام ها:

۱- آشنایی با تاریخ انبیا،مایه ی دلداری پیامبر و مسلمانان است. وَ لَقَدْ آتَیْنا ...

۲- تورات،مورد اختلاف و تحریف قرار گرفته است. «وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ»

۳- مهلت دادن به گنهکاران،از شئون ربوبیّت است تا شاید مردم توبه کنند و به رشد برسند. «سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ»

۴- سنّت خداوند،مهلت دادن به گناهکاران است و اگر چنین نبود پرونده ی عمر هر کس با اولین انحراف بسته می شد. لَوْ لا کَلِمَهٌ ... لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ

۵-شک باید مقدّمه ی تحقیق و سؤال و رسیدن به یقین باشد،نه وسیله ی بهانه جویی و سوء ظن. «لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ»

ص:۳۵۴

مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسٰاءَ فَعَلَيْهٰا وَ مٰا رَبُّكَ بِظَلاّمٍ لِلْعَبِيدِ«۴۶»

هر کس کـار شایسـته ای انجـام دهـد،پس به سـود خـود اوست،و هر کس بـدی کنـد پس بر علیه خـویش عمـل کرده است،و پروردگار تو به مردم ستم نمی کند.

نکته ها:

چون ظلم کوچک نیز از سوی خدای بزرگ،به منزله ی ظلم زیاد است،لذا کلمه ی«ظلام» به کار رفته است که به معنای بسیار ظلم کننده می باشد.

ریشه ی حوادث تلخ و شـیرین را در عملکرد خود جسـتجو کنید. «مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسٰاءَ فَعَلَيْهٰا» وبه دیگران نسـبت ندهید:

به خـدا نسبت ندهیـد.چنانکه قرآن می فرمایـد:همین که انسـان را پروردگارش آزمایش و اکرام نمایـد،گویـد:پروردگارم مرا گرامی داشـته و در شـرایط دیگر گویـد:پروردگـارم مرا خوار کرد. رَبِّی أَکْرَمَنِ ... رَبِّی أَهٰانَنِ امّا قرآن پاسـخ می دهـد:چنین نیست بلکه خواری شما به خاطر آن است که به یتیم و مسکین رسیدگی نکردید. «کَلاّ بَلْ لاٰ تُکْرِمُونَ الْيَتِيمَ» (۱)

به مردم نسـبت ندهید.چنانکه در قیامت مستضـعفان به مستکبران می گویند: «لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَکُنّٰا مُؤْمِنِينَ» (۲)شما مقصّرید،اگر شما نبودید،ما ایمان می آوردیم.

به نیاکان منسوب نسازیـد.هنگامی که به منحرفان گفته می شود از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید گویند: «نَتَّبِعُ مٰا وَجَدْنٰا عَلَيْهِ آبٰاءَنٰا» (۳)ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم.

به انبیا نسـبت ندهید.چنانکه کفّار انبیا را مقصّر می دانسـتند و به آنان می گفتند: «إِنّٰا تَطَيَّرْنٰا بِکُمْ» (۴)ما وجود شما را شوم می دانیم و تمام بدبختی های ما از سوی شماست.

به والدین منسوب ندانید.همان گونه که قرآن انسان را دارای اختیار دانسته و حدودی را

۱- ۱) .فجر،۱۵-۲۰.

۲- ۲) .سبأ،۳۱.

۳- ۳) .لقمان،۲۱.

۴- ۴) .یس،۱۸.

برای اطاعت از والدین مقرّر کرده و می فرماید: «وَ إِنْ جاهَداکَ لِتُشْرِکَ بِی ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما» (۱)اگر پدر و مادرت تلاش کردند که بدون علم به سراغ غیر خدا روی،هرگز از آنان اطاعت مکن.

به معبودها نسبت ندهید.چنانکه قرآن می فرماید: «لا یَنْفَعُکُمْ شَیْئاً وَ لا یَضُرُّکُمْ» (۲)این بت ها هیچ سود و زیانی به شما نمی رسانند.

به جنسیّت و مرد و زن بودن نسبت ندهید.زیرا قرآن می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً» (۳)یعنی اصل عمل است،از هر کس که صورت پذیرد.

به شیطان نسبت ندهید.چنانکه شیطان می گوید:مرا مقصّر ندانید و ملامت نکنید،بلکه خودتان را سرزنش کنید، «دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ» (۴)این شما هستید که دعوت مرا با آزادی و آگاهی پذیرفتید.

به رفیق نسبت ندهید.چنانکه در قیامت منحرفان رو به یکدیگر کرده و می گویند:شما بودید که با سوگند و قدرت(به عنوان خیر و صلاح)به سراغ ما می آمدید،ولی آنان پاسخ می دهند: «بَلْ لَمْ تَکُونُوا مُؤْمِنِینَ» (۵)بلکه خود شما اهل ایمان نبودید.

به محیط نسبت ندهید.همان گونه که زن فرعون در محیط طاغوت و ترس و ثروت بود، امّا جذب هیچ یک نشد. «امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ» (۶)،فرشتگان نیز به هنگام قبض روح بعضی که محیط را مقصّر می دانند می گویند: «أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللّهِ واسِعَةً» (۷)آیا زمین خداوند بزرگ نبود،چرا هجرت نکردید و در استضعاف باقی ماندید؟

۱- ۱) .لقمان،۱۵.

۲- ۲) .انبیاء،۶۶.

۳- ۳) .فصلت،۴۶.

۴- ۴) .ابراهیم،۲۲.

۵- ۵) .صافّات،۲۸.

۶- ۶) .تحریم،۱۱.

۷- ۷) .نساء،۹۷.

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السّاعَةِ وَ ما تَخْرُجُ مِنْ ثَمَراتٍ مِنْ أَكْمامِها وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا تَضَعُ إِلاّ بِعِلْمِهِ وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكائِي قالُوا آذَنّاكَ ما مِنّا مِنْ شَهِيدٍ«۴۷»

آگاهی به زمان وقوع قیامت تنها به خداوند باز می گردد،و هیچ میوه ای از غلاف خود خارج نمی شود و هیچ مادّه ای باردار نمی شود و بار نمی گذارد مگر به علم او،و روزی که(خداوند)آنان را ندا کند:شرکای من(که می پنداشتید)کجا هستند؟»گویند:«با بانگ رسا به تو می گوییم:هیچ گواهی(بر گفتار و عقیده ی خود)نداریم.»

نکته ها:

«أکمام»جمع«کم»به معنای چیزی است که روی میوه را می پوشاند.«کم»آستین را گویند که دست را می پوشاند و«کمه»چیزی است که سر را می پوشاند،مثل عرقچین.

«آذَنّاکَ» از«ایذان»،به معنای اعلام است.

در شأن نزول این آیه آمده است که مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند:قیامت چه زمانی است؟ این آیه نازل شد و پاسخ داد:علم آن مخصوص خداوند است.

دانستنی ها چند نوع است:بعضی را همه ی مردم می توانند بدانند،بعضی را خداوند به انبیا و اولیای خود یاد می دهد وبعضی را مخصوص خود قرار داده که در دعا می خوانیم:«و اسئلك بكل اسم اصطفيته من علمك لنفسك و استأثرت به فی علم الغيب عندك» (۱)«خداوندا! به حقّ آن علمی که مخصوص تو است»و علم به زمان قیامت از نوع سوم است.

۱- ۱) .بحار،ج ۸۸،ص ۱۷۵.

نداهای قیامت

ندای سلام به بهشتیان: «نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّهِ أَنْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ» (۱)

ندای بهشتیان به دوزخیان که ما وعده های خدا را یافتیم شما چطور؟ «وَ نادی أَصْحابُ الْجَنَّهِ أَصْحابَ النّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا» (۲)

ندای دوزخیان برای دریافت آب و غیر آب. «نادی أَصْحابُ النّارِ أَصْحابَ الْجَنَّهِ أَنْ أَفِیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ» (۳)

ندای خداوند به مشرکان که شرکای من کجا هستند. «یُنادِیهِمْ فَیَقُولُ أَیْنَ شُرَکائِیَ» (۴)

ندای منافقان به مؤمنان که ما در دنیا با هم بودیم،از ما دستگیری کنید. «یُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ» (۵)

پیام ها:

۱- در تربیت،بیم و امید لازم است و این زمانی است که انسان هنگام وقوع قیامت را ندانند. «إِلَیْهِ یُرَدُّ عِلْمُ السّاعَهِ»

۲- خداوند به مسایل جزئی هستی نیز آگاه است. «أَکْمامِها»

۳- علم خداوند تنها مربوط به جنسیّت جنین نیست،بلکه به تمام خصوصیات جنین است. وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثی وَ ...

۴- به سراغ معبودی رویم که بتوانیم پاسخگو باشیم. «أَیْنَ شُرَکائِی»

۵-مشرکان بارها مورد بازخواست قرار می گیرند و عجز خود و معبودهایشان را اعلام می کنند. «آذَنّاکَ»

۶- یکی از عذاب های روحی در قیامت،شرمندگی در گفتن پاسخ است. «آذَنّاکَ ما مِنّا مِنْ شَهِیدٍ»

۱- ۱) .اعراف،۴۶.

۲- ۲) .اعراف،۴۴.

۳- ۳) .اعراف،۵۰.

۴- ۴) .قصص،۶۲.

۵- ۵) .حدید،۱۴.

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا كٰانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا مٰا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ«۴۸»

و هر چه را که از پیش همواره می خواندند،از نزد آنان محو شود،و می فهمند که برایشان هیچ راه فراری نیست.

لاٰ يَسْأَمُ الْإِنْسٰانُ مِنْ دُعٰاءِ الْخَيْرِ وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ«۴۹»

انسان منحرف از دعای خیر خسته نمی شود و هرگاه شرّی به او رسد پس بسیار مأیوس و نومید می شود.

نکته ها:

«مَحِيصٍ» به معنای گریز یا محل گریز است.بعضی کلمه ی«یؤس»و «قَنُوطٌ» را مرادف هم گرفته اند،ولی فخر رازی می گوید:یأس،نومیدی در درون است و قنوط،اظهار نومیدی به دیگران است.

شاید مراد از خیر در آیه ثروت دنیا باشد چنان که در جای دیگر می خوانیم:اگر کسی از دنیا رفت و خیری بر جا گذاشت،چنین و چنان کنید. «إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ» (۱)

پیام ها:

۱- در صحنه قیامت،جلوه حقّ به گونه ای است که همه معبودهای باطل رنگ می بازند و محو می گردند و پوچی آنها برای مشرکان نیز روشن می شود. «ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا كٰانُوا يَدْعُونَ»

۲- مشرک در قیامت،گذشته ی خود را باطل و آینده ی خود را در بن بست می بیند. ضَلَّ ... مِنْ قَبْلُ ... مِنْ مَحِيصٍ

۳- انسان از طلب خیر،سیر و خسته نمی شود و به خاطر حرص و آز و افزون خواهی که جزو سرشت اوست،همه ی چیزهای خوب را برای خود می خواهد. «لاٰ يَسْأَمُ الْإِنْسٰانُ مِنْ دُعٰاءِ الْخَيْرِ»

۱- ۱) .بقره، ۱۸۰.

۴- انسان منحرف،کم ظرفیّت است و در اولین برخورد با سختی ها خود را در بن بست می پندارد. «فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ»

وَ لَئِنْ أَذَقْنٰاهُ رَحْمَةً مِنّٰا مِنْ بَعْدِ ضَرّٰاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هٰذٰا لِي وَ مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ قٰائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمٰا عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذٰابٍ غَلِيظٍ«۵۰»

و اگر بعد از سختی ای که به انسان رسیده از طرف خود رحمتی به او بچشانیم حتماً می گوید:«این رحمت،حقّ من است»(و چنان مغرور می شود که می گوید:)گمان نمی کنم قیامتی بر پا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم حتماً برای من نزد او بهترین(منزلت)خواهد بود.»پس ما کسانی را که کفر ورزیدند،حتماً به آن چه انجام داده اند آگاه خواهیم کرد،و قطعاً از عذاب سخت به آنان خواهیم چشاند.

نکته ها:

دنیاگرایی عامل غفلت و گاهی انکار معاد است.در سوره ی کهف آیه ی ۳۵ می خوانیم که شخصی وارد باغ و بستان خود شد و همین که سرسبزی آن را دید گفت:این باغ از بین رفتنی نیست «مٰا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هٰذِهِ أَبَداً» و قیامتی هم در کار نیست «مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ قٰائِمَةً» و اگر مرا در قیامت برگردانند،بهتر از این باغ و بستان خواهند داد لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْهٰا ...در این آیه نیز می خوانیم:برخی افراد همین که به رحمتی می رسند قیامت را منکر می شوند و می گویند:بر فرض اگر قیامتی باشد،بهترین ها از ما خواهد بود.

پیام ها:

۱- انسان منحرف کم ظرفیّت و مغرور است و در اولین مرحله رسیدن به نعمت بد مستی می کند. لَئِنْ أَذَقْنٰاهُ رَحْمَةً ... لَيَقُولَنَّ هٰذٰا لِي (چنانکه در اولین برخورد با

شرّ از درون مأیوس می شود «فَیَؤُسٌ قَنُوطٌ» وفریاد می زند. «إِذٰا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً» (۱)

۲- انسان،از خداوند طلبی ندارد و به هر نعمتی برسد از لطف اوست. «رَحْمَةً مِنّٰا»

۳- سرچشمه ی رحمت از اوست «رَحْمَةً مِنّٰا» ولی سرچشمه ی سختی ها عملکرد و خصلت های خود انسان است. «ضَرّٰاءَ مَسَّتْهُ» و نفرمود:«ضراء منا»

۴- تلخ و شیرینی دنیا اندک است؛در حدّ چشیدن و لمس کردن. «أَذَقْنٰاهُ - مَسَّتْهُ»

۵-انسان کافر خودخواه است و کامیابی ها را حقّ قطعی خود می پندارد. «هٰذٰا لِی» (چنانکه قارون می گفت:سرمایه ام به خاطر علمی است که نزد من است.

«عَلیٰ عِلْمٍ عِنْدِی» (۲)

۶- رفاه و نعمت،نشانه ی لیاقت و استحقاق و عاقبت به خیری نیست.(قرآن در این آیه از کسی که خود را لایق می داند انتقاد می کند). «هٰذٰا لِی»

۷- هر چه انسان به خودش توجّه کند،از مبدأ و معاد غافل می شود. «هٰذٰا لِی وَ مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ قٰائِمَةً»

۸-کمترین نعمت،برخی انسان ها را به باطل می کشاند تا آنجا که می گوید:نعمت حقّ من است. «هٰذٰا لِی» قیامت نیست. «وَ مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ قٰائِمَةً» بر فرض که قیامت باشد،بهترین ها برای من است. «إِنَّ لِی عِنْدَهُ لَلْحُسْنیٰ»

۹- کفّار برای خود منطق و استدلال ندارند و عقیده آنان بر اساس گمان است. «وَ مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ»

۱۰- شک و تردید در قیامت،نشانه کفر است. وَ مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ قٰائِمَةً ... اَلَّذِینَ کَفَرُوا

۱۱- در قیامت حقیقت و باطن اعمال برای انسان کشف می شود. «فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِمٰا عَمِلُوا»

۱۲- در قیامت ابتدا جرم خلافکار به او فهمانده می شود،سپس عذاب می شود.

ص:۳۶۱

۱- ۱) .معارج،۲۰.

۲- ۲) .قصص،۷۸.

فَلَنُنَبِّئَنَّ ... لَنُذِيقَنَّهُمْ

۱۳- کسی که پندار غلط خود را محکم و با قاطعیّت می گوید،باید پاسخ محکم و با قاطعیّت دریافت کند.پاسخِ «إِنَّ لِی عِنْدَهُ لَلْحُسْنی» جمله ی «فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا» و «لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِیظٍ»

وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَی الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأی بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِیضٍ«۵۱»

و هرگاه به انسان کافر نعمتی بخشیم،روی گرداند و خود را کنار کشد و هرگاه شرّی به او رسد پس دعایی طولانی کند.

نکته ها:

کلمه ی «نَأی» به معنای دور شدن است؛و هرگاه با واژه«جانب»بکار رود،کنایه از تکبّر و غرور است. «نَأی بِجانِبِهِ» یعنی به خاطر نعمت و رفاه مغرور شد و متکبرانه خود را کنار کشید.کلمه ی «عَرِیضٍ» به معنای پهن و کنایه از دعای زیاد است.

سؤال: درآیه ۴۹ خواندیم: «إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ کانَ یَؤُساً» همین که شرّی به انسان رسید دچار یأس می شود ولی در این آیه می فرماید: «إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِیضٍ» همین که شرّی به انسان رسد،دعایی طولانی دارد،سؤال این است که چگونه انسان مأیوس دعا می کند؟

پاسخ: مفسّران به این پرسش،پاسخ های متفاوتی داده اند:

در تفسیر روح البیان چنین آمده است:بعضی مردم به هنگام گرفتاری مأیوس می شوند و بعضی دیگر دعا می کنند.

برخی در پاسخ این سؤال گفته اند:انسان از اسباب عادّی مأیوس می شود ولی از خدا درخواست می کند.ولی لحن آیه توبیخ است و یأس از اسباب عادّی و توجّه به خدا کار نیکویی است و توبیخ ندارد.

در تفسیر نمونه آمده است که انسان ابتدا دعا می کند ولی کم کم مأیوس می شود و این دعا و یأس در دو مرحله است.

شایـد بتوان گفت که مراد از دعـا،اسـتمداد از خداونـد نیست،بلکه همان یأس است که به صورت جزع و جیغ و ناله اظهار می کنـد و هر دو آیه یـک مسأله را مطرح می کنـد لکن در یک جا می فرمایـد:مأیوس است و در جای دیگر می فرمایـد:به خاطر یأس جیغ و داد می زند، نظیر آیه ی «إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً»

پیام ها:

۱- رفاه یا سختی در میدان زندگی برای بروز و ظهور خصلت های آدمی و آفات روحی اوست. إِذا أَنْعَمْنا ... وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ

۲- رفاه،مایه ی غفلت است. أَنْعَمْنا ... أَعْرَضَ

۳- نعمت ها از خـداست «أَنْعَمْنا» ولی حوادث تلـخ نتیجه عملکرد یا خصـلت های بد خود انسان است. «مَسَّهُ الشَّرُّ» (شـرّ به خدا نسبت داده نشده است)

۴- انسان تربیت نشده کم ظرفیّت است. «إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِیضٍ»

۵-مشـکلات و تنگناهای زنـدگی در مقابل نعمت های اعطا شده از سوی خداوند به او اندک است.(برای نعمت کلمه «أَنْعَمْنا» آمده،ولی برای شرّ کلمه «مَسَّهُ» آمده که به معنای تماس ساده است.)

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقاقٍ بَعِيدٍ«۵۲»

بگـو:بـه من«خـبر دهیـد که اگر قرآن از جـانب خداونـد باشـد سـپس شـما به آن کفر ورزیدیـد،کیست گمراه تر از آن که در مخالفت شدید با قرآن باشد؟»

پیام ها:

۱- خداوند راه گفتگو با افراد لجوج را به پیامبرش می آموزد. قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ ...

۲- انسـان عاقـل،از ضـررهای احتمـالی نیز دوری می کنـد.(اگر قرآن از طرف خـدا باشـد،آنـان که کفر ورزیدنـد چه خواهند کرد؟) إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ ... مَنْ أَضَلُّ ...

ص :۳۶۳

۳- ریشه ی کفر،عناد و لجاجت و مخالفت با حقّ است. کَفَرْتُمْ ... شِقٰاقٍ بَعِیدٍ

سَنُرِیهِمْ آیٰاتِنٰا فِی الْآفٰاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتّٰی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَ وَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ«۵۳»

ما در آینده نزدیکی آیات خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنان نشان خواهیم داد،تا برایشان روشن شود که قطعاً او حقّ است،آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟

أَلاٰ إِنَّهُمْ فِی مِرْیَهٍ مِنْ لِقٰاءِ رَبِّهِمْ أَلاٰ إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیطٌ«۵۴»

آگاه باش که مردم از ملاقات پروردگارشان(در قیامت)در شکّی عمیق هستند.آگاه باش که او به هر چیزی احاطه دارد.

نکته ها:

خداشناسی مراحلی دارد:گاهی از آثار پی به مؤثّر می بریم. «آیٰاتِنٰا فِی الْآفٰاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ» و گاهی خودش را می یابیم و واسطه ها را کنار می زنیم. «أَ وَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ» همان گونه که خودش شاهد بر یکتایی خود است. «شَهِدَ اللّٰهُ أَنَّهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ» (۱)کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را کی گشته ای نهفته که پیدا کنم تو را با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می گوید:متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیك...عمیت عین لا تراك آیا برای غیر تو نمودی است که برای تو نیست،تو کی غائب بودی تا به دلیل نیاز داشته باشی کور باد چشمی که تو را نبینید.

چرا در معاد شک می کنیم؟ آیا او نمی داند که چه کرده ایم تا کیفر و پاداش دهد؟ «أَنَّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ» یا نمی تواند دوباره خلق کند؟ «أَنَّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» آری،هدف این

۱- ۱) .آل عمران،۱۸.

تشکیک ها باز کردن راه برای فسق و فجور است. «یُرِیدُ الْإِنْسانُ لِیَفْجُرَ أَمامَهُ یَسْئَلُ أَیّانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ» (۱)

پیام ها:

۱- جلوه های قدرت و حکمت خدا تمام شدنی نیست. «سَنُرِیهِمْ» (یعنی علاوه بر آیاتی که در دسترس است،در آینده نیز آیاتی را به آنان نشان خواهیم داد.)

۲- پیشرفت علوم،گامی است برای خداشناسی. «سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ»

۳- تمام هستی،کلاس خداشناسی است. «فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ»

۴- خداشناسی با توجّه به نزدیک ترین موجود(خود انسان)تا دورترین نقطه ی هستی ممکن است. «فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ»

۵-خداوند با همه اتمام حجّت می کند. سَنُرِیهِمْ آیاتِنا ... حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ

۶- خداشناسی باید با دریافت و باور همراه باشد. «یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»

۷- تنها معبود حقّ،اوست. «أَنَّهُ الْحَقُّ»

۸-با سؤال،فطرت های خفته را بیدار کنید. أَ وَ لَمْ یَکْفِ ...

۹- ذات مقدّس خدا شاهد و گواه بر خود اوست. «أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ» ،چنانکه اولیای خدا چنین می گفتند:«یا من دل بذاته علی ذاته»(آفتاب آمد دلیل آفتاب)

۱۰- اگر ایمان به خداوند قطعی شود،ایمان به معاد که جلوه ای از قدرت و حکمت و عدالت خداست ثابت می شود. أَلا إِنَّهُمْ فِی مِرْیَهٍ ...

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۳۶۵

۱- ۱) .قیامت،۵-۶.

سیمای سوره شوریٰ

اشاره

این سوره پنجاه و سه آیه دارد و در مکّه نازل شده است.به جهت آیه ۳۸ که به مسأله شوری اشاره دارد نام آن«شوری»می باشد.

این سوره به مباحث اصول دین از قبیل توحید،معاد و نبوّت و همچنین مباحث اخلاقی و اجتماعی پرداخته است.

در میان ۲۹ سوره ای که با حروف مقطّعه آغاز شده،طولانی تری حروف مقطّعه در این سوره آمده است و جالب آنکه این سوره،مشکل معنای حروف مقطّعه را حل کرده است زیرا در ادامه این حروف می فرماید: «کَذٰلِکَ یُوحِی» یعنی وحی از همین حروف الفبای زبان عربی است که در اختیار همه ی شماست،اگر می توانید شما هم مثل آن را بیاورید.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

حم«۱» عسق«۲» كَذلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ«۳»

حا،میم،عین،سین،قاف.اینگونه خداوند عزیز حکیم به تو و کسانی که قبل از تو بوده اند وحی می کند.

لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ«۴»

آنچه در آسمان ها وآنچه در زمین است از آنِ اوست و او بلند مرتبه وبزرگ است.

نکته ها:

در قرآن کریم کلمه «قَبْلِکَ» خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زیاد استعمال شده است،یعنی پیش از تو پیامبرانی آمده اند،امّا در هیچ جا«بعدک»نیامده است و این نشان دهنده خاتمیّت پیامبر اسلام می باشد.

با اینکه پیامبر اسلام خاتم انبیاست،امّا نامش قبل از دیگران آمده و این نشان عظمت والای اوست.

عزّت،قدرت،حکمت و عظمت الهی همه و همه در وحی الهی تبلور یافته است،لذا نباید وحی و کلام الهی را ساده انگاشت.

پیامبران بزرگوار،به سرچشمه عزّت و قدرت و عظمت الهی متصل هستند،پس هر کس با آنان در افتد،نابود خواهد شد.

ص : ۳۷۰

یکی از دلائـل اعجـاز قرآن این است که از حروف و کلمات عمومی و عادّی،جملات و ترکیب هایی ساخته که احـدی مشابه آن را نمی تواند بیاورد.

پیام ها:

۱- وقتی می خواهید مطلبی را عنوان کنید برای شنوندگان خود حسّاسیّت و جاذبه ایجاد کنید. «حم. عسق»

۲- شیوه و محتوای وحی به انبیا،مشابه یکدیگر است. «کَذٰلِکَ»

۳- یکی از سنّت های الهی وحی است. کَذٰلِکَ یُوحِی ...

۴- همه انبیا به یک سرچشمه متصل اند و از یک منبع،وحی دریافت می کنند.

«کَذٰلِکَ یُوحِی»

۵-وحی از سرچشمه عزّت است،با آن در نیفتید که نابود می شوید. یُوحِی ...

اَلْعَزِیزُ

۶- وحی از سوی خدای عزیز و حکیم است و اطاعت از آن،به شما عزّت و استواری می دهد. «الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

۷- نزول وحی بر اساس حکمت است،لذا به هر کس وحی نمی شود. یُوحِی ...

اَلْحَکِیمُ

۸-وحی از سرچشمه حکمت است و لذا مطالب آن ماندگار است و خدشه بردار نیست. یُوحِی ... اَلْحَکِیمُ

۹- عزّت خداوند آمیخته با حکمت و کاردانی اوست. «الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

۱۰- نظام تشریع(وحی و هدایت)حقّ کسی است که نظام تکوین(آسمان ها و زمین)در اختیار اوست. لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ ...

۱۱- وحی برای رشد ماست وگرنه او کاملاً بی نیاز است. لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ ... اَلْعَلِیُّ الْعَظِیمُ

۱۲- مالکیت حقیقی از آنِ خداست،دیگران خیال مالکیت می کنند. لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ ...

۱۳- مالکیّت مطلق خداوند بر جهان هستی،پشتوانه عزّت و حکمت اوست.

اَلْعَزِیزُ الْحَکِیمُ لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ ...

تَکٰادُ السَّمٰاوٰاتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَ الْمَلاٰئِکَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی الْأَرْضِ أَلاٰ إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ«۵»

نزدیک است که آسمان ها(از عظمت وحی)از فرازشان بشکافند در حالی که فرشتگان همراه با سپاس،پروردگارشان را تسبیح می کنند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می طلبند.آگاه باش که فقط خداوند، بسیار بخشنده و مهربان.

وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیٰاءَ اللّٰهُ حَفِیظٌ عَلَیْهِمْ وَ مٰا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ«۶»

و کسانی که به جای او سرورانی را به پرستش گرفته اند خداوند مراقب آنان است و تو بر(ایمان آوردن آنان)وکیل نیستی(تا با اجبار وادارشان کنی).

نکته ها:

وحی چیست که از عظمت آن نزدیک است آسمان ها بشکافد،آسمان هایی که طبقه طبقه هستند، «سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ طِبٰاقاً» (۱)محکم هستند، «سَبْعاً شِدٰاداً» (۲)و در محکمی نمونه و ضرب المثل هستند. «أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّمٰاءُ بَنٰاهٰا» (۳)آسمان هایی که هزاران کهکشان در بردارند و هر کهکشان منظومه ها و هر منظومه کراتی که بعضی میلیون ها برابر زمین هستند و عقل و علم بشری تاکنون به نزدیک ترین آنها نیز احاطه پیدا نکرده است.این است عظمت وحی.

در سوره مبارکه مریم آمده است: «تَکٰادُ السَّمٰاوٰاتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ

۱- ۱) .ملک،۳.

۲- ۲) .نبأ،۱۲.

۳- ۳) .نازعات،۲۷.

اَلْجِبٰالُ هَدًّا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَداً»

(۱)

مشركان براى خداوند فرزندى مى پنداشتند،نزديک است به خاطر اين عقيده فاسد آسمان ها متلاشى شود.

فرشتگان علاوه برآنكه تدبير نظام هستى را بر عهده دارند،براى انسان ها نيز دعا مى كنند،فرشتگانى كه هرگز معصيت نمى كنند «لاٰ يَعْصُونَ اللّٰهَ مٰا أَمَرَهُمْ» (۲)براى افراد گناهكار دعا و استغفار مى كنند.آرى،پاكان بايد به فكر ديگران نيز باشند.البتّه استغفار فرشتگان پرتوى از لطف الهى بر بندگان است چون آنها جز دستور خدا كارى نمى كنند.

بر اساس اين آيه فرشتگان براى تمام اهل زمين دعا مى كنند. «يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» بر اساس آيه ۷ سوره مباركه غافر فرشتگان براى مؤمنان دعا مى كنند. «وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» و جالب اينكه اين استغفار به شرطى كارآيى دارد كه مؤمنان خود نيز استغفار كنند.

«فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تٰابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ»

در عفو خدا شک نكنيم.در جمله «أَلاٰ إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» چند نوع تأكيد آمده است.

(«أَلاٰ» ، «إِنَّ» ، «هُوَ» ،جمله اسميّه،قالب«غفور»به جاى«غافر»و الف و لام در «الْغَفُورُ»)

خداوند با مردم اتمام حجّت كرده است،وحى را سنّت خويش قرار داده و پيامبر را واسطه وحى،ولى مردم باز هم به سراغ ديگران مى روند. «مِنْ دُونِهِ أَوْلِيٰاءَ اللّٰهُ»

در قرآن و روايات معمولاً حمد و ستايش در كنار تسبيح مطرح است. «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» ،«سبحان ربى الاعلى و بحمده»

پيام ها:

۱- آسمان ها از وحى متأثّرند،چگونه بعضى انسان ها اثر نمى پذيرند. يُوحِي ...

تَكٰادُ السَّمٰاوٰاتُ يَتَفَطَّرْنَ

۲- يكى از آداب دعا و استغفار اين است كه ابتدا ستايش خداوند را بجا آوريم.

يُسَبِّحُونَ ... يَسْتَغْفِرُونَ

۳- دعاى فرشتگان مستجاب است. يَسْتَغْفِرُونَ ... إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (آرى،

۱- ۱) .مریم، ۹۰-۹۱.

۲- ۲) .تحریم،۶.

دعا در حقّ دیگران دارای تأثیر است)

۴- هیچ مسئولیّت و کاری(حتّی تدبیر امور هستی)نباید مانع دعا و استغفار شود.

(فرشتگانی که تدبیر امور هستی را به عهده دارند،دائماً مشغول تسبیح خداوند و دعا برای انسان ها هستند). یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... یَسْتَغْفِرُونَ

۵-استغفار دو لطف قطعی را به دنبال دارد:مغفرت و رحمت. یَسْتَغْفِرُونَ ... اَلْغَفُورُ الرَّحِیمُ

۶- چون وحی از بالا نازل می شود و آسمان ها مسیر آن است «سَبْعَ طَرائِقَ» (۱)از هر آسمانی که عبور می کند نزدیک است شکافته شود. «یَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ»

۷- شرک با همه ابعادش محکوم است. «اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ»

۸-مشرکان بدانند که خداوند عقاید و اعمالشان را برای کیفر حفظ می کند. «اللّهُ حَفِیظٌ عَلَیْهِمْ»

۹- عدم پذیرش مردم نباید سبب دلسردی شود،پیامبر باید به وظیفه خود عمل کند. «وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ»

۱۰- وظیفه پیامبر،ابلاغ وحی است،اگر مردم به سراغ دیگران رفتند پیامبر وظیفه ای ندارد. «ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ»

۱۱- پیامبر به هدایت مردم اشتیاق و اهتمام فراوان داشت. «ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ»

۱۲- پیامبر مسئول ارشاد مردم است،نه اجبار آنان به پذیرش. «ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ»

۱- ۱) .مؤمنون،۱۷.

وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنٰا إِلَیْکَ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُریٰ وَ مَنْ حَوْلَهٰا وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لاٰ رَیْبَ فِیهِ فَرِیقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ«۷»

و بـدین سـان قرآنی عربی را بـه تـو وحی کردیـم تـا مردم مکّه و کسانی را کـه اطراف آن هسـتند هشـدار دهی و از روز جمع(قیامت)که شکی در آن نیست بیم دهی گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزانند.

نکته ها:

بر اسـاس روایـات مراد از امّ القری،مکّه است.در برخی روایـات می خـوانیم:اولیـن نقطـه ای کـه سـر از آب بیرون آورد مکّه بود،لذا آن را«مادر آبادی ها»خوانده اند.

یکی از اسـامی قیـامت «یَوْمَ الْجَمْعِ» اسـت،روزی کـه همـه مردم یـک جـا جمع می شونـد،روزی کـه جسـم بـا روح،عمـل با انسان،ظالم با مظلوم و کیفر و پاداش با عامل آن جمع می شود.

در آیه ی قبل خطاب به پیامبر فرمود:تو وکیل مردم نیستی،در این آیه می فرماید:

وظیفه ی تو هشدار و انذار است.

سؤال: با اینکه قرآن کریم بارها تردیـد و تعجب کفّار را درباره معاد نقل کرده است پس چرا می فرمایـد:شـکی در آن نیست. «لاٰ رَیْبَ فِیهِ»؟

پاسـخ:در قرآن یـازده بار جمله «لاٰ رَیْبَ فِیهِ» درباره معاد و چهار بار درباره ی قرآن و یک بار درباره أجل آمـده است،یعنی با دیـدن نمونه های رسـتاخیز در طبیعت و پدیـد آمدن بهار و پاییز و آفرینش خودتان سـزاوار نیست در امکان زنده شدن دوباره مردگان شک و تردید کنید.نه آنکه هیچ کس شک نمی کند بلکه نباید شک شود.

پیام ها:

۱- همان گونه که انبیای پیشـین به زبان قوم خود سخن می گفتند،قرآن نیز به زبان عربی وحی شده است. وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنٰا ... قُرْآناً عَرَبِیًّا

۲- الفاظ قرآن به همین صورت که هست بر پیامبر نازل شده است. «أَوْحَیْنٰا إِلَیْکَ قُرْآناً عَرَبِیًّا»

۳- قرآن،به زبـان عربی است و ترجمه آن به هر زبـانی که باشـد حکم قرآن را نـدارد. «قُرْآناً عَرَبِيًّا» (چون فهم بشـر نمی تواند حقایق عبارات و الفاظ قرآن را به صورت کامل درک کند و ترجمه بر اساس فهم شخص مترجم است.)

۴- هدف اصلی از دریافت های الهی بازدهی آن است. أَوْحَيْنا ... لِتُنْذِرَ

۵-کسی که دیگران را هشدار می دهد،باید خود آگاهی و بینش لازم را داشته باشد. أَوْحَيْنا ... لِتُنْذِرَ

۶- در شیوه ی تبلیغ ابتدا مخاطبین و نیازهای آنان را بشناسیم.(اولین نیاز جامعه جاهلی،هشدار بود). «لِتُنْذِرَ»

۷- در تبلیغ به اولویّت های منطقه ای،مکانی و استراتژی توجّه شود.(به نقاط مرکزی و محوری اولویّت دهید.) «أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها»

۸-تبلیغ باید از خود و اطرافیان خود آغاز شود. «لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى»

۹- دعوت پیامبر اسلام تدریجی و دارای مراحل متعدّد بوده است. «لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها»

۱۰- در میان موارد انذار،مسأله معاد نقش ویژه ای دارد. «وَ تُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ»

۱۱- فصاحت قرآن در انذار مردم نقش مهمی دارد. «عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ» (بنا بر اینکه مراد از کلمه«عربی»فصاحت باشد)

۱۲- قیامت با آنکه روز جمع است،روز فصل و تفکیک نیز هست. «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»

وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ«۸»

و اگر خـدا می خواست مردم را امّت یگانه قرار می داد(ولی سنّت خـدا بر دادن اختیار به مردم است)و هر کس را که بخواهد در رحمت خود وارد می کند و برای ستمگران هیچ سرپرست و یاوری(در آن روز)نیست.

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيٰاءَ فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِ الْمَوْتىٰ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ«٩»

آیا به جای خداوند سرپرستان دیگری گرفته اند،با آنکه تنها خدا سرپرست(واقعی)است و اوست که مردگان را زنده می کند و اوست که بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

خداوند حکیم است و همه کارهایش حکیمانه است،اگر چه فکر انسان به حکمت کارهای او نرسد.بنابراین در مواردی که قرآن می فرماید:هر که را خدا بخواهد عزیز یا ذلیل می کند، معنایش این است:کسانی که از طریق ایمان و عمل صالح،لیاقت دریافت عزّت و هدایت را پیدا کنند خداوند آنها را در مسیر رحمت و هدایت خود قرار می دهد،امّا کسانی که با کفر و نفاق و لجاجت زمینه سعادت را در خود کور کنند خداوند برای آنان کاری نمی کند.

اگر شما وارد منزل شدید و دیدید دزد در خانه است،فوراً در را به روی او قفل می کنید تا پلیس را خبر کنید.در این صحنه گرچه شما در را به روی او بسته اید،ولی سارق خودش اسباب بسته شدن در را فراهم کرده است.خداوند نیز دلهایی را مهر می زند،گروهی را گمراه یا ذلیل می کند،ولی این قهر الهی به خاطر سوء عقیده و عمل خود آنها است.

کلمه«ولی»مفرد و کلمه «أَوْلِيٰاءَ» جمع آمده است،زیرا خداپرستان تنها ولایت خدا را می پذیرند ولی کسانی که از خدا جدا شوند هر لحظه یک سرپرست دارند.

پیام ها:

۱- سنّت خداوند بر این است که انسان ها را آزاد بگذارد تا راه خود را انتخاب نمایند وگرنه می توانست همه را اجباراً در راه حقّ قرار دهد. «وَ لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ»

۲- منحرفین از راه حقّ،در حقیقت به خود ظلم می کنند. «وَ الظّٰالِمُونَ»

۳- ظالم از هر نوع کمکی در قیامت محروم است. «مٰا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لاٰ نَصِيرٍ» نه کمک از مقام برتر «مِنْ وَلِيٍّ» و نه کمک از زیر دست و دوستان. «وَ لاٰ نَصِيرٍ»

۴- نظرات و افکار انحرافی را پاسخ دهید. أَمِ اتَّخَذُوا - فَاللّهُ هُوَ الْوَلِيُّ ...

۵-پذیرش غیر خدا،قابل سرزنش و توبیخ است. «أَمِ اتَّخَذُوا»

۶- ادّعا باید همراه با دلیل باشد. «فَاللّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِ الْمَوْتى وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

۷- هرگونه ولایت و سرپرستی که در راستای ولایت الهی نباشد،نامشروع و باطل است. «فَاللّهُ هُوَ الْوَلِيُّ»

۸-ولایت خداوند مطلق،گسترده و ابدی است. «هُوَ الْوَلِيُّ»

۹- ولایت،حقّ کسی است که قدرت داشته باشد. هُوَ الْوَلِيُّ ... وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللّهِ ذلِكُمُ اللّهُ رَبِّى عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ«۱۰»

و هر چه را در آن اختلاف دارید پس حکمش با خداست،این است خدایی که پروردگار من است.تنها بر او توکّل کرده ام و تنها به سوی او انابه می کنم.

نکته ها:

تا وقتی که انسان هست اختلاف نظر نیز هست و تا اختلاف نظر هست مراجعه به قانون الهی و دین لازم است.پس نمی توان ادّعا کرد که به دین نیازی نیست.

در این آیه،کلمه ی «تَوَكَّلْتُ» در قالب ماضی و کلمه «أُنِيبُ» در قالب مضارع ذکر شده که شاید بتوان گفت:توکّل برخاسته از ایمانی ثابت ولی انابه در هر روز و هر لحظه لازم است.

کلمه «عَلَيْهِ» و «إِلَيْهِ» مقدّم بر «تَوَكَّلْتُ» و «أُنِيبُ» آمده است،یعنی نه بر دیگری توکّل کنید و نه به دیگران مراجعه نمایید.

پیام ها:

۱- دین،تنها پاسخ گوی مسائل اخلاقی و اعتقادی نیست،بلکه در هر چه از مسائل سیاسی،اقتصادی و...اختلاف دارید دین پاسخگوست. «وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ

ص: ۳۷۸

فِيهِ مِنْ شَيْءٍ»

۲- در اسلام بن بست وجود ندارد. وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ ... فَحُكْمُهُ إِلَى اللّهِ

۳- حل اختلاف از شئون ربوبیّت است. «ذٰلِكُمُ اللّهُ رَبِّى»

۴- به هنگام اختلاف به خدا رجوع کنید و بر او توکّل و انابه نمایید و هر حکمی صادر کرد از انجام آن نگران نباشید. فَحُكْمُهُ إِلَى اللّهِ ... عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ

۵-توکّل و انابه نتیجه ایمان به ربوبیّت خداست. «اللّهُ رَبِّى عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ»

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً وَ مِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ«۱۱»

آفریننده آسمان ها و زمین،برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از چهار پایان نیز جفت هایی،به این وسیله شما را کثیر می کند.او را هیچ مانندی نیست و او شنوا و بیناست.

نکته ها:

کلمه ی «فَاطِرُ» یعنی آفرینش چیزی که قبلاً مشابه نداشته است.البتّه«فطر»در لغت به معنای شکافتن و جدا کردن است و این تعبیر شاید اشاره به این باشد که زمین و آسمان در آغاز توده ای واحد و متراکم بوده است که در اثر انفجار شکافته شده و کرات تفکیک شده اند.

واللّه العالم

خداوند را نمی شود با هیچ چیز شبیه و همتا دانست.او«حی»است امّا حیاتش از حیات همه ی موجودات زنده جداست.در بند ۷۱ دعای جوشن کبیر می خوانیم:

«یا حیا قبل کل حی،یا حیا بعد کل حی،یا حی الذی لیس کمثله حی،یا حی الذی لا یشاکله حی،یا حی الذی لا یحتاج الی حی،یا حی الذی یمیت کل حی،یا حیا لم یرث الحیاه من حی،یا حی الذی یرزق کل حی،یا حی الذی یحیی الموتی،یا حی و یا قیوم لا تأخذه سنه و لا نوم»

اگر تنها به صفت حیات خداوند توجّه کنیم می بینیم خداوند قبل از هر زنده و بعد از هر زنده

است،زنده ای است که شریک در حیات ندارد،محتاج به زنده ای دیگر نیست و همه ی زنده ها را می میراند.

پیام ها:

۱- آفرینش آسمان ها و زمین کاملاً ابداعی و ابتکاری است. «فاطِرُ»

۲- هدف از زوجیّت بقای نسل است.(«یَذْرَؤُکُمْ» به معنای تکثیر است که بعد از کلمه«ازواج»آمده است)

۳- خداوند از داشتن همسر منزّه است.(در انسان و حیوان،زوجیّت هست،ولی خداوند همسر ندارد) «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ»

۴- با اینکه هیچ چیز مثل خدا نیست لکن او با همه پیوند دارد،شنوا و بیناست و همه ی آفریده ها را زیر نظر دارد. «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ»

۵-دیدن و شنیدن خداوند با سایر دیدن ها و شنیدن ها متفاوت است. «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ»

لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ«۱۲»

کلیدهای آسمان ها و زمین برای اوست،برای هر که بخواهد رزق را توسعه می دهد و یا تنگ می گیرد،همانا او به هر چیز آگاه است(و توسعه و تضییق او بر اساس علم و حکمت است).

نکته ها:

«مَقالِیدُ» جمع«مقلید»به معنای کلید است.کلید وسیله بستن و باز کردن است و کسی که کلید زمین و آسمان را دارد می تواند رزق را باز کرده یا ببندد.

کلیدهای هستی گاهی عوامل مادی است که واسطه فیض می شوند،نظیر باران که وسیله

زنده شدن خاك و زمین می گردد، «فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ» (۱)گاهی نیز اسمای الهی است که نمونه آن را در دعای سمات می خوانیم:اسئلك باسمک الذی اذا دعیت به علی مغالق ابواب السماء للفتح بالرحمه انفتحت...خداوندا! تو را به آن اسمی می خوانم که اگر بر درهای بسته ی آسمان ها خوانده شود،با رحمت تو گشوده می شود.

توسعه یا تنگی رزق نشانه ی مهر یا قهر الهی نیست،زیرا قرآن می فرماید: «فَلاٰ تُعْجِبْکَ أَمْوٰالُهُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُهُمْ إِنَّمٰا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُعَذِّبَهُمْ بِهٰا» (۲)سرمایه و فرزند کفّار سبب شگفتی تو نشود زیرا که خداوند اراده کرده آنان را با همین امکانات در همین دنیا عذاب کند.

اگر چه توسعه یا تنگی رزق و معیشت در دست خداست لیکن انسان نباید از تلاش باز ایستد.قرآن فرمان می دهد: «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ» (۳)به سراغ فضل الهی بروید و برای کسب مال تلاش کنید.

رزق همیشه مادّی نیست،چرا که در دعا می خوانیم:«اللهم ارزقنی توفاق الطاعه و بعد المعصیه»خداوندا! توفیق بندگی خودت و دوری از گناه را روزی من کن.

قرآن کلیدهای توسعه را به ما آموخته و می فرماید:

«لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ» (۴)اگر شکر کنید،شما را با دادن روزی زیاد می کند.

اِسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ... یُرْسِلِ السَّمٰاءَ عَلَیْکُمْ مِدْرٰاراً (۵)از پروردگارتان استغفار کنید،او برای شما

۱- ۱) .بقره،۱۶۴.

۲- ۲) .توبه،۵۵.

۳- ۳) .جمعه،۱۰.

۴- ۴) .ابراهیم،۷.

۵- ۵) .هود،۵۲.

باران می فرستد.

«وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ» (۱)هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد،او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی کند،روزی می دهد.

پیام ها:

۱- عوامل مؤثّر در هستی،تنها به دست خداست. «لَهُ مَقالِیدُ»

۲- توسعه و تنگی رزق تصادفی نیست،به دست خدای حکیم است. یَبْسُطُ الرِّزْقَ ... وَ یَقْدِرُ

۳- توسعه ی رزق به زرنگی بستگی ندارد به دست خداست. «لِمَنْ یَشاءُ»

۴- تقسیم رزق توسط خداوند،عالمانه است. «إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ»

شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ اللّهُ یَجْتَبِی إِلَیْهِ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ«۱۳»

از(احکام)دین آنچه را به نوح سفارش کرد،برای شما(نیز)مقرّر داشت و آنچه به سوی تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم آن بود که دین را به پا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید، آنچه مردم را بدان دعوت می کنی بر مشرکان سنگین است.خداوند هر که را بخواهد به سوی خویش بر می گزیند و هر که را به درگاه او رو آورد به سوی خویش هدایت می کند.

نکته ها:

در این آیه،نام هر پنج پیامبر اولوا العزم آمده است:نوح،ابراهیم،موسی،عیسی علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.

محور دعوت انبیا یکی بوده است و همه آن بزرگواران مردم را به توحید و معاد،تقوی و عدالت،نماز و روزه،احسان به والدین و رسیدگی به محرومان دعوت می کردند.

«شَرَعَ» از «شَرِیعَهٍ» به معنای راهی است که مردم را به ساحل رودخانه های بزرگ می رساند،مانند شریعه ی علقمه برای رسیدن به آب رود فرات.از آنجا که احکام دین،راه رسیدن به کمالات است،به آن شریعت گفته می شود.

در قرآن،کلمه«ادیان»نداریم،چون دین الهی یکی بیش نیست.

١- ١) .طلاق،٢-٣.

پیام ها:

۱- خداوند براساس علم بی پایان خود،شریعت ها را برای مردم قرار داد. إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ شَرَعَ لَکُمْ ...

۲- دین و شریعت در راستای منافع انسان است. «شَرَعَ لَکُمْ»

۳- نوح،اولین پیامبری است که دارای شریعت جامع بوده است. «شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ مٰا وَصّٰی بِهِ نُوحاً»

۴- اسلام دین جامع است و تعالیم همه ی پیامبران پیشین را در بردارد. مٰا وَصّٰی بِهِ نُوحاً ... وَ مٰا وَصَّیْنٰا بِهِ إِبْرٰاهِیمَ وَ مُوسیٰ وَ عِیسیٰ

۵-وحدت واقعی در سایه دین الهی امکان دارد. «أَقِیمُوا الدِّینَ وَ لاٰ تَتَفَرَّقُوا»

۶- مانع اقامه دین و اجرای احکام آن اختلافات دینی است. «أَقِیمُوا الدِّینَ وَ لاٰ تَتَفَرَّقُوا»

۷- وحدت مؤمنان برای مشرکان سخت است. لاٰ تَتَفَرَّقُوا ... کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ

۸-مشرکان را به حقّ دعوت کنید گرچه بر ایشان سنگین است. «کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ مٰا تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ»

۹- نبوّت،منصبی الهی است و خداوند افرادی را که لایق می داند برمی گزیند.

«یَجْتَبِی إِلَیْهِ»

۱۰- خداوند،انبیا را قبل از آنکه رهبر مردم شوند برای بندگی خویش بر می گزیند. «اللّٰهُ یَجْتَبِی إِلَیْهِ»

۱۱- انسان با اعمال خویش زمینه دریافت الطاف الهی را به وجود می آورد.

«یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ»

ص :۳۸۳

وَ مٰا تَفَرَّقُوا إِلاّ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لاٰ كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتٰابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ«۱۴»

و(از دور پیامبران)پراکنده نشدند مگر پس از آنکه علم(به حقّانیّت آنان)برایشان حاصل شد،به خاطر روحیه کینه و حسادت که میانشان بود،و اگر سنّتِ سابق خداوند(در مورد مهلت دادن به کفّار)تا زمانی معیّن نبود،میان آنان حکم می شد (و اهل باطل هلاک می گشتند)و همانا کسانی که پس از آنان کتاب آسمانی را به میراث بردند،درباره ی آن دچار شک و تردید هستند.

نکته ها:

در این آیه یک بار «جٰاءَهُمُ الْعِلْمُ» آمده و یک بار «أُورِثُوا الْكِتٰابَ» یعنی با آنکه حقّ را می دانند و وارث کتاب آسمانی هستند باز هم راه تفرقه می پیمایند.

شک،گذرگاه خوبی است ولی توقف گاه خوبی نیست.آن شکی که به طور طبیعی پیدا شود و مقدّمه تحقیق و بررسی گردد،ارزش دارد،ولی اگر شک برخاسته از لجاجت و سوء ظن و سبب رکود و بی اعتنایی شود،ضد ارزش است.

پیام ها:

۱- با وجود سفارش پیامبران به وحدت بازهم مردم اختلاف کردند. لاٰ تَتَفَرَّقُوا ... وَ مٰا تَفَرَّقُوا ...

۲- بیشتر تفرقه هایی که در دین پدید آمده است از جانب عالمان و دانشمندان است. تَفَرَّقُوا ... مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَهُمُ الْعِلْمُ

۳- سرچشمه اکثر تفرقه ها حسادت و ظلم و فزون طلبی است. وَ مٰا تَفَرَّقُوا إِلاّ ...

بَغْياً بَيْنَهُمْ

۴- دلیل مهلت های الهی ربوبیّت اوست تا هر کس در سایه آزادی و فرصت، جوهره خود را نشان دهد. «سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ»

ص: ۳۸۴

۵-مهلت دادن یکی از سنّت های الهی است. «إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی»

۶- مهلت های الهی تا زمان معیّنی است. «إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی»

۷- شکی که همراه با سوءظنّ باشد،شک مخرّب است. «لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ»

فَلِذٰلِکَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ کَمٰا أُمِرْتَ وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِمٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنْ کِتٰابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ اللّٰهُ رَبُّنٰا وَ رَبُّکُمْ لَنٰا أَعْمٰالُنٰا وَ لَکُمْ أَعْمٰالُکُمْ لاٰ حُجَّةَ بَیْنَنٰا وَ بَیْنَکُمُ اللّٰهُ یَجْمَعُ بَیْنَنٰا وَ إِلَیْهِ الْمَصِیرُ«۱۵»

پس(ای پیامبر)به خاطر آن(که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و لجاجت با تو هستند،آنان را به راه حقّ)دعوت کن و بر آن پایداری نما آن گونه که فرمان یافته ای و خواسته های آنان را پیروی مکن و(به آنان)بگو:

به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و فرمان یافته ام تا میان شما به عدالت حکم کنم.خداوند،پروردگار ما و شماست.اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست(و هیچ کدام مسئول کارهای دیگری نیستیم) هیچ حجّتی میان ما و شما(ناگفته)نمانده است.خداوند(در قیامت)میان ما جمع خواهد کرد و بازگشت همه به سوی اوست.

نکته ها:

عدالت ورزی،حاصل یک سری باورها و اعتقادات است:شناخت راه حقّ و وصایای انبیای الهی،کنار زدن هوس ها،ایمان به حضور در دادگاه الهی و دریافت پاداش متناسب با عمل.

در این آیه فرمان عدالت در کنار همه این باورها آمده است.

پیام ها:

۱- در برابر تفرقه های برخاسته از فزون طلبی،باید در راه دین،استوار بود.

«فَلِذٰلِکَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ»

ص: ۳۸۵

۲- تبلیغ دین همراه با مشکلاتی است که باید تحمّل نمود. «فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ»

۳- استقامتی ارزشمند است که بر اساس حقّ و وظیفه باشد وگرنه حاصلی جز لجاجت ندارد. «وَ اسْتَقِمْ کَمٰا أُمِرْتَ»

۴- آنچه که مخالف فرمان خداست،پیروی از هوس های مردم است. «کَمٰا أُمِرْتَ وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَهُمْ»

۵-پیروی از هوس های مردم آفتِ دعوت به راه حقّ است. «وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَهُمْ»

۶- رهبر الهی باید به اصول دعوت خود پایبند باشد و در برابر خواسته های نامشروع مردم تسلیم نشود. قُلْ آمَنْتُ بِمٰا ...

۷- اسلام،تمامی کتب آسمانی را می پذیرد. «آمَنْتُ بِمٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنْ کِتٰابٍ»

۸-عدالت خواهی خواست همه ادیان الهی است. «لِأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ»

۹- انبیا باید حاکم و با نفوذ باشند تا بتوانند عدالت را در جامعه پیاده کنند. «لِأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ»

۱۰- بیان مشترکات بهترین زمینه دعوت است. «اللّٰهُ رَبُّنٰا وَ رَبُّکُمْ»

وَ الَّذِینَ یُحَاجُّونَ فِی اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مٰا اسْتُجِیبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دٰاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَیْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ شَدِیدٌ«۱۶»

و کسانی که درباره خداونـد پس از آنکه دعوت او را پذیرفته اند به جدال (می پردازند)دلیلشان نزد پروردگارشان باطل و بی پایه است و بر آنهاست خشم الهی و برایشان عذاب سختی است.

نکته ها:

«محاجه»از«حج»به معنای قصد است و به آن نوع گفتگویی گفته می شود که قصد گوینده اثبات یا ابطال چیزی باشد.

هنگامی که راه روشـنی برای شـما ثابت شـد به خاطر شک و وسوسه از آن دست بر نداریـد و هنگامی که به کسـی ایمان پیدا کردید با شایعه او را رها نکنید.وقتی که یک راه و رسم و یا

ص: ۳۸۶

عادت و سنّتی نیکو و منطقی در جامعه تثبیت شده آن را به جدل نکشید.

پیام ها:

۱- بعد از آنکه از راه عقل و فطرت خدا را شناختید مجادله نکنید. «یُحَاجُّونَ فِی اللّهِ مِنْ بَعْدِ مٰا اسْتُجِیبَ لَهُ»

۲- شرک فاقد اعتبار است و مشرکان منطقی ندارند. «حُجَّتُهُمْ دٰاحِضَهٌ»

۳- تلاش برای به تردید انداختن مؤمنان،موجب خشم و عذاب الهی است.

یُحَاجُّونَ ... عَلَیْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ

اَللّهُ الَّذِی أَنْزَلَ الْکِتٰابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِیزٰانَ وَ مٰا یُدْرِیکَ لَعَلَّ السّٰاعَهَ قَرِیبٌ«۱۷»

خداست آنکه کتاب آسمانی و میزان را به حقّ نازل کرد و چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد.

نکته ها:

یکی از نام های قیامت «السّٰاعَهَ» است،زیرا ناگهانی و غیر مترقبه فرا می رسد.

پیام ها:

۱- در قرآن کریم باطل راهی ندارد. «أَنْزَلَ الْکِتٰابَ بِالْحَقِّ»

۲- قرآن حقیقتی بس والا دارد که برای سعادت ما آفریده شده است. «أَنْزَلَ الْکِتٰابَ»

۳- قرآن،میزان و وسیله ی تشخیص حقّ از باطل است. «الْکِتٰابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِیزٰانَ»

۴- پیامبر اکرم نیز از زمان و ساعت قیامت بی خبر است. «وَ مٰا یُدْرِیکَ»

۵-به آرزوهای موهوم و طولانی که موجب تأخیر توبه و عمل صالح است گرفتار نشوید که شاید قیامت نزدیک باشد. «لَعَلَّ السّٰاعَهَ قَرِیبٌ»

ص: ۳۸۷

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِهٰا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهٰا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلاٰ إِنَّ الَّذِينَ يُمٰارُونَ فِي السّٰاعَةِ لَفِي ضَلاٰلٍ بَعِيدٍ«۱۸»

کسانی که ایمان به قیامت ندارند(نسبت به وقوع آن)شتاب می ورزند، ولی کسانی که به آن ایمان دارند از آن می ترسند و می دانند که قیامت حقّ است،بدانید محقّقا کسانی که درباره قیامت به جدال می پردازند در گمراهی دوری هستند.

نکته ها:

اگر افراد گم شده،نزدیک باشند،امیدی به پیدا شدن و نجاتشان هست،ولی اگر دور باشند،پیداشدنشان سخت یا محال است. «لَفِي ضَلاٰلٍ بَعِيدٍ»

کفّار و مشرکان همواره در برابر هشدارهای انبیا نسبت به قیامت شتاب زدگی داشتند و می گفتند: «مَتىٰ هٰذَا الْوَعْدُ» زمان این تهدیدها چه وقت است،چرا عملی نمی شود.

گرچه در بسیاری کارها از عجله انتقاد شده است لکن در مواردی نظیر اقامه نماز،دفن میّت،ازدواج در جوانی،پرداخت بدهی،توبه و پذیرایی از مهمان،عجله مورد سفارش است.

«يُمٰارُونَ» به معنای اصرار در تردید است و«مشفق»از«شفقت»به معنای هراس همراه با مراقبت است.

حقّ،صفتی است که در قرآن برای امور مختلفی آمده است:

خداوند. «ذٰلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ» (۱)پیامبر. «أَرْسَلْنٰاكَ بِالْحَقِّ» (۲)

قرآن. «أَنْزَلَ الْكِتٰابَ بِالْحَقِّ» (۳)دعوت. «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ» (۴)

معاد. «يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ» سنجش. «وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» (۵)

۱- ۱) .لقمان،۳۰.

۲- ۲) .بقره،۱۱۹.

۳- ۳) .شوری،۱۷.

۴- ۴) .رعد،۱۴.

۵- ۵) .اعراف،۸.

پیام ها:

۱- شتاب زدگی ما،در تدبیر الهی نقشی ندارد و نارواست. «یَسْتَعْجِلُ»

۲- بیان دو دیدگاه و مقایسه میان آنها عامل رشد و انتخاب بهتر است. «لا یُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذِینَ آمَنُوا»

۳- ایمان باید بر اساس علم باشد. وَ الَّذِینَ آمَنُوا ... یَعْلَمُونَ ...

۴- ایمان به معاد سبب ایجاد خوف از آن می شود.(زیرا قیامت محل بروز حوادث هولناک است.) «آمَنُوا مُشْفِقُونَ»

۵-علم و ایمان و خوف در کنار هم مفیدند،اگر یکی از آنها نباشد کارساز نیست (چنانچه ابلیس و بلعم باعورا و فرعون علم داشتند امّا ایمان و خوف نداشتند.) «وَ الَّذِینَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ یَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ»

۶- اصل شک در معاد گمراهی است و ایجاد شک و اصرار بر آن در دیگران گمراهی دور است. «ضَلالٍ بَعِیدٍ»

۷- توقف و تداوم در جدال مورد انتقاد است. «یُمارُونَ فِی السّاعَهِ»

اَللّهُ لَطِیفٌ بِعِبادِهِ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ«۱۹»

خداوند نسبت به بندگانش با مهر و لطف رفتار می کند،هر که را بخواهد (و صلاح بداند)روزی می دهد و اوست توانای غالب.

مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ وَ مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصِیبٍ«۲۰»

آن که کشت آخرت بخواهد برای او در کشتش می افزاییم و آن که کشت دنیا بخواهد از آن به او می دهیم و در آخرت هیچ نصیبی ندارد.

نکته ها:

در معنای لطف،نرمی و دقّت نهفته است.خداوند لطیف است یعنی به دقایق امور احاطه

دارد و هر کاری را،به سهولت و آسانی انجام می دهد. (۱)

اراده آخرت نشانه ی:وسعت دید،دل کندن از دنیا،ایمان به وعده های الهی،رنگ بقا دادن به فانی ها و در یک جمله نشانه عقل و انتخاب احسن است.

در آیه ۲۰،انسان به کشاورز،عمل او به کشت،نیّت او به بذر و دنیا و آخرت،به مزرعه و محل برداشت تشبیه شده است.

آخرت از دنیا مهم تر است زیرا:

۱.برای آخرت خواهان توسعه و رشد است. «نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ»

۲.آخرت خواهان از دنیا بهره کمی می برند ولی دنیاخواهان هیچ بهره ای از آخرت ندارند. «مٰا لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصِیبٍ»

۳.آخرت خواهان به همه اهداف خود می رسند. «نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ» ولی دنیاخواهان تنها به گوشه ای از اهداف خود می رسند. «نُؤْتِهِ مِنْهٰا»

پیام ها:

۱- بر خلاف مخلوقات که لطیف آنها قوی نیست و قوی آنها لطیف نیست، خداوند هم لطیف است و هم قوی. لَطِیفٌ ... اَلْقَوِیُّ

۲- قدرت خداوند هرگز شکست نمی پذیرد. «الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ»

۳- رزق الهی برخاسته از لطف خداست. «لَطِیفٌ بِعِبٰادِهِ یَرْزُقُ»

۴- قدرت و لطف خدا ضامن روزی رسانی به مردم است. لَطِیفٌ بِعِبٰادِهِ یَرْزُقُ ... وَ هُوَ الْقَوِیُّ

۵-انسان در انتخاب راه آزاد است. مَنْ کٰانَ یُرِیدُ ... مَنْ کٰانَ یُرِیدُ ...

۶- ارزش کار انسان وابسته به اهداف دور و نزدیک و نیّت اوست. «یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَهِ - یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیٰا»

۷- همه داده ها از خداست. «نَزِدْ لَهُ - نُؤْتِهِ مِنْهٰا» و عطای خدا متناسب با نیّت و

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

انتخاب انسان است. مَنْ كٰانَ يُرِيدُ ... .مَنْ كٰانَ يُرِيدُ

۸-نقش انسان تنها در انتخاب و تصميم است،مقدار كاميابى مربوط به اراده خداست. «نَزِدْ لَهُ - نُؤْتِهِ مِنْهٰا»

۹- هدف قرار دادن دنيا سبب محروميّت كامل از آخرت است.يرث حرث الدنيا...

مٰا لَهُ فِي الْآخِرَهِ مِنْ نَصِيبٍ

أَمْ لَهُمْ شُرَكٰاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مٰا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللّٰهُ وَ لَوْ لاٰ كَلِمَهُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظّٰالِمِينَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ«۲۱»

آيا خدايانِ باطلِ مشركان،احكامى از دين كه خداوند به آن اذن نداده براى مشركان قرار داده اند و اگر فرمان قطعى(خداوند مبنى بر مهلت دادن به منحرفان)نبود قطعاً ميان مشركان(به هلاكت)حكم مى شد و همانا ستمكاران برايشان عذابى دردناك است.

نكته ها:

امام على عليه السلام به فرزندش مى فرمايد:«لو كان لربک شريک لأتتک رسله» (۱)اگر پروردگارت شريكى مى داشت پيامبرانى از جانب او نزد تو مى آمدند.اين آيه همان معنا را مى فرمايد:آيا شركايى كه براى خدا مى پنداريد مكتب و آيينى به شما عرضه كرده اند؟

امام زين العابدين عليه السلام درباره ى مهلت هاى الهى مى فرمايد:«كان جزائى منک فى اول ما عصيتك النار» (۲)خدايا كيفر من در اولين معصيت دوزخ بود(ولى تو به من مهلت دادى).

پيام ها:

۱- انسان نيازمند قانون است و اين نياز را خدا مى تواند برآورده سازد،نه ديگران.

«أَمْ لَهُمْ شُرَكٰاءُ شَرَعُوا لَهُمْ»

۲- شريعت بر حقّ تنها با اذن الهى محقق مى شود و بدون اذن او هيچ چيز جنبه

۱- ۱) .نهج البلاغه،نامه ۳۱.

۲- ۲) .صحيفه سجّاديه،دعاى ۱۶.

شرعی و الهی ندارد. «مٰا لَمْ یَأْذَنْ بِهِ اللّٰهُ»

۳- بدعت در دین و تشریع قوانین خارج از اذن خدا شرک به اوست. «شُرَکٰاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّینِ مٰا لَمْ یَأْذَنْ بِهِ اللّٰهُ»

۴- سنّت قطعی خداوند آن است که همه ی مردم مهلتی برای نشان دادن جوهره خود داشته باشند. «وَ لَوْ لاٰ کَلِمَةُ الْفَصْلِ»

۵-مهلت دادن به منحرفین یک لطف الهی است تا شاید به فکر توبه یا ایمان بیفتند و اگر این لطف نبود انسان با اولین گناه خود به کیفر نابودی می رسید.

«لَوْ لاٰ کَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ»

۶- شرک ظلم است و مشرک ظالم. أَمْ لَهُمْ شُرَکٰاءُ ... إِنَّ الظّٰالِمِینَ

تَرَی الظّٰالِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمّٰا کَسَبُوا وَ هُوَ وٰاقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ فِی رَوْضٰاتِ الْجَنّٰاتِ لَهُمْ مٰا یَشٰاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذٰلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ«۲۲»

ستمکاران را خواهی دید که از آنچه انجام داده اند هراسانند در حالی که (کیفر)آن به آنان خواهد رسید و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده اند در باغ های بهشت هستند،برای آنان نزد پروردگارشان هر چه را بخواهند(فراهم است).این است آن فضل بزرگ.

نکته ها:

«رَوْضَةٍ» به محلی گفته می شود که دارای آب و درخت فراوان باشد.

پیام ها:

۱- عملکرد بد انسان ارمغانی به جز دوزخ برای او ندارد. «مُشْفِقِینَ مِمّٰا کَسَبُوا»

۲- ترس از عذاب در روز قیامت هیچ سودی ندارد. مُشْفِقِینَ ... وَ هُوَ وٰاقِعٌ بِهِمْ

۳- در بهشت لذات مادی و معنوی همراه یکدیگرند. رَوْضٰاتِ ... عِنْدَ رَبِّهِمْ

ص: ۳۹۲

۴- محرومیّت های دنیوی و اجتناب از محرمات در روزگاری جبران خواهد شد.

«مٰا یَشٰاؤُنَ» (تمام خواسته های مادّی ومعنوی مؤمنان در بهشت فراهم است)

۵-با اینکه بهشتیان اهل ایمان و کارهای نیکو هستند لکن آن همه نعمت ها به خاطر فضل الهی است نه سزای کارشان. «الْفَضْلُ الْکَبِیرُ»

۶- از خدای کبیر جز فضل کبیر انتظاری نیست. «هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ»

ذٰلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللّٰهُ عِبٰادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ قُلْ لاٰ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبیٰ وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِیهٰا حُسْناً إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ شَکُورٌ«۲۳»

این(فضل بزرگ)چیزی است که خداوند به بندگانش،آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند بشارت می دهد. (ای پیامبر! به مردم)بگو:من از شما بر این(رسالت خود)هیچ مزدی جز مودّت نزدیکانم را نمی خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد،برای او در نیکویی آن می افزاییم.همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که پاداش مؤمنان نیکوکار،باغ های بهشتی و رسیدن به تمام خواسته ها و فضل بزرگ پروردگار است.در این آیه سخن از پاداش کسی است که با هدایت خود صدها میلیون نفر را به این باغ ها و خواسته ها رسانده است،یعنی پیامبر اسلام.

اگر هدیه یک شاخه گل تشکّر و پاداش لازم دارد،نجات بشریّت چه پاداشی خواهد داشت.

با نگاهی به قرآن می بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی خواهیم.در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷،سخن حضرت نوح،هود،صالح،لوط و شعیب علیهم السلام و در سوره سبأ آیه ۴۷،سخن پیامبر اسلام چنین است:مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. «إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلَی اللّٰهِ»

البتّه شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی خواهیم،ولی اطاعت کردن و

هدایت شدن شما را می خواهیم،زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را منتفی دانستند،به مردم سفارش تقوا و اطاعت از خداوند می کردند. «فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِيعُونِ» پس انبيا پاداش مادی نمی خواهند،ولی مزد معنوی و هدایت مردم را خواهانند که این مزد در واقع به نفع خود مردم است،نظیر اینکه استادی به شاگردش بگوید:من از تو مزدی نمی خواهم و پاداش من تنها یک چیز است و آن اینکه تو درس بخوانی که در واقع این پاداش برای شاگرد است.

مزد رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت،ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قُلْ» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است،از مردم تقاضا کند. «قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (۱)

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است.یک بار می فرماید:من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «إِلاّ مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلاً» (۲)و یک بار در آیه مورد بحث که می فرماید: «لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى» بنابراین مزد رسالت دو چیز است:یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قربی.جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «إِلاَّ» مطرح شده است،یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد،زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است،یعنی نمی توان گفت:من فقط تابستان ها مطالعه می کنم و بار دیگر گفت:من فقط زمستان ها مطالعه می کنم.زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می شود که به مردم بگوید:مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می شود که بگوید:مزد من فقط مودّت قربی است.در واقع باید این دو درخواست یکی باشد.یعنی راه خدا همان مودّت قربی باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است:یکی شناخت و معرفت،زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی تواند به او عشق بورزد.دوم اطاعت،زیرا مودّت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و

۱- ۱) .سبأ،۴۷.

۲- ۲) .فرقان،۵۷.

دروغ و تملّق است.پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم السلام می گیرند، راه خدا را پیش نگرفته اند.این از دیدگاه قرآن.

امّا از نظر عقل.پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد.رسالت،جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد،مزد رسالت ادامه هدایت است،مزد یک معصوم،سپردن کار به معصوم دیگر است.مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می گوید:تا لطف هست باید تشکّر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده ایم باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت،مودّت قربی است،امروز هم باید قُربایی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم.آری،امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه السلام مودّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم.مگر می شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قربی مودّت داشته باشند،ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند.البتّه مودّت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت،عمل به پیام های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است،یعنی فقهای عادل و بی هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودّت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می فهمد که قربی و کسانی که مورد مودّت هستند،برترین افراد بشر و معصومند.زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی گیرد.نمی توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمانان جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه ای از مسلمانان(غیر از شیعه)رهبران خود را معصوم نمی داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می گوید:گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیّت است،بلکه ظلم به تمام هستی است.زیرا هستی برای انسان آفریده شده(تمام آیات «خَلَقَ لَکُمْ» ، «سَخَّرَ لَکُمُ» و «مَتاعاً لَکُمْ» نشانه ی آن است که هستی برای انسان است)و انسان برای

تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم،ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات،رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است،بنی الاسلام علی خمس...الولایه (۱)و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرّفی شده است،«قسیم الجنه و النار» (۲)و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود، (۳)و اگر مودّت اهل بیت حسنه است، (۴)و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده،همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنّت هستند،در تفاسیر خود آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من مات علی حب آل محمد مات شهیدا»هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود،شهید است.

«من مات علی حب آل محمد مات تائبا»هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود،توبه کننده است.

«من مات علی حب آل محمد مات مستکمل الایمان»هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود،با ایمان کامل از دنیا رفته است.

«من مات علی حب آل محمد مات علی السنه و الجماعه»هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود،طبق سنّت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا مودّت بدون اطاعت،می تواند هم وزنِ شهادت،مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که:

«ألا و من مات علی بغض آل محمد جاء یوم القیامه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه الله»، آگاه باشید،هرکه با کینه و بغض آل محمّد بمیرد،روز قیامت می آید در حالی که میان دو

۱- ۱) .کافی،ج۲،ص۱۸.

۲- ۲) .بحار،ج۷،ص۱۸۶.

۳- ۳) .بحار،ج۲۷،ص۱۶۷.

۴- ۴) .بحار،ج۴۳،ص۳۶۲.

چشم او نوشته شده:او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

«ألا و من مات علی بغض آل محمد مات کافرا»آگاه باشید،هر که با بغض آل محمّد بمیرد، کافر مرده است.

«ألا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحه الجنه»هر که با بغض آل محمّد بمیرد،بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است:همین که آیه مودّت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند:

قربی چه کسانی هستند که مودّت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند:علیّ و فاطمه و فرزندانش،سپس اضافه می کند که حضرت فرمودند:

«فاطمه بضعه منی یؤذینی ما یؤذیها»فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیّت کند مرا اذیّت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیّت کنند،در قرآن چنین آمده است. «إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً» (۱)

در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله ی «وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً» فرمود:«اقتراف الحسنه مودتنا اهل البیت» (۲)کسب نیکی،مودّت ما اهل بیت است.

پیام ها:

۱- بشارت خداوند بس بزرگ و عظیم است. «رَوْضاتِ الْجَنّاتِ - ما یَشاؤُنَ - اَلْفَضْلُ الْکَبِیرُ - ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ»

۲- نشانه بنده خدا ایمان و عمل صالح است. «عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

۳- رمز دریافت آن همه نعمت و بشارت،بندگی خدا و ایمان و نیکوکاری است.

عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا ...

۴- مودت قربی مصداق روشن ایمان و عمل صالح است. یُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ ... إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی

۵-درخواست مزد از زبان خود سنگین است،لذا پیامبر مأمور می شود از طرف

۱- ۱) .احزاب،۵۷.

۲- ۲) .تفاسیر نمونه و صافی.

خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند. قُلْ لاّ أَسْئَلُکَمْ ...

۶- مودّت بـدون معرفت امکـان نـدارد.(پس مزد رسـالت قبل از هر چیز شـناخت اهل بیت پیامبر است سـپس مودّت آنان) «إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»

۷- مودّت بدون اطاعت،ریا و تملّق است.(پس مودّت قربی یعنی اطاعت از آنان) «إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»

۸-قربی معصومند.زیرا مودّت گناهکار نمی تواند مزد رسالت قرار گیرد. «إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»

۹- مودّتی که قهراً همراه با معرفت و اطاعت است تنها در اهل بیت مستقر است.

(کلمه«فی»رمز آن است که جایگاه مودّت تنها اهل بیت است.) «فِی الْقُرْبی»

۱۰- مودّت فی القربی،راهی برای کسب خوبی هاست. «إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً»

۱۱- مودّت اهل بیت علیهم السلام،برجسته ترین حسنه است. «الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً»

۱۲- مودّت قربی حسنه است. «مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً»

۱۳- مودّت قربی سبب دریافت پاداش بیشتراست. «نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً»

۱۴- دوستی اهل بیت پیامبر،زمینه ی دریافت مغفرت است. إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی ...

إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ

۱۵- خداوند قدردان کسانی است که به وظیفه خود در مودت اهل بیت عمل می کنند. «إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ»

ص :۳۹۸

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرىٰ عَلَى اللّهِ كَذِباً فَإِنْ يَشَإِ اللّهُ يَخْتِمْ عَلىٰ قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللّهُ الْباطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ«۲۴»

آیا می گویند(که محمّد)بر خدا دروغی بسته است،پس اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می نهد.خداوند باطل را محو و حقّ را با کلمات خویش استوار می سازد همانا او به راز سینه ها آگاه است.

نکته ها:

همان گونه که منحرفین در مسئله رسالت می گفتند:پیامبر بشری مثل ماست و ادّعای رسالتش افترا بر خداست،در مسئله امامت نیز چنین نسبتی را دادند.

این آیه می فرماید:اگر پیامبر بر خدا افترا ببندد ما بر او غضب کرده و بر دل او مهر می زنیم،نظیر آنجا که می فرماید: «لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاوِيلِ لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِينَ» (۱)اگر سخنی را به دروغ به ما نسبت دهد،شاهرگش را می زنیم.

«بِذٰاتِ الصُّدُورِ» یعنی افکاری که سینه ها را تصاحب کرده است.

پیام ها:

۱- بعضی که نمی خواستند مودت اهل بیت را رسالت شمرند گفتند:پیامبر به خدا دروغ بسته که می گوید مزد رسالتم مودّت قربی است. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرىٰ»

۲- برای روشنگری باید شبهات را طرح و پاسخ داد. أَمْ يَقُولُونَ ... فَإِنْ يَشَإِ اللّهُ

۳- افترا از هیچ کس پذیرفته نیست. «يَخْتِمْ عَلىٰ قَلْبِكَ» (اگر پیامبر کوچک ترین دروغ بر خدا می بست،کذب وی فاش و از نعمت دریافت وحی محروم می شد.)

۴- مهر نهادن بر دل بزرگ ترین عذاب الهی است،چون کیفر بزرگ ترین گناه می باشد. اِفْتَرىٰ ... يَخْتِمْ

۵-قلب مرکز دریافت وحی است. «يَخْتِمْ عَلىٰ قَلْبِكَ» (همان گونه که جای دیگر

ص: ۳۹۹

۱- ۱) .حاقّه،۴۴-۴۶.

می فرماید:وحی بر قلب تو نازل شد. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلىٰ قَلْبِكَ» (۱)

۶- سنّت خداوند بر محو باطل و پایداری حقّ است. يَمْحُ اللّٰهُ ... يُحِقُّ الْحَقَّ

۷- خداوند پیامبرش را با وعده نابودی باطل و پیروزی حقّ دلداری می دهد.

يَقُولُونَ افْتَرىٰ ... يَمْحُ اللّٰهُ الْبٰاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ

۸-پیامبر نه تنها به خدا افترا نبسته بلکه فکر افترا هم ننموده است.زیرا خدا به اسرار نهفته سینه ها آگاهی کامل دارد. «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ»

وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبٰادِهِ وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئٰاتِ وَ يَعْلَمُ مٰا تَفْعَلُونَ«۲۵»

و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از گناهان در می گذرد و هر چه را انجام می دهید می داند.

پیام ها:

۱- پذیرش توبه گناهکاران و عفو آنان تنها در اختیار خداوند است. «وَ هُوَ الَّذِي»

۲- در اسلام بن بست وجود ندارد و راه بازگشت همواره باز است. «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ»

۳- خداوند تمام گناهان را می بخشد. «يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئٰاتِ» (کلمه«سیئات»جمع همراه الف و لام است یعنی همه گناهان)

۴- خداوند با وعده عفو،منحرفان را به توبه تشویق می کند. يَقْبَلُ التَّوْبَةَ ... يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئٰاتِ

۵-توبه باید همراه تغییر در رفتار و گفتار باشد و گرنه نوعی تظاهر و ریاکاری است که خدا می داند. «وَ يَعْلَمُ مٰا تَفْعَلُونَ»

۱- ۱) .شعراء،۱۹۴.

وَ یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْکافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ«۲۶»

و(دعای)کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده انـد اجابت می کنـد و از فضل خویش بر آنان می افزاید و برای کافران عذابی شدید است.

نکته ها:

امـام بـاقر علیه السـلام درباره ی این آیه فرمود:دعای مؤمن درباره برادر دینی اش مسـتجاب است، زیرا خداونـد می فرمایـد به خاطر علاقه ای که به برادر دینی خود داری آنچه خواستی به تو و به کسی که برایش دعا کرده ای می دهم. (۱)

در روایتی از امام صادق علیه السـلام می خوانیم:مراد از جمله «یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» حقّ شـفاعت مؤمنان درباره ی کسانی اسـت که گرچه اهل دوزخند ولی به مؤمنان خدمتی کرده اند. (۲)

پیام ها:

۱- خداوند دعای مؤمنان نیکوکار را می پذیرد. «وَ یَسْتَجِیبُ»

۲- شرط استجابت دعا،ایمان و عمل صالح است. «یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

۳- پاداش افزون وبیش از انتظار،نمودی از فضل الهی است. «وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»

۴- تهدیـد وتشویق در کنار هم لازم است. «یَقْبَلُ التَّوْبَهَ - یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ - یَسْتَجِیبُ - یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ - وَ الْکافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

وَ لَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ لِعِبٰادِهِ لَبَغَوْا فِی الْأَرْضِ وَ لٰکِنْ یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مٰا یَشٰاءُ إِنَّهُ بِعِبٰادِهِ خَبِیرٌ بَصِیرٌ«۲۷»

و اگر خداوند برای بندگانش رزق را توسعه می داد در زمین طغیان می کردند ولکن آنچه را می خواهد به اندازه ای(معیّن)نازل می کند.زیرا که او به بندگانش آگاه و بیناست.

نکته ها:

در آیه قبل خداوند وعده استجابت به مؤمنان داد،حال این سؤال مطرح می شود که چرا برخی دعاهای مؤمنان برای توسعه رزق مستجاب نمی شود؟

در پاسخ باید گفت:استجابت دعا در چارچوب حکمت الهی است.گاهی توسعه رزق عامل غفلت از خدا و موجب طغیان و تجاوز است و چه بسیارند کسانی که ثروت سبب هلاکت آنان شده است.

سؤال دیگر اینکه:اگر توسعه رزق سبب طغیان است،پس چرا به گروهی توسعه داد و طغیان هم کردند؟

در پاسخ می گوییم:برنامه ها و سنّت های الهی متعدّد و دارای مراحلی است.همان گونه که کنترل رزق برای جلوگیری از فساد یک سنّت عمومی است،توسعه رزق و مهلت دادن به مرفّهان نیز یک سنّت است که برای آزمایش بکار می رود.پس قانون عمومی و کلی،کنترل رزق است ولی گاهی برای آزمایش مردم توسعه ای داده می شود. (۱)

ناگفته نماند که گاهی کمبود رزق بدلیل تن پروری انسان است که حسابش جداگانه است.

پیام ها:

۱- همان گونه که عطاهای الهی لطف است،گاهی محرومیّت ها نیز لطف است.

«لَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ لِعِبٰادِهِ لَبَغَوْا»

ص: ۴۰۲

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- فضل الهی بر اساس مصلحت و حکمت تقسیم می شود نه بر اساس تمایلات انسان. وَ لَوْ بَسَطَ اللّهُ ...

۳- روابط اجتماعی سالم در گرو زندگی معتدل و در حدّ نیاز است. لَوْ بَسَطَ ...

لَبَغَوْا

۴- مؤمنان نباید به خاطر تنگنای معیشت به خداوند سوءظن داشته باشند. «وَ لَوْ بَسَطَ اللّهُ»

۵-رفاه بیش از حد زمینه ی طغیان است. لَوْ بَسَطَ ... لَبَغَوْا

۶- مشیّت الهی بر اساس حکمت است. «ما یَشاءُ إِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبِیرٌ بَصِیرٌ»

۷- رزق مردم حساب و کتاب دارد. «یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ»

وَ هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ«۲۸»

و اوست که پس از نا امیدی مردم باران می فرستد و رحمت خویش را گسترش می دهد و اوست سَرور ستوده.

وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَثَّ فِیهِما مِنْ دابَّهٍ وَ هُوَ عَلی جَمْعِهِمْ إِذا یَشاءُ قَدِیرٌ«۲۹»

و از نشانه های قدرت او آفرینش آسمان ها و زمین است و جنبندگانی که در آن دو پراکنده اند و او هرگاه بخواهد بر گردآوری آنها تواناست.

نکته ها:

«غیث»به باران مفید گفته می شود.امّا«مطر»به هر نوع باران گفته می شود(خواه مفید و خواه مضرّ).چنانکه می فرماید: «أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ» (۱)

ص :۴۰۳

۱- ۱) .فرقان،۴۰.

«قُنُوطٌ» به معنای یأس و «بَثَّ» به معنای پراکنده کردن است.

پیام ها:

۱- در نومیدی بسی امید است،پایان شب سیه سپید است. «یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ مٰا قَنَطُوا»

۲- تنها پناهگاه انسان در مشکلات و ناامیدی ها خداست. وَ هُوَ الَّذِی ... مِنْ بَعْدِ مٰا قَنَطُوا

۳- باران،نمودی از رحمت الهی است. یُنَزِّلُ الْغَیْثَ ... وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ

۴- کمی باران در مواردی برای جلوگیری از طغیان انسان هاست. وَ لَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ لِعِبٰادِهِ لَبَغَوْا ... یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ مٰا قَنَطُوا

۵-ولایت پسندیده و دائمی،تنها به خداوند اختصاص دارد. «وَ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ»

۶- آفرینش آسمان ها و زمین و جنبنده ها،گوشه ای از آیات الهی است. «مِنْ آیٰاتِهِ»

۷- قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی،نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است.

خَلْقُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ ... وَ هُوَ عَلیٰ جَمْعِهِمْ ... قَدِیرٌ

۸-در آسمان ها نیز موجودات زنده است. «بَثَّ فِیهِمٰا مِنْ دٰابَّةٍ»

۹- پراکندگی حیوانات در مناطق مختلف زمین،یکی از نعمت هاست.(اگر همه گوسفندها در یک منطقه و همه گاوها در جای دیگر بودند زندگی برای انسان بسیار سخت و گران بود.) «بَثَّ فِیهِمٰا مِنْ دٰابَّةٍ»

۱۰- تعیین زمان قیامت تنها در اختیار اوست. «إِذٰا یَشٰاءُ»

وَ مٰا أَصٰابَکُمْ مِنْ مُصِیبَةٍ فَبِمٰا کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ«۳۰»

و آنچه از مصیبت به شما رسد پس به خاطر دست آورد خودتان است و

ص :۴۰۴

او از بسیاری(گناهانتان)در می گذرد.

وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ وَ مٰا لَکُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لاٰ نَصِیرٍ«۳۱»

و شما نمی توانید(خدا)را در زمین به عجز آورید(و از سلطه او خارج شوید)و برای شما از غیر خداوند هیچ سرپرست و یاوری نیست.

نکته ها:

سؤال: اگر مصیبت ها به خاطر عملکرد خود ماست،پس مصائب اولیای خداوند چه توجیهی دارد؟

پاسخ: برنامه ها و سنّت های الهی متعدّد است،یکی از سنّت ها چشاندن مزه تلخ عملکرد به انسان گناهکار است که در این آیه آمده است ولی یکی دیگر از سنّت های الهی رشد مردم در لابلای حوادث و آزمایش های پی در پی است.لذا حوادث تلخ که برای معصومین رخ می دهد برای رشد معنوی و دریافت درجه و الگو بودن آنان برای دیگران است.در حدیث می خوانیم:«البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجه» (۱)حوادث تلخ برای ظالم وسیله ادب و برای مؤمن وسیله آزمایش و برای اولیای الهی وسیله قرب بیشتر است.

مشابه این آیه،آیه ۴۱ سوره روم است که می فرماید: «ظَهَرَ الْفَسٰادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمٰا کَسَبَتْ أَیْدِی النّٰاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» به خاطر عملکرد مردم،در دریا و خشکی فساد پدید آمد که گوشه ای از عملکردشان را بچشند.

پیام ها:

۱- میان رفتار انسان و حوادث تلخ و شیرین زندگی رابطه است. مٰا أَصٰابَکُمْ ... فَبِمٰا کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ

۲- مشکلات انسان،تنها عکس العمل بخشی از خلاف های اوست،نه تمام آن.

زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان در می گذرد. «وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»

ص: ۴۰۵

۱- ۱) .بحار،ج ۸۰،ص ۱۸۹.

۳- مصیبت ها جنبه هشداری دارد و اگر انتقامی بود عفو در کار نبود. «وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»

۴- دود جنایات بشر به چشم خودش می رود و به خداوند ضربه ای نمی زند. «وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ»

۵ -انسان ها نمی توانند همه عوامل را تحت سلطه خود بگیرند و از آثار گناهانشان بگریزند. «وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ»

۶- انگیزه بسیاری خلاف ها بدست آوردن یاور و حامی است،در حالی که یاور حقیقی خداست. «وَ مٰا لَکُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لاٰ نَصِیرٍ»

وَ مِنْ آیٰاتِهِ الْجَوٰارِ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلاٰمِ«۳۲»

و از نشانه های(قدرت)او(حرکت)کشتی ها است در دریا که همچون علائمی برجسته اند.

إِنْ یَشَأْ یُسْکِنِ الرِّیحَ فَیَظْلَلْنَ رَوٰاکِدَ عَلیٰ ظَهْرِهِ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیٰاتٍ لِکُلِّ صَبّٰارٍ شَکُورٍ«۳۳»

اگر بخواهد باد را متوقف می کند پس کشتی ها بر پشت آب راکد می مانند.

همانا در این امر برای هر صبر پیشه سپاسگزار،نشانه هایی(از قدرت خدا)وجود دارد.

نکته ها:

«الْجَوٰارِ» جمع«جاریه»به معنای کشتی در حال جریان و حرکت است و مراد از «کَالْأَعْلاٰمِ» یا کشتی های بزرگ و غول پیکر است و یا کوه های یخی در حال جریان.

از نقش باد در طبیعت نباید غافل بود.تنفس موجودات زنده،حرکت کشتی ها،انتقال ابرها، بارور شدن گیاهان و تعدیل سرما و گرما همه در گرو جریان باد است و امروزه باد از منابع انرژی به شمار می رود.

ص :۴۰۶

در قرآن کریم چهار مرتبه کلمه «صَبّارٍ» بکار رفته که به دنبال تمام آنها کلمه «شَکُورٍ» آمده است و این نشانه آن است که صبر و شکر در کنار هم نقش ویژه ای دارنـد.در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که ایمان دوشاخه دارد یک شاخه صبر وشاخه دیگر شکر است. (۱)

پیام ها:

۱- تناسب میان آب دریا و کشتی از نظر وزن و حجم،از نشانه های قدرت الهی است. «وَ مِنْ آیاتِهِ الْجَوارِ فِی الْبَحْرِ» (فرو نرفتن کشتی های غول پیکر در اعماق دریاها،به خاطر تفاوت هایی است که خدا میان اجسام و اجرام نهاده است.)

۲- زمانی قدر نعمت شناخته می شود که از دست برود. «إِنْ یَشَأْ یُسْکِنِ الرِّیحَ»

۳- آنچه را ما یک نشانه و آیه می بینیم در نزد محقّقان پر حوصله چندین نشانه است. «لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ»

۴- طبیعت و مظاهر آن چون آب و باد،برای کسانی آیه و نشانه است که بر سختی های دنیا صابر و بر رفاه آن شاکر باشند. «لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ»

أَوْ یُوبِقْهُنَّ بِما کَسَبُوا وَ یَعْفُ عَنْ کَثِیرٍ«۳۴»

یا(کشتی ها را)به خاطر آنچه(صاحبانشان)انجام داده اند نابود می کند و یا از بسیاری در می گذرد(و غرقشان نمی کند).

وَ یَعْلَمَ الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِنا ما لَهُمْ مِنْ مَحِیصٍ«۳۵»

و کسانی که در آیات ما مجادله می کنند بدانند که برایشان راه گریزی نیست.

نکته ها:

«یُوبِقْهُنَّ» از«ایباق»به معنای هلاک کردن و در اینجا کنایه از غرق کردن است. «مَحِیصٍ» از«حیص»به معنی راه بازگشت و نجات است.

ص: ۴۰۷

۱- ۱) .تفسیر صافی.

منحرفین به جای فکر کردن،در آیات خدا جدال می کنند،در آیات قبل فرمود: «لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ» در این آیه می فرماید: «یُجادِلُونَ فِی آیاتِنا»

پیام ها:

۱- هرگز خود را در امان ندانیم،خداوند می تواند ما را در دریا و خشکی به خاطر عملکردمان هلاک کند. «أَوْ یُوبِقْهُنَّ»

۲- تنها بعضی گناهان برای هلاک ما کافی است. یُوبِقْهُنَّ ... وَ یَعْفُ عَنْ کَثِیرٍ

۳- لطف خداوند بر قهرش غالب است. «یَعْفُ عَنْ کَثِیرٍ»

۴- عقوبت و عفو بدست خداست. «یُوبِقْهُنَّ - یَعْفُ»

۵-کسانی که به جای توجّه به قدرت الهی،امور طبیعت را تفسیر و تحلیل مادی می کنند،به هنگام فرارسیدن قهر الهی گریزی نخواهند داشت. یُجادِلُونَ فِی آیاتِنا ... ما لَهُمْ مِنْ مَحِیصٍ

۶- کافران لجوج،از عفو الهی محرومند. وَ یَعْفُ عَنْ کَثِیرٍ ... ما لَهُمْ مِنْ مَحِیصٍ

فَما أُوتِیتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ«۳۶»

آنچه به شما داده شده بهره زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده و به پروردگارشان توکّل می کنند،بهتر و باقی تر است.

نکته ها:

در آیه قبل سخن از جدال بود،گویا این آیه می فرماید:سرچشمه ی جدال دلبستگی به زندگی دنیاست که متاع زودگذری بیش نیست.

پیام ها:

۱- آنچه داریم هنر ما نیست بلکه لطف اوست که به ما داده است. «أُوتِیتُمْ»

۲- آنچه در اختیار ماست چیزی نیست که به آن دل خوش کنیم.همه هستی

ناچیز است. فَمٰا أُوتِيتُمْ ... فَمَتٰاعُ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا

۳- خدایی که دنیا و آخرت برای اوست،تنها آخرت را از آنِ خود دانسته است.

«مٰا عِنْدَ اللّٰهِ»

۴- آنچه را مؤمن در دنیا از دست می دهد،خداوند بهترش را به او در قیامت می دهد. «مٰا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَ أَبْقىٰ»

۵-دنیا به همه داده می شود. «أُوتِيتُمْ»

۶- آخرت مخصوص مؤمنان متوکّل است. «لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

۷- دنیا زودگذر است و آخرت پایدار. مٰا عِنْدَ اللّٰهِ ... أَبْقىٰ

۸-توکّل،پیشه دائمی مؤمن است. «يَتَوَكَّلُونَ»

وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبٰائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوٰاحِشَ وَ إِذٰا مٰا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ«۳۷»

و کسانی که از گناهان کبیره و زشتی ها پرهیز می کنند و چون خشم و غضب کنند،می بخشند.

نکته ها:

در آیه قبل سخن از ایمان و توکّل بود که هر دو مربوط به قلب است.در این آیه به روش های عملی مؤمنان می پردازد.

گناهان کبیره چیست؟

امام خمینی قدس سره در تحریر الوسیله در شرایط امام جماعت می فرماید:امام جماعت باید از گناهان کبیره پرهیز کند و آن:هر گناهی است که در قرآن وعده عذاب بر آن داده شده،یا شدیداً با آن برخورد شده،یا دلیلی داشته باشیم که هم وزن یا بدتر از گناهان کبیره شناخته شده،یا عقل آن را کبیره بداند،یا در افکار عمومی مؤمنان کبیره شمرده شود،یا دلیل خاصّی بر کبیره بودن آن داشته باشیم.

سپس نمونه هایی را می شمرد از جمله:یاس از رحمت خدا،نسبت دروغ به خدا و رسول،

ص :۴۰۹

قتل،نسبت ناروا به زن شوهردار،فرار از جنگ،عاق والدین،قطع رحم،سِحر،زنا،لواط، خوردن مال یتیم،کتمان حقّ،گواهی باطل،پیمان شکنی،شراب خوری،تجاوز در وصیّت، رباخواری،قمار،کم فروشی،خوردن گوشت مردار و خوک،کمک به ظالم و تکیه بر او، اسراف و تبذیر،حبس حقوق مردم،دروغ،تکبّر،خیانت،غیبت،سخن چینی،سبک شمردن حج،ترک نماز،منع زکات،اصرار بر گناهان صغیره،سرگرمی به لهو و لعب.

پیام ها:

۱- شرط برخورداری از نعمت های برتر و پایدارتر،علاوه بر ایمان و توکّل، دوری از گناهان و کنترل شهوات و غضب است. وَ مٰا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَ أَبْقىٰ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ ...

۲- اولین گام اصلاحات،پاک سازی است،سپس خودسازی و جامعه سازی.

«يَجْتَنِبُونَ كَبٰائِرَ الْإِثْمِ»

۳- منشأ بسیاری از گناهان شهوت و غضب است،اول دوری از شهوت را مطرح کرد بعد دوری از غضب را. يَجْتَنِبُونَ ... اَلْفَوٰاحِشَ وَ إِذٰا مٰا غَضِبُوا

۴- با تقوای الهی و اجتناب از گناهان رابطه خود را با خدا و با عفو در هنگام غضب رابطه خود را با مردم محکم کنیم. يَجْتَنِبُونَ ... يَغْفِرُونَ

۵-کمالات زمانی ارزش بیشتری دارد که سیره و روش انسان شود. يَجْتَنِبُونَ ...

يَغْفِرُونَ (قالب مضارع،نشانه دوام است.)

۶- مؤمن بر نفس خود تسلّط دارد. يَجْتَنِبُونَ ... يَغْفِرُونَ

۷- غضب یک غریزه است لکن کنترل آن لازم است. «غَضِبُوا»

۸-مؤمنان به هنگام غضب خودشان عفو می کنند،نه به خاطر وساطت دیگران.

«هُمْ يَغْفِرُونَ»

وَ الَّذِينَ اسْتَجٰابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورىٰ بَيْنَهُمْ وَ مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ يُنْفِقُونَ«۳۸»

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می گیرد و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.

وَ الَّذِينَ إِذٰا أَصٰابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ«۳۹»

و کسانی که هرگاه به آنان ستمی رسد(تسلیم نمی شوند و)یاری می طلبند.

نکته ها:

طلحه و زبیر به حضرت علی علیه السلام گفتند:ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی،زیرا حساب ما از دیگران جداست،حضرت فرمودند:«نظرت فی کتاب الله و سنه رسوله فامضیت ما دلانی علیه و اتبعته و لم احتج الی آرائکما فیه و لا رأی غیرکما و لو وقع حکم لیس فی کتاب الله بیانه و لا فی السنه برهانه و احتیج الی المشاوره فیه لشاورتکما فیه» (۱)من در کتاب خدا و سنّت رسول او نگاه می کنم هر چه بود پیروی می کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنّت برهانی بر آن نداشتم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

در آیه ۳۸،نظام شوریٰ برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است.ما نیز به همین مناسبت،بخشی از روایات در باب مشورت و شوری را در اینجا می آوریم. (۲)

«شاور العلماء الصالحین»با دانشمندان وارسته مشورت کن.

«و اجعل مشورتک من یخاف الله»در مشورت خود کسانی را قرار ده که خدا ترس باشند.

«شاور المتقین الذین یؤثرون الآخره علی الدنیا»با اهل تقوی که معاد را بر معاش ترجیح

۱- ۱) .شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید،ج ۷،ص ۴۱.

۲- ۲) .بحار،ج۷۲،ص۱۰۵.

می دهند مشورت نما.

«خیر من شاورت ذوی النهی و العلم و اولوا التجارب و الحزم»با عقلایی که دارای علم و تجربه هستند مشورت کن.

«لا تدخلن فی مشورتک بخیلا و لا جبانا و لا حریصا»با افراد بخیل و ترسو و حریص مشورت مکن.

«رأی الرجل علی قدر تجربته»ارزش هر رأی به مقدار تجربه صاحب رأی است.

«أن یکون حرا متدینا صدیقا و ان تطلعه علی سرک»با افرادی مشورت کن که راستگو باشند و وابستگی نداشته باشند و او را بر راز خود آگاه کن تا بتواند رأی جامع و کامل ارائه دهد.

«مشاوره العاقل الناصح رشد و یمن و توفاق من الله»در مشورت با عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیق الهی است.

شاور فی امورک من فیه خمس خصال...در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد:عقل،علم،تجربه،خیرخواهی و تقوا.

سؤال: چرا در نامه ۳۱ نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ: مشورت تابع جنسیّت نیست،بلکه تابع معیار و ملاک است.امام علی علیه السلام می فرماید:

«فان رأیهن الی افن»،چون زن عاطفی و احساساتی است،معمولاً- رأی و نظر او استدلالی نیست.لذا در حدیث دیگری می فرماید:هرگاه تجربه ای از عقل و کمال یک زن داشتید،با او مشورت کنید.بنابراین دلیل نهی از مشورت با زنان،سستی رأی بوده است و هرگاه مردی نیز این گونه باشد نباید مورد مشورت قرار گیرد.

سؤال: با اینکه قرآن می فرماید:اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، «أَکْثَرُهُمْ لاٰ یَعْقِلُونَ» (۱)، «أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ» (۲)،بسیاری از آنان فاسقند، «أَکْثَرُهُمْ فٰاسِقُونَ» (۳)و بسیاری در برابر حقّ تسلیم نیستند، «أَکْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ کٰارِهُونَ» (۴)پس سفارش به مشورت برای چیست؟

پاسخ: قرآن اکثریّتِ مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرک و فساد و هوس هستند و هرگز

۱- ۱) .مائده،۱۰۳.

۲- ۲) .انعام،۳۷.

۳- ۳) .توبه،۸.

۴- ۴) .مؤمنون،۷۰.

مرادش«اکثر المتقین»و«اکثر المؤمنین»نیست.

فواید مشورت:

- احتمال خطا را کم می کند.

- استعدادها را شکوفا می کند.

- مانع استبداد می شود.

- مانع حسادت دیگران است.اگر با مشورت کامیاب شدیم چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می دانند نسبت به ما حسادت نمی ورزند.فرزندی که رشد می کند هرگز پدرش به او حسادت نمی ورزد،چون رشد او را بازتابی از رشد خود می داند.

- امداد الهی را به دنبال دارد،در فرهنگ دینی ماست که«ید الله مع الجماعه»

- استفاده از آرای دیگران طرح را پخته و جامع می کند.«من شاور الرجال شارک فی عقولها»

- مشورت نوعی احترام به مردم است،ممکن است در مشورت حرف تازه ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیّت مردم است.

- وسیله شناخت دیگران است.تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد با مشورت می توان درجه علمی و فکری و تعهّد و برنامه ریزی افراد را شناخت.

سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟

پاسخ: هرگز،زیرا اگر مشورت می فرمود و خلاف آن را انجام می داد نه تنها به امّت احترام نگذاشته بود،بلکه به نوعی روح آنان را جریحه دار می کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ های بدر،احد،خندق،حدیبیه،جنگ با بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکّه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود.

مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد،ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت،امامت و عبادت،جای مشورت نیست.نماز پیمان الهی است،«الصلاه عهد الله»عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد.امامت و رهبری امّت نیز عهد الهی است،زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود،خداوند فرمود:رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به

گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سربزند لایق رهبری نیست، «لاٰ یَنٰالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ» پس در رهبری امّت،باید تسلیم او باشیم،چنانکه قرآن می فرماید: «إِنِّی جٰاعِلُکَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً» امامت به انتخاب من است.

اسلام دین جامع و کامل است و در همه امور پرداخته است:

- در مسائل اعتقادی: «آمَنُوا و یَتَوَکَّلُونَ»

- در مسائل اخلاقی: «یَجْتَنِبُونَ ، یَغْفِرُونَ»

- در مسائل اجتماعی: «شُوریٰ بَیْنَهُمْ»

- در مسائل عبادی: «أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ»

- در مسائل اقتصادی: «یُنْفِقُونَ»

- در مسائل سیاسی و نظامی: «یَنْتَصِرُونَ»

جالب است این صفات در قالب فعل مضارع آمده که نشان استمرار است.

پیام ها:

۱- شیفتگان نماز و انفاق،از نعمت های برتر و ابدی قیامت برخوردارند. مٰا عِنْدَ اللّٰهِ خَیْرٌ وَ أَبْقیٰ ... وَ الَّذِینَ اسْتَجٰابُوا ...

۲- توجّه به ربوبیّت خداوند سبب شیفتگی انسان نسبت به انجام دستورات است. «اسْتَجٰابُوا لِرَبِّهِمْ»

۳- اجابت دعوت خدا،باید با عمل باشد نه ادّعا. اِسْتَجٰابُوا ... أَقٰامُوا

۴- غرائز را کنترل و موانع را برطرف کنیم تا راه بندگی خدا باز شود. «یَجْتَنِبُونَ - یَغْفِرُونَ - اِسْتَجٰابُوا لِرَبِّهِمْ»

۵-مؤمن استبداد ندارد،اهل انزوا نیست و به رأی دیگران احترام می گذارد. «وَ أَمْرُهُمْ شُوریٰ بَیْنَهُمْ»

۶- آنچه مورد سفارش است،اقامه نماز است نه فقط خواندن نماز.(یعنی انجام باشکوه نماز با تمام شرایط) «أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ»

۷- حساب نماز از سایر عبادات جداست.(با اینکه نماز جزو امور موجب

استجابت ربّ است،ولی نام آن جداگانه آمده است.) «اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ»

۸-شوری و مشورت،مربوط به امور اجتماعی مردم است،نه احکام و دستورات دینی. «أَمْرُهُمْ شُوریٰ بَيْنَهُمْ»

۹- از بیگانگان نظریه نخواهید. «بَيْنَهُمْ»

۱۰- انفاق مخصوص مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت نیز باید به دیگران کمک کرد. «مِمّا رَزَقْناهُمْ»

۱۱- انفاق کننده بداند آنچه دارد از خودش نیست،رزق خداست. «رَزَقْناهُمْ»

۱۲- نماز،تکبّر را؛مشورت،استبداد را و انفاق،بخل را در جامعه محو می کند.

«الصَّلاةَ ، شُوریٰ ، يُنْفِقُونَ»

۱۳- دفاع لازم است گرچه با استمداد از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم پذیری ممنوع است. «يَنْتَصِرُونَ»

۱۴- در برابر خودی ها گذشت و بخشش و در برابر ستمکاران،استمداد و دفاع لازم است. «يَغْفِرُونَ - يَنْتَصِرُونَ»

وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظّالِمِينَ« ۴۰»

و جزای بدی بدیی مانند آن است،پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد.

وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولٰئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ« ۴۱»

و کسانی که بعد از ظلم دیدنشان(برای رفع آن)یاری می طلبند بر آنان راه (نکوهشی)نیست.

ص: ۴۱۵

نکته ها:

در قرآن کریم دوبـار عبـارت «فَأَجْرُهُ عَلَی اللّهِ» آمـده است:یـک بار در سوره ی نساء آیه ۱۰۰ که مربوط به مهـاجرین مخلص است و یک بار در این آیه که مربوط به عفو از بدی های مردم است،پس معلوم می شود پاداش عفو و اصلاح هم وزن پاداش مهاجرت الی اللّه است.

قانون مماثلت در اسـلام:از آنجا که قوانین اسـلام طبق عقل وفطرت و عـدل است،در امور مختلف برابری را با صـراحت مطرح کرده است که ما چند نمونه را در اینجا بیان می کنیم:

* «فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ» (۱)هرکس به شما تعدّی و تجاوز کرد،به مانند آن بر او تعدّی کنید.

* «وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (۲)و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته ای قرار داده شده است.

* «وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ» (۳)،هر کس از شـما به عمـد شـکاری را در حال احرام بکشد کیفر و کفّاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهار پایان است.

* «وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ» (۴)و هر گاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعدّی شده کیفر دهید.

نمونه مماثلت در سنّت های الهی:

* «مَکَرُوا وَ مَکَرَ اللّهُ» (۵)دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره جویی کرد.

* «یُخادِعُونَ اللّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ» (۶)(منافقین)می خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می دهد.

* «إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ اَللّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» (۷)(می گویند:)ما(آنها)را مسخره می کنیم، خداوند آنها را مسخره می کند.

* «نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُمْ» (۸)خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد.

۱- ۱) .بقره،۱۴۹.

۲- ۲) .بقره،۲۲۸.

۳- ۳) .مائده،۹۰.

۴- ۴) .نحل،۱۲۶.

۵- ۵) .آل عمران،۵۴.

۶- ۶) .نساء،۱۴۲.

۷- ۷) .بقره،۱۴-۱۵.

۸- ۸) .حشر،۱۹.

* «فَلَمّٰا زٰاغُوا أَزٰاغَ اللّٰهُ» (۱)هنگامی که آنها از حقّ منحرف شدند،خداوند قلوبشان را منحرف ساخت.

* «وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنٰا» (۲)هرگاه برگردید،ما بازمی گردیم.

* «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنىٰ وَ زِيٰادَةٌ» (۳)کسانی که نیکی کردند،پاداش نیک وزیاده بر آن دارند.

* «رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» (۴)خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود.

*آنان که در دنیا می گفتند: «سَوٰاءٌ عَلَيْنٰا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوٰاعِظِينَ» (۵)برای ما تفاوت نمی کند که ما را انذار کنی یا نکنی،(بیهوده خود را خسته نکن)در قیامت می گویند: «سَوٰاءٌ عَلَيْنٰا أَ جَزِعْنٰا أَمْ صَبَرْنٰا» (۶)چه بی تابی کنیم و چه شکیبایی،تفاوتی برای ما ندارد.

* «مَنْ كٰانَ فِي هٰذِهِ أَعْمىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمىٰ» (۷)آنها که در این جهان(از دیدن چهره حقّ) نابینا بودند،در آنجا نیز نابینا هستند.

* «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (۸)به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.

*اگر خداوند به ما دستور می دهد: «صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً» (۹)بر پیامبر درود فرستید و سلام گویید وتسلیم فرمانش باشید،در مقابل به پیامبر دستور می دهد: «وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ» (۱۰)به آنها که زکات می پردازند درود بفرست.

پیام ها:

۱- (۱) .صف،۵.

۲- (۲) .اسراء،۸.

۳- (۳) .یونس،۲۶.

۴- (۴) .مائده،۱۱۹.

۵- (۵) .شعراء،۱۳۶.

۶- (۶) .ابراهیم،۲۱.

۷- (۷) .اسراء،۷۲.

۸- (۸) .بقره،۱۵۲.

۹- (۹) .احزاب،۵۶.

۱۰- (۱۰) .توبه،۱۰۳.

۱- انتقام عادلانه در مقابل خشونت جایز است. «وَ جَزٰاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُهٰا»

۲- عفو و اصلاح از کسی که قدرت انتقام دارد،پاداش بزرگی در پی خواهد داشت. «فَمَنْ عَفٰا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللّٰهِ»

۳- قصاص و مجازات باید مطابق جنایت باشد(نه متفاوت با آن که موجب افراط و تفریط شود). «جَزٰاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُهٰا»

۴- مقدّمه و بستر اصلاح گذشت است،در شرایط انتقام و کیفر،اصلاح زمینه ای ندارد. «فَمَنْ عَفٰا وَ أَصْلَحَ»

۵-عفو از بدی دیگران کافی نیست باید او را اصلاح کرد. «عَفٰا وَ أَصْلَحَ»

۶- تنها برخورد قانونی کافی نیست،بلکه اخلاق و عاطفه نیز لازم است. «سَیِّئَةٌ مِثْلُهٰا» قانون است و «عَفٰا وَ أَصْلَحَ» عاطفه و اخلاق است.

۷- دریافت الطاف الهی مشروط به عفو و اصلاح است نه انتقام. «فَأَجْرُهُ عَلَی اللّٰهِ»

۸-در انتقام پاداش نیست ولی در عفو پاداش است. فَمَنْ عَفٰا ... فَأَجْرُهُ عَلَی اللّٰهِ

۹- تشویق به عفو و اصلاح،برای دفاع از ظالم نیست. «إِنَّهُ لاٰ یُحِبُّ الظّٰالِمِینَ»

۱۰- ظالم محبوب خدا نیست خواه ابتدائاً ظلم کند یا در انتقام پا را از حقّ فراتر گذارد. «إِنَّهُ لاٰ یُحِبُّ الظّٰالِمِینَ»

۱۱- انتقام برای کسی است که قدرت دارد،ولی هر کس توان ندارد حقّ اوست که از دیگران استمداد طلبد. «لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ»

۱۲- قصاص قبل از جنایت نارواست. بَعْدَ ظُلْمِهِ ...

۱۳- انتقام از ستمگر،حقّ مشروع انسان است که نه در دنیا مورد سرزنش است و در آخرت عقاب دارد. «وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولٰئِکَ مٰا عَلَیْهِمْ مِنْ سَبِیلٍ»

إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَظْلِمُونَ النّٰاسَ وَ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ أُولٰئِکَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ«۴۲»

همانا نکوهش فقط بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحقّ طغیان می کنند،آنانند که برایشان عذاب دردناکی است.

وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذٰلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ«۴۳»

و البتّه کسی که صبر نماید(و مجرم را ببخشد)همانا این از کارهای استوار است.

نکته ها:

قرآن کریم در آیه ۹۱ سوره توبه می فرماید: «مٰا عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ» بر نیکوکاران هیچ راه نکوهشی نیست.در آیه قبل نیز خواندیم که بر مظلوم حرجی نیست،اکنون می فرماید:نکوهش بر ستمگران است.

به نظر می رسد«ظلم»،مربوط به اشرار است گرچه افراد عادی و فقیر باشند ولی«بغی» مربوط به توطئه گران و استعمارگران است.

پیام ها:

۱- تجاوز به حقوق مردم(حتّی غیر مسلمان و در هر شکل)ناروا و سزاوار پیگیری و مؤاخذه است. «إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَظْلِمُونَ النّٰاسَ»

۲- ظلمی را باید افشا کرد که رنگ فتنه و فساد و جنبه اجتماعی داشته باشد.

«یَظْلِمُونَ النّٰاسَ وَ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ»

۳- گرچه وظیفه مردم در دنیا استمداد و افشاگری است ولی خداوند هم به حساب ظالمان خواهد رسید. «لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ»

۴- گذشت از ظالم کار ساده ای نیست،اراده و تصمیم استوار لازم دارد. «لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

۵-خویشتن داری و گذشت(به جای انتقام)مورد سفارش قرآن است. «وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذٰلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

۶- کسانی اهل گذشت هستند که صبور باشند.(کلمه«صبر»قبل از کلمه «مغفرت»آمده است) «لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ»

۷- صبر و گذشت،بستر صفات برجسته انسان است. «وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذٰلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

۸-اسلام دین جامعی است که هم حقّ مظلوم را به رسمیّت شناخته است و هم راه را برای عفو و گذشت باز گذاشته است. لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ ... وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ

وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظّالِمِينَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ«۴۴»

و هر که را خدا گمراه کند(و به گمراهی خویش واگذارد)پس بعد از آن برای او هیچ یاوری نیست و ستمگران را هنگامی که عذاب الهی را دیدند مشاهده می کنی که می گویند:آیا راهی برای بازگشت(به دنیا)وجود ندارد؟

نکته ها:

اگر چه در آیاتی از قرآن،گمراهی گمراهان به خداوند نسبت داده شده،لکن آیات دیگر این نسبت را تفسیر می کند و می فرماید:

«يُضِلُّ اللّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ» (۱)،خداوند،اهل طغیان و اسراف را گمراه می کند.

«وَ ما يُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفاسِقِينَ» (۲)،خداوند،فاسقان را گمراه می کند.

«وَ يُضِلُّ اللّهُ الظّالِمِينَ» (۳)،خداوند،ظالمان را گمراه می کند.

«يُضِلُّ اللّهُ الْكافِرِينَ» (۴)خداوند،کافران را گمراه می کند.

به عبارت دیگر گمراهیِ ابتدایی نداریم،ولی گمراهیِ کیفری داریم که خداوند به کیفر اسراف و کفر و فسق افرادی،آنان را به وادی گمراهی می کشاند.

پیام ها:

۱-تجاوز به حقوق مردم سبب محرومیّت از هدایت و افتادن در گرداب گمراهی و سرگردانی و حسرت است. يَظْلِمُونَ النّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ ... وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ ... هَلْ إِلى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ

۲-ظالمان و منحرفان بدانند که هیچ فرد و قدرتی آنان را نجات نخواهد داد. «فَما لَهُ مِنْ وَلِيٍّ»

۱- ۱) .غافر،۳۴.

۲- ۲) .بقره،۲۶.

۳- ۳) .ابراهیم،۲۷.

۴- ۴) .غافر،۷۴.

۳- آگاهی از اخبار قیامت،تنها از طریق وحی ممکن است. «تَرَی الظّالِمِینَ»

۴- بر خلاف بهشتیان که هر چه می خواهند دریافت می کنند، «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ» (۱)دوزخیان به هیچ آرزویی نمی رسند. «هَلْ إِلی مَرَدٍّ مِنْ سَبِیلٍ»

وَ تَراهُمْ یُعْرَضُونَ عَلَیْها خاشِعِینَ مِنَ الذُّلِّ یَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِیٍّ وَ قالَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَلا إِنَّ الظّالِمِینَ فِی عَذابٍ مُقِیمٍ«۴۵»

و آنان را می بینی که بر آتش عرضه می شوند در حالی که از شدّت ذلّت خاشعند و از گوشه چشم پنهانی می نگرند.و کسانی که ایمان آورده اند گویند:همانا زیانکاران کسانی هستند که خود و خانواده شان را در قیامت باخته اند.بدانید که همانا ستمگران در عذابی پایدارند.

وَ ما کانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِیاءَ یَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ سَبِیلٍ«۴۶»

و برای آنان جز خداوند هیچ یاوری که یاریشان کند نخواهد بود و هر کس را که خداوند گمراه کند پس برای او هیچ راه(نجاتی)نیست.

نکته ها:

در دو آیه قبل،مطالبی راجع به گمراه شدن ظالمان توسط خداوند بیان شد،این آیه دارای تهدیدات بیشتری است،از جمله آنکه در آنجا فرمود: «فَما لَهُ مِنْ وَلِیٍّ» هیچ فردی نیست که او را یاری کند،در این آیه می فرماید: «ما کانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِیاءَ» هیچ گروهی نیست که آنان یاری کند.

ص:۴۲۱

۱- ۱) .شوری،۲۲.

پیام ها:

۱- مستکبرانِ امروز،ذلیلان فردا هستند. تَراهُمْ ... خاشِعِینَ مِنَ الذُّلِّ

۲- وحشت قیامت،قدرت دیدن را از مجرم می گیرد. «یَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِیٍّ»

۳- ممکن است انسان زیانکار باشد،ولی فرزندانش به خاطر آنکه به کمالات رسیده اند،او را نجات دهند.زیانکار حقیقی کسی است که نه خودش نجات یافته و نه از فرزندانش خیری دیده است. «الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ»

۴- زیانکار واقعی کسی است که هم سرمایه اش(هستی و عمرش)را از دست داده «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ» ،هم امکان جبران وبر گشت ندارد. «یَوْمَ الْقِیامَهِ»

۵-اهل ایمان در روز قیامت،عزیز و سربلند هستند به گونه ای که می توانند ستمگران را سرزنش کنند. قالَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ الْخاسِرِینَ ...(شاید مؤمنانی که این سخن را به ستمگران می گویند،همان مظلومانی باشند که در دنیا از دست آنان ستم کشیده اند.)

۶- بیان اوضاع قیامت،برای بیدار شدن است. «أَلا إِنَّ الظّالِمِینَ» (کلمه «أَلا» برای آگاهی و تنبیه است)

اِسْتَجِیبُوا لِرَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّهِ ما لَکُمْ مِنْ مَلْجَإٍ یَوْمَئِذٍ وَ ما لَکُمْ مِنْ نَکِیرٍ«۴۷»

پیش از آنکه روزی فرا رسد که از جانب خداوند بازگشتی برایش نباشد، پروردگارتان را اجابت کنید.در آن روز برای شما هیچ پناهگاهی نیست و شما را هیچ قدرت انکار نیست.

نکته ها:

در اینکه مراد از «یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّهِ» چیست؟ دو احتمال وجود دارد:

الف:گناهکار بازگشتی به دنیا ندارد.

ب:آن روز قطعی است و قابل تجدید نظر نیست.

ص :۴۲۲

پیام ها:

۱- آنچه انسـان را از خسـارت حفظ می کنـد پیروی از انبیاست.(در آیات قبل سخن از خاسرین بود،در این آیه می فرماید:درمانش اطاعت خداوند است.

«اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ»

۲- اجابت دستورات خدا،سبب پرورش ماست پس سخن مربی را گوش کنیم.

«اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ»

۳- ربوبیّت خداوند نسبت به انسان،مقتضی پاسخگویی به دعوت اوست.

«اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ»

۴- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.(فرصت ها و امکانات را از دست ندهیم) «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ»

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً إِنْ عَلَيْكَ إِلاَّ الْبَلاَغُ وَ إِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ«۴۸»

پس اگر روی گردانند(غمگین مباش)ما ترا بر آنان نگهبان نفرستادیم،(تا به اجبار آنان را به ایمان واداری،)جز رساندن پیام،مسئولیّتی بر تو نیست و البتّه هرگاه از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم به آن شاد شده(و از ما غافل می شود)و اگر به خاطر دست آورد کارشان بلایی به آنان رسد،(نعمت ها را فراموش می کنند،)همانا انسان ناسپاس است.

نکته ها:

همیشه اعراض مردم به خاطر عملکرد مسئولین و رهبران نیست،حتّی اگر پیامبر معصوم هم تبلیغ کند گروهی اعراض می کنند.

ص: ۴۲۳

پیام ها:

۱- رهبر جامعه باید اعراض از دین مردم را پیش بینی کند. «فَإِنْ أَعْرَضُوا»

۲- مسئولیّت پیامبر،ابلاغ رسالت است نه اجبار مردم به پذیرش. «فَمٰا أَرْسَلْنٰاکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً إِنْ عَلَیْکَ إِلاَّ الْبَلاٰغُ»

۳- نعمت ها از خداست،پس نباید ما را از خدا غافل کند. أَذَقْنٰا ... مِنّٰا رَحْمَةً

۴- ابلاغ دین بر پیامبر واجب است گرچه عده ای نپذیرند. «إِنْ عَلَیْکَ إِلاَّ الْبَلاٰغُ»

۵-لذّت های دنیا،جز به مقدار چشیدن نیست. «أَذَقْنَا الْإِنْسٰانَ مِنّٰا رَحْمَةً»

۶- رحمت هر چه باشد از جانب خداست. «مِنّٰا رَحْمَةً»

۷- انسان موجودی کم ظرفیّت است. أَذَقْنَا الْإِنْسٰانَ مِنّٰا رَحْمَةً ... فَرِحَ بِهٰا

۸-رحمت ها از جانب خداست ولی مصیبت ها بازتاب عمل انسان است. مِنّٰا رَحْمَةً ... سَیِّئَةٌ بِمٰا قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ

۹- در تلخی ها نیز باید یاد خدا باشیم و گرنه مورد ملامت و سرزنش قرار می گیریم. «تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ بِمٰا قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسٰانَ کَفُورٌ»

لِلّٰهِ مُلْکُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ مٰا یَشٰاءُ یَهَبُ لِمَنْ یَشٰاءُ إِنٰاثاً وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشٰاءُ الذُّکُورَ«۴۹»

فرمان روایی آسمان ها و زمین مخصوص خداست،هر چه بخواهد می آفریند،به هر که بخواهد دختران بخشد و به هر که بخواهد پسران بخشد.

أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْرٰاناً وَ إِنٰاثاً وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشٰاءُ عَقِیماً إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ«۵۰»

یا(در یک رحم)پسران و دختران را در کنار هم قرار دهد و هر که را بخواهد نازا گرداند،همانا اوست دانای توانا.

نکته ها:

از آنجا که اعراب جاهلی پسر را برتر از دختر می دانستند،خداوند در این آیه درباره آفرینش

هر دو کلمه «یَهَبُ» را به کار برد تا بفهماند پسر و دختر،هر دو هدیه ی الهی هستند و کلمه «ذکور»را با حروف«ال»آورد تا بگوید:آن پسرانی که شما به آن دل خوشید،آنان نیز هدیه الهی هستند.

مراد از «یُزَوِّجُهُمْ» آن است که خداوند گاهی پسر و دختر را توأم با یکدیگر عطا می کند. (۱)

پیام ها:

۱- کفر و ناسپاسی مردم،اثری در حاکمیّت خداوند ندارد. فَإِنَّ الْإِنْسانَ کَفُورٌ لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ ...

۲- فرزند،هدیه ی الهی است. «یَهَبُ»

۳- پسر یا دختر بودن فرزند را به او واگذار کنیم او بهتر می داند. یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً ... عَلِیمٌ قَدِیرٌ

۴- نمونه فرمانروایی مطلق خداوند این است که به هر کس هر نوع فرزندی که بخواهد می دهد. لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ ... یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ

۵-ناخرسندی از داشتن فرزند دختر یا پسر،کفران نعمت الهی و هدیه اوست.

فَإِنَّ الْإِنْسانَ کَفُورٌ ... یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ ...

۶- خداوند همواره در حال آفرینش است. یَهَبُ ... یَخْلُقُ ... یَشاءُ (فعل مضارع، نشانه ی استمرار است.)

۷- فرزند دادن یا عقیم ساختن انسان،نمودی از علم و قدرت خداوند است.

یَهَبُ ... إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ

۸-عقیم بودن،دلیل عدم قدرت خدا نیست. عَقِیماً ... قَدِیرٌ

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

وَ مٰا کٰانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللّٰهُ إِلاّٰ وَحْیاً أَوْ مِنْ وَرٰاءِ حِجٰابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولاً فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ مٰا یَشٰاءُ إِنَّهُ عَلِیٌّ حَکِیمٌ«۵۱»

و هیچ بشری را نسزد که خداوند با او سخن گوید مگر از طریق وحی(که بر قلب او نازل می شود)یا از پس پرده و حجاب یا آنکه فرستاده ای(به نام فرشته)فرستد، پس به اذن او هر چه بخواهد وحی کند.همانا او والا مرتبه و با حکمت است.

نکته ها:

نزول وحی بر پیامبران سه راه دارد:

الف:القای مستقیم به قلب پیامبر.

ب:شنیدن از ورای حجاب مثل درخت.

ج:از طریق فرشته ی حامل وحی(جبرئیل).

پیام ها:

۱- وحی از طرف خداست نه خواست بشر. مٰا کٰانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللّٰهُ ...

۲- بشر می تواند مورد سخن خداوند قرار گیرد. «یُکَلِّمَهُ اللّٰهُ»

۳- محتوی و میزان وحی به دست خداست. «مٰا یَشٰاءُ»

۴- وحی از مقام بالا و بر اساس حکمت است. «إِنَّهُ عَلِیٌّ حَکِیمٌ»

وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنٰا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنٰا مٰا کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتٰابُ وَ لاَ الْإِیمٰانُ وَ لٰکِنْ جَعَلْنٰاهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِنٰا وَ إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ«۵۲»

و بدین گونه ما روحی(به نام قرآن)را از فرمان خود به تو وحی کردیم و تو نه کتاب را می دانستی چیست و نه ایمان را،ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر که از بندگانمان را بخواهیم به وسیله آن هدایت کنیم و همانا تو(مردم را)به راه راست هدایت می کنی.

صِرٰاطِ اللّٰهِ الَّذِی لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ أَلاٰ إِلَی اللّٰهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ«۵۳»

راه خداوندی که آنچه در آسمان ها و زمین است برای اوست.بدانید که همه امور به سوی او باز می گردد.

نکته ها:

این سوره با آیه وحی شروع شد، «حم ، عسق ، کَذٰلِکَ یُوحِی إِلَیْکَ» و با آیه وحی پایان می پذیرد. «وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنٰا إِلَیْکَ»

مراد از«روح»در این آیه را بعضی روح الامین گرفته اند و بعضی فرشته ای بالاتر از سایر فرشتگان که همراه آنهاست،نظیر «تَنَزَّلُ الْمَلاٰئِکَهُ وَ الرُّوحُ فِیهٰا» (۱)و گروهی قرآن دانسته اند که به نظر این معنا بهتر است.

روح مایه حیات و زندگی است و قرآن رمز حیات معنوی انسان است.همان گونه که جسم بدون روح متلاشی و متعفن می شود،جامعه ی بدون کتاب و قرآن در معرض متلاشی شدن است.آن گونه که حقیقت روح درک نشدنی است،حقیقت قرآن نیز درک ناشدنی است و آن طور که روح کهنه نمی شود قرآن نیز کهنه شدنی نیست.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:«لقد قرن الله به صلی الله علیه و آله من لدن کان فطیما اعظم ملائکته یسئلک به طریق المکارم و محاسن الاخلاق لیله و نهاره» (۲)همانا خداوند از لحظه از شیر گرفتن پیامبر،یکی از بزرگ ترین فرشتگان خود را همراه او گرداند تا راه مکارم و محاسن اخلاق را شب و روز به او تعلیم دهد.بنابراین مراد از جمله «وَ لاَ الْإِیمٰانُ» رها بودن و گمراه بودن و بی ایمان بودن پیامبر،قبل از بعثت نیست،بلکه مراد آن است که پیامبر از جزئیّات و محتویّات آئین خبر نداشت.

برای حرکت معنوی انسان اموری لازم است از جمله:راه، «صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» راهنما، «إِنَّکَ لَتَهْدِی» نور، «وَ لٰکِنْ جَعَلْنٰاهُ نُوراً» نقشه، «أَوْحَیْنٰا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنٰا» و هدف و

ص: ۴۲۷

۱- ۱) .قدر،۴.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۲.

مقصد. «إِلَی اللّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ»

پیام ها:

۱- وحی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استمرار وحی به انبیای پیشین است. «وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنٰا إِلَیْکَ»

۲- سه نوع وحی که در آیه قبل آمده بود برای پیامبر اسلام بوده است. «وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنٰا إِلَیْکَ»

۳- پیامبر اسلام امّی و درس نخوانده بود. «مٰا کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتٰابُ»

۴- حتّی پیامبران بدون هدایت الهی راهی از پیش نمی برند. مٰا کُنْتَ تَدْرِی ...

۵-صفا و صداقت نشانه نبوّت است.رهبران عادّی حاضر نیستند سابقه ی خود را این گونه برای مردم مطرح کنند. مٰا کُنْتَ تَدْرِی ...

۶- گرچه هدایت به دست خداست «مَنْ نَشٰاءُ» لکن بستر هدایت،روح بندگی و دوری از تکبّر است. «عِبٰادِنٰا»

۷- کسی که می خواهد دیگران را هدایت کند باید خود بر راه حقّ مسلط باشد.

«إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (۱)، «إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ»

۸-قرآن و رسول وسیله هدایتند. نُوراً نَهْدِی بِهِ ... إِنَّکَ لَتَهْدِی

۹- ملاک،لیاقت فعلی افراد است،گرچه در گذشته دست آنها خالی باشد. مٰا کُنْتَ تَدْرِی ... إِنَّکَ لَتَهْدِی

۱۰- تکامل حتّی برای انبیا نیز هست. مٰا کُنْتَ تَدْرِی ... إِنَّکَ لَتَهْدِی

۱۱- اگر لطف خدا شامل حال انسانی شود،ناآگاه دیروز معلم امروز می شود. مٰا کُنْتَ تَدْرِی ... إِنَّکَ لَتَهْدِی

۱۲- قرآن به تنهایی کافی نیست،با اینکه قرآن نور هدایت است نُوراً نَهْدِی بِهِ ...

لکن باز هم نیاز به رسول است. «إِنَّکَ لَتَهْدِی»

۱- ۱) .یس،۳-۴.

۱۳- راه راست همان راه خداست.(مکاتب غیر الهی از تعیین راه درست برای بشر عاجزند.) «صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ صِرٰاطِ اللّهِ الَّذِی»)

۱۴- راه کسی را بپیمائیم که فرمانروای هستی باشد. صِرٰاطِ اللّهِ الَّذِی لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ ...

۱۵- اهل ایمان دلشاد باشند و اهل لجاجت و کفر هشدار یابند که پایان کار آنها با خداست. «إِلَی اللّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ»

۱۶- حرکت جهان هستی،هدفدار و تکاملی است. «إِلَی اللّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره زخرف

اشاره

این سوره هشتاد و نه آیه دارد و به جز آیه ی ۴۵،بقیه آیات آن در مکّه نازل شده است.

نام این سوره از آیه ۳۵ گرفته شده که در آن کلمه«زخرف»بکار رفته است.

زخرف به معنای طلا و نقره و زینت می باشد.

عمده مطالب این سوره درباره ی قرآن و نبوّت،عکس العمل مخالفان انبیا، دلایل توحید و مبارزه با شرک و بیان بخشی از تاریخ انبیا و صحنه های معاد است.

نکته جالب توجّه آنکه هفت سوره پی در پی قرآن با حروف مقطعه «حم» آغاز می شود.سوره های غافر،فصّلت،شوری،زخرف،دخان،جاثیه و احقاف که حوامیم سبعه یا سوره های آل حم گفته می شوند.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

حم«۱» وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ«۲» إِنّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ«۳»

حا،میم.به کتاب روشنگر سوگند.همانا ما آن را قرآنی عربیّ قرار دادیم باشد که در آن تعقّل کنید.

وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ«۴»

و همانا آن در امّ الکتاب(لوح محفوظ)است که نزد ما بلند مرتبه و حکمت آمیز و استوار است.

نکته ها:

ویژگی های قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی،آن است که:

روشن و روشنگر است.«مبین»

از سرچشمه علم الهی است. «فِی أُمِّ الْكِتابِ»

جایگاه معنوی دارد. «لَدَيْنا»

لفظ و محتوای آن بلند مرتبه و بلند پایه است.«علی»

محتوای آن حکمت آمیز و استوار است. «حَكِيمٌ»

کلمه ی«قرآن»از ریشه ی«قرأ»به معنای کتاب خواندنی است.

کلمه ی«عربی»از«عرب»به معنای واضح و آشکار است.زبان عربی،یعنی زبانِ گویا و

ص :۴۳۴

بدونِ ابهام.

پیام ها:

۱- میان حروف مقطّعه و نزول قرآن رابطه است.این کتاب از همین حروفِ الفبا تألیف یافته است. «حم وَ الْکِتابِ»

۲- قرآن،مقدّس و قابل سوگند است. «الْکِتابِ»

۳- سوگند به غیر خداوند نیز جایز است. «وَ الْکِتابِ»

۴- گرچه بعضی از آیات قرآن متشابه است،ولی بیشتر آیات آن شفّاف،روشن قابل فهم است. «الْکِتابِ الْمُبِینِ»

۵-قرآن،بر عربی بودن زبان خود تأکید دارد. «قُرْآناً عَرَبِیًّا»

۶- انتخاب راه خدا،باید از طریق تعقّل باشد نه تعبّد. قُرْآناً عَرَبِیًّا ... تَعْقِلُونَ

۷- وظیفه ما تبلیغ دین است گرچه در اثر پذیری مردم تردید است. «قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ»

۸-همه ی کتب آسمانی به یک کتاب واحد که مادر همه ی کتاب هاست باز می گردد. «إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ»

۹- حقیقت قرآن در لوح محفوظ و نزد خداوند است. «فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا»

۱۰- هر کس اهل تعقّل باشد،حتماً از قرآن بهره مند خواهد شد. «لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ»

۱۱- دست بشر به همه معارف بلند قرآن نخواهد رسید. «لَعَلِیٌّ»

۱۲- گذشت زمان و پیشرفت علوم بشری،از استحکام قرآن نمی کاهد. «حَکِیمٌ»

أَ فَنَضْرِبُ عَنْکُمُ الذِّکْرَ صَفْحاً أَنْ کُنْتُمْ قَوْماً مُسْرِفِینَ«۵»

آیا به خاطر آنکه شما گروهی اسرافکارید ما ذکر(قرآن)را از شما بازگردانیم.

وَ کَمْ أَرْسَلْنا مِنْ نَبِیٍّ فِی الْأَوَّلِینَ«۶»

و چه بسیار پیامبری که در میان پیشینیان فرستادیم.

ص: ۴۳۵

وَ مٰا یَأْتِیهِمْ مِنْ نَبِیٍّ إِلاّ کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ«۷»

و هیچ پیامبری به سراغشان نمی آمد مگر آنکه او را مسخره می کردند.

فَأَهْلَکْنٰا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً وَ مَضیٰ مَثَلُ الْأَوَّلِینَ«۸»

پس ما کسانی را که از نظر قدرت سخت تر از این اسرافکاران بودند هلاک کردیم و سرنوشت پیشینیان تکرار شد.

نکته ها:

«صفح»به معنای روی گرداندن است و«بطش»به معنای گرفتن همراه با قدرت و شدّت.

در فرهنگ قرآن،اسراف به هر کاری که موجب به هدر رفتن نعمت های الهی گردد گفته می شود.لذا در این آیات،افراد بی اعتنا به کتاب آسمانی،مسرف خوانده شده اند.

پیام ها:

۱- وجود چند مزاحم نباید مانع ارائه خیر شود. أَ فَنَضْرِبُ عَنْکُمُ الذِّکْرَ ...

۲- قرآن وسیله ی بیداری است. «الذِّکْرَ»

۳- بی اعتنایی به تذکّرات الهی،نمونه ای از اسراف است. «کُنْتُمْ قَوْماً مُسْرِفِینَ»

۴- فرستادن انبیا یکی از سنّت های الهی است. کَمْ أَرْسَلْنٰا ... فِی الْأَوَّلِینَ

۵-همه انبیا گرفتار استهزای مخالفان بودند و هر پیامبری،باید از وضع پیامبران قبلی آگاه باشد تا به خاطر استهزای گروهی دست از کار خود برندارند. «مٰا یَأْتِیهِمْ مِنْ نَبِیٍّ إِلاّ کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»

۶- انبیا به سراغ مردم می رفتند. «یَأْتِیهِمْ»

۷- آشنایی با مشکلات دیگران سبب تسلّی دل و نوعی آمادگی روحی است. مٰا یَأْتِیهِمْ ... إِلاّ ... یَسْتَهْزِؤُنَ

۸-استهزا،شیوه ی دائمی مخالفان انبیا بوده است. «کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»

۹- ابتدا اتمام حجّت،سپس مجازاتِ معاندان. یَأْتِیهِمْ مِنْ نَبِیٍّ ... فَأَهْلَکْنٰا ...

۱۰- استهزای مردان خدا،سبب هلاکت و نابودی است. «یَسْتَهْزِؤُنَ فَأَهْلَکْنٰا»

۱۱- از افراد لایقی که برای مأموریّتی اعزام می کنید،حمایت کنید. «یَسْتَهْزِؤُنَ - فَأَهْلَکْنٰا»

۱۲- هیبت ابرقدرت ها را بشکنید. «فَأَهْلَکْنٰا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً»

۱۳- قدرت مردم مانع قهر الهی نیست. «فَأَهْلَکْنٰا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً»

۱۴- تاریخ و حوادث آن قانونمند و دارای سنّت و اصول مخصوص به خود است. «مَضیٰ مَثَلُ الْأَوَّلِینَ»

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِیزُ الْعَلِیمُ«۹»

و اگر از آنان سؤال کنی چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟ قطعاً خواهند گفت:آنها را(خداوند)قادر دانا آفریده است.

اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ جَعَلَ لَکُمْ فِیهٰا سُبُلاً لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ«۱۰»

همان که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد و در آن برای شما راه هایی قرار داد تا شاید راه یابید.

نکته ها:

مشرکان آفریدگار را خدا می دانستند ولی در پرستش،بت ها را می پرستیدند.

اگر قطعات زمین توسط کوه های بلند و درّه های عمیق از هم جدا شده بود زندگی انسان فلج می شد.لذا امکان برقراری راههای ارتباطی در زمین،یکی از نعمت های الهی است.

پیام ها:

۱- تحقیر و استهزای کفّار مانع دعوت آنان به حقّ نیست. «یَسْتَهْزِؤُنَ - لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ»

۲- گرچه غرور و جهل و تقلید نیاکان بر فکر انسان سایه می اندازد ولی فطرت با تمام وجود،علم و قدرت خدا را درک می کند. لَیَقُولُنَّ ... اَلْعَزِیزُ الْعَلِیمُ

۳- برای شکوفا کردن فطرت خداشناسی،نعمت ها را به یاد بیاوریم. لَیَقُولُنَّ ...

اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ

۴- زمین به خودی خود قابل سکونت نبود،خداوند آن را برای انسان مهار و آماده کرد. «جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً»

۵-هدف از آفریده ها بهره گیری انسان است. جَعَلَ لَکُمُ ... جَعَلَ لَکُمُ

۶- وجود راه،یکی از نعمت های بزرگ الهی است. «جَعَلَ لَکُمْ فِیهٰا سُبُلاً»

۷- اگر گردش گری بر اساس غفلت باشد،نه عبرت،رشد معنوی در آن نخواهد بود. «جَعَلَ لَکُمْ فِیهٰا سُبُلاً لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ»

۸-سیر و سفر و مشاهده بخش هایی از زمین یکی از وسایل هدایت است. «سُبُلاً لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ»

وَ الَّذِی نَزَّلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنٰا بِهِ بَلْدَهً مَیْتاً کَذٰلِکَ تُخْرَجُونَ«۱۱»

و آن کس که از آسمان به اندازه ای معیّن،آبی فرو فرستاد،پس به واسطه ی آن،سرزمین مرده را زنده کردیم،شما نیز این گونه(از قبرها) خارج می شوید.

وَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْوٰاجَ کُلَّهٰا وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْفُلْکِ وَ الْأَنْعٰامِ مٰا تَرْکَبُونَ«۱۲»

و همان کسی که همه ی جفت ها را آفرید و برای شما کشتی ها و چهارپایان قرار داد که بر آنها سوار شوید.

نکته ها:

در آیه ی قبل سخن از توحید بود،در این آیه اشاره ای به معاد شده است.

کلمه«قدر»یا به معنای اندازه است،یا به معنای تقدیر و برنامه.یعنی باران را به اندازه

ص :۴۳۸

معیّن فرستاد یا باران را طبق برنامه فرستاد. (۱)

ظاهراً مراد از «الْأَزْواجَ» ،گیاهان است.زیرا این کلمه پس از نزول باران و حیات زمین مطرح شده است و بر اساس آیات دیگر قرآن،قانون زوجیّت در آنها برقرار است. «أَزْواجاً مِنْ نَباتٍ شَتّی» (۲)

در آیات قبل،سخن از راه بود و در این آیات،سخن از وسیله ی سیر و سفر در خشکی و دریا.چهارپایانی چون اسب و استر و شتر یا کشتی های کوچک و بزرگ.

پیام ها:

۱- تمام قطرات باران،حساب و کتاب دارد. «نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ»

۲- به اندازه باریدن باران،نعمتی بس بزرگ است. «بِقَدَرٍ»

۳- خداوند کارها را به وسیله ی اسبابی که خود آفریده انجام می دهد.(باران را سبب حیات زمین قرار داده است) «فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً»

۴- آب سرچشمه حیات است. «فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً»

۵-فصل بهار و رویش گیاهان نمونه ای از رستاخیز است. «کَذٰلِکَ تُخْرَجُونَ»

۶- زنده شدن انسان ها در قیامت اجباری است. «تُخْرَجُونَ»

۷- زوجیّت مخصوص انسان یا حیوان نیست. «خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها»

۸-صنعت انسان با الهام الهی و با استفاده از قوانینی است که او در آفرینش،به ودیعه گذارده است. «جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْفُلْکِ»

۹- چه مرکب های طبیعی چون حیوانات و چه مرکب های صنعتی همچون کشتی ها،هر دو از نعمت های الهی هستند. جَعَلَ لَکُمْ ... ما تَرْکَبُونَ

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .طه،۵۳.

لِتَسْتَوُوا عَلىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحٰانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنٰا هٰذٰا وَ مٰا كُنّٰا لَهُ مُقْرِنِينَ«۱۳»

تـا بر پشت آنها قرار گیریـد و آنگاه که بر آن اسـتقرار یافتیـد نعمت پروردگارتان را یاد کنیـد و بگوییـد منزّه است آن که این مرکب را برای ما رام کرد و ما بر آن توانا نبودیم.

وَ إِنّٰا إِلىٰ رَبِّنٰا لَمُنْقَلِبُونَ«۱۴»

و همانا ما به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت.

پیام ها:

۱- بهره گیری از نعمت ها باید همراه یاد خدا و تشکّر از او باشد(نه سبب غرور و غفلت). لِتَسْتَوُوا ... ثُمَّ تَذْكُرُوا

۲- نعمت ها و تناسب آنها با نیازها،جلوه ای از ربوبیّت الهی است. «نِعْمَةَ رَبِّكُمْ»

۳- راه شکر را از خدا بیاموزیم. تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ ... وَ تَقُولُوا ...

۴- تسبیح الهی نمونه حمد و ذکر الهی است. تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ ... سُبْحٰانَ الَّذِی

۵-رام بودن زمین و مرکب حیوانی برای انسان،از نعمت های بزرگ الهی است.

«سَخَّرَ لَنٰا هٰذٰا»

۶- اگر خداوند حیوانات را رام نمی ساخت،انسان ز بهره گیری آن عاجز بود. «مٰا كُنّٰا لَهُ مُقْرِنِينَ»

۷- اعتراف به عجز،خود نمونه ای از شکر است. «وَ مٰا كُنّٰا لَهُ مُقْرِنِينَ»

۸-به هنگام سوار شدن بر مرکب برای سفر،خدا را سپاس گوییم و به یاد سفر نهایی باشیم. تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا ... إِنّٰا إِلىٰ رَبِّنٰا لَمُنْقَلِبُونَ

وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبٰادِهِ جُزْءاً إِنَّ الْإِنْسٰانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ«۱۵»

(مشركان گفتند:ملائكه دختران خدايند)و براى او از بندگانش جزئى قرار دادند.همانا انسان،كفران پيشه آشكار است.

أَمِ اتَّخَذَ مِمّٰا يَخْلُقُ بَنٰاتٍ وَ أَصْفٰاكُمْ بِالْبَنِينَ«۱۶»

آيا از آنچه مى آفريند دخترانى برگرفته و براى شما پسران را برگزيده است.

وَ إِذٰا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمٰا ضَرَبَ لِلرَّحْمٰنِ مَثَلاً ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ«۱۷»

در حالى كه هرگاه يكى از آن مشركان را به آنچه براى خداوند رحمن پسنديده است مژده دهند چهره اش سياه گردد و اندوه خود را فرو برد.

نكته ها:

مراد از «عِبٰادِهِ» فرشتگان است كه مشركان آنها را از جنس دختر مى دانستند و مراد از «جُزْءاً» آن است كه مشركان،فرشتگان را همچون فرزند،جزئى از خدا مى پنداشتند.

پيام ها:

۱- نقل عقايد خرافى اگر همراه با پاسخ باشد مانعى ندارد. جَعَلُوا لَهُ ...

۲- شريك دانستن مخلوق در كارهاى خالق،ناسپاسى آشكار است. جَعَلُوا لَهُ ...

لَكَفُورٌ مُبِينٌ

۳- در گفتگوها مى توان بر اساس عقايد خود مردم،با آنان جدال كرد. أَمِ اتَّخَذَ ...

۴- دختر پنداشتن فرشتگان كه معمولاً در نقاشى ها و تصاوير نيز ديده مى شود، نوعى خرافه ى شرك آلود است. «أَمِ اتَّخَذَ مِمّٰا يَخْلُقُ بَنٰاتٍ»

۵-چه زشت است كه انسان،دختر را براى خود ننگ بداند ولى فرزندان خدا را دختر بشمارد. «ضَرَبَ لِلرَّحْمٰنِ مَثَلاً»

۶- آنان که به واسطه ی شنیدن تولد فرزند دختر،اندوهگین می شوند و گمان دارند که پسر برتر از دختر است،دچار خرافه ای شرک آلودند. إِذٰا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ ... وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ

۷- حالات روانی انسان،در جسم او اثر می گذارد. «ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا»

أَ وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصٰامِ غَيْرُ مُبِينٍ«۱۸»

آیا کسی را که در زیور پرورش یافته و در مجادله بیانش غیر روشن است (شایسته نسبت دادن به خداست؟)

وَ جَعَلُوا الْمَلاٰئِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبٰادُ الرَّحْمٰنِ إِنٰاثاً أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهٰادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ«۱۹»

و فرشتگان را که خود بندگانِ(خدای)رحمان هستند،مؤنث پنداشتند.آیا شاهد آفرینش آنها بوده اند؟ گواهی آنان(بر آن همه خرافات)به زودی نوشته می شود و بازخواست خواهند شد.

نکته ها:

در آیه ۹ خواندیم که مشرکان،خالقِ هستی را خداوندِ عزیز علیم می دانستند،این آیه می فرماید:شما که خالق را عزیز علیم می دانید چرا برای او دختران را قرار می دهید که در زینت و زیور پرورش می یابند و در گفتگوها،عواطف و احساساتشان غالب است.در حالی که لازمه ی عزیز بودن،صلابت و قاطعیّت و لازمه ی علم،استدلال و منطق است،نه رفتار عاطفی و احساسی.

پیام ها:

۱- زینت طلبی و زیورگرایی،برای زنان و دختران امری طبیعی است. «يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ»

۲- زن از جهت عاطفه و احساسات قوی تر از مرد و از جهت برخورد و مجادله

ص :۴۴۲

ضعیف تر است. «وَ هُوَ فِی الْخِصامِ غَیْرُ مُبِینٍ»

۳- فرشتگان،مخلوق خدا و بندگان او هستند،نه فرزندانش. «عِبادُ الرَّحْمنِ»

۴- بر خلاف انسان،فرشتگان زن و مرد ندارند. جَعَلُوا الْمَلائِکَهَ ... إِناثاً

۵-آنچه را که خود ندیده ایم،گواهی ندهیم. «أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ»

۶- همه گواهی ها و گفته ها در نزد خداوند ثبت می شود. «سَتُکْتَبُ شَهادَتُهُمْ»

۷- انسان در برابر عقاید خود مسئول است. «یُسْئَلُونَ»

۸-عقاید خرافی را باید به شدّت کوبید. «أَمِ اتَّخَذَ مِمّا یَخْلُقُ بَناتٍ - أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُکْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ یُسْئَلُونَ»

وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاّ یَخْرُصُونَ«۲۰»

و(مشرکان در توجیه خلاف خود)گفتند:اگر(خدای)رحمن می خواست، ما آنها را نمی پرستیدیم.برای آنان نسبت به این گفتار هیچ گونه آگاهی (و دلیل علمی)نیست وایشان جز از روی حدس و گمان سخنی نمی گویند.

نکته ها:

«یَخْرُصُونَ» از«خرص»به معنای سخنی است که بر اساس حدس و گمان باشد.

قرآن در سوره ی نحل آیه ۳۵ و انعام آیه ۱۴۸،نیز از قول مشرکان این معنا را بازگو می کند که می گفتند:اگر خدا نمی خواست ما مشرک نبودیم.

پیام ها:

۱- خلافکاران در صدد توجیه کار خود هستند و خواست خدا را دستاویز قرار می دهند. «وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ»

۲- مهلت دادن خدا را نشانه رضایت او نپنداریم. «لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ»

۳- فرشتگان مورد پرستش مشرکان بودند. «عَبَدْناهُمْ»

۴- سخن بدون علم(به خصوص در مسائل اعتقادی)محکوم است. «مٰا لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ»

۵-هر فرد و جامعه ای از علم تهی شود به سراغ توهّمات و حدسیات می رود.

«إِنْ هُمْ إِلاّٰ يَخْرُصُونَ»

أَمْ آتَيْنٰاهُمْ كِتٰاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ«۲۱»

آیا پیش از این به آنان کتابی دادیم که ایشان به آن تمسک می جویند.

بَلْ قٰالُوا إِنّٰا وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا عَلىٰ أُمَّةٍ وَ إِنّٰا عَلىٰ آثٰارِهِمْ مُهْتَدُونَ«۲۲»

(چنین نیست)بلکه گویند:ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و با پیروی از آنان هدایت یافته ایم.

پیام ها:

۱- شرک و خرافه نه پایگاه عقلی دارد، «مٰا لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ» و نه از کتب آسمانی تکیه گاه نقلی. «أَمْ آتَيْنٰاهُمْ كِتٰاباً»

۲- ریشه ی شرک و خرافه،تقلید کورکورانه است. «إِنّٰا وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا عَلىٰ أُمَّةٍ»

۳- پیروی از آداب و رسوم و عقاید نیاکان اگر مستند به عقل و کتاب آسمانی نباشد محکوم است. «إِنّٰا وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا عَلىٰ أُمَّةٍ»

۴- گذشتگان و نیاکان که سنّت های غلط را پایه گذاری کرده اند،مسئول نسل های بعد نیز هستند. «إِنّٰا عَلىٰ آثٰارِهِمْ مُهْتَدُونَ»

۵-گسترش آداب و رسوم ملی،گاهی انسان بی منطق را به صورت انسانی هدایت یافته نشان می دهد. «إِنّٰا عَلىٰ آثٰارِهِمْ مُهْتَدُونَ»

۶- ملّی گرایی،تقلید کورکورانه و تعصّب جاهلی را گسترش می دهد. «إِنّٰا عَلىٰ آثٰارِهِمْ مُهْتَدُونَ»

وَ کَذٰلِکَ مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِکَ فِی قَرْیَهٍ مِنْ نَذِیرٍ إِلاّٰ قٰالَ مُتْرَفُوهٰا إِنّٰا وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا عَلیٰ أُمَّهٍ وَ إِنّٰا عَلیٰ آثٰارِهِمْ مُقْتَدُونَ«۲۳»

و بدین گونه ما در هیچ شهر و دیاری پیش از تو هشدار دهنده ای نفرستادیم مگر آنکه ثروتمندان مغرورشان گفتند:ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و از آثار آنان پیروی می کنیم.

نکته ها:

«مترف»از«ترفه»به معنای نعمت فراوان است و به کسی گویند که نعمت ها او را مغرور و سرمست کرده باشد.

در آیه قبل خواندیم که عوام مردم گمان می کنند که راه و روش نیاکان درست است و برای رسیدن به هدایت،از آنها پیروی می کنند. «عَلیٰ آثٰارِهِمْ مُهْتَدُونَ» امّا این آیه می فرماید:

برای مترفین،رفاه و ثروت مطرح است،نه رسیدن به هدایت و لذا پیروی از آداب و رسوم نیاکان برای هدایت نیست. «عَلیٰ آثٰارِهِمْ مُقْتَدُونَ»

در قرآن هرگز کلمه«بعدک»برای پیامبر اسلام به کار نرفته بلکه«قبلک»بکار رفته و این نشانه آنست که پیامبر اسلام آخرین فرستاده الهی است.

پیام ها:

۱- تکیه بر روش نیاکان،سنّت منحرفان تاریخ بوده است. «وَ کَذٰلِکَ»

۲- انبیا،مخالفانی از طبقه مرفه داشته اند که بهانه های همگون و مشابهی می گرفتند. مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِکَ ... إِلاّٰ قٰالَ مُتْرَفُوهٰا

۳- توجّه به مشکلات پیشینیان سبب آرامش انسان می شود. مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِکَ ...

۴- مهم ترین نقش انبیا هشدار است. «مِنْ نَذِیرٍ»

۵-سرمستی از ثروت و رفاه هم موجب طغیان است و هم زمینه ی تقلید و تعصّب های نابجا. قٰالَ مُتْرَفُوهٰا إِنّٰا وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا ... عَلیٰ آثٰارِهِمْ مُقْتَدُونَ

۶- افکار پیشینیان قابل بازنگری و بررسی است و اقتدای مطلق و بی چون و چرا

به آنان،معنا ندارد. «إِنّٰا عَلىٰ آثٰارِهِمْ مُقْتَدُونَ»

قٰالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدىٰ مِمّٰا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبٰاءَكُمْ قٰالُوا إِنّٰا بِمٰا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كٰافِرُونَ«۲۴»

(پیامبرشان)گفت:آیا اگر آئینی هدایت بخش تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید برایتان بیاورم(حاضرید دست از راه نیاکان بردارید)گفتند:ما به آنچه بدان فرستاده شده اید کافریم.

فَانْتَقَمْنٰا مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ«۲۵»

پس ما از آنان انتقام گرفتیم و بنگر که فرجام تکذیب کنندگان چگونه است.

پیام ها:

۱- در نهی از منکر ابتدا باید معروف بهتری را عرضه کرد و سپس تقاضای ترک منکر را نمود. «جِئْتُكُمْ بِأَهْدىٰ»

۲- یکی از راههای معرّفی مکتب،مقایسه میان تعالیم مکاتب است. «جِئْتُكُمْ بِأَهْدىٰ» (انبیا در دعوت خود عقل و خرد را مطرح می کردند و مخالفان تقلید و قومیّت گرایی را)

۳- هدایت برتر ملاک انتخاب است،نه چیز دیگر. «جِئْتُكُمْ بِأَهْدىٰ»

۴- با اینکه می دانیم در بت پرستی هدایتی نیست تا دعوت به توحید هدایت برتر باشد،امّا جدال نیکو اقتضا می کند که برای دعوت به حقّ با مخالفان مماشات کرد. «بِأَهْدىٰ مِمّٰا وَجَدْتُمْ»

۵-لجاجت که آمد،قدرت تشخیص برتر را می گیرد. بِأَهْدىٰ مِمّٰا وَجَدْتُمْ ... كٰافِرُونَ

۶- تحجّر و تعصّب،سبب نادیده گرفتن حقایق است. «بِمٰا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كٰافِرُونَ»

۷- پایان کفر و لجاجت نابودی است. «فَانْتَقَمْنٰا مِنْهُمْ»

۸-کیفر الهی،پس از اتمام حجّت است. جِئْتُكُمْ بِأَهْدىٰ ... إِنّٰا ... كٰافِرُونَ فَانْتَقَمْنٰا

ص :۴۴۶

۹- انتقام و خشونت در جای خود با رحمت و رأفت الهی منافاتی ندارد. «فَانْتَقَمْنٰا مِنْهُمْ»

۱۰- از حوادث تلخ تاریخ عبرت بگیریم. فَانْظُرْ ... عٰاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ

۱۱- پایان کار ملاک است،نه جلوه های زودگذر. «عٰاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ»

وَ إِذْ قٰالَ إِبْرٰاهِیمُ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِی بَرٰاءٌ مِمّٰا تَعْبُدُونَ«۲۶»

و(به یاد آور)زمانی که ابراهیم به پدر(عمویش آزر)و قوم خود گفت:

همانا من از آنچه شما می پرستید بیزارم.

إِلاَّ الَّذِی فَطَرَنِی فَإِنَّهُ سَیَهْدِینِ«۲۷»

مگر(پرستش)کسی که مرا پدید آورد که البتّه او هدایتم خواهد کرد.

وَ جَعَلَهٰا کَلِمَهً بٰاقِیَهً فِی عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ«۲۸»

و آن(کلمه توحید)را در میان نسلش کلمه ماندنی قرار داد.باشد که آنان (به توحید)بازگردند.

نکته ها:

در آیات قبل منطق بت پرستان پیروی از نیاکان بود،این آیات می فرماید:ابراهیم با راه سرپرست خود که عمویش بود،به شدّت مخالفت کرد.

در اینکه فاعل«جعل»در «وَ جَعَلَهٰا کَلِمَهً بٰاقِیَهً» کیست،دو احتمال وجود دارد:خداوند یا ابراهیم.هم می توان گفت خدا به پاس ایمان ابراهیم،توحید را در نسل او زنده نگاه داشت و هم می توان گفت ابراهیم فریاد توحید و برائت از شرک را در نسل خود به یادگار گذاشت.

حضرت علی علیه السلام فرمود:رسول خدا صلی الله علیه و آله از نسل ابراهیم است و ما اهل بیت نیز از نسل ابراهیم و محمّد هستیم. (۱)

۱- ۱) .تفسیر برهان.

پیام ها:

۱- یاد بزرگان و کلمات و حرکات و موضع گیری های قاطع آنان را فراموش نکنیم. «وَ إِذْ قالَ»

۲- وابستگی قومی و قبیله ای و حزبی نباید در عقیده و تفکّر ما اثر منفی داشته باشد. «قالَ إِبْراهِیمُ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ»

۳- انسان در برابر بستگان مسئولیّت ویژه دارد و هدایت آنان در اولویّت است.

«قالَ إِبْراهِیمُ لِأَبِیهِ»

۴- برائت از شرک یک شعار توحیدی است. «إِنَّنِی بَراءٌ مِمّا تَعْبُدُونَ»

۵-آنکه آفرید هدایت هم خواهد کرد. فَطَرَنِی ... سَیَهْدِینِ

۶- تمام مردم حتّی انبیا به هدایت الهی نیازمندند. «سَیَهْدِینِ»

۷- ایمان آغازین کافی نیست،هدایت الهی باید تداوم داشته باشد. «سَیَهْدِینِ»

۸-فریاد توحید در تاریخ می ماند،گرچه مخاطب آن روز گوش ندهد. «کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ»

۹- خداوند حافظ و نگاهبان آئین توحید در تاریخ است. «جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً»

۱۰- نسل حضرت ابراهیم پرچمدار توحید در طول تاریخ است. «جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ»

۱۱- عملکرد پدران در سرنوشت نسل مؤثّر است. «جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً»

بَلْ مَتَّعْتُ هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتّی جاءَهُمُ الْحَقُّ وَ رَسُولٌ مُبِینٌ«۲۹»

(من نه تنها مشرکان را هلاک نکردم)بلکه آنان و پدرانشان را کامیاب کردم تا آن که حقّ(قرآن)و پیامبری آشکار به سراغشان آمد.

وَ لَمّا جاءَهُمُ الْحَقُّ قالُوا هذا سِحْرٌ وَ إِنّا بِهِ کافِرُونَ«۳۰»

و چون حقّ به سراغشان آمد،گفتند:این سحر است و ما به آن کفر می ورزیم.

وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ«۳۱»

و گفتند:چرا این قرآن بر مردی بزرگ(از نظر جاه و مال)از دو قریه(مکّه و طائف)نازل نشده است.

نکته ها:

بعضی کفّار توقّع نابجا داشتند و می گفتند:چون فلانی ثروتمند است پس وحی باید به او نازل می شد،در حالی که برتری مادی دلیل برتری معنوی نیست.

مکّه و طائف دو شهر مهم اعراب حجاز در عصر بعثت بود.

پیام ها:

۱- سنّت خداوند کامیاب کردن مؤمن و کافر و مهلت دادن به همه ی مردم است.

«مَتَّعْتُ هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ»

۲- برای اتمام حجّت هم کتاب لازم است و هم رهبر. «جاءَهُمُ الْحَقُّ وَ رَسُولٌ مُبِینٌ»

۳- قرآن دارای،سخن سراسر حقّ و حقیقت است. «جاءَهُمُ الْحَقُّ»

۴- تبلیغ دین و رسالت باید روشن و رسا باشد. «رَسُولٌ مُبِینٌ»

۵-تأثیر قرآن بر جان و دل کفّار به حدّی بود که آن را سحر و جادو می خواندند.

«هذا سِحْرٌ»

۶- انسان ذاتاً توجیه گر است.کفّار تهمت سحر می زدند تا کفر خود را توجیه کنند. «هذا سِحْرٌ وَ إِنّا بِهِ کافِرُونَ»

۷- بهانه گیران هر لحظه حرفی می زنند،یک بار می گویند:قرآن سحر است و یک بار می گویند:چرا قرآن به فلانی نازل نشد. هذا سِحْرٌ ... لَوْ لا نُزِّلَ

۸-بزرگی،نزد عدّه ای از مردم داشتن مال و عنوان است. رَجُلٍ ... عَظِیمٍ

أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنٰا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ رَفَعْنٰا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمّٰا يَجْمَعُونَ«۳۲»

آیا آنان رحمت پروردگارت(در مورد تعیین پیامبر)را(میان خود)تقسیم می کنند در حالی که ما معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم(تا چه رسد به اعطای مقام والای نبوّت)و درجات بعضی انسان ها را بر برخی دیگر برتری دادیم تا برخی از آنان برخی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می اندوزند بهتر است.

نکته ها:

برتری یافتن برخی انسان ها بر دیگران دو گونه است:

- یکی برتری در ساختار جسمی،فکری و استعدادهاست که این امر سبب احساس نیاز به یکدیگر و خدمت به همدیگر است و بدین وسیله جامعه تشکیل می شود.انسان در این برتری نقشی ندارد. «رَفَعْنٰا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰاتٍ»

- نوع دیگر،برتری است که خداوند بر اساس تلاش انسان عطا می کند،نظیر آیه: «يَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجٰاتٍ» (۱)که خداوند کسانی را که به سراغ علم و ایمان رفتند برتری می دهد.

وقتی معیشت انسان ها در دست خداست،چگونه بعضی انتظار دارند مقام نبوّت با آنان باشد و آنها تصمیم بگیرند که وحی بر چه کسی نازل شود؟

تفاوت هایی که میان مردم است باید سبب پیوستگی و تعاون و استخدام بعضی توسط بعضی باشد،نه سبب استثمار و فخر فروشی و تحقیر دیگران. «سُخْرِيًّا» یعنی گروهی از انسان ها گروه دیگر را به کار گیرند و آنها را استخدام کنند.

۱- ۱) .مجادله،۱۱.

پیام ها:

۱- انسان باید قدر و جایگاه خود را بداند و پا را از گلیم خود درازتر نکند.

(انتخاب پیامبر در حوزه اراده الهی است،نه توقّع و انتظار مردم) «أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ»

۲- نبوّت،رحمت خاص الهی است. «رَحْمَهِ رَبِّكَ»

۳- کسی از خداوند طلبی ندارد هر چه هست لطف و رحمت اوست. «رَحْمَهِ رَبِّكَ»

۴- رزق فقط به دست خداست. «نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ»

۵-برتری های جسمی و فکری سبب غرورتان نگردد زیرا همه از خداست.

«نَحْنُ قَسَمْنا - رَفَعْنا»

۶- اندیشه جامعه بی طبقه،خیالی بیش نیست.(خدای حکیم خود تفاوت هایی قرار داده تا مردم به یکدیگر احساس نیاز کنند و با کمک به یکدیگر در سایه اجتماع رشد کنند.) «رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ»

۷- اجیر شدن و اجیر گرفتن و استخدام بعضی انسان ها توسط بعضی دیگر،امری مجاز و مشروع است. «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا»

۸-جامعه ی پایدار و اقتصاد سالم،وابسته به تعاون و بهره گیری از توان نیروهای مختلف انسانی است. «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا»

۹- رحمت،از شئون ربوبیّت است. «رَحْمَهِ رَبِّكَ»

۱۰- وحی و رسالت را با مادیات مقایسه نکنیم. «رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ»

۱۱- برتری های مادی،شما را از رحمت الهی غافل نکند. «وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ»

ص :۴۵۱

وَ لَوْ لاٰ أَنْ یَکُونَ النّٰاسُ أُمَّهً وٰاحِدَهً لَجَعَلْنٰا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُیُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّهٍ وَ مَعٰارِجَ عَلَیْهٰا یَظْهَرُونَ«۳۳»

و اگر نبود که مردم یکسره و یک دست(کافر)می شدند،برای خانه های کسانی که به خدای رحمن کفر می ورزند،سقف هایی از نقره قرار می دادیم و نیز نردبان هایی که بر آنها بالا روند.

نکته ها:

زرق و برق دنیا به قدری بی ارزش است که خداوند در این آیه می فرماید:ما حاضریم دنیا را در حد وفور به کفّار بدهیم ولی چون عقل مردم در چشم آنهاست،اگر به کفّار بدهیم همه به سوی کفر گرایش پیدا می کنند.

نه فقط همسان بودن همه ی انسان ها در مسائل اقتصادی و معیشتی مورد اراده ی خداوند نیست،بلکه در مسائل اعتقادی هم نباید امور به سمتی برود که حقّ انتخاب از افراد گرفته و گمان کنیم اگر همه ی مردم جهان یک فکر و یک عقیده شوند،به مطلوب رسیده ایم.

پیام ها:

۱- در دادن و پس گرفتن نعمت ها باید ظرفیّت جامعه مراعات بشود. لَوْ لاٰ ...

لَجَعَلْنٰا ...

۲- امّت واحده ای ارزش دارد که بر اساس ایمان باشد نه کفر. «لَوْ لاٰ أَنْ یَکُونَ النّٰاسُ أُمَّهً وٰاحِدَهً»

۳- ثروت،نشانه ی عزّت در نزد خداوند نیست. «لَجَعَلْنٰا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُیُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّهٍ»

وَ لِبُیُوتِهِمْ أَبْوٰاباً وَ سُرُراً عَلَیْهٰا یَتَّکِؤُنَ«۳۴»

و برای خانه هایشان درب های متعدّد و تخت هایی که بر آنها تکیه زنند (قرار می دادیم).

ص :۴۵۲

وَ زُخْرُفاً وَ إِنْ كُلُّ ذٰلِكَ لَمّا مَتٰاعُ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ«۳۵»

و هر گونه زینتی(برای آنـان فراهم می کردیم)ولی اینهـا همه جز وسـیله کامیـابی زنـدگی دنیـا نیست،در حالی که آخرت نزد پروردگارت مخصوص اهل تقواست.

پیام ها:

۱- در دید کفّار ارزش به زینت و زیور و در دید متّقین،ارزش به سعادت اخروی است. وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْوٰاباً ... وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ

۲- متّقین به جای آنکه در فکر زینت و زیور خانه های خود در دنیا باشـند،در فکر آخرتند که همه اینها را خداوند خود فراهم کرده است. لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ ... وَ زُخْرُفاً ... وَ الْآخِرَةُ ... لِلْمُتَّقِينَ

۳- جوار پروردگار و فیض حضور با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. «عِنْدَ رَبِّكَ»

وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطٰاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ«۳۶»

و هر که از یاد خدای رحمن روی گردان شود شیطانی بر او می گماریم که همراه و دمساز وی گردد.

وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ«۳۷»

و آنها(شیاطین)مردم را از راه(حقّ)باز می دارند ولی گمان می کنند که هدایت یافته اند.

نکته ها:

آیات قبل،سخن از کفّار و غرق شدن در مادیات بود،این آیه یکی از آثار غوطه ور شدن در زر و زیور را بیان می کند.

ص :۴۵۳

«یَعْشُ» از«عشو»به معنای آفتی در چشم است که سبب ضعف دید می گردد.این کلمه هرگاه با حرف«عن»همراه باشد به معنای اعراض کردن است.

سیاست شیطان گام به گام است: «خُطُوٰاتِ» (۱)

مرحله اول القای وسوسه است. «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ» (۲)

در مرحله دوم تماس می گیرد. «مَسَّهُمْ طٰائِفٌ» (۳)

مرحله سوم در قلب فرو می رود. «فِي صُدُورِ النّٰاسِ» (۴)

مرحله چهارم در روح می ماند. «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (۵)

مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می دهد. «حِزْبُ الشَّيْطٰانِ» (۶)

مرحله ششم سرپرست انسان می شود. «وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطٰانَ وَلِيًّا» (۷)

مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می شود. شَيٰاطِينَ الْإِنْسِ وَ ... (۸)

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:شیطان در روح انسان تخم گذاری می کند.«فباض و فرخ فی صدورهم» (۹)

آثار اعراض از یاد خدا

۱.باز ماندن از راه خیر. «لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ»

۲.انحراف فکری که خیال می کند هدایت یافته است. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ»

۳.دیگر موعظه پذیر نیست. «وَ إِذٰا ذُكِّرُوا لاٰ يَذْكُرُونَ» (۱۰)

۴.توبه نمی کند چون خود را کج نمی داند.

۵.زندگی نکبت بار دارد. «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» (۱۱)

۶.کسی که در دنیا از دیدن حقّ کور است، «یَعْشُ» در آخرت نیز کور محشور می شود. «مَنْ كٰانَ فِي هٰذِهِ أَعْمىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمىٰ» (۱۲)

۱- ۱) .بقره،۱۶۸.

۲- ۲) .طه، ۱۲۰.

۳- ۳) .اعراف،۲۰۱.

۴- ۴) .ناس،۵.

۵- ۵) .زخرف،۳۶.

۶- ۶) .مجادله،۱۹.

۷- ۷) .نساء،۱۱۹.

۸- ۸) .انعام،۱۱۲.

۹- ۹) .نهج البلاغه،خطبه ۷.

۱۰- ۱۰) .صافّات،۱۳.

۱۱- ۱۱) .طه،۱۲۴.

۱۲- ۱۲) .اسراء،۷۲.

شیطانِ همراه،ممکن است از دوستان ناباب یا همسر و فرزند یا شریک فاسد باشد.به همین دلیل کلمه شیطان نکره ذکر شده است تا شامل هر نوع شیطانی شود.

نماز،ذکر رحمن است، «أَقِمِ الصَّلاٰةَ لِذِکْرِی» (۱)قرآن،ذکر رحمن است، «نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ» (۲)پس هر کس از نماز و قرآن اعراض کند دچار سلطه شیطان همراه می شود.

«فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ»

پیام ها:

۱- سلطه شیطان در اثر اعمال خود ماست. وَ مَنْ یَعْشُ ... نُقَیِّضْ

۲- دل یا جای رحمن است یا شیطان. «وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً»

۳- کیفر روی گردانی از سرچشمه رحمت،بندگی شیطان سلطه گر است. «فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ»

۴- تلاش شیطان برای بازداشتن انسان از راه حقّ جدّی است. «إِنَّهُمْ لَیَصُدُّونَهُمْ»

۵-بدتر از انحراف عملی،انحراف فکری است. «یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ»

حَتّٰی إِذٰا جٰاءَنٰا قٰالَ یٰا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ«۳۸»

(همراه بودن شیطان ادامه دارد)تا زمانی که(مجرم در قیامت)نزد ما آید (و به شیطان همدم خود)گوید:ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود،چه بد همنشینی بودی.

۱- ۱) .طه،۱۴.

۲- ۲) .حجر،۹.

وَ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْیَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّکُمْ فِی الْعَذٰابِ مُشْتَرِکُونَ«۳۹»

(ولی به آنان گفته می شود)امروز(آرزوی دوری از شیاطین)برای شما سودی ندارد چرا که ظلم کردید،شما(با شیاطین)در عذاب مشترکید.

نکته ها:

مجرمان در قیامت آرزو می کنند که لااقل در جهنّم از شیاطین دور باشند،ولی قرآن می فرماید:آنها در عذاب هم با شیاطین شریکند و از هم جدا نمی شوند.

پیام ها:

۱- ندامت ها در دنیا می تواند ثمربخش باشد ولی در آخرت جز حسرت سودی ندارد.یٰا لَیْتَ ...

۲- روز قیامت که پرده ها کنار می رود بسیاری محبوب ها منفور و پندارها باطل می شوند. «یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ حَتّٰی إِذٰا جٰاءَنٰا»

۳- در قیامت،شیاطین با آدمیان محشور می شوند. «یٰا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ»

۴- هم نشینان دنیا،هم نشینان قیامت خواهند بود. فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ ... فَبِئْسَ الْقَرِینُ

۵-قرین بودن با شیطان در روز قیامت خود نوعی عذاب است. «فَبِئْسَ الْقَرِینُ»

۶- اعراض از ذکر خدا که زمینه سلطه شیطان است،ظلم به خویش و انبیاست.

«إِذْ ظَلَمْتُمْ»

۷- برخلاف زندان دنیا که سختی زندان عمومی کمتر از انفرادی است،در قیامت عمومی بودن عذاب هیچ سودی ندارد. لَنْ یَنْفَعَکُمُ ... أَنَّکُمْ فِی الْعَذٰابِ مُشْتَرِکُونَ

أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِی الْعُمْیَ وَ مَنْ کٰانَ فِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ«۴۰»

(ای پیامبر!)آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کران برسانی یا کوران و کسانی را که در گمراهی آشکارند هدایت کنی؟

نکته ها:

سخن حقّ تنها در زنده دلان خدا ترس مؤثّر است نه دیگران.در قرآن می خوانیم: «لِیُنْذِرَ مَنْ کٰانَ حَیًّا» (۱)،تا به هر زنده دلی هشدار دهد، «إِنَّمٰا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّکْرَ وَ خَشِیَ

۱- ۱) .یس،۷۰.

اَلرَّحْمنَ»

(۱)

تنها کسانی را هشدار می دهد که پیرو ذکر بوده و خداترس می باشند.

پیام ها:

۱-اگر زمینه پذیرش نباشد حتّی سخن رسول خدا اثری نخواهد داشت. «أَ فَأَنْتَ»

۲- پیامبر برای هدایت مردم سوز داشت. أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ ... أَوْ تَهْدِی

۳-قرین شدن شیطان سبب کری و کوری باطنی می گردد. «الصُّمَّ - اَلْعُمْیَ»

فَإِمّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ«۴۱»

پس هرگاه تو را از(میان آنان)ببریم،از آنان انتقام خواهیم گرفت.

أَوْ نُرِیَنَّکَ الَّذِی وَعَدْناهُمْ فَإِنّا عَلَیْهِمْ مُقْتَدِرُونَ«۴۲»

یا(اگر زنده باشی)عذابی را که به آنان وعده داده ایم به تو نشان می دهیم، پس بدون شک ما بر نابودی آنان مقتدریم.

نکته ها:

مراد از انتقام الهی،همان کیفر عادلانه اوست،نه کینه و عقده که معمولاً ریشه ی انتقام های بشری است.

پیام ها:

۱- مرگ وحیات هر انسان،از جمله پیامبران به دست خداست. «فَإِمّا نَذْهَبَنَّ بِکَ»

۲- کیفر کافران،یک سنّت الهی است. «فَإِنّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ»

۳- کفّار گمان نکنند تا پیامبر هست عذاب نمی شوند یا چون پیامبر از دنیا برود دیگر عذابی در کار نیست. فَإِمّا نَذْهَبَنَّ بِکَ ... أَوْ نُرِیَنَّکَ

۱- ۱) .یس،۱۱.

۴- زمان نزول قهر خدا بدست او و حکیمانه است،خواه در زمان پیامبر باشد یا بعد از وفات او. نَذْهَبَنَّ ... أَوْ نُرِيَنَّكَ ... فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ«۴۳»

پس آنچه را به تو وحی شده محکم بگیر،همانا تو بر راه مستقیم هستی.

وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ«۴۴»

و همانا قرآن برای تو و قومت وسیله یادآوری(و عظمت)است و به زودی (درباره آن)از شما سؤال خواهد شد.

نکته ها:

برای کلمه«ذکر»دو معنا ذکر شده است:یکی تذکّر و یادآوری و دیگری یاد،عظمت و آوازه نیک.یعنی این قرآن،سبب تذکّر و غفلت زدایی یا سبب یاد تو در تاریخ است و به تو و امت تو عظمت می دهد.

پیام ها:

۱- کوردلی و سنگدلی مردم نباید در پیامبر اثر کند. «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي»

۲- کسی که در راه مستقیم و متصل به وحی است،باید در کار خود جدی و با نشاط باشد. «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ»

۳- به خاطر عدم پذیرش مردم،در حقّانیّت راه خود شک نکنیم. «إِنَّكَ عَلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

۴- پیامبر،معصوم است. «إِنَّكَ عَلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنٰا أَ جَعَلْنٰا مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ«۴۵»

و از رسولانی که قبل از تو فرستاده ایم(از طریق پیروان یا کتابشان) سؤال کن،آیا غیر از خداوند رحمان،معبودان دیگری برای پرستش مردم قرار داده ایم؟

نکته ها:

در آیات قبل بارها کلمه«رحمن»به کار رفته است،شاید اشاره به آن باشد که رها کردن سرچشمه رحمت و به سراغ غیر او رفتن شرط انصاف نیست.

پیام ها:

۱- همه به تذکّر نیازمندیم. «لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ»

۲- اول تذکّر به خود بعد مردم. «لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ»

۳- همه در برابر قرآن مسئولیم. «وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ»

۴- توحید اصل مشترک همه ادیان است و پیامبر اسلام استمرار دعوت پیامبران قبلی است. «وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ»

۵-پیامبر اسلام بر همه ی پیامبران قبلی اشراف دارد. «وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا»

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَقالَ إِنِّى رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِينَ«۴۶»

و همانا ما موسی را همراه با آیات(و معجزات)خود به سوی فرعون و اشراف قومش فرستادیم پس گفت:همانا من فرستاده پروردگار عالمیانم.

فَلَمّا جاءَهُمْ بِآياتِنا إِذا هُمْ مِنْها يَضْحَكُونَ«۴۷»

پس چون موسی با آیات ما به سراغ آنان آمد،آنان به آن(آیات و معجزات)خندیدند.

نکته ها:

در قرآن،ماجرای موسی و فرعون و بنی اسرائیل تکرار شده است و این بخاطر آنست که سرنوشت موسی و قومش با سرنوشت پیامبر اسلام و مردم مکّه شباهت دارد،فرعون بهانه می آورد که موسی فقیر است و من تخت و تاج دارم،سران کفّار مکّه نیز پیامبر اسلام را

فقیر و یتیم و خودشان را دارای مال و مقام می دانستند.

پیام ها:

۱- انبیا علاوه بر کمالات شخصی باید معجزه داشته باشند. «مُوسی بِآیاتِنا»

۲- در شرایط قبیله ای باید به سراغ اقوام رفت. «قالَ لِقَوْمِهِ» ولی در شرایط حکومتی باید به سراغ حکومت رفت. «إِلی فِرْعَوْنَ» (در شیوه تبلیغ ابتدا باید به سراغ موانع و اصلاح عناصری رفت که تغییر آنهاسبب تغییر جامعه است.)

۳- طاغوت ها به تنهایی قدرتی ندارند،این اطرافیان هستند که به طاغوت ها زور می دهند. «فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِ»

۴- خنده و تمسخر نشانه پوکی و سبک سری و هوچی گری مخالفان است. «إِذا هُمْ مِنْها یَضْحَکُونَ»

وَ ما نُرِیهِمْ مِنْ آیَهٍ إِلاّ هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها وَ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ«۴۸»

و ما هیچ معجزه ای به فرعونیان نشان نمی دادیم،مگر آنکه از معجزه دیگر بزرگتر بود و ما آنان را به عذاب گرفتیم تا شاید باز گردند.

وَ قالُوا یا أَیُّهَا السّاحِرُ ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ«۴۹»

و(به موسی)گفتند:ای ساحر،پروردگارت را به آنچه نزد تو عهد کرده است برای ما بخوان(تا عذاب را از ما بردارد که در آن صورت)قطعاً هدایت تو را خواهیم پذیرفت.

فَلَمّا کَشَفْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِذا هُمْ یَنْکُثُونَ«۵۰»

ولی همین که(به دعای موسی)عذاب را از آنان برطرف کردیم،همان دم همگی پیمان شکستند(و ایمان نیاوردند).

ص: ۴۶۰

نکته ها:

در ســـوره ی اعراف آیــه ۱۳۵ نیز می فرمایــد:همیـن کـه مـا از آنـان قهر خـود را بر گرفـتیم،آنـان پیمـان تسـلیمی کـه بسـته بودند،شکستند. «فَلَمّا کَشَفْنا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلی أَجَلٍ هُمْ بالِغُوهُ إِذا هُمْ یَنْکُثُونَ»

پیام ها:

۱- برای روحیه های لجوج استدلال و معجزه ی پی در پی لازم است. «وَ ما نُریهِمْ مِنْ آیَهٍ إِلاّ هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها»

۲- معجزات پی در پی،نشانه ی عنایت خداوند به هدایت مردم است. «آیَهٍ إِلاّ هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها»

۳- اول اتمام حجّت بعد مجازات. نُریهِمْ مِنْ آیَهٍ ... أَخَذْناهُمْ

۴- در شیوه تبلیغ باید ابتدا مرحله های عادی را طی کرد بعد مرحله بالاتر را. «هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها»

۵-قهر الهی در دنیا برای توجّه و بازگشت مردم است. «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»

۶- افراد پست حتّی در حال گرفتاری و فشار،دست از تحقیر دیگران بر نمی دارند. «یا أَیُّهَا السّاحِرُ»

۷- مجرمین در عمق روح خود،اولیای خدا را مستجاب الدعوه می دانند. «ادْعُ لَنا رَبَّکَ»

۸-نبوّت یک عهد الهی است. «عَهِدَ عِنْدَکَ»

۹- انسان به هنگام گرفتاری تعهّد می دهد «إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ» ولی بعد از حل مشکل پیمان شکن است. «یَنْکُثُونَ»

۱۰- به هنگام احساس خطر فطرت خداشناسی در انسان بیدار می شود. «إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ»

ص :۴۶۱

وَ نادیٰ فِرْعَوْنُ فِی قَوْمِهِ قالَ یا قَوْمِ أَ لَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ وَ هٰذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِی مِنْ تَحْتِی أَ فَلا تُبْصِرُونَ«۵۱»

و فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت:ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها از زیر(کاخ)من جاری نیست؟ آیا(عظمت مرا) مشاهده نمی کنید.

أَمْ أَنَا خَیْرٌ مِنْ هٰذَا الَّذِی هُوَ مَهِینٌ وَ لا یَکادُ یُبِینُ«۵۲»

بلکه من از این کسی که بی مقدار است و نمی تواند روشن سخن بگوید بهترم.

نکته ها:

جمله ی «أَنَا خَیْرٌ» در قرآن،یک بار از ابلیس صادر شده است و بار دیگر از فرعون.

دشمن،کوچک ترین نقطه ی ضعف را بزرگ جلوه می دهد.بیان حضرت موسی کمی سنگین بود،خودش فرمود:برادرم افصح از من است، «وَ أَخِی هٰارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی» (۱)ولی فرعون این مسئله را بزرگ می کند و می گوید: «لاٰ یَکادُ یُبِینُ» موسی نمی تواند روشن سخن بگوید.

در این آیات،ترس،تفاخر،استبداد،عجب،عقیده باطل،تکیه بر ثروت و استفاده از زرق و برق که از ویژگی های طاغوت است،به خوبی دیده می شود.

پیام ها:

۱- طاغوت ها به هنگام خطر دست به تبلیغات می زنند. «وَ نادیٰ فِرْعَوْنُ»

۲- فرعون از احساسات مردم سوء استفاده می کرد. «یا قَوْمِ»

۳- طاغوت چون منطق ندارد،به کاخ ومال خود تکیه می کند. «أَ لَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ»

۴- طاغوت ها از مردم می خواهند که عقلشان در چشمشان باشد. «أَ فَلا تُبْصِرُونَ»

۵-خودمحوری از ویژگی های بارز طاغوت است. «أَ لَیْسَ لِی - أَمْ أَنَا خَیْرٌ»

۱- ۱) .قصص،۳۴.

۶- استخفاف دیگران،از ویژگی های طاغوت است. «هُوَ مَهِینٌ - لاٰ یَکٰادُ یُبِینُ»

۷- پست شمردن دیگران به خاطر لباس و ظاهری ساده،رفتاری فرعونی است.

«هُوَ مَهِینٌ»

فَلَوْ لاٰ أُلْقِیَ عَلَیْهِ أَسْوِرَهٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جٰاءَ مَعَهُ الْمَلاٰئِکَهُ مُقْتَرِنِینَ«۵۳»

(اگر موسی حقّ است)پس چرا دستبندهایی از طلا بر او نیاویخته،یا (برای تصدیق رسالتش،)با او فرشتگانی همراه نشده اند.

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطٰاعُوهُ إِنَّهُمْ کٰانُوا قَوْماً فٰاسِقِینَ«۵۴»

پس فرعون قوم خود را سبک شمرد و آنان او را اطاعت کردند زیرا آنان قومی فاسق بودند.

فَلَمّٰا آسَفُونٰا انْتَقَمْنٰا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنٰاهُمْ أَجْمَعِینَ«۵۵»

پس چون ما را به خشم آوردند،از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم.

فَجَعَلْنٰاهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلاً لِلْآخِرِینَ«۵۶»

پس آنان را پیشگامانی(بد)و عبرتی برای آیندگان قرار دادیم.

نکته ها:

«أَسْوِرَهٌ» جمع«سوار»به معنای دستبند است.

حکومت حاکمان بر مردم در نظام باطل،بر اساس استخفاف و تحقیر مردم است ولی اطاعت مردم در نظام حقّ،یا بر اساس انتخاب احسن است، «یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (۱)آن هم همراه با محبّت، «لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ» (۲)اگر تو خشن و سنگدل بودی،از تو دور می شدند.

۱- ۱) .زمر،۱۸.

۲- ۲) .آل عمران،۱۵۹.

از امام صادق علیه السلام درباره ی تفسیر کلمه «آسَفُونا» سؤال شد.حضرت فرمود:خداوند مثل ما انسان ها تأسّف ندارد،ولی اولیایی دارد که تأسّف یا رضایت آنان،خشم و رضایت او را به همراه دارد. (۱)

گذشته را«سلف»و آینده را«خلف»گویند و به آنچه نمونه است«مثل»گویند.به افرادی که به عنوان نمونه نظیر ضرب المثل ها بر سر زبان ها جاری هستند،مَثَل گفته می شود.

«فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلاً لِلْآخِرِینَ»

پیام ها:

۱- کسی که منطق ندارد به ثروت و زینت تکیه می کند و داشتن آنها را نشانه حقّ و نداشتن آن را نشانه باطل می پندارد. «فَلَوْ لا أُلْقِیَ عَلَیْهِ»

۲- زینت کردن مردان به طلا،کار فرعونی است. «أُلْقِیَ عَلَیْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ»

۳- تضعیف رهبر الهی و القای شبهه کار فرعونیان است. أَوْ جاءَ مَعَهُ الْمَلائِکَةُ ...

۴- اطاعت در نظام فاسد بر اساس تحقیر مردم است. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ»

۵-خود باختگی و تهی شدن از هویّت سبب تسلیم شدن در برابر طاغوت ها است. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ»

۶- سرسپردگی و اطاعت کورکورانه،ریشه در فقر فرهنگی،کوته فکری و سطحی نگری انسان ها دارد. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ»

۷- جامعه ای که از خط الهی خارج شد،خود را باور نمی کند و خفت پذیر می شود. فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ ... إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ («فسق»به معنای خارج شدن از مدار حقّ است)

۸-کسی که به نهر آب افتخار می کرد، «وَ هٰذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِی مِنْ تَحْتِی» در همان نهر غرق شد. «فَأَغْرَقْناهُمْ»

۹- گاهی کیفرها علاوه بر قیامت در دنیا نیز صورت می گیرد. «فَأَغْرَقْناهُمْ»

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۱۰- در مدار فسق و طغیان،آمر و مأمور با هم هلاک می شوند. «أَجْمَعِینَ»

۱۱- خشم و انتقام خداوند از انسان،به خاطر عملکرد خود اوست. فَأَطاعُوهُ ...

آسَفُونا ... اِنْتَقَمْنا مِنْهُمْ

۱۲- به گواهی تاریخ،نابود کردن قدرت های جبار،سنّت حتمی الهی است.

«فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلًا لِلْآخِرِینَ»

۱۳- حوادث گذشتگان برای آیندگان درس عبرت است. فَأَغْرَقْناهُمْ ... فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلًا

وَ لَمّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ«۵۷»

و همین که(از سوی بت پرستان)درباره عیسی بن مریم مثالی زده شد (که اگر معبودان غیر خدا هیزم دوزخند پس عیسی نیز که معبود است دوزخی است)ناگهان قوم تو در پی آن فریاد تمسخر بر داشتند.

وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَیْرٌ أَمْ هُوَ ما ضَرَبُوهُ لَکَ إِلاّ جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ«۵۸»

و گفتند:آیا خدایان ما بهترند یا او؟(اگر عیسی که از معبودهای ما بهتر است در جهنّم باشد،به جهنّم رفتن ما و معبودهایمان چندان مهم نیست.) این مثال را برای تو جز از راه جدل نزدند بلکه آنان قومی جدل پیشه اند.

نکته ها:

هنگامی که آیه ۹۸ سوره ی انبیاء نازل شد که «إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ» بت پرستان،همراه با بت ها و معبودان،هیزم جهنّم قرار خواهند گرفت،شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید:اگر چنین است عیسی و عُزیر نیز معبود نصاری و یهود هستند و طبق این آیه عیسی و عُزیر هیزم جهنّم خواهند بود و اگر عیسی در دوزخ است ما و بت ها آن جهنّم را می پذیریم.کفّار هلهله کردند و خندیدند.پیامبر فرمود:از انسان ها معبودانی به

دوزخ می روند که بخواهند معبود باشند،نظیر فرعون ولی عیسی و عزیر هرگز حاضر به معبود شدن نبودند.به علاوه در ادامه ی همان سوره،حساب این افراد برجسته از حساب بت ها جدا شده است،چنانکه می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ» این بندگان خدا(که حاضر نبودند معبود قرار گیرند)و از طرف ما وعده نیک به آنان داده شده از دوزخ دورند.به هر حال مشرکان عیسی را مَثَل زدند و خندیدند و فکر کردند پیامبر جوابی ندارد ولی تشبیه عیسی به بت ها،جدلی بیش نیست.

اصرار قرآن بر اینکه حضرت عیسی را فرزند مریم معرّفی کند،برای جلوگیری از غلّو و فرزند خدا دانستن اوست.

تنها نامی که از زنان در قرآن آمده،نام مریم است.باقی زنان با نام بیان نشده اند،همچون مادر موسی «أُمِّ مُوسى» (۱)،خواهر موسی «لِأُخْتِهِ» (۲)،همسر عمران «امْرَأَتُ عِمْرانَ» (۳)، همسر فرعون «امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ» (۴)،همسر عزیز مصر «امْرَأَتُ الْعَزِيزِ» (۵)،همسر لوط «امْرَأَتَ لُوطٍ» (۶)،همسر ابولهب «امْرَأَتُهُ حَمّالَةَ الْحَطَبِ» (۷)،همسران پیامبر «نِساءَ النَّبِيِّ» (۸)،همسر نوح «امْرَأَتَ نُوحٍ» (۹)و خانمی که بافندگی می کرد. «کَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَها» (۱۰)

پیام ها:

۱-افراط و تفریط در عقاید،به جایی می رسد که گروهی عیسی را در حدّ خدایی بالا ببرند وگروهی او را همردیف بت های سنگی سازند. «ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً»

۲- کفّار از هوچیگری هر صحنه ای که وسیله ضربه زدن به پیامبر قرار گیرد، استقبال می کنند. «إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ يَصِدُّونَ» (همین که شخصی گفت:اگر معبودها دوزخی هستند پس عیسی هم دوزخی است،با هلهله خندیدند.)

۳- جدال نیکو ارزش است،ولی جدال خصمانه محکوم است. «بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ»

۱- ۱) .قصص،۷.

۲- ۲) .قصص،۱۱.

۳- ۳) .آل عمران،۳۵.

۴- ۴) .قصص،۹.

۵- ۵) .یوسف،۳۰.

۶- ۶) .تحریم،۱۰.

۷- ۷) .تبت،۲.

۸- ۸) .احزاب،۳۰.

۹- ۹) .تحریم،۱۰.

۱۰- ۱۰) .نحل،۹۹.

إِنْ هُوَ إِلاّ عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَيْهِ وَ جَعَلْناهُ مَثَلاً لِبَنِی إِسْرائِیلَ «۵۹»

عیسی جز بنده ای نیست که ما بر او نعمت دادیم و او را برای بنی اسرائیل الگو و نمونه قرار دادیم.

وَ لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْنا مِنْکُمْ مَلائِکَهً فِی الْأَرْضِ یَخْلُفُونَ «۶۰»

و اگر بخواهیم به جای شما در زمین فرشتگانی را قرار می دهیم تا جانشین شما شوند.

نکته ها:

دفاع از شخصیّت های معصوم لازم است و نباید آن بزرگواران دست آویز اهداف سوء قرار گیرند.مشرکان حضرت عیسی را مثال زدند که معبود گروهی است و به گفته قرآن عابد و معبود غیر الهی دوزخی است،پس عیسی دوزخی می باشد،ولی قرآن در این آیه از عیسی تجلیل می کند.

پیام ها:

۱- عیسی معبود نیست،بلکه عبد مخلص خداست. «إِنْ هُوَ إِلاّ عَبْدٌ»

۲- عبودیّت سبب دریافت الطاف الهی است. «عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَیْهِ»

۳- گرچه عیسی پیامبر اولوالعزم بود و برای همه مردم زمان خود معبوث شد امّا مخاطبان اولیه اش بنی اسرائیل بودند. «مَثَلاً لِبَنِی إِسْرائِیلَ»

۴- خداوند نیازی به عبادت مردم ندارد.اگر می خواست فرشتگانی به جای مردم قرار می داد که دائماً در اطاعت باشند. «لَوْ نَشاءُ»

وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسّٰاعَةِ فَلاٰ تَمْتَرُنَّ بِهٰا وَ اتَّبِعُونِ هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِيمٌ«۶۱»

و همانا عیسی(چون مرده زنده می کرد)مایه علم وآگاهی به قیامت است.

پس در قیامت شک نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.

وَ لاٰ یَصُدَّنَّکُمُ الشَّیْطٰانُ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ«۶۲»

و شیطان شما را(از راه خدا)باز ندارد،همانا او دشمن آشکار شماست.

نکته ها:

در مقابل مشرکان که حضرت عیسی را مثلی برای معبودان غیر خدایی می شمردند،این آیه می فرماید:حضرت عیسی،خود یکی از علائم قیامت است.تولدش از مادری بدون همسر،نشانه قدرت خدا بر آفریدن مجدد انسان ها در قیامت است،چنانکه او در همین دنیا مردگان را زنده می کرد و در پایان عمر جهان از آسمان نازل می شود که مقدّمه قیامت است.

پیام ها:

۱- وجود اولیای خدا،نشانه ای از قیامت و یادآور آن است. «لَعِلْمٌ لِلسّٰاعَةِ»

۲- با دیدن نشانه های قدرت الهی تردید در امکان زنده شدن مردگان سزاوار نیست. «فَلاٰ تَمْتَرُنَّ»

۳- رهبران معصوم بر راه مستقیم هستند و پیروی از آنان نیز راه مستقیم است.

«اتَّبِعُونِ هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ»

۴- انسان به طور فطری دنبال راه است که خداوند آن را نشان می دهد. «هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ»

۵-تردید نابجا مایه ی دور افتادن از راه مستقیم است. فَلاٰ تَمْتَرُنَّ ... وَ اتَّبِعُونِ هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ

۶- انسان برای حرکت در راه مستقیم،به الگو نیاز دارد. «وَ اتَّبِعُونِ هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ»

ص :۴۶۸

۷- راه مستقیم یک راه بیش نیست. «هٰذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ»

۸-شیطان در کمین رهروان راه مستقیم است. «هٰذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ - وَ لا یَصُدَّنَّکُمُ الشَّیْطانُ»

۹- با توجّه به سابقه شیطان در فریفتن آدم و حوا،دشمنی او بر کسی مخفی نیست. «عَدُوٌّ مُبِینٌ»

۱۰- شناخت وسوسه های شیطان نیازی به تأمّل و تعقّل ندارد،زیرا فطرت انسان به راحتی انحراف را می فهمد. «عَدُوٌّ مُبِینٌ»

وَ لَمّا جاءَ عِیسیٰ بِالْبَیِّناتِ قالَ قَدْ جِئْتُکُمْ بِالْحِکْمَهِ وَ لِأُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُونِ«۶۳»

و چون عیسی همراه با دلایل روشن(و معجزات)آمد،گفت:همانا من برای شما حکمت آورده ام(و آمده ام)تا بعضی از آنچه در آن اختلاف می کنید برای شما بیان کنم.پس از خداوند پروا و مرا اطاعت کنید.

نکته ها:

از دلایل بعثت انبیا می توان موارد زیر را نام برد:

۱.بینش دادن به مردم.«حکمت»

۲.روشنگری در مسائل اختلافی. «لِأُبَیِّنَ»

۳.دعوت به تقوا. «فَاتَّقُوا اللّٰهَ»

۴.معرّفی الگوی حقّ. «وَ أَطِیعُونِ»

سستی و تزلزل در کار خدا نیست،زیرا که او حکیم است،کتابش حکیم است و منطق پیامبرانش حکمت است.

در تقوای الهی،ایمان به خدا،انجام واجبات و ترک محرّمات نهفته است و در پیروی از پیامبر،پذیرش اصل نبوّت و سنّت آن بزرگوار مطرح است.

پیام ها:

۱- پیامبران همراه با دلائل روشن و قانع کننده و خردپذیر و غیر قابل خدشه و معجزات متعدّد آمده اند. جَاءَ عِیسی بِالْبَیِّناتِ ... بِالْحِکْمَهِ ...

۲- حرکت انبیا یک حرکت فرهنگی و فکری است نه کودتایی. «جِئْتُکُمْ بِالْحِکْمَهِ»

۳- رفع اختلافات دینی،از اهداف انبیاست. لِأُبَیِّنَ لَکُمْ ... تَخْتَلِفُونَ فِیهِ

۴- تقوا و اطاعت از رهبران الهی،تضمین کننده وحدت اجتماعی است. «لِأُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ»

إِنَّ اللّهَ هُوَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ«۶۴»

همانا خداوند همان پروردگار من و پروردگار شماست،پس او را بپرستید که این راه مستقیم است.

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ یَوْمٍ أَلِیمٍ«۶۵»

پس از میان مردم گروه هایی اختلاف نمودند،پس وای بر کسانی که ظلم کردند از عذاب روز دردناک.

نکته ها:

حضرت عیسی علیه السلام وظیفه داشت که پاره ای از اختلافات را حل کند،ولی همین که دعوت خود را شروع کرد،درباره خود او نیز اختلافات جدیدی رخ داد. لِأُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ ... فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ

پیام ها:

۱- اصلی ترین پیام حضرت عیسی،دعوت مردم به یکتاپرستی است. «إِنَّ اللّهَ هُوَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ»

۲- نظارت و تدبیر امور تنها از آنِ خداست. «إِنَّ اللّهَ هُوَ رَبِّی»

۳- پرستش مخصوص کسی است که امور به دست اوست. «رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ»

۴- پرستش هر چیز و هر کس جز خداوند،بیراهه رفتن است. «فَاعْبُدُوهُ هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ»

۵-بندگی خداوند و پیروی از رهبر آسمانی یک حقیقت است. «وَ أَطِیعُونِ ... هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ» (۱)، فَاعْبُدُوهُ ... هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ

۶- اختلاف،مایه ی دوری از راه مستقیم است. «هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ - فَاخْتَلَفَ الْأَحْزٰابُ»

۷- ایجاد تفرقه و اختلاف بعد از روشنگری انبیا ظلم است. فَاخْتَلَفَ الْأَحْزٰابُ ...

فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا

هَلْ یَنْظُرُونَ إِلاَّ السّٰاعَةَ أَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لاٰ یَشْعُرُونَ«۶۶»

آیا جز قیامت را انتظار می برند که ناگهان به سراغشان آید در حالی که بی خبرانند.

اَلْأَخِلاّٰءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِینَ«۶۷»

دوستانِ(امروز)،در آن روز با یکدیگر دشمن اند،جز اهل تقوا.

نکته ها:

حال کسانی که بر اساس غیر تقوا،دوستانی انتخاب کرده اند،در قیامت چنین است:

- پشیمانی و حسرت که چرا با او دوست شدم. «یٰا وَیْلَتیٰ لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاٰناً خَلِیلاً» (۲)وای بر من! ای کاش فلانی را دوست خود بر نمی گزیدم.

- دوستان هیچ نقشی برای کمک به یکدیگر ندارند. «وَ لاٰ یَسْئَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً» (۳)

- دوستان،دشمن یکدیگر می شوند. «الْأَخِلاّٰءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (آیه مورد بحث)

- به یکدیگر لعنت خواهند کرد. «کُلَّمٰا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهٰا» (۴)

- از یکدیگر فرار می کنند. «یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ وَ صٰاحِبَتِهِ وَ بَنِیهِ» (۵)

۱- ۱) .زخرف،۶۱.

۲- ۲) .فرقان،۲۸.

۳- ۳) .معارج،۱۰.

۴- ۴) .اعراف،۳۸.

۵- ۵) .عبس،۳۴-۳۶.

- گناهان خود را به گردن یکدیگر می اندازند. «لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَكُنّٰا مُؤْمِنِينَ» (۱)

- از یکدیگر برائت دارند. «يٰا لَيْتَ بَيْنِى وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ» (۲)

پیام ها:

۱- وقوع قیامت ناگهانی است و زمان آن بر کسی معلوم نیست. «بَغْتَةً وَ هُمْ لاٰ يَشْعُرُونَ»

۲- تمام دوستی هایی که بر اساس تقوا نباشد،به دشمنی تبدیل می شود.

اَلْأَخِلاّٰءُ ... عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِينَ

يٰا عِبٰادِ لاٰ خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَ لاٰ أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ«۶۸»

(خداوند به آنان می گوید:)ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه غمگین می شوید.

اَلَّذِينَ آمَنُوا بِآيٰاتِنٰا وَ كٰانُوا مُسْلِمِينَ«۶۹» اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْوٰاجُكُمْ تُحْبَرُونَ«۷۰»

آنان كه به آيات ما ايمان آورده و همواره تسليم(حقّ)هستند.شما و همسران تان در حالى كه شادمانيد به بهشت داخل شويد.

يُطٰافُ عَلَيْهِمْ بِصِحٰافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوٰابٍ وَ فِيهٰا مٰا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ«۷۱»

ظرف ها و جام هايى از طلا بر آنان چرخانده مى شود و آنچه را كه نفس ميل داشته باشد و چشم(از ديدنش)لذّت ببرد در بهشت موجود است و

۱- ۱) .سبأ،۳۱.

۲- ۲) .زخرف،۳۸.

شما در آنجا جاودانه هستید.

نکته ها:

«تُحْبَرُونَ» از«حبره»به معنای حال پسندیده است که به صورت شادمانی بر چهره نمودار می شود،«صحاف»جمع«صحفه»به ظرف های بزرگ گفته می شود. «أَكْوابٍ» جمع «كوب»به جامی گفته می شود که دسته ندارد.

یکی از لذّت های چشم،ملاقات اولیای الهی است که انسان در دنیا موفّق به دیدار آنان نشده است.

نعمت های بهشتی اقسام مزایا را دارا هستند:

۱.همه ی سلیقه ها و چشم ها را اشباع می کند. «تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ»

۲.تنوّع دارند. «بِصِحافٍ - أَكْوابٍ»

۳.زیبا هستند. «ذَهَبٍ»

۴.مطابق میل هستند. «تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ»

۵.چشم از دیدن آن خسته نمی شود «تَلَذُّ الْأَعْيُنُ»

از اینکه قرآن فرمان می دهد شما و همسرانتان وارد بهشت شوید،معلوم می شود که مراد، همسران دنیوی آنان است،زیرا حورالعین بیرون از بهشت نیستند تا فرمان ورود به آنان داده شود. (۱)

پیام ها:

۱- بندگی خداوند رمز بیمه شدن از هراس ها و خطرها در قیامت است. يا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ ...

۲- اول آرامش سپس دریافت نعمت های بهشتی. لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ ... اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ

۳- ایمان به تنهایی کافی نیست،باید تسلیم کامل باشیم. آمَنُوا ... وَ كانُوا مُسْلِمِينَ

۴- همسران با ایمانِ دنیوی،در آخرت نیز همراهند. اُدْخُلُوا ... أَنْتُمْ وَ أَزْواجُكُمْ

۵-لذّت چشم در قیامت،به گونه ای است که با دیگر خواسته های بهشتیان

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

برابری می کند. «تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ»

۶- رسیدن به تمام خواسته ها،فقط در بهشت امکان پذیر است. «فِیهٰا مٰا تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ»

۷- غرائز و کشش های درونی انسان تا قیامت همراه انسان است. فِیهٰا مٰا تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ ...

وَ تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتِی أُورِثْتُمُوهٰا بِمٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۷۲»

و این است بهشتی که به خاطر عملکردتان به میراث برده اید.

لَکُمْ فِیهٰا فٰاکِهَهٌ کَثِیرَهٌ مِنْهٰا تَأْکُلُونَ«۷۳»

در آنجا برای شما میوه فراوانی است که از آنها می خورید.

نکته ها:

به گفته روایات،خداوند برای هر انسانی مکانی در دوزخ و جایگاهی در بهشت قرار داده است.اهل بهشت جایگاه بهشتی دوزخیان را به ارث می برند و دوزخیان جایگاه دوزخیِ بهشتیان را. (۱)

مسئله ی ارث بردن بهشت در آیات گوناگونی مطرح شده است: «أُولٰئِکَ هُمُ الْوٰارِثُونَ اَلَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ» (۲)

پیام ها:

۱- بهشت در برابر عملِ نیک پایدار است. «بِمٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۲- تعدّد و تنوّع میوه ها،یکی از نعمت های بهشت است. «فٰاکِهَهٌ کَثِیرَهٌ»

۳- لذّت های بهشت،همانند لذّت های دنیا،با غرائز بشری هماهنگی دارد. «مِنْهٰا تَأْکُلُونَ»

۱- ۱) .تفسیر مراغی و مجمع البیان.

۲- ۲) .مؤمنون،۱۰ و ۱۱.

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِی عَذٰابِ جَهَنَّمَ خٰالِدُونَ«۷۴» لاٰ یُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ«۷۵»

بدون شک مجرمان در عذاب دوزخ جاودانه اند.عذاب از آنان کاهش نمی یابد و آنان در آنجا(حزنی همراه با)یأس دارند.

وَ مٰا ظَلَمْنٰاهُمْ وَ لٰکِنْ کٰانُوا هُمُ الظّٰالِمِینَ«۷۶»

و ما به آنان ستم نکردیم ولکن آنان خود ستمگر بوده اند.

نکته ها:

«مُبْلِسُونَ» از«ابلاس»به معنای اندوهی است که همراه با یأس باشد.شاید کلمه«ابلیس» نیز به خاطر یأس شیطان از رحمت خدا بر او اطلاق شده است.

جاودانگی،تخفیف ناپذیری و یأس و اندوه از نشانه های دوزخ است.

پیام ها:

۱- در تربیت،هشدار وبشارت باید در کنارهم باشد. «تِلْکَ الْجَنَّةُ - اَلْمُجْرِمِینَ فِی عَذٰابِ»

۲- عامل ورود در دوزخ،عملکرد خود انسان است. «إِنَّ الْمُجْرِمِینَ»

۳- کیفرهای خداوند عادلانه است. «وَ مٰا ظَلَمْنٰاهُمْ»

۴- ظلم پیوسته،عذاب پیوسته دارد. خٰالِدُونَ ... کٰانُوا هُمُ الظّٰالِمِینَ

وَ نٰادَوْا یٰا مٰالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنٰا رَبُّکَ قٰالَ إِنَّکُمْ مٰاکِثُونَ«۷۷»

و فریاد می کشند که ای مالک(دوزخ! بگو:)پروردگارت علیه ما حکم (مرگ)صادر کند.او می گوید:شما ماندنی هستید(و مرگ در کار نیست).

نکته ها:

دوزخیان در قیامت از هر کسی استمداد می کنند:

- گاهی از مؤمنان. «انْظُرُونٰا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ» ای بهشتیان! به ما نگاهی کنید تا از شما

کسب نور کنیم.

- گاهی از رهبران ستمگر. «فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ» آیا شما ما را از قهر خدا نجات می دهید؟

- گاهی از مأموران دوزخ.(نظیر همین آیه)

دوزخیان آرزوی نابودی می کنند امّا برآورده نمی شود.چنانکه در جای دیگر می خوانیم:

«لاٰ يُقْضىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا» (۱)بر آنان حکم مرگ نمی شود تا بمیرند.

پیام ها:

۱- کار انسان به جایی می رسد که از مأمور دوزخ استمداد می کند. «يٰا مٰالِكُ»

۲- آرزوی دوزخیان مرگ و نابودی است. «لِيَقْضِ عَلَيْنٰا»

۳- دوزخیان در عذاب ماندگارند. «إِنَّكُمْ مٰاكِثُونَ»

لَقَدْ جِئْنٰاكُمْ بِالْحَقِّ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كٰارِهُونَ«۷۸»

همانا ما حقّ را برای شما آوردیم ولی اکثر شما نسبت به آن کراهت داشتید.

أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنّٰا مُبْرِمُونَ«۷۹»

بلکه آنان تصمیم قطعی(بر نپذیرفتن حقّ)گرفتند،(اگر چنین است)پس ما نیز تصمیم گرفته ایم(و کیدشان را بی اثر می گذاریم).

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنّٰا لاٰ نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوٰاهُمْ بَلىٰ وَ رُسُلُنٰا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ«۸۰»

آیا آنان گمان می کنند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشی آنان را نمی شنویم.چرا و فرستادگان ما نزد آنان حضور داشته و(همه چیر را) ثبت می کنند.

۱- ۱) .فاطر،۳۶.

نکته ها:

«ابرام»به معنای تابیدن و محکم کردن و در اینجا به معنای تصمیم جدّی بر توطئه علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و نپذیرفتن آیین اوست.

پیام ها:

۱- عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. «إِنَّکُمْ ماکِثُونَ ، لَقَدْ جِئْناکُمْ بِالْحَقِّ»

۲- حقّ پذیر کم است. «جِئْناکُمْ بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَکُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ»

۳- مبدأ حقّ،خداست و ملاک کیفر و پاداش نیز،پذیرش و عدم پذیرش حقّ است. جِئْناکُمْ بِالْحَقِّ ... لِلْحَقِّ کارِهُونَ

۴- تا از ما تصمیمی و عملی سر نزند خداوند کیفر نمی دهد،کیفر الهی متناسب با عملکرد ماست. «أَبْرَمُوا - مُبْرِمُونَ»

۵-منکران انبیا بدانند که با خدا طرفند. «أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنّا مُبْرِمُونَ»

۶- کافران تنها بر اساس حدس و گمان حرکت می کنند. «أَمْ یَحْسَبُونَ»

۷- مخالفان خدا را نشناختند که گمان می کنند خدا از پنهان آنها بی خبر است. «أَمْ یَحْسَبُونَ أَنّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ»

۸-هر کلامی توسط فرشتگان ثبت و نوشته می شود. رُسُلُنا ... یَکْتُبُونَ

قُلْ إِنْ کانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِینَ«۸۱»

(ای پیامبر! به آنان)بگو:اگر برای خداوند رحمن فرزندی بود پس من اولین پرستنده بودم(و به آن فرزند احترام می گذاردم).

سُبْحانَ رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمّا یَصِفُونَ«۸۲»

منزّه است پروردگار آسمان ها و زمین،پروردگار عرش،از آنچه او را توصیف می کنند.

ص: ۴۷۷

پیام ها:

۱- در گفتگو با مخالفان مدارا و مماشات کنیم. «إِنْ کانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ» این جمله به خاطر کوتاه آمدن در گفتگو است و گرنه خداوند فرزند ندارد و باید جمله ی «لو کانوا»بکار رود.

۲- هرگاه در سخنی احتمال نقص برای خداوند بود مناسب است او را تنزیه کنیم. إِنْ کانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ ... سُبْحانَ

۳- پروردگار هستی چه نیازی به فرزند دارد. «رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ»

فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَ یَلْعَبُوا حَتّٰی یُلاٰقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ«۸۳»

پس(این یاوه سراها را)به حال خود واگذار تا(در باطل)فرو روند و سرگرم باشند تا روزی را که وعده داده شده اند ملاقات نمایند.

وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلٰهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلٰهٌ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ«۸۴»

و اوست آنکه در آسمان ها پرستش می شود و در زمین نیز پرستش می شود و اوست حکیم دانا.

نکته ها:

آنجا که استدلال و هشدار اثر نکند باید طرف مقابل را به حال خود رها کرد،مانند آنکه پزشک دلسوز،به هنگام یأس،مریض را به حال خود رها می کند.

پیام ها:

۱- یکی از سنّت های الهی مهلت دادن به نااهلان و رها کردن آنان به حال خود بعد از اتمام حجّت است. فَذَرْهُمْ ...

۲- عقاید و افکار و کردار ناروا،منجلابی است که افراد را در خود غرق می کند.

«یَخُوضُوا»

۳- هر تحقیق و پژوهشی ارزش ندارد.گاهی انسان در عین تحقیق،بازیگر است.

«يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا»

۴- آنچه در مدار حقّ و منطق نباشد نوعی بازی است. «يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا»

۵-یاوه سرایان روز تلخی در پیش دارند. «يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ»

۶- کفر مردم در عظمت و عزّت خداوند اثری ندارد. فَذَرْهُمْ ... وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمٰاءِ إِلٰهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلٰهٌ

۷- توحید و یکتاپرستی محور اصلی اختلاف پیامبر با مشرکان بود.(تکرار کلمه «اله»نشان آن است) «فِي السَّمٰاءِ إِلٰهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلٰهٌ»

۸-حکمت و علم مطلق،مخصوص خداست. «وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ»

۹- کسی سزاوار پرستش است که دارای علم و حکمت بی نهایت باشد. إِلٰهٌ ... هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ

۱۰- حکمت غیر از علم است.چه بسیار عالمانی که اهل حکمت نیستند،دانش دارند امّا بینش ندارند.خداوند هم علیم است و هم حکیم. «وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ»

وَ تَبٰارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّٰاعَةِ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ«۸۵»

بلند مرتبه است،آن که حکومت آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست برای اوست و آگاهی از قیامت مخصوص اوست و به سوی او باز گردانده می شوید.

نکته ها:

«تَبٰارَكَ» از«برکات»به معنای تعالی است،یعنی خداوند بلند مرتبه است.

در قرآن،نه مرتبه خداوند با عبارتِ «تَبٰارَكَ» توصیف شده است.

در این آیه و آیه قبل هشت کمال برای خداوند مطرح است تا اعتقاد به فرزند داشتن و سایر آنچه به ناحقّ درباره ی خداوند توصیف می کنند برطرف شود.

پیام ها:

۱- حاکمیّت خداوند یگانه بر نظام هستی،پاینده و زوال ناپذیر است. «تَبارَكَ الَّذِی لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ»

۲- خداوند از هر گونه نقص منزّه و در برابر هر گونه کمال مبارک است. سُبْحانَ ...

تَبارَكَ ...

۳- در برابر کج فهمی دیگران باید از مقدّسات تجلیل کرد. تَبارَكَ الَّذِی لَهُ ...

۴- خداوند هم مبدأ است و هم مقصد. لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

۵-جز خدا هیچ کس از زمان وقوع قیامت آگاه نیست. «وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَهِ»

۶- احضار مردم در قیامت هم عمومی است و هم اجباری. «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»

وَ لا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَهَ إِلاّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ«۸۶»

کسانی را که جز او می خوانند مالک هیچ گونه شفاعتی نیستند مگر کسانی که شهادت به حقّ داده اند(مثل حضرت عیسی و فرشتگان که بدون رضای خودشان معبود قرار گرفته اند)و آنان خود می دانند(که مورد شفاعت کجاست).

پیام ها:

۱- اصل شفاعت مورد قبول است،امّا شفاعت های موهومی مردود است. لا يَمْلِكُ ... اَلشَّفاعَهَ

۲- اصلاح را باید از سرچشمه آغاز کرد.سرچشمه ی شرک،امید به شفاعت معبودهاست که باید مردم را از چنین خیالی مأیوس نمود. «لا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ»

۳- کسی حقّ شفاعت دارد که به حقّ معترف و گواه باشد. «شَهِدَ بِالْحَقِّ»

۴- آنان که حقّ شفاعت دارند برای هر کس و هر مورد،شفاعت نمی کنند،خود

می دانند که مورد شفاعت کجاست. «وَ هُمْ یَعْلَمُونَ»

۵-گواهی و شهادت زمانی ارزش دارد که بر اساس علم باشد. «شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ»

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اللّهُ فَأَنّی یُؤْفَکُونَ«۸۷»

و اگر از مشرکان سؤال کنی چه کسی آنان را آفریده است،قطعاً خواهند گفت:خدا.پس چگونه به انحراف کشانده می شوند.

نکته ها:

«یُؤْفَکُونَ» از«افک»به معنای روی گرداندن و انحراف از مسیر طبیعی است.

پیام ها:

۱- مشرکان مکّه،خالقیّت خدا را قبول داشتند ولی در ربوبیّت و تدبیر و کارگشایی و شفاعت،گرفتار شرک بودند و دیگران را دخیل می دانستند. «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اللّهُ»

۲- توحید،امری فطری و شرک،انحراف از فطرت انسانی است. «فَأَنّی یُؤْفَکُونَ»

وَ قِیلِهِ یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ«۸۸»

و سخن رسول ما این است:ای پروردگار! همانا اینان قومی هستند که ایمان نمی آورند.

نکته ها:

«قِیلِهِ» مثل«قوله»مصدر و به معنای گفتار است.

پیام ها:

۱- پیامبران در برابر افراد لجوج به خدا پناهنده می شوند. «یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ»

۲- مبلّغان دینی توقّع پذیرش حقّ را از همه مردم نداشته باشند. «هٰؤُلاٰءِ قَوْمٌ لاٰ یُؤْمِنُونَ»

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلاٰمٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ«۸۹»

(اکنون که از هدایتشان نا امید شده ای)پس از آنان روی گردان و بگو:

بدرود.در آینده خواهند فهمید(که کیفرشان چیست؟)

نکته ها:

در فرهنگ عرب،دو موقع سلام می کنند؛یکی هنگام ورود و ملاقات و دیگری هنگام خروج و خداحافظی.چنانکه در پایانِ هر نماز می گوییم:«السلام علیکم و رحمه الله و برکاته».مراد از سلام در این آیه نیز سلامِ خداحافظی و متارکه است.در فارسی نیز یک درود داریم و یک بدرود.

پیام ها:

۱- مشرکان لجوج را به حال خویش رها کنید و با آنان منازعه نکنید. «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ»

۲- حتّی با مشرکان،زندگی همراه مسالمت لازم است. فَاصْفَحْ ... وَ قُلْ سَلاٰمٌ (کمترین انتظار دین از بشر همزیستی مسالمت آمیز اجتماعی است)

۳- پیامبر اسلام تمام کارهای خویش را به فرمان خداوند انجام می داد. «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ»

۴- خداوند مخالفان پیامبران را به کیفر سختی هشدار داده است. «فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۴۸۲

سیمای سوره دخان

اشاره

این سوره که پنجاه و نه آیه دارد،در مکّه نازل گردیده و پنجمین سوره ای است که با حروف مقطّعه(حم)آغاز می شود.

کلمه«دخان»به معنای دود،دو بار در قرآن آمده است،یک بار که مربوط به آغاز جهان است در سوره فصّلت آمده و یک بار که به پایان جهان اشاره دارد در آیه ده همین سوره آمده است.

بیشتر مطالب این سوره در بیان عظمت قرآن و نزول آن در شب قدر و مباحثی درباره توحید و سرنوشت کفّار و همچنین ماجرای حضرت موسی و بنی اسرائیل و فرعون و بیهوده نبودن آفرینش و خلقت آسمان و زمین می باشد.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

حم«۱» وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ«۲»

حا،میم.به کتاب روشنگر سوگند.

إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ إِنّا کُنّا مُنْذِرِینَ«۳»

ما آن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم،ما همواره انذار کننده بودیم.

نکته ها:

کلمه«مبارک»از«برکات»به معنای خیر پایدار و ضد آن کلمه«شوم»است.

مراد از شب مبارک،همان شب قدر است که در ماه مبارک رمضان قرار دارد. «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ» (۱)

برای حروف مقطعه معانی زیادی گفته اند که شاید بهترین وجه آن باشد که قرآن،این معجزه بزرگ الهی از همین حروف است،چنانکه در سوره شوری بعد از حروف(حم عسق) می فرماید: «کَذلِکَ یُوحِی» ما بدین گونه وحی می کنیم.البتّه در بعضی روایات آمده که در این حروف رمز و رازی است که جز خدا کسی نمی داند. (۲)

کلمه ی«مبین»از«ابانه»به معنای روشن و روشنگر است.یکی از ظلم هایی که به قرآن شد این بود که برخی بزرگان گفتند:قرآن،قطعی الصدور و ظنّی الدلاله است.صدور قرآن از جانب خدا یقینی است،ولی دلالت های قرآن شفّاف و روشن نیست و مفاهیم آن ظنّی

۱- ۱) .بقره،۱۸۵.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین،ج ۱،ص ۳۰.

است.امّا این یک اجتهاد نابجا در برابر صریح قرآن است،زیرا قرآن بارها فرموده که من نور هستم،روشنگرم و روشن کننده مرز بین حقّ و باطل هستم،چنانکه در این آیات می فرماید: «الْکِتابِ الْمُبِینِ»

البتّه در قرآن به آیاتی متشابه که دارای چند معناست،برخورد می کنیم،لکن آن آیات نیز در سایه سایر آیات روشن می شود.

قرآن از همه جهت مبارک است:

الف)از جهت نازل کننده. «تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ» (۱)

ب)خود قرآن مبارک است. «کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ» (۲)

ج)از جهت زمان نزول. «فِی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ»

سؤال:اگر نزول قرآن در شب قدر بوده است،پس نزول آیات در ۲۳ سال رسالت پیامبر به چه معناست؟

پاسخ: قرآن در شب قدر یک باره و یک جا بر قلب پیامبر و بار دیگر و به تدریج در طول بیست و سه سال نازل شد.همان گونه که یک بار چمدان لباسی را یکجا به شخصی می دهید و در مرحله بعد درب آن را گشوده و لباسها را جداگانه به او نشان می دهید و یا کتاب شعر حافظ را یک جا به شما هدیه می کنند و در هر مناسبت،چند بیتی از آن را برای شما می خوانند.

در این آیه،زمان نزول قرآن مبارک شمرده شده و در آیات دیگر زمان نزول عذاب،نحس خوانده شده است، «أَیّامٍ نَحِساتٍ» (۳)اصولاً مبارک یا منحوس بودن زمان یا به خاطر حوادث تلخ و شیرینی است که در آنها واقع می شود و یا در خود زمان خصوصیّتی است که بر ما پوشیده است،چنانکه در قرآن از استغفار در سحرها ستایش شده که معلوم می شود در عنصر زمان خصوصیّتی است که ما نمی دانیم.

۱- ۱) .فرقان،۱.

۲- ۲) .ص،۲۹.

۳- ۳) .فصّلت،۱۶.

پیام ها:

۱- قرآن در زمـان پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به عنوان کتاب مقـدّس مطرح بود.(خداونـد به آن سوگنـد یاد می کنـد) «وَ الْكِتابِ»

۲- قرآن برای دست یابی انسان به نور از جایگاهی بلند نازل شده است. «أَنْزَلْناهُ»

۳- زمان ها متفاوتند و بعضی بر بعضی دیگر قداست و برتری دارند. «لَيْلَهٍ مُبارَكَهٍ»

۴- برای مسائل معنوی،شب زمان مناسب تری است. «لَيْلَهٍ مُبارَكَهٍ»

۵-سنّت خداوند،فرستادن هشدار دهنده است. «كُنّا مُنْذِرِينَ»

۶- برای مردم غافل انذار و هشدار مفیدتر از بشارت است. «مُنْذِرِينَ»

فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ«۴»

در آن(شب مبارک)هر امر مهمی بر طبق حکمت الهی تفصیل و تبیین می شود.

پیام ها:

۱- شب قدر در هر سال تکرار می شود. «يُفْرَقُ» (فعل مضارع،نشانه استمرار است)

۲- مقدّرات شب قدر نسبت به مسائل کلیدی و اساسی است. «كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» یعنی هر کار استوار و ریشه ای.

۳- شب قدر،شب سرنوشت است. «فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»

أَمْراً مِنْ عِنْدِنا إِنّا كُنّا مُرْسِلِينَ«۵»

(نزول قرآن در شب قدر و فیصله امور در آن شب،)امری(و اراده ای) است از طرف ما،همانا ما فرستنده(همه انبیا)هستیم.

رَحْمَهً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ«۶»

(نزول کتاب و فرستادن انبیا)از طرف پروردگارت رحمت بزرگی است، همانا او خود شنوای داناست.

نکته ها:

هم خداونـد سرچشـمه رحمت است، «الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» هم پيـامبر مـايه ى رحمت است، «رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ» (۱)و هم قرآن،كتاب رحمت است. «رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ»

در عظمت قرآن همين بس كه:

در شب مبارك قدر نازل شده است. «فِى لَيْلَهٍ مُبارَكَهٍ»

كتابى است روشنگر و براى هشدار. «الْمُبِينِ»

رحمتى است از طرف خداوند. «رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ»

پيام ها:

۱- نزول قرآن،مسئله بسيار مهمى در نزد خداوند است. «أَمْراً مِنْ عِنْدِنا»

۲- در نزول قرآن به هيچ وجه دست ديگران در كار نبوده است. إِنّا أَنْزَلْناهُ ... أَمْراً مِنْ عِنْدِنا

۳- تمام مسائل شب قدر زير نظر خداست. «أَمْراً مِنْ عِنْدِنا»

۴- يكى از سنّت هاى الهى فرستادن كتب آسمانى و انبياست. «إِنّا كُنّا مُرْسِلِينَ»

۵-نزول كتاب به تنهايى كافى نيست،بلكه نياز به بيان كننده دارد. إِنّا أَنْزَلْناهُ ... إِنّا كُنّا مُرْسِلِينَ

۶- هدف از نزول كتاب،همراه با پيامبر هشدار دهنده،تربيت و رحمت است.

«رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ»

۷- به سراغ افراد يا قوانين ديگر نرويم كه آگاه و داناى واقعى و دائمى فقط اوست و نزول كتاب و ارسال پيامبران و مقدّرات شب قدر،همه بر اساس علم او به نياز ماست. «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

۱- ۱) .انبياء،۱۰۷.

رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ«٧»

پروردگار آسمان ها و زمين و آنچه ميان آنهاست،اگر اهل يقين باشيد.

پيام ها:

۱- هستى تحت يك ربوبيّت و مديريّت است. رَبِّكَ ... رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا

۲-قرآن را ساده نگيريم كه فرستنده آن پروردگار آسمان ها و زمين و همه ى پديده هاست. إِنّٰا أَنْزَلْنٰاهُ ... رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ ...

۳- كسى مى تواند نظام را به خوبى اداره كند كه علم كامل به حقايق داشته باشد.

«إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۴- دقّت در آفرينش و اداره و هدايت و تكامل هستى زمينه پيدا كردن يقين مى شود. رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ ... إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ

لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبٰائِكُمُ الْأَوَّلِينَ«٨»

هيچ معبودى جز او نيست،اوست كه زنده مى كند و مى ميراند و پروردگار شما و پروردگار پدران پيشين شماست.

پيام ها:

۱- معبود بايد كسى باشد كه قدرت بر ميراندن و زنده كردن داشته باشد. «لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ»

۲- زنده كردن و ميراندن كار دائمى خدا است.(«يُحْيِي وَ يُمِيتُ» به صورت فعل مضارع آمده كه نشانه ى استمرار است.)

۳- ربوبيّت خداوند بر هستى،دليل آن است كه جز خداوند معبودى نيست.

(آرى،او از نظر جغرافيا،آسمان ها و زمين را تحت ربوبيّت خود دارد. «رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا» و از نظر تاريخ،شما و نياكانتان را تحت ربوبيّت

قرار داده است. «رَبُّكَمْ وَ رَبُّ آبائِكَمُ الْأَوَّلِينَ»)

۴- جامعه بشری در حال رشد است. «رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ»

۵-مرگ و حیات،در جهت رشد و تکامل است.(جمله ی «يُحْيِي وَ يُمِيتُ» میان دو کلمه ی«ربّ»قرار گرفته است)

۶- شرک نیاکان نیز محکوم است،زیرا خداوند پروردگار نیاکان شما نیز هست.

«رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ»

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ«۹» فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ«۱۰» يَغْشَى النّاسَ هذا عَذابٌ أَلِيمٌ«۱۱»

(کافران این را باور ندارند،)بلکه آنان در شکی(عمیق و پیوسته با حقایق) بازی می کنند.پس منتظر روزی باش که آسمان دودِ نمایانی را با خود می آورد.(دودی که)همه مردم را فرا می گیرد.این است عذاب دردناک.

نکته ها:

در قرآن دو بار کلمه «فَارْتَقِبْ» به کار رفته که هر دو بار در این سوره است.این تعبیر تهدیدی برای کافران و نوعی دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله است.

گرچه بعضی ظهور دود را کنایه از قحطی و بدبختی در دنیا گرفته اند،ولی ظاهراً مراد از دود همان دودی است که در آستانه قیامت یا خود قیامت پیدا می شود.

پیام ها:

۱- شک باید زمینه ی بررسی و مقدّمه تحقیق و یقین باشد،نه بستر غفلت و بطالت.شک پایدار مورد انتقاد و توبیخ است. «فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ»

۲- در دلائل توحید ابهام و پیچیدگی نیست و ریشه ی شک کافران،لجاجتی است که در درون خود آنان است. «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ»

۳- منکران وحی،منطق و برهانی ندارند و تلاش و زندگی آنان حرکتی بازیگرانه

است. «فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ»

۴- بعد از استدلال نوبت تهدید است. رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ ... فَارْتَقِبْ ...

۵-آسمان ها در آینده به صورت دود و گاز خواهد شد. تَأْتِي السَّمٰاءُ بِدُخٰانٍ ...

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذٰابَ إِنّٰا مُؤْمِنُونَ«۱۲»

(مردم می گویند)پروردگارا این عذاب را از ما دفع کن،ما ایمان می آوریم.

أَنّٰى لَهُمُ الذِّكْرىٰ وَ قَدْ جٰاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ«۱۳»

این بیداری برای آنان چه سود؟ در حالی که پیامبری روشنگر به سراغشان آمد.(ولی اعتنا نکردند)

پیام ها:

۱- آنان که دین را به بازی گرفته اند،روزی از غفلت و تردید بیرون آمده و به التماس خواهند افتاد. يَلْعَبُونَ ... رَبَّنَا اكْشِفْ

۲- توبه به هنگام دیدن عذاب اثری ندارد. رَبَّنَا ... أَنّٰى لَهُمُ الذِّكْرىٰ

۳- قهر خداوند پس از اتمام حجّت است. هٰذٰا عَذٰابٌ أَلِيمٌ ... وَ قَدْ جٰاءَهُمْ رَسُولٌ ...

۴- هم کتاب خدا روشنگر است، «وَ الْكِتٰابِ الْمُبِينِ» (۱)هم رسول او. «رَسُولٌ مُبِينٌ»

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قٰالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ«۱۴»

سپس از او روی گرداندند و گفتند:او جن زده ای است که تعلیمش داده اند.

إِنّٰا كٰاشِفُوا الْعَذٰابِ قَلِيلاً إِنَّكُمْ عٰائِدُونَ«۱۵»

البتّه ما برای مدّت کمی بر طرف کننده عذاب هستیم(لکن)شما دوباره از سر گیرنده هستید.

ص: ۴۹۲

۱- ۱) .دخان،۲.

يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكَبْرىٰ إِنّٰا مُنْتَقِمُونَ«۱۶»

روزی که ما با قدرتی بزرگ(شما را)خواهیم گرفت،همانا که انتقام گیرنده ایم.

نکته ها:

انتقام خداوند از ظالمان برای تشفّی خاطر نیست،بلکه به خاطر اجرای عدالت است.

کلمه ی«بطش»به معنای گرفتن با صولت و هیبت و شدّت است و بعضی مراد از گرفتن با شدّت را شکست مشرکان در جنگ بدر دانسته اند.

پیام ها:

۱- خلافکار برای کار خود توجیه تراشی می کند. تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قٰالُوا ...

۲- لجاجت،هم انسان را در عمل منحرف می کند «تَوَلَّوْا» و هم در گفتار. «مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ»

۳- مشرکان،تعالیم انبیا را برگرفته از تعالیم جنّیان می دانستند. «قٰالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ»

۴- خداوند بارها ناله ها را پاسخ و خطرها را برطرف کرده است. «إِنّٰا كٰاشِفُوا الْعَذٰابِ»

۵-گنهکار،هرگاه قهر الهی را مشاهده کند می گوید:ایمان آوردم. «إِنّٰا مُؤْمِنُونَ» ولی همین که خطر بر طرف شد بر می گردد. «إِنَّكُمْ عٰائِدُونَ»

۶- انسان فراموشکار است،چند روزی از قهر خدا نگذشته باز به خلافکاری بر می گردد. «قَلِيلاً إِنَّكُمْ عٰائِدُونَ»

۷- خداوند سرچشمه رحمت است،ولی در مواردی قهر سخت دارد.کسانی که وحی را به بازی بگیرند،گرفتار قهر شدید خواهند شد. «الْبَطْشَةَ الْكُبْرىٰ»

۸-خداوند حامی انبیاست.از کسانی که پیامبر را جنّ زده و تعلیم دیده خواندند، انتقام می گیرد. «إِنّٰا مُنْتَقِمُونَ»

وَ لَقَدْ فَتَنّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جاءَهُمْ رَسُولٌ کَرِیمٌ«۱۷»

و همانا ما قبل از این کفّار،قوم فرعون را آزمودیم و پیامبرِ با کرامتی به سراغشان آمد.

أَنْ أَدُّوا إِلَیَّ عِبادَ اللّهِ إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ«۱۸»

(موسی به آنان گفت:بنی اسرائیل،این)بندگان خدا را به من واگذارید(تا آزادشان کرده و از استثمارشان نجات دهم)همانا من برای شما پیامبری امین هستم.

نکته ها:

کلمه«فتنه»در اصل به معنای قرار دادن طلا در کوره آتش است،تا از ناخالصی ها تصفیه شود،سپس برای هر نوع آزمایشِ سختی که جوهره ی انسان را نشان دهد بکار رفته است.

پیام ها:

۱- آمدن انبیا برای مردم نوعی آزمایش است تا مشخص شود چه کسانی حقّ را می پذیرند و چه کسانی لجاجت می کنند. وَ لَقَدْ فَتَنّا ... جاءَهُمْ رَسُولٌ (شاید مراد این باشد که آزاد سازی مردم و ترک بهره کشی و تحقیر یکی از آزمایشات الهی نسبت به فرعونیان است.)

۲- آزمایش الهی سنّتی مستمرّ و حتمی است. لَقَدْ فَتَنّا ...

۳- عبرت های تاریخ،هم دلداری برای پیامبر است و هم تهدید برای کفّار. «قَبْلَهُمْ»

۴- کسی را که خداوند انتخاب می کند،باید از قبل لیاقت و شایستگی لازم را داشته باشد. «کَرِیمٌ»

۵-نجات مستضعفان از دست ستمگران،از وظایف انبیاست. «أَدُّوا إِلَیَّ عِبادَ اللّهِ» (آری استثمار و بهره کشی از طبقه محروم،بزرگ ترین فساد اجتماعی و اقتصادی است که مبارزه با آن در رأس وظیفه انبیاست.)

۶- دست بندگان خدا باید در دست اولیاء خدا باشد. «أَدُّوا إِلَیَّ عِبادَ اللّهِ»

ص:۴۹۴

۷- مردم بنده خدایند،چرا فرعون آنان را به بندگی می کشاند. «أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللّهِ»

۸-رهبری انبیا در راستای منافع بشر است. «إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ»

۹- در مواردی انسان باید کمالات خود را مطرح کند. «إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ»

۱۰- رمز موفقیّت در جامعه جلب اعتماد مردم است. «إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ»

۱۱- امانت داری در گرفتن وحی و رساندن آن از صفات ضروری انبیاست.

«رَسُولٌ أَمِینٌ»

۱۲- درخواست رهایی بنی اسرائیل از سوی موسی به خاطر وظیفه رسالت اوست نه به خاطر حمایت از قوم و قبیله خود. «أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللّهِ إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ»

وَ أَنْ لاَ تَعْلُوا عَلَی اللّهِ إِنِّی آتِیکُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِینٍ«۱۹»

و اینکه بر خداوند برتری نجویید،همانا من برهانی آشکار برای شما آورده ام.

وَ إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ«۲۰» وَ إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِی فَاعْتَزِلُونِ«۲۱»

و از اینکه مرا متهم(یا سنگسار)کنید،به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم.و اگر به من ایمان نمی آورید پس(لااقل)از من کناره بگیرید.

فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هٰؤُلاَءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ«۲۲»

پس(چون از پذیرش دعوتش مأیوس شد)پروردگارش را خواند و(گفت:) آنان قومی گنه پیشه هستند.

پیام ها:

۱- مخالفت با انبیا و بهره کشی ظالمانه از مردم،برتری جویی بر خداست.(موسی به مخالفان خود که مردم را استثمار می کردند فرمود:بر خدا برتری نجویید.) «أَنْ لاَ تَعْلُوا عَلَی اللّهِ»

۲- همه ی هستی در برابر خداوند تواضع دارد. «کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ» (۱)این انسان است که به او سفارش می شود که برای خدا تکبر نکن. أَنْ لا تَعْلُوا ...

۳- برای تبلیغ علاوه بر کمالات روحی کَرِیمٌ ... أَمِینٌ که در آیه قبل آمد،منطق و استدلال نیز لازم است. «بِسُلْطانٍ مُبِینٍ» (کسی که معجزه و دلیل روشن دارد، جرأت برخورد با فرعون ها را پیدا می کند.) أَدُّوا إِلَیَّ عِبادَ اللّهِ ... بِسُلْطانٍ مُبِینٍ

۴- اگر لجاجت در میان باشد،حتّی جان و آبروی انبیایی که کریم،امین و همراه با منطق و استدلال هستند در خطر است. «أَنْ تَرْجُمُونِ»

۵-تهمت و شکنجه نباید مانع کار شود. إِنِّی عُذْتُ ... أَنْ تَرْجُمُونِ (مراد از رجم،یا تهمت زدن است و یا پرتاب سنگ)

۶- در شیوه ی تبلیغ مقابله به مثل مفید است.(در برابر فرعون که می گوید:من ربّ شما هستم موسی مکرر فرمود:) «بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ»

۷- تا انسان به خدا تکیه نکند و او را پناه خود نداند،نمی تواند در برابر ستمگران مقاومت کند. «إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ»

۸-ایمان به پیامبر،ایمان به خداست.(«إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِی» به جای«ان لم تؤمنوا بالله» آمده است.)

۹- گاهی گوشه گیری و عزلت لازم است. «فَاعْتَزِلُونِ» (یکی از موارد نهی از منکر فاصله گرفتن از مجرمان است.)

۱۰- موسی با داشتن معجزه خواهان درگیری با مخالفان نیست،بلکه برنامه او پیشبرد اهداف با منطق است نه درگیری. «فَاعْتَزِلُونِ»

۱۱- بعد از طی چندین مرحله ی دعوت و هدایت،نفرین جایز است. فَدَعا ...

۱۲- اگر گناه و فساد در انسان رسوخ کرد،دیگر دعوت انبیا اثری نخواهد داشت.

«أَنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ»

۱- ۱) .بقره،۱۱۶.

فَأَسْرِ بِعِبٰادِی لَیْلاً إِنَّکُمْ مُتَّبَعُونَ«۲۳»

پس(به او گفتیم:)بندگان مرا شبانه کوچ بده،زیرا که شما تحت تعقیب (فرعونیان)هستید.

وَ اتْرُکِ الْبَحْرَ رَهْواً إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ«۲۴»

و دریا را آرام پشت سر بگذار(و توقّع نداشته باش که بعد از عبور شما آبها روی هم ریخته شود،آنگاه که لشکر فرعون وارد شود،آب ها روی هم ریخته خواهد شد).زیرا آنان غرق شدگانند.

کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنّٰاتٍ وَ عُیُونٍ«۲۵» وَ زُرُوعٍ وَ مَقٰامٍ کَرِیمٍ«۲۶» وَ نَعْمَهٍ کٰانُوا فِیهٰا فٰاکِهِینَ«۲۷»

چه بسیار از باغ ها و چشمه ها و کشت ها و جایگاه های عالی و نعمت هایی که در آنها کامیاب بودند به جا گذاشتند(و رفتند).

کَذٰلِکَ وَ أَوْرَثْنٰاهٰا قَوْماً آخَرِینَ«۲۸»

و ما این گونه(همه را از آنان گرفتیم و)آنها را به قوم دیگر به میراث دادیم.

نکته ها:

«اسر»از«اسراء»به معنای کوچ دادن در شب است.«رهو»به معنای راه باز و آرام و گسترده است.

«نعمت»(با کسر نون)وسیله کامیابی است،ولی«نعمت»(با فتح نون)به معنای خود کامیابی است. (۱)

کلمه ی «فٰاکِهِینَ» از«فاکهه»به معنای بهره گیری از میوه،یا از«فکاهه»به معنای مسرور بودن است.

۱- ۱) .مفردات راغب.

رود نیل به قدری عظیم است که قرآن از آن به دریا تعبیر کرده است.

پیام ها:

۱- برخی دعاها،فوری مستجاب می شود. فَدَعا ... فَأَسْرِ (حرف«ف»نشانه سرعت است)

۲- دعا باید همراه با تلاش باشد. فَدَعا ... فَأَسْرِ

۳- زمان در برنامه ریزی نقش دارد. «لَیْلاً»

۴- فرار شبانه بنی اسرائیل به رهبری موسی نوعی مبارزه بی صدا بود که فرعون تحمّل آن را نداشت و لشگری به تعقیب آنان فرستاد. «إِنَّکُمْ مُتَّبَعُونَ»

۵-از سرزمین کفری که نمی توانید به اهداف خود برسید،هجرت کنید. «فَأَسْرِ»

۶- خداوند به یاران خود اطمینان و آرامش می دهد. «وَ اتْرُکِ الْبَحْرَ رَهْواً»

۷- هر راه بازی نشانه لطف الهی نیست،خداوند راه دریا را باز گذاشت تا فرعونیان وارد شوند و غرق شوند. وَ اتْرُکِ الْبَحْرَ ... إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ

۸-در بسیج فرعون علیه موسی،ثروتمندان که صاحب باغها و خانه های مجلل بودند نیز حضور داشتند. «کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ»

۹- امکانات مادی در برابر قهر خداوند،نجات بخش نیست. کَمْ تَرَکُوا ...

۱۰- سنّت خداوند،انقراض و هلاکت اقوام ستمگر و روی کار آمدن قومی دیگر است. «کَذٰلِکَ وَ أَوْرَثْناها»

۱۱- کامیابی های دنیا زود گذر است. کَمْ تَرَکُوا ... نَعْمَهٍ کانُوا فِیها فاکِهِینَ

۱۲- غرق شدن در عیّاشی،انسان را در صف مخالفان حقّ قرار می دهد. «کانُوا فِیها فاکِهِینَ»

۱۳- ثروت،مایه ی سعادت نیست،بلکه گاهی مایه ی هلاکت است. جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ وَ زُرُوعٍ ... أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِینَ

فَمٰا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمٰاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مٰا كٰانُوا مُنْظَرِينَ«۲۹»

پس نه آسمان و زمین بر آنان گریست و نه به آنان مهلتی داده شد.

نکته ها:

برخی مفسّران گفته اند:گریه نکردن آسمان و زمین،کنایه از این است که هلاکت فرعونیان هیچ خلأیی در کار جهان پیش نیاورد.امّا ظاهر آیه خبر از نوعی احساس و شعور برای هستی دارد که قرآن از آن به گریه تعبیر کرده است.

پیام ها:

۱- زمین و آسمان،شعور و شناخت و احساس دارند. «فَمٰا بَكَتْ»

۲- آنجا که اراده خدا باشد،همه هستی هماهنگ می شود. «السَّمٰاءُ وَ الْأَرْضُ»

۳- مهلت دادن خداوند شرایطی دارد،گاهی چنان پیمانه گناه لبریز می شود که هیچ گونه مهلتی داده نمی شود. «وَ مٰا كٰانُوا مُنْظَرِينَ»

وَ لَقَدْ نَجَّيْنٰا بَنِي إِسْرٰائِيلَ مِنَ الْعَذٰابِ الْمُهِينِ«۳۰»

و همانا ما بنی اسرائیل را از آن عذاب خوار کننده نجات دادیم.

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كٰانَ عٰالِياً مِنَ الْمُسْرِفِينَ«۳۱»

از(عذاب)فرعون که مردی بزرگ طلب و از اسرافکاران بود.

وَ لَقَدِ اخْتَرْنٰاهُمْ عَلىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعٰالَمِينَ«۳۲»

و همانا ما آنان را به خاطر علم بر جهانیانِ(هم زمان خود)برگزیدیم.

وَ آتَيْنٰاهُمْ مِنَ الْآيٰاتِ مٰا فِيهِ بَلٰؤُا مُبِينٌ«۳۳»

و از نشانه های قدرت خود،آنچه را که در آن آزمایش آشکار بود به آنان دادیم.(اما چه سود)

نکته ها:

بـا توجّه به اینکه خداونـد در آیه ای دیگر،بهـترین امّت هـا را مسـلمانان معرّفی کرده است، «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» (۱)بنابراین مراد از برتری داشـتن یهودیـان بر جهانیـان در این آیـات،برتری بر مردم زمـان خودشـان است که به خاطر پیروی از کتاب خـدا به آن دست یافتند با برتری در بعضی از ویژگی ها مانند شکافته شدن دریا و نزول مَنّ و سَلوی و....

پیام ها:

۱- تحوّلات تاریخی همه در دست خداوند است. «وَ لَقَدْ نَجَّيْنا»

۲- خداوند با یادآوری نجات بخشی مؤمنان گذشته،پیامبر و مسلمانان را دلداری می دهد. «نَجَّيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ»

۳- زندگی تحت حکومت طاغوت،عذابی است خوار کننده. «نَجَّيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ مِنَ الْعَذابِ الْمُهِينِ مِنْ فِرْعَوْنَ»

۴- رمز هلاکت انسان ها،خلق و خو و عملکرد آنان است. «كانَ عالِياً مِنَ الْمُسْرِفِينَ»

۵-برنامه های خداوند بر اساس علم است. «اخْتَرْناهُمْ عَلى عِلْمٍ»

۶- داده های الهی،وسیله ی آزمایشند. آتَيْناهُمْ ... ما فِيهِ بَلؤُا مُبِينٌ

إِنَّ هؤُلاءِ لَيَقُولُونَ«۳۴» إِنْ هِيَ إِلاّ مَوْتَتُنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ«۳۵»

البتّه این مشـرکان(زمان تو)پیوسـته می گوینـد:غیر از این مرگ اول ما (چیز دیگری در کار)نیست و ما بار دیگر زنده نخواهیم شد.

فَأْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ«۳۶»

پس اگر شما(پیامبران)راستگو هستید،پدران(مرده)ما را باز آورید.

۱- ۱) .آل عمران،۱۱۰.

أَ هُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ«۳۷»

آیا مشرکان مکه(از نظر موقعیّت)بهترند یا قوم تبّع و دیگرانی که قبل از آنان بودند.ما آنان را به خاطر آنکه قومی تبهکار بودند هلاک کردیم.(پس چرا اینها عبرت نمی گیرند).

نکته ها:

در اینکه قوم «تُبَّعٍ» چه کسانی هستند نظرهای مختلفی است از جمله:

الف)پادشاهان یمن که چون مردم تابع آنان بودند به نام تُبّع خوانده شدند.

ب)پادشاهانی که یکی پس از دیگری روی کار آمدند.(یعنی یکی تابع دیگری بود)

ج)تبع نام شخصی است که خودش خوب بود ولی پیروانش بد بودند.

در قرآن عواملی سبب هلاکت و گرفتاری به قهر الهی شمرده شده است از جمله:

فسق،مکر،کفر،تکذیب،ظلم،استکبار،طغیان و گناه.

چنانکه می فرماید: «فَأُهْلِكُوا بِالطّاغِيَةِ» (۱)به خاطر طغیان نابود شدند،و یا «فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ» (۲)به خاطر گناهانشان آنان را گرفتار کردیم.

برای افراد لجوج،معجزه آوردن بی اثر است،کسی که با قاطعیّت می گوید:پس از مرگ خبری نیست و این گونه پیش داوری دارد و با لحن «إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ» سخن می گوید لجوج است.

پیام ها:

۱- بازگو کردن عقاید باطل و خرافات دیگران اگر اثر منفی نداشته باشد مانعی ندارد. لَيَقُولُونَ ...

۲- ایمان به معاد،مرز ایمان و شرک است.(مشرکان،خالقیّت خدا را قبول

ص: ۵۰۱

۱- ۱) .حاقّه،۵.

۲- ۲) .آل عمران،۱۱.

داشتند،امّا قیامت را نمی پذیرفتند.) «وَ مٰا نَحْنُ بِمُنْشَرِینَ»

۳- انتخاب معجزه با خداست،نه با مردم. «فَأْتُوا بِآبٰائِنٰا»

۴- تاریخ،بهترین درس عبرت است. «قَوْمُ تُبَّعٍ»

۵-جرم و گناه وسیله هلاکت است. أَهْلَکْنٰاهُمْ ... کٰانُوا مُجْرِمِینَ

وَ مٰا خَلَقْنَا السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا لاٰعِبِینَ«۳۸»

و ما آسمان ها و زمین و آنچه را بین آنهاست به بازی نیافریدیم.

مٰا خَلَقْنٰاهُمٰا إِلاّٰ بِالْحَقِّ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ«۳۹»

ما جز بر اساس حقّ آسمان و زمین را نیافریدیم،ولی اکثر مشرکان نمی دانند.

نکته ها:

«لعب»به کار بی هدف،بی برنامه وبی نتیجه می گویند،درست مثل بازی های کودکانه.

این دو آیه به منزله ی مقدّمه ای برای آیات بعد در مورد قیامت است،گویا اشاره به این دارد که اگر قیامت نباشد،آفرینش بی هدف است،زیرا هستی برای بشر آفریده شد و اگر بشر با مرگ پوچ شود،هستی نیز پوچ و بیهوده،لذا می فرماید:ما آسمان ها و زمین را بی هدف نیافریدیم،بلکه هدفی بر حقّ داشتیم.

پیام ها:

۱- هستی هدفدار است،پس ما نباید بی هدف باشیم. وَ مٰا خَلَقْنَا ... لاٰعِبِینَ

۲- هدف هستی جز حقّ نیست،اگر هدف از خلقتِ چیزی را درک نکردیم مشکل در فهم و محدودیّت ماست. «إِلاّٰ بِالْحَقِّ»

۳- فرد حکیم در کار خود منتظر قضاوت و داوری مردم نیست. «إِلاّٰ بِالْحَقِّ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ»

۴- علم واقعی،پی بردن به حقانیّت و حکمت کارهای الهی است. إِلاّٰ بِالْحَقِّ ... لاٰ یَعْلَمُونَ

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقٰاتُهُمْ أَجْمَعِينَ«۴۰»

همانا روز جدا سازی(حقّ از باطل)وعده گاه همه آنهاست.

يَوْمَ لاٰ يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَ لاٰ هُمْ يُنْصَرُونَ«۴۱»

روزی که هیچ دوستی از دوست خود حمایتی نمی کند و آنان(از هیچ سوی دیگر نیز)یاری نمی شوند.

إِلاّٰ مَنْ رَحِمَ اللّٰهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ«۴۲»

جز کسی که خداوند او را مورد رحمت قرار دهد،همانا او عزیز و رحیم است.

نکته ها:

چون آفرینش هدفی بر حقّ دارد،پس قیامت باید باشد،خدای حکیم که هستی را بر اساس حقّ آفرید،گل سر سبد هستی را با مرگ رها نمی کند.

کلمه ی «مَوْلًى» به معنای دوست،سرپرست،خدمت گزار و بنده بکار می رود.

پیام ها:

۱- قیامت روز فاصله حقّ از باطل و نیکان از بدان است. «يَوْمَ الْفَصْلِ»

۲- حضور در قیامت استثنا بردار نیست. «أَجْمَعِينَ»

۳- در قیامت همه علاقه ها بی اثرند جز شفاعت. لاٰ يُغْنِي مَوْلًى ... إِلاّٰ مَنْ رَحِمَ اللّٰهُ

۴- در قیامت هیچ نوع کمکی در کار نیست. «شَيْئاً»

۵-در قیامت نه فرد به فرد کمک می کند «مَوْلًى عَنْ مَوْلًى» نه گروه به گروه. «وَ لاٰ هُمْ يُنْصَرُونَ»

۶- در قیامت،با آنکه همه جمعند و انسان در جمع است،امّا تنهاست. أَجْمَعِينَ ... لاٰ هُمْ يُنْصَرُونَ

۷- تنها خداست که قدرت او همراه با رحمت است،نسبت به کفّار عزیز و نسبت به مؤمنان رحیم است. «إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ«۴۳» طَعامُ الْأَثِيمِ«۴۴» كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ«۴۵» كَغَلْيِ الْحَمِيمِ«۴۶»

(میوه)همانا درخت زقّوم،غذای گناهکاران است.همچون مس آب کرده در شکم آنها می جوشد.همچون جوشش آب داغ.

خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلى سَواءِ الْجَحِيمِ«۴۷» ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِيمِ«۴۸»

(به مأموران دوزخ گفته می شود)گنه کار را بگیرید و او را به وسط آتش شعله ور بکشید.سپس از آب سوزان بر سرش بریزید.

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ«۴۹» إِنَّ هذا ما كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ«۵۰»

(به او گفته می شود)بچش که تو همان هستی که به گمان خود عزیز و کریم بودی.این همان است که همواره در آن تردید داشتید.

نکته ها:

«زقوم»نوعی غذای ناخوشایند در دوزخ است.در سوره ی صافّات آیه ۶۳ نیز این گونه آمده است: شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ... إِنَّها شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ درخت یا گیاهی است که از دوزخ می روید،آری همان گونه که انسان مجرم در دوزخ همیشه می ماند،درخت هم به اراده ی خدا باقی می ماند.

«أَثِيمٍ» به کسی گویند که بر گناه پایدار باشد.

«مهل»به معنای فلز یا مس ذوب شده یا آلوده است.

«فَاعْتِلُوهُ» به معنای کشاندن همراه با قهر و خشونت است.

پیام ها:

۱- معاد،جسمانی است.(مسئله ی طعام و آب جوش،نشانه ی جسمانی بودن

ص:۵۰۴

معاد است.) طَعامُ ... فِی الْبُطُونِ

۲- گناه سبب عذاب و قهر الهی است. «طَعامُ الْأَثِیمِ»

۳- عذاب قیامت هم جسمی است و هم روحی.(عذاب جسمی موادّ جوشان و عذاب روحی،شنیدن تحقیر و تمسخر به اینکه شما بودید که در دنیا تنها برای خود عزّت و کرامت قائل بودید.) «ذُقْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْکَرِیمُ»

۴- دوزخیان از درون و بیرون می سوزند. یَغْلِی فِی الْبُطُونِ ... صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِیمِ

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقامٍ أَمِینٍ«۵۱» فِی جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ«۵۲» یَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلِینَ«۵۳»

به راستی پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند.در میان باغ ها و(کنار) چشمه سارها.لباس های ابریشم نازک و ضخیم می پوشند در حالی که در برابر هم(بر تخت ها)جای گرفته اند.

کَذلِکَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ«۵۴»

این گونه(ما پاداش می دهیم)و آنان را به حورالعین(زنان سیمین تن و فراخ چشم)تزویج می کنیم.

یَدْعُونَ فِیها بِکُلِّ فاکِهَهٍ آمِنِینَ«۵۵»

در آن باغ ها هر میوه را(که بخواهند)با آسودگی می طلبند.

نکته ها:

«سُنْدُسٍ» پارچه ابریشمی نازک است و «إِسْتَبْرَقٍ» پارچه ابریشمی ضخیم.

«حور»جمع«حوراء»به زنانی گفته می شود که چشمِ مشکی و بدنِ سفید داشته باشند و کلمه ی «عِینٍ» جمع«عیناء»به معنای فراخ چشم است.

بزرگ ترین نعمت،امنیّت است،زیرا «مَقٰامٍ أَمِینٍ» قبل از سایر نعمت ها مطرح شده است.

البتّه امنیّت در بهشت یک امنیّت جامع است،نه ترس از مرگ،نه رقیب،نه حسود،نه زوال و انقراض.

آرامش در بهشت،هم نسبت به اصل جایگاه است «مَقٰامٍ أَمِینٍ» وهم نسبت به خوراکی ها.

«بِکُلِّ فٰاکِهَةٍ آمِنِینَ» در دنیا گاهی بهره گیری از چند میوه،سبب امراض گوناگون می شود.

پیام ها:

۱- عامل بهره گیری از نعمت های بهشتی تقواست. إِنَّ الْمُتَّقِینَ ...

۲- خوف و تقوای امروز سبب امنیّت فرداست. «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقٰامٍ أَمِینٍ»

۳- در کنار بیم باید امید مطرح باشد. شَجَرَةَ الزَّقُّومِ ... فِی جَنّٰاتٍ وَ عُیُونٍ

۴- در بهشت،نعمت ها متعدّد و متنوّع است. «جَنّٰاتٍ وَ عُیُونٍ»

۵-چشم پوشیدن از لباس های فاخر و ابریشمی در چند روز دنیا سبب کامیابی ابدی در روز دیگر است. «یَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ»

۶- برهنگی،هیچ کجا ارزش نیست،حتّی در بهشت. «یَلْبَسُونَ»

۷- تقابل در فضای تقوا،یک ارزش است.آنچه سبب تشدید فتنه هاست تقابل افراد بی تقواست. إِنَّ الْمُتَّقِینَ ... مُتَقٰابِلِینَ

۸-بهشتیان جلسات انس و دوستانه دارند. «مُتَقٰابِلِینَ»

۹- در بهشت اعراض و پشت کردن در کار نیست. «مُتَقٰابِلِینَ»

۱۰- واسطه ازدواج در بهشت خداست. «زَوَّجْنٰاهُمْ بِحُورٍ عِینٍ»

لاٰ یَذُوقُونَ فِیهَا الْمَوْتَ إِلاَّ الْمَوْتَةَ الْأُولیٰ وَ وَقٰاهُمْ عَذٰابَ الْجَحِیمِ«۵۶» فَضْلاً مِنْ رَبِّکَ ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ«۵۷»

در بهشت جز مرگ نخستین(که پشت سر گذاشته انـد)مرگی نخواهند چشید و خداوند آنان را از عذاب سوزان حفظ نموده است.(اینها همه) بخششی است از طرف پروردگارت،این است همان کامیابی بزرگ.

ص:۵۰۶

پیام ها:

۱- حفاظت در دنیا سبب حفاظت در آخرت است.کسی که در دنیا با تقوا خود را حفظ کرد،در آخرت خداوند او را از دوزخ حفظ می کند. إِنَّ الْمُتَّقِینَ ... وَ وَقاهُمْ ...

۲- بهشت جاودانه است و بهشتیان از دغدغه مرگ در امانند. لا یَذُوقُونَ فِیهَا الْمَوْتَ ...

۳- هیچ کس از خداوندطلبی ندارد،هر چه هست فضل اوست. «فَضْلاً مِنْ رَبِّکَ»

۴- تمام کامیابی های بهشتیان در سایه لطف خداونـد است،اگر رهنمود و سوز و خلوص پیامبر نبود،متّقین در کار نبودنـد تا به بهشت برسند. «فَضْلاً مِنْ رَبِّکَ»

۵-سعادت واقعی در سایه ی تقوا و نجات از دوزخ است. وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحِیمِ ...

ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ

فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ«۵۸»

جز این نیست که ما قرآن را به زبان تو آسان گرداندیم تا شاید متذکّر شوند.

فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ«۵۹»

پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند.(تو منتظر پیروزی و آنان منتظر سرنوشت شوم خود).

نکته ها:

توجّه خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا آنجا است که نام برخی اعضای بدن او نیز در قرآن مطرح شده است:

- صورت. «وَجْهِکَ» در قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ ... (۱)

- چشم. «عَیْنَیْکَ» در «لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ» (۲)

ص :۵۰۷

۱- ۱) .بقره،۱۴۴.

۲- ۲) .حجر،۸۸.

- زبان. «بِلِسانِکَ» در «فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ» (۱)

- کمر. «ظَهْرَکَ» در «أَنْقَضَ ظَهْرَکَ» (۲)

- دست. «یَدَکَ» در «لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً» (۳)

- جان. «لَعَمْرُکَ» در «لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ» (۴)

- گردن. «عُنُقِکَ» در «لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلی عُنُقِکَ» (۵)

- دل. «فُؤادَکَ» در «لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ» (۶)

- سینه. «صَدْرَکَ» در «أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ» (۷)

این سوره با تجلیل از قرآن شروع شد و با تذکّر به قرآن پایان می پذیرد.

پیام ها:

۱- نعمتِ بیان و نرمی آن از خداست. «یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ»

۲- هدف از نزول قرآن تذکّر مردم است. یَسَّرْناهُ ... لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ

۳- معارف قرآن مطابق فطرت است.(انسان از درون حقایقی را درک می کند، ولی به خاطر عواملی فراموش می کند که در این صورت به تذکّر نیاز دارد.) «یَتَذَکَّرُونَ»

۴- خداوند با فرستادن قرآن به مردم اتمام حجّت کرده است،اگر نپذیرند منتظر قهر خدا باشند. «فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ»

۵-دوستان خود را دلگرم و دشمنان را تهدید کنید. «فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۱- ۱) .مریم،۹۷.

۲- ۲) .انشراح،۳.

۳- ۳) .اسراء،۲۹.

۴- ۴) .حجر،۷۲.

۵- ۵) .اسراء ۲۹.

۶- ۶) .فرقان،۳۲.

۷- ۷) .انشراح،۱.

سیمای سوره جاثیه

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده و سی و هفت آیه دارد.

نام این سوره به مناسبت آیه ۲۸ آن انتخاب گردیده و جاثیه به حالتِ کسی گویند که به زانو در آمده باشد.

در اولین آیه و آخرین آیه این سوره،خداوند با دو صفت عزیز و حکیم توصیف شده است.

اغلب مطالب این سوره درباره ی عظمت قرآن،دلایل توحید،پاسخ به مادّیون،سرگذشت بعضی از اقوام پیشین،هشدار به گمراهان،دعوت به عفو و گذشت و اشاراتی نسبت به صحنه های قیامت است.

ص :۵۱۱

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

حم«۱» تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ«۲»

حا،میم.نزول کتاب از طرف خداوند عزّت مند حکیم است.

إِنَّ فِى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ«۳»

همانا در آسمان ها و زمین برای مؤمنان نشانه هایی است.

نکته ها:

خداوند،حکیم است، «الْحَكِيمِ» کتابش نیز حکیم است، «يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» (۱)پیامبرش نیز معلّم حکمت است. «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ» (۲)

کتاب خدا و آفرینش او در پیش چشم همه است،لیکن از کتابش تنها متّقین بهره می گیرند «هُدىً لِلْمُتَّقِينَ» (۳)و از آفرینش تنها مؤمنان به یاد خدا می افتند. «لَآياتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ»

پیام ها:

۱-قرآن،از همین حروف الفبا که در اختیار همه است تألیف یافته و به تدریج نازل شده است. «حم ، تَنْزِيلُ الْكِتابِ»

۲-فرستادن کتاب و قانون از بزرگ ترین نعمت های الهی است.لذا قبل از نعمت آسمان ها و زمین نام آن آمده است. «تَنْزِيلُ الْكِتابِ»

۱- ۱) .یس،۱-۲.

۲- ۲) .بقره،۱۲۹.

۳- ۳) .بقره،۲.

۳- در شیوه ی تبلیغ باید اول جایگاه قرآن روشن شود،سپس از تذکّرات و دستورات آن پیروی شود. تَنْزِیلُ ... اَلْعَزِیزِ الْحَکِیمِ

۴- قرآن هم اصالت دارد، «مِنَ اللّٰهِ» هم مصونیّت. «الْعَزِیزِ»

۵-نظام تشریع و تکوین از یک مبدأ هستند و با یکدیگر هماهنگ اند. تَنْزِیلُ الْکِتٰابِ ... إِنَّ فِی السَّمٰاوٰاتِ ...

۶- مطالعه در طبیعت برای خداشناسی،مورد تشویق قرآن است. «إِنَّ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ لَآیٰاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ»

۷- نه فقط آیات قرآن،بلکه صفحاتِ کتاب طبیعت،برای مؤمنان آیه و نشانه است. «السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ لَآیٰاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ»

وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ مٰا یَبُثُّ مِنْ دٰابَّةٍ آیٰاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ«۴»

و در آفرینش شما و آنچه از جنبده ها که(در هستی)پراکنده نموده،برای اهل یقین،نشانه هایی(از قدرت الهی)است.

وَ اخْتِلاٰفِ اللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ وَ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمٰاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْیٰا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا وَ تَصْرِیفِ الرِّیٰاحِ آیٰاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ«۵»

و شب و روز که در پی یکدیگرند و آنچه از روزی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و زمین را به واسطه ی آن بعد از پژمردگی اش سبز و زنده نموده است و گردش بادها،برای کسانی که تعقّل کنند نشانه هایی(از قدرت الهی است.

نکته ها:

آیات ۳ تا ۵ که نشانه های آفرینش را مطرح می کند،در پایان هر کدام از آیات،یک دسته مورد خطاب قرار گرفته اند؛یک بار اهل ایمان،یک بار اهل یقین و بار دیگر اهل تعقّل، شاید بدان جهت که راه ایمان از راه عقل جدا نیست و هردو انسان را به یقین می رساند.

ص :۵۱۳

البتّه در آفرینش انسان و جنبندگان مسئله دقیق تر و گسترده تر است و دقّت و تأمل در آن سبب یقین می شود.

تنظیم گردش زمین و پی در پی آمدن شب و روز یکی دیگر از نشانه های قدرت و حکمت الهی است،اگر این گردش نبود یا کند و یا تند بود زندگی فلج می شد،لذا زمانی اهمیّت این نعمت ها روشن تر می شود که از انسان گرفته شود.

باد و باران و شب و روز،نقش مهمی در حیات موجودات زمینی دارند که در یک آیه در کنار هم مطرح شده اند.

آفرینش یک مسئله است و اداره کردن و روزی دادن مسئله دیگر،روزی هر آفریده ای از ابتدای آفرینش تنظیم شده است.

خداوند،کتاب را برای زنده شدن دل ها و باران را برای زنده شدن گِل ها نازل کرده است.

مراد از اختلاف شب و روز یا پیدا شدن یکی خلف دیگری است و یا تفاوت ساعات شب و روز است که گاهی روز بلند و شب کوتاه و گاهی بر عکس است.

در باد سه نعمت مهم وجود دارد:جا به جا کردن ابرها،تلقیح گیاهان و تصفیه ی هوا.

در تمام قرآن،هرگاه سخن از آفرینش شب و روز است،نام شب مقدّم است. «اللَّیْلِ وَ النَّهارِ»

پیام ها:

۱- همه هستی کتاب شناخت خداوند است.آسمان،انسان و جانوران،همه ما را به یک هدف می رساند. «وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ ما یَبُثُّ مِنْ دابَّهٍ»

۲- یکی از نعمت های الهی پراکنده بودن جنبنده هاست که در غیر این صورت زندگی انسان فلج می شد. «یَبُثُّ مِنْ دابَّهٍ»

۳- آفرینش آسمان ها و زمین یک طرف،آفرینش تمام جنبنده ها یک طرف و آفرینش انسان نیز یک طرف. «خَلْقِکُمْ وَ ما یَبُثُّ» (نام انسان قبل از سایر جنبده ها و به صورت جداگانه برده شده که نشانه اهمیّت است)

۴- مطالعه در نظام هستی راه رسیدن به یقین است. «لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ»

ص :۵۱۴

۵-آسمان،منشأ رزق بشر است. «مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ»

۶- زمین،مرگ و حیات دارد و همواره(با پائیز و بهار)تکرار می شود. «فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها»

۷- حرکت بادها،امری تصادفی نیست،بلکه بر اساس برنامه الهی است. «تَصْرِيفِ الرِّياحِ»

۸-کتاب هستی،پر است از آیات گوناگون،که درک آن نیاز به تفکّر و اندیشه دارد. «آياتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

تِلْكَ آياتُ اللّهِ نَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللّهِ وَ آياتِهِ يُؤْمِنُونَ«۶»

این ها آیات الهی است که ما آنها را به حقّ بر تو تلاوت می کنیم،پس بعد از خدا و آیات او به چه سخنی ایمان می آورند.

پیام ها:

۱- اسباب شناخت را در برابر مردم قرار دهیم تا حجّت بر آنان کامل شود. «تِلْكَ آياتُ اللّهِ»

۲- قرآن،با همین الفاظ بر پیامبر نازل شده است. «نَتْلُوها عَلَيْكَ»

۳- کسی که بناست مردم را بسازد باید ابتدا خودش ساخته شود. «نَتْلُوها عَلَيْكَ»

۴- آیات الهی بر اساس حقّ است،سخنِ سست،خرافه و مبالغه و خیال و...در آن راه ندارد. «بِالْحَقِّ»

۵-اختیار انسان باعث می شود که با وجود راه الهی،راه دیگری برود. فَبِأَيِّ حَدِيثٍ ... يُؤْمِنُونَ

۶- انحراف انسان بعد از آن همه آیات و تلاوت های بر حقّ قابل تعجب و توبیخ است. «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللّهِ وَ آياتِهِ يُؤْمِنُونَ»

۷- آنان که آیات الهی را می شنوند ولی هدایت نمی شوند،مشکلی در درون

دارند،نه آنکه آیات خداوند،باطل یا مبهم باشد. نَتْلُوهٰا عَلَیْکَ بِالْحَقِّ ... فَبِأَیِّ حَدِیثٍ ... یُؤْمِنُونَ

وَیْلٌ لِکُلِّ أَفّٰاکٍ أَثِیمٍ«٧»

وای بر هر کافر دروغ پرداز گناه پیشه.

یَسْمَعُ آیٰاتِ اللّٰهِ تُتْلیٰ عَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْهٰا فَبَشِّرْهُ بِعَذٰابٍ أَلِیمٍ«٨»

(کافر گناهکاری که)آیات خدا را که پیوسته بر او تلاوت می شود، می شنود ولی همچون کسی که آنها را نشنیده متکبرانه(بر انحراف خود) اصرار می ورزد،پس او را به عذابی سخت بشارت ده.

وَ إِذٰا عَلِمَ مِنْ آیٰاتِنٰا شَیْئاً اتَّخَذَهٰا هُزُواً أُولٰئِکَ لَهُمْ عَذٰابٌ مُهِینٌ«٩»

و هرگاه از آیات ما چیزی فهمد آن را به مسخره می گیرد،آنانند که برایشان عذاب خفّت باری است.

نکته ها:

«أَفّٰاکٍ» از«افک»به معنای کسی است که بسیار دروغ می گوید. «أَثِیمٍ» از«اثم»به کسی گفته می شود که بسیار گناهکار است.

«وَیْلٌ» که نفرینی است به معنای«هلاک باد»،٢٧ بار در قرآن آمده است.

این واژه در موارد مختلف و متعددی در قرآن بکار رفته است؛

هم در مورد خائنان فرهنگی بکار رفته است،آنان که با دست خود مطالبی می نویسند و به خداوند نسبت می دهند، «فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ یَکْتُبُونَ الْکِتٰابَ بِأَیْدِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هٰذٰا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ» (١)

١- ١) .بقره،٧٩.

هم در مورد ظالمان اقتصادی همچون کم فروشان، «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ» (۱)

هم در مورد منحرفان اعتقادی مثل کافران، «وَيْلٌ لِلْكافِرِينَ» (۲)و مشرکان. «وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ» (۳)

و هم در مورد کسانی که اولیای الهی و حقایق را مسخره می کنند. «وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ» (۴)

کیفر الهی با جرم مناسب است،کیفر کسی که سخن پیامبر را می شنود ولی گویا نشنیده و با این عمل دل پیامبر را به درد می آورد عذاب الیم است و کیفر کسی که با مسخره توهین می کند،عذاب مهین است.

واژه بشارت در مورد خبر خوش به کار می رود،امّا خداوند در این آیات،وعده ی عذاب را برای کافران،بشارت خوانده است.گویا بهترین خبر برای معاندان،خبر عذاب است.

پیام ها:

۱- سخن حقّ را باید به گوش همه رساند حتّی گنهکاران. أَفّاكٍ أَثِيمٍ ... تُتْلى عَلَيْهِ

۲- اول تبلیغ،بعد تهدید.قرآن به کسی«هلاک باد»می گوید که اول آیات خود را به گوش او رسانده است. يَسْمَعُ آياتِ اللّهِ ... كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها ... بِعَذابٍ أَلِيمٍ

۳- بدتر از بی اعتنایی به حقّ،اصرار بر آن و روحیّه استکبار است. «يُصِرُّ مُسْتَكْبِراً»

۴- علامت تکبر،بی اعتنایی به سخن حقّ است. «مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها»

۵-ریشه ی عیب جویی و تمسخر در بسیاری از موارد،نداشتن اطلاعات جامع و کافی است. «وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آياتِنا شَيْئاً اتَّخَذَها هُزُواً» آری،اگر شناخت ها عمیق و گسترده شد،مسخره ها محو می شود.

۶- چون در مسخره اهانت است،کیفر مسخره کنندگان نیز عذاب خوار کننده است. هُزُواً ... عَذابٌ مُهِينٌ

۱- ۱) .مطففین،۱.

۲- ۲) .ابراهیم،۲.

۳- ۳) .فصّلت،۶.

۴- ۴) .هُمزه،۱.

مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لاٰ یُغْنِی عَنْهُمْ مٰا کَسَبُوا شَیْئاً وَ لاٰ مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ أَوْلِیٰاءَ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ عَظِیمٌ«۱۰»

جهنّم پیش روی آنان است و آنچه را به دست آورده انـد و آنچه را از غیر خـدا،اولیای خود گرفته انـد،ذرّه ای آنان را بی نیاز نمی کند و برای آنان عذاب بزرگی است.

نکته ها:

«وراء»هم به معنای پشت سر است و هم به معنای پیش رو.در این آیه«وراء»به معنای پیش رو است،چنانکه در سوره کهف آیه ۷۹ می خوانیم: «وَ کٰانَ وَرٰاءَهُمْ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَةٍ غَصْباً» خضـر به موسی گفت:من کشتی را سوراخ کردم زیرا پیش روی آنـان پادشـاه سـتمگری است که کشتی هـای سـالم را به زور مصـادره می کنـد و من کشتی را سوراخ کردم تا معیوب شـده و مصادره نکنند.

در سوره مؤمنون آیه ۱۰۰ نیز می خوانیم:همین که مرگ به سراغشان بیاید،گویند:

پروردگارا ما را برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم.پاسخ می شـنوند هرگز.سپس می فرماید: «مِنْ وَرٰائِهِمْ بَرْزَخٌ» این افراد بعد از مرگ برزخ را در پیش روی خود دارند تا زمان قیامت که مبعوث شوند.در اینجا نیز کلمه«وراء»به معنای پیش رو است.

در این آیه و آیات قبل انواع عذاب ها مطرح شده است:

«بِعَذٰابٍ أَلِیمٍ» ، «عَذٰابٌ مُهِینٌ» و «عَذٰابٌ عَظِیمٌ»

پیام ها:

۱- مشرکان در قیامت تنها و بی پناهند. «لاٰ یُغْنِی عَنْهُمْ مٰا کَسَبُوا شَیْئاً»

۲- تکیه گاه مسـتکبران یا داشـته های آنان است یا دوسـتانشان که هیچ یک در قیامت کارائی ندارند. «لاٰ یُغْنِی عَنْهُمْ مٰا کَسَبُوا شَیْئاً وَ لاٰ مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ أَوْلِیٰاءَ»

۳- قرآن،خواری و خفّت مسـخره کننـدگان و حرمت شـکنان را در دنیا پیشـگویی می کنـد. «اتَّخَذَهٰا هُزُواً أُولٰئِکَ لَهُمْ عَذٰابٌ مُهِینٌ مِنْ وَرٰائِهِمْ جَهَنَّمُ» (از اینکه عذاب مهین در

کنار جهنّم آمده ظاهراً مراد خفّت و خواری در دنیاست.)

۴- اسباب و اموال دنیوی،در قیامت کارائی ندارد. «لا یُغْنِی عَنْهُمْ مٰا کَسَبُوا شَیْئاً»

۵-توجّه به دوزخ می تواند بهترین عامل باز دارنده از تکبّر و اصرار بر گناه باشد.

أَثِیمٍ - بصیر... لَهُمْ عَذٰابٌ عَظِیمٌ

هٰذٰا هُدیً وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیٰاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذٰابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ«۱۱»

این(قرآن)مایه ی هـدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیدند برایشان عذابی دردناک از هول و اضـطراب است.

نکته ها:

«رِجْزٍ» به معنای رجس و آلودگی است،یعنی کفّار به وسیله موادی آلوده و نفرت انگیز عذاب می شوند.

پیام ها:

۱- قرآن،یکپارچه هدایت است:فرامین و نواهی آن،داستان ها و تشبیهات آن.

«هٰذٰا هُدیً»

۲- عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. هٰذٰا هُدیً وَ الَّذِینَ کَفَرُوا ...

اَللّٰهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ«۱۲»

خداوند کسـی است که دریا را برای شما رام کرد تا به فرمان او کشتی ها در آن جریان پیدا کنند و تا از فضل او جستجو کنید و شاید شکرگزاری کنید.

پیام ها:

۱- کارهـای خداونـد هدفـدار،حکیمـانه و در راسـتای بهره گیری انسان است. «سَخَّرَ لَکُمُ ، لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا - لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ»

۲- منافع مادّی باید مقدّمه رابطه الهی باشد. لِتَجْرِیَ ... لِتَبْتَغُوا ... لَعَلَّكَمْ تَشْكَرُونَ

۳- تسخیر دریاها و تأثیر عوامل طبیعی تحت اراده خداست. «بِأَمْرِهِ»

۴- تلاش برای معیشت زندگی و رفاه یک ارزش است. «لِتَبْتَغُوا»

۵-گرچه فضل و رحمت از خداوند است،ولی انسان نیز باید برای بدست آوردن آن در تکاپو و تلاش باشد. «لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ»

۶- انسان از خداوند طلبی ندارد هر چه هست لطف اوست. «مِنْ فَضْلِهِ»

۷- توجّه به نعمت ها،روحیّه ی شکر را در انسان زنده می کند. سَخَّرَ لَكُمْ ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

۸-اقیانوس ها برای انسان رام هستند،شاید انسان هم برای خدا رام شود. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

۹- انسان،آزاد و صاحب اختیار است. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (کلمه ی«لعل»به معنای شاید،نشانه تردید خداوند نیست،بلکه نشانه اختیار انسان است که می تواند شاکر باشد و یا ناسپاس)

وَ سَخَّرَ لَكُمْ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ«۱۳»

و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است،همه از اوست که برای شما رام نمود، همانا در این تسخیر برای کسانی که فکر کنند،قطعاً نشانه هایی است.

پیام ها:

۱- تمام هستی در راستای بهره گیری انسان است. سَخَّرَ لَكُمْ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ ...

۲- با حاکم شدن بر هستی،مغرور نشویم که هرچه هست از اوست. «جَمِيعاً مِنْهُ»

۳- هماهنگی اجزای هستی در جهت واحد،نشانه ی یکتایی آفریدگار است.

«جَمِيعاً مِنْهُ»

۴- فکر کردن در نعمت های الهی نوعی تشکّر از اوست. تَشْكُرُونَ ... لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

ص: ۵۲۰

۵-خداوند انسان را به تفکّر دعوت و تشویق کرده است. «لِقَوْمٍ یَتَفَکّرُونَ»

۶- در تسخیر هستی برای انسان،نشانه های زیادی برای اهل فکر وجود دارد.

«لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» (شاید رابطه تفکّر و تسخیر این باشد که در انسان قدرتی نهفته که می تواند تمام مظاهر طبیعت را به نفع خود تصرّف کند و این قدرت با اندیشه بکار می افتد.)

۷- هم احساس را شکوفا کنید و هم اندیشه را رشد دهید. «تَشْکُرُونَ - یَتَفَکَّرُونَ»

قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لاٰ یَرْجُونَ أَیّٰامَ اللّٰهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِمٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ«۱۴»

(ای پیامبر!)به کسانی که ایمان آورده اند،بگو:از کسانی که به(روز رستاخیز که یکی از)ایّام اللّه(است)امید ندارند،درگذرند(و آنان را به خدا واگذارند)تا خداوند (در آن روز)هر قومی را به آنچه انجام می دادند جزا دهد.

نکته ها:

مراد از ایّام اللّه روزهای تاریخی است که در آن تحوّلات بزرگی از قهر خداوند نسبت به ستمگران یا مهر الهی نسبت به مؤمنان صورت می گیرد.

مسلمانان مکّه گرفتار دشمنی و آزار مشرکان مکّه بودند،به فکر مقابله به مثل افتادند امّا خداوند پیامبرش را فرمان داد که به مسلمانان بگوید عجله نکنید که هنوز شما قوی نیستید و آنان را به من واگذار کنید.

پیام ها:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور است تا شیوه برخورد با کفّار را به مؤمنان آموزش دهد.

قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا ...

۲- لازمه ی ایمان،گذشت و بزرگواری است. «لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا»

۳- رسیدن به اهداف بلند دینی،نیاز به صبر و پرهیز از شتابزدگی دارد. «لِلَّذِینَ

آمَنُوا یَغْفِرُوا»

۴- ایمان به آنکه کفّار گرفتار کیفر الهی هستند،زمینه گذشت و صبر را در انسان شکوفا می کند. یَغْفِرُوا ... لِیَجْزِیَ قَوْماً ...

۵-عقیده در عمل مؤثّر است،چون کفّار امیدی به قیامت ندارند به سراغ کسب کارهای بد می روند. لا یَرْجُونَ ... یَکْسِبُونَ

۶- انسان گرفتار عمل خویش است. لِیَجْزِیَ ... بِما کانُوا یَکْسِبُونَ

۷- کیفر برای کارهای زشتی است که انسان آگاهانه به سراغ آن می رود. «بِما کانُوا یَکْسِبُونَ»

۸-آنچه سبب قهر الهی است،استمرار واصرار بر انحراف و خلاف است. «کانُوا یَکْسِبُونَ»

مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ«۱۵»

هر کس کار شایسته ای انجام دهد،پس به سود خود اوست و هر کس عمل بدی مرتکب شود،پس به زیان خود اوست،سپس به سوی پروردگارتان بازگشت داده می شوید.

نکته ها:

قرآن بارها با بیانات گوناگون به این اصل اشاره فرموده است که نتیجه عمل به خود انسان بر می گردد،چنانکه می فرماید:

«وَ مَنْ یَشْکُرْ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ» (۱)هر کس شکر کند،پس برای خویش شکر کرده و هر کس کفران ورزد به زیان خویش است.

«فَمَنِ اهْتَدی فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها» (۲)هر کس هدایت پذیرفت،به نفع خود

۱- ۱) .لقمان،۱۲.

۲- ۲) .زمر،۴۱.

اوست و هر کس گمراه شد،به ضرر خود اوست.

پیام ها:

۱- نظام کیفر و پاداش الهی عادلانه و بر اساس عملکرد نیک و بد خود انسان است. مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً ... وَ مَنْ أَسٰاءَ

۲- خداوند،به کار خیر انسان نیازی ندارد. «عَمِلَ صٰالِحاً فَلِنَفْسِهِ»

۳- انسان ها در برابر قانون الهی مساوی هستند.(انسان،هر که باشد و عمل،هر چه باشد،مورد کیفر وپاداش قرار می گیرد.) مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً ... وَ مَنْ أَسٰاءَ فَعَلَيْهٰا

۴- خدا انسان را آزاد آفریده است. مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً ... مَنْ أَسٰاءَ

۵-دلیل معاد،عدل الهی است. مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً ... مَنْ أَسٰاءَ ... إِلىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

۶- معاد،امیدی به صالحان و هشداری به خلافکاران است. «إِلىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»

۷- قیامت قهری است و به اختیار انسان نیست. «تُرْجَعُونَ»

۸-پاداش و کیفر الهی،اقتضای ربوبیّت اوست. «إِلىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»

وَ لَقَدْ آتَيْنٰا بَنِي إِسْرٰائِيلَ الْكِتٰابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ وَ رَزَقْنٰاهُمْ مِنَ الطَّيِّبٰاتِ وَ فَضَّلْنٰاهُمْ عَلَى الْعٰالَمِينَ«۱۶»

و همانا ما به بنی اسرائیل کتاب(آسمانی تورات)و حکومت و نبوّت دادیم و از(خوردنی های)پاکیزه و دلپسند روزی کردیم و آنان را بر اهل زمانه برتری دادیم.

نکته ها:

از آنجا که «رَزَقْنٰاهُمْ» بعد از «آتَيْنٰا» آمده است می فهمیم که رزق دلپسند در کنار قانون و رهبر و حکومت الهی معنا دارد وگرنه درآمدهای خارج از قانون الهی گرچه زیاد باشد طیب نخواهد بود.

بنی اسرائیل نتوانستند الطاف الهی را که در این آیه از آنها سخن رفته،برای خود حفظ کنند

ص:۵۲۳

و لـذا عظمت و عزّت آنهـا به خاطر نافرمانی و خلافکاری به ذلّت و لعنت تبـدیل شـد. «لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ عَلی لِسانِ داوُدَ» (۱)

پیام ها:

۱- برتری جامعه،وابسته به فرهنگ و اقتصاد بر گرفته از قانون الهی است. آتَیْنا ...

اَلْکِتابَ ... رَزَقْناهُمْ ... فَضَّلْناهُمْ

۲- هر چه داریم از خداست،پس نباید مغرور شویم. آتَیْنا ... رَزَقْناهُمْ ... فَضَّلْناهُمْ

۳- نعمت هـای معنوی در اولویّت قرار دارنـد.در این آیه کتـاب،حکم و نبوّت قبـل از رزق و روزی مطرح شـده است. آتَیْنا ... رَزَقْناهُمْ

۴- حکومت دینی سابقه طولانی دارد. «الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ»

۵-فرهنگی کامل است که قانونش الهی،رهبرش معصوم و قضاوت و حکومتش عادلانه باشد. «الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ»

وَ آتَیْناهُمْ بَیِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ«۱۷»

و به آنـان دلایـل روشـنی نسبت به امر(دین)دادیم،پس اختلاـف نکردنـد مگر پس از آنکه حقیقت برایشان حاصل شـد(و این اختلاف)از روی حسادت و برتری جویی بود که میان آنان وجود داشت.همانا خداونـد در قیامت درباره آنچه پیوسـته اختلاف می کنند،میانشان داوری خواهد کرد.

نکته ها:

با معجزات حضـرت موسـی،حقّانیّتش بر مردم روشن شـد و با نشانه هایی از پیامبر اسـلام که در تورات و انجیل به طور روشـن آمده بود،حقّانیّت پیامبر برای مردم روشن شد. «آتَیْناهُمْ

ص:۵۲۴

۱- ۱) .مائده،۷۸.

بَیِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ»

پیام ها:

۱- خداوند حجّت را بر مردم تمام می کند. «وَ آتَیْناهُمْ بَیِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ»

۲- بالاترین نوع کفران،اختلاف در حقّ است.با اینکه خدا به آنها برتری و غلبه بر دشمن داد، «آتَیْنا - رَزَقْناهُمْ - فَضَّلْناهُمْ» امّا به جای شکر اختلاف کردند. «فَمَا اخْتَلَفُوا»

۳- توبیخ قرآن از گذشتگان،عبرتی است برای آیندگان. آتَیْناهُمْ بَیِّناتٍ ... اِخْتَلَفُوا ...

بَغْیاً بَیْنَهُمْ

۴- علم به تنهایی نجات بخش نیست،چه بسیارند کسانی که می دانند ولی به خاطر حسادت اختلاف می کنند. «مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ»

۵-اختلاف بعد از علم،بغی و ظلم است. «بَغْیاً»

۶- روز قیامت روز حل اختلافات است. «یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ»

ثُمَّ جَعَلْناکَ عَلی شَرِیعَهٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ«۱۸»

سپس تو را بر شریعتی از امر(دین)قرار دادیم،پس آن را پیروی کن و از خواسته های جاهلان پیروی نکن.

نکته ها:

«شَرِیعَهٍ» راهی است برای وصول به آب،در کنار رودخانه های بزرگ که دسترسی مستقیم به آب ممکن نیست.از آنجا که احکام دین راهی است برای رسیدن به حیات واقعی،به آن نیز شریعت گفته شده است.

ص: ۵۲۵

پیام ها:

۱- تعیین شریعت که راه دینداری است،به دست خداست. «جَعَلْنٰاکَ عَلیٰ شَرِیعَهٍ»

۲- کسی که مسئول هدایت و ارشاد دیگران است،باید نسبت به راه خود بصیرت وتسلّط کامل داشته باشد. «عَلیٰ شَرِیعَهٍ» (یعنی پیامبر تسلّط بر راه وشریعت دارد.)

۳- رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ادامه ی رسالت حضرت موسی است.(در دو آیه قبل،سخن از نبوّت و حکمت و کتاب آسمانی بنی اسرائیل بود.) «ثُمَّ جَعَلْنٰاکَ»

۴- روح ادیان یکی است،گرچه در برنامه های عبادی تفاوت هایی هست.

(کلمه ی «شَرِیعَهٍ» به صورت نکره آمده که نشانه وجود راههای متعدّد است ولی کلمه ی «الْأَمْرِ» معرفه آمده یعنی تمام راهها به امری یگانه باز می گردد.) «شَرِیعَهٍ مِنَ الْأَمْرِ»

۵-پیدایش تحریف و اختلاف،زمینه ی آمدن پیامبر جدید است.(آیه ی قبل سخن از اختلافات بنی اسرائیل بود،در این آیه سخن از بعثت پیامبر اسلام) اِخْتَلَفُوا ... ثُمَّ جَعَلْنٰاکَ عَلیٰ شَرِیعَهٍ

۶- پیامبر نیز باید همچون سایر مردم از شریعت پیروی کند. «عَلیٰ شَرِیعَهٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهٰا»

۷- راه،اگر راه خدا نباشد،راه هوس های خود یا دیگران است. شَرِیعَهٍ ... فَاتَّبِعْهٰا وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَ ...

۸-رهبر باید با صلابت باشد و تحت فشار عناصر ناآگاه و پیشنهادات جاهلانه قرار نگیرد. «وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَ الَّذِینَ لاٰ یَعْلَمُونَ»

۹- هوس های مردم به قدری جلوه دارد که پیامبر را نیز در معرض خطر قرار می دهد. «وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَ الَّذِینَ لاٰ یَعْلَمُونَ»

۱۰- علم و جهل در تمایلات انسان اثر دارد. «أَهْوٰاءَ الَّذِینَ لاٰ یَعْلَمُونَ»

۱۱- علم و دانش،انسان را به پیروی از شریعت الهی سوق می دهد.چنانکه پیروی از غرائز و هوی و هوس نشانه جهالت و نادانی است. شَرِیعَهٍ ... فَاتَّبِعْهٰا وَ لاٰ تَتَّبِعْ ... اَلَّذِینَ لاٰ یَعْلَمُونَ

إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللّهِ شَيْئاً وَ إِنَّ الظّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ اللّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ«۱۹»

آنان هرگز در برابر خداوند از تو دفاع نخواهند کرد و البتّه ستمگران یاور یکدیگرند و خداوند یار افراد با تقواست.

هذا بَصائِرُ لِلنّاسِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ«۲۰»

این(کتاب)برای مردم،وسیله ی بصیرت و هدایت و برای اهل یقین،مایه ی رحمت است.

نکته ها:

خداوند بصیر است. «كانَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيراً» (۱)رسول خدا نیز بصیر است. «أَدْعُوا إِلَى اللّهِ عَلى بَصِيرَةٍ» (۲)قرآن نیز کتاب بصیرت است. «هذا بَصائِرُ»

شاید معنای آیه با توجّه به آیه ی قبل چنین باشد:ای پیامبر! پیرو شریعتی باش که از طرف خداست و از هوسهای جاهلان پیروی نکن.زیرا در برابر شریعت و قانون و وحی الهی،جاهلان طرح و برنامه ای که بتواند تو را از قانون و راه خدا بی نیاز کند ندارند.

پیام ها:

۱- پیروی از مردم ناآگاه هیچ خطری را به هنگام قهر خداوند دور نخواهد کرد.

(انگیزه ی پیروی از خواسته های مردم،چشم داشتن به حمایت آنان در مشکلات است که قرآن این خیال را از ریشه می خشکاند.) «إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللّهِ شَيْئاً»

۲- سنخیّت افراد نسبت به یکدیگر،وسیله ی جذب آنان به یکدیگر است.

«الظّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ»

۳- پیروی از هوسهای جاهلان به منزله ی پذیرش ولایت آنان و در مدار ظالمان

۱- ۱) .احزاب،۹.

۲- ۲) .یوسف،۱۰۸.

قرار گرفتن است. لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَ ... وَ إِنَّ الظّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيٰاءُ بَعْضٍ

۴- از هوس های مردم دوری کن و نگران تنهایی نباش. «وَ اللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ»

۵-تقوا سبب دریافت امدادها و حمایت های الهی است. «وَ اللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ»

۶- از نشانه های تقوا دوری از هوس های مردم است. «وَ اللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ»

۷- اهل تقوا،از ظلم و ظلم پذیری دورند. «وَ إِنَّ الظّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيٰاءُ بَعْضٍ وَ اللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ»

۸-دینداری باید بر اساس بصیرت باشد. «هٰذٰا بَصٰائِرُ»

۹- قرآن در تمام زمینه های فکری،اخلاقی،سیاسی،اجتماعی،اقتصادی، خانوادگی و...وسیله بصیرت است.(«بَصٰائِرُ» به صورت جمع آمده است)

۱۰- بسیاری از مطالب را فقط از راه وحی می توان شناخت و عقل و تجربه به آن راه ندارد. «هٰذٰا بَصٰائِرُ»

۱۱- بصیرت آفرینی قرآن برای همه ی مردم است. «بَصٰائِرُ لِلنّٰاسِ» گرچه بهره گیری از آن بصیرت فقط برای اهل یقین است. «هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»

۱۲- قرآن یک کتاب جامع است.(هم راه حقّ را نشان می دهد، «بَصٰائِرُ» هم انسان را به سوی آن می برد، «هُدىً» و هم انسان را با آن کامیاب می کند. «رَحْمَةٌ»)

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئٰاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ سَوٰاءً مَحْيٰاهُمْ وَ مَمٰاتُهُمْ سٰاءَ مٰا يَحْكُمُونَ«۲۱»

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شدند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند قرار خواهیم داد و حیات و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می کنند.

نکته ها:

«اجتراح»از«جرح»به معنای آسیبی است که بر بدن وارد می شود.ازآنجا که گناه روح انسان را جریحه دار می کند،درباره ی کسانی که خلافکارند، «اجْتَرَحُوا» بکار رفته است.

ص :۵۲۸

در قرآن،استفاده از روش مقایسه زیاد به چشم می خورد از جمله:

آیا مؤمن با فاسق یکسان است. «أَ فَمَنْ کٰانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کٰانَ فٰاسِقاً» (۱)

آیا عالم با جاهل یکسان است. «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لاٰ یَعْلَمُونَ» (۲)

آیا کسانی که قبل از فتح مکّه و در زمان غربت برای اسلام خرج کردند با کسانی که بعد از فتح مکّه کمک مالی کردند یکسانند. لاٰ یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ ... (۳)

در این آیه نیز می خوانیم:آیا خلافکاران با مؤمنان نیکوکار یکسانند. اَلَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئٰاتِ ... کَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ

مؤمن و کافر

در مقایسه ی میان مؤمن و کافر می بینیم که مؤمن با یاد خدا آرام،به داده خدا راضی،به آینده امیدوار،راهش روشن و مرگ را کوچ کردن به منزلی بزرگتر می داند ولی کافر هر روز به گرد طاغوتی می چرخد و هر لحظه محکوم هوس های خود یا دیگران است،آینده را تاریک و مرگ را فنا می داند.

لذا قرآن برای روشنگری هر چه بیشتر روش مقایسه را مطرح می کند،تا تمام وجدان ها در هر سطحی مسئله را درک کنند:

مؤمنان ایمانشان زیاد می شود، «زٰادَتْهُمْ إِیمٰاناً» (۴)ولی کفّار کفرشان بیشتر می شود.

«ازْدٰادُوا کُفْراً» (۵)

سرپرست مؤمن خداست، «اللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا» ولی سرپرست دیگران طاغوت ها هستند. «أَوْلِیٰاؤُهُمُ الطّٰاغُوتُ» (۶)

خداوند بر دل مؤمن آرامش نازل می کند، «أَنْزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ» (۷)ولی بر دل کفّار ترس و وحشت می افکند. «سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ» (۸)

افراد با ایمان پیرو حقّ هستند، «الَّذِینَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ» ولی کفّار پیرو باطلند. «الَّذِینَ

۱- ۱) .سجده،۱۸.

۲- ۲) .زمر،۹.

۳- ۳) .حدید،۱۰.

۴- ۴) .انفال،۲.

۵- ۵) .آل عمران، ۹۰.

۶- ۶) .بقره،۲۵۷.

۷- ۷) .فتح،۴.

۸- ۸) .انفال،۱۲.

كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ»

(۱)

آینده مؤمن محبوبیّت است، «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (۲)ولی آینده کافر حقارت و ذلّت است. «تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ» (۳)

اهل ایمان به هنگام جان دادن سلام فرشتگان را دریافت می کنند، «تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلاَئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ» (۴)ولی ستمگران با قهر فرشتگان روبرو می شوند. «تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلاَئِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» (۵)

جهاد اهل ایمان در راه خداست، «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» ولی جنگ و ستیز کفّار در راه طاغوت است. «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» (۶)

پاداش اهل ایمان محفوظ است، «لاَ نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً» (۷)ولی تلاش دیگران محو می شود. «حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ» (۸)

مؤمن امکانات و دارایی خود را از خدا می داند، «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (۹)ولی کافر هرچه دارد از علم و هنر و تلاش خود می پندارد. «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي» (۱۰)

کارهای مؤمن پایدار است، «فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (۱۱)ولی کارهای کفّار از بین می رود. «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (۱۲)

مؤمن از هیچ کس نمی ترسد، «لاَ يَخْشَوْنَ أَحَداً» (۱۳)ولی دیگران ترس دارند. «يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ» (۱۴)

بر اهل ایمان فرشته نازل می شود، «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلاَئِكَةُ» (۱۵)ولی بر دیگران شیاطین.

«تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ» (۱۶)

ص: ۵۳۰

۱- ۱) .محمّد،۳.

۲- ۲) .مریم،۹۶.

۳- ۳) .یونس،۲۷.

۴- ۴) .نحل،۳۲.

۵- ۵) .نحل،۲۸.

۶- ۶) .نساء،۷۶.

۷- ۷) .کهف،۳۰.

۸- ۸) .بقره،۲۱۷.

۹- ۹) .نمل،۴۰.

۱۰- ۱۰) .قصص،۷۸.

۱۱- ۱۱) .محمّد،۴.

۱۲- ۱۲) .محمّد،۱.

۱۳- ۱۳) .احزاب،۳۹.

۱۴- ۱۴) .نساء،۷۷.

۱۵- ۱۵) .فصّلت،۳۰.

۱۶- ۱۶) .شعراء،۲۲۱.

اهل ایمان امیدوارند، «یُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِینَ» (۱)ولی کفّار مأیوسند. «إِذٰا هُمْ یَقْنَطُونَ» (۲)

و در یک کلام راه حقّ،راه برترین است، «کَلِمَهُ اللّهِ هِیَ الْعُلْیٰا» و راه کفر پست ترین است.

«کَلِمَهَ الَّذِینَ کَفَرُوا السُّفْلیٰ» (۳)

آیا با این همه تابلوهای شفاف قرآنی،جایی برای شک و تردید باقی می ماند؟

آری،در دین هیچ شکیّ نیست، «لاٰ رَیْبَ فِیهِ» (۴)امّا آنان در خود وسوسه ایجاد می کنند.

«فِی رَیْبِهِمْ یَتَرَدَّدُونَ» (۵)

پیام ها:

۱- خداوند عادل است و در نزد او بد کار و نیکوکار یکسان نیستند. أَمْ حَسِبَ ...

۲- ریشه ی بسیاری از انحرافات،پندارهای موهوم است. أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ ...

۳- گناه،خطر است ولی بیشترین خطر برای کسانی است که به سراغ گناه می روند. «اجْتَرَحُوا السَّیِّئٰاتِ» (در کلمه«اجتراح»طلب و خواستن نهفته است)

۴- خلافکاران نیز در فطرت خویش مایلند که هم ردیف نیکوکاران باشند. أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئٰاتِ ...

۵-هم ایمان و عمل صالح و هم گناه در زندگی و مرگ انسان ها نقش دارند.

«سَوٰاءً مَحْیٰاهُمْ وَ مَمٰاتُهُمْ»

۶- داوری بر اساس خیال و پندار محکوم است. أَمْ حَسِبَ ... سٰاءَ مٰا یَحْکُمُونَ

وَ خَلَقَ اللّهُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزیٰ کُلُّ نَفْسٍ بِمٰا کَسَبَتْ وَ هُمْ لاٰ یُظْلَمُونَ«۲۲»

و خداوند آسمان ها و زمین را به حقّ آفرید تا هر کس به موجب آنچه کسب نموده است پاداش داده شود و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

ص: ۵۳۱

۱- ۱) .اسراء،۹.

۲- ۲) .روم،۳۶.

۳- ۳) .توبه، ۴۰.

۴- ۴) .بقره،۲.

۵- ۵) .توبه،۴۵.

نکته ها:

این آیه به منزله ی دلیل آیه قبل است؛در آیه قبل خواندیم که خلافکاران گمان می کنند که ما آنان را مثل مؤمنان قرار می دهیم.این آیه آن را خیال باطلی دانسته و می فرماید:مگر نمی دانند آسمان ها و زمین بر اساس حقّ آفریده شده و در یک نظام حقّ،خوبان و بدان یکسان نیستند.

آری،لازمه ی حقّ بودن خلقت،عدالت در مجازات است.

حقّ به چیزی گویند که بر اساس حکمت و منطق باشد.خلقت بر اساس حقّ،یعنی آفرینش بر اساس برنامه و هدف.

دلیل معاد حکمت و عدل الهی است که در این آیه به هر دو اشاره شده است.

امّا حکمت:اگر انسان با مرگ به نیستی رود،آفرینش بیهوده خواهد بود در حالی که آفرینش بر اساس حقّ و حکیمانه و هدفدار است،کدام کوزه گر حاضر است کوزه هایش را پس از ساختن بیهوده بشکند و مگر می شود آفرینش با مرگ محو شود؟

امّا عدالت:کیفر هر کس بدون آنکه به او ظلم شود داده می شود.آری،اگر کیفر داده نشود و یا بیش از حد داده شود،ظلم است.

پیام ها:

۱- نظام هستی بر اساس حقّ بنا شده است،بنابراین با انسان هم بر طبق حقّ رفتار می شود. خَلَقَ ... بِالْحَقِّ ... لِتُجْزیٰ

۲- برپایی قیامت و کیفر و پاداش عادلانه،لازمه ی آفرینش است.(حرف«واو» در «وَ لِتُجْزیٰ» نشانه آن است که آفرینش،اهدافی را دنبال می کند که یکی از آنها کیفر و پاداش است.)

۳- نظام دنیا و آخرت،بر اساس حقّ و عدل است. خَلَقَ ... بِالْحَقِّ ... وَ لِتُجْزیٰ ... وَ هُمْ لاٰ یُظْلَمُونَ

۴- مبنای جزا،عمل است،نه أمل و آرزو. لِتُجْزیٰ ... بِمٰا کَسَبَتْ

ص: ۵۳۲

أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ وَ أَضَلَّهُ اللّهُ عَلىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلىٰ بَصَرِهِ غِشٰاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللّهِ أَ فَلاٰ تَذَكَّرُونَ«۲۳»

پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهیش به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده ای نهاد.پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند،پس آیا پند نمی گیرید؟

نکته ها:

قرآن درباره ی دو گروه تعبیر «خَتَمَ اللّٰهُ» آورده است:یکی کفّار که می فرماید: «خَتَمَ اللّٰهُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلىٰ سَمْعِهِمْ» (۱)و دیگری هواپرستان که می فرماید: «خَتَمَ عَلىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ»

مراد از هوی پرستی نادیده گرفتن وظیفه و پیروی از غریزه است.

هوی پرستی ابزار شناخت را از کار می اندازد،نه چشم حقیقت را می بیند و نه گوش حقّ را می شنود و نه دل درک صحیح دارد.

یکی از عوامل هوی پرستی،گرایش به مادّیات است.چنانکه در جای دیگر می خوانیم:

«أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوٰاهُ» (۲)

هوا پرستی اساس محنت هاست:«الهوی اس المحن» (۳)هوسها مرکب فتنه هاست.

«انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع» (۴)سرچشمه ی فتنه ها،پیروی از هوس هاست.

هوی پرستی مانع عدالت است. «فَلاٰ تَتَّبِعُوا الْهَوىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» (۵)

سبب انحراف از راه خداست. «وَ لاٰ تَتَّبِعِ الْهَوىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ» (۶)

سبب سقوط انسان است. «وَ اتَّبَعَ هَوٰاهُ فَتَرْدىٰ» (۷)

و در این آیه می خوانیم که هوی پرستی سبب مهر خوردن بر گوش و دل است. «اتَّخَذَ إِلٰهَهُ

۱- ۱) .بقره،۷.

۲- ۲) .اعراف،۱۷۶.

۳- ۳) .غررالحکم.

۴- ۴) .کافی،ج ۱،ص ۵۴.

۵- ۵) .نساء،۱۳۵.

۶- ۶) .ص،۲۶.

۷- ۷) .طه،۱۶.

هَواهُ ... وَ خَتَمَ عَلى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ»

پیام ها:

۱- هوی پرستی نوعی شرک و هوی پرست سزاوار توبیخ است. «أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ»

۲- با اینکه هوس ها در درون است ولی بازتاب هوا پرستی در اعمال انسان هویداست. «أَ فَرَأَيْتَ»

۳- انسان ذاتاً موجودی پرستش گر است امّا در انتخاب معبود منحرف می شود و به جای خدا به سراغ هوس ها می رود. «اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ»

۴- کیفر کسی که خدا را رها کرده و به دنبال تمایلات نفسانی خود باشد آن است که خداوند او را گمراه نماید. «أَضَلَّهُ اللّٰهُ»

۵-اگر هوی پرستی حاکم شد،علم از کارآیی می افتد.هوا پرستی حتّی دانشمندان را منحرف می کند. «وَ أَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلى عِلْمٍ»

۶- گمراهی و کوردلی،کیفر الهی برای هوی پرستان است. اِتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ ... أَضَلَّهُ اللّٰهُ ... خَتَمَ عَلى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ

۷- هوی پرستی،سبب مسدود شدن درهای هدایت به روی انسان است. مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ ... فَمَنْ يَهْدِيهِ

۸-جز هدایت الهی،هر راهی به ضلالت می انجامد. «فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ»

وَ قالُوا ما هِيَ إِلاّ حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما يُهْلِكُنا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاّ يَظُنُّونَ«۲۴»

و گفتند:جز همین زندگی دنیایی،زندگی دیگری نیست،می میریم و زنده می شویم(یک گروه می رویم و یک گروه می آییم)و ما را چیزی جز طبیعت و روزگار نابود نمی کند،در حالی که هیچ گونه علمی بر این ادّعا ندارند.

آنان جز گروهی خیالباف نیستند.

نکته ها:

«دهر»به معنای گذر زمان دنیا است،گویا مادّیون معتقدند که گذر عمر،مایه ی مرگ و هلاکت انسان است. (1)

پیام ها:

1- هوی پرستی،چنان چشم و دل انسان را کور می کند که قیامت را منکر می شود و زندگی را در حیات کوتاه دنیا محصور می داند. اِتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ ... حَیٰاتُنَا الدُّنْیٰا

2- منکران معاد برای انکار خود،منطق و علم ندارند. «مٰا لَهُمْ بِذٰلِکَ مِنْ عِلْمٍ»

3- در عقاید،پندار و گمان بی ارزش است،عقاید باید بر اساس علم باشد. «إِنْ هُمْ إِلاّٰ یَظُنُّونَ»

وَ إِذٰا تُتْلیٰ عَلَیْهِمْ آیٰاتُنٰا بَیِّنٰاتٍ مٰا کٰانَ حُجَّتَهُمْ إِلاّٰ أَنْ قٰالُوا ائْتُوا بِآبٰائِنٰا إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ«25»

و هرگاه آیات روشن ما(درباره معاد)بر آنان تلاوت گردد،دلیل و حجّتی ندارند، مگر آنکه گویند:اگر راست می گویید پدران ما را(زنده کنید و)بیاورید.

قُلِ اللّٰهُ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یَجْمَعُکُمْ إِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰامَهِ لاٰ رَیْبَ فِیهِ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَ النّٰاسِ لاٰ یَعْلَمُونَ«26»

بگو:خداست که شما را زنده می کند و سپس می میراند و آنگاه برای روز قیامتی که شکی در آن نیست همه را جمع می نماید ولی اکثر مردم نمی دانند.

نکته ها:

نظام آفرینش برنامه و قانونی دارد که خداوند حکیم آن را بر هستی حاکم ساخته و نفی آن نشانه ی جهل و نادانی است.

1- 1) .مفردات راغب.

پیام ها:

۱- آیات قرآن،روشن و روشنگر است. «آیاتُنا بیِّناتٍ»

۲- کافران،به جای اندیشه در آیات خدا،آبا و اجداد خود را طلب می کنند. تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا ... اِئْتُوا بِآبائِنا

۳- هرگاه سخن منکران را نقل کردید،پاسخ آن را هم بیان کنید. وَ ما یُهْلِکُنا إِلاَّ الدَّهْرُ ... قُلِ اللّهُ یُحْیِیکُمْ

۴- نشانه های قدرت و حکمت و عدالت خداوند،به قدری روشن و بیّن است که دلیلی برای شک در قیامت باقی نمی گذارد. «لا رَیْبَ فِیهِ»

۵-حیات نخستین آدمیان،نشان امکان قیامت است. یُحْیِیکُمْ ... ثُمَّ یُمِیتُکُمْ

۶- تقاضای زنده کردن نیاکان در دنیا بر اساس جهل و ناآگاهی است. «أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ»

۷- تردید در معاد،برخاسته از جهل انسان است. «أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ»

وَ لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ یَوْمَ تَقُومُ السّاعَهُ یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ«۲۷»

حکومت و فرمانروایی آسمان ها و زمین مخصوص خداست و روزی که رستاخیز بر پا شود،آن روز یاوه سرایان زیانکارند.

پیام ها:

۱- زنده کردن و میراندن برای خداوند آسان است،زیرا هستی به دست اوست.

یُحْیِیکُمْ ... یُمِیتُکُمْ ... لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ ...

۲- زیان های دنیوی ناچیز است،خسارت روز قیامت مهم است. «یَوْمَ تَقُومُ السّاعَهُ یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ»

۳- آنان که قیامت را باطل می شمرند،در قیامت زیانکارند. «یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ»

ص :۵۳۶

وَ تَریٰ کُلَّ أَمَّهٍ جٰاثِیَهً کُلُّ أَمَّهٍ تُدْعیٰ إِلیٰ کِتٰابِهَا الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۲۸»

(در روز رستاخیز)هر امّتی را به زانو در آمده می بینی،در حالی که هر امتی به سوی کتابش(برای دادرسی)فراخوانده شده است.امروز آنچه را عمل می کردید دریافت خواهید کرد.

نکته ها:

«جٰاثِیَهً» به معنای نشستن روی زانو،به هنگام ترس و وحشت یا فروتنی و تسلیم است.

قرآن برای انسان در قیامت سه نوع کتاب معرّفی کرده است: (۱)

الف)برای هر فرد کتابی است که کارهای شخصی او در آن ثبت است. «وَ کُلَّ إِنسٰانٍ أَلْزَمْنٰاهُ طٰائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ کِتٰاباً یَلْقٰاهُ مَنْشُوراً» (۲)ما عمل هر انسانی را به گردنش می آویزیم و روز قیامت آن را به صورت کتابی در برابرش می گشاییم و به او خطاب می شود کتاب خود را بخوان. «اقْرَأْ کِتٰابَکَ» (۳)

ب)برای هر امّتی نیز کتابی است که امور اجتماعی در آن ثبت است،چنانکه در این آیه می فرماید: «کُلُّ أُمَّهٍ تُدْعیٰ إِلیٰ کِتٰابِهَا»

ج)تمام امّت ها نیز یک کتاب دارند که همه چیز و همه کس در آن ثبت است. «وَ وُضِعَ الْکِتٰابُ فَتَرَی الْمُجْرِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمّٰا فِیهِ» (۴)

پیام ها:

۱-هول و هراس قیامت همه را زمین گیر می کند. «کُلَّ أُمَّهٍ جٰاثِیَهً»

۲-معاد جسمانی است. «جٰاثِیَهً»

۳-نظام هستی حساب و کتاب و ثبت و ضبط دارد و کار قیامت بر اساس پرونده

۱- ۱) .تفسیر المیزان،ج ۱۳،ص ۳۴۸.

۲- ۲) .اسراء،۱۳.

۳- ۳) .اسراء،۱۴.

۴- ۴) .کهف،۴۹.

و گواه است. «تُدْعیٰ إِلیٰ کِتٰابِهَا»

۴- جزای هر شخصی در قیامت،بر اساس عملکرد او در دنیاست. «الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

هٰذٰا کِتٰابُنٰا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ إِنّٰا کُنّٰا نَسْتَنْسِخُ مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۲۹»

این است کتاب ما که به حقّ درباره شما سخن می گوید،همانا ما آنچه را انجام می دادید نسخه برداری و ثبت می کردیم.

نکته ها:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:هنگامی که انسان در قلب خود خدا را یاد کند،خداوند آن را در کتابی ثبت می کند و به فرشتگان یادآوری می کند.آنان می گویند:ما خبر نداریم.خداوند می فرماید:من یاد قلبی او را هم ثبت می کنم. (۱)

در دعای کمیل نیز می خوانیم:«و الشاهد لما خفی عنهم»پروردگارا! تو بر آنچه از فرشتگان مخفی است آگاهی.

پیام ها:

۱- در قیامت چیزی پشت پرده نیست،همه چیز حاضر است. «هٰذٰا»

۲- در قیامت همه چیز مکتوب است.«کتاب»

۳- پرونده اعمال انسان،دقیق و مطابق با واقع و بی نیاز از شرح و تفسیر است.

«یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ»

۴- دلیل دقّت و حقّانیّت کتابِ اعمال انسان آن است که خداوند خود ثبت کرده است. «إِنّٰا کُنّٰا نَسْتَنْسِخُ»

۵-ایمان به ثبت دقیق اعمال می تواند بهترین بازدارنده انسان از خلافکاری

ص :۵۳۸

۱- ۱) .تفسیر برهان.

باشد. «کُنّا نَسْتَنْسِخُ»

۶- عمل انسان،همان گونه که واقع شده ثبت می شود،نه بر اساس قرائن و شواهد و آثار. «عَمّا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ« ۳۰»

پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،پروردگارشان آنان را در رحمت خویش داخل می کند،این است آن رستگاری آشکار.

وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا أَ فَلَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلیٰ عَلَیْکُمْ فَاسْتَکْبَرْتُمْ وَ کُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِینَ« ۳۱»

و امّا کسانی که کفر ورزیدند(به آنان گفته می شود)مگر آیات من بر شما خوانده نشد،پس استکبار ورزیدید و گروهی مجرم بودید.

نکته ها:

«فوز»به معنای پیروزی و دست یابی به خیر همراه با سلامت و رسیدن به آرزو است.

کلمه ی«فوز»در قرآن،همراه با کلمات«مبین»،«عظیم»و«کبیر»آمده است.

در این آیه به جای«یدخلون فی الجنه»فرمود: «فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ» یعنی اهل ایمان و عمل در مدار لطف و رحمت خاص الهی هستند.

در کنار ایمان،عمل صالح مطرح است ولی در کنار کفر،کار خیری نیست.

در زبان عربی،کلماتِ جمع اگر با الف و لام بیاید،به معنای تمام افراد است.مانند کلمه «مساجد»که به معنای مسجدها می باشد،ولی کلمه ی«المساجد»به معنای تمام مسجدها است.معمولاً در قرآن در کنار ایمان،سخن از عمل صالح است،آن هم در قالب «الصالحات»یعنی تمام کارهای مؤمن باید نیک باشد.

ص :۵۳۹

پیام ها:

۱- رستگار کسی است که همراه ایمان،عمل صالح داشته باشد و عمل صالح او گسترده و جامع باشد. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

۲- دریافت رحمت الهی بدون ایمان وعمل صالح ممکن نیست. فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا ... فِی رَحْمَتِهِ

۳- کیفر و پاداش از شئون ربوبیّت است. «فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ»

۴- بهشت و نعمت های آن جلوه ای از رحمت الهی است. «فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ»

۵-رستگار کسی است که خوش عاقبت باشد. «ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ»

۶- انسان به طور طبیعی خواهان رستگاری است،این قرآن است که رستگاری حقیقی انسان را نشان می دهد. «ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ»

۷- ریشه کفر تکبّر است. کَفَرُوا ... فَاسْتَکْبَرْتُمْ

۸-استکبار فوری نشانه لجاجت است. «تُتْلی عَلَیْکُمْ فَاسْتَکْبَرْتُمْ»

۹- ریشه ی جرم و گناه،کفر و تکبر است. کَفَرُوا ... فَاسْتَکْبَرْتُمْ ... مُجْرِمِینَ

وَ إِذا قِیلَ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ السّاعَهُ لا رَیْبَ فِیها قُلْتُمْ ما نَدْرِی مَا السّاعَهُ إِنْ نَظُنُّ إِلاّ ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنِینَ«۳۲»

و هر گاه گفته شد که وعده الهی حقّ است و در قیامتی که(در پیش است) شکی نیست،گفتید:ما نمی دانیم قیامت چیست،ما آن را جز گمانی نمی پنداریم و ما به سراغ باور کردن آن نیستیم.

وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ«۳۳»

و بدی های اعمالشان برایشان روشن شد و آنچه را به مسخره می گرفتند، فراگیرشان شد.

ص :۵۴۰

وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنْسٰاكُمْ كَمٰا نَسِيتُمْ لِقٰاءَ يَوْمِكُمْ هٰذٰا وَ مَأْوٰاكُمُ النّٰارُ وَ مٰا لَكُمْ مِنْ نٰاصِرِينَ«۳۴»

و به آنان گفته شود:امروز ما شما را به فراموشی می سپاریم،همان گونه که شما دیدار امروزتان را به فراموشی سپردید،جایگاه شما آتش است و برای شما هیچ یاوری نیست.

نکته ها:

نشانه ی کافر،تشکیک و نشانه ی مؤمن،سؤال،پیگیری و به یقین رسیدن است.

گاهی یک خلاف کوچک،زیان های بسیاری دارد.مثلاً شخصی با خاموش کردن چراغ یک سالن،در ظاهر یک عمل خلاف انجام می دهد،ولی این عمل،سیّئاتی را به دنبال دارد،افرادی در اثر تاریکی دچار ترس و وحشت می شوند،افرادی کفش و لباس خویش را گم می کنند،گروهی دیگران را پایمال می کنند،افرادی به ستون ها می خورند.چه بسا در تاریکی سرقت ها و منکرات دیگری انجام گیرد،تمام این امور،آثار و عوارضِ سوء یک عمل است،لذا در قیامت به حساب همه عوارض گناه رسیدگی می شود.

مراد از فراموش کردن خداوند آن است که در قیامت با افراد غافل از قیامت،همچون افراد فراموش شده برخورد می شود و خداوند آنان را به حال خود وامی گذارد وگرنه خداوند هرگز هیچ کس و هیچ چیز را فراموش نمی کند. «وَ مٰا كٰانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (۱)

پیام ها:

۱- قیامت،روزِ بُروز و ظهورِ امور پنهان است. «وَ بَدٰا لَهُمْ»

۲- در قیامت علاوه بر اعمال،عوارض و آثار و مفاسدی که بر اعمال بار است دامنگیر انسان می شود. «سَيِّئٰاتُ مٰا عَمِلُوا»

۳- کیفر الهی،متناسب با رفتار آدمی است.همان چیزی که مسخره می کردند

ص: ۵۴۱

۱- ۱) .مریم،۶۴.

دامنشان را می گیرد. «حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»

۴- استهزا،شیوه ی مستکبران است. فَاسْتَکْبَرْتُمْ ... کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ

۵-هر کس معاد را فراموش کند،در قیامت فراموش می شود. «نَنْساکُمْ کَما نَسِیتُمْ»

۶- ایمان به معاد کافی نیست،یاد معاد لازم است. «نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ»

ذلِکُمْ بِأَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ آیاتِ اللّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا فَالْیَوْمَ لا یُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ«۳۵»

این به خاطر آن است که شما آیات خدا را مسخره گرفتید و زندگی دنیا مغرورتان کرد.پس امروز نه از آتش دوزخ خارج می شوند و نه از آنان خواسته می شود که رضایت خدا را بخواهند.

نکته ها:

«استعتاب»به معنای درخواست چیزی است که رنج و غم را برطرف کند،نظیر عذرخواهی.

در این چند آیه ای که گذشت جلوه ای از دادگاه قیامت ترسیم شده است:

۱.همه در قیامت جمع می شوند. «یَجْمَعُکُمْ»

۲.باطل گرایان در آن روز خسارت خود را می بینند. «یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ»

۳.هر امّتی به سوی کتابش خوانده می شود. «کُلُّ أُمَّهٍ تُدْعی إِلی کِتابِهَا»

۴.کتاب،گواه بر رفتار است. «هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ»

۵.مردم دو دسته شده،گروهی در رحمت و گروهی اهل دوزخند.

۶.به دوزخیان دلایل کیفر تفهیم می شود. فَاسْتَکْبَرْتُمْ ... اِجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ

۷.کیفر متناسب با جرم است. «نَنْساکُمْ کَما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا»

۸.عوارض و آثار سوء گناهان دامنگیر می شود و راه خروج و عذرخواهی بسته است.

مهم ترین عامل بدبختی،مغرور شدن به دنیا و تمسخر و تشکیک است.

ص :۵۴۲

پیام ها:

۱- دلیل کیفر را به مجرم بگویید. ذٰلِکُمْ بِأَنَّکُمُ ...

۲- به زندگی دنیا،دلشاد و مغرور و سرمست شدن،انسان را به استهزای حقایق می کشاند. «اتَّخَذْتُمْ آیاتِ اللّٰهِ هُزُواً»

۳- از دنیا انتقاد نشده،بلکه از مغرور شدن به آن انتقاد شده است. «غَرَّتْکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا»

۴- برای کسانی که مکتب آسمانی را تحقیر و استهزا کنند نه راه نجات است و نه راه عذرخواهی و عذرپذیری. لاٰ یُخْرَجُونَ ... لاٰ هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ

فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ«۳۶»

پس سپاس و ستایش مخصوص خداوند است،پروردگار آسمان ها و پروردگار زمین،پروردگار جهانیان.

وَ لَهُ الْکِبْرِیاءُ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ«۳۷»

و بزرگی در آسمان ها و زمین مخصوص اوست و اوست خدای عزیز و حکیم.

نکته ها:

در آغاز سوره که سخن از نزول قرآن و نعمت ها بود،خداوند،عزیز و حکیم معرّفی شده بود، «تَنْزِیلُ الْکِتٰابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ» و در پایان نیز که سخن از کیفر مسخره کنندگان است،تعبیر عزیز و حکیم آمده است.شاید اشاره به این باشد که نعمت ها،کیفرها،مهرها و قهرها همه برخاسته از قدرت و حکمت الهی است.

پیام ها:

۱- تنها خداوند،شایسته ی بزرگی و حمد و ستایش است. «فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ»

۲- پروردگار آسمان ها و زمین و همه هستی،همان خدای یکتاست. فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ ... رَبِّ ... رَبِّ

۳- آسمان ها و زمین و همه چیز تحت تربیت الهی و رو به رشد است. رَبِّ السَّمَاوَاتِ ...

۴- عزّت و قدرت خداوند همراه با حکمت و کاردانی اوست. «الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۵۴۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹